آکادمی علوم اتحاد شوروی
انستیتوی خاورشناسی

سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور

متون سری بزرگ

۹

ادارهٔ انتشارات «دانش»
شعبهٔ ادبیات خاور

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
آذربایجان
انستیتوی ملل خاور میانه و نزدیک

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران

محمد بن هندوشاه نخجوانی

دستور الکاتب فی تعیین المراتب

جلد دوم
متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها
بسعی و اهتمام
عبدالکریم علی اوغلی علی زاده

مسکو - ۱۹۷۶

بخاطره ارجمند والدینم علی لطفعلی اوغلی و خانم داداش قیزی

اتحاف میگردد

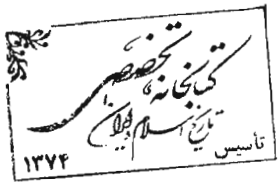

پیشگفتار

کتاب « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » اثر دانشمند و رجل دولتی قرن چهاردهم آذربایجان، محمد بن فخر الدین هندوشاه نخجوانی مشهور به « شمس منشی »[1] یکی از منابع عمده کتبی خاورزمین در دوران قرون وسطاست

درباره تاریخ دقیق تولد خود محمد نخجوانی ونیز پدر وی اطلاعات قابل اعتمادی در دست نداریم . براساس بعضی از محاسبات تقریبی میتوان احتمال داد که اوان کودکی وی با دوران سلطنت ارغون خان ایلخانی (سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۹۱) مصادف بوده است .

از منابع آشکار میگردد که ، هنگام فرمانروائی ایلخانیان ، پدر محمّد نخجوانی بعنوان یکی از رجال بزرگ زمان خود لقب « فخر الدین » داده شده است. او دانشمندی برجسته و درعین حال رجل دولتی بزرگی بود[2] . از پدر و پسر چند

---

۱ - راجعه کنید به اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی ، دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، . متن علمی - انتقادی با اهتمام ع.ع. علی‌زاده ، مسکو ، جلد اول ، قسمت اول ص۸؛ جلد دوم ، مسکو ، ص ۳۶۸ ، ۳۷۰ درباره منشی راجعه کنید به جلد اوّل ، ص۷، جلد دوّم ، ص ۳۶۴ .

۲ - درباره هندوشاه نخجوانی راجعه کنید به : تجارب السلف ، تهیه کننده متن عباس اقبال ، تهران ، ۱۳۴۴ ، پیشگفتار عباس اقبال .

اثر بزرگ که محصول سالهای ممتد کار توان فرسا و شاهد سطح بالای علمی نویسندگان آنهاست بجای مانده است . فخر الدین هندوشاه علاوه براینکه یکی از نمایندگان پراستعداد جهان دانش در دوران خود بود ، در امر اداره امور مالی نیز ید طولائی داشت و بعنوان حاکم امور چند ولایت را اداره مینمود[1] . محمد نخجوانی در چند جای اثرش ، محقانه و منصفانه از پدر خویش بخوبی یاد میکند و او را می ستاید ، سخنان او را درباره مسائل مختلف میآورد و گاهی به اشعار او استناد میماید[2] .

محمد نخجوانی که در خانواده معلومات وسیعی کسب کرده بود ، توانست مانند پدرش چند اثر از جمله کتاب مهم و جامعی نظیر « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » را بنویسد .

محمد نخجوانی با فرزند رشید الدین (۱۳۱۸) غیاث الدین محمد رشیدی (۱۳۳۶) دانشمند و رجل دولتی قرن چهاردهم و وزیر ابوسعید (سالهای ۱۳۱۶ - ۱۳۳۵) و آرپا خان (سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶) مناسبات بسیار نزدیکی داشت . آشنائی نزدیک این دو رجل بزرگ قرن چهاردهم را این موضوع تائید میکند که محمد نخجوانی مانند پدر خود دانشمند و رجل دولتی مشهوری بود . از قرار معلوم ، هنگامیکه غیاث الدین وزیر بود ، محمد نخجوانی با استفاده از موقعیت وی فعالیت خود را در « دیوان

---

۱ - برای توضیح بیشتر راجعه کنید به : تجارب السلف تهیه کننده متن عباس اقبال ، پیشگفتار .

۲ - محمد بن هندوشاه نخجوانی ، متن علمی - انتقادی « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » ، جلد دوم ، ص ۳۴۲ .

انشاء » نیز ادامه میداد این موضوع را خود وی مینگارد [1]. غیاث الدین که براستعداد و نیز اطلاعات محمد نخجوانی بر امور داخلی دولت ایلخانیان واقف بود ، طبق یرلیغ ابوسعید وی را به نگارش « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » [2] توصیه نمود. محمد نخجوانی بعلت اشتغالات بیحد نتوانست درحیات غیاث الدین دست بکار انجام این ماموریت گردد. [3] او در اواخر عمر ویا دقیق تر درسن هفتاد و سه سالگی [4] ، بعد از قتل وزیر غیاث الدین ، که در سال ۱۳۳۶ بوقوع پیوست ، اثر خود را باتمام رسانید . از کتاب او آشکارا پیداست که اطلاعات کاملاً گرانبهائی در دست داشته که از واقعیت عینی آنزمان اخذ گردیده است . او یقین داشت که در سایهٔ تالیف این کتاب هنگام پیری از لحاظ مادی تامین خواهد شد از اینرو « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » را به سلطان اویس (۱۳۵۶ - ۱۳۷۴) پسر شیخ حسن بزرگ (۱۳۳۶ - ۱۳۵۶) موسس سلسله جلایر اتحاف نمود. [5] ما نمیدانیم

۱ - محمد نخجوانی ، دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، متن انتقادی ، جلد اول قسمت اول مسکو ، ۱۹۶۴ ، ص ۲۴ .

۲ - در همانجا ، ص ۲۵ ، ۳ - در همانجا ، ص ۲۵ .

۴ - برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به : محمد نخجوانی ، اثر فوق الذکر ، جلد اول قسمت اول ، مسکو ، ۱۹۶۴ ، مقدمه ، ص ۸ - ۹ (مقدمه بزبان فارسی ، ص X - XIII) .

۵ - محمد نخجوانی ، متن انتقادی فوق الذکر ، جلد اول ، قسمت اول ، ص ۱۳ - ۲۷ ؛ جلد دوم ، ص ۳۶۱ - ۳۶۷ .

امید او تا چه حد برآورده شد ، ولی حقیقت این است که او برخلاف همفکران خویش نظام الملک ، رشیدالدّین ،غیاث الدّین و دیگران در نیاز دائمی میزیست وزندگی کاملاً ساده‌ای داشت و همیشه محتاج به کمک مادی بود

چون کتاب مزبور ، همانطور که در بالا ذکر شد ، بنابه توصیه وزیر غیاث الدین محمد رشیدی نگارش یافته وبعداً بسلطان شیخ اویس اتحاف گردیده ، لذا شکّی نیست که نسخ خطی این کتاب باید بمراتب بیشتر از آن باشد که امروز دراختیار داریم . لیکن بعقیدهٔ ما بعلّت عدم توانائی مالی مؤلف ونیز بسبب یک رشته اوضاع واحوال تاریخی، بعضی از آنها ، علی الخصوص ، نسخه خط خود محمد نخجوانی بما نرسیده است. علت اصلی این موضوع بعقیدهٔ ما آنست که ، اوّلاً محمد نخجوانی باوجود اینکه یکی از دانشمندان نامدار واصلاح طلب دوران خود بود ،برخلاف نظام الملک ،رشیدالدّین وغیاث الدّین بطوریکه در بالا ذکر گردید ثروتمند نبود و از تمام امکاناتی که دانشمندان و رجال دولتی فوق الذکر برای استنساخ کتب خود داشتند محروم بود ؛ ثانیاً باید علت فقدان منابع کتبی ، ازجمله نسخهٔ خطّ خود محمد نخجوانی را درحوادث فجیعی که بعد از مرگ سلطان اویس بوقوع پیوست ، از لحاظ اقتصادی وسیاسی برای خلقهای خاور نزدیک دوران سخت و رقّت آوری بود جستجو نمود .

بعد از مرگ سلطان اویس اراضی تحت حکومت جلایریان به صحنهٔ کشمکشهای فئودالی مبدل گشت . اصلاحاتیکه قسماً بدست

43-4 461

سلطان اویس انجام یافته بود بتدریج اهمیت سابق خود را از دست داد و فرزند خرد سال سلطان اویس در دست قشر فوقانی فئودالها که نیرومند شده بودند بازیچه تبدیل گردید. تشدید جنگهای فئودالی، زد و خورد های دائمی بین فئودالهای کوچ نشین و نیمه کوچ نشین، همچنین بین خود فئودالهای محلی، پیکار برای بدست گرفتن قدرت، جنگهای مخرب و خانمانسوز دائمی، خودسریها و زورگوئیهای کارمندان عالیرتبه، طمع زیاده از حد مباشرین و محصلین مالیاتی، تصرف آذربایجان توسط فئودالهای بیگانه، نبرد های خونین بر سر تاج و تخت و در زمینه همه اینها برادرکشی وغیره در وضع تولید کنندگان مستقل بشدت تاثیر بخشید و سبب فقر و تنگدستی و ورشکستگی توده های مردم، کاهش نیرو های تولیدی، و محو فرهنگ مادی و نیز فقدان تعداد بیشماری از منابع کتبی و کتب خطی نویسندگان قرون وسطی گردید. باید بخصوص خاطرنشان ساخت که در پایان قرن ۱۴، همانطور که معلوم است هجوم تیمور و جنگهائی که همراه داشت منجر بورشکستگی، محو واسارت ساکنان قادر بکار شهرها و دهات، نابودی آثار باستانی و از بین رفتن بسیاری از کتابخانه ها و منابع کتبی شد. اراضی آذربایجان که پایتخت جلایریان در آن قرار داشت مانند سایر نقاط، تحت حکومت انان هدف حمله قشون تیمور واقع شد. تیمور با در نظر گرفتن اهمیت اقتصادی، سیاسی وسوق الجیشی آذربایجان تصمیم گرفت بهر قیمتی که شده این اراضی را بتصرف در آورد. بعلاوه

در این وقت آذربایجان در معرض تاخت و تاز تغتمش خان مخوف قزل اوردا قرار گرفت که لشکر کشی او بآذربایجان با غارت ، ویرانی‌ها و بیدادگری های شدید و اسارت بیرحمانهٔ توده های مردم ، ویرانی و خرابی شهرها و دهات و ازبین رفتن آثار فرهنگ مادی همراه بود . مقدار زیادی ازمنابع کتبی وکتابخانه‌ها ازمیان رفت . ما از بحث پیرامون حوادثی که بعد از مرگ تیمور و درزمان حکومت تیموریان ، قره قویونلو ، آق قویونلو ،صفویان وغیره درخاک آذربایجان وبطورکلی درخاور نزدیک و میانه رخ داده صرفنظر نموده فقط اشاره میکنیم که یورش چنگیز کشورهای متمدن و فرمانروائی بعدی فئودالهای کوچ نشین ونیز حوادثی که باختصار شرح دادیم در وضع انکشاف نیروهای مولده تأثیر بدِوصف ناپذیری باقی گذارد ویکی ازعلل اساسی تنزل تمدن درخاور زمین همین وقایع بود . در اثر این حوادث چنانکه در بالا اشاره شد ، آثار گرانبهای بیشماری از تألیفات نویسندگان قرون وسطائی خاور محو وسوزانده شد و از حیز انتفاع افتاد که در میان آنها نسخه خطّ خود مؤلف وشاید نسخهٔ دیگر از کتاب این دانشمند ومتفکر قرن چهاردهم را میتوان نام برد. باوجود همهٔ اینها ما امیدواریم درآینده نسخ خطی آثار بسیاری از مؤلفین قرون وسطای خاور وشاید کتبی که بخطّ خود آنان ازجمله نسخ دیگر خطی کتاب محمّد نخجوانی ودستنویس خود وی پیدا شود وباین ترتیب گنجینهٔ نسخ خطی نویسنده وسیاست مدار ما با نسخ جدیدی

43-3 461

تکمیل گردد .

*

* *

یکی از وظایف عمده ما عبارتست از بررسی مسائل وموضوعاتی که ماهیّت مضمون کتاب محمد نخجوانی را تشکیل میدهد . در این پیشگفتار مختصر امکان پذیر نیست که حتّی قسمتی از آن مسائل وموضوعات متنوّع ، پرمضمون و وسیعی راکه محمّد نخجوانی در کتاب خود آورده است مورد بحث قرار داد .

دراین کتاب بقدری مسائل و موضوعات جالب مطرح گردیده که حتی بحث اجمالی درمورد آنها بچند اثر تحقیقی مستقل نیاز دارد ولی ما خواهیم کوشید تنها بچند مسئلهٔ اجتماعی ـ اقتصادی اشاره کنیم و به تحلیل متن از نظر زبان شناسی که خود مبحث جالب جداگانه ای است نخواهیم پرداخت .

یاد آور میشویم که کتاب محمّد نخجوانی تقریباً تمام مسائل مهّم جامعهٔ فئودالی درخصوص حیات اجتماعی ـ اقتصادی وسیاسی ؛ ازجمله مسائل کشاورزی واستفاده از زمین ، انواع مالکیت برزمین ؛ مالیات ها وشیوه های اخذ آنها ؛ دادگاه‌ها و طرز رسیدگی به دعاوی ؛ حیات شهرها ـ حرفه وتجارت ؛ مسائل ربوط به اقتصادیات حضری وکوچ نشینی ؛ مسائل سازمان دولت با شمارش تقریباً تمام مشاغل وتشریح مفصّل آنها طبق سلسله مراتب

فؤدالی ؛ ذکر نام بسیاری از دانشمندان ، رجال دولتی ، درباریان و کارمندان با اضافه شرح صفات آنها ؛ مسائل مربوط باختمان ، نام صنعتگران ، معماران برحسب مقامی که درجامعه و وظائفی که برعهده دارند ومسائلی ازاین قبیل را در برمیگیرد . نویسنده هنگام شرح مسائل ومباحث راجع بآنان اظهارعقیده میکند ونظریات اصلاح طلبانه خردمندانه وارزنده ای بمیان میگذارد که برای تمام دانشمندان ورجال دولتی میتواند جالب توجه باشد .

کتاب محمد نخجوانی بسبک خاص ادبی او با استعمال اصطلاحات فراوان وبکاربردن کلمات وعبارات متعدد درباره کلیه رشته های اصلی علم ، امور دولتی وحیات اجتماعی - اقتصادی وتولیدی نگاشته شده است . بدون مبالغه میتوان گفت که محمد بن هندوشاه نخجوانی واقعاً دانشمندی متبحر واقف به تمام امور دولتی، متفکری ژرف اندیش و در دایرهٔ وسیعی از رشته های دانش، نظریه و عمل صاحب عقیده بوده است .

بطوریکه در بالا گفته شد کتاب محمد نخجوانی سرشار از اصطلاحات فراوان ، کلمات وعبارات علمی، اجتماعی - اقتصادی و نیز اصطلاحات جداگانه ای دربارهٔ کوچ نشینان است مثلاً در مقابل اصطلاح « مقیمی » بمعنای « آبادی نشین » ، محمد نخجوانی اصطلاح « کوچکنجی » را بمعنای کوچ نشین بکار میبرد . این اصطلاح واصطلاحات متشابه را ما درآثار نظام الملک، رشید الدین،

43-2 461

حمدالله قزوینی و نویسندگان دیگر عصر سلجوقیان ومغولان مشاهده نمیکنیم . بکار بردن اصطلاحات فراوان توسط محمد نخجوانی اولاً با امکان میدهد که بوجود اصطلاحات مزبور در رشته جداگانه از علوم آنزمان پی ببریم وثانیاً این امر تسلط نویسنده را بر زبانهای عربی و فارسی و اصطلاحات سرشار این دوزبان (که هیچ یک زبان مادری او نبودند) نشان میدهد .

خود محمد نخجوانی ، نظیر وصّاف ، درجه اطلاعات خودرا از زبان فارسی بیان میدارد وتائید مینماید که بزبان عربی نیز به همین اندازه تسلط دارد[1] وضمناً وعده میدهد که کتاب دیگری بزبان عربی خواهد نوشت[2] .

از مطالب فوق الذکر این سؤال پیش میآید که آیا زبان مادری خانوادهٔ نخجوانی بطور کلی کدام زبان بوده است ؟ برای روشن

---

۱ - محمد نخجوانی ، متن انتقادی « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » جلد دوم ص. ۳٦٦ .

... که این ضعیف نحیف همچنانک در میدان فارسی زبانی که بر مراکب خسروانی سواری میکند در بیداء عربیت نیز با باد پایان تازی انبازی می تواند نمود و بر تکاوران عربی بهر مقصد که میخواهد می تواند دوانید ...

۲ - در همانجا ، ص . ۳٦٦

.... واین ضعیف را وقت و عمر مساعدت ومسامحت کند بر همین نمط کتابی دیگر در منشیات عربی مصنف و مرتب گرداند تا طالبان انشاء عربی نیز بر ایسر وجوه بمطالب خود رسند ...

ساختن این سئوال بیجا نخواهد بود اگر دربارهٔ نقش زبانهای اصلی رایج بین مسلمانان خاور در قرون وسطی یعنی زبانهای عربی ، فارسی وترکی مطالبی بیان کنیم . همانطور که معلوم است در ایران ، آذربایجان وکشور های همجوار در دوران قرون وسطی زبانهای عربی و فارسی چون زبانهای رسمی شناخته شده بود و تا دوران معیّنی ابتدا تحصیل بزبان عربی و بعداً بزبان فارسی انجام میگرفت . درطول چند قرن تا قرن یازدهم زبان حاکم کتابی زبان عربی بود ، سپس عربی و فارسی و تقریباً از قرن سیزدهم اساساً زبان فارسی گردید . ما دراین مورد که زبان ترکی برای خلقهای غیر ترک زبان تحصیلی وکتابی باشد اطلاعاتی درست نداریم . باین ترتیب نویسندگان کتبی که بزبان ترکی نوشته اند خود از محیط ترک زبان برخاسته بوده اند .

معلوم است که پدر محمد نخجوانی کتابی بنام «صحاح العجم» درلغات و دستور زبان فارسی به سه زبان فارسی ، عربی وترکی برشتهٔ تحریر درآورده است[1] . پس پدر محمد نخجوانی زبانهای عربی و فارسی را بنحو اکمل میدانسته است . ولی چون درکتاب «صحاح العجم» زبان ترکی را نیز مرادف با زبانهای عربی و فارسی بعنوان زبان کتابی بکار برده همین دلیل شاهد آنست که زبان مادری او ترکی بوده و برآن تسلط کامل داشته است . براساس اصل فوق الذکر ، یعنی تعلق نویسندگان کتب بزبان ترکی فقط بخلقهای ترک زبان

۱ - باکمال تاسف بایدگفت که این کتاب تا امروز بچاپ نرسیده است .

43-461

میتوان یکبار دیگر باجسارت تائید کرد که زبان مادری خانوادهٔ نخجوانی ترکی بوده وپسر نیز مانند پدر منسوب بآن گروه از خلقهای ترک زبان بوده که از قدیم الایّام در اراضی آذربایجان جنوبی وشمالی مسکن داشته اند .

مانند خانوادهٔ نخجوانی بسیاری از نمایندگان خلقهای ترک زبان کتب تاریخی، فلسفی، طبّی، جغرافیائی، مذهبی وغیرهٔ خود را و همچنین بسیاری از شعرا، جهانگردان بزرگ وغیره که منسوب بخلقهای ترک زبان هستند واز آذربایجان و یاکشورهای دیگر مجاور نزدیک و میانه برخاسته اند کتابهای خود را بزبانهای عربی و فارسی نگاشته اند نه بزبان مادری . حتّی تا دوران معیّنی دانشمندان فارسی زبان نیز آثار خود را بزبان عربی مینوشتند . ما این پدیده را کاملاً طبیعی میدانیم ، زیرا بانظام اقتصادی زندگی این خلقها وسیستم تحصیل آنها وابستگی کامل دارد . موضوع از این قرار است که عناصر نژادی ترک زبان وایرانی زبان که از لحاظ منشاء یکی از کهن ترین خلقها بشمار میروند که نظام حاکم اقتصادی متفاوتی داشتند . قبایل ایرانی زبان اساساً زندگی حضری داشتند ، درصورتیکه قبایل ترک زبان اصولاً مشغول دامپروری وشکار بودند که با طرز زندگی کوچ نشینی رابطهٔ ناگسستنی داشت بدون اینکه بجزئیات این مسئله که خارج از موضوع تحقیقات ماست بپردازیم ، متذکر میشویم که چه دراصل اداره اقتصادیات حضری وکوچ نشینی وچه درسطح فرهنگ مردمی که زندگی حضری وکوچ نشین

داشتند تفاوت های کاملاً محسوس دیده میشود . قبل از همه کوچ نشینان فاقد شرائطی بودند که آبادی نشینان برای رشد و ترقی فرهنگ داشتند که این نیز مربوط بنظام اقتصادی و طرز زندگی آنان بود . زندگی در صحرا ، اقتصاد دام پروری ، انتقال دائمی از محلی بمحل دیگر ، جنگ و جدال برای تصرف مراتع و شکارگاهها ، خصومتهای قبیله ای و غیره مانع جدی رشد فرهنگ کوچ نشینان و یکی از علل اساسی عقب ماندگی فرهنگی آنان نسبت بآبادی نشینان بود . آبادی نشینان از دوران قدیم دارای ابنیه بودند ، درصورتیکه کوچ نشینان بعللی که در بالا ذکر شد در آن دوران ابنیه نداشتند برخلاف آبادی نشینان از خود کتبی بمیراث نگذاشتند . لیکن برای مطالعه زندگی اقتصادی ، تسلیحات و وسایلی که در تولید بکار میبردند ، برای آشنائی انواع اصلی اشتغالات و کارهای روزانه آنها از جمله شکار ، صنایع ظریفه ، رقصها ، آلات موسیقی آنها و نیز برای شناخت عالم حیوانات و بدست آوردن اطلاعات مردم شناسی پیرامون حیات کوچ نشینان دامپرور مدارک مادی ذیقیمتی در دست داریم که آبادی نشینان نظیر آنها را نداشتند . این مدارک عبارتند از تصاویر بیشمار که در روی سنگها کنده شده و متعلق بدوره های گوناگون است که از هزاران سال قبل از میلاد آغاز میگردد . این سنگ نوشته ها در بعضی از کشورهای آسیا ، از جمله در آذربایجان و کشورهای همجوار آن وجود دارند .

نظر باینکه تصاویر روی سنگها اصولاً در کشورهائی که ساکنان

آنها خلقای ترک زبان هستند گسترش یافته، لذا وجود این آثار در آذربایجان، اساساً مربوط بتاریخ گذشته قبایل کوچ نشین ترک زبان میباشد. با درنظر گرفتن شرایط طبیعی و شروتهای آذربایجان و فور مراتع، شکارگاهها و وضع جغرافیائی آن میتوان تصدیق کرد که آذربایجان از این حیث وضع مستثنائی دارد بعضی از تصاویر روی سنگها که در آذربایجان و ممالک اطراف آن کشف شده، از جمله تصاویری که ا.م. جعفرزاده در قوبستان یافته تقریباً بدوران چند هزار سال قبل از میلاد تعلق دارند[1]. این موضوع نشان میدهد که حتی قبل از پیدایش تصاویر روی سنگها در اراضی آذربایجان، در این سرزمین همچنان قبایل کوچ نشین ترک زبان سکونت داشتند. اینان بعدها، هرچند گاه، هم از سمت شمال و هم از جانب جنوب و گاهی هم از طریق مهاجرت چنانکه در دوران انوشیروان (سالهای ۵۳۱ - ۵۷۸) درقرن ششم بوقوع پیوست، قبایل کوچ نشین ترک زبان که از لحاظ زبان و ادارهٔ امور اقتصادی نزدیک بودند بهم پیوسته هسته اصلی اهالی آذربایجان جنوبی وشمالی را تشکیل دادند که اکنون بچند ملیون میرسند.

---

۱ - مراجعه کنید به اثر: ا.م. جعفرزاده، تصاویر روی سنگهای قوبستان (آذربایجان شوری)، آثار تحقیقی انستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان، جلد سیزدهم، ص ۲ - ۷۹ (۵۷ - ۱۹۵۸)، باکو.

همین مؤلف، آلبوم تصاویر روی سنگهای قوبستان، مسکو، ۱۹۷۳، (بزبان روسی).

دولت هائی که قبایل کوچ نشین ترک زبان در قدیم بوجود میآوردند گاهی بچنان قدرتی میرسیدند که دول بزرگ همسایه مجبور میشدند آنهارا جداً بحساب بیاورند. نفوذ عمیق و فرمانروائی درازمدت قبایل ترک زبان درایران وآذربایجان را اگر باحاکمیت سده های قبلی مقایسه کنیم این نفوذ مربوط بدوران سلسله غزنویان میگردد که این حاکمیت درهنگام سلطنت سلجوقیان باوج قدرت خود رسید بطوریکه چندین قرن دوام یافت. درین دوران قبایل ترک زبان، بعداز تصرف آذربایجان بقبایل هم قوم خود که مشغول اقتصادیات حضری و کوچ نشینی بودند برخورد کردند و درطول چند قرن بین خودشان و همچنین با ساکنین محلی درهم آمیخته مستحیل شدند[1].

۱- نظرما دربارهٔ این مسئله درمقالات زیرین نیز منعکس شده است: ع.ع. علی زاده «بعضی از مسائل مربوط به تاریخ سلطنت سلجوقیان درخاورمیانه و ماورای قفقاز»، مسائل تاریخ خلقهای قفقاز، تفلیس، ۱۹۶۶، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ همین مؤلف: اشتراک نظر دانشمندان قرون یازدهم چهاردهم ایران و آذربایجان، اطلاعات آکادمی علوم آذربایجان شوروی، سری تاریخ، فلسفه وحقوق، ۱۹۶۸، شمارهٔ اول ص ۴۸، ۴۹؛ همین مؤلف: نظام الملک، رشید الدین ومحمد نخجوانی، اطلاعات آکادمی علوم آذربایجان شوروی، سری تاریخ، فلسفه وحقوق، ۱۹۶۹، شماره اول ص ۳۲ - ۴۰؛ همین مؤلف: استعمال اصطلاحات ترکی ومغولی در آثار رشیدالدین و وصّاف، ماخذشناسی گرجی، جلدسوم تفلیس، ۱۹۷۱، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ همین مؤلف: عقاید اصلاح طلبانه واشتراک نظر نظام الملک، رشید الدین ومحمد نخجوانی پیرامون مسائل - (بقیه درصفحهٔ بعد)

در منابع کتبی دربارهٔ ستمها، غارتها، بیعدالتیهای فئودالهای ترک زبان در دوران فرمانروائی آنها و همچنین شجاعت آنها مطالب فراوانی وجود دارد. ولی در این باره که فئودالهای ترک زبان در آذربایجان و ولایات دیگرِ تحت تابعیت خود اهالی را بزور وادار به ترکی حرف زدن میکردند در منابع اطلاعاتی وجود ندارد. همچنین در این باره که در زمان فرمانروائی سلسله های فئودالی ترک زبان در خاک ایران، آذربایجان، عراق، گرجستان، آسیای صغیر و کشورهای دیگر تحصیل بزبان استیلا گران انجام میگرفته اطلاعی در دست نداریم. برعکس در آن دوران تحصیل در رشته هائی نظیر فلسفه، طب، ستاره شناسی (نجوم)، شرعیات وغیره بزبانهای عربی و فارسی بود. در مدارس عالی آن زمان مانند «مدرسه نظامیّه» بغداد و «مدرسه مجیدیّه» تبریز و مدرسه طب «دارالشفاء» تبریز تحصیل بزبانهای عربی و فارسی صورت میگرفت. بسیاری از دانشمندان عربی زبان، فارسی زبان و ترکی زبان در این مدارس کسب دانش نموده اند. دران دوران حتی سخنی از تحمیل زبان ترکی در ادارات دولتی درمیان نبود. برعکس در ادارات دولتی (غیر از ارتش)، در مکاتبات بین حکام، در دادگاهها و غیره زبانهای عربی و فارسی بکار میرفت. حتی فرمانهای دولتی، برلیغها وغیره برای اینکه خلقهای دیگر مضمون آنها را درک کنند، گاهی بزبان

(ادامه پاورقی صفحهٔ قبل). اقتصادی (قرون یازدهم - چهاردهم)، اطلاعات آکادمی علوم آذربایجان شوروی، سری تاریخ، فلسفه و حقوق، ۱۹۷۱، شماره دوم، ص ۴۹-۵۰. (ادبیات نامبرده همه بزبان روسی است).

۲ـ خلق انتشار میبافت [۱]

کتابها و بطور کلی آثار علمی و اشعار بزبانهای عربی و فارسی نوشته میشدند . در زمان سلطنت سلسله های فئودالی کوچ نشین ترک زبان خلقهای تابع غیر ترک زبان را مجبور نمیکردند که بزبان خلقهای ترک صحبت کنند . اغلب فئودالهای ترک زبان میکوشیدند بزبان فارسی سخن بگویند . گاهی خود آنها بزبان فارسی شعر میگفتند و مکاتبه میکردند . باین ترتیب از طرف طبقه حاکم سلسله های فئودالی ترک زبان چنین قصدی وجود نداشت که زبان ترکی را بزور بخلقهای غیر ترک تحمیل کنند . اصولاً باید گفت که در خاور فئودالی قرون وسطی سیاست تحمیل قهری زبان خلقی بر خلق دیگر وجود نداشت ، درحالیکه درمورد قبول اعتقادات

۱ـ دراین باره راجع کنید به : و. و. بارتولد ، کتیبه فارسی دیوار مسجد منوچهر در آنی ، سنت پطربورگ ۱۹۱۱ ، ص ۱۲، ۱۳ . همانجا : سخنان مورخ جوینی و محمد نخوانی نقل میگردد (ص ۱۳ تبصره ۱) . بنا بقول و. و. بارتولد " حتی در دربار مونکه خان (۱۲۵۱ - ۱۲۵۹) کارمندان ایرانی ، اویغوری، چینی ، تبتی ، تانغوت و دیگران خدمت میکردند تا هر خلقی بتواند فرمانها را بزبان خود دریافت دارد . این فرمانها بنا بقول رشید الدین بطور نفیس تنظیم میشد و بهتر از دوران پادشاهان قبل از مغول بود و اگر آنها زنده بودندی یقین که از نمونه هائی که در زمان مغولها بوجود آمد تقلید میکردندی (همانجا ، ص ۱۲ ، ۱۳) .

مذهبی کاملاً وضع دیگری بچشم میخورد . درمورد دین تحمیل قهری عملی میگردید . میدانیم که خلقهای ترک زبان ومغولی زبان تحت نفوذ فرهنگ محل ، خود بطور دستجمعی اسلام را پذیرفتند[1] و بعداً سخت کوشیدند تا آنرا رواج دهند . خود خلقهای ترک زبان بحکم اقتصادیات کوچ نشینی بزبانهای عربی و فارسی تحصیل میکردند وآثارخود را باین زبانها مینوشتند . باین ترتیب آنها با اینکه از نظر مشخصات قومی ترک زبان بودند، لیکن مانند دانشمندان عربی زبان و فارسی زبان فرهنگ اسلامی خاور را رشد میدادند . تعداد دانشمندان ترک زبان وشعرای آنها که بزبانهای عربی و فارسی کتاب نوشته اند بسیار زیاد است . خانوادهٔ نهدوشاه و فرزند وی محمد نخجوانی نیز جزو آنها بشمار میایند.

* * *

بطوریکه از نوشته های محمد نخجوانی پیداست وی از سازمان

۱ - نهدوشاه بن بنجر نخجوانی ، تجارب السلف ، چاپ فوق الذکر ص ۲۵۹ ؛ رشیدالدین جامع التواریخ ، متن علمی - انتقادی باهتمام ع.ع. علی زاده ، جلدسوم، باکو ، ۱۹۵۷ ، ص ۲۹۴ - ۲۹۸ ؛ جامع التواریخ جلدسوم ، ترجمهٔ روسی، پروفسور آ.ک . آرندس ، باکو ، ۱۹۵۷ ، ص ۱۶۵ - ۱۶۷؛ وصاف الحضرت ، تاریخ وصاف ، چاپ سنگی بمبئی ۱۲۶۹ هجری، ص ۳۱۶ ، ۳۱۷ . بنا بقول وصاف . در عرض یک روز دویست هزار نفر اسلام آوردند . وصاف ، ص ۳۱۷ .

دولتی ایلخانیان وجلایر اطلاعات کامل داشته و راجع بتمام ادارات و صاحبان مشاغل که در ترکیب سازمان دولتی سلسله‌ها یادشده وارد بودند اطلاعات گرانبهائی میدهد .

درمورد سازمان دولتی ، قبل از همه باید از امور نظامی ، موقعیت امیرها بویژه امیر الامرا سخن گفت و محمد نخجوانی بر این امور وقوف کامل داشت .

واضح است امور نظامی تماماً دراختیار فئودالهای کوچ نشین و نیمه کوچ نشین یعنی شاهزاده ها ، نویان ها ، امرای مین باشی ، سرکرده های قبائل کوچ نشین و امیران عالیمقام دیگر قرار داشت که ازمیان آنها سلطان امیرالامرا را برمیگزید . شخص اخیرازلحاظ مقام نظامی که درسازمان دولتی ایلخانیان وجلایر داشت ، بعد از سلطان شخص دوم شمرده میشد

امیرالامرا که درسیستم حیات اجتماعی - اقتصادی وسیاسی دولت نقش بزرگ وقابل اهمیتی ایفا میکرد ، مطاع کلیه امرای دیگر - سرکرده های قبایل کوچ نشین بود وازمیان آنها برای اداره امور نظامی هر ولایت بطور جداگانه ومستقل سرکرده‌ای را تعیین مینمود. موازین این امرا مختلف بود . شرح مفصل این امور ، اسامی نمایندگان بزرگ نظامیان کوچ نشین سرشناس درآثار مورخین دورهٔ مغول ازجمله محمد نخجوانی آورده شده است. ۱

۱- دربارهٔ ادارات نظامی ، مناسبات متقابل بین امیرها وعساکر ونیز در بارهٔ سازمان ارتش بنگرید : محمد نخجوانی ؛ (بقیه درصفحهٔ بعد)

محمد نخجوانی علاوه براینکه مطالبی پیرامون امور ادارات دیوان نظامی درسیستم سازمان دولتی را مینگارد ، ضمنا درکتاب خود ،اصطلاحات نظامی را که آنها را بخوبی میدانسته استعمال میکند وما در فهرست راهنمائی که برای این کتاب تنظیم کرده ایم اصطلاحات مزبور راتشریح نموده ایم .

فعالیّت قشر نظامی بواگذاری مالکیت اراضی مشروط بنام «اقطاع» وابسته بود . واگذاری زمین های اقطاع به نظامیان از آغاز دوران سلطنت سلجوقیان شدت بیشتری میابد وسپس برای مدتی کوتاه هنگام سلطنت اوّلین سلاطین مغول قطع میگردد . درسلطنت مغولها، تا اصلاحات غازان خان ، املاکی که بفئودالهای بزرگ وکوچک ومالکین محلّی تعلّق داشت واراضی موقوفه نیز توسط فاتحین بیرحمانه غصب میگردید . ولی بعداز ویرانیهای شدید ، واگذاری اراضی «اقطاع» بنفع خزانه ، امنیّت دولتی و بعلت علاقهٔ لشگریان ، لزوم احیای تصرفات کشاورزی ، تشدید وابستگی امرا ونظامیان ازقدرت مرکزی وغیره ، درهمه جاگسترش میابد و مدت مدیدی ادامه پیدا میکند . اطلاعات محمد نخجوانی دربارهٔ واگذاری «اقطاع» به امرا وقشر نظامی

(بقیه ازصفحهٔ قبل) دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، جلد دوم ، صفحه ۱۰-۷۲؛ و. و. بارتولد ، ترکستان درعصر حملهٔ مغول ،قسمت دوم ،سنت پطربورگ ، ۱۹۰۰ ، صفحه ۴۱۲ -۴۱۵ (بزبان روسی) ؛ ع.ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی وسیاسی آذربایجان ، قرون سیزدهم - چهاردهم ، باکو ، ۱۹۵۶ ، ص ۱۲۲-۱۳۳ ، وص ۲۷۰ - ۲۸۹ (بزبان روسی) .

حائز اهمیّت علمی میباشد . اطلاعات او دربارهٔ «اقطاع» گاهی نوشته های رشیدالدین را تکمیل مینماید . درمورد واگذاری اراضی اقطاع وسیورغال بفئودالهای کوچ نشین و نیمه کوچ نشین یعنی سرکرده ها و موازین حقوقی این نوع مالکیت ارضی مشروط ، فصول ویژه ای اختصاص داده شده ، که طی آنها نام بسیاری از سرکرده ها - امیرتومانها. ومین باشی ها که دارای مقامی عالی بودند قید میگردد . مثلاً سلیمان بهادر، شیخ حسن (امیرتومان - ده هزار باشی) ، شیخ علی (امیر مین باشی) در « اران » و مغان ، زمینهائی بعنوان « اقطاع » دریافت داشته اند . کلیّهٔ مالیاتی که آنها وصول میکردند بنفع تومانهای آنان ونیز خرید اسلحه صرف میشد . هنگام ضرورت این امرا با کلیّهٔ عساکرخود بایستی در محل معیّن حاضر شده و علیه دشمن بجنگند . بنا بفرمان غازان خان صاحبان زمینهای اقطاع مُوظف بودند هرسال پنجاه من تبریز غلّات بانبار شخصی تحویل دهند ، واین موضوع را رشیدالدین نیز اطلاع میدهد و مانیز در ادبیات خود قید کرده ایم[1] . شکّی نیست که در دوران چوپانیان مقررات حقوقی صاحبان اقطاع استوارتر گردید و احتمال زیاد میرود که آنها واقعاً چیزی بدیوان دولت نمیپرداختند و زمینهای اقطاع را چون املاک شخصی خویش مینگریستند .

بطوریکه ازمتن محمد نخجوانی دیده میشود ، این شکل مالکیت ارضی دارای دفاتر ویژه‌ای بنام دفاتر اقطاع بود . دراین دفاتر مخصوص

---

۱ - ع. ع. علی‌زاده ، مسئلهٔ انستیتوی اقطاع در آذربایجان اطلاعات شعبه آذربایجان آکادمی علوم اتحاد شوروی ، ۱۹۴۲ ، شماره ۵ .

42-4 461

تمام زمینهای اقطاع با تفصیل شرایط، اطلاعات مربوط بآنها ومقررات حقوقی مالکین اقطاع ورعایا و وضع عمرانی این زمینها وغیره ثبت میگردید.

درکتاب محمد نخجوانی تعریف دقیق زمینهای «اقطاع» داده میشود ودربارهٔ آنها اطلاعات تاریخی کوتاهی درج وعلل واگذاری اقطاع بنظامیان تشریح میشود.

نظریات اصلاح طلبانه محمد نخجوانی عبارت از آنست که ضمن شرح مکرر «اقطاع» و انتصاب امرا بمقامهای پرمسئولیت، دعوت میکند که بکیفیت فعالیت آنها توجه ویژه ای مبذول گردد، وشایسته ترین، توانا ترین، شرافتمند ترین و با استعداد ترین افراد انتخاب شود بشرطی که آنها به اهالی زمینهای اقطاع تعدی نکنند، بغارت، زورگوئی، خودسری، نقض فرمانهای دولتی و اعمال غیرقانونی دیگر راه ندهند. بی شک، همهٔ اینها شاه بیرحمی، قدرتها و تعدیاتی است که درسیستم سازمان دولتی بطورکلی وجود داشته ومحمد نخجوانی برطرف ساختن آنها را خواستار میشود.

نظام الملک، رشید الدین ومحمد نخجوانی دربارهٔ زمینهای اقطاع اطلاعات گرانبهائی دراختیار ما می نهند.[1]

---

۱ - برای تفصیل بنگرید: نظام الملک، سیاستنامه، تنظیم کننده متن فارسی محمد قزوینی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۳۵-۴۶، ۱۵۵. سیاستنامه کتاب مربوط بکشور داری اثر نظام الملک، ترجمه، مقدمه پروفسور ب.ن. زاخودر، درتحقیق اثر، مسکو - لنینگراد، ۱۹۴۹، ص ۳۴ - ۴، ۱۴۰؛ رشید الدین، «جامع التواریخ» متن انتقادی بزبان فارسی، تهیه کننده ع.ع. علی زاده، (بقیه در صفحهٔ بعد)

نظر باینکه این مسئله درکتابهای دانشمندان ذکرشده موردبحث قرار گرفته، لذا دراینمورد بآنچه گفته شد اکتفا میکنیم.[1]

بعداز دیوان نظامی، درسازمان دولتی دیوانهای بیشماری مقام مهم دارند که محمد نخجوانی دربارهٔ آنها مطالب ذیقیمتی باطلاع ما میرساند. چون او بعنوان کارمند دیوان انشاء با امور کلیهٔ دیوانها آشنائی تمام داشت لذا نه تنها مهمترین رشته های تمام دیوانها، بلکه وظایف فرداًفرد صاحب منصبان وکارمندان رابخوبی میدانست. بعلاوه کلیهٔ اصطلاحات و لغات مربوط باین ادارهٔ مهم را بکار میبرد.

محمد نخجوانی برخلاف مورخان دیگرعهد ایلخانیان، دربارهٔ سازمان دولتی مطالب کاملاً گرانبهائی ذکر مینماید ونام دیوانها را میآورد که شمارهٔ آنها رقم بزرگی را تشکیل میدهد. بنا بقول محمد نخجوانی آنها عبارتنداز: دیوان؛ دیوان اعلی[2]؛ دیوان بزرگ؛ دیوان سلطنت[3]

(بقیه ازصفحهٔ قبل) جلدسوم، باکو ۱۹۵۷، ص ۵۰۸ - ۵۱۹؛ رشید الدین، «جامع التواریخ» (مجموعهٔ وقایع نگاریها)، جلدسوم، ترجمه از فارسی، پروفسور آ. ک. آرندس، باکو، ۱۹۵۷، ص ۲۹۰ - ۲۹۶؛ محمد نخجوانی، «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» متن انتقادی، جلد دوم، ص ۴۸ - ۵۳.

۱ - ع. ع. علی زاده، مسئله انستیتوی اقطاع در آذربایجان، اطلاعات شعبهٔ آذربایجان آکادمی علوم اتحادشوروی، ۱۹۴۲، شمارهٔ ۵؛ ایوانف، تاریخ اجتماعی - اقتصادی... فوق الذکر، ص ۱۶۹ - ۱۸۵؛ ای. پ. پتروشوسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی درایران قرون ۱۳-۱۴، لنینگراد، ۱۹۶۰ ص ۲۵۶ - ۲۶۹. ۲ - محمد نخجوانی متن انتقادی فوق الذکر، جلداوّل قسمت دوّم، ص ۴۶۵، جلد دوّم، ص ۱۲۱. ۳ - بهانی، جلد اوّل، قسمت اوّل ص ۳۰، ۳۱، ۲۷۱، جلد دوم، ص ۳۵۷ و ۳۶۰

42-3 461

دیوان قضاء ممالک[1] ؛ دیوان قضاة ممالک[2] ؛ دیوان یارغو[3]
دیوان وقف[4] ؛ دیوان مساس[5] ؛ دیوان امارت[6] ؛ دیوان وزارت[7]
دیوان مظالم[8] ؛ دیوان انشا[9] ؛ دیوان قانون[10] ؛ دیوان بیت المال[11]
دیوان بایرات[12] ؛ دیوان رسالت[13] ؛ دیوان کرکیراق (چارق یراق)[14]
دیوان ممالک[15]

---

۱ - محمد نخجوانی ، دستور الکاتب ... جلد دوّم ص ۱۸۳ ، ۲۴۰ ، (دیوان قضا) جلد دوم ص ۱۹۶

۲ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت اوّل ص ۳۲۶ ؛ جلد دوم ، ص ۱۹۱ .

۳ - همانجا ، جلد دوم ، ص ۳۲ ، ۱۵۶ .

۴ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت دوّم ، ص ۳۶۸ ، جلد دوم ، ص ۲۱۱ ، ۲۱۲ .

۵ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت دوّم ، ص ۳۴۹ ، ۴۴۱

۶ - همانجا ، جلد دوم ، ص ۱۲۰ .

۷ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت اوّل ، ص ۳۰ ، ۳۱ ؛ جلد اوّل ، قسمت دوم ، ص ۱ ؛ جلد دوم ، ص ۸۰ .

۸ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت دوم ، ص ۴۸۷ .

۹ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت اوّل ، ص ۲۴ ، جلد دوم ، ص ۱۱۹

۱۰ - همانجا ، جلد سوم ، ص ۱۴۳ - ۱۴۴ .

۱۱ - همانجا ، جلد دوم ، ص ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۹۵ .

۱۲ - همانجا ، جلد دوم ، ص ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ .

۱۳ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت اوّل ، ص ۱۰۱ ، ۱۰۲ .

۱۴ - همانجا ، جلد اوّل ، قسمت دوم ، ص ۴۱۱ .

۱۵ - همانجا ، جلد اوّل قسمت دوم ، ص ۹ ، ۱۰ ، ۶۰ ؛ جلد دوم ، ص ۱۱۷ ، ۱۲۹

محمد نخجوانی از دیوانهای یادشده اغلب اصطلاح « دیوان » را (تقریباً در ۱۴۶ صفحه) و اصطلاح « دیوان بزرگ » را (تقریباً در ۹۶ صفحه) بکار میبرد . باید تذکر داد که در اکثر اوقات این دو اصطلاح از لحاظ مفهوم اساساً یکسان هستند و از هر دو بطور کلی یک مفهوم یعنی « دیوان بزرگ » استفاده میشود ، که بدست صاحب دیوان و یا وزیر اداره میگردید . علاوه بر محمد نخجوانی ، رشیدالدین ، وصاف ، محمود بن محمّد آق سرائی نیز از « دیوان » و « دیوان بزرگ » صحبت میکنند . درکتب مورخان فوق الذکر تعداد دیوانها بمراتب کمتر از کتاب محمد نخجوانی است . بکار بردن تعداد زیادی از آنها در اثر محمد نخجوانی ما را باین فکر میاورد که شاید در عهد جلایر اصطلاح دیوان مفهوم وسیعتری کسب کرده است و ادارات اصلی سازمان دولتی « دیوان » نامیده میشدند .

رشیدالدین با وجود اینکه اصطلاح « دیوان » را بیشتر بکار میبرد ، ضمناً اصطلاح « دیوان بزرگ » ، « دیوان اعلی[1] » ؛ « دیوان المطالعه[2] » « دیوان خالصات[3] » و « دیوان اوقاف[4] » را نیز استعمال مینماید . برخلاف محمد نخجوانی ، رشیدالدین از اصطلاح « دیوان اصل[5] » نیز

---

۱ - رشیدالدین ، جامع التواریخ ، متن انتقادی ذکرشده ، جلدسوم ، ص ۴۶۶ .

۲ - همانجا ، ص ۴۲۸

۳ - همانجا ، ص ۴۱۲ ، ۵۶۲ ، ۵۶۳

۴ - همانجا ، ص ۴۲۳ .

۵ - همانجا ، ص ۴۷۰ .

42-2 461

استفاده میکند که معنای آن، بطوریکه از مضمون متن پیداست، با «دیوان بزرگ» یکی است. باین ترتیب مقایسهٔ متون آثار بعضی از مورخان امکان میدهد باین نتیجه برسیم که در زیر اصطلاح «دیوان»، «دیوان اصل»، «دیوان وزارت»، «دیوان امارت» و «دیوان ممالک» از یک طرف و «دیوان بزرگ» از طرف دیگر، باحتمال قوی، یک مفهوم، و یا بعبارت صحیح «دیوان بزرگ» مستفاد میشد که همانطور که در بالا ذکر گردید بدست صاحب دیوان و یا وزیر اداره میگشت.

وصاف علاوه بر دیوانهای «اعلی»، «بزرگ»، «خالصات» و «وزارت» وجود «دیوان زکوة»[1] که باید آنرا چون سازمان جمع آوری اعانه از توانگران بنفع فقرا دانست، و نیز «دیوان عمارت»[2] را خاطرنشان میسازد. وصاف درجای دیگر اصطلاح «دیوان عمارت خاصه»[3] و نیز «دیوان اینجو»[4] را بکار میبرد که وجود آنرا محمد آق سرائی نیز اطلاع میدهد[5]. تشخص اخیر علاوه بر «دیوان» و «دیوان بزرگ» همچنین وجود «دیوان دلای»، «دیوان اینجو» و

۱- وصاف، کتاب فوق الذکر، ص ۳۸۹

۲- همانجا، ص ۳۸۴.

۳- همانجا، ص ۳۴۹؛ بنگرید: همانجا، پیرامون «دیوان خالصات» و «دیوان اعلی».

۴- همانجا، ص ۲۳۱.

۵- محمود بن محمد آق سرائی، مسامرات الاخبار و مسایرات الاخیار، تهیه کننده متن علمی- انتقادی و مؤلف پیشگفتار دکتر عثمان توران، آنکارا، ۱۹۴۴، ص ۲۲۸

« دیوان استیفا »[1] را نیز متذکر میشود .

وصاف ، بعلاوه ؛ از « دیوان حضرة »[2] نیز نام میبرد که مفهوم آن ، از قرار معلوم با « دیوان سلطنت » و نتیجتاً با « دیوان اعلی » مطابقت دارد .

علّت عدم یادآوری کلمهٔ « دیوان اینجو » در کتاب محمد نخجوانی ظاهراً آنست که بعد از مرگ ابوسعید ارثیت سلطنت (از پدر به پسر) اهمیت سابق خود را از دست میدهد . کشمکشهای قبیله‌ای فئودالی شدت مییابد و اراضی دولت ایلخانی در معرض تصرف و منازعه قرار میگیرد . تشکیل یک رشته دول و امیرنشینهای مستقل و نیمه مستقل ، عدم وجود وارث تاج و تخت ، ایلخانیان و سازمان دولتی متمرکز و انتقال واقعی قدرت بدست امرا ، سبب تصرف اراضی اینجو و درآمدن آنها بمالکیت فئودالها و امرای دیگر میگردد . خود اصطلاح اینجو نیز بتدریج از دایرهٔ استعمال خارج میشود . درعهد جلایر املاک فئودال مافوق یعنی سلطان با اصطلاحات دوران قبل از مغول یعنی « املاک خاصه »[3] ، « دیههای خاصه »[4]

---

۱ - همانجا ، ص ۲۲۸ : چهارستوفی در دیوان منشیر مهمات شغل قلمی ولایت بودند ، دونفر در دیوان دلای و (ثانی اثنین) دیگر در دیوان اینجو چون عجز و اضطرار ایشان در دیوان استیفا بغایت رسید . . .

۲ - وصاف ، کتاب یاد شده ، ص ۳۳۷ ، ۳۶۳ .

۳ - محمد نخجوانی ، متن انتقادی اثر شده ، جلد دوم ، ص ۳۰۹ (بزبان فارسی) .

۴ - همانجا ، جلد اول ، قسمت دوم ، ص ۴۱۸ .

42-461

« متملکات سلطانی »[1] ، « باغات خاصه »[2] و غیره خوانده میشوند . از اینرو وظایف « دیوان اینجو » با وظایف « دیوان اعلی » ونتیجتاً « دیوان سلطنت » که ادارهٔ تقریباً تمام امورکشور وازجمله مسائل اقتصادی را بعهده داشت ، یکی میشود . « دیوان سلطنت » را محمود آقسرائی نیز بشکل « دیوان سلطنت روم »[3] میآورد .

بکار بردن اصطلاح « دیوان عمارت » توسط وصّاف با انجام امورساختمانی مربوط است که درسلطنت غازان خان توسعهٔ زیادی یافت . ساختمان تعداد زیادی تاسیسات تازهٔ ، ازجمله سیستمهای آبیاری ، راههای کاروان رو، ابواب البرّ ، مدرسه ، حمام ، کاروانسرا ، دیوار های قلعه ، خانگاه ، رباط وبناهای دیگر[4]

---

۱ - محمد نخجوانی ، متن انتقادی اشاره شده ، جلد اوّل قسمت اول ، ص ۲۹۷ .

۲ - همانجا ، ص ۴۱۸ .

۳ - محمود آقسرائی ، کتاب یادشده ، ص ۲۷

۴ - برای تفصیل ساختمان شنب غازان با جلب معماران مجرب (مهندسان حاذق) صنّاع زیرک صاحب تجربت ، مواد وارد شده از روم (آلات آهن وارزیز) ، مقیاس ساختمان ، مقدار مواد بکار رفته و کارگران ، مورد استعمال بناهای یادشده بطور جداگانه ، احداث حصار شهر تبریز و نیز ساختمان های شهر همدان و غیره بنگرید : وصّاف ، کتاب فوق الذکر ، ص ۳۸۲ - ۳۸۶ ؛ حصار شهر تبریز ونیز امور ساختمانی درشهر همدان وامور ساختمانی دیگر درکلیّه ولایات را بنگرید : وصّاف ، کتاب فوق الذکر ، ص ۳۸۲ - ۳۸۶ ؛ رشیدالدین « جامع التواریخ » متن انتقادی فوق الذکر ، جلد سوم ، ص ۴۱۰ - ۴۲۵ ؛ ترجمهٔ روسی یادشده ، ص ۲۳۵ - ۲۴۱ .

و نیز ابزار کمک باموركشاورزی وتامین ملاکین وکشاورزان باابزار کار، بذر وحیوانات بارکش وغیره از قرار معلوم توسط «دیوان عمارت» انجام میگرفت. علاوه براین دیوان، همانطورکه در بالا ذکرشد، «دیوان عمارت خاصه» نیز وجود داشت که مجری آن امورساختمانی بود که بدستور شخص سلطان وبحساب وی انجام میبافت.

درعهد چوپانیان قادر بودن این دیوانها برای انجام وظیفه بطور شاید وباید، بعید بنظر میرسد. همانطورکه بارها تذکر داده ایم، در عهد چوپانیان کشور دچار بحران اقتصادی وسیاسی شدیدی بود که تمام رشته های کشاورزی واقتصاد شهرها را فرا گرفته بود. از اینرو در این دوران مشکل میتوان گفت که ساختمان تاسیسات بزرگی انجام یافته است.

«دیوان خالصات» بنا بقول رشیدالدین و وصّاف باواگذاری زمین به مالکین وکشاورزان برای کشت، بشرط پرداخت سهم معیّنه که خراج نامیده میشد و ثبت آنها، بستگی نزدیک داشت. شرایط کشت و پرداخت مقدارمعیّن خراج را رشیدالدین ووصّاف شرح داده اند[1]. از متن رشیدالدین دیده میشود که اراضی بایر دیوان واینجو برای کشت واگذار میگردید و این اراضی بنام املاک کشاورزان

(۱- مفصل تر بنگرید: رشیدالدین، متن انتقادی یادشده، جلدسوم، ص ۴۱۲، ۵۶۲، ۵۶۳؛ وصّاف، کتاب یادشده، ص ۳۴۹؛ ونیز بنگرید: ع.ع. علی زاده، «تاریخ اجتماعی - اقتصادی ...»، ص ۱۶۴ (بزبان روسی).

بوده و آنها حق داشتند این اراضی را چون ملک خصوصی خود بفروشند و به بخشند و یا بمیراث بگذارند .

درمورد " دیوان بایرات " ، آشنائی نزدیک با اسناد تاحدی اجازه میدهد احتمال دهیم که در اثر اجرای سیاستی که تا سلطنت غازان خان وجود داشت و نیز در دوران چوپانیان میزان اراضی بایر بحدی زیاد بود که بعداً لزوم تشکیل این دیوان ویژه یعنی "دیوان بایرات" ضروری شد که محمد نخجوانی نیز وجود آنرا قید مینماید . درین دیوان اراضی بیصاحب ثبت شده و برای آبادی آنها اقدام میگردید . این اراضی سپس بملک تبدیل میشوند باین ترتیب در اثر اصلاحات غازان خان و نیز بعداً درعصر سلطان اویس تعداد گروههای مالکیت ارضی "ملک" بمقدار قابل ملاحظه[1] افزایش مییابد .

" دیوان مظالم " که محل رسیدگی بشکایتها، نیازها و مسائل دیگری

۱- بتفصیل راجعه کنید : ع.ع. علی زاده ، سیاست ارضی ایلخانیان در آذربایجان در قرون سیزدهم - چهاردهم ، آثار انستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان شوروی بنام ع. باکیخانوف ، جلد اول ، باکو ۱۹۴۷. دراین اثر برای اولین بار عهد ایلخانیان ازلحاظ اجتماعی و اقتصادی بادوار تقسیم شده است. درمورد تقسیم قرون سیزدهم - چهاردهم بادوار اجتماعی اقتصادی بنگرید : ع.ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ... مندرجه درصفحات قبل ، باکو ، ۱۹۵۶ ، ص ۳۴۵ - ۳۵۰

بود که احتیاج به بررسی دقیق داشتند ، از دیوانهائی است که محمّد نجوانی اشاره کرده است . دراین دیوان ، با حضور مشایخ ، ارباب ، صاحب منصبان ، معتمدین ، متشخصین و شخصیتهای دیگر که محمّد نجوانی فهرست آنها را میآورد ، هرهفته یک بار مسائل مورد اختلاف و نیز اخذ مالیاتهای غیر قانونی ، خود داری از پرداخت خراجات بموقع خود ، تصرف اموال منقول و غیرمنقول اهالی و امور دیگری مثلاً نظیر اخذ مالیاتها بنفع دولت حل میشد . همهٔ اینها احتیاج برسیدگی همه جانبه داشت . آرزوی محمّد نجوانی طبق روحیّهٔ معمولی او ، مبنی براینکه هنگام رسیدگی با مور باید راه حل عادلانه ای را یافت و از فشار ، بیدادگری ، بی قانونی ، سوء استفاده ، غصب اموال غیر و سایره خود داری کرد ، جالب توجه است[1]. وجود « دیوان مظالم » نشان میدهد که درجه استثمار و بیدادگری باندازه ای زیاد بود که احتیاج به تشکیل دیوان مزبور پیش آمده است .

بمناسبت « دیوان مظالم » بجاست متذکر گردیم که در یرلیغهای غازان خان وجود « دیوان المطالعة » قید میگردد

هنگام نگاشتن متن انتقادی جامع التواریخ متذکر شدیم که در بعضی از نسخ خطی ، بخصوص در نسخ لندن ، ایران ، پاریس و انستیتوی خاور شناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی بجای کلمه « المطالعه » نوشته شده است « المظالم » که با « دیوان مظالم » اشاره شده بوسیله محمد نجوانی

۱- درین مورد بتفصیل راجعه کنید : محمد نجوانی ، متن انتقادی یادشده ، جلد دوم ، ص ۱۵ ، ۸۴ ، ۲۵۹ ، ۳۲۶ .

مطابقت دارد . وظایف این دیوانها متشابه است . از متن رشید الدین مورد استعمال این دیوان که در یرلیغهای غازان خان مقام معینی دارد واضح میگردد . بعلت اهمیت این دیوان و تعیین دقیق وظایف آن قسمتی از فرمان غازان خان را پیرامون این موضوع نقل میکنیم متن فرمان بقرار زیر است :

" . . . دیگر دعوی که میان دو مغول باشد یا میان یک مغول و یک مسلمان و دیگر قضایا کی قطع و فصل آن شکل باشد فرمودیم تا در هر ماهی دو روز شحنه و ملوک و تیکچیان و قضاة و علویان و دانشمندان در مسجد جامع بدیوان المظالم (المظالم LIPB) جمع شوند و دعاوی بجمعیت بشنوند و بکنه آن رسیده بموجب حکم شریعت بفیصل رسانند و مکتوب نویسند و سجل کرده خطهای خود بگواهی بنویسند تا بعد از آن هیچ آفریده را مجال طعن نباشد و ابطال نتواند کرد . . . "

بنظر ما این متن بحد کافی ماهیت دیوان فوق را آشکار میسازد . اطلاعات رشید الدین و محمد نخجوانی از روزهای تجمع اشخاص مربوطه برای رسیدگی بامور جلب توجه مینماید . طبق فرمان غازان خان تجمع اشخاص برای رسیدگی امور ماهی دو بار انجام میگرفت ، درصورتیکه محمد نخجوانی در هفته یکبار مینویسد [۲] . این موضوع نشان میدهد که

۱- رشید الدین ، کتاب فوق الذکر ، جلد سوم ، ترجمه روسی پروفسور آ . ک . آرندس ص ۲۴۳ ؛ متن انتقادی یادشده ، ص ۴۲۸ ، ۴۲۹ .

۲- محمد نخجوانی ، متن انتقادی یادشده ، جلد دوم ، ص ۸۴ .

موارد شکایات و اختلاف در دوران نخجوانی بمراتب زیادتر از دوران رشید الدین بوده است .

درمورد « دیوان یارغو » که محمد نخجوانی قید کرده ، میتوان گفت که یارغو ابتدا هنگام تسلط مغول رسیدگی دادگاهی باموراعضای خاندان سلطنت ، سرکرده های قبایل کوچ نشین ، امرا ، صاحب منصبان ، اشراف مغول وگاهی محلّی طبق یاسای چنگیزخان ربوط بود و یکی از مهمترین ادارات درسیستم سازمان دولت شمرده میشد[1] . پس از قبول اسلام توسط مغولها « یارغو » بتدریج وظایف اولیه خودرا از دست داد و با حفظ شکل سابق ، تا حدی تحت نفوذ قوانین شریعت قرار گرفت و مانند « قضا » خود « دیوانی » داشت . به نسبت قدرت گرفتن و گسترش نفوذ اسلام امور محاکمه طبق قوانین شریعت جریان مییافت و اصطلاح « یارغو » ، « یارغوچی » و « دیوان یارغو » بتدریج از دایرهٔ استعمال خارج میگردید . در عهد صفویان ، تا آنکه که برما معلوم است دیگر این اصطلاحات استعمال نمیشدند و امور محاکمه درولایات اسلامی طبق قوانین شریعت انجام میگردید . همانطورکه معلوم است ، قبل از هجوم مغول درکشور های اسلامی محاکم منحصراً طبق قوانین شریعت و درسازمان دادگستری که « قضا » نامیده میشد تشکیل میگردیدند. از نوشته محمد نخجوانی پیداست که این سازمان نیزخود « دیوان » داشت و آنرا « دیوان قضا » مینامد[2]

---

۱ - « یارغو » بنگرید : ع.ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی-اقتصادی...ص ۲۶۹.

۲ - دربارهٔ تمام اینها بنگرید : محمد نخجوانی ، متن انتقادی فوق الذکر ، جلد دوّم ، ص ۱۷۷ - ۲۰۲ .

استعمال اصطلاح «دیوان مساس» توسط محمد نخجوانی بسیار شایان توجه است. این دیوان با صنایع، فعالیت صنعتگران و تولیدات صنعتی رابطهٔ کامل داشته که برای رشد شهرها، وضع بازرگانی و سازمان های حرفه ای مهم بوده است. فکر میکنیم که منظور از «دیوان مساس» سازمانی بود که صنعتگران رشته های گوناگون را متحد میساخت و ضمناً مانند دیوانهای دیگر در این دیوان نیز «دفاتر» مربوط به «دیوان مساس» حفظ میشد.

احتمال زیاد دارد که درین دوره کارگاههای صنعتی (کارخانه) متعلق بدولت وجود داشتند که در آنها عدّه زیادی صنعتگر کار میکردند. آنها مشغول تولید مصنوعات گوناگون، از جمله اسلحه برای دولت بودند. این صنعتگران در اختیار «دیوان مساس» قرار داشتند و دستمزد دریافت میکردند که از میزان آن اطلاعی در دست نداریم. بطوریکه از نوشته های محمد نخجوانی پیداست، برای پرداخت دستمزد صنعتگران از ولایات وجوهات میگرفتند و این مبلغ به «دیوان مساس» تحویل میشد

کلیّهٔ این دیوانها، بجز دیوانهای شخصی سلطان و نظامی، تابع وزیر اعظم - صاحب دیوان بودند. در هر دیوان خزانه ای با عدّه ای

---

۱ - محمد نخجوانی، متن انتقادی یادشده، جلد اوّل، قسمت دوّم، ص ۴۳۹:
... صاحب معظم جلال انور را خواجه شمس الدین می باید کی چون واقف گردد دفاتر دیوان مساس را که در عهدهٔ اوست باز رواست که جهت وجوهات مساس از دیوان بر ولایات اطلاق رفته بزودی اینجا آرد.

کارمند و دفاتر ثبت وجود داشت .

دراین پیشگفتار بحث مفصل پیرامون دیوانهای فوق الذکر که اکثر آنها احتیاج به بررسی ویژه دارند دشوار است . بعلاوه همانطورکه از منابع دیده میشود بعدازابوسعید استعمال اصطلاح دیوان توسعه زیاد مییابد وتقریباً کلیهٔ ادارات وسازمانهای واقع در ترکیب دولت « دیوان » خوانده میشوند . طبیعی است که پژوهشهای بیشتر در این زمینه وبدست آوردن اسناد جدید بر اطلاعات ما پیرامون سازمان دولتی ایلخانیان وسلاطینی که بعدازآنان فرمانروائی کرده اند خواهدافزود.

از نوشته محمد نخجوانی آشکار میگردد که بجز دیوانهای فوق الذکر، هر شهر برای خود دیوان داشت . بدیوان شهرهای تبریز و مدینه دراین کتاب اشاره میکند . خواه دیوان این شهرها وخواه دیوانهای ذکر شده دربالا دارای دفاتری بودند که منشی ها تمام مسائل مربوط به فعالیت و وظایف هر دیوان را جداگانه ثبت مینمودند . فهرست ها و دفاتر اراضی دولتی که وصول خراجات و مالیاتها ازولایات واسناد تهم دیگررا ثبت میکردند نیز درآنجا قرار داشتند[1] .

ازکتاب محمد نخجوانی پیداست که درامر تنظیم درآمد وهزینه (جمع و خرج) دیوان شمس الدین جوینی وخواجه جمال الدین منشی نقش اصلی را بازی میکردند . آنها دفاتر ویژه ای ترتیب دادند که کلیهٔ درآمد ها و هزینه های دولت ونیز مالیاتها و خراجات واصله ازولایات دراین دفاتر قید میگردید . بااین امور خواجه جمال الدین مشغول

---

۱ - دربارهٔ « دفتر » بنگرید : ع . ع . علی زاده، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ... ص ۲۹۱

میشد . بعداً شمس الدین جوینی صدر الدین حمزه را بعنوان دفتر دار ، یعنی ادارهٔ امور تمام دفاتر دیوان تعیین نمود . بطوریکه از نوشتهٔ محمد نخجوانی معلوم میشود ، گاهی شغل دفترداری از پدر به پسر منتقل میگردید [1] .

این دفاتر در اختیار کارمندی قرار داشتند که " دفتر دار " خوانده میشد . کارمندی که متصدی ثبت اسناد و وصولات ومخارج دیوان بود ، درکلیهٔ منابع دوران مغول بنام "بتکچی" مشهوراست . تمام بتکچی ها تابع بتکچی کل بودند که " الغ بتکچی " خوانده میشد . الغ بتکچی وظیفه نظارت برتمام امور دیوان ، ازجمله وصولات ومخارج را بعهده داشت . اهمیت موقعیت الغ بتکچی از آنجا پیداست که مردم برای حل مسائل گوناگون همیشه بوی مراجعه میکردند. وصاف علاوه براصطلاح الغ بتکچی اصطلاح کچیک بتکچی را نیز بکار میبرد که بمعنای بتکچی کوچک است [2] . احتمال زیاد میرود که اصطلاح کیچیک بتکچی فقط بمعنای بتکچی - منشی بکار رفته که تابع بتکچی ارشد میباشد . محمد نخجوانی هنگام بکار بردن اصطلاح "بتکچی" و "الغ بتکچی" از بتکچی اردبیل ، بغداد ، تبریز ، مراغه ، سلماس ، سلطانیه ، همدان وغیره نام میبرد [3] . واضح است که در هر شهر اداره مالیه محل وجود

---

۱ - مراجعه کنید : محمد نخجوانی ، کتاب یاد شده جلد دوم ، ص ۱۲۶ - ۱۳۲ .

۲ - وصاف ، کتاب یادشده ، جلد چهارم ، ص ۴۳۹ ؛ ع ع علی زاده ، تاریخ اجتماعی اقتصادی ، ص ۲۹۱ .

۳ - محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد دوم ، ص ۴۴ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۲۰ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۲۰۱ ، ۲۰۶ ، ۲۲۰ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۶۱ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵

داشته و در هر دیوان عده بتکچی کار میکردند که تابع بتکچی کل - الخ بتکچی بودند . همچنین از بتکچی دیوان زمینهای آبادنشده یعنی اراضی بایرات نیز سخن میرود ! از نوشته محمد نخجوانی پیداست که تدابیری اتخاذ گردیده بود تا بتکچی مطلقا کلیهٔ زمینهای بایر را ثبت کند . مقدار این اراضی چنان زیاد بود که نیاز به تشکیل دیوان مخصوصی داشت تا « دیوان بایرات » آنها را طبق شرایط معین برای عمران و آبادی تحویل بدهد .

ضمن تشریح بعضی از اطلاعات مقدماتی پیرامون گفتارهای محمد نخجوانی دربارهٔ « دیوانها » باید بخصوص متذکر گردید که بررسی جامع همهٔ این دیوانها تاکنون موضوع تحقیقات همه جانبه نبوده است. برخی از آنها توسط محققین منفرد بررسی گردیده اند[2] . تحلیل کامل تمام این اصطلاحات هنوز محتاج به تحقیقات جامع میباشد

---

۱ - محمد نخجوانی ، متن انتقادی یادشده ، ص ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ .

۲ - بنگرید : و. و. بارتولد، کتیبهٔ فارسی دیوار مسجد منوچهر در آنی، سنت پطرسبورگ ، ۱۹۱۱ ، ص ۲۹، در همان نقل قولی از کاتر مر وجود دارد بنگرید : تبصرهٔ ۲ ؛ و. و. بارتولد ، محافظه استاد در دولتهای مسلمان شرق ، جلد VIII ، مسکو ، ۱۹۷۳ ، ص ۳۵۰ - ۳۶۱ . ع. ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ... ، ص ۱۵۹ ، ۱۶۴ ، ۲۶۷ - ۲۶۹ ، ۲۹۰ وصفحات بعد ؛ ای. پ : پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران قرون ۱۳-۱۴ ، ص ۲۴۲ ، ۲۴۶ و صفحات بعد (همهٔ آنها بزبان روسی است) ؛ شیرین بیانی ، تاریخ آل جلایر ، تهران ، ۱۳۴۵ شمسی ، ص ۱۷۷ - ۲۶۵ ؛ دربارهٔ « دیوان » رجوع کنید به « مقدمهٔ ابن خلدون » تالیف عبدالرحمن بن خلدون ، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی ، تهران ، ۱۳۳۶ ، جلد ۱ ، ص ۴۸۰ - ۴۸۴ .

41-4 461

در میان دیوانهائی که قید کردیم ، دیوان بزرگ مقام اصلی را دارد که بسیاری از دیوانهای نامبرده شده تابع آن بودند و مالیاتها و خراجهائی که از اهالی وصول میگردید باین دیوان تحویل داده میشد. در این دیوان تمام زمینهای دولت به ثبت میرسید که تعداد آنها در عهد مغول تا غازان خان رقم بزرگی را تشکیل میداد . بعلاوه، درآمدها، هزینه ها و بطورکلی تمام مسائل مالی حکومت از طریق این دیوان انجام میگرفت که درواقع وظایف اداره مالیه سراسر حیطهٔ سلطنت را با واقع بینی بجا میآورد . کلیهٔ این امور تحت نظر کارمند عالی رتبه ای قرار داشت که آنرا « صاحب دیوان » مینامیدند وسپس وزیرش خواندند . وزیر درسیستم اداری حکومت حکام ، ولات، صاحب منصبان ، کارمندان دیوانها ومشاغل پرمسئولیت دیگر را منصوب مینمود . چون دیوان بزرگ یا ادارهٔ مالیه، درسیستم سازمان دولتی جای مهمی داشت ، لذا ما طبق نوشته های محمّد نخجوانی ، بفعالیت این دیوان که برای تصدی آن مبارزات بیرحمانه ای درگیر بود وتمام صاحب دیوانها بجز یکنفر ، اعدام کشته شده اند ، اشاره ای مینمائیم .

همانطورکه در بالا ذکرشد ، « دیوان » و « دیوان بزرگ »، یعنی ادارهٔ مالیه درسیستم نظام دولتی جامعهٔ فئودالی یکی از مقامهای مهم را دارد . یکی از مهمترین رشته ها که تابع دیوان بود و درسیستم ادارهٔ امور مالی نقش اساسی را بازی میکرد بعضی از اشکال مالکیت ارضی ، از جمله زمینهای دولتی است که درکلیه ولایات گسترش وسیع

یافته بود . بعلاوه مالیاتها و خراجاتی که از اهالی شهرها و دهات و نیز از کوچ نشینان دریافت میگردید وارد دیوان میشد و تمام دخل و خرج دولت از طریق دیوان انجام میافت .

نظر باینکه مغولهای کوچ نشین ، چنانکه واضح است قادر به اداره امور مالی نبودند ، لذا این سازمان هم در مرکز و هم در ولایات اساساً بدست صاحب منصبان و کارمندان محلی اداره میشد . ادارهٔ امور دیوان ، همانطور که در فوق اشاره شد ، در دست وزیر بود که در عهد ایلخانان «صاحب دیوان» نامیدند در دوران آخرین سلاطین ایلخانی و نیز در عهد جلایر و بعد از آنها ، در نتیجهٔ بعضی علل اصطلاح «صاحب دیوان» از استعمال خارج میگردد و مانند دوره قبل از مغول ، مجدداً اصطلاح وزیر بکار میرود که بنابنظر محمد نخجوانی ، از کلمهٔ «وزر» مشتق است که بمعنای پناهگاه میباشد[1] . در واقع طبق سلسله مراتب فئودالی ، وزیر از لحاظ موقعیتی که در ادارهٔ امور کشور دارد بعد از سلطان شخص دوم شمرده میشود .

محمد نخجوانی بموضوع دیوان و تقسیم شاغل در میان صاحب منصبان دیوان فصل ویژه ای تخصیص داده و با ابعاد مختلف در بارهٔ نقش وزیر و صاحب منصبان و کارمندان دیوان بتفصیل

---

۱ - محمد نخجوانی ، کتاب فوق ، جلد دوم ، ص ۷۳ ، ۷۴ : چه اشتیق وزیر از وزراست و وزیر پناهگاه را گویند . در این خصوص رجوع کنید به «مقدمهٔ ابن خلدون» ترجمهٔ محمد پروین گنابادی ، تهران ، ۱۳۳۶ . جلد اوّل ، ص : ۴۶۷ - ۴۷۴ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ :

«... وزارت ، از مهمترین درجات سلطنتی و اساس همهٔ پایگاههای پادشاهی است . و نام آن برطبق یاری دلالت میکند ، زیرا این کلمه یا از «موازرت» بمعنی معاونت و یا از «وزر» بمعنی سنگینی مأخوذ است ... »

41-3 461

سخن میگوید و بسیاری از مسائل مربوط بمدیریت و تمام مهمترین رشته های این موسسه و نیز مسائل مربوط باشکال مالکیت ارضی، واگذاری اقطاعات و سیورغال، منابع درآمد و مخارج حکومت مرکزی، مالیاتها و طرق دریافت آنها، مهمترین رشته های سازمان دولت، انتصاب صاحب منصبان، حکّام و کارمندان مشاغل حساس را نیز روشن میسازد و نیز وظایف و فعالیت وزیر، معاون وی (نائب) و صاحب منصبان دیگر، حکام و کارمندان دیوان، طرز اداره این مهمترین سازمان حکومت وغیره را مفصلاً شرح میدهد.[1] او ضمن توصیه نامزد برای شغل صاحب منصبی و یا وزارت، معاون وی، حکام ولایات و صاحب منصبان عالیرتبهٔ دیگر و کارمندان نخست توجه ویژه ای به دانش و صفاتی نظیر استعداد، صداقت، شایستگی، پشت کار، توانائی، عدالت مبذول میدارد و نیز نفوذ آنها وعدم آزمندی

۱- بتفصیل بنگرید: محمد نخجوانی، متن انتقادی یادشده، جلد دوم، ص ۷۳-۹۱:

صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه شمس الدین زید قدره را وزیر حضرت شریفه ما و حاکم علی الاطلاق ممالک دانسته ... اصحاب دیوان بزرگ و بتیکچیان دواوین دیگر کما ذکرت وزبرت و حکام و شحنگان ولایات و متقلدان مناصب دینی و دیوانی خود را بنصب او منصوب و بعزل او معزول دانند و محاسبات جموع و اخراجات ممالک و مال و متوجهات ولایات با نواب او روشن و منقح گردانند ... ص ۷۹.

وحرص و غیره را درنظر میگیرد . بی شک این نظر مؤلف را باید پدیده ای مترقی در سیستم اداره امور حکومت بشمار آوریم . ولی، در واقع اداره مالیه - دیوان ، در مواقع بسیار نادر بدست صاحب منصبان وکارمندان شایسته سپرده میشد . اکثر آنها، معمولاً، بدنبال منافع شخصی خود وبستگان و نزدیکان خود بودند ومیکوشیدند خواه بحساب مردم و خواه بحساب خزانه دولت ثروت بیشتری بیاندوزند . علت این وضع اساساً آن بود که آنها بعداز اشغال مقام های حساس چون رجال دولتی تصادفی، بااستفاده از فرصت، وبطورعمده بطرق نامشروع شغول اندوختن ثروت میشدند و باین ترتیب تلاش میکردند که موقعیت خود را تحکیم بخشند .

محمد نخجوانی هنگام ارائه اطلاعات گرانبها دربارهٔ اداره مالیه- دیوان ، راجع به وزیر ، معاون او ، صاحب منصبان وکارمندان دیگر دیوان ، باقتضای مقام اصطلاحاتی بکار میبرد که معنای آنها مربوط به رشته های گوناگون اداره امور مالی ، گروههای صاحب منصبان وکارمندان میباشد [1] .

مسئله زمینداری و اشکال مالکیت ارضی ، که فوقاً راجع بآن سخن رفت ، درنظام جامعه فئودالی دوران قرون وسطی مقام مهمی دارد . بادرنظر گرفتن این موضوع ، بجاست که بطور مختصر در باره اطلاعات فراوانی که درکتاب محمد نخجوانی پیرامون مسائل فوق الذکر وجود دارد بحث کنیم . او دربارهٔ زمینداری اطلاعات

---

۱ - این اصطلاحات در رسالهٔ که تنظیم کرده ایم قید شده است .

41-2 461

ذ یقیمتی میآورد و به بعضی از اشکال مالکیت ارضی ، از جمله زمینهای دیوان ، املاک سلطان ، اراضی موقوفه ، اقطاع ،سیورغال، زمینهای خصوصی فئودالها و غیره فصل مخصوصی را اختصاص میدهد. بعضی از انواع این اراضی همانطور که در بالا ذکرشد ، در اختیار دیوان قرار داشت و مالیات ها وخراجات آنها تحویل دیوان میگردید. همانطورکه در نوشته های خود متذکرشده ایم ، دراثر هجومها و استقرار تسلط فئودالهای کوچ نشین مغول درسیستم مالکیت ارضی و مناسبات فئودالی قرون سیزدهم - چهاردهم وضع بسیار بغرنج وسردرگمی بوجود آمد . درسیستم مالکیت ارضی نسبت بدوران قبل از مغول تغییرات کاملا مؤثری انجام گرفت که درنتیجه درترکیب طبقه حاکمه وحیات اقتصادی متصرفات مغول نیز دگرگونیهائی بوجود آورد .

با درنظر گرفتن وضع پیچیده ای که درآن دوران پدیدآمده بود بیمورد نیست دربارهٔ آن حقایق تاریخی که تغییراتی درکلیه شئون زندگی اجتماعی - اقتصادی و تولیدی ایجاد کرده بود بطور مختصر اشاره نمائیم .

چنانکه معلوم است ، هنگام هجوم مغولهای کوچ نشین بکشورهای متمدن اکثریت اهالی شهرها ، دهات وقلاع متصرفه که در برابر مهاجمین سخت مقاومت میورزیدند بیرحمانه بقتل رسیده ویا ببرده تبدیل شدند . اموال آنها درمعرض چپاول قرارگرفت بخصوص که کوچ نشینان دراین امر ذینفع بودند و برای آن جنگ

میکردند . خانه های ساکنین محل و بناهای تاریخی ویران گردیده گنجینه های ثروتمند کتاب سوخته شد و شهرهای آباد خالی از سکنه گشتند . کسانیکه زنده مانده بودند دچار فقر و فلاکت شدند و در خط دائمی میزیستند . صنعت و بازرگانی و نیز کشاورزی در شرایط بسیار دشوار و توانفرسائی قرار داشتند . اکثر فئودالهای محلی و ملاکین بزرگ و کوچک ، املاک و اموال خود را از دست دادند و مدام ضعیف تر میگردیدند . باین ترتیب بعضی از آنها نابود شدند ، برخی اسیر گردیده و یا رو به فرار و مهاجرت نهادند . عده‌ای که باقی مانده بودند موقعیت سابق خود را از دست داده بودند و تحت خط دائمی زندگی میکردند .

فئودالهای کوچ نشین بعد از تصرف اراضی وسیع و برقراری تسلط خود املاک متصرفهٔ فئودالها و ملاکین محلی را بین خود تقسیم کردند . این سیاست حتی در دوران ایلخانیان اوّل- هلاکو (۱۲۵۸ - ۱۲۶۵) و آباقا (۱۲۶۵ - ۱۲۸۲) شدت بیشتری یافت قسمت اعظم اراضی متصرفه ، از جمله اراضی موقوفه جزو زمینهای « دیوان » یعنی دولتی و املاک خاندان شاه تحت عنوان « اینجو » درآورده شدند . سرکردگان قبایل کوچ نشین ، شاهزادگان ، خاتونها ، نویان ، امرا از هر طراز و کوچ نشینان ذی نفوذ که با امور دامپروری رابطه نزدیک داشتند ، ضمناً املاک بزرگ ، مراتع و شکارگاهها را نیز تصاحب کردند . تغییر سیستم کشاورزی منجر به تغییر طبقه فئودالها نیز گردید . در اثر تغییرات حاصله

میزان اراضی دیوان و اینجو و زمینهای متصرفهٔ فئودالهای کوچ نشین وکوچ نشینان، بی اندازه افزایش یافت، درحالیکه میزان املاک فئودالها و ملاکین محلّی و نیز میزان زمینهای موقوفه مدام کاهش بیشتری پیدا میکرد. ضمناً میزان مراتع وشکارگاهها نیز بیشتر میشد.

فئودالهای کوچ نشین بمنظور تحکیم وضع خود میکوشیدند پستهای پرمسئولیت را اشغال کنند تا بحساب اهالی زحمتکش وخزانه دولت ثروت بیشتری بیاندوزند. وضع بدین ترتیب ادامه یافت تا اینکه فئودالهای کوچ نشین بحدّ کافی ثروتمند شدند و بتدریج بشرایط محلّی خوگرفتند وکم کم بطرز زندگی نیمه ساکن و بعدها ساکن مستقل گرویدند و کوشیدند از طریق استثمار مالیات دهندگان وبحساب خزانه دولت ثروت بازهم بیشتری گرد آورند.

اخذ مالیات از اراضی دیوان و اینجو که در تمام ولایات بحد وفور وجود داشته، اصولاً بطریق مقاطعه انجام میگرفت مقاطعه کاران اساساً از ساکنین محل بودند که طبقهٔ جدید فئودالها را تشکیل میدادند. در عهد سلطنت ایلخانیان تا غازان خان اراضی دیوان و اینجو برای مدتی کوتاه و معمولاً برای یک سال بمقاطعه داده میشد. علت این عمل آن بود که صاحب منصبان و کارمندان دیوان میخواستند برای خود یک ممرّ درآمد دائمی را تأمین نمایند، چونکه در این مورد، همانطور که از مآخذ پیداست، رشوه های بزرگی دریافت میگردید. مقاطعه کاران

که مطمئن نبودند درآینده مجدداً از زمینهای اجاره‌ای مالیات اخذ خواهند کرد ، لذا هنگام وصول مالیات دست بهرگونه تعدی میزدند ، مالیات دهندگان را غارت میکردند ومالیات را سه برابر - چهار برابر وحتی چندین برابر دریافت میداشتند وضمناً هرگز براعمال غیرقانونی آنان نظارت نمیشد . هنگام واگذاری اخذ مالیات بمقاطعه، مقاطعه کاران رشوه نیز میپرداختند تابتوانند هنگام جمع آوری مالیات مطابق میل خود رفتارکنند و با مانع و یا نظارت سازمانهای دولتی برخوردنمایند. واگذاری جمع آوری مالیات بمقاطعه و مقاطعه‌کاری حاوی تعهدات بسیاری بوده است که قبل از همه لزوم پرداخت رشوه‌های کلان بصاحب منصبان و کارمندان دیوان بود . رشوه خواران با یکدیگر تماس دائمی داشتند و از اینرو میزان رشوه هردم افزایش میافت وبطوریکه از مآخذ پیداست، صاحب منصبان عالیرتبه میکوشیدند تامیزان حق المقاطعه بیشتر گردد و رشوه های کلانی دریافت دارند . با درنظر گرفتن نفع شخصی وراه آسان ثروتمند شدن بحساب اهالی زحمتکش و خزانه دولت ، بر عدهٔ مقاطعه‌کاران مدام افزوده میگشت و درنتیجه هم میزان حق المقاطعه و هم میزان رشوه ها زیاد ترمیشد . کسانیکه قادر بپرداخت رشوه های کلان بودند میتوانستند مقاطعه جمع آوری مالیاتها را بدست آورند . چون این وضع هرسال تکرار میشد وبا وسعت عملی میگردید، طبیعی است که مقیاس و میزان رشوه خواری نیز مدام افزایش میافت. درجهٔ ثروتمندی طبقهٔ نوخاستهٔ فئودالها به نقطه اوج خود رسید . صاحب منصبان ، کارمندان محاکم ، محصلین مالیات و دیگران

بقوانین پشت پا زده ، از مقرراتی که خود وضع کرده بودند پیروی نمودند[1] و بوضع کشاورزی وصنعت بی اعتنائی نموده دربارهٔ حال مالیات دهندگان نمی اندیشیدند .

خلاصه باید اذعان کرد که این وضع منجر به پیدایش قشر نیرومندی از افراد منفعتواره وانگل درسرزمینی وسیع گردید که بجای اهالی زحمتکش وخزانهٔ دولت بآسانی ثروتمند شدند ، اموال منقول و غیر منقول بیکرانی گرد آوردند و در زندگی اجتماعی - اقتصادی کشور نقش مهمی بازی کردند . از نوشته های محمد نخجوانی پیداست که دراین شرایط ، افراد زبردست ، پراستعداد ، تحصیل کرده وعاقل نیز وجود داشتند که فاقد هرنوع امکان شرکت در زندگی اجتماعی - اقتصادی کشور بودند . از متن کتاب محمد نخجوانی آشکار میشود که آنها از کار برکنار گشته و مقامشان در برابر مبلغی کلان بافراد تصادفی ، بی استعداد ، عالم نما ، نادرست ، پست و رجال دولتی بی تدبیر فروخته میشد که در تلاش برای منافع شخصی خود بمقامهای عالی پر درآمد رسیدند .

باین ترتیب ، این قشر فئودالها بآسانی ثروتمند شدند تقریباً تمام مقامهای مهم و پردرآمد اساساً از طریق پرداخت رشوه های

---

۱ - محمد نخجوانی ، کتاب یادشده جلد اوّل . قسمت ۲ ، ص ۴۵۱ : ... جمعی از متغلبان بهروقت درکار قضا مدخل میسازند ومتحکمان را بحمایت میگیرند و حقوق درمحال و مراکز خود استقرار نمی یابد ... و دفع تغلب ایشان قطعاً میسّر نمی شود ...

کلان و پیشکش کردن هدایای گرانبها و غیره بدست میآمد. طبیعی است مبالغی که صرف رشوه دادن و یا پیشکش هدایا میگردید، بعداً بطرق گوناگون غیرقانونی و بمیزان چند برابر از گروه زحمتکشان شهرها و دهات که مانند همیشه در دوران فئودالیزم درمعرض فریب، غارت، خواستهای غیر قانونی و هرنوع ستم و فشار قرار داشتند، کشیده میشد. دراین موارد، معمولاً تعداد افراد تصادفی، نادرست و بی استعداد که مقامهای پرمسئولیت و پردرآمد را اشغال میکردند از تعداد افراد درستکار و با استعداد، شرافتمند و پشتکاردار بیشتر بود.

از اینرو، همانطور که ازمتن کتاب محمد نخجوانی نیز پیداست، خرابی و انهدام بیش از آبادی بود.[1]

عامل مهم تشکیل قشر نوین طبقه فئودالها، ثروت اندوزی شدید صاحب منصبان و کارمندان ادارات مالی و سازمان قضائی از طریق زورگوئی و استثمار وحشیانه مالیات دهندگان و تصاحب اموال و زمینهای دیوان بوسیلهٔ اشاعه رشوه خواری و فریب تودههای وسیع اهالی بود، که دربارهٔ آن مورخین دوره مغول و از جمله رشیدالدین وصّاف، حمدالله قزوینی و نیز محمد نخجوانی و مورخان، جغرافی دانان و سیاحان دیگر قرون ۱۳ - ۱۵ مطالب فراوانی نوشته اند. امرا، وزرا و معاونین آنها، حکام ولایات و معاونین آنها، صاحب منصبان و کارکنان دستگاه قضائی از قاضی القضات

۱- محمد نخجوانی، کتاب یادشده، ص ۳۱۶، ۳۱۷. ... خرابی بیش از آبادانی .....

و معاونین او گرفته تا تقریباً کلیّه خدمهٔ دستگاه قضا ، خواه در مرکز وخواه در ولایات ، و نیز مقاطعه کاران تحصیلداران مالیات و بسیاری از کارمندان دولت با استفاده از هر وسیله نامشروع میکوشیدند بر ثروت خود بیافزایند و دامنه املاک خود را توسعه بخشند . گاهی ثروتمند شدن بعضی از صاحب منصبان عالیرتبه وامرا بحدی میرسید که علت مستقیم قتل آنها میگردید .

باین ترتیب ، چنانکه از مآخذ ، از جمله از نوشته های محمّد نخجوانی مشاهده میگردد ، طبقه نوخاستهٔ فئودالها ازیک طرف شامل فئودالهای کوچ نشین - شاهزادگان ، خاتونها ، نویان ها ، امرای اعظم و امرای طراز مختلف ، از امیر تومانها گرفته تا صاحبان اقطاع وسیورغال ، طبق سلسلهٔ راتب فئودالی بسرکردگی فئودال حاکم واز طرف دیگر حکمرانان واتابک ونیز صاحب منصبان وکارمندان دستگاه مالی و قضائی - نظیر صاحبان مالکیت های ارضی بزرگ ، اغنام واحشام ، صاحبان بردگان فراوان ، وجوهات نقدی کلان واموال منقول وغیرمنقول و ثروتهای دیگر بود .

در مقام مقایسهٔ وضع طبقه نوخاسته فئودالها با وضع فئودالهای قبل از دوران مغول ، با اطمینان میتوان گفت که قسمت بزرگی از طبقه نوخاسته فئودالها علاقه به مقامهای عالی داشتند وبعلاوه افرادی تن پرور ، نادرست و عالم دروغین بودند . آنها رجال دولتی تصادفی بودند که فقط درباره نافع شخصی خویش می اندیشیدند و بدین جهت از استثمار وحشیانه طبقه مولد جانب داری میکردند ،

مفتخور ، رشوه گیر ، دزد ، عاشق زندگی بی بند و بار ، کم سواد و گاهی اصولا بیسواد بودند و الخ .

وضع طبقهٔ نوخاستهٔ فئودالها با وضع فئودالهای محلّی و مالکینی که از قتل و غارت مغول جان سالمی بدر برده بودند قابل مقایسه نیست زیرا فئودالها و ملاکین محلی املاکی با رعایای فاقد وسیلهٔ تولید داشتند لاجرم بخاطر داشتن یک منبع درآمد دائمی مجبور بودند دهقانان را بحد متعادل استثمار کنند ، زیرا درغیراینصورت ممکن بود خود آنها بصورت مقاطعه کاران درآمده و منبع درآمد دائمی خود را از دست بدهند. پس میتوان بدین نتیجه رسید که وضع دهقانانی که در زمینهای «دیوان» و املاک سلطنتی کار میکردند بمراتب بدتر از وضع دهقانان فئودالها و ملاکین محلّی بود و ما این موضوع را در نوشته های خود چندین بار متذکر شده ایم .

تحوّل محسوسی که در عهد سلطنت غازان خان در سیستم مالکیت ارضی بوجود آمد ، سبب شد که میزان املاک شخصی فئودالها و موقوفات بحساب زمینهای «دیوان» «اینجو» و متروک بطور محسوسی افزایش یابد[1]. محمد نخجوانی ضمن تشریح اشکال مالکیت ارضی از ملاکین بزرگ و کوچک و نیز اراضی شخصی یاد میکند که میزان آنها در اثر

---

۱ - دربارهٔ سیستم مالکیت ارضی و سیاست ارضی مغول بنگرید : ع. ع. علی زاده ، سیاست ارضی ایلخانیان در آذربایجان (قرون ۱۳ - ۱۴) ، آثار تحقیقی انستیتوی تاریخ بنام ع. باکیخانوف ، جلد ۱ ، ۱۹۴۷ ، ع. ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ... یادشده ، ص ۱۳۵ - ۱۵۴ .

اصلاحات غازان خان نظیر زمینهای موقوفه مدام افزایش میافت.

محمّد نخجوانی در اثرخود راجع به انواع و اقسام مختلف اشکال اصلی مالکیت ارضی اطلاعات بسیار مهمّی میدهد وچنانکه از نوشته هایش معلوم میشود او نیز مانند رشیدالدین هوا دار افزایش میزان اراضی تحت مالکیت شخصی فئودالی بوده ، که بطور بارز سبب رشد اقتصادیات کشاورزی میگردد .

در اثر محمّد نخجوانی ، اطلاعات جالبی درباره واگذاری زمین بشکل « مقاسه » (مالکیت ابدی) و انواع دیگر واگذاری های مشروط به شرایط معیّن مشاهده میگردد [1] که با این تفصیل در آثار نظام الملک و رشیدالدین وجود ندارد .

بجاست خاطرنشان سازیم که در نوشته های محمد نخجوانی اغلب

---

۱ - درباره اصطلاحات «مقاسه» ، «ادرار» ، «معیشت» و «رسوم» بنگرید: محمّد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۲ ، ص ۲۶۰ - ۲۷۴ ؛ ونیز بنگرید: ای . پ . پطروشوسکی ، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران قرون ۱۳-۱۴ ؛ سکو - لنینگراد ، ۱۹۶۰ ، ص ۲۶۹ - ۲۷۲ ؛ ع.ع. علی زاده ، نظریات اصلاحی و اشتراک نظر نظام الملک ، رشیدالدین و محمد نخجوانی پیرامون مسائل اقتصادی ، اطلاعات آکادمی علوم آذربایجان شوروی ، (سری تاریخ ، فلسفه و حقوق) ، ۱۹۷۱ ، شماره ۲ ، ص ۴۵ ، ۴۶ ؛ ع.ع. علی زاده ، انواع مالکیت ارضی وسیستم مالیات ایلخانیان در آذربایجان در قرون ۱۳-۱۴ ، ۱۹۴۲ ص ۱۲۰ - ۱۲۲ ، (رسالهٔ نامزدی علوم مؤلف - با ماشین تحریر نوشته شده ومنتشر نگردیده است) ، نقل قولهائی از مآخذ وجود دارد .

بوجود اراضی بایر بطور کلی و وجود املاک دولتی بایر (بایرات املاک دیوانی)[1] و اینکه میزان زمینهای بایر بیش از زمینهای آباد میباشد وغیره اشاره شده است.[2] در واقع چنین وضعی نه تنها در دوران قبل از سلطنت غازان خان (درعهد کیخاتو و بایدو) وجود داشته ، بلکه در عهد چوپانیان که اطلاعات محمد نخجوانی مربوط بآن دوران است بمراتب بدتر بوده است . او بدفعات از الزوم بازگردانیدن رعایای متواری بمحل سکونت سابق خود و اینکه زمینهای بایر پس از ثبت در دیوان باید زیرکشت قرار گیرند ، سخن میگوید . همهٔ اینها بالاخره منجر به کشت اراضی و تحکیم موقعیت فئودالهای زمیندار محلی یعنی صاحبان مالکیت های ارضی میگردید .

در نوشته های محمد نخجوانی مطالب فراوانی در تشریح وضع طبقه حاکمه فئودالهای زمیندار محلی که روحانیان نیز جزو آنها هستند ، قشر بالائی فئودالها ، که با زندگی شهرها رابطه نزدیک دارند و در عملیات بازرگانی داخل و خارج کشور شرکت مینمایند وجود دارد . درباره فئودالهای سابق محلی - واسالها که هنگام سلطنت مغول آشکارا ضعیف شده بودند باید گفت که بعداً درعهد غازان خان در نتیجه سیاست او ، واز جمله بسبب ضعف حکومت مرکزی ایلخانیان از اواخر سلطنت ابوسعید ، بخصوص هنگام پادشاهی چوپانیان ، آن عده که باقی مانده بودند ، نیرومندتر شدند وحتی در مواردی

---

۱ - محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۲ ، ص. ۳۱۷ .

۲ - همانجا : بایرات زیادتر عامرات .

باستقلال رسیدند. مثلاً محمد نخجوانی شیروانشاه عصر خود را شیروانشاه اعظم مینامد.[1] میدانیم که شیروانشاهان در عهد مغول تا غازان خان چنان ضعیف شده بودند که حتی در مآخذ از آنها کمتر نام برده میشود. ولی بعدها آنان مبارزه خود را در راه استقلال شیروان با شدت بیشتری ادامه دادند. معلوم است که فرزند رشیدالدین امیرعلی، دختر شیروانشاه را بهمسری انتخاب کرده بود.[2]

*

* *

یکی از عوامل اساسی اداره مالیه یعنی دیوان که معرف وضع زندگی اقتصادی دولت است، وصول مالیاتها و خراجات است که از مالیات دهندگان دهات و شهرها، از جمله کشورزان اراضی دیوان (زمینهای دولتی) اخذ میگردید و محمد نخجوانی در این باره اطلاعات ذیقیمتی در اختیار ما میگذارد. آوردن اصطلاحات مالیاتی در نوشته های محمد نخجوانی، که هنگام فرمانروائی خانهای مغول، از جمله در عهد ایلخانیان، گسترش زیادی یافته بود، نشان میدهد که بسیاری از این مالیاتها و خراجها در دوران حکومت چوپانیان و بعدها در عهد

---

۱ - محمد نخجوانی، متن انتقادی یادشده، جلد ۱، قسمت ۲، ص ۵۱، ۴۱۲.

۲ - کتاب مکاتبات رشیدی، تحت نظر پروفسور محمد شفیع، لاهور، ۱۹۴۵، ص ۱۲۹ - ۱۳۰. ونیز بنگرید: ترجمه روسی مکاتبات رشیدی، توسط آ. ای. مالینا، مسکو، ۱۹۷۱، ص ۱۸۶.

جلایر نیز دریافت میگردید . از اصطلاحات مربوط بمالیات و خراج که محمد نخجوانی آورده میتوان اصطلاحات زیر را نام برد : بهره؛ تغار ؛ تمغا ؛ قبچور ؛ خراج ؛ علفه ؛ علوفه ؛ نزل ؛ مال ومتوجهات؛ مال ؛ تابغور ؛ شوسون ؛ زکوة ؛ ناری ؛ جزیه ؛ آش ؛ خانه‌شمار؛ باغ شمار ؛ سرشمار ؛ باج ؛ صدقه - (صدقه فطر ومال تجارت) ؛ عوارض؛ جریمه ؛ کرکیراق ؛ رسوم شحنگی ؛ حق التحریره ؛ حق التقریر ؛ زواید؛ شورپا ؛ شلتاق معهود وغیرمعهود ونظایر اینها .

محمد نخجوانی تعداد زیادی اصطلاحاتی که جنبه عمومی دارند بکارمیبرد، نظیر : متوجهات دیوانی ؛ متوجهات سلطانی ؛ متوجهات دیهها و مزارع ؛ حوالات دیوانی ؛ توقعات ؛ اخراجات ؛ مال دیوان؛ رسوم ؛ تکالیف ؛ مخاطبات ؛ تخصیصات ؛ قسمات ؛ توزیعات و غیره .

بدون اینکه به بحث پیرامون تمام اصطلاحات فوق بپردازیم ؛ زیرا آنها را اساساً ، با ارائه اسناد و توضیحات لازمه درمطبوعات درج کرده ایم [1] فقط متذکر میگردیم که درکتاب محمد نخجوانی نام برخی از خراجات آورده میشود که در آثار رشیدالدین ومورخان دیگر دورهٔ مغول دربارهٔ آنها مطلبی مشاهده نمیکردد . اصطلاحات « باغ شمار » ، « خانه شمار » و برخی دیگر از آنهاست . عکس این حالت نیز اتفاق میافتد و بعضی از اصطلاحات مالیاتی را که رشیدالدین بکار میبرد محمّد نخجوانی استعمال نمیکند . ونیز اصطلاح مالیاتی

۱ - بنگرید : ع.ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ... ص۱۹۳ - ۲۵۱ .

40-4 461

«قپچور» اغلب در آثار جوینی، رشیدالدین، وصاف و چند مورخ دیگر مشاهده میشود، درصورتیکه محمد نخجوانی در آثار خود این اصطلاح را نسبتاً کم بکار میبرد. از این امر میتوان چنین استنباط کرد که اصطلاح مالیاتی «قپچور» که نخست از کوچ نشینان دریافت شده بود و بعداز تسلط مغول برکشورهائی که اکثر مردم آنها را اهالی حضری تشکیل میدادند نفوذ و مستعمل شده، در دوران حیات محمد نخجوانی بتدریج از استعمال خارج و بمفهوم ابتدائی خود نزدیک میگردد. همچنین در دورهٔ فوق الذکر اصطلاحات مالیاتی که قبل از مغول رواج داشت وسیعاً بکار میرود، مانند: «خراج»، «خراج راتب»، «مال» وغیره

بدون اینکه به تحلیل و توصیف مشخصات اصطلاحات مالیاتی بپردازیم، متذکر میگردیم که در اثر محمد نخجوانی درچند مورد میزان آنها نیز قید میگردد وطبق متن مؤلف میتوان چنین نتیجه گیری کرد که در این دوره پول ارزش خود را از دست داده و میزان مالیاتهای اساسی مانند «خراج» دو برابر شده وحتی طرز وصول آن نیز بیرحمانه تر گردیده بود. بدون شک این وضع رقت بار در دورهٔ فرمانروائی چوپانیان که کشور از نظر اقتصادی و سیاسی وضع بسیار نامطلوبی داشت ادامه داشت. این وضع منجر بورشکستگی مالیات دهندگان میشد، که بارها محمد نخجوانی در اثر خود بآن اشاره میکند.

در اثر محمد نخجوانی اطلاعات کاملی درمورد اخذ مالیات ها، خراج ها، وضع کشورزی، شرایط اقتصادی شهرها و وضع خود مالیات دهندگان، سطح زندگی آنها، وضع خزانهٔ دولت که وابستگی به طرز

اخذ مالیاتها و تعهدات وسوء استفاده ها وبیداد گریهای گیرندگان مالیات دارد میدهد .

مطالب بیشماری که محمد نخجوانی توضیح داده شهادت میدهند که در دورهٔ حیات وی تحصیلداران خراجات ، مالیات ها را طبق دلخواه خود اخذ میکردند وتحت بهانه های گوناگون بر میزان آنها چند بار بیشتر از آنچه معمولاً دیوان ها تعیین کرده بودند میافزودند ، ودراین امر بهر نوع سوء استفاده وخواستهای غیر قانونی ، فشار وغارت دست میزدند .

نبودن نظارت شدید در دوران فرمانروائی چوپانیان ، رواج وسیع رشوه خواری ، فریب قشرهای وسیع اهالی از طرف صاحب منصبان وکارمندان ادارات مالی ، دستگاه قضائی ، فئودالهای کوچ نشین ونیمه کوچ نشین ، امراو دیگر کارمندان ذینفع حکومت و در بعضی موارد حتی فئودالهای محلی ، وضعیت اقتصادیات حضری و مالیات دهندگان وخامت بیشتری یافت و برای ورشکستگی و تفرقه اهالی زحمتکش هر نوع شرایطی بوجود آورد.[1]

مطالبی که محمد نخجوانی بشکل نامه ها و جواب آنها ونیز بصورت فصول جداگانه نگاشته ، منظرهٔ رقت انگیز کشاورزی ،صنعت ، تجارت ، دادرسی و بطورکلی امور قضائی ورشته های دیگر اقتصادیات شهری و در مواردی حتی کوچ نشینی با وضوح تمام نشان میدهد. از این مطالب معلوم میشود که درجهٔ استثمار طبقه تولید کننده بحدّ

۱- محمد نخجوانی ، کتاب فوق الذکر ، جلد ۲ ، ص ۱۳۸ .

40-3 461

غیر قابل تحمل رسیده بود . این امر از یک سو سبب افزایش میزان اراضی بایر و ازدیاد بیداد گریها ، فقر ، دزدی ، رشوه خواری ، فریب افراد ، ورشکستگی مالیات دهندگان ، کاهش اراضی زیرکشت ، غصب قطعات زمین و فرار دهقانان و از سوی دیگر هیجانات مردم و حمله بر امرا ، صاحب منصبان ، کارمندان ، عمال محاکم ، از جمله قاضی القضات ، معاونین وی و قضات دیگر و نیز افراد مرفه و ثروتمند و غیره میگردید .

باین ترتیب مثالهای بیشماری که محمد نخجوانی باشکال مختلف در کتاب خود درج کرده تصویری بارز از وضع کشاورزی ، مالیاتها ، از جمله طرز وصول آنها ، از درجه استثمار مالیات دهندگان ، بیداد گریهای متداول ، ورشکستگی و فرار اهالی زحمتکش شهرها و دهات وغیره بدست میدهد[1] . محمد نخجوانی باین مسائل فصول ویژه ای تحت عناوین گوناگون اختصاص داده است .

محمد نخجوانی ضمن شرح مفصل این و یا آن پدیده ، عقیده شخصی خود را نیز بیان میدارد ، که اساساً شامل پشتیبانی از طبقه تولید کننده ،

---

۱ - محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۱ ، قسمت ۱ ، ص ۲۵۷ : ... وکسانی که تا این غایت سوخته منصب و مال و ساخته عوام و جهال و بنده جاه و مکنت و خادم خدمتی و رشوت باشند هرچه در بندگی حضرت از خیرخواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند ملوث باغراض و مشوب باطماع باشد و تا صد فایده در آن جهت خود تصور نکرده باشند یک مصلحت جهت مملکت و سلطنت نیندیشند ....

لزوم بهبود شرایط زندگی آنان از طریق بازگردانیدن رعایای فراری بمحل سکونت خود ، تقسیم اراضی بایر بین آنان ، تامین آنها با بذر و وسائل تولید طبق شرایط معین ، استثمار متعادل مالیات دهندگان ، ایجاد شرایط جهت رشد صنعت و بازرگانی و نگهبانی راه های بازرگانی ، تنظیم سیستم مالیاتها ، اتخاذ تدابیر جدی علیه رشوه خواری ، دزدی و سوء استفاده ها ، و نیز جلب اشخاص با استعداد ، مجرب ، بحد کافی باسواد درستکار و دارای میدان دید و دانش وسیع بدستگاه دولتی میباشد. بعقیده وی راه بهبودی نسبی وضع اکثریت اهالی ، رشد کشاورزی ، صنعت و تجارت و بطور کلی اقتصادیات حضری ، بدون اجرای شرایط ذکر شده در بالا غیر ممکن است . علاوه برآن امور ساختمانی در مقیاس وسیع و نیز رونق فرهنگ وغیره برای نیل بدین مقصود حائز اهمیت است . او ضمن ابراز عقیده پیرامون سطح زندگی مردم ، جامعه را به گروه تقسیم میکند : ۱) فقرا ؛ ۲) میانه حالان و بالاخره ۳) ثروتمندان . محمد نخجوانی ضمن بحث مفصل پیرامون وضع هریک از این گروهها در جامعه و توصیف مناسبات متقابل آنها و آوردن اطلاعات گرانبهائی از سطح زندگی آنها این فکر تخیلی را پیش میکشد که باید سطح زندگی دو گروه اوّل را تا سطح زندگی ثروتمندان ارتقاء داد. از این گفته ماهیتاً این معنی مستفاد میشود که محمد نخجوانی هوادار زندگی ثروتمند برای تمام جامعه میباشد . طبیعی است که نظر چیزی جز آرزوی غیر عملی مؤلف نمیباشد . ولی شاهد اندیشه های عالی محمد نخجوانی ، مناسبات وی نسبت بجامعه و مهمتر از همه توجه وی بوضعیت اهالی

40-2 461

زحمتکش است .

محمد نخجوانی هنگام بحث پیرامون مسائل نظیر تامین رعایا باوسائل تولید و مواد لازم جهت کشت مزارع ، توصیه میکند که هرگاه صاحبان اراضی بایر یافت نشوند ، باید زمینهای مزبور فوراً در دیوان ثبت گردیده و برای آبادانی آنها اقدام شود[1] این موضوع نشان میدهد که در آن زمان مقدار اینگونه اراضی رقم بزرگی را تشکیل میداده و از اینرو توجه محمد نخجوانی را بخود جلب کرده است . مطالب فوق بیان گر وضع کشاورزی و موقعیت تولید کنندگان بلا واسطه که اراضی مسکونی خود را در دوران سلطنت چوپانیان ترک کرده بودند میباشد . مانند رشید الدین ، محمد نخجوانی نیز ، نظریات اصلاح طلبانه خود را دربارهٔ احیای اقتصادیات ویران شده و تامین تولیدکنندگان بلا واسطه باوسایل تولید بخاطر احیا و رشد اقتصادیات کشاورزی ، بهبود نسبی اراضی مورد کشت و افزایش درآمد خزانه دولت تشریح مینماید .

محمد نخجوانی هنگام تشریح اوضاع کشور اساساً درآستانه فرمانروائی سلطان اویس ، و یا بعبارت درست تر در عهد آخرین شاهان ایلخانی بعد از ابوسعید و بخصوص دورهٔ سلطنت چوپانیان تمایلات اصلاح طلبانه کاملاً گرایشهائی در مورد برقراری ورشد و رونق بعدی اقتصادیات حضری بیان مینماید . چنانکه از اثرش پیدا است ، او مانند نظام الملک ، رشید الدین وقشر مترقی دانشمندان و رجال دولتی

۱- دربارهٔ اراضی بایر (بایرات) نگرید : محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۲ ، ص ۲۱۰- ۲۲۱ .

اظهار عقیده میکند که مالیاتها و خراجات بالیتی درست بمیزان مناسب
معین شده اخذ گردند . وصول مالیاتهای غیر قانونی و افزایش
خودسرانه میزان مالیاتها درکتاب محمد نخجوانی شدیداً مورد انتقاد قرار
میگیرد . طبق نوشته او مالیات باید بعد از درو محصول ودر زمانی
که دقیقاً معین شده اخذ گردد تا تولید کننده امکان بپایان
رساندن درو و پرداخت خراج بطور نقد را داشته باشد . محمّد
نخجوانی نیز مانند رشید الدین و وصّاف ، خواهان منع اخذ مالیات
بطریق «حزر» میباشد که طبق آن میزان مالیات قبل از رسیدن
محصول بطور تخمین معین میشود . او همچنین با وصول مالیات بطریق
«تقدمه» شدیداً مخالفت مینماید ، زیرا این روش دریافت
مالیات را قبلاً یعنی بلا فاصله پس از تعیین میزان تخمینی مالیاتها
تا رسید محصول ، تجویز میکند . روش اخذ مالیات بطریق «حزر»
و «تقدمه» در وضع کشاورزی بطور محسوس تاثیر بخشید و وضعیت
مالیات دهندگان را بدتر ساخت ، زندگی اقتصادی کشور را تنزل
داد و خزانه دولت را تهی کرد .

* * *

درمیان مسائلی که محمّد نخجوانی اثاره کرده مسائل مربوط بزندگی
شهری ، صنعت ، تجارت و ساختمان بنا جای برجسته ای دارد .
محمد نخجوانی توجه ویژه ای بنام دانشمندان ، معماران ، شیوخ ، سادات ،

40–461

صنعتگران ، رجال دولتی با القاب ربوطه وغیره مبذول میدارد .

چنانکه معلوم است ، در دوران قرون وسطا ، درخاور ، زندگی شهری ، ازجمله صنعت و بازرگانی ، دوران شکفتگی و عالیترین رحله توسعه خود را میگذراند . مصنوعات صنعتگران خاور دارای شهرت ومشتری فراوان بود و بکشور های دوردست حمل میشد . تجارتی پرغلیان درگرفته بود که درآن بازرگانان جهانگرد شرق شرکت داشتند که بعدها درباره زندگی ثروتمند خاور قرون وسطائی کتابهای فراوانی برشته تحریر درآوردند . بین شهرها از طریق راههای کاروان رو بازرگانی وسیعی انجام میگرفت که درباره آنها در آثار جغرافی دانان و جهانگردان اطلاعات مفصلی داده شده است . تا هجوم مغول ، از جمله در قرون ۱۱ - ۱۲ ، زندگی شهری - صنعت و تجارت پیشرفت محسوسی داشت و درسایه رشد صنعت و تجارت ، واحد پول بجای سکه نقره سکه طلا گردید[۱] در این اوقات در کلیه رشته های اقتصادیات حضری پیشرفت های شگرفی بچشم میخورد .

تغییراتی که در اثر حمله فئودالهای کوچ نشین مغول درکلیه شئون اقتصادیات حضری بوجود آمد ، زندگی شهری رانیز در برگرفت . آهنگ سابق پیشرفت زندگی شهری بشدت کاهش یافت و برشد بیشتر

---

۱ - عقیده ، درباره این موضوع درمقاله زیر منعکس شده است : ع.ع.علی زاده درباره یک سکه دوره ایلخانیان که درقصبه نیلگاه پیدا شده ، اطلاعات آکادمی علوم آذربایجان شوروی ، سری تاریخ ، فلسفه وحقوق ، ۱۹۷۲ ، شماره ۴ ، ص ۴۲ - حاشیه ۴ . (بزبان روسی)

اقتصاد حضری لطمهٔ شدیدی وارد ساخت که تاثیر آن تاچند قرن باقی بود .

از بحث مفصل پیرامون تمام این حوادث صرفنظر میکنیم و تنها متذکر میگردیم که در دوران فرمانروائی فئودالهای مغول ، زندگی شهری- صنعت و تجارت و همچنین وضع راههای کاروان رو ، نسبت بقبل از مغول ، همانطور که در آن منابع ذکر گردیده ، در وضع بسیار بدتری قرار داشت و هرگز تا سطح دوران قبل از مغول ارتقاء نیافت. لیکن چنانکه در بالا ذکر شد ، گاهی دورهٔ کوتاهی وجود داشت که حاوی جنب وجوشهائی در زندگی شهری بود . در عهد سلطنت ایلخانیان آباقا خان (۱۲۶۵ - ۱۲۸۲) و ارغون خان (۱۲۸۴ - ۱۲۹۱) هرچند اقداماتی برای رونق صنعت و بازرگانی شده بود ولی تا دورهٔ سلطنت غازان خان (۱۲۹۵ - ۱۳۰۴) ، بهدف منظور نرسید و بعلاوه موقتی بود .

رونق محسوس حیات اقتصادی کشور ، از جمله صنعت و تجارت ، با زمان سلطنت غازان خان مصادف میشود ، و تا حدی در دوران اولجایتو (۱۳۰۴ - ۱۳۱۷) و در عهد سلسله جلایر - از زمان سلطنت سلطان اویس مشاهده میگردد ، همانطور که در بالا ذکر شد ، کتاب « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » محمد نخجوانی بوی اهداء گشته است .

در مورد وضع صنعت باید متذکر شد که در عهد ارغون خان قسمتی از صنعتگران در وضع بردگان اسیر قرار داشتند و « اینجو » ی ارغون خان بشمار میآمدند . آنها در موسسات صنعتی - کارخانه

کار میکردند و اساساً مشغول ساختن وسائل جنگی و نیز آلات زینت بودند که ایلخانیان بآن نیاز وافر داشتند . این صنعتگران فاقد حق خروج آزاد و تولید آزاد مصنوعات صنعتی و فروش آنها بودند . باحتمال قوی فئودالهای عالیرتبه کوچ نشین دیگر نیز دارای چنین صنعتگران از بردگان اسیر بودند ، که در همان وضع صنعتگران « اینجو »ی ارغون خان قرار داشتند .

زندگی شهری - صنعت و تجارت - اساساً در عصر کیخاتو (سالهای ۱۲۹۱ - ۱۲۹۵) و « بایدو » (۱۲۹۵) و نیز در پایان دوران فرمانروائی سلطان ابوسعید و بعداز او از جمله در زمان چوپانیان، لحظات دشواری را میگذراند . اطلاعات محمد نخجوانی در بارهٔ وضع رقت انگیز زندگی شهری ، بنظر ما ، اساساً مربوط بدوران سلطنت چوپانیان است . دراین زمان اصلی کاروان رو در وضع بسیار خطرناکی قرار داشتند . کاروانها در معرض غارت و چپاول قرار میگرفتند ، در راهها وسایل حرکت را از بازرگانان می ستاندند و در بعضی موارد محمولاتشان را نیز میگرفتند و از آنها تقاضاهای غیرقانونی مینمودند .

در سیستم پولی نیز تغییراتی رخ میداد . در اثر اوضاعی که بوجود آمده بود پول ارزش خود را از دست میداد و اغلب کالاها فروخته نمیشدند ، بلکه با یکدیگر تعویض میگردیدند . این امر شاهد بارز وضع زندگی اقتصادی کشور میباشد . کیفیت کالاها ، از جمله کالاهای کثیر المصرف شدیداً کاهش میافت ، ولی بهای آنها مصنوعاً

افزایش پیدا میکرد . نظارت جدّی بر بهای اجناس در بازارها وجود نداشت و قیمتها مدام اضافه میشد . محمد نخجوانی اطلاع میدهد که بهای زغال که توسط دلالان خریداری میشد، از دو دینار تا ۱۵، ۱۶، ۱۷ وحتی ۲۰ دینار بالا رفته بود . او با تعجّب و اعتراض میگوید : دو دینار کجا و بیست دینار کجا [1] چنانکه از نوشته های محمد نخجوانی پیداست ناظرین بازار (محتسب ها) مبلغ معینی بعنوان رشوه از قصاب ها ، نانوا ها و بازرگانان دیگر دریافت داشته قصداً نظارت را بر قیمتهای بازار ضعیف میکردند و اشخاص اخیر بنوبه خود اجناس را مطابق میل خویش و معمولاً به بهای بسیار گران میفروختند [2] . باین ترتیب کالاهای کثیر المصرف دائماً گرانتر میشدند . این اوضاع در وضع اکثریت اهالی وابسته والبتّه قبل از همه ، آن قسمت اهالی که منبع درآمد اضافی نداشتند بطور محسوس تاثیر می بخشید و الی آخر .

اهمیّت زندگی شهری از اینجا پیداست که محمد نخجوانی مانند رشیدالدین بآن در اثر خود جای برجسته ای میدهد و مکرراً نقش صنعت و تجارت را تاکید مینماید و راجع به روابط و ورود کاروانهای بازرگانی ، موضوع تولیدات پیشه وری و تجارت ، مناسبات بازرگانی با کشور های دیگر ، وضع راه های کاروان رو و حراست آنها ،

۱- محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۱ قسمت ۱ ص ۳۱۴ : دو دینار کجا و بیست دینار کجا .

۲- محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۱ قسمت ۱ ، ص ۳۱۴

اخذ گمرکات شهری (تمغا) و مالیاتها و خراجات دیگری که حکومت مقرر داشته، طرز اخذ آنها، وضع صنعتگران، سوء استفاده ها و بیدادگری های متداول هنگام گرفتن مالیاتها وغیره سخن میگوید[1].

همانطور که فوقاً اشاره شد قسمت معین صنعتگران در عهد ارغون خان «اینجو»ی ارغون خان محسوب میشدند و حق خروج آزاد نداشتند. در باره این دسته از صنعتگران در کتاب رشیدالدین مطالبی وجود دارد که نشان میدهد در اثر اصلاحات غازان خان وضع آنها تغییر یافته است. از یرلیغهای غازان خان دیده میشود که صنعتگران «اینجو» از نظر حقوقی آزاد شده بودند و محصولات تولید شده توسط آنها ببهای بازار فروخته میشد که تکان معینی برونق بیشتر تولیدات صنعتی و بالنتیجه بازرگانی میداد.

در اثر محمد نخجوانی باشیاء تولیدی و تجاری نیز توجه شده است. حتی از بازرگانان اروپائی - تجار فرنگ[2] نیز سخن میرود. همه اینها تصوری درباره صنعت، صادرات واردات کالا و اشیاء تجاری

---

۱ - محمد نخجوانی، کتاب یادشده، جلد ۱، قسمت ۱: ص ۵۳۰، ۵۳۱ - ۵۳۸؛ جلد ۱، قسمت ۲، ص ۳۸۷ - ۳۹۰:

... می باید کی در رعایت جانب او و متعلقان و لقمه و چهارپایان او بسعی بلیغ بتقدیم رساند و او را با جمیع کاروانیان رعایت و محافظت واجب داند و جهت نوکران جلد متسلح باخود دارد تا بدفع حرامیان و دزدان مشغول گردند. ص ۳۸۷.

۲ - محمد نخجوانی، کتاب یادشده، جلد اول، قسمت اوّم صفحه ۳۸۵.

بوجود میاورد . جزو این اشیاء که محمد نخجوانی نام میبرد ، اساساً باید وسائل خانگی (متاع) ؛ اثاثیه و قالی (مفروشات) ؛ خواربار (ماکولات) ، پوشاک (ملبوسات) ؛ اسلحه ؛ کالاهای گوناگون (امتعه) ؛ ابزار (آلات) ؛ قماش یزدی ، قماش مصری ، قماش دمشقی ، قماش اسکندریه ، جامه ، کتان دمشقی ؛ کتان روسی ؛ دستار مصری ؛ جامه خارا ؛ جبه کرباس کبود ، کرباس ، کاغذ ؛ پارچه های ابریشمی (کالا) ؛ لباس ابریشمی چینی (ارمک خطائی) ؛ اسب عربی راهوار ؛ اسب گیلکی ؛ اسبان تازی ؛ بادپایان رومی ؛ اقمشه اصفهانی ؛ اقمشه یزدی ؛ اقمشه هندباری ؛ اقمشه شیرازی ؛ اقمشه کرمانی ؛ تخته گردکانی ؛ جامه مصری جامه دمشقی ؛ جامه اسکندری ؛ جامه خارا ؛ گندم ؛ جو ؛ کادرس ؛ کاه ؛ ابریشم یک رنگ بغدادی (کنیء بغدادی) ؛ پارچه پشمی (صوف) ؛ لباس پشمی شیرازی (زیلوچه شیرازی) ؛ زیلوچه آبخازی ؛ کاغذ خطائی ؛ آلات رصع ؛ کارخانه های جامه وغیره را نام برد . محمد نخجوانی علاوه بر اشیاء تولیدی و تجاری ، درباره نوع اشتغالات ، و حرف و متخصصین گوناگون نیز سخن میگوید که قسمتی از آنها ذیلاً آورده میشود : تجار فرنگ ؛ تجار خاصه ؛ نقاشان چاپک دست ؛ موسسه صنعتی (مس خانه) ؛ کدخدایان بازار ؛ نجّار ؛ خیاطت ؛ حجّار ؛ سمسار ؛ بزاز ؛ کلاه دوز ؛ معمار ؛ آرشیکت (مهندس) ؛ صنعتگر (مس) ؛ پیشه کار ؛ دلالان ؛ اسکاف ؛ سبک ؛ محترفه ؛ صناع ؛ منجم ؛ مستاجر ؛ جراح ؛ کحالان ؛ خدمه امور طبی (ساعور) و نظایر اینها .

ضمن تشریح بعضی از اصطلاحات مربوط بزندگی شهری ، صنعت و تجارت

متذکر میگردیم اطلاعات مشخصی که در دست داریم حاکی است که برای اداره و توسعه صنعت و مناسبات بازرگانی، خواه در داخل و خواه با دول دیگر، شرایط لازم وجود داشته است لیکن، این امکانات در زمان سلطنت چوپانیان اهمیت سابق خود را از دست داده بود در اثر پراکندگی فئودالی، عملیات جنگی متوالی و تضییقات و بیدادگریهای بیرحمانه قسمت اعظم طبقه تولید کننده محل زندگی خود را ترک گفته و رو بفرار نهادند. این وضع بدتر از همان وضعی بود که قبل از اصلاحات غازان خان (یعنی هنگام سلطنت گیخاتو و بایدو) وجود داشت، یکی از علل اصلی تنزل و سپس حتی قطع روابط تجاری و وخامت بیشتر وضع اکثریت مردم بود.

اهالی قادر بکار بعداز فرار مجبور بودند علیه طبقه حاکم - قشر فوقانی فئودالها، اشراف شهر و ثروتمندان، از جمله بازرگانان عمده که در عملیات بازرگانی کاروانها شرکت داشتند مبارزه نمایند. محمد نخجوانی نیز مانند رشیدالدین مینویسد که کاروانهای بازرگانی در معرض حملات و نهب "قطاع الطریق" قرار میگرفتند و در این حملات لشگریان نیز به نفع "دزدان" شرکت میکردند[1]. بدون شک این مبارزه شکل مخصوصی از تظاهر مبارزه طبقاتی زحمتکشان بیخانمان شهرها و دهات بود.

---

۱ - محمد نخجوانی، کتاب یادشده جلد ۱، قسمت ۱، ص ۵۳۶: ... وبهر وقت لشکریان آنجا نیز بقطاع طریق ملحق شده صادر و وارد را مزاحم و متعرض میگردند وبغارت و تاراج وقتل نفوس ونهب اموال اشتغال می نمایند وتجار ضعیف حال بدین واسطه از تردد و آمدوشد ممتنع و منزجر شده اند...

که محمد نخجوانی مانند رشیدالدین آنها را «دزدان» و «راهزنان» و غیره مینامد.

علت اساسی دیگر کاهش تولیدات صنعتی وقطع بازرگانی اخذ مالیاتهای غیرقانونی معمول درآنزمان، افزایش میزان خراجات و حق گمرک شهرها و نیز روش وحشیانه اخذ آنها میباشد.

از متن نوشته های محمد نخجوانی آشکار میگردد که در آنزمان، هنگام دریافت «تمغا» از کاروانهای بازرگانی وارده و موسسات بازرگانی و نیز صنعتگران هرنوع ظلم وتعدی تجویز میگردید، مثلاً خراج اضافه برمیزان طلب میشد، بیهانه های گوناگون خراجات غیرقانونی اخذ میگردید[1]. سپس او مینویسد که تحت عناوین «تکالیف دیوانی» هزینه های غیرقابل پیش بینی (اخراجات)، مخارج اضافی (زواید) و غیره، هرنوع فشار، بیعدالتی، تعدی[2] و غیره اعمال میشد. بی تردید همه این اعمال شدیداً در وضع صنعت و بازرگانی تاثیر می بخشید[3]. جلوی

---

۱ - محمد نخجوانی، کتاب یادشده، جلد ۱، قسمت ۱، ص ۵۳۵: ... تمغاچیان بمخاطبات ناوارد و مطالبات ناواجب ایشان را مخاطب ومطالب میگردانیدند ...

۲ - همانجا، جلد ۱، قسمت ۲، ص ۱۵۰: ... وجهی که بزواید گرفته اند بواسطهٔ استیلای محصلان ومتغلبان بوده ...؛ جلد ۱، قسمت ۱، ص ۵۳۳: مدتی است که از آن مملکت تجار وکاروانیان هیچ متاع وقماش بدین ولایات نیاورده اند ...

۳ - همانجا، جلد ۱، قسمت ۲، ص ۴۶۸ - ۴۷۲: ... اکنون که فریاد استغاثت از ظلم و تعدی او بآسمان رسید برقرار اورا بحکومت ومتصرفی آن غرابه تعیین فرمودن درکارخانه معدلت چگونه روا باشد ... ص ۴۷۱

رشد آنها را میگرفت و گاهی منجر بورشکستگی آنها میگردید. این امر طبعاً درکیفیت محصولات صنعتی نیز بشدت اثر میگذاشت.

محمد نخجوانی ضمن ارائهٔ مطالب ذیقیمتی پیرامون زندگی شهری، ابراز عقیده مینماید که روابط بازرگانی درکشور باید همه جانبه رشد یابد و کاروانهای تجاری حامل کالاهای ضروری باید مدام درراه باشند. او توصیه میکند که هنگام گردش بازرگانی پرجنب وجوش فروش کالاها باید بقیمت مناسب انجام گیرد[1]، تاسطح زندگی اهالی ارتقاء یابد[2]. طبق افکار او راههای بازرگانی باید توسط چهارامیر شایسته بهمراهی واحدهای ارتش جداً محافظت گردند. محمد نخجوانی میگوید باین وسیله میتوان راههای بازرگانی را امنیت بخشید که درنتیجه بازرگانان میتوانند آزادانه کالاهای لازم راحمل کنند. سپس تاکید مینماید که برای استرداد کالاهای غارت شده بصاحبانشان - بازرگانان حتی المقدور کوشش شود و در

---

۱ - محمد نخجوانی، کتاب یادشده، جلد ۱، قسمت ۱، ص ۵۳۴: ... که بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسک بهیچ عذر امتعه و اقمشه و مطعومات و مفروشات بدین مملکت آورند و بقیمتی که مناسب وقت و حال باشد بفروشند و از این ولایات متاع آن مملکت آنجا برند مقرر شده که بیرون تمغاء معهود از هیچ آفریده از تجار مطالبت نرود ...

... اگر رای شریف سلطانی بمنصرفان و تمغاچیان حکم متاع ارزانی فرماید تا ایشان را بزیادت از تمغاء مقرر که درزمان قدیم معهود بوده مطالبت نکنند و بزوایدو عوارض و اخراجات و تکالیف دیوانی مخاطبت نگردانند ... ص ۵۳۵.

۲ - همانجا، ص ۵۳۳: وضیق حال اهالی بسعت مبدل شود ...

مورد کسانیکه بکار وانهای بازرگانی حمله میبرند تدابیر جدّی اتخاذ گردد. والخ[1]. او پیشنهاد میکند که برای پرداخت پول جهت دادرسی، درصد مناسبی مقرر شود، تا شاکی در وضع اسارت بار قرار نگیرد، چنانکه درچند مورد چنین اتفاقی افتاده است.

اطلاعات محمد نخجوانی درباره فرار رعایا نمونهٔ بارزی از وضع رقت بار کشور و اهالی زحمتکش میباشد. باین مناسبت بجاست متذکرگردیم که قسمتی از اثر محمد نخجوانی را که در آن از مسائل اجتماعی - اقتصادی بحث میشود میتوان بطور مشروط بدو قسمت تقسیم کرد

قسمت اوّل جنبه توضیحی دارد. دراینجا مؤلف با اطلاع عمیق از موضوع اوضاع واقعی کشور و اهالی را که واقعاً فجیع بود تشریح مینماید و قسمت دوم شامل نظریات اصلاح طلبانه محمد نخجوانی میباشد.

بنظر ما شرح اوضاع اجتماعی - اقتصادی کشور و اهالی در قسمت اوّل کتاب بطور کلّی مربوط بدوران سلطنت چوپانیان است که درعهد آنان دولت دربحران اقتصادی و بالنتیجه سیاسی شدیدی بسر میبرد و قسمت دوم، از قرار معلوم، بحوادث دوران فرمانروائی سلطان اویس جلایر مربوط میشود، که درعهد سلطنت وی اصلاحات معینی انجام گرفت[2]

---

۱ - بتفصیل بنگرید : محمد نخجوانی، کتاب یادشده، جلد ۱، قسمت ۱، ص ۳۴۰.

۲ - محمد نخجوانی، کتاب یادشده، جلد ۱، قسمت ۱، ص ۳۴۳ : ...وبواسطهٔ اطلاع پادشاه براحوال حاکم ومحکوم وآمر و مامور هیچ آفریده را از عمال ومتصرفان ولایات وگماشتگان حضرت سلطان قدرت آنک بیک سرموی بر رعایا و ساکنان تعدی وتطاول کنند نباشد وهر آینه مملکت آبادان شود ورعایا ایمن وشاکر باشند...

39-4 461

و در آن چنانکه حدس میزنیم از نظریات اصلاح طلبانه محمد نخجوانی نیز استفاده شده است .

در مورد مالیات های شهری و طرز وصول آنها محمد نخجوانی متذکر میگردد که برای رشد عملیات بازرگانی باید مالیاتها را جداً بمیزان مقرر و مناسب اخذ کرد ، ضمناً تحصیلدار مالیات ، بجز «تمغا» نباید حق گمرکی و مالیاتهای غیر قانونی دیگری طلب کند و اجازه داده نشود که آنها مرتکب ظلم و فشار گردند[1] . او توجه ویژه ای بلزوم اتخاذ تدابیر جدی جهت بهبود وضع اهالی مینماید و بارها در باره ایجاد شرایط برای بازگشت اهالی ورشکسته بمحل زندگی خود سخن میگوید[2] .

سخنان محمد نخجوانی درمورد زندگی شهری - صنعت وتولید صنعتی، وضع

---

۱ - محمد نخجوانی ، کتاب یاد شده ، جلد ۱ ، قسمت ۱ ، ص ۵۳۲ ، ۵۳۳ ، ۵۳۴ :
... نواب دیوان باستمغان وتمغاجیان تقرر کرده اند که زیادت از حقوق تمغ از ایشان نطلبند ...
مقایسه کنید : رشید الدین ، متن انتقادی یاد شده ، جلد ۳ ، ص ۴۷۴ ، ۵۶۸ ، ۵۶۹ .

۲ - محمد نخجوانی ، کتاب یاد شده ، جلد ۲ ص ۵۲ : و ایلچیان و نوکران خاصه بی حکم از آنجا اولاغ و علوفه وعلفه وسایر اخراجات نطلبند ومزاحم نشوند او نیز باید که رعایا و مزارعان را مستظهر گردانیده بزیادت از متوجهات دیوانی که بقانون مقرر شده باشد با ایشان خطابی نکند و متصرفان را استمالت داده با وطن مالوف آرد وبعمارت و زراعت مشغول گرداند هیچ آفریده حمایت نکند ومانع ومزاحم نگردد ...
همانجا ، ص ۵۳ : ... رعایاء آن موضع بهر جا که رفته باشند باوطن مالوف آمده بعمارت و زراعت و آبادانی مشغول گردند ...

عملیات بازرگانی و راههای کاروان رو، مالیاتهای شهرها، روش اخذ آنها، وضع صنعتگران، اشراف شهر، و نیز نظریات اصلاح طلبانهٔ مؤلف در بارهٔ این مسائل در اثر او مفصلاً تشریح گردیده و به بسیاری از آنها فصول جداگانه تخصیص داده شده است. بعلاوه در کتاب محمّد نخجوانی مسائل ربوط باحتمان راهها، پلها، حمام، مساجد، مدارس، خانقاهها، کاروانسراها، مقابر و سایر آثار معماری جای ویژه ای را اشغال میکنند. چون کلیّهٔ این مسائل، بعلت اهمیت خود، محتاج به تحقیقات ویژه ای هستند، لذا فقط خاطرنشان میسازیم که نظریات اصلاح طلبانهٔ محمد نخجوانی در باره زندگی شهری ـ صنعت و تجارت، اهمیت زیادی برای رونق و رشد بیشتر آن دارند که در عهد سلطنت سلطان اویس جامهٔ عمل پوشید.

محمد نخجوانی ضمن بحث مفصل پیرامون مسائل فوق الذکر، اصطلاحات زیادی را بکار میبرد که از جمله شامل نام معماران، استادان صنعتگران، متخصصین رشته های گوناگون زندگی شهری میباشد که در راه نائی که تنظیم کرده ایم قید شده است.

* *
*

نظریات محمد نخجوانی در باره سیستم ادارهٔ دولت بخصوص حائز اهمیت زیادی است. او مانند رجال دولتی شایسته خاور قرون وسطائی هوادار دستگاه دولتی متمرکز بود. محمد نخجوانی هنگام نقل نظریات

39-3 461

خود پیرامون هر سلسله از فعالیت دولتی آن فرمانروایان خاور که واقعاً مجری سیاست تقویت دستگاه مرکزی بودند و دستگاه دولتی متمرکز نیرومندی را بوجود آوردند نمونه های زیادی میآورد. محمد نخجوانی اسکندر مقدونی، انوشیروان فرزند قباد از سلسله ساسانیان، سلطان محمود فرزند سبکتکین از سلسله غزنویان، غازان خان فرزند ارغون خان از سلسله ایلخانیان و عدّه دیگر را از این قبیل رجال دولتی میداند. او ضمن تذکر اهمیت دستگاه دولتی متمرکز بانحاء گوناگون اوضاع کشور را در لحظه ای که بر اثر ضعف حکومت مرکزی و عدم نظارت و انتظام، هر نوع بی راهی و تعدی، تعدی ظلمه، استیلای حرامیان، حمایت متغلبان، تعرض برعایا و ضعفا، شلتاق متعدیان، تعریک مفسدان، داد مظلوم از ظالم و غیره حکمفرما بود، تشریح مینماید. همه اینها بقول محمد نخجوانی بکمک چوب و شکنجه، از جانب ظالم متعدی، متغلبان، حرامیان، عمال متعدی، خدمتی و رشوت، عدوان و غیره انجام میگرفت.

محمد نخجوانی ضمن بحث از تمام عوامل که معمولاً در زمان پراکندگی کشور، جنگهای فئودالی و نبودن دستگاه مرکزی قدرتمند بوجود میایند، نظریات شخصی خود را پیرامون اداره دولت بیان میدارد و مکرراً متذکر میشود که شاهزادگان، امرا، صاحب منصبان، کارمندان، حکام و بطور کلّی قشر فوقانی جامعه فئودالی و شاغلین مقام بایستی راست گو، راست قول، راست کردار، عدل گستر، عدل پرور، عدل افزا و کم طمع باشند و طریقه راستی، طریقه حمیده، طریقه امانت و دیانت، طریقه معدلت، طریقه سعی و اجتهاد را به پیمایند و الخ. او همچنین

خواستار برکناری افراد بی استعداد از مصادر امور (نااستعدان ، عدم استعداد) عزل عمّال متعدی ، قلع و قمع متمردان و معاندان ، منع مزاحمت ظلمه و متعدیان ، دفع ظلم و تعدی ، قطع مخاصمات ، برکناری تشنگان بوادی ظلم و عدوان میگردد و توصیه میکند که امور مهم بدست اشخاص سبک مغز ، نادان و تصادفی سپرده نشود و غیره .

دلایل ناچیزی که از کتاب محمد نخجوانی آوردیم شاهد بشردوستی او ، برخورد واقع بینانه اش با واقعیت ، دفاع از حقوق ستمدیدگان (اعانت مظلومان) و دفاع از منافع رعایای فراری و پراکنده شده ، طلب استقرار متعادل طبقه مولد ، ایجاد شرایط برای رشد نیروهای مولد و بهبود وضع مادی قشرهای وسیع اهالی و برای رفع ظلم ، تعدی ، بیعدالتی ، بیرحمی و غیره میباشد (سواد ظلم از صفحه وجود بکلی منقلع ومتمحی گردد) .

محمد نخجوانی در اثر خود بارها از وحدت ، یکپارچگی ، یک رائی و پایداری در امر اداره دستگاه دولت سخن میگوید (دوستی و موافقت)[1]. درحقیقت بنا بشهادت تاریخ بیقین میتوان گفت که در اثر وحدت و موافقت میتوان در کلیه جهات و کلیه امور پیروزی خود را تامین کرد. نگارنده این سطور به پیروی از همین استدلال ، زمانی دریکی از مقالات نوشته است که « حوادث تاریخی ثابت میکند که هرگاه در داخل یک دولت

---

۱ - محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۱ ، قسمت ۱ ، ص ۴۱۱ - ۴۱۹ ؛ ... آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از طلب محبت و مودت و مصافات و موافقت روی نمود معلوم علوم شریفه گردانید ... ص ۴۱۲

و نیز بنگرید : جلد ۱ قسمت ۲ ، ص ۱۲۱ - ۱۲۶ .

39-2 461

و یا خلق وحدت ، توافق ، پایداری ، اعتماد و غیره نباشد ، آن دولت و یا خلق بآسانی مقهور و معدوم میشود ...»[1] برای نمونه میتوان بعلیات نظامی بین اسکندر مقدونی و دارا استناد کرد که در اثر نفاق و تضاد و اختلاف میان قشر فوقانی اشراف ایران اسکندر مقدونی بآسانی توانست شاه پیروزی را در آغوش گیرد . میتوان گفت که علت اضمحلال سلسله ساسانی ، غزنویان هنگام سلطنت سلطان مسعود پسر سلطان محمود و شکست محمد خوارزمشاه و پسرش جلال الدین نیز همین است . شدت اختلافات تضاد و خصومت همچنین سبب واژگونی سلطنت سلاجقه ، خلافت عباسیان ، حکومت ایلخانیان ، قزل اردا ، جلایر ، تیموریان ، قره قویونلو ، آق قویونلو ، صفویان وغیره گردید . بر همین منوال ، نه تنها دول معظم دوران باستان و دوران قرون وسطا دچار شکست گردیدند ، بلکه خلقها و آثار باستانی فراوانی نیز محو و نابود شدند .

محمد نخجوانی بمسائل تربیتی اهمیت ویژه ای میداد ، زیرا در عهد فرمانروائی مغول ، از جمله در دوران ضعف قدرت مرکزی که جنگهای داخلی فئودالها ، زورگوئیها و بیدادهای طبقه حاکمه ، فریب مردم ، رشوه خواری ، فقر وغیره باوج خود رسیده بود تربیت شایسته مردم دشوار بود . با در نظر گرفتن وضع اسف انگیز موجود محمد نخجوانی در اثر خود

---

۱ - ع. ع. علی زاده ، دربارهٔ پاره ای مسائل مربوط بتاریخ سلطنت سلجوقیان درخاور میانه و ماورای قفقاز ، مسائل تاریخ خلقهای قفقاز ، تفلیس ، ۱۹۶۶ ، ص ۲۶۷ . (بزبان روسی)

بمسائل اخلاقی جای بسیار زیادی میدهد .

مؤلف درقسمت ویژه‌ای پند و اندرزهائی میدهد که ماحصل آنها اینست که برای حل صحیح مسائل مرکب و مهم و دشوار چه در زمینهٔ اداره امورکشور و امور اقتصادی وسیاسی ، همچنین درکلیه مسائل زندگی، باید از توصیه های افراد شایسته ، مجرّب وخردمند پیروی نمود . درهمینجا محمد نخجوانی راجع بتمام آن نتایج مثبتی که توجه بمشورت بوجود میاورد مفصلاً بحث مینماید وعواقب منفی بی اعتنائی نسبت باین روش را برمیشمارد[1] . پس ازآن نخجوانی توصیه میکند که با اشخاص بخیل و بد دل مشورت نشود [2] .

محمد نخجوانی نسبت باشخاص متکبر ، خود خواه ، مغرور ، تجمل طلب

۱- بتفصیل بنگرید : محمد نخجوانی ، کتاب یادشده ، جلد ۱ ، قسمت ۲ ، ص ۱۷۹ - ۲۱۴ : . . . مرد چون باکسی که اورا تدبیر ورأی راست باشد مشورت کند و بامشورت او کارکند و از دوست عاقل نصیحت طلبد و بنیاد کار برآن نصیحت نهد حزم ازو فوت نشود وخصم هرگز درو نرسد وبرو غالب نگردد . . ص ۱۸۴ . . . . ونیز گفته اند که مشاورت باکسی باید کرد که سه خاصیت درو موجود باشد دوستی با ستشیر و وقوف برحال او وکمال عقل . . . ص ۱۸۸ . . . . هرکس که با عقلا مشورت بسیار کند . . . بواسطه آنک با عقلا مشورت کرده باشد اورا معذور دارند . . . ص ۱۹۰ .

۲- همانجا ، جلد ۱ ، قسمت ۲ ، ص ۱۹۱ : . . . ای پسر با بخیل و بد دل مشورت مکن چه بخیل ترا در رسانیدن بنهایات مرتبت فضل تقصیر کند وبد دل کارهارا دروقت فرصت برتو تنگ گرداند تامطلوب از تو فوت شود . . .

39-461

و هرزه گرد ابراز نفرت شدید مینماید . او همچنین متذکر میگردد که هر علمی حدودی دارد ، و هرگونه نقض این حدود منجر بفاجعه میشود و غیره . کلیه آنچه را که محمد نخجوانی میگوید ، میتوان با دلایل بیشماری از تاریخ تقریباً تمام سلسله‌های حاکم بر ایران ، آذربایجان وکشورهای همجوار دردوران قرون وسطا ثابت کرد .

ما امکان نداریم دراین پیشگفتار ، تمام مسائل بیشماری که دراثر محمد نخجوانی مورد بحث قرار گرفته تحلیل کنیم . حتی از فصولی که خود مؤلف درآغاز اثر قید کرده ، پیداست که کتاب حاضر از لحاظ اهمیت علمی ، اجتماعی و فلسفی وعملی درمیان مآخذ تاریخی و اقتصادی خاور قرون وسطا جای بارزی دارد . هریک از فصول نام برده شده ، بطور جداگانه موضوع مطالعه وتحقیق وپژوهه میباشد ولی ما بمطالب فوق الذکر کفایت میکنیم وامیدواریم که محققین ، مورخین ، اقتصاددانان ، ایران شناسان و آذربایجان شناسان بکتاب فوق با وسعت بیشتری مراجعه کنند وجداً بشغول تحقیق تمام مسائل مطروحه درکتاب « دستورالکاتب فی تعیین المراتب » اثر دانشمند ، رجل دولتی و متفکر برجسته آذربایجان محمدبن هندوشاه نخجوانی گردند .

* *
*

از زمانی که محمد نخجوانی آثار خود را که بدست ما در چند نسخهٔ خطی رسیده نوشت، بیش از ششصد سال گذشته است. از قرار معلوم، همانطور که در بالا ذکر گردید، نسخهٔ خط خود مؤلف از بین رفته است. مسئلهٔ اخیر ما را برانگیخت تا به تنظیم متن علمی - انتقادی آن مطابق با دستنویسهائی که در اختیار داریم و تعداد آنها فقط شش است بپردازیم.

درباره اصول تنظیم متن علمی - انتقادی کتاب محمد نخجوانی «دستور الکاتب ...»[1] ما در قسمت اوّل جلد اوّل، که منتشر شده، توضیحاتی داده ایم، از اینرو لزومی نداشت که یک بار دیگر باین مطلب بپردازیم. ولی بسبب اینکه در پیشگفتار منتشر شدهٔ جلد اول «دستور الکاتب...» شرح مختصر بعضی از نسخ خطی بنارسائیهائی راه داده شده، لذا لازم میدانیم که در این پیشگفتار مجدداً باین مسئله بپردازیم تا بعضی از نارسائیها را وضوح بیشتری بخشیم.

چنانکه در پیش گفتارهای سابق متذکر شده ایم متن علمی - انتقادی «دستور الکاتب ...» براساس نسخ خطی زیر برای چاپ آماده گشته است:

۱- نسخه خطی کتابخانه کوپرولوی استانبول که با حرف «آ» مشخص شده و تحت شماره ۱۲۴۱ قید گردیده است.

از نُهری که در چند جای آن وجود دارد معلوم میشود که این دستنویس توسط ابوالعباس احمد بن ابوعبدالله محمد، وزیری از

۱- بنگرید: محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن انتقادی، جلد ۱، قسمت ۱، مسکو، ۱۹۶۴، پیشگفتار، ص ۱۳-۱۵.

خاندان کوپرولو «وقف» گردیده است. تاریخ دستنویس زبور روز دوشنبه بیست وسوم جمادی الثانی سال ۷۹۸ هجری مطابق ۲۶ دسامبر سال ۱۳۹۶ میباشد.

ناسخ مینگارد که این نسخه از روی متنی که از نسخه اصل رونویسی گردیده نگاشته شده است. درپایان دستنویس اطلاعات کاملاً ارزنده‌ای در بارهٔ خود مؤلف، محمد نخجوانی، وتاریخ نگارش کتاب قید شده است. اطلاع داده میشود که چرکنویس کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را محمد بن هندوشاه مشهور به شمس المنشی در دوم ماه رجب سال ۷۶۱ هجری مطابق باسوم آوریل سال ۱۳۶۰ بپایان رسانده است. سپس قید میگردد که کتاب خود را درسال ۷۶۷ هجری مطابق باسال ۱۳۶۵ - ۶۶ درشهر تبریز که پایتخت آنزمان بود، بطور نهائی از نظر گذرانده واصلاح کرده واستنساخ (پاکنویس) تمام متن در ۲۴ رجب سال فوق الذکر بکلی بپایان رسیده است.

چنانکه فوقاً اشاره شد، ناسخ سپس مینویسد که متن این نسخه خطی از روی متنی که از نسخه اصلی رونویسی گردیده نگاشته شده است. این موضوع را ناسخ در دوجا قید میکند - درپایان قسمت اوّل و در پایان کتاب [1].

چنانکه ازمطالب فوق پیداست، تصحیح کتاب چندسال وقت

---

۱ - ... حرّر من النسخة المنقول من اصل المنصب المولی المرحوم السعید شمس الملة والدین محمد بن هندوشاه المشتهر بشمش المنشی ...
... واین نسخه ازنسخه‌ئی منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد والسلم.

مؤلف را گرفت و کتاب فقط پس از شش سال در سال ۷۶۷ هجری (۱۳۶۵ - ۶۶ میلادی) تماماً بپایان رسید. زمان پایان کار بر روی کتاب با دورهٔ فرمانروائی سلطان اویس (۱۳۵۶-۱۳۷۴) مصادف بود. استنساخ دستنویس کتابخانه کوپرولوسی سال بعد از پایان نگارش کتاب محمد نخجوانی انجام گرفته است.

۲ - نسخهٔ خطی کتابخانه لیدن تحت شماره ۵۷۴. این نسخه را با علامت «ب» مشخص ساخته ایم.

در این نسخه تاریخ استنساخ قید نگردیده، صفحات اوّل کتاب بخط زیبای نسخ نوشته شده و سپس خط تغییر میابد. این دستنویس شباهت نزدیکی با نسخه خطی کوپرولوی استانبول دارد، از اینرو آنها را میتوان بیک گروه منسوب داشت. نسخه خطی لیدن، نسبت بدستنویس استانبول با بی دقتی نوشته شده و اکثر فصول آن فاقد عنوان است (همچنین در پلی کپی) و نیز اشعار و مطالب و کلمات عربی آن اغلب نقطه ندارند که قرائت صحیح بسیاری از آنها، از جمله اصطلاحات، برخی از اسامی خاص، نامهای جغرافیائی وغیره را دشوار میسازد.

صفحات این دستنویس شماره ندارند. بر خلاف نسخه استانبول بر آخر نسخه لیدن از طرف ناسخ تقریباً چیزی اضافه نشده، ولی در پایان قسمت اوّل (قسم) این دستنویس ناسخ اطلاعاتی میدهد مانند نسخه استانبول، در این نسخه نیز، از طرف ناسخ قید شده که کتاب از روی متنی که از نسخه اصلی رونویسی گشته استنساخ گردیده است. نقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخیر و الحسنی.

احتمال زیاد میرود که نسخ استانبول ولیدن واقعاً از روی یک نسخه خطی رونویسی شده اند وبهمین جهت نسخه لیدن شباهت زیادی با نسخه استانبول دارد ، ولی با وجود این ،نسخه لیدن از لحاظ کیفیت نمیتواند با نسخه استانبول برابری کند .

باید بخصوص متذکر گردید که باوجود اینکه نسخ خطی (استانبول) «آ» و (لیدن) «ب» چنانکه ناسخین آنها مینویسند از روی متنی که از نسخه اصلی رونویسی شده استنساخ گردیده ، لیکن آشنائی نزدیک با متن این نسخ خطی اجازه میدهد درصحت ادعای ناسخین شک نمائیم.

ما هنگام تنظیم متن انتقادی قسمت اوّل جلد اوّل ،نسخ «آ» و «ب» را اصل گرفتیم ، ولی بعداً مجبور شدیم از این تصمیم منصرف شویم . درصفحات اوّل نسخه لیدن چند یادداشت یادگاری درباره خرید این دستنویس با تاریخ و نام صاحب آن قید شده است .

۳ - نسخه خطی موزه بریتانیا تحت شماره ۳۳۴۴ این نسخه با علامت «پ» مشخص شده است . تاریخ آن روز پنجم هفته ،نهم ماه صفر سال ۸۱۶ هجری مطابق با ۱۱-۱۴۱۳ میباشد .

نسخه مزبور بخط حسین بن مظفّر بن فخر الواعظ نیابدستور خواجه معز الدین عبدالعزیز نوشته شده است واز نسخ استانبول ،لیدن و وین تفاوت دارد .

۴ - نسخه خطی کتابخانه ملی وین که با حرف «ت» مشخص شده است. تاریخ آن روز چهارم هفته (سه شنبه)، نهم ماه ذی القعده سال ۸۴۵ هجری، مطابق ۲۱ مارس سال ۱۴۴۲ میباشد .

این نسخه بخط نستعلیق، بدست شاهین بن عبدالله العمادی نوشته شده است. نسخه مزبور با نسخ استانبول ولیدن وجه تشابهی دارد، ضمناً باید متذکر شد که این نسخه نسبت به نسخهٔ لیدن با بی دقتی بیشتری استنساخ شده است. بعلت تشابه زیاد با نسخ استانبول ولیدن بجاست که آنرا نیز باین دسته وارد کنیم.

۵ - نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳. این نسخه با حرف «ث» مشخص شده است. متن این دستنویس بخط تعلیق وجملات، اشعار وآیات قرآن که در متن وجود دارند و نیز عنوان تمام فصول بخط نسخ نوشته شده اند. این نسخه از لحاظ کیفیت از نسخ دیگر متمایز و دارای ترتیبات ویژه ایست. نسخه مزبور مطمئن ترین نسخ است و ما هنگام تهیه متن انتقادی از آن استفاده کامل بعمل آورده ایم.

فقدان هرنوع اطلاعی درباره ناسخ این نسخه مارا باین فکر میاندازند که باحتمال زیاد نسخه مزبور نسخه اصل است و یا نزدیک به نسخه اصل میباشد. تاریخ نگارش آن احتیاج به تدقیق دارد.

۶ - نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۳۷۸. نسخه با حرف «ج» مشخص شده است. نسخه ناقص است و فاقد صفحات زیاد از جمله صفحات اوّل وآخر میباشد. این نسخه با نسخه موزهٔ بریتانیا شباهت دارد، از اینرو آنها را میتوان بیک گروه منسوب داشت. متن نسخه بخط نستعلیق وعنوان تمام فصلها و مطالب عربی بخط نسخ نوشته شده است. بعلت نواقص و فقدان صفحات اوّل وآخر دستنویس، تاریخ استنساخ ونام ناسخ نیاز بتوضیح دارند.

چنانکه از مطالب فوق پیداست ، نسخ مورد استفاده ما را میتوان به سه گروه تقسیم کرد :

گروه اول - نسخ استانبول «آ» ولیدن «ب» و نیز نسخه وین «ت» که نزدیک باین گروه است .

باید بخصوص متذکر گردید که نسخ خطی «آ» «ب» و «ت» حاوی تحریفات ، اشتباهات و خطاهائی هستند و از حیث کیفیات و از جمله دستنویس وین نمیتوانند با نسخه «ث» برابری کنند .

گروه دوم - نسخ خطی موزه بریتانیا «پ» و کتابخانه ملی پاریس «ج»

بالاخره گروه سوم - نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس «ث»

بکمک این نسخ خطی ، از جمله نسخه «ث» توانستیم متن انتقادی کرده جلد دوم کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» اثر دانشمند متفکر و رجل دولتی قرن چهاردهم آذربایجان محمد بن هندوشاه نخجوانی را برای چاپ آماده نمائیم .

هنگام تهیه متن انتقادی حاضر ، مانند تهیه جلد اوّل این کتاب و متون آثار دیگر مؤلفین قرون وسطا ، شکل قدیمی بعضی از کلمات را که اکنون بنحو دیگری نوشته میشوند حفظ کردیم ، مانند :

چنانک - چنانکه ، چنانچ - چنانچه ، آنک - آنکه ، آنچ - آنچه ، کی - که وغیره در بعضی موارد کلمه «نوشته» در متن بشکل قدیمی «نبشته» آورده میشود .

در نسخ خطی قدیمی معمولاً به حروف «پ» ، «چ» ، «گ» و «د» برخورد نمیکنیم . بجای آنها حروف «ب» ، «ج» ، «ک» و دال منقوط

نوشته میشود . درمتن انتقادی حاضر ما نوشتن حروف «پ» ، «چ» «گ» و «د» را معمول داشته ایم . ولی در ذکر اختلافات نسخ، املای نسخ خطی حفظ شده است .

در پایان وظیفه خود میدانم امتنان عمیق خود را از پروفسور حسن زرینه زاده و میرزا عبداله محمدی بسبب یاوریهائی که هنگام مطالعه و بررسی متون عربی نموده اند ابراز دارم .

جلد دوّم این کتاب به خطّ هرمز عبدالله زاده فریوراست که از روی متن تنقیدی که اینجانب تهیه کرده بود نوشته است بدینوسیله از ایشان متشکر و ممنونم .

عبدالکریم علی زاده

* * *

اگر خواهی که در دنیا ترا اسمی بجا ماند
بکن خوبی که زان بهتر کسی چیزی نمیداند

از عبدالکریم علی زاده

دستور الكاتب في تعيين المراتب

بسم الله الرحمن الرحیم [1]

الحمدلله رب العالمین *حمد الشاکرین[2] والصلوة[3] والسلام علی سید المرسلین و امام المتقین وقاید الغر المحجّلین محمد المصطفی و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین و صحبه الزاهر[4] المنتخبین[5] اجمعین[6]

قسم دوم

۱۶۸-آ

از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب در احکام دیوانی و تفویض اعمال بامراء مغول و وزرا و نواب دیوان سلطنت و استیفاء ممالک و الغ بتیکجی *و نظارت و اشراف[7] و حکمی و انشا و نیابت وزارت و دفترداری و

۱- پ : درین نسخه از - بسم الله - تا - باب اول (صفحه ۲) حذف شده و بعوض آن این متن نوشته شده - قسم دوم از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب در احکام یرلیغها که در باب اعمال قضایا امرا مغول و وزرا و نواب دیوان سلطنت و وزارت و دیوان بزرگ و ولایت ممالک و قضایا شرعی و احسان و رعایت مصلحان و تهدید و سیاست مفسدان و مجرمان صادر گردد مشتمل بر دو باب ، ج : از - بسم الله - تا - باب اول - حذف شده ، ت : بسم الله الرحمن الرحیم - حذف شده . *۲ ت : حذف شده . ۳ ت : والصّلاة. ۴ - آ ب ت : حذف شده ، ث : الزهر . ۵ ب : تکرار شده . ۶ ب : اسعین - افزوده ، ت : آمین یا ربّ العالمین - افزوده . *۷ ث : حذف شده .

حکومت و متصرفی ولایات و قانون و یاسامیشی و تعدیل
و حزر و تخمین و احصاء مواشی و قوبجور* و استخراج[1]
و اسفهسلاری و امارت عسس و ملک التجاری* و حکومت
دار الضرب[2] و معیری[3] و صاحب جمعی اموال و مناصب[4] قلمی
آ۱۷۳ب ولایات[5] و کاروانسالاری و ریاست و تولیت قضایای
شرعی از قاضی القضاتی ممالک و قضاء[6] ولایات و
نقیب النقبایی و حکومت اوقاف سادات و اوقاف ممالک
و امارت محمل و وفد حجاج و تدریس و خطابت و احتساب
و اعادت و فقاهت و شیخی خانقاه و اثبات صوفی در
خانقاه و ساعوری بیمارستان و کتابت دار القضاء و
امینی آنجا و مورخی حجج و قبالات و عاملی زکوات و
ب۱۶۰ حکومت بیت المال و متصرفی جزیه و تفویض امامت
و اذان و احسان و رعایت مصلحان و تهدید و سیاست
مجرمان و لوازم و لواحق آن مشتمل بر دو باب

باب اول

در تفویض اعمال و مناصب بامراء مغول* و وزرا[7]
و اصحاب دیوان بزرگ و قضایاء شرعی بروجهی که

---

*۱-ت : حذف شده . *۲ ت : حذف شده . ۳ب: معیاری
۴ ب : منصب . ۵ -آب : وعمارت بایرات -افزوده شده ، ت :
ولایت وعمارت بایرات . ۶ -آب ت : قضایای . *۷-آب ت : حذف شده

38-3 461

ذکر رفت مشتمل برسه ضرب

ضرب اول

در تفویض اعمال و مناصب بامراء مغول و اتباع ایشان
۱۷۴ت و مهماتی که از لوازم و لواحق این مناصب و اشغال
باشد مشتمل بر دوازده[۱] فصل

۱۶۸آ.آ فصل اول در تفویض امارت الوس[۲]
فصل دوم درتفویض امارت اولکا
فصل سوم درتفویض[۳] امارت تومان وهزاره وصده
فصل چهارم در[۴] امارت یارغو در اردوی معظم
فصل پنجم در شحنگی ولایات ممالک[۵]
فصل ششم در تفویض کتابت مغولی ببخشیان
فصل هفتم درجمع کردن امراء لشکر
فصل هشتم در تعیین اقطاعات
فصل نهم در بوکاولی[۶] لشکر
فصل دهم در یاساولی
۱۷۴ب فصل یازدهم در یورتجی[۷]
فصل دوازدهم[۸] در بلارغوجی[۹]

---

۱ ب : دوانزده . ۲ ب : اولوس . ۳ - آب : حذف شده .
۴ ت : تفویض - افزوده شده . ۵ - آ ب ت : حذف شده . ۶ آ :
بوکاوولی . ۷ ت : یورتجي ، ث : یورتحی . ۸ ب : دوانزدهم . ۹ ت : بلارغوجی
ث : بلارعوجی .

آ۱۶۸ث

ضرب دوم [1]

در تفویض اعمال و مناصب بوزرا و اصحاب دیوان بزرگ* و لواحق آن[2] مشتمل بر بیست و پنج[3] فصل

فصل اول در تفویض وزارت ممالک

فصل دوم در تفویض نیابت سلطنت[4]

فصل سوم در استیفاء ممالک

فصل چهارم در الغ[5] بتیکجی ممالک

فصل پنجم در نظارت ممالک

فصل ششم در اشراف ممالک

فصل هفتم درحکمی ممالک

فصل هشتم در انشای ممالک

۱۶۹-آ فصل نهم در نیابت وزارت

فصل دهم در دفترداری ممالک

آ۱۷۴ت فصل یازدهم در حکومت و متصرفی ولایات

فصل دوازدهم در قانون و[7] یاسامیشی وتعدیل قانون[8]

فصل سیزدهم[9] در حزر[10] و تخمین

---

۱ ث : ناخوانا. *۲ ت : حذف شده. ۳ ت : این

۴ - آ ب ت : چهار. ۵ - آ ب ت : حذف شده.

ع ث : حذف شده. ۷ ت : حذف شده.

۸ ت : حذف شده. ۹ ث : دهم. ۱۰ ب : حزر.

38-2 461

فصل چهاردهم در احصاء مواشی و قوبجور[1]
فصل پانزدهم در استخراج حکام و ولایات
فصل شانزدهم در اسفهسلاری
فصل هفدهم در امارت عسس
فصل هژدهم در تفویض[2] ملك التجاری
آ۱۷۴-ب فصل *نوزدهم درحکومت دار الضرب ومعیری[3]
فصل *بیستم درصاحب جمعی اموال[4]
فصل *بیست ویکم درمناصب قلمی ولایات[5]
۱۶۱-ث فصل بیست ودوم در تنخا ولی[6] و راهداری[7]
فصل بیست وسوم در کاروان سالاری[8]
فصل *بیست وچهارم[9] در ریاست
*فصل بیست و پنجم در انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه[10]
ضرب سوم
در تفویض مناصب شرعی باصحاب آن ولوازم ولواحق

---

۱ - ب : قوبحور ، ث : قو بجور . ۲ ت : حذف شده .
*۳ ث : ناخوانا . *۴ ث : ناخوانا . *۵ ث : ناخوانا .
۵ ت : حذف شده . ۶ ت : سعاولی ، ث : تنخا ولی .
۷ ت : زاهداری . ۸ ب : کاروانساری ، ت : کاروانسلاري .
*۹ ت : حذف شده . *۱۰ - آ ب ت : درضرب اول از باب دوم در زیر عنوان فصل هفدهم نوشته شده ، ث : حذف شده .

این[1] اشغال مشتمل بر بیست فصل

فصل اول درتفویض قاضی القضاتی ممالک وقضاء ولایات

فصل دوم درنقیب النقبایی وحکومت اوقاف سادات

فصل سوم درحکومت اوقاف ممالک[2]

فصل چهارم در امارت محمل و وفدحجاج

فصل پنجم درتفویض تدریس

فصل ششم درتفویض خطابت

آ۱۶۹-آ فصل هفتم درتفویض احتساب

فصل هشتم درتفویض اعادت

۱۷۵-ت فصل نهم در فقاهت

فصل دهم درتفویض شیخی خانقاه

فصل یازدهم در اثبات صوفی درخانقاه

فصل دوازدهم[3] در ساعوری بیمارستان

فصل سیزدهم درکتابت دارالقضا

فصل چهاردهم در امینی دارالقضا

۱۷۵ ب فصل پانزدهم در مورخی حجج وقبالات

آ۱۶۱-ث فصل شانزدهم در عاملی زکوات

فصل هفدهم درحکومت بیت المال

فصل هژدهم در متصرفی جزیه

---

۱ ب : آن . ۲ ت : ممالک وقضاة ولایات - افزوده شده . ۳ ب : دوانزدهم

38–461

فصل نوزدهم در تفویض امامت
فصل بیستم در تفویض اذان

باب دوم

در احکام مختلفه مشتمل بر دو ضرب

ضرب اول در احسان و رعایت شانزده[1] فصل

فصل اول در فتح[2] نامهٔ[3] تونکقال[4]
فصل دوم در ادرار و مقاصه
فصل سوم درمعیشت و مقاصه
فصل چهارم در تعیین مرسوم
فصل پنجم درتخفیف متوجهات دیوانی
فصل ششم در معافی و مسلّمی
۱۷۰-آ فصل هفتم در ابطال قواعد ذمیمه
فصل هشتم در رفع[5] فواحش و منکرات
۱۷۵-آ-ت فصل نهم در تدارک مافات ازخسارت وغیر آن
فصل دهم در ظلامات ولایات
فصل یازدهم در استمالت رعایا
فصل دوازدهم[6] درمستظهرگردانیدن خایفان
۱۷۵-آ-ب فصل سیزدهم در عفو مجرمان

۱- آ ب ت : هفده. ۲ ث : حذف شده. ۳ ت : حذف شده
۴ ت : تونکفال. ۵ ت : دفع. ۶ ب : دوانزدهم.

فصل چهاردهم در امان دادن خایفان
فصل پانزدهم در قرار شمسی
۱۶۲-ث فصل شانزدهم در عمارت بایرات[1]

ضرب دوم

در تهدید مجرمان و منع ایشان شش فصل

فصل اول در عزل عمال متعدی
فصل دوم در استرداد حقوق مظلوم[2] از ظالم
فصل سوم درحبس و قید ظلمه
فصل چهارم در نهب و غارت دشمنان
فصل پنجم در دفع مفسدان و حرامیان
فصل ششم در اخراج متمردان از نواحی

باب اول

در تفویض اعمال و مناصب *[3] با مراء مغول[4] و اصحاب دیوان بزرگ و قضایاء شرعی **[5] و اشغال دینی و امثال آن **[5] مشتمل بر سه ضرب

۱۷۰-آ ضرب اول در تفویض اعمال و مناصب *[3] با مراء مغول

۱- آ ب ت : فصل هفدهم در انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه - افزوده شده.
۲ ث : مظالم. *۳ - *۳ ت : از - با مراء مغول - تا - و مناصب - حذف شده. ۴ پ ج : و وزرا - افزوده شده. **۵ - **۵ پ ج - و مهماتی کی از لوازم ولواحق آن باشد، در متن نسخه «پ» حرف - و مهماتی - حذف شده. در متن نسخه «ب» حرف - و امثال آن - حذف شده. ۶ ب: فصل.

و* لوازم و لوا حق آن[1] مشتمل بر دوازده[2] فصل

فصل اول در تفویض امارت الوس سه نوع

نوع اول چون ایزد توالت آلاؤه و تقدست اسماؤه ممالک ایران زمین[3] را در حوزهٔ تملک و تصرف ما آورد و دور و نزدیک* و ترک و تازیک[4] سر برخط مطاوعت و

۱۷۶-ت موافقت نهادند و فرمان قضا مضا را بامتثال* و انقیاد[5] تلقی واجب دانستند رأی صواب فرمای[6] و فکر[7] مشکل گشای

۱۶۲-ث ما بعد از امعان نظر در احوال ممالک و اتقان[8] تامل در

۲۸۷-پ حفظ مسالک و تعمق فکر در تمشیت کلیات امور و

۱۷۶-ب تدقیق نظر[9] در[10] اتمام[11] مهمات جمهور بران جملت قرار گرفت که تکفل چنین امری عظیم و تقلد چنین مهمی خطیر جسیم جز[12] باعانت[13] امرای صاحب فکر صایب رای که از قدیم العهد باز بملازمت پادشاهان ماضی انارالله برهانهم

---

*۱- پ ج : از (پ : و) امارت الوس و امارت اولکاها و تومانات وهزارها و صدها و امارت یارغو و شحنکی و راهداری وجمع کردن (ج- کردن - حذف شده) امراء لشکر و تعیین اقطاعات . ۲ ب : دوانرده، پ ج : هشت . ۳ پ - وحدود آن : افزوده شده . *۴ پ: حذف شده . *۵ پ : حذف شده . ۶ ث : حذف شده . ۷ پ : ذهن . ۸ پ ج : ایقان ، ث : انفان ، ت : اتقان . ۹ ب : از این صفحه بخط تعلیق نوشته شده . ۱۰ - ۱۱ ت : حذف شده . ۱۲ ت : که جز ، ث : حذف شده . ۱۳ ج : بعنایت .

قیام نموده باشند و مداخل ومخارج قضایا وکیفیت تدبیر و
چگونگی تنسیق آن بتجارب عقلی ایشان را معلوم و محقق
شده و مطامح انظار و مطارح افکار[1] اولاً در[2] خدمت و
ملازمت[3] پادشاهان[4] از سر اعتقاد وجانسپاری وانقیاد
و دوستداری باشد وثانیاً بر کلی وجزوی امور انام ورعایت
مصالح خواص وعوام و دفع یاغیان و متغلبان ومنع مفسدان[5]
و متمردان و تعمیم نعمت معدلت و نصفت که غرض کلی از
تقلد سلطنت ومملکت بحقیقت آنست نظر داشتن تا ازمیامن
۱۳۱-ج تدابیر ایشان امور ممالک منتظم ورخنه ظلم و عدوان مُلتئم
گردد و ذکرجمیل و اجر جزیل ذخیره ماند واین معنی جز
بتعیین امرای الوس که بحمایت وحراست الوس محروس
قیام نمایند وابواب مخالفان را مُنسدّ ومغلوق وطرق
معاندان را مسدود ومقطوع گردانند میسر نشود بنابرین
مقدمه از ابتداء سنه تسع وخمسین خانی[6] مطابق با
سنه احدی وستین وسبعمایه هجری راه امارت الوس
آ۲۸۱-پ در مملکت ایران زمین از حدود مصر تا شاطی وادی امویه
و از سواحل هرموز[7] تا باب الابواب بامیر بزرگ فلان

---

۱ پ : ایشان را - افزوده ، ج : ایشان - افزوده . ۲ پ ج : حذف شده
۳ ب : ملازمان . ۴ ب : حذف شده . ۵ ث : ان
۶ - ت : حالی . ۷ - آ ب : هورموز .

تفویض فرمودیم و دست او در حل و عقد* امور امارت[1] و بسط
و قبض و رفع و خفض آن[2] قوی و مطلق گردانیدیم تا بروجهی
که از رای صایب وحدس[3] ثاقب او سزد برعایت رعایا و
محافظت سایر برایا و دفع ظلم و عدوان و منع جور و
۱۷۱-آ طغیان و قلع و قمع یاغیان و متمردان و استیصال
کلی ظلمه و متعدیان مشغول گردد و بتفحص قضایاء
کافهٔ انام قیام نموده[4] نگذارد که از آمر[5] بر مامور[6] و از حاکم
بر محکوم و از غالب بر مغلوب و از ظالم بر مظلوم حیف
و تعدی و زور و زیادتی رود و احتبار احوال* مصلحان
و[7] مفسدان کرده مصلحان را تقویت و رعایت[8] واجب
داند و مفسدان را تعریک و توبیخ از لوازم شمرد و اگر
شخصی از متعدیان بر جریمه ای اقدام نماید که مستوجب
یاسا گردد اگر شناختهٔ حضرت ما باشد* عرضه داشته
برموجب فرموده بتقدیم رساند و اگر شناختهٔ حضرت ما
نباشد[9] بر مقتضای شریعت و معدلت و انصاف و
قانون[10] یاساق[11] بقطع رساند وچون بدین مهم قیام نموده

---

*۱-ث : امور امارات ، ج : حذف شده . ۲ -آ ب ت : حذف شده.
۳ ت : فکر. ۴ ج : نماید و . ۵ ث : امرا . ۶ ث : امور
*۷ پ : حذف شده. ۸ ت : تربیت . *۹ پ : حذف شده .
۱۰ - ت : فنون . ۱۱ پ : یاسا .

باشد* هرسال[1] از اصل مال و متوجهات دیوانی ممالک
محروسه مبلغ ده تومان زر رایج که صد هزار دینار باشد
بر سبیل مرسوم تصرف نماید بدان سبب این حکم بر لیغ
نفاذ یافت تا امراء اولکا و تومانات و هزارها وصدها
۲۸۲-پ و سادات و قضاة* وحکام و نواب[2] و متصرفان و
بتیکجیان و صدور و اعیان واکابر و معارف وارباب
آ۱۷۶-ب و مشاهیر و عموم اهالی وجمهور متوطنان ولایات[3]
آ۱۷۶-ت ممالک[4] محروسه بر وجه مذکور و نمط مسطور امیر
بزرگ فلان را متصدی امارت الوس ونیابت حضرت
ما دانسته درجمیع قضایا که بمصلحت امارت و
رعایت رعیت و دفع ظلمه و متعدیان وقلع وقمع
یاغیان و مخالفان و منع اضداد و متمردان[6] و
راجع باشد رجوع کلی با او* و نواب[7] و گماشتگان او
کنند و اوامر و نواهی ایشان را که هرآینه بر قانون
معدلت و قاعدهٔ نصفت باشد بمطاوعت و انقیاد
۱۶۳-ث تلقی نمایند و از مخالفت و مجانبت من کل الوجوه احتراز
آ۱۳-ج و اجتناب ورزند و مرسومی که از اصل مال مقرر شده

---

*۱ ت : حذف شده . *۲ پ : حذف شده . ۳ ب پ : ولایت. ۴ - آ ب ت : حذف شده. ۵ ج : مزبور ع ت : کردد - افزوده. *۷ ج : حذف شده .

بران موجب کی اصحاب دیوان بزرگ بر ولایات[1]
ممالک مخصّص[2] گردانیده بروات[3] نوشته باشند
وحوالات[4] کرده سال بسال با نوکران و معتمدان او
جواب گویند و چیزی قاصر* و منکسر[5] نگردانند چون
ما چنین فرموده باشیم مخالف چگونه* از سرخود نترسد
و نمیرد[6]

نوع دوم امراء تومانات و هزارها وصدها و
باسقاقان[7] و ملوک وحکام و سادات و قضاة* و
نواب[8] و متصرفان و بتیکجیان و صدور واکابر و
اعیان و معارف* و ارباب[9] و مشاهیر و عموم اهالی
۲۸۲-آ-پ وجمهور[10] متوطنان و لایات[11] ممالک محروسه بدانند
کی چون خفیات الطاف لایزالی حضرت ذی الجلالی
بقدرت شامل وعظمت کامل خویش خافقات رایات
سلطنت ما را درمشارق و مغارب بلاد و اقارب و
اباعد عباد خفوق و التهاب داد وخواص وعوام انام
۱۷-آ احکام قضا مضا وفرمان قدر* تقدیر را[12] امتثال وانقیاد

۱-ب : ولایت ، پ : بولایت . ۲-آ ب ت : مخصوص . ۳ت : براوات
۴-آت ج : حوالت . *۵ پ : حذف شده . *۶ پ : سزد . ۷ت :
باشقاق . *۸ پ : حذف شده . *۹ ج : حذف شده . ۱۰-آب : جمهور و،
ت : جمهور ساکنان و ج : حذف شده . ۱۱ پ : ولایت . *۱۲-آب ت : وتقدیر را ، پ :
حذف شده

نمودند فایض بحق و ملهم مطلق جل جلاله وعم نواله از
طریق الهام مارا ارشاد فرمود و بر زبان زمان گفت
کی تقلد[1] کلیات امور و تکفل معظمات مصالح جمهور
جز[2] بمعاونت* و مناصرت[3] و استمداد و استرشاد میسر[4]
نگردد* و نصّ[5] تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم
والعدوان[6] بهترین متمسکی و حجتی و شریفترین برهانی
و بینتیست چه انبیا صلوات الله علیهم اجمعین باوجود
عظمت منصب نبوت وجلالت رتبت رسالت بی اعوان
و انصار متقلد دعوت امت و متکفل اظهار نبوت و
رسالت نمی شدند واین ضابطه بر ترتیب وجود از[7]
انبیا بملوک وسلاطین اسرا و افضا کرد وایشان[8] نیز
استعانت و استنصار درجمیع اطوار ادوار واجب و
لازم دانستند وجهت رعایت مصالح خلایق که متضمن
ارضای حضرت خالق است امراء عادل و کاردانان کامل
تعیین کردند تا اگر پادشاهان را دربعضی اوقات مجال اشتغال
۲۸۳-پ بامور رعایا و عامهٔ برایا نباشد امرا بنیابت و اشارت
ایشان متکفل مصلحت انام و متصدی اتمام مهام خواص

---

۱ ث : تقلید . ۲ ث : حذف شده . *۳ پ : حذف شده ،
ج : و مظاهرت . ۴ پ : ممیّز . *۵ ت : حذف شده
*ب : ناخوانا. ۷-آب ت : حذف شده . ۸ پ ایشانرا .

*و عوام[1] گردند و مصالح انتظام یابد و مناظم اتساق پذیرد
وچون این[2] قاعده در تشیید ارکان سلطنت و تمهید
۱۷۷-ب قواعد مملکت امری واجب و قضیه ای متحتم[3] است[4]
منصب[5] امارت الوس محروس[6] بر امیر بزرگ فلان مقرر
داشتیم واین امانت عظیم را که حق تعالی بما سپرده
باعتناق و التزام و تقلد و اهتمام او حوالت کردیم[7] و
۱۷۷-ت دست او در کلی و جزوی مهمات انام قوی ومطلق
گردانیدیم تا بر وجهی که از عدالت جبلی ونصفت ذاتی
او معهود دست و از اصابت رای و اجادت[8] فکراومتعارف
بترفیه عموم خلایق خصوصا[9] اهل اسلام[10] قیام نماید و در
دفع *ظلمه و[11] متعدیان *و تعریک مفسدان و متغلبان[12]
۱۳۲-ج سعیی که مثمر ثنا و ثواب و منتج نجات یوم المنقلب
والمآب باشد بجای آرد و قلع و قمع یاغیان ومخالفان
واضداد و معاندان واجب داند ودر هرهفته دو روز در
کریاس[13] معظم باتفاق وزرا و قضاة و ارکان دولت در
دیوان مظالم بتفحص قضایا مشغول گشته بر موجب شریعت

---

*ت :حذف شده . ۲-آب پ : حذف شده . ۳ پ ت : متحم . ۴ ج : کشت .
۵ پ ج : راه . ۶ پ : حذف شده . ۷ پ : حذف شده . ۸ ت : افادت .
۹ - ت : که - افزوده . ۱۰ ت : حذف شده . *۱۱ ت : حذف شده
*۱۲ پ : حذف شده . ۱۳ - آ ب ت : کرباس .

۱۶۳آ-ث و معدلت *ویاسا و یاساق[1] بقطع رسانند و داد مظلوم
از ظالم و حق[2] محکوم* از حاکم[3] بستانند تا مساعی جمیله او
عند* الخالق والخلایق[4] مستحسن و مشکور افتد ان شاءالله
تعالی بدان سبب این حکم یرلیغ[5] ارزانی داشتیم تا از
۲۸۳آ-پ ابتدای سنه تسع و خمسین خانی امیر بزرگ فلان را نایب
حضرت ما و امیرالوس محروس دانسته در کلیات قضایا و
معظمات مهمات[6] ممالک رجوع کلی با رای رزین وفکر دوربین
۱۷۲-آ او کنند و اورا* و نواب[7] وگماشتگان او را برجمیع* احوال
و[8] قضایای ممالک وقوف* و اطلاع[9] داده چیزی پنهان و
پوشیده ندارند امرا و لشکریان شب و روز* ناگفته[10] باچپر[11]
وجبه و اسلحه و آزوق تمام برنشینند و بجاراوحاضر
شوند و دردفع یاغیان و قلع[12] متمردان و مفسدان با او
متفق* وموافق[13] بوده بهیچ حال انفراد و استبداد نجویند
اصحاب دیوان بزرگ[14] هرسال از اصل مال ومتوجهات و
حقوق دیوانی وجوهی که ذکر می رود و المبلغ کذا برسبیل

---

*۱ پ : ویاساق ، ج : ویاسا. ۲ پ ج :حذف شده . *۳ ث :حذف شده .
*۴ ب : عند الخلایق . ۵ ج : نفاذ یافت و - افزوده . ۶ پ ج :حذف
شده . *۷ پ : حذف شده . *۸ پ حذف شده. *۹ پ: حذف شده .
*۱۰ پ : ناخفته ، ت :باکیفه ، ث :حذف شده . ۱۱ ب:جز .
۱۲ ت : حذف شده. *۱۳ ب :حذف شده . ۱۴ پ ت :حذف شده .

37-4 461

مرسوم با او *و نواب[1] و نوکران *و معتمدان[2] او جواب گویند وچیزی قاصر و منکسر نگردانند و بر مواضع مرجوالحصول حوالت کنند چنانک بآسانی بدیشان رسد[3] و کتب بالامر العالی[4] دام نفاذه فی[5]

نوع سوم امراء اولکا و تومانات وهزارها وصدها و باسقاقان[6] و ملوک وحکام وسادات و قضاة و نواب و متصرفان و بتیکچیان وصدور واکابر واعیان و معارف ولایات ممالک محروسه بدانند کی چون امیر بزرگ فلان از مدتی مدید باز بملازمت آقایان نیکوی ما قیام نموده است و بدل راست وظیفهٔ جانسپاری بجای آورده واز عهدهٔ هر
۲۸۴-پ مهم بزرگ و مصلحت خطیر که بدو[7] حوالت فرموده اند[8] بر احسن وجوه تفصّی نموده و بوقت رکوب عساکر ارتکاب اخطار واهوال[9] برخود واجب ولازم دانسته ودرجمیع احوال معدلت ونصفت را شعار ودثار روزگار[10] خود[11] ساخته و بهیچ حال مجال ظلم وعدوان وجور وطغیان باز نداده اصابت رای

---

*۱ پ ج : حذف شده . *۲ ج : حذف شده . ۳ ث : رسانند
۴ - آ ب : العامّ . ۵ ت : حذف شده
۶ پ : باسقاق . ۷ ت : تفویض و - افزوده شده .
۸ پ : فرموده . ۹ ت : اهوان . ۱۰ ث : حذف شده .
۱۱ ب : حذف شده .

آ۱۷۷-ب خسروانه ما مقتضی تفویض امارت الوس بجانب او شد
تا بران موجب که از محاسن عادات[1] وکرایم ملکات[*2] او
دیده و دانسته ایم در رعایت کافهٔ[3] رعایا و عامه برایا
آ۱۷۷-ت وحفظ ممالک وصیانت مسالک[*2] و[4] دفع طغاة وزجر[5]
عصاة [*6] وعناة[6] ومنع مفسدان ومتغلبان وقلع وقمع
اضداد و مخالفان مساعی جمیله بجای آرد وآنچ همواره
از کمال کفایت و وفور درایت و وقوف او بر[7] دقایق[8]
آ۱۳۲-ج امارت معلوم و محقق شده بتقدیم رساند وملکهٔ معدلت
را که از شرایف اخلاق اوست برقرار ملحوظ نظر و
مرموق بصر گرداند وآن را در قاعدهٔ ملک داری و قانون
رعیت پروری رکنی موثوق به و دستوری معوّل علیه
داند تا حسنات اعمال وجلیات اقوال وافعال او عندالله
والناس[9] محمود ومشکور گردد[10] ان شاء الله تعالی[11] بدان
سبب این حکم پرلیغ نفاذ یافت تا از ابتدای این[12] سال
اورا متصدی امارت الوس ومتقلد کلیات امور ممالک

---

۱ پ : عدات . *۲ - *۲ ث : حذف شده . ۳ ب : انام - افزوده .
۴ ت : صفحه آ۱۷۷ و ۱۷۸ - افتاده . ۵ ج : جور . *۶ پ : حذف
شده . ۷ پ : و . ۸ ج : قانون
۹ ب : وعند الناس . ۱۰ - آ : افتد .
۱۱ ج : العزیز - افزوده شده . ۱۲ ج : حذف شده .

37-3 461

بر وجهی کی ذکر رفت دانند و اوامر و نواهی اورا که
هرآینه بر وفق احکام[1] شریعت ومقتضاء معدلت و
نصفت و قانون* یاسا و[2] یاساق باشد باطاعت وانقیاد
تلقی نمایند واز مخالفت محترز[3] و مجتنب باشند و در
محافظت ممالک از تعرض یاغیان و قدح قادحان وطعن
طاعنان[4] و افساد مفسدان* و سدّ[5] ابواب ظلم وعدوان
و* رجوع کلی[6] با رای رزین وفکر رصین[7] او کنند و او را
درجمیع احوال مستقل ومستبد شناسند و امتثال[8]
اوامر و احکام اورا درحیّز توقف و تعذر* ندارند و[9] ندانند
امرا وعساکر[10] منصوره[11] در دفع مخالفان باحضار اوحاضر
شوند ودرمعاونت ومساعدت بذل جهد وصرف وسع
از لوازم شمرند اصحاب دیوان بزرگ هرسال ازاصل
مال ومتوجهات مبلغی کی ذکر می رود والمبلغ کذا برسبیل
مرسوم بر مواضع مرجوالحصول بنام او اطلاق کنند* واز
تقصیر محترز باشند ازجوانب برین جمله روند واعتماد نمایند[12]

۱-پ ج : حذف شده. *۲ پ : حذف شده. ۳ ج : محرّز. ۴ ج : طاغیان
*۵ پ ج : ودفع تمامت. *۶ ج : بکلی رجوع. ۷-آب پ ج : دوربین.
۸ پ ج : حذف شده. *۹ پ : حذف شده. *۱۰ ث : امراءعساکر
۱۱-آب : منصور، ج : مذکوره. *۱۲-آب : وکتب فی، پ ج : او
نیز بدان مقدار قناعت نموده از زیادتی متوقی ومتحفف باشد وکتب فی

فصل دوم* در تفویض امارت اولکا[1]

نوع اول سادات و قضاة وحکام و نواب و متصرفان و بتیکجیان وکافهٔ *مقیمان و متوطنان[2] فلان ولایت بدانند کی چون احوال خرابی آنجا و انتزاع[3] اهالی* و ساکنان[4] از وطن مالوف و مسکن معهود بسبب هجوم عساکر یاغیان *و مخالفان و تعرض ساکنان[5] بنهب و غارت معلوم شد همگی همت بر تدارک و تلافی آن *مصروف و مقصور[6] گشت و این معنی[7] جز بتعیین شخصی که بشجاعت[8] و حزم و اصابت عزم و وفور معدلت و شمول نصفت و کثرت خول و خدم و عدت لشکر و حشم[9] موصوف باشد *جهت امارت آنجا[10] صورت نمی بست بنابرین مقدمه راه[11] امارت آن اولکا بملکتمور که از اکابر امرای زمانست و همواره متقلد کارهای بزرگ بوده تفویض فرمودیم و دست او را در حل و عقد امور و قبض و بسط مصالح جمهور قوی و مطلق گردانیدیم[12] تا بر وجهی کی از کمال کفایت و

۲۸۵-پ

۱۷۸-ب

---

*۱ ـ ب : ناخوانا. *۲ پ : متوطنان ومقیمان . ۳ ـ آ ب : انتراح ، ت : انتزاج ، ث : انتراج ، ج : انتزاح . *۴ پ : ساکنان او . *۵ ج : حذف شده *۶ پ : مقصور و مصروف . ۷ پ : حذف شده . ۸ پ : حذف شده. ۹ ـ آ پ : جشم . *۱۰ ـ آ ب : جهت انجا ، پ ج : حذف شده. ۱۱ ث : حذف شده . ۱۲ ث : کردانیم .

37-2 461

وفور شهامت وشمول صیانت وصرامت اومعهودست
بضبط مهمات ولایت و اصلاح احوال رعیت وجمع متفرق
*وضبط[1] متبدّد و تدارک خلل و تلافی زلل ودفع ظلمه[2] و
متعدیان وقلع و قمع اضداد و مخالفان وطرد و ردع[3]
باغیان[4] و یاغیان اشتغال نماید و *نگذارد که[5] بیک
سرموی[6] برهیچ آفریده حیف و تعدی رود بدان سبب
این حکم[7] نفاذ یافت تا از ابتدای سال اورا امیراولکاء
آن ولایت[8] دانسته[9] درجمیع قضایا که ذکر رفت رجوع
کلی با او و *نواب وگماشتگان[10] اوکنند واز سخن و
صواب دید ایشان که متضمن دفع متغلبان و متمردان
۱۳۳-ج و سبب قلع[11] و استیصال کلی اضداد ومخالفان باشد
بیرون[12] نیایند[13] وهرسال جهت مدد اخراجات او وامراء
صده ولشکریان که ملازم باشند وجوهی[14] کی ذکر می رود
۲۸۵-پ برین موجب والمبلغ کذا از مال ومتوجهات آنجا با او
جواب گویند تا او آنرا در وجه مصالح خود واخراجات

---

*۱- پ : حذف شده. ۲ ث : مظلمه . ۳ ث : درع . ۴-آ: و
طاغیان، ج : یاغیان . *۵ ب : تدارک . ۶ ب - که : افزوده
۷ ج - یرلیغ - افزوده. ۸ ج : ولایات. ۹ ج : دانند و .
*۱۰ ج : کماشتکان و نواب. ۱۱ ث : قطع . ۱۲ پ: حذف
شده . ۱۳ ث : ناید . ۱۴ ج : وجهی .

امراء[1] صده ولشکریان نهاده[2] بدفع مخالفان مشغول
گردد ومساعی جمیله بتقدیم رساند امرا ولشکریان
که دران *حدود و[3] حوالی باشند بهر وقت که جهت
۱۷۳-آ مصالح کلی ولایت و دفع اذیت از[4] رعیت بطلب ایشان
۱۶۴-ث فرستد بی توقف بترتیب تمام برنشینند وبملازمت
ومساعدت قیام نمایند و مخالفت نورزند چه[5] اگر
بسبب تقصیر ایشان خللی مایدگردد درعهدهٔ ایشان
خواهد بود تا حقیقت دانند* ازجوانب برین جمله روند
واعتماد نمایند وکتب فی ع

نوع دوم سادات و قضاة *وحکام[7] فلان ولایت
بدانند کچون امیر محمد[8] بوفور عدالت و نصفت وشمول
شجاعت و جلادت وکاردانی وکفایت موصوفست و
همواره متقلد کارهای بزرگ بوده ومساعی جمیله در
تقلد آن بتقدیم رسانیده راه امارت اولکاء آنجا بدو
تفویض فرمودیم تا بر وجهی کی ازجسن* کفایت ودرایت[9] او

---

۱ - ب : امرا و . ۲ پ : حذف شده . *۳ ث : حذف شده .
۴ ج : حذف شده . ۵ ج : و . *ع - آ : برین جملة روند
و اعتماد نمایند کب ، ب پ : برین جملت روند واعتماد نمایند
(پ : فی - افزوده) ج : برین حمله روند واعماد نماسد وکب فی. *۷-آ :
حذف شده . ۸ - ث : احمد . *۹ پ : درایت وکفایت .

37-461

معهود بوده بمحافظت ولایت و رعایت رعیت مشغول
گردد و دفع مفسدان و متمردان وقلع وقمع یاغیان و
مخالفان واجب داند و نگذارد که برهیچ آفریده زور و
زیادتی رود وخلایق را بوفور معدلت و کمال نصفت
راضی وخشنود گرداند بدان سبب این حکم نفاذ یافت
۲۸۶-پ تا از[۱] ابتدای این[۲] سال اورا امیر اولکاء آن ولایت دانسته
درجمیع قضایا که وظیفهٔ این تفویض باشد رجوع بااوکنند
و اوامر و نواهی اورا که برقانون معدلت وقاعدهٔ نصفت
باشد باطاعت و انقیاد تلقی نمایند وهرسال از اصل
مال ومتوجهات آنجا مبلغی[۳] که ذکر می‌رود والمبلغ کذا
برسبیل مرسوم[۴] با او ونوکران اوجواب گویند تادروجه
مصالح خود صرف کرده بتمشیت این[۵] شغل خطیر[۶] مشغول
شوند دیگری با ایشان طریق مشارکت و مجادلت مسلوک
ندارد

نوع سوم چون فلان ازجملهٔ امرا ونزدیکان بکمال
کفایت ووفور شجاعت و شهامت وایثار معدلت ونصفت
مستثنی وممتازست وپیوسته متقلد جلایل اشغال و

۱- ث : حذف شده. ۲ ب : ان، پ : حذف شده.
۳ ج : اس مبلغ ۴ ث : او - افزوده. ۵ پ : ان
۶ - آ : حذف شده.

کلیات اعمال بوده و بدقایق مبانی آن رسیده راه
امارت اولکاء فلان ولایت که فراخور جلادت اوست
بدو تفویض کردیم[1] و دست اورا[2] درین مهم خطیر و
مصلحت جسیم قوی و مطلق گردانیدیم[3] تا بروجهی که
آ۱۷۸-ت از وفور کفایت و معدلت او معهود دست بمحافظت ولایت
و رعیت مشغول گردد و نگذارد که از هیچ[4] متغلب و
متعدی ضرری عاید شود و اضداد ومخالفان ومتمردان
ومفسدان را مالیده دارد و دست ایشان[5] از تعرض
آ۲۸۶-پ * رعایا و مواضع کوتاه گرداند تا روز بروز امداد شکر
همکنان ازحسن معاش[7] او تواتر و تعاقب یابد تا[8]
آ۱۳۴-ج بمحمدت پیوندد بدان سبب این حکم[9] نفاذ یافت تا
از[10] ابتدای سال سادات وحکام وقضاة ومتصرفان
آنجا اورا امیر اولکا دانسته درجمیع قضایاکه تعلق بدین وظیفه
داشته رجوع کلی با او کنند وازسخن وصواب دید او
تجاوز ننمایند و دست او در تقلد وتکفل این[11] منصب

۱-پ : رفت ۲-آ ب پ ج : حذف شده. ۳ب: گردانیده
پ : گردانند. ۴ ت : حذف شده. ۵ پ : ایشانرا.
* ۶ پ : مواضع رعایا. ۷ ت : معیشت.
۸ ث : حذف شده. ۹ ج ـ یرلیغ : افزوده
۱۰ ث : حذف شده. ۱۱ ت : آن

قوی و مطلق دانسته مبلغ کذا دینار[آ] که ازمال ومتوجهات آنجا برسبیل مرسوم بنام او از دیوان بزرگ مقررشده و درمتن مذامره مسطور و بروات بذکرآن ناطق بامعتمدان او جواب گویند وچیزی قاصر نگردانند تا دروجه اخراجات خود[1] ونوکران بمصرف رسانیده بتمشیت این شغل خطیر مشغول گردد[2]

[آ۱۷۳-آ ۱۶۵-ث] *فصل سوم درتفویض امارت تومان و[4]هزاره وصده[5]

نوع اول[3] چون فلان بکمال حزم واصابت عزم و رای سدید وفکر حمید و وفور معدلت وشمول نصفت برسایر امرا راجح و فایق است و امارت فلان تومان ازقدیم باز[6] وظیفه تقلد پدران وآقایان او بوده وایشان شرایط ولوازم آنرا[7] مرعی داشته[8] وامراء صده ولشکریان و اهالی ولایت ازحسن معاش ایشان راضی وشاکر بوده آن منصب که

[۲۸۷-پ] هم از راه ارث وهم از طریق استحقاق شایسته تصدی و اهتمام اوست بدو تفویض رفت تا بروجهی[9] که جبلت

۱- ب : شود . ۲-آ - والسلم : افزوده ، ت - بمنه وجوده: افزوده ، ث - برین جمله روند اعتماد نمایند کتب فی : افزوده ، ج - کتب فی : افزوده . *۳ ب : از - فصل - تا - اول - حذف شده ۴ پ : حذف شده . ۵ ت - ودهه - افزوده . ۶ پ ت : حذف شده. ۷ ج : حذف شده. ۸ ج : دانسته . ۹ ج : موجبی .

شریفه ما را[1] بران مجبول و مفطور دیده ودانسته واز
اسلاف خویش مشاهده کرده در رعایت آن تومان و
تقویت امراء[2] هزاره وصده ومحافظت لشکریان[3] بذل
جهد وصرف وسع[4] واجب دانسته اقتفاء آثار معدلت
ونصفت برخود لازم شناسد و وظایف و جامگیات
ایشان را که در دفاتر دیوان مقرر[5] ومجری باشد سال
بسال بر مواضع مرجوّ الحصول ستاند[6] وبترتیب اسبان[7]
واسلحه[8] ایشان مستغرق گرداند وچنان سازد که بوقت
رکوب عساکر منصوره از هیچ چیز بازماندگی نبرند[9] بدان
سبب این حکم صادر شد تا ازین تاریخ باز امراء[10]
هزاره وصده ودهه[11] و لشکریان آن تومان* اورا امیر تومان[12]
دانسته درین[13] امور که ذکر رفت رجوع کلی با او کنند واز
سخن وصواب دید او تجاوز ننمایند وبهر وقت که جار
او برسد شب و روز ناگفته مرتب ومستعد برنشینند
وبدو ملحق شده[14] بوظیفهٔ کیجامیشی[15] قیام نمایند ورسمی

۱پ: حذف شده. ۲ج: حذف شده. ۳ ث: حذف شده. ۴ ب: وسع را، ت: وسع
ان. ۵ پ - ومحرّر: افزوده. ۶ ت: نوشته بستانند ۷ ب: ایشان،
ج: حذف شده. ۸ ج - ومایحتاج: افزوده. *۹-آ: بازنماند، ب: بازماندکه سر، ت:
بازماندکه نبرد. ۱۰ ب: امراو. ۱۱ ث: ده. *۱۲ پ: حذف شده، ت: اورامیر ان تومان.
۱۳ ت: در ۱۴-آت: شوند و، ب: حذف شده. ۱۵ ب: لجامیشی، پ: یاسامیشی،
ت: کیجامیسی.

کی معهود امارت تومان است و پیش ازین باسلاف اوسانیده
۱۷۹-ت باشند برهمان قرار با او و نوکران اوجواب گویند وکتب
۲۸۷-پ بالامرالعالی دام نفاذه فی[۱]

نوع دوم امراء هزاره وصده ودههٔ فلان تومان
بدانند کی* از ابتداء این سال راه[۲] امارت آن[۳] تومان
بامیرعلی تفویض رفت تا بر وجهی کی ازکفایت وکاردانی
او معهودست بضبط مهمات ومصالح ایشان واحتیاط
استعدادات[۴] از*خیول و خیام[۵] و اسلحه و* تمامت
آنچ[۶] امرا ولشکریان را بدان حاجت[۷] باشد قیام نماید[۸]
وبروات واجبات ایشان را که از دیوان مقرر و مجری
باشد بتعیین نوکران ومحصلان حاصل گردانیده تسلیم
ایشان کند[۹] تا باستیفاء *آن وصرف[۱۰] بمصارف[۱۱] اسباب
ملازمت مشغول گردند بدان سبب این حکم نفاذ یافت
تا از ابتدای تاریخ مذکور اورا امیر تومان آن[۱۲] هزارها
۱۳۴-ج وصدها دانسته درجمیع قضایا که بمصلحت[۱۳] تومان و

۱- ت ج :حذف شده . *۲ ج : کفایت وکاردانی. ۳ پ : این .
۴ ج : استعداد اسباب ایشان . *۵ پ : اسبان وخیمه ،
ج :جبه . ۶ ت : تمام انج از . ۷ ج : احتیاج .
۸ ج : نمایند . ۹ پ :کنند . *۱۰ ت : وصرف آن .
۱۱ ث : بمصرف . ۱۲ ب : حذف شده . ۱۳ ت : بمصالح .

دفع معاندان[1] و مخاصمان عاید و راجع باشد رجوع کلی
با او کنند و از سخن وصواب دید او تجاوز ننمایند
و مبلغ چندین[2] دینار که بوجه مرسوم امارت تومان
بنام او مقرر شده از متوجهات فلان موضع[3] با او
جواب گویند تا در وجه اخراجات و مصالح امارت تومان
بمصرف رساند[4] و بوقت رکوب عساکر حاضر گردد

نوع سوم درین وقت امارت فلان تومان بامیر
۲۸۸-پ سیورغاتمیش[5] که بکفایت[6] وکاردانی شهرتی تمام دارد
۱۷۴-آ و قدمت خدمت او ثابت و معلوم تفویض رفت تا
بتدبیر مهام آن تومان و تقویت امراء هزاره وصده قیام
۱۶۵-ث نموده در محافظت هزارها * وصدها وغیرآن[7] سعی و
اجتهاد از لوازم داند واز امراء مذکور موجلکا بستاند
که وظایف وجامگیات لشکریان که از دیوان مقرر شده
بتمام با ایشان جواب گویند و بمخاطبات ناواجب و
تکلیفات نا وارد باایشان خطابی[8] نکنند[9] ودر رعایت
امرا ولشکریان باقصی الغایة والامکان کوشد بدان سبب

---

۱ - آ: ومخالفان - افزوده . ۲ ت - هزار - افزوده. ۳ ت : مواضع .
۴ ت : حذف شده . ۵ ب : سیورغاتمش، پ : سیورغایتمش،
ث : سیورغامش. ۶ ث: بکف کفایت . ۷ ج : حذف شده.
۸ ت : خطاب . ۹ پ : حذف شده

این حکم نفاذ یافت تا امراء[1] هزاره وصده و دهه ولشکریان آن تومان اورا* امیر خود[2] دانسته درجمیع قضایاکه بمصالح[3] تومان عاید و راجع باشد رجوع با اوکنند و از سخن وصواب دید او[4] تجاوز ننمایند و رسوم[5] معهود با او و نوکران اوجواب گویند وکتب بالامرالعالی دام نفاذه فی[7]

در باب امراء[8] هزاره[9]* هم برین موجب باید نوشت ومقدمه حکم را رجوع بامراء صده و دهه کردن و در باب امراء صده بر موجب امراء هزاره[10] و رجوع حکم بامراء دهه کردن وزوایدی که درین[11] دو نوع اخیر[12] مذکور نیست متأمّل[13] منشی از نوع اول نقل کند

فصل چهارم در تفویض امارت یا نوع

آ۲۸۸-پ **نوع اول** امراء الوس و وزرا و نواب دیوان بزرگ وحکام
آ۱۷۹-ب ولایات[14] بدانند کی نظام امور دین و دولت وقوام مصلحت
آ۱۷۹-ت شرع[15] ومملکت* بر اجراء[16] دو امر[17] خطیر موقوفست و[18] انفکاک

۱- آ ب ت : امرا و . *۲ ج : امیران تومان . ۳ ب : بمصلح ، پ ج : بمصلحت . ۴ پ : حذف شده . ۵ ج : رسم . ۶ ت : حذف شده . ۷ ث - ع - افزوده . ۸ - آ : امرا و . ۹ ب : صده ، ت : هزاره وصده . *۱۰ ب : درحاشیه نوشته شده . ۱۱ ت : حذف شده . ۱۲ - آ ب پ ت ج : آخر . ۱۳ - ث : حذف شده . ۱۴ - ب : ولایت . ۱۵ ب : شروع ، ت : حذف شده . *۱۶ ب : بر اجزاء ، پ : واجزا . ۱۷ - آ ب : دوام ، ت : دوامر شرع . ۱۸ پ : بر

آن از یکدیگر برحسب وضع روزگار متعذر اول تقویت امور شرع وتمشیت احکام *اسلام است[1] ادام[2] الله الی قیام الساعة وساعة القیام و دوم اقتفاء[3] آثار معدلت* و اقتدا بسنت[4] و سیرت اصحاب نصفت چه اگر* دریکی[5] ازین دو امر فتوری اتفاق افتد بالضروره احکام سلطنت مختل واوضاع مملکت مهمل ماند وچون تمهید قواعد یارغوئی از مخترعات دولت جینکیزخانی[7] و سلاطین مغول بوده وایشان درتمشیت آن مبالغت بروجهی کرده اندکی احکام آن را برقانون راستی مقنن[8] گردانیده وآن را شریعت خود ساخته اند و متابعت عدل[9] و انصاف را بغایات مدارج ونهایات مراتب رسانیده بنابرین مقدمه تعیین صاحب وجودی که جبلّت او برنصفت* و معدلت[10] مجبول و مفطور باشد جهت تفحص قضایاء یارغویی که امراء مغول ولشکریان ایشان را ازمتابعت آن چاره نیست از لوازم می گردد وچون امیر بایان[11] بوفور کفایت وکاردانی ودرایت رسوم و قواعد سلاطین وامراء مغول ودانستن یاسا قها[12] وتورهاء

---

*۱ ث : حذف شده . ۲-آت : ادامها ، ث : اجلّها . ۳پ: افتقار
*۴ پ : حذف شده. *۵ ت : یکی را . ۶ ت :که - افزوده .
۷ - آ ب پ ت : جنکزخانی ، ث : حینکوخانی . ۸ پ : متعین ، ج : تعیین . ۹-آ : عدول *۱۰ پ : حذف شده . ۱۱ -آ : بایان ، ت :بابان ، ث : باباں ، ج : بابان که. ۱۲ث : یاسمها .

۲۸۹-پ ایشان ازجمیع امراء زمان سرامدست[1] راه امارت یارغو[2] و
تفحص قضایاء مغولان که فطرت و نشأت[3] ایشان برآنست
بدو تفویض کرده شد تا بر وجهی کی[4] در قوتاتغوبلیک[5] جینکیز
خانی دیده و خوانده واز اکابر یارغوچیان مشاهده کرده[6] بتفتیش[7]
قضایاء مغول مشغول شده بیک سر مو از قاعدهٔ عدل وانصاف
تجاوز نکند و قضایا را میان خصمان برموجب[8] حکم یاساق
۱۳۴-آ ج بقطع رساند وچون حقّیت[9] یکی ازخصمان معلوم کند یارغو
نامه بدو دهد تا بتمسک نگاه داشته اگرخصم نوبتی دیگر مزاحم شود
۱۷۴-آ او بحکم یارغونامه بجواب قیام نماید[10] ودفع واجب داند بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ[11] اورا امیر یارغوء اردوء
معظم دانسته درانچ بدین وظیفه تعلق داشته باشد
رجوع کلی با او کنند واز سخن وصواب دید او تجاوز ننمایند[12]
۱۶۶-آ ث جماعت امراء مغول قضیه ای را[13] که او[14] بر قانون* یاسا و[15]
یاساق جینکیزخانی پرسیده وبقطع رسانیده باشد[16] باسر[17]
نگیرند و دیگر باره بتفحص آن مشغول نشوند متخاصمان

---

۱ ج : سرآمده است . ۲ ج : یارغوسی . ۳ ب : بشارت . ۴ ت : حذف شده
۵-آ : قوباتغوبلیک ، پ : قوانغوبلک ، ث : قوتاتغوبلک . ۶ ت : حذف شده . ۷ ت :
وتفتیش . ۸ ت : حذف شده . ۹ ث : حقمت . ۱۰-آ : حذف شده . ۱۱ ث : باز-
افزوده . ۱۲ پ : ننماید . ۱۳-آ ب ت : حذف شده . ۱۴ ت : حذف شده
*۱۵ پ ج : حذف شده . ۱۶ ت : حذف شده . ۱۷ ت : باز .

که بدیوان یارغو حاضر آیند رسمی که معهود دست[1] با او و نوکران
او و کاتب یارغو نامه جواب گویند تا در وجه مصالح خود
صرف نموده بتمشیت این[2] شغل اشتغال توانند[3] نمود[4]
۲۸۹-پ نوع دوم چون اقوام مغول را برحسب وضعی که در قدیم
داشته اند قانونی معین بوده که قضایا را میان دو شخص
بران موجب بقطع *می رسانیده اند[5] و نمی گذاشته که بر هیچ
طرف حیف و تعدی و زور و زیادتی رود و آن قانون را
یارغو نامه[7] نام نهاده و همچنانک اهل اسلام در اختلاف
احکام میان طوایف[8] انام[9] رجوع با شریعت شریفهٔ محمدی
۱۸۰-ب علی شارعها افضل الصلوات و اکمل التحیات می کنند رجوع
اقوام مغول نیز در *قضایا با[10] یارغو[11] بوده و تا غایت بران و
تیره استمرار و بران قانون استقرار می نمایند و آن قاعده
ایشان را[12] شرعی موکد و طریقی مسلوک است وجهت فصل
احکام کی میان امرا و طوایف مغولان اتفاق می افتد رجوع
۱۸۰-ت با آن قانون که[13] در استقامت طریق و رفع مخاصمت[14] و
منازعت[15] معتقد فیه ایشان است از لوازم می گردد بنابرین

---

۱ پ : معهود . ۲ - آب : ان. ۳ - آب ت : تواند ، ث : تتوانند . ۴ ب : بود.
*۵ پ : رسانیده می اید . ۶ پ : بر ۷ - آب پ ت ج : حذف شده. ۸ ت: حذف
شده . ۹ ت : ایام . *۱۰ ت : قضا ، پ : قضایا . ۱۱ پ : یارغوا . ۱۲ ت: قاعده
افزوده. ۱۳ پ : کند. ۱۴ ت : مخاصمات . ۱۵ ت : منازعات .

36-4 461

مقدمه راه امارت یارغو[1] در اردوی معظم* با یانتمور[2] بخشی
که* از قدماء امراء مغول است و همواره بفصل قضایاء
یارغویی مشغول بوده و بر قانون معدلت و یاساق[3] وقوف
یافته و بموجب راستی بقطع رسانیده و* روی دل[4] هیچ
آفریده ندیده و از خدمت و رشوت محترز و مجتنب
بوده تفویض رفت و دست او در حل و عقد این[5] مهم خطیر
و مصلحت جسیم جلیل قوی و مطلق گردانیده شد تا بروجهی
۲۹۰-پ که از راستی و وقوف او بر امور یاساق معهود است بفصل
قضایاء یارغویی اشتغال نماید و حق را در مرکز خود قرار دهد
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز امراء الوس
و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ و امراء* تومانات[6] و هزارها[7]
و صدها و حکام ولایات و جماعت لشکریان مغول ایانتمور[8]
بخشی را امیر یارغو[9] در اردوی معظم دانسته جماعت[10] مغولان
که رفع قضایا بر او کنند از سخن و صواب دید او که بر قانون
قوتاتغو بلیک[11] باشد بیرون نیایند و دیگری را با او شریک و

---

۱ پ : یارغوا . * ۲ ت : بابا یتمور . * ۳ ب : حذف شده . * ۴ - آ ب.
ت : روبردل . ۵ - آ ب ت : ان . ۶ ت : امناء . * ۷ پ : هزاره
وتومانات . ۸ ب : اینتمور ، پ : بایانتمور ، ت : آبانتمور ، ج : ایانتمور.
۹ پ : یارغوا . ۱۰ پ ج : تمامت . ۱۱ ب : قوتاتغوبلیک ، پ :
جنکیزخانی و احکام قاان ، ث : قوتاتقوبلیک ، ج : قوتاتغوبلیک حکمزخانی واحکام قاآنی

منازع نشناسند و در توقیر و احترام او کوشند و رسمی که
معهود یارغوست بعد از فصل قضایا با او و نوکران[1] و کاتب
یارغونامه جواب گویند دیگری دران طمع و توقع نکند * و
مزاحم و معارض نگردد[2] و کتب فی تاریخ کذا
نوع سوم چون شیخ علی از قدیم باز[3] بصحبت و ملازمت
امراء مخول *و اصحاب یارغو[4] مشغول بوده و دانستن قواعد
یارغوچی* اورا بالفعل[5] حاصل آمده و قوتاتغوبلیک[6] جینکیز
۱۷۵-آ خانی و احکام قاانی را[7]* مستحضر شده[8] و در فصل یارغوها
آن را[9] استعمال کرده و قضایا را[7] بین المتخاصمین[10] برقانون
معدلت *و[11] یاساق بقطع رسانیده ازین تاریخ باز راه امارت
۱۳۵-ج یارغو[12] در اردوی معظم بکمال کفایت و کاردانی او تفویض رفت
و اورا درین[13] باب مطلق العنان گردانیده[14] ابواب مشارکت و
۲۹-آ-پ مداخلت مقطوع و مسدود گشت تا بر وجهی که از صوایب
ارای او معهودست بغور قضایای خصمان رسیده و تفحص

---

۱ - آ: او - افزوده. *۲ پ ج: حذف شده. ۳ ت: حذف شده. *۴ ت: حذف شده.
*۵ - آ ب پ ج: بالفعل اورا. ۶ - آ ت: قوتاتقوبلیک، ب: قوتاتقوبلک، پ:
قوتاتقوبلیک، ث: قوباتقوبلک *۷ - *۷ پ: از - مستحضر - تا - قضایارا - حذف شده.
۸ ت: بوده. *۹ ت: این. ۱۰ - آ ت: المتحاکمین، در نسخهٔ «آ»، درحاشیه باخط مغایر
- المحاصمین - افزوده، ب: المخاصمین. *۱۱ - ت: از - یاساق - تا - قاعدهٔ یاساق -
(صفحه ۳۵ سطر ۱) حذف شده. ۱۲ - پ: یارغوا. ۱۳ ث: دران. ۱۴ ج: گردانیده شد و.

36-3 461

۱۶۷-ث و تحقیق بلیغ کرده[1] برقانون یارغو[2] و قاعدهٔ یاساق بقطع
رساند وحیف و تعدی و زور و زیادتی رواندارد بدان
سبب این[3] حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا و امراء
اولکا و تومانات و اصحاب دیوان بزرگ اورا امیر یارغو
دانسته درجمیع قضایا که بیارغو تعلق داشته باشد[*4] رجوع
۱۸۰-ب کلی با اوکنند و احکام معدلت و نصفت را مطیع و منقاد
باشند و قضیه ای که تفحص آن وظیفهٔ نواب یارغو باشد
چون او پرسیده و برقانون معدلت و یاساق بقطع[5] رسانیدهٔ
و یارغونامه داده[*4] دیگری استیناف نکند جماعت متخاصمان
بعد از فصل قضایا رسمی که معهود باشد با او وکاتب یارغو
نامه جواب گویند وچیزی قاصر نگردانند دیگری مدخل
نسازد[7]

فصل پنجم درتفویض شحنگی

نوع اول سادات و قضاة وحکام ومتصرفان وبتیکچیان
وعموم اهالی اهر[8] بدانند که چون[9] علیبک ازجملهٔ اعیان
زمان[10] بدرست گفتاری و راست کرداری موصوف ومشهور ست

۱-ج : نموده. ۲ پ : یارغوا. ۳ ت : ان. [*]۴-[*]۴ پ : از -رجوع کلی- تا -
داده - حذف شده، ج : و یارغو نامه داده - حذف شده. ۵ ت : حذف شده
۶-آ ب ت ج : رسانیده باشد. ۷ ث : وکتب بالامر العالی دام نفاذه فی - افزوده
۸ - آ ت : آهر، ب پ : حذف شده، ج : آهر. ۹ ت : حذف شده. ۱۰ ج : حذف شده

و سیرت پسندیده وطریقهٔ حمیدهٔ او مستحسن[1] افتاده و
محل وثوق و اعتماد شده و آن ولایت بشحنه ای
عادل که برجواب امرا و متغلبان و آینده و رونده قادر
آ۱۸-ت باشد محتاج ازین تاریخ باز راه شحنگی و باسقاقی[2]
آنجا بدو تفویض رفت تا بغور قضایای یارغویی رسیده
بر وجه معدلت و یاساق بقطع رساند و در تفحص قضایای
شرعی که وظیفهٔ قضاة اسلام باشد مدخل نسازد و داخل
۲۹۱-پ شحنگی و یارغو نگرداند بدان سبب این حکم نفاذ یافت
تا از ابتدای این[3] تاریخ او را شحنه و باسقاق آن ولایت
دانسته[4] در جمیع قضایا که تفحص و تحقیق آن وظیفهٔ
شحنه باشد رجوع کلی[5] باو کنند و از سخن او که بر قانون
معدلت و یاساق باشد تجاوز ننمایند و رسمی که معهود
قضایاء شحنگیست با او جواب گویند تا در وجه اخراجات
خود بمصرف رسانیده بدین مهم خطیر قیام تواند نمود او
نیز باید که از[6] حیف و میل[7] و خدمتی و رشوت محترز
و مجتنب باشد[8] و * روی دل[9] هیچ آفریده نبیند[10] وچنان

۱- ث : بسندیده . ۲ ث : باسقاق. ۳-آ ب پ ث ج :حذف شده.
۴ ج : دانند و . ۵ ج : حذف شده. ۶ ث :حذف شده .
۷ ج : حیل. ۸-آ : ورور و زیادتی نکند - افزوده *۹-آ ب :
رور بر دل ، ت : ر بردل. ۱۰-آ ب : نیفتد .

36-2 461

سازد که خلایق ازحسن معاش او شاکر باشند تا بمحمدت پیوندد

نوع دوم چون شیخ[1] تورسون[2] مردی پیر وجهان دیده است و از بد و نیک قضایا *با خبر[3] بوده و هرگز[4] بر حیف و میل[5] و زور و زیادتی[6] اقدام ننموده و بی راهی را راه باز نداده شحنگی فلان و لایت بدو تفویض رفت
آ۱۷۵-آ تا بغور قضایاء یارغویی رسیده بر قانون معدلت و یاساق بقطع *و فصل آن قیام نماید[7] و بی گناه را درگناه نیارد و *عوانان و ایقاقان[8] را پیش خود راه ندهد و بقول اصحاب اغراض هیچ آفریده را متهم نگرداند *و بیارغو نخواند[9] و تا دیب بر قدر گناه کند بدان سبب این حکم[10] نافذ[11] شد[12] تا
آ۲۹-پ از ابتدای این تاریخ قضاة و حکام و متوطنان فلان ولایت او را گماشتهٔ دیوان و شحنهٔ خود دانسته در قضایای یارغو[13] رجوع با او کنند و احکام او را که برقانون معدلت و نصفت باشد مطیع و منقاد گردند[14] و رسمی که معهود

---

۱ ت : حذف شده . ۲ پ : ترسون. *۳ ج : جیز . ۴ ج : حذف شده. ۵ ت: تعدی. ۶ ج : هرگز - افزوده. *۷ پ ج : رساند . *۸-آ : ایقاقان وعوانان ، پ : عوانان و ایقانان ، ت : عوانان وایناقان ، ج : ایقاغان وعوانان . *۹ ث : حذف شده. ۱۰ ب : حذف شده. ۱۱ ت : نفاد. ۱۲ ت : باشد. ۱۳ - آ ب ت : یارغویی. ۱۴ ت : کردد

۱۸۱-ب شحنگیست با او جواب گویند تا بدان قناعت نموده توقع[۱]
۱۳۵-ج زیادتی نکند[۲]

نوع سوم درین وقت چون[۳] سادات و قضاة[۴] وصدور
۱۴۷-ث و اکابر و اعیان و معارف سلماس[۵] از تعدی و بی راهی
شحنه ای که برسر ایشانست شکایت کرده اند[۶] و فواسد
اطماع و فواحش توقعات او را که نه[۷] بر قدر قدرت و اندازهٔ
استطاعت ایشان بوده[۸] درحیّز عبارت آورده و استدعای
شحنهٔ عادل نیکو نهاد کردند چون عرضه داشت ایشان بصدق
مقرون بود و جمعی از اعیان و مشاهیر نیز بتصدیق آن گواهی
دادند شحنهٔ سابق را معزول گردانیده از ابتدای این[۹] تاریخ
راه شحنگی آنجا برحاجی الیاس مقرر و بدو مفوض گشت
تا تفحص قضایای[۱۰] بی راهی[۱۱] و تعدی شحنهٔ سابق[۱۲] کرده آنچ
از هرکس بی راه و ناواجب ستده باشد استرداد نموده بر
مستحقان مقرر دارد و بعد ازان چون متخاصمان پیش
او آیند بتفتیش احوال ایشان بر قانون یاساق مشغول
گشته بر قاعدهٔ راستی و معدلت بقطع رساند بدان سبب

---

۱ ج : حذف شده . ۲ ث : برین حمله روند اعتماد نمایند کتب فی - افزوده.
۳ ت : حذف شده. ۴ ت : وحکام - افزوده . ۵ ت : حذف شده .
۶ پ ج : کرده . ۷ - آت : حذف شده . ۸ ت : نبوده . ۹ - آب پ ث ج :
حذف شده. ۱۰ ت : قضآء ، پ ج : قضایا . *۱۱ پ ج حذف شده. ۱۲ ت : حذف شده.

36–461

این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز اورا شحنهٔ آن ولایت
۲۹۲-پ دانسته رجوع قضایای یارغویی با اوکنند واحکام اورا
که برقانون[۱] انصاف و یاساق باشد امتثال نمایند ورسم
۱۸۱-ت شحنگی با نوکران او جواب گویند او نیز باید کی مفسدان و
ایقاقان[۲] و عوانان[۳] کهنه را پیش خود راه ندهد وبقول ایشان[۴]
کار نکند و از افعال[۵] و حرکات[۶] شحنهٔ سابق اعتبار گیرد و
جمعی راکه اکابر* واعیان[۷] آنجا بر نزاهت[۸] عرض و براءت
ساحت ایشان[۹] گواهی دهند بیارغو نخواند[۱۰] و مزاحم ایشان
نشود و تعرضی[۱۱] نرساند* [۱۲] وچنان سازد که امداد شکر
همکنان* ازحسن[۱۳] معاش و وفور معدلت و نصفت او متواتر
ومتعاقب گردد تا باحماد[۱۴] و اثنا مقرون افتد[۱۵] ازجوانب
برین جمله روند و اعتماد نمایند کتب فی* [۱۲]

فصل ششم[۱۶] درتفویض کتابت احکام مغولی ببخشیان

نوع اول چون کمال عواطف و مراحم حضرت لایزالی ذی الجلال

۱-پ : قاعده، ج : قانون و قاعدهٔ. ۲ ت : اینا قان، ج: اقاقان. ۳ ث: عنوان
۴ ث : هیچ - افزوده. ۵ ت : احوال. ۶ ت : حرکه. *۷ پ: حذف شده
۸-آ ب : هیچ - افزوده. ۹ پ ج : حذف شده. ۱۰ ب : نخوانند، ت ث :
نخواند. ۱۱-پ ت ج : تعرض. *۱۲ - *۱۲ پ ج : از - وچنان - تا - کتب
فی : حذف شده. *۱۳ ب : احس. ۱۴ ب : باحمال. ۱۵ ت : حذف شده. ۱۶ پ ج :
این فصل حذف شده وبعوض او فصل بیست و دوم « درتفویض تتغاولی وراهداری » نوشته شده.

توالت آلاؤه و تقدست اسماؤه شامل احوال باشد وممالک
ایران زمین در تحت تملک وتصرف آمد و همگی همت همای
فر بحال طبقات عباد در اقاصی بقاع و بلاد محیط گشت و
۱۷۶-آ انواع مراحم وعواطف درحق ایشان صدور یافت ویکی ازان
صنایع آن دانستیم که بهر طایفه کتبت احکام بزبان ایشان
انفاذ و اصدار یابد تا مضمون آن را بسهولت فهم کنند ازان
جملت بمدینة السلام بغداد وسایر بلاد عراق عرب احکام
بزبان عربی صدور می یافت وبطوایف اعاجم و بلاد جبال و
بقاع فرس بزبان فارسی واجب آمد بطوایف مغولان واتراک
نیز بالسنه وخطوط ایشان احکام ارسال کردن تا فهم آن
بآسانی کنند با او بزبان او[2] سخن باید گفت وچون
اوروک[3] بخشی از قدماء اکابر بخشیان و بتیکچیان ایشان
۱۸-ب است وهمواره بملازمت سلاطین کامکار و ملوک نامدار
مشغول بوده و در دواوین ایشان بکتبت احکام مغولی
اشتغال نموده ومراسم ودقایق آن کما ینبغی دانسته و
درقلم آورده و امانت و دیانت و راست قولی و درست قلمی
وخدائی ترسی وکم طمعی را شعار و دثار روزگار خود[4] ساخته
بنا برین مقدمه راه کتبت احکام مغولی بدو تفویض رفت تا

۱-آ: نکنند. ۲ ت: حذف شده. ۳-آب: اروک، ت: ازوک. ۴ ب: حذف شده.

بر قراری که همواره معهود[1] و معتاد بوده بدان وظیفه قیام نماید
و مسودات را بعد از آنک بپروانجات امرا و وزرا رسیده
باشد از سر امعان نظر و اتقان[2] تأمل با بیاض برد و شرایط
۱۴۸-ث احتیاط مرعی دارد و مضمون احکام یرلیغهارا که بامارت اولکا
و تومانات و هزارها وصدها و دیگر کلیات قضایا نویسد بر
ظهر آن بعبارتی موجز مختصر اثبات کند چنانک هیچ
دقیقه[3] کلی از مضمون حکم فوت نشود تا چون بمطالعه رسد
بزودی مطلوب معلوم گردد اگر بعضی از مغولان و متغلبان
اورا بتکلیف و الزام برکتابتی دارند[4] که از منهج معدلت و
یاسا و یاساق مستبعد باشد او[5] بدان التفات نکند و
اگر نشنوند[6] درحضرت* ما بعرض[7] رساند تا حکم آن بروجه
معدلت فرموده آید و هیچ دقیقه از دقایق این شغل خطیر
که وظیفهٔ تکفل بخشیان و مغولی نویسان است[8] فوت نکند
تا روز بروز امداد عنایت در بارهٔ او تواتر و تعاقب یابد
و بسیورغامیشات مخصوص گردد ان شاءالله تعالی بدان
۱۸۱-ت سبب این حکم نفاذ یافت تا امرا و وزرا و اصحاب دیوان
بزرگ و امراء اولکا و تومانات وهزارها وصدها وحکام و

۱- آت : ومتعارف - افزوده. ۲ ب : نفان ، ت : اتقان ، ث : ناخوانا
۳ ت : دقیقه از دقایق. ۴ ت : دارد. ۵ ث : و ۶- آ : نشوند او،
ت : او نشوند او بدرگاه آمده. *۷ ت : حذف شده. ۸- آت : باشد.

متصرفان ولایات[1] وجماعت لشکریان وصحرانشینان
ممالک محروسه ازین تاریخ باز اوروک[2] بخشی را
کاتب احکام مغولی دانسته درجمیع قضایا که بدین مهم
خطیر و مصلحت جلیل تعلق داشته باشد رجوع کلی با او
کنند و دیگری را مجال مشارکت و مداخلت ندهند و رسوم
معهود کتابت با او[3] جواب گویند و بی تنقیص وتقصیر
برسانند[4] و اگر او بواسطه کبرسن واستیلای شیخوخت
در بعضی اوقات از ملازمت دیوان وکتبت احکام تقاعد
نماید هرکس را از فرزندان *[5] خود وغیرهم که نیابت دهد
و قایم مقام خود گرداند نایب مناب وگماشته وقایم مقام
آ۱۷۶ آ و فرو[5] داشتهٔ * او دانند و[6] رجوع کتبت احکام با او
از لوازم شمرند وچون اوروک[7] بخشی بوظایف این
شغل چنانک از طریقهٔ پسندیدهٔ او معهود بوده قیام
نماید هرسال از اصل مال دیوان[8] مبلغ کذا دینار آبرسبیل
مرسوم با او جواب گویند تا در وجه مصارف[9] مصالح
خود مستغرق گرداند و اگر خواهد کی این مبلغ را بتوجه
موضعی دیوانی یا تمغایی که بدان مقدار وافی باشد فرو

۱- ب : ولایت. ۲- آ ب ت : اروک، ث : اورک. ۳- آ ب ت : حذف
شده. ۴ ب : نرسانند. * ۵ ت : حذف شده. * ۶ ت : و داند.
۷- آ ب : اروک، ت : ازوک. ۸ ب : دیوانی. ۹ ت - و- افزوده

آرند و با تصرف او دهند تا سال بسال از انجا استیفا نماید
و با دیوان رجوع نباید کرد ملتمس او مبذول داشته بران
۱۸۲-ب موجب بتقدیم رسانند و بعد از شرایط تکریم و تبجیل رعایت
جانب او از واجبات دانند *برین جمله روند اعتماد نمایند
کتب فی[1]

نوع دوم چون طغای بخشی از قدیم الایام باز بملازمت
پدران بزرگوار و آقایان نیکو کردار ما قیام[2] نموده است
و از عهدهٔ هر مهم که بدو حوالت *فرموده اند[3] براحسن[4]
وجوه منفصی شده و بدان واسطه بمراحم و عواطف و
سیورغامیشات مکرم و مخصوص بوده و بعد از ایشان در
ملازمت حضرت شریفهٔ ما[5] شرایط نیکوبندگی و جانسپاری
بجای آورده و بدل راست ملازمت[6] نموده و کوچ داده و بر
دقایق کلی احکام مغولی و قوفی[7] تمام یافته و بامانت و دیانت
و راست قلمی و کم طمعی مشهور و موصوف بوده ازین تاریخ
باز راه کتبت[8] احکام مغولی بدو تفویض رفت تا دران باب
آنچ شرایط تحفظ *و تیقظ[9] باشد مرعی داشته جهت هر
طایفه از طوایف مغول برموجبی که مسودات پروانه و یاسامیشی

---

*۱- ت : حذف شده. ۲ ت - ما - افزوده. *۳- آت : رفته، ب : کرده.
۴ ت - اوضاع و - افزوده. ۵ ت : حذف شده. ۶ ت : حذف شده.
۷- آت : وقوف، ب : وفوق. ۸ ث : کتابت. *۹ ت : حذف شده.

امراء دیوان رسیده باشد* احکام بنویسد[1] وطریقهٔ امانت و دیانت وغبطهٔ دیوان رعایت کند بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا واصحاب دیوان بزرگ و امراء اولکا وتومانات و هزارها وصدها وجماعت مغولان، و اتراک از لشکریان وصحرا نشینان اورا بتیکچی احکام مغولی دانسته درجمیع قضایا کی بدین شغل تعلق[2] داشته باشد رجوع کلی با او کنند و رسمی که معهود ومعتاد کتّاب[3] است با او جواب گویند و بتقتیر[4] و تقصیر وتنغیص[5]* و تنقیص[6] مزاحم ومعارض نگردند اصحاب دیوان مرسومی که بنام کاتب مغولی نویس[7] در دفاتر[8] مقرر بوده باشد سال بسال با او جواب گویند و از مطل ودفع و تعویق ومنع محترز ومجتنب باشند وهرسال تا او بدین وظیفه[9] مشغول باشد[10] احکام مجدد نطلبند* برین جمله روند اعتماد نمایند و[11] کتب بالامر العالی دام نفاذه فی[12]

---

*۱ ت : حذف شده . ۲ ت : حذف شده . ۳ - آ ب ت : کتابت . ۴ - آ : تقیر ، ت : تغییر ، ث : تقتیر . ۵ ب : تنغیض ، ت : تنفیص ، ث : تنعص . *۶ ت : حذف شده ، ب : وسعص ، ث : سقیص . ۷ ت : که - افزوده . ۸ ب : دقایق ، ت : دفاترمغولی . ۹ - آت : وظایف ۱۰ - ب : نباشد . *۱۱ ت : حذف شده . ۱۲ ت : حذف شده .

۱۸۲-ت نوع سوم چون قتلغ بوقا[1] بخشی از قدیم باز بملازمت دیوان
بزرگ مشغول است و با جماعت بخشیان که بکتبت احکام
مغولی اشتغال داشته اند مصاحب بوده و بر دقایق کتابت این
نوع از احکام وقوف یافته و بامانت و دیانت مشهور* و معروف[2]
شده ازین تاریخ باز کتابت احکام مغولی بدو تفویض رفت تا دران
باب آنچ وظیفه دقت نظر و وفور[3] تعمق و تدقیق[4] و کمال امانت
و دیانت باشد بجای آرد و مهمات جماعت مغولان و اتراک
۱۷۷-آ از امراء تومان و هزاره و صده و لشکریان و صحرانشینان که در
کتبت احکام رجوع با اوکنند[5] بر احسن وجوه ساخته گرداند و دقایق
و وظایف این شغل مهمل و نامرعی نگذارد چنانک هیچ دقیقه
از آنچ بخشیان دیگر ملاحظه آن واجب دانسته اند فوت نشود
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امرا و وزرا و اصحاب دیوان
بزرگ و امراء اولکا و تومانات و هزارها و صدها و جماعت
لشکریان و صحرانشینان با سرهم در جمیع ولایات ممالک
۱۸۲-آ-ب محروسه رجوع کتبت احکام مغولی با اوکنند و مراسم توقیر و
تبجیل مرعی دارند و مرسومی که این شغل را در دیوان* از قدیم باز[6]
مقرر بوده و متون دفاتر بر کمیت آن مشتمل برقرار با او جواب
گویند تا در وجه مصالح خود صرف نموده بتمشیت آن مهم[7]

۱- ت: بغا. *۲ ث: حذف شده. ۳ ت: حذف شده. ۴ ت: فکر- افزوده. ۵ ت: با- افزوده. *۶ ت: حذف شده. ۷ ت: حذف شده.

مشغول گردد وکتب فی

آ۲۹۳پ فصل هفتم درجمع کردن امراء لشکریان[1]

نوع اول امراء هزاره وصده ودههٔ تومان* شیبان قتلغ[2] و لشکریانی که در* مدال و[3] اهتمام ایشانند بدانند کی درین وقت عنان عزیمت برصوب تسخیر فلان ولایت ومملکت منعطف گردانیده ایم *و[4] بجمیع ممالک ایلچیان باحضار[5] امرا ولشکریان فرستاده بدان سبب این حکم نفاذ یافت تاچون واقف گردند* تمامت امراء هزارها وصدهاء آن تومان ولشکریان ایشان[6] مرتب ومستعد باچپر[7] وجبه وآزوق تمام بعد از پنج روز* از تاریخ[8] وصول این حکم متوجه شده بدین جانب آیند و توقف رامجال ندهند

نوع دوم شیخ محمود وامراء هزاره وصده* ودهه[9] کی در تومان اوداخل اند بدانند که درین وقت جهت فتح فلان مملکت بحضور ایشان احتیاج است وامیر علی را با تومان او بدان صوب

۱۶۹-ث نامزد کرده بمنقلای[10] فرستاده ایم بدان سبب این حکم نفاذ یافت

۱- آ پ ج : لشکر ، درنسخه «ب» - درجمع کردن امراء لشکریان - حذف شده .

*۲- آ : سیان قتلغ ، ب : شبان قتلغ ، پ : سیا قصلغ ، ت : سعبان قلغ ، ث : شیبان قلع ، ج : ایسنقلع . *۳ پ : حذف شده . *۴-*۴ ج : در حاشیه نوشته شده . ۵ پ ج : باستحضار . ۶ پ ج : آنجا ، ت : حذف شده . ۷ پ : جبر ، ت : جبر ، ث : ناخوانا . *۸ ث : حذف شده ، ب - از : حذف شده . *۹ ث : حذف شده . ۱۰ - پ ج : حذف شده .

و بر دست محمد بیگ فرستاده شد تا چون واقف گردند در روز
بترتیب استعدادات[1] خود مشغول شوند[2] چنانک بعد از پنج روز
درصحبت محمد بیگ با ترتیب تمام متوجه فلان مملکت گردند[3]
و با میر علی ملحق شوند[4] و در طریقهٔ[5] سعی و اجتهاد و وظیفهٔ[6]
آ۱۳۶-ج جانسپاری و کوچ دادن از آنچ[7] *ممکن و[8] مقدور ست بجای آرند
چون بمساعدت ایشان[9]* آن مملکت مسخر گردد و فتحی[10] که
۲۹۴-پ مطلوب ست دست دهد[9]* عنایت و مرحمت و سیورغامیشی[11] در
بارهٔ ایشان زیادت بر تصور و توقع همکنان باشد و اگر تخلف کنند
آ۱۸۲-ت و مخالفت ورزند مواخذت و معاقبت یابند تا حقیقت دانند[12]

نوع سوم

ملکتمور[13] معلوم دانند که درین وقت احکام
یرلیغها[15] بجمع کردن عساکر منصوره که در ولایات[16] و اطراف متفرق[17] اند
نفاذ یافته می باید که چون واقف گردد با امراء هزاره و صده که
داخل تومان او می باشند مکتوبات نویسد[18] و وصیت کند تا

---

۱ ج : استعداد . ۲-آب پ ت ج : کردند . ۳ ت : شده . ۴ پ: حذف
شده ، ت : کردند . ۵ پ : وظیفه ، ث : طریق . ۶ پ : طریقه ،
ج : وظایف . ۷-آب پ ت ج : حذف شده . *۸ ت : حذف شده .
*۹-*۹ پ ج : آن فتح دست دهد . ۱۰-آب ت : فتح . ۱۱ ب : سیوغامیشی ،
ت : سیورقامشی . ۱۲-آب - برین جمله روند اعتماد نمایند کتب فی - افزوده .
۱۳ ج : منکلی تمور ، ب : ملکوتمور . ۱۴-آ : دارد . ۱۵ پ ج : یرلیغ . ۱۶ پ ت
ج : ولایت . ۱۷ پ ج : حذف شده . ۱۸ پ : نویسند

بترتیب[1] استعدادات[2] مشغول شوند و مجموع چهارپایان[3]
را بعلفخوار گذارند تا فربه شوند و بعد از چهل روز متوجه
اینجانب گردند تا بهر مقصد که توجه افتد ملازم باشند[4]

آ۱۷۷-آ. ## فصل هشتم در تعیین اقطاعات

اقطاع در عرف مستوفیان آنست که پادشاه مواجب امرا
و لشکریان را که از دیوان مقرر و مجری باشد برمتوجه موضعی[5]
دیوانی تعیین فرماید و برایشان مقرر و مسلم دارد تا سال
بسال از انجا تصرف نمایند و رجوع با دیوان نکنند* و از
روی لغت اقطاع دادن سلطان است[6] و مفهوم لغوی نیز[7]
۱۸۳-ب. مطابق[8] مفهوم اصطلاحیست اکنون بتمهید مقدمات انشایی[9]
مشغول شویم

نوع اول چون اکثر اوقات بحضور امرا و لشکریان جهت
دفع مخالفان[10]* و تسخیر ولایات احتیاج می افتد* و تا[11] ایشان
را اسباب ملازمت و استعداد محاربت* با مخالفان[10]* مرتب[12]
آ۲۹۴-پ. نباشد حضور متعذر گردد و اگر ترتّب[13] اسباب ایشان از

۱-ث : بتدبیر. ۲-آب ت : استعداد. ۳ پ ج : اسبان. ۴ ث : واز
جوانب برین جمله روند اعتماد نمایند - افزوده. ۵ ت : موضع. *۶ پ ج : حذف
شده. ۷ ت : حذف شده. ۸-آب : مطلق، پ ج : موافق
۹-آ : درحاشیه - قواعد - افزوده. *۱۰-۱۰ ج - از - وتسخیر - تا - بامخالفان حذف
شده. *۱۱ ت : حذف شده. *۱۲-آب ت : حذف شده. ۱۳ ج : ترتیب.

35-4 461

بروات و حوالات دیوانی باشد در استیفای آن زحمت بسیار
بدیشان رسد و بعد از تحمل مشاق[1] و کثرت تکالیف یحتمل که
بروات[2] جامگیات ایشان بسبب تعدد اصحاب[3] حوالات[4]
بتمام واصل نشود یا[5] باالکلیه راجع گردد[6] و در اثنای این
حال فرصت استصحاب و استلزام ایشان فوت شود و
مطلبی نیز که موقوف برحضور ایشان باشد درحیّز توقف و
تعذّر ماند بنابرین مقدمه مصلحت وقت مقتضی آن شد[7]
که هرکس را از امرا و لشکریان ایشان موضعی از مواضع
دیوانی بوجه[8] مرسوم وجامگی تعیین رود و باقطاع ایشان
مقرر گردد تا باستغلال[9] اشتغال نموده* و باستنما[10] واستثمار[11]
استکثار محصولات کرده سال بسال وجوه مواجب خود از
ارتفاعات آن مواضع[12] تصرف نمایند و بمصالح ملازمت از
اسبان[13] وچپر[14] وجبه و اسلحه و آزوق وخیمه وسایرمایحتاج
الیه[15] مستغرق گردانند و برجوع با دیوان بزرگ محتاج نشوند[16] و

۱-ت: مستاق، ث: میثاق. ۲ث: و- افزوده. ۳ب: ایشان. ۴ت: حوالت
۵-آت: تا، پ: با. ۶ج: شود. ۷پج: باشد. ۸ت: توجه. ۹ت پ ج
باستقلال، ث: باستعلال. ۱۰* ت: حذف شده. ۱۱-ب پ ج:
استمثار، ت: باستثمار، آ: استثمار و. ۱۲-ب پ ج: موضع.
۱۳-ب ث ج: اسباب. ۱۴-ب: جه، پ ت: جر، ث: ناخوانا،
ج: جپر. ۱۵-پ: حذف شده. ۱۶-آت: نشود، ث: شوند

در وقت حاجت حاضر شده بخدمت وملازمت وکوچ دادن
قیام نمایند[1] وهیچ مهم از مهمات کلی مملکت[2] فوت نشود و
بهانهٔ تخلف و تقاعد ایشان از ملازمت مرتفع گردد[3] تمهیداً
۱۶۹-ث لهذه القاعدة از ابتدای این تاریخ بلوک حضرت قا آن را
که در ولایات[4] اران[5] وموغان است بوجهٔ[6] مواجب *وجامگی[7]
۲۹۵-پ امیر[8] تومان شیخ حسن معین گردانیده باقطاع تومان او مقرر
کرده شد و ابواب مشارکت غیر بکلی مسدود ومقطوع[9] گشت[10]
و در دفاتر دیوان اقطاع بنام[11] او وامراء هزاره وصده ودههٔ
آن تومان مثبت ومسطور شد بدان سبب این حکم نفاذ یافت
۱۸۳-ت تا حکام ومتصرفان اران وموغان از ابتدای این[12] سال آن بلوک[13]
را بوجه مواجب او وامراء مذکور آن تومان مقرر دانسته
با تصرف ایشان گذارند[14] و از مدال واهتمام خود مفروز دانسته
قطعاً و اصلاً پیرامون آنجا[15] نگردند و مدخل نسازند تا ایشان
۱۴۷-ج آن مواضع را در عمارت و زراعت آورده سال بسال محصولات
را بوجه مواجب خود و ترتیب اسبان[16] و اسلحه ودیگر

۱-پ : نماید. ۲ ث : حذف شده. ۳ ب : نگردد. ۴-آب پ ت : ولایت.
۵ پ : آزان ، ث : ازان ، ج : آران. ۶ ب : توجه ، ت : موجه. *۷ ت : حذف
شده. ۸-آب ت : حذف شده. ۹ پ ج : ممنوع. ۱۰-ت : حذف شده. ۱۱-پ :
حذف شده. ۱۲-ت : آن. ۱۳-ت : ملوک. ۱۴-پ : گذراند.
۱۵-ج : حذف شده. ۱۶- ب ج : اسباب.

35-3 461

مهمات[1] بمصرف رسانند دیگری کاینا من کان دران مواضع[2] مدخل
نسازد[3] و با تصرف ایشان گذارند[4]

۱۷۸-آ نوع دوم درین وقت[5] چون سلیمان بهادر را جهت
ملازمت چریک منصور طلب داشتیم بواسطهٔ عدم[6] استعداد
از[7] نا رسیدن وجوه مرسوم[8] امتناع نمود چون از اصحاب
دیوان تفحص رفت تصدیق سخن او کردند معلوم شد که
سبب توقف او عدم استطاعت و استعداد ست و از بروات
دیوانی با وجود کثرت ارباب[9] حوالات کسر احوال او منجبر[10]
۱۸۳-آ ۱۸۳-ب نمی گردد بالضروره فلان موضع را از اعمال فلان ولایت
بوجه[11] اقطاع او مقرر گردانیدیم تا آن را معمور و مزروع داشته
۲۹۵-آ ۲۹۵-پ محصولات مزروعی و متوجهات دیوانی[12] را بوجه جاگیر خود
و مواجب لشکریان که در اهتمام دارد مستغرق گرداند[13] و سال
بسال از انجا تصرف نموده از ملازمت باز نماند[14] بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای[15] سال حکام و متصرفان آنجا[16]
آن موضع را از مدال[17] و اهتمام خود و جمع[18] ولایت[19] مفروز و

۱-ت: مصالح. ۲-آب: موضع. ۳ج: نسازند. ۴ پ: گذارد. ۵ت: حذف شده. ۶ت: استطاعت - افزوده. ۷ پ: حذف شده. ۸ پ ج: مواجب. ۹ ث: حذف شده. ۱۰-ب: متحر، پ: متحبّر، ث: منجر، ۱۱-ت: توجه. ۱۲-ت: دیوان. ۱۳-پ کردند، ت: گردانند. ۱۴-پ: نماید. ۱۵ت: این - افزوده. ۱۶ت: فلان جا. ۱۷-ث: امدال. ۱۸-ب ت ث: جمیع. ۱۹ت: حذف شده.

موضوع دانسته بهیچ وجه از وجوه برانجا برات ننویسند[1] و حوالت نکنند و محصل نفرستند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و با تصرف گماشتگان و معتمدان سلیمان بهادر گذارند و ایشان را متصرف آنجا دانند ایلچیان و نوکران خاصه بی حکم[2] از آنجا اولاغ و علوفه* و علفه[3] و سایر اخراجات نطلبند و مزاحم نشوند و نیز باید که رعایا و مزارعان را مستظهر گردانیده بزیادت از متوجهات دیوانی که بقانون مقرر شده باشد با ایشان خطابی نکند و متفرقان را استمالت داده با وطن مألوف آرد و بعمارت و زراعت مشغول گرداند هیچ آفریده حمایت نکند* و مانع و مزاحم نگردد[4]

نوع سوم حکام[5] و متصرفان و نیکچیان فلان ولایت بدانند که از ابتدای این[6] سال فلان[7] موضع را* از اعمال آنجا با مال و متوجهات و حقوق دیوانی و محصول مزروعی[8] بوجه اقطاع هزارهٔ شیخ علی مخصوص و مستغرق گردانیدیم و در دفاتر دیوان اقطاع بنام او مثبت و مسطور گشت بدان سبب این حکم نفاذ یافت* تا از ابتدای سال آن موضع[9] را ازان ولایت

۱- پ : نویسند ، ث : نویسند. ۲ ج - او - افزوده. *۳ ت : حذف شده. *۴ ت : و مزاحم نکردد و مانع نشود ، ث : و مزاحم نکردد ، ج : و مانع و منازع نکردد.

۵ پ - ونواب - افزوده . ۶ پ : فلان . ۷ پ : این.

*۸ ت : حذف شده . *۹ ث : ناخوانا.

35-2 461

مفروز دانسته با تصرف او و معتمدان او دهند تا در عمارت
و زراعت *سعیی که منتج و منجح باشد[2] بجای آرند و سال
بسال محصولات مزروعی و متوجهات دیوانی را بوجه جامگی
۱۷۰-ث *خود و امراء صده که در هزارهٔ[3] اوست و لشکریان آن هزاره
بمصرف رساند دیگری پیرامون نگردد و مانع[4] و مزاحم نشود
رعایاء آن موضع بهرجا که رفته باشند[5] با وطن مالوف آمده[6]
بعمارت و زراعت و آبادانی مشغول گردند هیچ آفریده بحمایت
درمیان نیاید *از جوانب[7] برین جمله روند و اعتماد نمایند
*کتب فی[8]

فصل[9] نهم *[10] در تفویض بوکاولی[11] لشکر *[10]

۱۸۳-ت بوکاول[12] شخصی را گویند که بعد از امرا آقا[13] و بزرگترین[14]
طوایف لشکریان او باشد *[13] و راه او آنک بتدبیر مصالح
امارت[15] و ترتیب لشکریان و ایصال وظایف[16] و مراسم که از

۱-پ : حذف شده. *۲ ث : ناخوانا، ج : سعیی که - حذف شده .
*۳ ث : ناخوانا ، پ ج : خود و امراء صده و هزارهٔ که در عهده. ۴ ج : و منازع -
- افزوده . ۵ ب پ ت : باشد . ۶ پ : ایند . *۷ پ ج : حذف شده .
*۸ ج : حذف شده ، پ - کتب : حذف شده. ۹ پ ج : فصل نهم و دهم
و یازدهم و دوازدهم - تا - ضرب دوم در تفویض اعمال - حذف شده (ص۵۳-۷۲)
*۱۰ - *۱۰ ب : ناخوانا. ۱۱ - آ : بکاولی. ۱۲-آ : بوکا وول. *۱۳ - *۱۳ ت : او بزرک
طوایف لشکریان باشد. ۱۴ - آب : بزرکتر. ۱۵ - ت : عمارت. ۱۶ ت : و طوایف

دیوان بزرگ* جهت ایشان[1] تعیین رود قیام نماید وغنایم و
۱۷۸-آ فتوحات را که درفتح ممالک وتسخیر ولایات بدست آرند
بموجب راستی برایشان قسمت کند[2] وجانب حق مرعی داشته
نگذارد که بر یکدیگر زور و زیادتی کنند[3] ومادرین معنی بر
سوابق عادات سه نوع بیان کنیم ان شاء الله تعالی
نوع اول چون ایسنتمور[4] از قدیم الایام بازبوکاولی
لشکریان مشغول بوده است و بر قواعد و قوانین این شغل
خطیر وقوف یافته و دُرْبَتْ[5] و تجربتی تمام حاصل کرده
ازین تاریخ باز[6] راه[7] بوکاولی لشکر منصور که ازمعظمات
۱۸۴-ب مهماتست بدو تفویض رفت تا دران[8] باب آنچ ازحسن
مساعی او متهود بوده بجای آورد و وظایف ومراسم وجامگیات
جماعت لشکریان بموجبی که از دیوان مقرر گردد با ایشان
جواب گوید ونگذارد که توقع زیادتی کنند بدان سبب این
حکم* بنفاذ پیوست[9] تا امرای الوس وزرا و امراء تومانات[10]
وهزارها وصدها ایسنتمور[11] را بوکاول[12] لشکر منصور دانسته

---

*۲-آت : حذف شده ، ب : - ایشان - حذف شده . ۲ ب : کنند .
۳ت : حذف شده . ۴ ث : ایستمور . ۵ ب : درتب ،
ت : درایت ، ث : ترتب . ۶ ت : بار . ۷ت : حذف شده
۸ ت : درین . *۹ ت : نفاذ یافت . ۱۰-آب ت : تومان .
۱۱ ث : ایستمور . ۱۲ ت : بوکاولی ، ث : بوکاوول و .

35–461

دیگری را با او شریک و منازع نشناسند و اوامر و نواهی او را
مطیع و منقاد باشند وچون وظایف وجامگیات ومرسومات
را بر لشکر[2] قسمت کند بدان قسمت راضی باشند و از سخن او
بیرون نیایند و مراسم توقیر و احترام مرعی دارند امراء تومان
و هزاره دست او قوی دانسته[3] در رعایت و محافظت او کوشند
وچنان سازند[5] که از سر فراغت خاطر بشغل بوکاولی
عساکر منصوره قیام تواند نمود اصحاب دیوان بزرگ مرسومی
که بنام بوکاول مقرر باشد و در دفاتر مثبت با او جواب
گویند تا در وجه اخراجات خود بمصرف رساند

نوع دوم امراء الوس و وزرا و امراء اولکا و تومانات
و هزارها وصدها وجماعت لشکریان بجمیع ولایات[6] ممالک
محروسه بدانند که ازین تاریخ باز راه بوکاولی لشکر منصور
بطغایتمور[7] حوالت رفت تا دران باب آنچ از حسن اجتهاد
و کاردانی وکفایت او معهود دست بجای آورد وجامگیات
ومرسومات لشکریان[8] وغنایمی که ایشان را در فتح ممالک
دست دهد بموجب راستی بر ایشان قسمت کند و نگذارد
که بر یکدیگر زور و زیادتی وحیف و تعدی کنند بدان سبب

۱- ث : حذف شده . ۲- آ ب ت : لشکریان . ۳ ت : داشته
۴- آ ب ت : حذف شده . ۵ ت : سازد . ۶ ت : حذف شده .
۷ ب : بطغا یمور ، ت : بطغا نتمور . ۸ ت : حذف شده .

این حکم نفاذ یافت تا اورا بوکاول[1] لشکر منصور دانسته دست
او در تمشیت این شغل قوی دانند و دارند جماعت لشکریان
از سخن وصواب دید او بیرون نیایند و بقسمتی که او میان
ایشان کند راضی باشند و از زیادتی[2] توقی وتعفف[3] ورزند[4]
آ۱۸۴-ت ۱۷۰-ث و در[5] توقیر و[6] احترام او کوشند اصحاب دیوان مرسوم بوکاولی
بموجبی که در دفاتر دیوان[8] مثبت ومسطور باشد با او جواب
گویند وچیزی قاصر نگردانند

نوع سوم چون قتلغتمور[9] از قدیم الایام باز بخدمت
وملازمت دیوان بزرگ و امراء تومان وهزاره مشغولست
وباجماعت بوکاولان سابق مصاحب[10] بوده وبر دقایق
بوکاولی وقوف یافته راه بوکاولی تومان ایسن بوقا[11] بدو
آ۱۷۹- تفویض رفت تا بشرایط ولوازم آن *قیام نموده[12] بترتیب
لشکریان وتنسیق مهمات ایشان مشغول باشد ومرسومات
دیوانی را بافتوحات وغنایم که دست دهد براستی برایشان
منقسم گرداند بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا

۱- ب : بوکاوول . ۲ ت : حذف شده . ۳ ت : تصون
۴ ت - توقف و تصون - افزوده . ۵ - آب ت : حذف
شده . ۶ ت : حذف شده . ۷ - آ ب : حذف شده .
۸ ت : حذف شده . ۹ ب : فلغتمور . ۱۰ ت : مسابق
۱۱ ب : ایسن بوقا . *۱۲ - آ : حذف شده .

*ایسن بوقا[1] و امراء هزاره وصدهٔ[2] تومان او وجماعت لشکریان ایشان[3] ازین تاریخ باز اورا بوکاول[4] تومان مذکور دانسته در آنچ بدین مهم تعلق داشته باشد رجوع کلی با اوکنند و سخن و صواب دید اورا معتبر ومحل اعتماد دانند ودر تمکین و توقیر او کوشند اصحاب دیوان مرسوم بوکاولی *آن تومان[5] بنام او مقرر گردانیده در دفاتر ثبت کنند وچنان ۱۸۴-ب سازند کی سال بسال از موضعی مرجوع الحصول بدو واصل گردد و بفراغت خاطر بدین مهم خطیر قیام تواند نمود تا بمحمدت پیوندد

فصل دهم در تفویض یاساولی اردوها ولشکرها

راه[6] یاساولی اردوها ولشکرها[7] ازمعظمات مهمات ممالکست و وظیفهٔ یاساول[8] آنست که جمیع طوایف را ازخرد و بزرگ درمرتبهٔ معین که حد ایشان باشد بدارد و در وقت رکوب عساکر[9] منصوره امرا ولشکریان را[10] نیز درمقامی که راه ایشان باشد[11] *فرود آرد[12] وسوار بایستاند[13] ونگذارد که

---

*۱-ب: ایسن بوقا، ث: ایسن بوقا، ت: ایسنبوق. ۲ت: صده و ۳ب: حذف شده. ۴ث: بوکاوول. *۵ت: حذف شده. ۶-آب ت: حذف شده. ۷-آب ت: لشکریان. ۸-آب ت: یاساوی. ۹ت: حذف شده. ۱۰-آب ت: حذف شده ۱۱ت: است. *۱۲ث: حذف شده، آ: فرود آرند. ۱۳-آث: بایستانند.

هیچ آفریده از مقام و مرتبتی که او معین کرده باشد تجاوز
نماید[1] و بجای دیگر رود و ما درین معنی نیز[2] سه نوع ذکر کنیم[3]

نوع اول چون اباجی[4] یاساول از قدیم باز بملازمت
سلاطین کامکار و ملوک نامدار معدلت شعار قیام نموده است
و همواره بشغل یاساولی اشتغال داشته[5] و پیوسته پیش
امرا و وزرا و ارکان دولت ممکن و محترم بوده و در اردوها
و لشکرها بوظیفهٔ یاساولی مطلق العنان گشته و بر شرایط
و دقایق[6]* این[7] شغل خطیر وقوف کلی یافته بر قرار سابق
راه یاساولی اردوها[8] و لشکریان بدو تفویض رفت تا بر
وجهی که همواره معهود و معتاد بوده بلوازم و لواحق این[9]
شغل مشغول گردد و هر طایفه را از طوایف امرا و لشکریان
در روز قتال و جدال در مقامی که صلاح و صواب داند تنزیل
کند و بایستاند و در وقت قوریلتای[10] مبارک و طویهای بزرگ
سوار شده بوظیفهٔ یاسامیشی[11] اشتغال نماید و از هیچ آفریده
بیک سر موی نیندیشد و چون امرا و وزرا و ارکان دولت

۱- ت : نمایند. ۲ ت : حذف شده. ۳ - آ : کرهیم .
۴ - آ : ایاجی ، ب : اباجی ، ت : ایاجی. ۵ آ : نموده ،
ب : حذف شده. ت : کرده . ۶* ت : حذف شده .
۷ ت : آن . ۸ ب : اوردوها. ۹ - آ : آن .
۱۰ ت : قورلتای ، ث : قورلتای. ۱۱ ت : یاساولی .

و اعاظم مملکت جهت حضرت ما[1] اولجامیشی[2] کنند[3] آنچ
وظیفه تقرر باشد بجای آورد و ذکر اولجار را باسماع
آ۱۸۴-ت حاضران برساند و بشنواند و هیچ دقیقه از دقایق این[4]
مهمات مهمل و نامرعی نگذارد بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا امراء الوس و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ وامراء
تومانات وهزارها وصدها وجماعت لشکریان بجمیع
ولایات ممالک محروسه ازین تاریخ باز اباجی[5] را یاساول[6]
۱۷۱-ث جمیع اردوها وعساکر منصوره دانند و از یاسامیشی او
عدول نجویند و تجاوز ننمایند و از مقامی که او جهت
امرا ولشکریان درصفوف مبارک معین کرده باشد جای
آ۱۷۹-آ دیگر نروند وسخن اورا معتبر و معوّل علیه دانند اصحاب
دیوان بزرگ مرسومی که در دفاتر بنام یاساول[7] مجری و
مقرر باشد سال بسال برمواضع مرجوالحصول حوالت
کنند تا باسانی بدو رسد واگر درعوض مرسوم موضعی دیوانی
یا تمغایی التماس کند[8] تا با تصرف گرفته هرسال مرسوم خود
از مباشران آن موضع و تمغا استیفا نماید ملتمس او مبذول
داشته براو[9] مقرر و مسلم دارند واز دیوان برآنجا حوالتی

۱-ت : با. ۲ ت : اولحامیسي . ۳ ت : حذف شده. ۴-آ ب
ت : ان. ۵-آ : ایاجی ، ب : اناجی ، ت : اباجی، ث : اناجي .
۶ ب ث : یاساوول. ۷ ث : یاساوول. ۸ ت : کنند . ۹ ت : و .

نکنند و مزاحم نشوند

نوع دوم چون بوغاجار[1] از مدتی مدید باز در میان کارهای[2] اردوها[3] و امرا بوده و بر دقایق احوال لشکریان وقوف
۱۸۵-ب یافته و سالها یاسا ولی کرده وقاعده وقانون آن را دیده و دانسته بر قرار راه یاسا ولی فلان لشکر که بتسخیر فلان مملکت متوجه اند بدو حوالت رفت تا در روز تصفیف صفوف[4] قتال و هنگام مقابله[5] و مجادله جماعت امرا و لشکریان را در مواضعی[6] که معهود ایشان بوده[7] بایستاند و نگذارد که هیچ آفریده از محل خود تجاوز نماید و در اردوها[8] نیز این[9] وظیفه مرعی دارد و حزم و تیقظ را شعار و دثار خود ساخته بشرایط ولوازم این مهم *بر وجهی[10] قیام نماید که آثار مساعی جمیلهٔ او روز بروز واضح ولایح گردد تا بمحمدت پیوندد بدان سبب این حکم* نافذ شد[11] تا امرا و معتبران آن لشکر و جماعت لشکریان اورا یاساول[12] لشکر دانسته از سخن وصواب دید او تجاوز ننمایند و از

۱-ب : بوغاجار ، ت : بوغاچار ، آ : بوغاچار . ۲-آب : کارها
۳-آب : حذف شده ، ت : سلاطین . ۴ ت : صنوف .
۵ ت : مقاتله . ۶ ت : موضعی . ۷-آ : بالای سطر با خط مغایر
۸ شده - افزوده ، ت : شده - افزوده . ۸ ت : اوردوها . ۹ ت : آن
۱۰* - آب ت : حذف شده . ۱۱* ت : نفاذ یافت . ۱۲ - ب ث : یاساوول .

مقامی که او تعیین کرده باشد جدا نشوند و در دفع خصمان و معاندان با یکدیگر موافق و متفق و متعاون[1]* و متعاضد[2] بوده بهیچ حال انفراد نجویند و باستقلال و استبداد متمسک نشوند[3] اصحاب دیوان بزرگ مرسوم یاساولی بموجبی که دفاتر دیوان بر کمیت آن مشتمل باشد[4] سال بسال با او جواب گویند و از تقصیر و تنقیص محترز و مجتنب باشند و کتب فی

نوع سوم چون بوراجار[5] یاساول[6] همواره درمیان کارهای بزرگ بوده و تورهٔ[7] و قاعدهٔ یاسامیشی در اردو[8] و عساکر منصوره دیده و دانسته و بهیچ حال از منهج یاسا و یاساق عدول نجسته و تجاوز ننموده و افعال و اقوال او برقانون معدلت و راستی بوده و بدین[9] واسطه ملحوظ نظر سلاطین و امرا و وزرا گشته و بسیورغامیشی و نوازش اختصاص و انتساب یافته راه یاساولی[10] در اردوی[11] معظم و لشکر منصور بدو تفویض رفت تا دران باب

۱-آ ب ت : معاون . *۲-آ : حذف شده، ب ت : و معاضد.

۳ ت : شوند ، ث : نشوند . ۴ ت : است . ۵ آ : بوراچار ، ت : نوراچار . ۶ ب : ماساوول . ۷ ث : تور.

۸ ب : اوردو . ۹ ت : بدان .

۱۰ ث : یاساوولی . ۱۱ ب : اوردوی .

۱۸۵-ت آنچ همواره از طریقهٔ حمیدهٔ او معهود بوده بجای آورد و هر طایفه را از طوایف امرا و ایناقان و عساکر منصوره در اماکن و مکامن که او تعیین کند باز دارد و بایستاند و نگذارد که از ان تجاوز کنند بدان سبب این حکم* بنفاذ پیوست[۱] تا امراء الوس محروس و وزرا و جماعت ایناقان و امراء اولکا و تومانات و هزارها و صدها او را یاساول اردو و لشکر دانسته در توقیر و احترام او کوشند و از یاسامیشی او تجاوز نکنند[۲] و در صفوف معارک باتفاق بدفع خصمان
۱۷۱-ث آ ومعاندان* و اضداد[۳] و مخالفان مشغول گردند و از یکدیگر
۱۸۰-آ انفراد و استبداد نجویند اصحاب دیوان بزرگ مرسوم یاساولی بر موجبی که متون دفاتر بر کمیت آن مشتمل باشد سال بسال با او جواب گویند و تنقیص و تنخیص[۴] بدان راه ندهند تا او در مصالح خود صرف نموده بتمشیت این[۵] مهم مشغول باشد* برین جمله روند و اعتماد نمایند[۶]

فصل یازدهم در تفویض یورتجی

یکی از معظمات[۷] اسباب مملکت و ترتیب مهمات سلطنت آنست که پادشاه را در ییلاق[۸] و قیشلاق[۹] و جمیع منازل

---

*أ - ت : نفادیافت. ۲ ث : ننمایند. *۳ ت : حذف شده. ۴ ت : تنفیص ، ث : تنفص. ۵ - آب ت : حذف شده. *۶ ت : حذف شده. ۷ ت - امور - افزوده. ۸ ت : ئیلاق. ۹ ب ت : قشلاق.

و مراحل و شکارگاهها و در هر موضع که نزول کند[1] یورتی معین
آ۱۸۵-ب باشد که چون شاهزادگان[2] و امرا و وزرا و ایناقان و ارکان
دولت و اعوان حضرت آن یورت را در نظر آورند هرکس
از ایشان داند که یورت او کجاست و او را کجا فرو* می باید
آمد[3] و تا یورت پادشاه معین نشود یورت ایشان نیز
معین نگردد مثلا شاهزادگان[4] بردست راست نزدیک
پادشاه فرو آیند و امراء الوس نیز بردست راست که آن
را براوون[5] قار گویند نزول کنند و وزرا و اصحاب دیوان
بجانب جاوون[6] قار[7] که دست چپ یورت پادشاه باشد[8]
فرو آیند و ایناقان درحوالی پادشاه و ارکان دولت اگر
از اتراک باشند با یورت امرا روند و اگر از تازیکیان[9] باشند
با یورت وزرا و بتیکچیان و سادات و قضاة و ایمه و موالی
پیش مسجد جامع فرو آیند که یورت آن در برابر یورت
پادشاه باشد و چون احوال یورت برین جمله[10] مقرر شد
تعیین یورتچی از لوازم اوضاع مملکت گردد و[11] ما بر قاعدهٔ
سابق سه نوع در تفویض یورتچی تقریر کنیم

۱-ت : کنند . ۲ ب ت : بادشاه زادکان . *۳ ت : می آید .
۴ ت : بادشاه زادکان . ۵ ت : براون . ۶ ب : ماوون ،
ت : حاوون . ۷ ت : فار . ۸ ث : حذف شده . ۹ - آب
ت : تازیکان . ۱۰ ب : حذف شده . ۱۱ ت : حذف شده .

نوع اول چون چریک[1] یورتچی[2] از قدیم باز بخدمت و ملازمت سلاطین مغول مشغول بوده و بر دقایق یورتچیی وقوف یافته و دانسته که درجمیع مواضع ییلاقی[3] و قیشلاقی ودر تمامت راههای رهگذار اردو[4] یورتهای پسندیده با آب وعلف بسیار و دور از مواضع مزروعی رعایا[5] دیهها و یورتهای صحرانشینان کجا می باشد وراه یورتچیی اردوی معظم بدو تفویض رفت تا بران موجب که همواره بدان مهم مشغول بوده بهر وقت که مارا بجهتی از جهات وطرفی از اطراف اتفاق عزیمتی افتد او[6] در مقدمه برود[7] و یورت ما و ازان فرزندان اعز و ازان امرا و وزرا وسایر ارکان دولت برموجب واذاغسبت فانزل بر علفخوارهای[8] نزه وچشمه سارهای خرم وآبهای عذب و از[9] مجاری سیلاب رودخانها دور معین گرداند تاهریک ۱۸۵-ت
از طوایف مذکور که بمنزل رسند دانند که ایشان راکجانزول می باید کرد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ و امراء تومانات و هزارها وصدها وغیرهم ازین تاریخ باز چریک[10] را یورتچیی اردوی

۱- ت : جریک، ث : جربک. ۲ ث : یورتجیی. ۳ ت : ییلاقی.
۴ ت : واردو. ۵ ت : حذف شده ، درعوض این کلمه - و - افزوده. ۶ ت : و
۷ - آ ت : برد. ۸ - آ ب ت : علفخواران.
۹ ت : اکر. ۱۰ ت : حربک ، ث : حریک.

34-4 461

معظم دانسته درانچ بدین مهم تعلق دارد رجوع باا وکنند و
۱۸۰-آ دیگری را مجال مشارکت و مداخلت ندهند ودست اوقوی داشته[1]
ممکن و محترم دارند و از یورتی که او تعیین کرده باشد تجاوز
۱۷۲-ث ننمایند[2] و بجای دیگر[3] فرو نیایند اصحاب دیوان بزرگ مرسوم
یورتجی بموجبی که در دفتر دیوان معین باشد سال بسال با او
جواب گویند تا در وجه مصالح خود بمصرف رساند اونیز باید
کی بوقت[4] تعیین یورت از یورتهای مغولان و صحرانشینان
و مزارعات[5] رعایاء دیهها دور باشد و آنجا فرو نیاید[6] وزمینها
و مواضعی که بهرکس موسوم ومنسوب باشد بر قراربرایشان مقرر
دانسته پیرامون آنجا نگردد ودر تنقیص[7] املاک ملاک نکوشد
و زحمت[8] مردم ندهد تا بارتضا مقرون افتد

۱۸۶-ب نوع دوم امراء الوس و وزرا و ایناقان واصحاب دیوان
بزرگ و امراء اولکا و تومانات و هزارها و سایرطوایف بدانند
که درین وقت راه یورتچیی یورتهای اردوی معظم بامیرعلی
یورتچی تفویض رفت تا در مراحل ومنازل اردوها و مواضع
ییلاقی و قیشلاقی اولا یورت ما *و ازان[9] فرزندان اعز و
امراء الوس و وزرا و ایناقان و ارکان مملکت درمواضع پسندیده

۱-ت : دانیسته . ۲-آ: ننماید. ۳-آ: نرود - افزوده . ۴ت:حذف
شده . ۵-آب‌ت : مزارعان . ۶ت : نیاید . ۷-آ : تغیص،
ت: تفیص، ث : سمص. ۸ت :تعب. *۹-آت : وران .

معین گرداند و از مزروعات رعایاء دیهها وجماعت خیل
نشینان و ساکنان اوبها وصحرانشینان دور باشد و
زمینهای مردم را بشلتاق یورت منغّص[1] نگرداند و بدین
علت از هیچ آفریده توقعی ندارد بدان سبب این حکم
نافذ شد[2]* تا اورا یورتچی اردوها در جمیع مواضع و
ولایات دانسته ابواب مشارکت ومداخلت دیگران با او
مسدود گردانند وجانب اورا ممکن وموقر دارند واز یورتی
که او تعیین کرده[3]* باشد تجاوز ننمایند وبجای دیگر نروند
اصحاب دیوان مرسوم یورتچی بر وجهی کی کمیت آن در دفتر[4]
مسطور باشد بنام او معین گردانند و برسانند وتقصیر
و اهمال نورزند

نوع سوم درین وقت یورتچی یورتهای اردو در
جمیع ولایات ممالک محروسه بسیف الدین قتلغبک تفویض
رفت تا جهت نزول مایورتهای پسندیده با آب وعلف بسیار
در ییلاق وقیشلاق وراهها وجهت امرا و وزرا وارکان دولت
ولشکریان معین گرداند و زمینهای رعایا ومزارعان دیهها و
جماعت مغولان وصحرانشینان را بشلتاق ناموجه داخل یورت
نگرداند و زحمت[5] هیچ آفریده ندهد بدان سبب این حکم

۱- ت : منقص ، ث : منفص . ۲* ت : نفاد یافت . ۳* ت : حذف
شده . ۴ ت : دفاتر . ۵ - آ : جهت .

34-3 461

بنفاذ پیوست تا امرا و وزرا و اینا قان و ارکان دولت وجماعت
لشکریان وغیرهم اورا یورتچی یورتهای یایلاقی وقیشلاقی و
۱۸۶-ت سایر مواضع دانسته درآنچ بدین وظیفه[1] تعلق دارد رجوع با
اوکنند واز یورتی که او معین کرده باشد بیرون نروند وبجای
دیگر نزول نکنند وسخن او را معتبر ومحل اعتماد شناسند
اصحاب دیوان مرسوم یورتچی سال بسال با اوجواب گویند
وچیزی قاصر ومنکسر نگردانند

فصل دوازدهم درتفویض[2] بلارغوچیی[3]

۱۸۱-آ بلارغو درعرف مغول گم شده را گویند که آن را خداوند پیدا[4]
نباشد چون غلام وکنیزک وچهارپای، وبلارغوچی[5] شخصی
را گویند که اورا ازدیوان بزرگ تعیین کرده باشند تا بوقت
کوچ[6] ارد واو[7] با نوکران خود درمواضع یورتهای مردم تردّد
آ۱۷۲-ث کند وهرکس را که غلامی یا کنیزکی یا چهارپایان از اسب واستر
وشتر وگاو و درازگوش برجای مانده* باشد یا[8] گم شده پیش
خود برند ومحافظت نمایند واگر دیگری یابد پیش او برد و
بسپارد واو درنگاه داشت آن گم شدها سعی نماید تا آنگاه

۱-آ: وظایف. ۲ ت: حذف شده. ۳ ب: بلارغوحی، ت:
بلارغوجي، ث: بلارغوجی. ۴-آ ب ت: حذف شده.
۵ ب: بلارغوجی، ت ث: بلارغوجی. ۶-آ ب ث: کوچ،
ت: کوج بزرگ. ۷ ت: حذف شده. ۸* ت: و، آب: باشد و.

که خداوندان[1] پیدا شوند و ثابت گردانند[2] که از ان ایشان
است و بعد ازان تسلیم کند و بلارغوچی بر درخانه[3] و یورت
آ۱۸۶-ب خود علمی فرو برده باشد تا مردم بدان نشان خانه و یورت
او را بازیابند و پیش او روند و گم شدهٔ خود را بازستانند و
ما درین معنی نیز سه نوع از تراکیب ذکر[4] کنیم
نوع اول درین وقت راه بلارغوچی[5] اردوها بتمور بوقا
حوالت رفت تا گم شدهای مردم را بدست آرد و بخداوندش
سپارد و رسمی که اورا متوجه و معهود باشد بستاند
بدان سبب این حکم نافذ شد تا امرا و وزرا و اصحاب دیوان
بزرگ و جماعت یورتها و صحرانشینان و بازاریان و اقوام
مغول * و ترک[6] و تازیک[7] و غیرهم اورا بلارغوچی اردوها
دانسته درلوازم این[8] مهم رجوع با او کنند هرکس را که
غلام و کنیزک و چهارپایان گم شده باشد بیورت او رود
که آنجا علمی علی الدوام فرو برده باشند[9] و گم شده را ازو
طلب دارد و نشان بنمایند[10] تا او چون محقق گرداند راه خود

۱- ب : خداوندان آن ، ت : خذاوند آن . ۲- آ ب : گرداند
۳- ث : خانها . ۴- آ : یاد ، ت : دیگر . ۵ ب : بلارغوجی ،
آ : بلارغوجی ، ت : بلارغوجي ، ث : بلارغوحي .
۶* - آ ب ت : حذف شده . ۷- آب : تاجیک ، ت : ناجک .
۸ ت : آن . ۹ ت : باشد . ۱۰ ت : نمایند .

34-2 461

بستانند و گم شده را بسپارد اگر کسی بلارغویی گرفته باشد
وپیش او نبرد و[1] نسپارد درگناه آید اصحاب دیوان مرسومی
که بنام بلارغوجی مقرر[2] باشد و در دفاتر مثبت سال بسال با
او جواب گویند تا در وجه مصالح و اخراجات خود و نوکران
صرف کرده بدین مهم مشغول گردد او نیز باید که بعد از کوچ
اردو نوکران را بیورتهای امرا و وزرا و سایر طوایف از ترک
و تازیک[3] بفرستد تا بتفحص و تفتیش گم شدهای[4] مردم
اشتغال نموده پیش او برند و او برعایت و محافظت آن تا
وقت ظهور *خداوندان[5] قیام نماید[6] درین باب تقصیر[7] نکند
*وکتب فی[8]

نوع دوم درین وقت راه بلارغوچیی[9] اردوها بعاشقتمور
آ۱۸۴-ت تفویض رفت تا لایزال او و نوکران او در یورتهای اردو و مواضع
امرا و وزرا و سایر جهات و اطراف بگردند و گم شدهای
مردم را از برده و اسبان و استران و شتران و گاوان و
درازگوشان بدست آورند و بیورت خود برند و نگاه دارند
چون خداوندان گم شدها بنشان[10] علم که در یورت بلارغوچی

۱- ب ت : و بدو . ۲ ت : مقر . ۳- آب : تاجیک ،
ت : ناحک . ۴ ت : شده . *۵ ت : خداوندان آن ، ب :
خداوندآن . ۶- آب : نمایند . ۷- آب ت : تقصیری .
*۸ ت : حذف شده . ۹- آ : یلارغوجی ، ث : بلاغوجی . ۱۰ ت : بیش از .

فرو برده باشند پیش عاشقتمور روند و بثبوت[1] رسانند که گم
شدهٔ ایشان چیست و نشان بنمایند راه او بدهند و گم شده
را بستانند بدان سبب این حکم نافذ شد تا امرا و وزرا و
۱۸۱-آ ارکان دولت ازین تاریخ باز عاشقتمور را بلارغوچیی اردوها
دریایلاق و قیشلاق[2] دانسته هرکس را از مغولان و تازیکان
و ترکان و جماعت بازاریان و اهالی خیل خانها که غلامی یا
کنیزکی یا چهارپایی گم شده باشد بپای علم او رود و گم شده را
نشان داده ازو طلب دارد و او تحقیق کرده و نشان گم شده[3] از
خداوند آن خواسته چون ثابت شود راه خود بستاند و گم شده
را بسپارد همکنان برین موجب[4] مقرر دانسته تغییر و تبدیل
۱۷۳-ث نکنند[5] و دیگری را با او مجال مشارکت[6] * و مداخلت[7] ندانند اصحاب
دیوان موسومی که با خراجات او و نوکران وفا کند در دفاتر[8]
مثبت گردانیده سال بسال با او جواب گویند تا بوجه مصالح
۱۸۷-ب خود و نوکران خرج کرده بتمشیت این[9] مهم مشغول تواند بود[10] برین
جمله روند و * اعتماد ننمایند[11]

نوع سوم چون ارسلانشاه مردی امین و معتمدست

۱-ت : بورت . ۲ ب : قشلاق . ۳ - آ ب ت : شدها
۴ - آ ب ت : جملت . ۵ ت : نکند . ۶ ث : شرکت
* ۷ ت : حذف شده . ۸ ث : دفتر . ۹ ت : آن .
۱۰ - آ ب ت : - ازجوانب - افزوده . * ۱۱ - ث : حذف شده ، ت : اعتماد نماند

34–461

وهمواره بمهم بلارغوچی در اردوها و راهها اشتغال داشته و دران باب شرایط احتیاط و امانت بجای آورده و از عهدهٔ آن[1] براحسن وجوه تفصی نموده بتجدید راه بلارغوچیی اردوها در یایلاق و قیشلاق و تمامت راه لذارهای اردو[2] برو مقرر داشته شد* تا او[3] و نوکران او بتفحص بلارغوها از بردگان و چهارپایان مشغول شوند و بدست آورده بپای علم خود برند و محافظت نمایند و[4] چون صاحب گم شده بیاید و نشان بنماید و پیش او ثابت[5] و محقق گردد که ملک اوست آنچ در ایام محافظت بران گم شده خرج کرده باشد و بثبوت تواند رسانید بارسمی که اورا معهود دست بستاند و گم[6] شده را بصاحبش بسپارد بدان سبب این حکم بنفاذ پیوست تا امرا و وزرا و ارکان دولت و اصحاب دیوان بزرگ وجماعت مغولان و اتراک و تازیکان و بازارها ارسلانشاه را بلارغوچیی اردو دانسته در لوازم و لواحق این شغل رجوع با او کنند و دیگری را با او مشارک[7] و منازع[8] نشناسند خداوندان[9] بلارغوها در طلبیدن گم شدها بپای علم[10] او روند[11] و نشان گم شدهٔ خود[12]

۱- ت : حذف شده. ۲ ث : او *۳ ت : حذف شده . ۴ ت : تا
۵ - آ : ثابت شود. ۶ - ث : ضایع. ۷ - آ ب ت : مشارکت .
۸ ت : منازعت . ۹ ت : خداوند. ۱۰ - ت : حذف شده .
۱۱ - ب : اورند . ۱۲ - ث : حذف شده .

بنمایند و خرجی که اورا رفته باشد و ایشان معلوم کنند بارسمی
که اورا معهودست[1] جواب گویند وگم شدهٔ خودرا بازستانند
و بهیچ شلتاق وحمایت[2] متغلبان تمسک نجویند وحق
او را موقوف ندارند اصحاب دیوان بزرگ مرسومی که بنام
بلارغوجی دردفاتر دیوان مثبت باشد بنام او مقرر دانسته سال
بسال تسلیم اوکنند و بی تنقیص و تنغیص[3] برسانند تا در وجه
۱۸۷-ت مصالح خود و نوکران بمصرف رسانیده بتمشیت این[4] شغل
مشغول گردد اونیز باید کی بشرایط و لوازم این[5] مهم اشتغال نماید
و علی الدوام ملازم باشد تا اصحاب گم شدها بزودی اورا باز[6] یابند
واو بمهمات ایشان قیام نماید و درهمه ابواب خوف وخشیت
۱۸۲-آ ایزدی را ملحوظ نظر دارد و درحقوق مردم خیانت[7] نکند[8] وبر مستحق
نپوشاند والا بازخواست بلیغ[9] یابد تا حقیقت داند * همکنان برین
جمله روند واعتماد نمایند کتب فی[10]

ضرب دوم درتفویض اعمال ومناصب بوزرا واصحاب دیوان بزرگ[11] وذکر قضایا که مناسب آن باشد بیست وپنج[12] فصل

۱-ت - با او - افزوده. ۲ - آب ت : جماعت. ۳ ت : تنغص.
۴ ت : آن. ۵ ت : ان. ۶ ت : حذف شده.
۷ ت : حذف شده. ۸ ت : بکند. ۹ - آب ت : حذف شده.
* ۱۰ ت : حذف شده وکلمهٔ - نمه - افزوده، آب - همکنان - حذف شده، ب: کتب فی - حذف شده. ۱۱ پ : حذف شده. ۱۲ پ : دو، ج : سه.

آ۱۳۷-ج

فصل اول در تفویض وزارت

آ۱۸۷-ب **نوع اول** اعتلا بر شواهق مقامات شهریاری و ترقی
بر مراقی درجات دولتیاری جز بتفویض اعالی مناصب وشرایف[1]
آ۱۷۳-ث مراتب بجمعی که مستحق تقلد و مستعد مباشرت آن باشند[2]
میسر نشود چه هیچ امر که ولاة امر[3] باتیان بدان[4] رغبت نمایند
و هیچ منصب که پادشاهان صاحب شوکت بتدبیر و تنسیق
آن اهتمام فرمایند با آن مساوی نگردد که تقلد مصالح کافهٔ انام
*و تکفل مهام خواص و عوام[5] باصابت رای صایب[6] تدبیری که
مجاری انصاف از منابع طبیعت زخّار او باشد و ادرار[7] سحاب
آ۲۹۶-پ رایی صواب از فیض فطرت و غمام غریزت[8] مدرار[9] او تفویض
کنند و دست او در حل و عقد امور مملکت و قبض و بسط مصالح
ملک و ملت قوی و مطلق گردانند[10] و هر مهم که پادشاهان دین دار
و ملوک معدلت شعار را بنفس خود مباشر[11] آن[12] باید شد[13]
برأی رزین و فکر رصین او[14] بازگذارند و او را میان خود و عامهٔ
رعایا بل کافه برایا وسیط و وزیر سازند تا پناه خواص و عوام

۱- پ ج - مدارج و - افزوده. ۲ پ : باشد . ۳ پ : حذف شده، ت : امرکه
۴ پ : ان . *۵ پ ج : حذف شده. ۶ ت : حذف شده .
۷ ج : دران . ۸ پ ج : طبیعت . ۹ ب : مدارار .
۱۰ ب : کردانید . ۱۱ ت : مباشرت . ۱۲ ت : حذف شده
۱۳ ت : کرد . ۱۴ ث : حذف شده .

انام[1] باشد چه اشتقاق وزیر از وزرست و وزر پناه گاه* را
گویند[2] ودر اتمام مصالح انام برحضرت پادشاه که ایشان را
قدرت عرض آن نباشد او متوسط شود و[3] بدان واسطه امور
سلطنت ومملکت منتظم ومصالح کافهٔ خلایق مضبوط ومترتب[4]
گردد و تعیین وزرا درمملکت مخصوص بملوک[5] وسلاطین روزگار
نیست چه انبیا* صلوات الله علیهم[6] نیز وزیر گرفته اند چنانک
نصّ قران مجید[7]* عظم الله جلاله[8] از حکایت موسی علیه السلم
اخبار می کند حیث قال عزّ من قایل رب اشرح لی صدری ویسرلی
امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیراً من
اهلی هرون اخی اشدُدْ[9] به ازری واشرکه* فی امری[10] کی نسبحك
کثیراً و نذکرك کثیراً انك کنت بنا بصیراً* و سلیمان بن داود[12]
علیهما السلام نیز[13] اصف بن برخیا را وزیر گردانیده[11] وعیسی علیه
السلام نیز حواریون داشته و پیغامبر ما* محمد مصطفی[14] صلی الله ۲۹۷-پ
علیه[15] و سلم فرمود لی[16] وزیران فی السماء جبرئیل ومیکائیل ووزیران

۱- آ ب ت : حذف شده. * ۲- آ ب ت : باشد. ۳ ت : و او.
۴ پ ت ج : مرتب. ۵ ت : مملوک. * ۶- آ ت : صلوات الله علیهم اجمعین،
پ : علیهم السّلم. ۷- آ ت : مختار. * ۸ پ ج : حذف شده.
۹ ث : اشد ، آ : اُشْدُدْ. * ۱۰- آ ج : حذف شده. * ۱۱ ج : حذف شده
۱۲- ث : داوود. ۱۳ ث : حذف شده. * ۱۴ ج : حذف شده.
۱۵ پ - واله - افزوده. ۱۶- آ - که لی ، ب پ : که ، ت : حذف شده.

فی الارض ابوبکر وعمر پس برین تقدیر سلاطین ملک را بتعیین
۱۸۷-ت وزرا اهتمام نمودن امری واجب است وقضیه ای لازم تا مصالح
۱۸۲-آ پادشاه و رعیت بوجود ایشان انتظام یابد و اموال سلطانی و
متوجهات دیوانی بسعی وتدبیر ایشان مضبوط گردد وخزاین
آبادان و امرا* و اینا قان ولشکریان مرفه الحال باشند بنابرین
مقدمه چون صاحب اعظم خواجه شمس الدین از اعاظم جهان
بسداد وافر ورشاد وافی و رجاحت عقل وغزارت فضل و
رزانت رای و رصانت فکر وجودت قریحت و استقامت
طبیعت و یمن نقیبت ونقای سریرت وسیرت مستثنی و
ممتازست واز عنفوان شباب الی یومنا هذا که مبداء کهولتست
۱۳۸-ج متصدی کارهای بزرگ بوده واز عهدهٔ هر مهم و مصلحت که
۱۸۸-ب سلاطین اسلام بدو رجوع فرموده اند براحسن وجوه تفصی نموده
واجب آمد وزارت ممالک ایران زمین ازحدود مصر تا شاطی
وادی آمویه وازسواحل هورموز تا باب الابواب بمتانت رای
و رویت واصابت تدبیر و فطنت او تفویض کردن و این منصب
۱۷۴-ث را که اعظم مناصب مملکتست بوجود مطهر و ذات مقدس ومقر
۲۹۷-پ عالی ومسند سامی او مشرف * ومزین گردانیدن وزمام حل وعقد

۱-ت - مفخم و - افزوده . ۲-آ : حذف شده . *۳ پ : وینا قان ،
ج : حذف شده . ۴ج : لشکر .
۵ پ ج : هرموز . *۶ ت : از - ومزین - تا - عقد - حذف شده.

[*1] امور و قبض و بسط مصالح جمهور در کف کفایت و یمن امانت[*] و
دیانت[2] او نهادن و مورد این تفویض[*1] و مشرب این[3] تقلید[4] را
بسیورغال[5] حکم یرلیغ[6] و تشریف خاص و دوات طلا و کمر مرصع
و آل و سنجق[*] و طبل[7] و علم و نقاره مصفی و مهنا گردانیدن تا
بر وجهی که مقتضای رای سدید و فکر حمید و علوشان و ترفع
مکان اوست اولا در جمیع امور و احوال نظر بر مراضی حضرت
ذی الجلال داشته خلایق را که ودایع خالق اند در حجر صیانت
و حرز رعایت و پناه محافظت و کنف مراقبت محفوظ و مرعی
دارد و نگذارد که بیک سر موی هیچ آفریده را[*] از متغلبی تعرضی
واز متعدیی تألمی رسد[8] و بعد از اداء[9] فرایض صلوات[*] و واجبات
طاعات[10] و فراغ[11] طبیعت از استیلای ملال و استعلای[12] کلال
یک لمحه از اهتمام بمهام بندگان خدای تعالی غافل[*] و ذاهل[13]
نباشد و تقوی و امانت و ورع و دیانت را شعار و دثار خود
سازد و ولایات[14] ممالک را بحسن کفایت و یمن تدبیر معمور
و آبادان گرداند و هر موضع را بقدر قدرت و استطاعت رعیت

[*1] - [*1]-ت : حذف شده. [*2] ث : حذف شده . ۳ ت : آن .
۴ ت : تفویض. ۵ پ : بسورغال ، ث : بسیوغال. ۶ ج : حذف
شده. [*7] ج : حذف شده . [*8] ج : از متعدّی تعرض رسد و از متغلّبی تألمی افتد
۹ پ ج : حذف شده . [*10] پ ج : حذف شده . ۱۱ پ : فراغت. ۱۲ - آ ب :
استعاله ، ت : اشغال . [*13] پ ج : حذف شده . ۱۴ ت : ولایت

مال و متوجهات معین کند[1] و بار قوی بر ضعیف نیندازد و مجموع
دواوین را از دیوان بزرگ و خزانه و مساس و گرگیراق[2] و کارخانه
و اختا[3] و دیگر دواب[4] و مطبخ در نظر آورده بکفاة کتّاب و دهاة
بتیکچیان که بدرایت* و دیانت و صیانت[5] و امانت موصوف و
۲۹۸-پ متحلی باشند حوالت کند و بضبط جمع و خرج تاکید وصیت
از جمله لوازم شمرد و حکومت بلوکات و ایالت ولایات بمردم
صاحب وجود کافی کاردان مستظهر* مفوض گرداند[6] و بمحافظت
بندگان خدای تعالی* نهایت مبالغت[7] واجب داند و از شحنگان
که بمواضع فرستد موجلکا[8] بستاند که زیادت از آنچه از
۱۸۳-آ دیوان برسم شحنگی جهت ایشان معین کرده باشند[9] از ولایت
۱۳۸-آ-ج رعیت نستانند[10] اگر خلاف کنند[11] یا* نواب و[12] نوکران ایشان بر
بی راهی[13] اقدام نمایند و از کسی* چیزی نا واجب ستانند[15] درگناه آیند[16]
۱۸۸-ت و* هر آینه آنچ سنده باشند[17] استرداد نموده تسلیم مستحقان
رود و در همه ابواب چنان سازد که خاطر خطیر ما از حسن

۱- پ ج : کرداند . ۲- آب پ ت ث ج : کوکیراق . ۳ ت : اخاخانه .
۴ پ : دوات . *۵ ت - وصیانت : حذف شده ، ج - ودیانت : حذف شده
*۶ پ ج : حوالت کند . *۷ پ ج : امر ، ت : نهایت وغایت .
۸-آ : موچلکا . ۹ ت : باشد . ۱۰- پ ت ج : نستاند . ۱۱ ت : کند . *۱۲ پ ج :
حذف شده . ۱۳ پ : حذف شده . ۱۴ ب ج : اگر . *۱۵ ج : نا واجب چیزی
ستاند . ۱۶ پ ج : آید . *۱۷ آ - هر آینه - حذف شده ، ج - آنچ سنده باشند : حذف شده

معاش وخدای ترسی وکم طمعی، ورعیت پروری و ملک داری
او مرفه و مستظهر باشد[1] تا روز بروز امداد تقویت وتربیت
آ۱۸۸-ب دربارهٔ او[2] تزاید وتضاعف یابد و یقین داند کی این امانت
و ودیعت که حق تعالی مارا* متکفل رعایت ومتقلد[3] محافظت
آن گردانیده بدو حوالت کرده ایم[4] وچون حضرت رب العالمین
جل جلاله روز قیامت دران[5] باب ازما سؤال فرماید ما
حوالت بدو خواهیم کرد تا در دنیا جواب[6] سوال[7] حضرت عزت
را* در آخرت[8] آماده دارد التوفیق من الله تعالی بدان سبب
آ۲۹۸-پ این حکم بر لبغ نفاذ یافت تا امراء الوس و ایناقان[9] ما و امراء
تومانات و هزارها و صدها و اصحاب وکتّاب دیوان بزرگ
و باسقاقان[10] وملوک وحکام[11] و سادات ومشایخ وقضاة
وائمه و علما و نواب ومتصرفان و بتیکچیان و صدور و
آ۱۷۴-ث اکابر و اعیان و معارف و ارباب و مشاهیر و عموم اهالی
و جمهور[12] متوطنان وکافهٔ صحرانشینان از مغول و مسلمان واتراک
و اکراد* و اعراب[13] و تراکمهٔ قبچی و کوچکنجی[14] ولر[15] وخلج و

۱-پ : باشند . ۲ ت : حذف شده . *۳ ث : متقلد رعایت و متکفل . *۴ ج : گردانیده
ایم . ۵ پ : درین . ۶ پ : وآخرت جواب ، ب : جواب و ، ت : حوالت .
۷ پ ج : حذف شده . *۸ پ : حذف شده . ۹ ت : حذف شده . ۱۰ ت :
یاسقاقان ، ث : باسقاق . ۱۱ ت : احکام . ۱۲ ب ث : جمهور و ، ت : حذف شده .
*۱۳ پ ج : حذف شده . ۱۴ ب ت : کوجکنجی ، پ : کوجکنجی ، ث : کوجکنحکی ، ج : کوچکتی .
۱۵ ب پ : ار

سایر مایلیها و یُعدّ فیها بجمیع ولایات ممالک محروسه
بروجه مسطور و نمط مزبور صاحب اعظم سلطان الوزرا
خواجه شمس الدین زید قدره را وزیر حضرت شریفهٔ ما
وحاکم علی الاطلاق ممالک دانسته درجمیع امور که عاید
بمهام جمهور باشد رجوع کلی با رای متین و فکر مبین او
کنند و از آنچ درمصلحت ولایات[1] و رعایا گوید عدول
نجویند و تجاوز ننمایند و اعلاء قدر و تفخیم ذکر و تعظیم
شان و تبجیل مکان و امتثال اوامر[2] و احکام او را مقرون
بمراضی ما دانند* و مخالفت و مجانبت را من کل الوجوه
محظور و ممنوع شناسند[3] اصحاب دیوان بزرگ و
بتیکچیان* دواوین دیگر[4] کما ذکرت و زبرت و حکام و
شحنگان ولایات[5] و متقلدان مناصب دینی و دیوانی خود
را بنصب او منصوب و بعزل او معزول دانند و محاسبات
۱۳۹-ج جموع[6] و اخراجات ممالک و مال و متوجهات ولایات با
۲۹۹-پ نواب او روشن و منقّح[7] گردانند و احکام و بروات او را
درجمیع[8] قضایای مالی* و غیر آن نافذ و مطلق شمرند و[9]

۱- ج : ولایت . ۲ ج : و نواهی - افزوده . *۳ پ ج : واز
مخالفت و مجانبت من کل الوجوه احتراز و اجتناب ورزند . *۴ پ : دیگر
دواوین ، ج : ودیگر دواوین . ۵ ج : ولایت . ۶ پ : مجموع . ۷ پ :
منقّح ، ت : منتج . ۸ ج : ممالک بر - افزوده . *۹ ج : حذف شده .

*[1] احکام دیوانی را از یرلیغها و آلتمغاوات[2] وموامرات[3] ومفاضاة
و یارغونامها[4]* وغیر آن[5] تا بپروانه ونشان اوموشح نگردد[6]
موثوق بها ومعتمد علیها ندانند[7] ووجهی که بحق التقریر
دیوان[8] وزارت درجمیع ممالک محروسه مقررست واز
قدیم باز تاغایت *بدیگر وزرا رسیده[9] برهمان قاعده سال
بسال با نواب وگماشتگان وامنا ومعتمدان او جواب
گویند وچیزی قاصر* ومنکسر[10] نگردانند چون ما چنین
فرموده باشیم مخالف چگونه از سرخود نترسد ونمیرد
وکتب بالامر العالی[11] والمرسوم[12] النافذ زید نفاذه فی

آ۱۸۳-آ **نوع دوم** ارتقا بر معارج[13] قهرمانی وارتفاع[14] بر مصاعد
آ۱۸۸-ت جهانبانی جز بتعیین وزیری که باتفاق الآراء امم وعقلای
عرب وعجم اکفی الکفاة واعدل الولاة باشد میسر نشود
وتمهید قواعد فرمان روایی وتشیید مبانی کشورگشایی جز
بتقلید مشیری که ظاهر او بحلیت امانت ودیانت محلی[15]
وباطن او از شوایب ریا و رعونت[16] معرا باشد دست ندهد

---

*۱-آ-ج: از - احکام - تا - یارغونامها - حذف شده. ۲ ت: تمغاوات.
۳ پ: موامره. ۴ ت: حذف شده. ۵ ت: بگردد، ج: نباشد.
۶ ت: بدانند. ۷ - آب ت: دیوانی. *۸ پ: بدیگری نرسیده. *۹ ج: حذف
شده. ۱۰ ت: مخالفت. ۱۱ پ: نمامت. ۱۲ ب: والموسوم. ۱۲ ب: حذف شده
۱۳-آ: مدارج. ۱۴ ت: معاشیح. ۱۵ ت: حذف شده. ۱۶ ث: رعا. ۱۷ ج: مبرّا و-
افزوده.

33-4 461

تا اصابت رای رزین او در دیاجی ظلمات حیرت[1] سراج وهاج باشد و اجادت فکر رصین او سرگشتگان[2] بوادی ضلالت را ضوء مصباح و دلیل منهاج *عمارت ممالک[3] از نتایج آرای[5] ملک ارای او باشد و تنوفه احوال رعایا از ثمرات افکار گهرزای *عدل افزای[6] او و استثمار[7] محصولات و مزروعات شمه ای از روایح[8] تدابیر[9] او[10] و استکثار اموال و متوجهات جذبه ای از جذبات صریر اقلام اقلیم گیر او[11] *[12] ترتیب اسباب سلطنت موقوف بر کفایت او و تنسیق امور مملکت لمعه ای از اشعّه انوار درایت او[12*] انتظام مصالح امرا بصوایب آرای او متعلق و مهام عساکر منصوره از رزانت فکرت و رصانت[13] رویّت او منتظم و متسق اولوالامر را که مولی و مفوّض است بوجود او[14] اسباب فراغت[15] و استظهار میسر و نقوش[16] امن و امان از اهتمام و التزام او بر وجنات روزگار منقوش و مصوّر رونق کارخانهٔ مملکت از میامن این[18] تفویض و تولیت

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

۱ت : حذف شده. ۲ت : سرگشتگان. *۳ت : حذف شده.
۴ت : مناهج. ۵ت : رای. *۶ - آ : در حاشیه با خط مغایر نوشته شده. ۷ث : اپشمار، ج : استمثار. ۸ پ ت : حذف شده
۹ - آج : تدبیر. ۱۰ - پ : حذف شده. ۱۱ - پ : حذف شده.
*۱۲ - *۱۲ ت : حذف شده. ۱۳ - ت : رهانت، ج : رصانت و. ۱۴ پ : حذف شده.
۱۵ - آب ت : حذف شده. ۱۶ - ت : نفوس. ۱۷ - ت : منفوس. ۱۸ - آب ت : آن

مهیّا و مشارب آمال و امانی طوایف خلایق از برکات آن
مصفی و مهنا وللهٔ[1] در القایل
*وکذا الکریم اذا اقام[3] ببلدة سال النضار بها وقام الماء[2]
۱۷۵-ث بنا برین مقدمه چون صاحب اعظم* سلطان الوزرا[4] خواجه
نجیب[5] الدین* امیر محمد[6] از اعاظم مملکت بوفور معدلت و
کمال نصفت و تعمق انظار و تدنق افکار و رجحان عقل
۱۳۹-آ-ج و شمول علم* و وفور فضل[7] و زخور[8] فیض و سداد رای و
رشاد فکر مستثنی و ممتازست و در مضمار معالی[9] کوی فضایل
و مفاخر از اکابر اوایل و اواخر ربوده و هیچ یک را از وزراء
۳۰۰-پ روزگار مجال مجاراة با ادهم طبیعت زخار و اشهب خاطر
وقاد و ذهن[10] نقّاد او نبوده[11] و کسوت وزارت بر قد[12] قدر بلند
او خلعتی فاخر و ارباب حاجات را از اهتمام همت و اجتهاد
رای او مشربی زاخر معدلت فایض پادشاهانه و دقت نظر
ثاقب خسروانهٔ ما مقتضی تفویض منصب وزارت بصدر
رفیع و مقر[13] منیع و مجلس عالی و جناب سامی او شد[14] تا

۱-ت : وفیه. *۲ ث : ناخوانا. ۲ ج : المار. ۳-آب : ماقام
*۴ ج : حذف شده. ۵ ج : بدر. *۶ ث ج : حذف شده،
ت : محمد. *۷ ب : حذف شده. ۸ ت : وجود
۹ پ : معاني. ۱۰ - آت : دهن. ۱۱ - ت : بوده.
۱۲ ت : حذف شده. ۱۳ ج : قدر. ۱۴-ج : باشد.

33-3 461

علی خیرة الله تعالی[1] مباشر و متصدی این[2] امر خطیر و منصب
جسیم جلیل شده بغور احوال کافهٔ عباد و عمارت بقاع و بلاد
رسیده ترفیه قلوب و ازالت غموم و ازاحت کروب را
سبب سعادت دارین و موجب کرامت منزلین شناسد و
۱۸۴-آ در اجرای حقوق ارباب استحقاق سعیی که مثمر ثنا[3] و منتج
ثواب گردد بجای آرد و ادرارات و معایش و مرسومات
طوایف انام را که بموجب احکام مجری و مقرر باشد و در بطون
دفاتر مثبت برقرار مجری و ممضی داند[4] متصدیان امور دینی را
در جمیع ممالک محروسه اعتبار احوال و اختیار[5] اعمال[6] کرده اگر
طریقهٔ معاش ایشان[7] بر قانون شرع مطهر باشد تربیت و تقویت
و تمکین و تقدیم در منصب قدیم واجب داند و آنکس را که زندگانی
برخلاف قانون شریعت کرده و ثابت شود معزول گردانیده
۱۸۹-ت ۱۸۹-ب ۳۰۰-پ امناء متشرع و فضلای متدین متورع را بقایم مقامی تعیین کند
و همچنین بغور قضایای دیوانی رسیده و دفاتر را احتیاط
بلیغ کرده آنچ بوجه خزانه و *گرگ یراق[8] و مساس خانه و
کارخانه *و اختا[9] و سایر مصالح و مهمات و واجبات حضرت

۱- پ : حذف شده. ۲ ت : آن. ۳ ت : بنا.
۴ پ : دارند ، ج : داند و. ۵ پ : اخبار. ۶ پ : حذف
شده. ۷ ث : حذف شده. *۸ -آ : کرک یراق ، ب پ ت
ث ج : کرکیراق. *۹ ت : حذف شده.

ما تعلق داشته از نقدترا وجهی[2] و رایجترا[3] نقدی مرتب دارد[4]
و آنچه بوجه امراء الوس و تومانات و ایناقان و ارکان دولت
و اصحاب دیوان بزرگ و امرای هزاره و صده[5] و جماعت
اشکریان مقرر[6] و مجری باشد برقرار بنام ایشان اجرا
و امضا کند و جمعی را که درعوض مرسوم مواضع دیوانی داده
باشند[7] و ایشان درعمارت و زراعت آن کوشیده و رعایا
را خوشدل و مستظهر داشته[8] و شکر باز رسد بقاعده مقرر
و مسلم دارد و ولایات و بلوکات ممالک را بمردم* امین معتمد
معامله دان[9] کافی متمول منصف تفویض کند و برمال مقرر حجت
سنده محفوظ دارد و موجلکا[10] بستاند که[11] اگر بر ولایت و رعیت
زور و زیادتی کرده باشند[12] و بیرون آنچ از دیوان تعیین رفته از
ایشان گرفته مواخذ و معاقب گردند[13] و درهر هفته یک روز باتفاق
امراء الوس و قضاة و ایمه در دیوان مظالم بتفحص قضایای[14]
ج-۱۴۰ مردم از مغول[15] و تاجیک و غیرهم اشتغال نماید و بغور احوال[16]

---

۱ - ب : نقدترین . ۲ پ : وجوهی . ۳ ب : رایجترین . ۴ پ :
حذف شده . ۵ ج - ودهه - افزوده . ۶ ت : حذف شده .
۷ پ ج : باشد . ۸ ث : شده . *۹ ت : امیرکاردان ،
ج : امینی معامله دان . ۱۰ آب : موچلکا . ۱۱ - آ : و ،
ت : حذف شده ، ج : تا . ۱۲ ج : باشد . ۱۳ پ ج : ویکی را دوجواب
گویند - افزوده . ۱۴ - ت : قضآء . ۱۵ - آ : مغل . ۱۶ ت : حذف شده ، ج : قضایا .

33-2 461

۳۰۱-پ رسیده دادمظلوم[۱] از ظالم بستانند و درجمیع ابواب حق رابر باطل
غلبه و رجحان دهد تا مساعی جمیلهٔ او عندالله والناس محمود
ومشکور ومرضی و مبرور افتد[*۲] و درین تفویض ما را[*] و او را[۳]
آ۱۷۵-ث ذکر جمیل دنیوی و اجر جزیل اخروی مدخر ماند[*۲] ان شاء الله
تعالی بدان سبب این حکم یرلیغ نفاذ یافت تا از ابتدای این
سال امراء الوس و ایناقان و امراء تومانات و ارکان دولت و
اصحاب دیوان بزرگ و باسقاقان و سادات و ملوک وقضاة
وحکام و نواب و متصرفان و بتیکچیان وصدور و اکابر واعیان[۴]
ومعارف و ارباب ومشاهیر و عموم اهالی و جمهور متوطنان
ولایات ممالک محروسه وجماعت صحرانشینان از مغول و
تاجیک و اتراک ولور واکراد[*] و اعراب[۵] وجومه سالاران وخیل
نشینان وسپاهیان و خلجان[۶] طرّاً و قاطبةً ازحدود مصر تا
شاطی وادی آمویه[۷] و از سواحل هورموز[۸] تا باب الابواب صاحب
اعظم[*] سلطان الوزرا[۹] خواجه نجیب[۱۰] الدین[*] امیر محمد[۱۱] را وزیر
مستقل مستبد حضرت ما دانند[۱۲] و در تقلد این[۱۳] امر عظیم وخطب
جلیل جسیم متمکن ومتفرد شناسند و درکلی وجزوی مصالح

۱-ث : مظلم . *۲-*۲ پ : از - و درین -تا- مدخرماند - حذف شده .
*۳-آب پ ت ج : حذف شده . ۴ ث : متوطیان . *۵ پ ج : حذف شده .
۶ ث : حلجان . ۷ ت : آمل . ۸ ج : هرموز . *۹ ج : حذف شده . ۱۰ ج :
بدر . *۱۱ ث ج : حذف شده ، ت : محمد . ۱۲-آ : دانسته . ۱۳-ت : ان

آ۱۸۴-آ بلاد و عباد رجوع با رای صایب و فکر ثاقب او کنند و از سخن
و صواب دید او که در باب مصلحت مملکت[1] و اصلاح احوال
رعیت و دفع مفسدان و متمردان گوید[2] بیرون نیایند[3] و مال و
متوجهات و حقوق دیوانی و ولایات، از اصل و فرع و حق التقریر
آ۱۸۵-پ و توفیر بیروات و اعمالات او جواب گویند و تمامت مرسومات
امرا و ارکان دولت و اینا قان و اصحاب دیوان بزرگ[4] و ادرارات
آ۱۸۹-ت و معایش و وظایف اصناف الناس و دیگر اخراجات، مقرری که
بموجب، احکام مقرر باشد[5] و در دفاتر مثبت[6] باجرای او مجری[7]
۱۹۰-ب و بامضای او ممضی دانند[8] متقلدان مناصب دینی و دیوانی بنصب
او منصوب و بعزل او معزول گردند متولیان اوقاف خاص و
عام در جمیع ممالک محروسه محاسبات تصرفات با نواب او
روشن و منقح گردانند و چیزی پنهان و پوشیده ندارند* ملوک
و حکام[9] ولایات بروات او را که در باب حق التقریرات خود[10]
بنسبت سایر وزرا و دیگر واجبات دیوانی که[11] جهت هرکس
نویسد تمامت را مجری و مقرر دانسته[12] با محصلان جواب

۱- ت : ممالک . ۲ ث : کویند . ۳ پ : نیاید . ۴ ث :
حذف شده . ۵ ج : شده ۶ ج - کشته باشد - افزوده .
۷ پ : دانند - افزوده . ۸ پ : حذف شده . *۹ - آ : ملوک حکام،
ب : بلوک حکام . ۱۰ - ت : خود که ، ج : حذف شده .
۱۱ - آ ب پ ت ج : حذف شده . ۱۲ - پ : داشته .

33-461

گویند وچیزی قاصر نگرداند[1*] از جوانب برین جمله روند و
اعتماد نمایند کتب[2] فی[*]

نوع سوم چون مولانا صاحب اعظم سلطان الوزرا
خواجه جمال الدین زید قدره که باعتلاء مدارج و ارتفاع[3] معارج
و ارتقاء مناصب[4] و انتهاج[5] مناهج اعالی مراتب از اعاظم و
جود کوی مسابقت ربوده[6] است و درمساند سروری و عراص
عدل پروری و دیار دادگری و فضاء فضل گستری بغایات ارباب
استعداد و نهایات اصحاب اجتهاد رسیده ازقدیم الایام باز
۳۰۲-پ بملازمت پدرنیکوی ما تغمدالله بغفرانه قیام نموده است وشرایط
نیکو خدمتی و دقایق جان سپاری بجای آورده از عهدهٔ هر مهم
دینی و دنیوی که بدوحوالت فرموده بر اجمل اوضاع[7] تفصی[8]
۱۴-آ-ج نموده لاجرم بجزایل سیورغالات[9] وکرایم تشریفات وتکریمات
اختصاص یافته است[10] و صیت[11] نیکنامی و وفاداری وسمعهٔ
پسندیده فرجامی و نیکوکاری او با باعد و اقارب و مشارق و
مغارب رسیده و مارا نیز برکمال کفایت[12] و وفور درایت و

[1*]-[*] ج - از - ازجوانب - تا - فی - حذف شده، ت - از - برین جمله - تا - فی - حذف شده. ۲پ : حذف شده. ۳-آ: ارتفاع، ت : ناخوانا، ث : ارتفاع، ج : ارتقاع. ۴پ : مناسب. ۵ت : انهاء. ۶ج : بصه ۷پ : احوال. ۸پ : مقضی. ۹ پ : سورغالات. ۱۰-ت : حذف شده. ۱۱ - پ : سیّب. ۱۲ت : امانت.

شمول شهامت وسبوغ[1] صرامت[2]* او اعتماد کلی حاصل شده
۱۷۶-ث وزارت[3] ممالک ایران زمین[4] از حدود مصر تا شاطی وادی آمویه
و از سواحل هورموز[5] تا باب الابواب بدو ارزانی داشته ایم[6]
و برجاحت عقل وغزارت[7] فضل وسداد[8] رای ورشاد رویت[9]
او تفویض کرده[10] تا بر وجهی که مقتضای رای قویم و فطرت مستقیم
وذهن وقّاد و طبیعت نقاد[11] اوست بضبط مصالح ملک وملت
و ربط اوابد دین و دولت و عمارت خراب مملکت[12] وجمع شتات
رعیت وتکثیر[13] مال ومتوجهات و تشمیر محصولات و ارتفاعات
قیام نماید و واجبات خاصه حضرت مارا که ترتیب و تدبیر
گرگیراق و تنسیق سایر مهمات بران موقوفست برسایر
مصالح مقدم دارد وهمچنین بر اجراء مواجب امرا و تعیین
اقطاعات ایشان و وظایف ایناقان ومقربان وجامگیات
آ۳۰۲-پ ایشان* ولشگریان[14] بر وجهی که از کفایت وافی و درایت وافر او[15]
۱۸۵-آ معهود دست مشغول گردد و بضبط خزاین و رونق کارخانهای[16] جامه[17]

۱-ث : صبوغ . ۲ پ : سرامت . *۳ ث : ناخوانا .
۴ ج : زمین را . ۵ پ ج : هرموز . ۶-آ : داشتیم .
۷ پ ج : عزارت ، ب : غرارت ، ث : عرارت . ۸ ج : سداو
۹-آ : حذف شده . ۱۰-آ : حذف شده . ۱۱ پ ث : نفاد، ت :
نقاد . ۱۲ پ : ممالک . ۱۳-آت : تکثر . *۱۴ پ ج : حذف شده .
۱۵ ث : و . ۱۶-آب ت : کارخانه . ۱۷ ج : خاصّه ، ت : وجامه

و مساس وغیر آن اهتمام هرچه تمامتر نماید و ولایات ممالک
محروسه را بعمّال کفاة و نواب دهاة [1] و متصرفان امین و
مقاطعان صادق القول بضمان و مقاطعه دهد و از ایشان
۱۹۰-ت و از شحنگان که برهر ولایت و ناحیت تعیین کند موجلکا [2]
بستاند کی ولایات [3] و رعایا را بزواید و عوارض و اخراجات
بی راه و مؤنات [4] نا واجب مزاحم و متعرض نگردند [5] و شحنگان
۱۹۰-ب زیادت از آنچ در دیوان بنام ایشان از مال وخارج مال* مجری
و [6] مقرر داشته باشند تصرفی نکنند و توقعی ندارند اگر خلاف
کرده باشند درگناه آیند و درجمیع احوال [7] چنان سازند [8] که آثار
دیانت و درایت و تدبیر وکفایت او روز بروز عالمیان را واضح
ولایح گردد [9] تا موجب مزید تقویت [10] و تربیت [11] شود ان شاءالله
تعالی بدان سبب این حکم یرلیغ [12] نفاذ یافت تا از ابتدای
سنه تسع وخمسین خانی امراء الوس [13] و تومانات و ایناقان
و اصحاب دیوان بزرگ و ارکان دولت و اعوان [14] حضرت و
امراء هزارجات وصدجات و باسقاقان وملوک وحکام و

۱- پ - هرجه تمامتر نماید - افزوده . ۲ آ : موچلکا .
۳ ت : ولایت . ۴ ث : موونات . ۵ ج : نکنند . *ج ت : حذف شده
۷ پ : حذف شده . ۸ - آ : سازند . ۹ پ : کردند
۱۰ ت - کردد و - افزوده . ۱۱ ج : ترسیب . ۱۲ پ : حذف شده،
ج : ترفیغ . ۱۳ ب : اولوس . ۱۴ پ : اعیان .

سادات ومشایخ وقضاة و نواب ومتصرفان و بتیکچیان
۳۰۳-پ وصدور و اکابر و اعیان ومعارف و ارباب ومشاهیر و
عموم اهالی وجمهور متوطنان ولایات ممالک محروسه از
عرب و عجم و ترک و دیلم ومغول وتاجیک و لور*وکرد[۱] و
خلج[۲] و تراکمه و سایر[۳] صحرانشینان و جومه[۴] سالاران*وغیر
هم[۵] مولانا صاحب اعظم*سلطان الوزرا[۶] جمال الملة والدین
زید قدره را وزیر حضرت ما دانسته درجمیع قضایا که بامور
ممالک ومحافظت ولایات[۷] و رعایت رعایا ودفع متعدیان
وقمع و قهر متغلبان و انماء اموال ومتوجهات و اکثار محصولات
و ارتفاعات[۸] تعلق داشته باشد[۹] رجوع کلی با او ونواب و
گماشتگان اوکنند ورای رزین و فکر رصین[۱۰] اورا در تدبیر[۱۱] امور
مملکت و تمهید[۱۲] قواعد ملک وملت و تقریر[۱۳] قوانین دین و
دولت دستوری موثوق به و قانونی معوّل علیه دانند و از
۱۴۱-ج سخن وصواب دید او درکلیات امور که متضمن مصالح جمهور
باشد بیک سر موی عدول نجویند و تجاوز ننمایند اصحاب

---

*۱ - ت : حذف شده . ۲ ب : خلخ ، ث : حلح . ۳ ج : حذف
شده . ۴ پ ت : حومه . *۵ پ : حذف شده .
*۶ پ ج : حذف شده . ۷ ج : ولایت . ۸ ج : ارتفاع .
۹ ج : حذف شده . ۱۰ ج : دوربین . ۱۱ ت : تدابر .
۱۲ ت : حذف شده . ۱۳ - آ ث : تقرر .

دیوان بزرگ وقضاة وملوک وحکام *وشحانی[1] ومتصرفان
وکتّاب و بتیکچیان ولایات ممالک *وسایر بلوکات[2] نصب و
وعزل خود را[3] برای او منوط و مفوّض شناسند وبی حکم
آلتمغاء او مباشر هیچ منصب ازمناصب شرعی ودیوانی و
آ۱۷۶ث هیچ امر[4] از امور کلی وجزوی نشوند[5] و اورا برجمیع ابواب
المال و وجوه[6] توفیرات ومستزادات وقوف و اطلاع دهند[7]
آ۳۰۳پ وهیچ قضیه ازقضایای ممالک ازو پوشیده و پنهان ندارند
امراء الوس محروس درهرهفته یک روز دردیوان بزرگ پیش
او حاضرشده[8] وباتفاق او و قاضی القضاة ممالک بغور
قضایای ارباب حاجات واصحاب ظلامات[9] رسیده وتفحص
وتحقیق[10] کرده برقانون شریعت ومعدلت وراستی ونصفت
بقطع رسانند وحق را درنصاب[11] خود قرار دهند وچون در
آ۱۸۵-آ ترویج وجوه حق التقریر او[12] بروات *بالتون تمغا[13] از دیوان
اطلاق کنند حکام ومتصرفان ولایات بی تعویق[14] وتقصیر باداء
آن[15] قیام نمایند وجواب محصلان او بتسلیم وجوه گویند[16] و

---

*۱-پ : حذف شده . *۲ ت : محروسه . ۳-آب پ ت ج : حذف شده.
۴ ث : امرا ، ج : امری. ۵ ب : نشنوند، پ : نشنوند . ۶ ج : وجوهات.
۷-آ : حذف شده . ۸ ج : شوند . ۹ ت : ظلمات . ۱۰ ت : تفتیش .
۱۱ ج : مرکز . ۱۲ ج : و . *۱۳ پ : التون بغا . ۱۴ پ : بی تفویض
۱۵-ت : حذف شده ، ج : رسانند وبذان . ۱۶ ت : کنند .

۱۹۰-ت کتب بالامر العالی والمرسوم[1] النافذ دام نفاذه فی[2]

فصل دوم در تفویض نیابت سلطنت

تفویض جلایل مناصب بکسی مناسب بود که درمضمار معالی[3] کوی مسابقت از اقران و اکفار بوده باشد و ازعهدهٔ کلیات
۱۹۱-ب امور که بدو حوالت رفته براحسن وجوه تفضی نموده و چون خواجه جلال[4] الدین محمود از اکابر مملکت بوفور کفایت و درایت و کاردانی[5] و عدل گستری مشارالیه است و همواره اقوال و افعال[6] او محل وثوق و اعتماد بلک درمقام اتّکال و اعتضاد بوده و امانت و دیانت و رزانت وشهامت وجلادت و صرامت او معلوم ومحقق شده راه نیابت
۳۰۴-پ سلطنت درجمیع مملکت[7] بدو تفویض رفت تا بغور احوال بلاد وعباد رسیده نگذارد که بر هیچ آفریده حیف وتعدی رود و تفحص کلیات وجزویات قضایا کرده بروجه معدلت ونصفت بقطع رساند وازجمیع* احوال استخبار واستعلام کرده[8] و حقیّت وحقیقت آن دانسته باتفاق وزیر نیکوی ما عرضه[9] دارد

۱- پ : والموسوم . ۲- آ ت : بر بن جمله رود واعتماد نماسدکس فی ، ب ج : حذف شده . ۳ پ : معاني . ۴ پ : جمال .
۵ ت : افکاردانی . ۶ ج : واعمال - افزوده . ۷ ت ج : ممالک ، ج - درحاشیه - مملکت - افزوده . *۸ ج : قضایا مستخبر ومستعلم شده ، پ : احوال - حذف شده . ۹ ت : عراضه .

تا تدارک آن بر احسن وجوه کرده شود و درهمه ابواب چنان
سازد که صیت دادگری و آوازهٔ[1] فضل گستری او و ایثار
قواعد عدل و انصاف و اجتناب از مزالق جور و اعتساف
بمسامع دور ونزدیک و ترک و تازیک رسد تا موجب
ازدیاد[2] تقویت و تربیت گردد بدان سبب این حکم[3] نفاذ
یافت تا امرای الوس و وزیر نیکوی ما و امرای تومانات و
هزارجات و ایناقان و اصحاب دیوان بزرگ و باسقاقان[4]
وحکام ومتصرفان و بتیکچیان ولایات از ابتدای سنه
آ۱۴۱-ج تسع وخمسین خانی خواجه جلال الدین را متصدی منصب[5]
نیابت سلطنت دانسته درجمیع قضایا که بمصالح عامهٔ
خلایق و دفع ظلم و تعدی تعلق[6] داشته[7] باشد رجوع کلی
با اوکنند و از سخن وصواب دید اوکه درباب اجراء حقوق
و ایصال آن بمستحقان و دفع ظلم و عدوان ومنع جور و
طغیان گوید بیرون نیایند و اورا برجمیع قضایا واقف و
آ۳۰۴-پ مطلع گردانیده چیزی پنهان و پوشیده[8] ندارند[9] وهرسال
وجوهی که ذکر می رود و المبلغ کذا از متوجهات دیوانی

۱- ث : آواز . ۲ ت : مزید ، ج : زیادت
۳ ج : برلغ - افزوده . ۴ ت : یاسقاقان . ۵ ث : حذف
شده . ۶ پ : حذف شده . ۷ ت : دانپسته .
۸ ت : بوسبده . ۹ پ : ندارد .

برسبیل مرسوم با او جواب گویند تا در وجه مصالح خود صرف
نموده بدین مهم جلیل و مصلحت خطیر قیام* تواند نمود و
کتب فی[1]

فصل سوم در تفویض استیفاء ممالک

۱۷۷-ث استیفاء اسباب جهانداری و استفتاح ابواب سلطنت و
شهریاری سلاطین فضل پرور و خسروان عدل گستر را وقتی
میسر شود که تفویض هر امری خطیر بصاحب وجودی علیم خبیر
کنند و تقلید هر منصب عالی بشخصی که در جمیع فضایل[2] مشار الیه
۱۹۱-ت ارباب مجد[3] و معالی[4] باشد مخصوص گردانند[5] تا از میامن این[6]
۱۸۶-آ تفویض ثنایی مؤبد بر روی روزگار باقی ماند و از نتایج این
تقلید ذکری مخلد مع الدهر و الزمان استمرار یابد و حق در مرکز
خود قرار گیرد شعر[7]

و من قلّد الامر[8] الخطیر رجاله — یبیت و یضحی[9] فارغاً[10] وهو آمن[11]
کذلک من رام المحاسن لا یری[12] — سوی عند[13] من تعزی[14] الیه المحاسن

---

*۱ ث : ناخوانا . ۲ ج : قضایا . ۳ پ : حذف شده .
۴ پ : معانی . ۵ ث : گردایند . ۶ - آ ب ت : آن .
۷ ث ج : حذف شده . ۸ ج : الأمیر
۹ پ : نضحی . ۱۰ ج : حذف شده .
۱۱ ج : احسن ، درحاشیه - آمن - افزوده . ۱۲ ج : لاتری .
۱۳ - آ : درحاشیه باخط مغایر نوشته شده . ۱۴ ت : بغری ، ج : تعدی

وچون خواجه جلال الدین طاهر از اکابر ممالک بدها وکیاست
و ذکا وکفایت ورای صایب وحدس[1] ثاقب و تعمّق انظار
و تدقّق[2] افکار مستثنی[3] و مرجوعٌ الیه است ودرفن سیاقت
که مدار جمع وخرج مملکت برانست و رونق کارخانهٔ سلطنت[5] ۴۰۵-پ
از استعمال آن تصانیف کتب[6] کرده وتامل بلیغ او بتنوّع
اقسام* و تشعب[7] ضمایر مسری و مفضی گشته مستوفیان زمان
سر برخطّ تلمّذ[8] او نهاده‌اند و از فراید فواید انفاس* وانفاس
او[9] اقتباس انواع مهارت وحذاقت کرده واو بزرگ منقبت
علمی را با فضیلت عملی منضم گردانیده وخدای ترسی وامانت
ودیانت وراست قولی و درست قلمی وکم طمعی را مزین و
مجلّی اوضاع خویش ساخته[10] و درتقویت مستحقان[11] و
تربیت مستعدان[12] باقصی[13] غایات ارباب[14] اجتهاد رسیده و
مطمح نظر و مسرح فکر حصول مراضی حضرت الهی تعالی شانه
که موجب خشنودی[15] ماست داشته لاجرم بسیورغامیشیهای[16]

۱-ج :فکر . ۲ ج : تدقیق . ۳پ : مسند ، ث : حذف شده . ۴ پ ج :
مشار . ۵ ث : حذف شده . ۶ پ ج : حذف شده . *۷ ت : حذف
شده . ۸ پ : تقلّد ، ج : فرمان و تلمّذ . *۹ ب : وانفاس او، پ : حذف
شده، ت : وانفاس، ث : انفاس او، ج : وانیاس او . ۱۰ پ ج : گردانیده
۱۱ پ : مستعدان . ۱۲ پ : مستحقّان . ۱۳پ : باقضی ، ت : باقاصی .
۱۴پ : حذف شده . ۱۵ت : رضاء . ۱۶پ : سیورغامیشهای ، ث : سورغامشهای

پادشاهانه ونوازشهای خسروانه لایزال[1] اختصاص یافته و
می یابد[2] و بتجدید استیفاء[3] ممالک محروسه ازحدود مصر
تا شاطی وادی آمویه و از سواحل هورموز[4] تا باب الابواب
بکمال امانت ودیانت وسبوغ[5] کفایت و درایت و وفور
شهامت ورزانت او تفویض رفت ودست او درحل وعقد
امور مملکت وقبض وبسط مصالح ملک وملت و* توجیه مال
ومتوجهات[6] و اطلاق مراسم ومعایش و ادرارات بروجهی که
مستصوب رای روشن او باشد قوی ومطلق گردانیدیم ومورد
این تفویض ومشرب این تقلید را از غبار[7] مشارکت وشنار[8] ۱۴۲-ج ۳۰۵-پ
معارضت اغیار مصون و مصفّی داشتیم تا او بروجهی که
مقتضای فکر[9] حمید ورای[10] سدید و ذهن وقاد وخاطر نقّاد
و امانت وافر و کفایت زاهر و علم وافی وعمل زاهی[11] اوست
بضبط کارخانهٔ مملکت[12] و رونق روز بازار سلطنت وتدبیر مال
ومتوجهات و تشیر وجوهات وتکثیر محصولات قیام نماید و

۱ـ ت : لازال . ۲ ت : مي بايد . ۳ پ ج ـ مجموع ـ افزوده
۴ پ ج : هرموز . ۵ پ : وثوق ، درحاشیهٔ همین نسخه
ـ وسوغ ـ افزوده . *غ ت : توجه مال متوجهات .
۷ ت : عیار . ۸ ج : شنَاء .
۹ ج : رای . ۱۰ ج : فکر . ۱۱ ج : کافی .
۱۲ ج : ممالک .

32-4 461

خلایق را که ودایع حضرت[1] خالق اند بمکارم اخلاق راضی و
خشنود گرداند و در ایصال واجبات مستحقان بر وجهی که غبطهٔ
جوانب مرعی باشد سعیی که مثمر ثنا[2] و ثواب و منتج فوز در
منقلب و مآب باشد بجای آرد و در جمیع احوال چنانک از
شرایف عادات وکرایم ملکات او معهود دست مجازاة و
مکافاة حسنات اعمال را از حضرت ایزدی مترقب ومنتظر
آ۱۹۱-ت باشد و همچنین بتدبیر وجوهات خزانه و گرگیراق[3] واجراء
آ۱۷۷-ث مرسومات[4] امرا و لشکریان بر وجهی قیام نماید که اموال موفور
آ۱۸۶-آ واصحاب واجبات شاکر* و سعی او مشکور باشد[5] تا بمحمدت
۱۹۲-ب پیوندد ان شاءالله تعالی بدان سبب این حکم بر لیغ نفاذ
یافت تا امرای الوس و تومانات واصحاب دیوان بزرگ وامراء
اولکا و هزارجات وصدجات و باسقاقاق[6] وملوک ومشایخ
وحکام وسادات وقضاة و نواب ومتصرفان وبتیکچیان
وصدور واکابر و اعیان ومعارف* و ارباب[7] ومشاهیر و
عموم اهالی و جمهور متوطنان ولایات ممالک[8] محروسه
۳۰۶-پ بر وجه مذکور ونمط مسطور خواجه جلال الدین طاهر[9] را

---

۱ - آ : حذف شده . ۲ پ : شار . ۳ - آ ب پ ت ج : کرکیراق،
ث : کرک یراق . ۴ ت : حذف شده . *۵ ج : و راضی ومشکور
باشند . ۶ ت : یاسقاقان . *۷ پ : حذف شده .
۸ پ : حذف شده . ۹ ث : حذف شده .

مستوفی ممالک[1] و امین*[2] و نایب[2] و معتمد حضرت شریفهٔ ما دانند[3] و دیگری را کاینا من کان درین مهم اثیل امم و مصلحت جلیل اقدم[4] با او شریک و منازع نشناسند و دست او در تصرف و تدبیر اموال و متوجهات و ولایات قوی و مطلق دانند و در افراغ[5] محاسبات و تنقیح معاملات و کتبت[6] احکام و بروات و اشله* و مفاصاة[7] رجوع کلی با او کنند و در جمیع ابواب با او موافق و متفق بوده بهیچ حال انفراد نجویند و رای او را در حل و عقد امور* و قبض[8] و بسط مصالح جمهور رکنی موثوق به و قطبی مدار علیه دانند کتّاب و بتیکچیان و محرّران دیوان* ملازم و با او[9] در سایر قضایا مجدّ و مجتهد باشند و نسخهای دفاتر پیش او برند و او را برجمع و خرج ممالک واقف و مطلع گردانند و چیزی پنهان و پوشیده ندارند و اعلاء شان و ترفع مکان* او را از جانب[10] حضرت ما بمحمدت و ارتضا مقرون شناسند و هر سال از اصل مال و متوجهات دیوانی مبلغ بیست هزار دینار

۱ـ ج : محروسه دانند ـ افزوده . *۲ پ ج : حذف شده ، آب ت : و ـ حذف شده . ۳ ج : شناسند . ۴ ث : اقدام . ۵ ب : فراع ، ت : افرع . ۶ ت : کتب . *۷ ـ آ : اشلهٔ مفاوضات ، پ : اشله و مفاوضات ، ت : اشله و مقاصاة . *۸ ت : و قبض ـ ـ حذف شده ، ج : امور ـ حذف شده . *۹ ت : ملازم با او بوده . *۱۰ ج : او در جانب .

32-3 461

زر رایج با رسوم خارجی که معهود مستوفیان بوده با او و
نواب و گماشتگان[1] او[*2] که در هر طرف از اطراف و[3] ولایات
باستیفا تعیین[4] کرده باشد[5] جواب گویند[*2] و اگر او را ارادت
باشد کی بمتوجهات مواضع مرجوة الحصول مقاصه و مستغرق
آ۳۶-پ گردانیده سال بسال از آنجا تصرف نماید بران موجب بتقدیم
رسانند[6] و اجابت ملتمس او از لوازم شمرند[7]

[8]نوعی دیگر از استیفای ممالک با تعیین نایب در ولایات[9]

احاطت شهریاران دادگر و خسروان فضل گستر عدل پرور بسرایر احوال مملکت و مخبآت[10] قضایای سلطنت وقتی باشد که در مداخل اموال دیوانی و مصارف متوجهات سلطانی نظری[11] شافی و تاملی[12] وافی بجای آرند[13] و جهت ضبط و نسق آن دهاة کفاة کاردان که قول و قلم ایشان محل وثوق و اعتماد تمام باشد[14] تعیین کنند تا بتحقیق ابواب المال

---

۱ ج : و معتمدان - افزوده . *۲-*۲ پ : جواب کوید انچه در هر طرف از اطراف ولایات تعیین کرده باشند . ۳ ت ج : حذف شده . ۴ ج : معیّن . ۵ ب ج : باشند ، ت : حذف شده ۶ پ ج : رساند . ۷ پ : شمرد ، ث : شمرند وکتب بالامر العالی دام نفاذه فی . ۸ پ ج : از - تا - فصل چهارم حذف شده (ص - ۱۰۵) ۹ ب : ولایت . ۱۰-آث : مخیآت ، ب : مجتآت ، ت : مخبات . ۱۱ ت ث : نظر . ۱۲ ت : تامل . ۱۳-آ : آرد . ۱۴-آ ب ت : حذف شده .

وکمیت[1] دخل وکیفیت[2] خرج قیام نموده بهنگام استعلام اعلام
کنند و دروقت استعراض بعرض رسانند و بدین تدبیر امور
ممالک براحسن اوضاع انتظام گیرد و قواعد جهانبانی بر
اوکد مبانی استقرار پذیرد وهیچ مهم از کلیات مهام مملکت
۱۹۲-ت و معظمات امورسلطنت فوت نشود بنابرین[3] مقدمه
چون خواجه علاء الدین[4] محمد از اعاظم روزگار بوفورکفایت
و درایت وکمال کاردانی و ولایت داری مستثنی وممتازست
آ۱۹۲-ب واز عنفوان شباب الی یومنا هذا *متکفل جلایل اشتغال
۱۸۷-ت و متقلد[5] جلیات امور و اعمال بوده و از عهدهٔ آن باعانت
۱۷۸-ث شمول استعداد و ظهور استبداد براحسن وجوه تفصی
نموده درین وقت استیفای ممالک محروسه[6] ازحدود نصر
تا شاطی وادی آمویه واز سواحل هورموز تا باب الابواب بعلم[7]
وافر و عقل وافی و فضل زاهر و فیض رائی[8] او تفویض رفته
و او بر وجهی که پسندیدهٔ خالق و خلایق باشد در ارضای
خاطرخلایق کوشیده و بهیچ حال غبطهٔ دیوان فرونگذاشته[9]
وجانب رعیت را مرعی داشته و طرف حمایت ولایت را

۱-ب : کیفس . ۲ - آب ت : حذف شده . ۳ ب : بران .
۴ ت : جلال الدین . *۵ - آب ت : متقلد معظمات جلایل اشغال
و متکفل . ۶ - آب ت : حذف شده . ۷ ت : بقلم
۸ - آب ت : زای (زاهی) . ۹ ت : حذف شده .

32-2 461

محمی دانسته[1] و ازجمله متصرفات او در استیفای ممالک
محروسهٔ مملکت عراق عجم است از آب زرهه[2] که بسرای
جومه مشهورست تا کرمانشاهان کرمان وازخوار ری تا
همدان و اسدآباد وکرمانشاهان کردستان و او راه نیابت
و قایم مقامی خود در استیفای آن[3] مملکت برخواجه جمال
الدین ساوجی که بفنون شرایف فضایل وضروب حمیدات[4]
خصایل و طهارت نفس و غزارت[5] فضل و زکاء عنصر[6] و
نقای محتد موصوف و متحلیست واز ذمایم ملکات ورذایل
عادات متعری[7] و متخلی[8] تفویض کرده دست او درحل و عقد
این منصب خطیر و محل سامی جلیل ونصب و عزل
مستوفیان ولایات قوی و مطلق گردانیده واعتمادکلی برقول
وقلم وامانت و دیانت وکوتاه دستی وکم طمعی او واجب
دانسته تا او بر وجهی که از کمال کفایت و وفور شهامت
او معهود[9] و متعارفست بضبط اموال ولایات وتدبیر وتنسیق
وجوهات مشغول شده نوعی سازد که مال و متوجهات
بموجب احالات و بروات دیوان بزرگ[10] درحیز حصول

---

۱ - ت : داشته . ۲ ب : ذرهه ، ث : زرمع . ۳ - آ ب
ت : حذف شده . ۴ ت : حمدان . ۵ ب : غرارت ، ت : عرارت ،
ث : عزارت . ۶ - آ : عصر . ۷ ت : منوی . ۸ ت : مخلي .
۹ ت : معهودست . ۱۰ - ت : حذف شده .

قرار گیرد و محصلان که بدان ولایات نامزد شده مقضی
الحاجة مراجعت نمایند[1] و همچنین جماعت کتّاب و
مستوفیان را حاضر گردانیده بغور استعدادات وراست
قولی و درست قلمی ایشان رسیده و باستخبار خبیر و
باستعلام علیم شده مستعدان امین را تقویت و اثبات
کند و نامستعدان خاین را ابعاد و اخراج لازم شمرد و
صورت[2] دفاتر و موامرات و دساتیر و روزنامجات را
باز بیند[3] و بتصحیح معاملات و افراغ محاسبات اشتغال
نموده حق را درمرکز خود قرار دهد وازحیف ومیل محترز
و مجتنب باشد *تا عما قریب[4] امداد شکر اهالی آن[5] مملکت
*ازحسن[6] معاش او تواتر و تعاقب یابد وهرآینه بمحمدت
مقرون افتد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تاازابتدای
سنه تسع وخمسین خانی امرا وحکام ونواب ومتصرفان
آ۱۹۲-ت و بتیکچیان[7] وصدور واکابر واعیان ومعارف واهالی و
ساکنان ولایات عراق عجم بروجه مذکور ونمط مزبور
از قبل خواجه علاء الدین محمد[8] خواجه جمال الدین را[9]

۱-ت : حذف شده. ۲ ت : صورِ . ۳ ب ت : بیند ،ث :بپیند
*۴ ت : حذف شده . ۵ ت : ولایات و-افزوده . *۶ ت : براحسن.
۷-آ : بتیکجیان ، ب : سکجیان ، ت : تکجیان ، ث : بتیکجان .
۸ ت ث : حذف شده . ۹-آ ب ت : حذف شده .

32-461

مستوفی مملکت عراق عجم زنجان[1] وسلطانیه وطارمین و
سجاس و سهرورد[2] و ابهر وقزوین و ری و ورامین[3] وساوه
وآوه وقم وکاشان[4] وضیاع نطنز[5] وهمدان واسدآباد و
۱۹۳-ب لورکوچک وکردستان وسایرآن بلاد و بقاع دانسته دیگری
را کاینا من کان مجال شرکت و مداخلت تصور نکنند ودست
۱۸۷-آ او در*تصرف و[6] تدبیر[7] این امور و مهمات قوی و مطلق
شناسند و مراسم تمکین وتوقیر ودقایق اجلال وتبجیل
مرعی دارند متصرفان اموال وقوف ومعرفت و استصواب
واستشارت اورا درجمیع قضایا معتبر و معوّل علیه دانند
۱۷۸-ث و ثواقب آرا وصوایب افکار اورا در تدبیر امور ولایات[8] و
مملکت معتدّ به شناسند و پروانه ونشان اوبراحکام دیوانی
و یارغوئی ازجملهٔ لوازم شمرند وامثله ومکتوبات وموامره
و بروات و یارغونامها ومفاضاة[9] بخط محرران او باشد
دیگری دران مدخل نسازد و پیرامون نگردد و درهرقضیه که
رای او برمصلحتی دیوانی چون توفیر و مستزاد وتخفیف و

۱- آب : رنجان ، ت : زنجان ، ث : رنجار . ۲- آت : شهرود.
۳- آب ت : رامین . ۴ ت : کشان . ۵ - آ : ضیاع نطنز ، ب : ضیاع نطز ، ت : ضیاع نطر ، ث : ضیاع نطنز .
*۶ ت : حذف شده . ۷ ب : تدبر . ۸ - آب : ولایت .
۹- آ : مقاصاة ، ب : مفاوضاة ، ت ث : مفاصاة .

تعدیل و حزر و تخمین و غیر آن قرار گیرد متصرفان باتفاق
متابعت واجب دانند و از مخالفت محترز باشند و آنچ ایشان
را در تدبیر تیسیر اموال و رعایت رعیت و محافظت ولایت
روی نماید و بدریت و تجربت معلوم کرده باشد بر و عرض
کنند تا بمصالح و مفاسد آن رسیده چون بر قانون حق و
قاعدهٔ معدلت یابد اجرا و امضا واجب داند[2] و همچنین[3] ادرارات
و معایش و مسلمات و وظایف ارباب استحقاق را بمعرفت
و صواب دید او بمصارف وجوب رسانند و قول و قلم اورا در
سایر قضایا موثوق به *و معوّل علیهٔ[4] شمرند و برخلاف رای
او اقدام ننمایند و مرسوم مالی[5] و رسوم خارجی کی بنام مستوفیان
ولایات در دفاتر مقرر و مثبت باشد اسوةً بغیره من المستوفین
اورا و معتمدان و گماشتگان اورا مصفی و مهنّا دانند تا باستصواب
خواجه علاء الدین محمد بمصرف رساند محصلان وجوهات
در تحصیل وجوه بروات از سخن و صواب دید او تجاوز ننمایند
و بحق التحصیلی *که ازجهت[6] ایشان معین گردانند راضی باشند[7]
مستوفیان و کتّاب و[8] بتیکچیان آن مملکت باتفاق پیش او آیند

---

۱ - ب ت : باشند . ۲ ت : داند . ۳ - آ : در - افزوده
*۴ ث : حذف شده . ۵ ب : حذف شده . *۶ - آ : اوکه
جهت ، ب : کی او جهت ، ت : که جهت .
۷ ث : باشد . ۸ ت : حذف شده .

و اورا برجمع وخرج اموال ومتوجهات ولایات وتوفیر اموال
۱۹۳-ت وغبطهٔ دیوان واقف ومطلع گردانند ورفوع محاسبات[1] تمغاوات
پیش او برده یک دانگ زر ویک من بار پنهان وپوشیده ندارند
وخود را بنصب او منصوب وبعزل او معزول شناسند ودر
همه ابواب با او موافق ومتفق بوده انفراد واستبداد نجویند
تا او محاسبات آن[2] ولایات را مفروغ[3] ومنقح گردانیده ودر
دفتری واضح وروشن نوشته بدیوان بزرگ آرد وبعرض رساند
وحکم آن برقانون معدلت بتقدیم رساند[4] ان‌شاءالله تعالی
*از جوانب برین جمله روند واعتماد ننمایند کتب فی[5]

فصل چهارم درتفویض الغ بتیکچی ممالک

چون آلای بی انتهای احدی ونعمای بی انقضای سرمدی در
۱۴۲-ج بارهٔ ما زیادت از آنست که ناطقه *بتقریر آن[6] وفا تواند نمود یا
فاهمه بتفهیم آن مشغول تواند شد شکر این[7] عطیت[8] که از کوافل
۱۹۳-ب عطایای حضرت لایزالی وکوافی[9] نعم نامتناهی جناب جلال[10]
ذی الجلالی است برذمت همت واجب ولازم است ویکی از
اسباب اتیان[11] بموارد شکر تربیت ارباب استعداد وتقویت

۱- ث : و - افزوده . ۲ ث : حذف شده . ۳ ث : مفروغ .
۴- آب ت : رسد . *۵ ت : بمنه وکرمه ، آب : کتب فی - حذف
شده . *۶ ت : تقریرات . ۷ پ ت : آن . ۸ پ : عبطیّت .
۹ ت ج : کوافل . ۱۰- پ : حذف شده . ۱۱- ج : نمودن - افزوده ..

اصحاب استحقاق و تفویض کرایم اعمال و شرایف مناصب
و اشتغال[1] بدیشان[2] دانسته شد[3] چه هر امرکه بتقلد[4] ایشان
انتساب یابد در اشرف محال حلول کند و هر منصب که
۱۸۸-آ بتکفل ایشان انتما پذیرد در اکرم مقار قرار گیرد و مورد[5] آن
تقلید از شنعت ندامت معرّا و مشرب آن تفویض از وصمت
و خامت عاقبت منزّه و مبرّا باشد و چون[6] خواجه یمین[7]
الدین از سرآمدگان اعاظم وجودست و همواره از موارد فیض
ربانی اغتراف[8] امداد فیضان یزدانی کرده و از مناهل عذب
افضال احدی استنزال فضل[9] بی نهایت سرمدی واجب دانسته
و بر کواهل مناصب استیلا[10] بر شواهق مراتب استعلا
۳۰۷-پ یافته و از عهده تکفل کلیات امور بروجهی متفصی شده که
حسن اهتمام او عندالخالق و الخلایق محمود و مرضی افتاده
و میامن اجتهادات در نظم[11] مهمات که از شرایف عادات
و کرایم ملکات اوست درحضرت ما گاه از مسموعات و
۱۷۹-ث مرویّات و گاه از مشاهدات و مرئیات[12] شده و علی کلا التقدیرین

---

۱ - ب پ ت ج : اشغال ، ث : اشعال . ۲ - آ : بدایشان ،
پ : بدین شان . ۳ - آ ب ت : حذف شده . ۴ ب : بتقلید .
۵ پ : رد . ۶ - آ : حذف شده . ۷ ج : امین .
۸ پ ت : اعتراف . ۹ پ ث : فیض . ۱۰ پ : او .
۱۱ ت : نظر . ۱۲ ب : مرتبات .

مستحسن و مقبول آمده و موجب تفویض جلایل مناصب
بجانب اوشده بنابرین مقدمه راه الغ بتیکچی ممالک
محروسه ازحدود مصر تا شاطی وادی آمویه وازسواحل
هورموز[1] تا باب الابواب بکمال عدالت و وفور امانت و
دیانت و شمول شهامت وصرامت وسبوغ کفایت وکفالت
او تفویض رفت و دست او درین مهم خطیر اثیل و مصلحت
جسیم جلیل قوی و مطلق گردانیده شد تا بروجهی که از
انارت رای و افادت[2] فکر او معهود دست بضبط قضایا و
اموال و متوجهات دیوانی مشغول گردد و در سوانح امور و
آ۱۹۳-ت عوارض مهام جمهور با اصحاب دیوان موافق و متفق بوده
در ازدیاد اموال و تعیین* امنا و عمال[3] بر اعمال دقایق تحفظ
و تیقظ مرعی دارد[4] و دفاتر جمع و خرج را درنظر آورده چنان
سازد که* بوقت سوال[5] از عهده جواب بیرون تواند آمد
بدان سبب این حکم[6] نفاذ یافت تا از ابتدای[7] سال امراء الوس[8]
آ۳۰۷-پ و تومانات و اولکاها و اصحاب دیوان بزرگ و امرای
هزاره و صده و حکام و متصرفان ولایات خواجه یمین الدین

۱-پ ج : هرموز . ۲ ج : اجادت . *۳-آ ب ت :
امناء عمال ، پ : عمال . ۴ ج : دارند .
*۵ ث : حذف شده ، ت : بوقت . ٦ ج : برلبغ - افزوده
۷ ت : این - افزوده . ۸ ت : حذف شده

را الغ بتیکچی ممالک محروسه دانسته در جمیع قضایای دیوانی
۱۴۳-ج رجوع کلی با او کنند و مراسم تعظیم و تقدیم مرعی داشته استصواب
و استشارت او را در کلیات مهمات مملکت[1] موثوق به و معتمد
علیه دانند و بی وقوف و معرفت او در هیچ مهم[2] مدخل نسازند
و دست او[3] در تقلد این منصب شریف قوی و مطلق شناسند
و نواب او را در هر ولایت که از قبل[4] خود تعیین کند نایب مناب
و گماشته و قایم مقام و فرو داشتهٔ او دانند و تفویض اعمال و تعیین
عمال بر جمیع ممالک محروسه بی وقوف و معرفت او نکنند و
مرسوم مالی و رسوم خارجی که این منصب را مجری و مقرر باشد
۱۹۴-ب و در دفاتر بنام الغ بتیکچیان[5] سابق ممضی و مثبت شده برهمان
قرار با او و گماشتگان او جواب گویند و بروات بر مواضعی[6]
اطلاق کنند که ارادت او باشد * برین جمله روند و اعتماد نمایند

کتب فی[7] فصل پنجم در تفویض نظارت ممالک

استدامت ایام جهانبانی و استقامت امور گیتی ستانی بتقویت
مستعدان و تربیت مستحقان منوط و مربوط است و مهمات
۳۰۸-پ کارخانهٔ دولت بتمشیت این معنی منتظم و مضبوط[8] چه تخصیص

۱-ت : حذف شده . ۲-آ : بالای سطر - خطیر - افزوده . ۳پ : حذف شده -
۴ت : قبیل . ۵ ج : بتکی . ۶ ت : موضعی .
*۷ ت : حذف شده . ۸ پ : مربوط .

ایشان بشرایف اعمال و معظمات اشغال موجب آبادانی مملکت
و سبب ترفه[1] احوال رعیت و[2] ولایتست وچون مجموع امور
بمیامن تدابیر ایشان ممهد و مرتب گردد هرآینه ذکری جمیل
موبّد و اجری[3] جزیل مخلّد درین تفویض متوقع و مترقب باشد
والتوفیق بامر[4]الله تعالی وچون خواجه علاء الدین محمد از
اعاظم ممالک[5] بصدر وسیع ومکان رفیع وعلم وافر وفضل وافی
وعقل زاهر و تدبیر زاهی[6] ورای سدید وفکرحمید مستثنی و
ممتازست وهمواره مباشر کلیات مهام وجلیات مصالح انام
بوده واز عهدهٔ آن بر وجهی که متضمن تقویت ضعفا واعانت
صلحا و فقرا باشد تفصی نموده و صحایف اعمال وشرایف اقوال
او درحضرت شریفه ما بتصحیح پیوسته و موثوق بها و معتمد
علیها گشته بنا براین مقدمه منصب[7] نظارت ممالک محروسه
بکمال رشاد[8] وجمال سداد وصلاح اعمال وصحت اقوال وکرامت
افعال ویمن تدبیر وحسن[9] رعایت و وفور صیانت وشمول
رزانت او تفویض رفت وعنان این[10] امر شریف ومهم منیف آ۱۷۹-ث
درکف کفایت و یمن[11] امانت ودیانت او نهاده شد تا بر وجهی که ۱۹۴-ت آ۱۴۳-ج

۱-ج : ترفیه . ۲ ث : حذف شده . ۳ ت ث ج : اجر .
۴ ج : من . ۵ ت : مملکت . ۶ ث : زایی ،
ج : فاخر ، پ : ذاهی . ۷ - آ ب ت : حذف شده .
۸ ت : ارشاد. ۹ پ : تدبیر - افزوده. ۱۰ - آ ب ت : آن. ۱۱ - ج : یمین.

از اصابت رای وثقوب حدس وزخور فیض و وفور فضل او
آ۳۸-پ معهود ومتعارفست بضبط امور دیوان بزرگ و تدبیر مال و
متوجهات و تکثیر ارتفاعات ومحصولات و تعیین واجبات خزانه
ومواجب امرا و ایناقان واصحاب دیوان وسایر اصناف
قیام نماید وطرق[1] معدلت ونصفت مسلوک[2] و ابواب
محافظت ولایت[3] و رعایت رعیت مفتوح دارد ومجال ظلم
وتعدی بهیچ وجه از وجوه ندهد وغبطهٔ خزانه ودیوان مرعی
دارد ودر تقویت ضعفا و تمشیت امور مستحقان مساعی جمیله
بتقدیم رساند و درهمه ابواب چنان سازد که افعال و اقوال او
عندالله والناس بمحمدت و ارتضا و احماد و اثنا مقرون گردد
تا مستحسن ومحمود افتد ان شاء الله تعالی بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا و ایناقان* وامراء
تومان و اصحاب دیوان بزرگ و امراء هزاره وصده وحکام
ومتصرفان[4] و بتیکچیان ولایات اورا ناظر ممالک محموره
آ۱۹۴-ب دانسته دیگری را کاینا من کان درین منصب با اومجال شرکت
ومداخلت تصور نکنند و دست او درتصرف وتدبیر این عمل[5]
جلیل ومحل اثیل قوی ومطلق شناسند و اورا برکمیت اموال
وکیفیت مصارف وقوف و اطلاع کلی دهند و تفویض اعمال

۱- ب ت : طرف . ۲ ت : داشته - افزوده . ۳ پ ج : حذف شده .
*۴ پ : حذف شده . ۵ پ : مجلّ ، ج : اعمال .

وتقلید عمال باستصواب واستشارت بل باستیذان[1] واستجارت[2]
اوکنند ودقایق تعظیم وتبجیل من کل الوجوه مرعی دارند ونسخهای
دفاتر پیش اوبرند و[3] پنهان و پوشیده ندارند وکتبت مکتوبات
۳۰۹-پ دیوانی از احکام و امثله و بروات ومفاصاة[4] وموامرات* و
جزازات[5] وجراید ودفاتر ودساتیر و یارغونامها باجازت و
اشارت و پروانه ونشان او باشد نواب اورا که درهر ولایت
بنظارت تعیین کند[6] گماشته و فروداشتهٔ او دانند وممکّن و
محترم دارند وهرسال* مبلغ کذا دیناراً[7] زر رایج برسبیل مرسوم
نظارت از مال و متوجهات ممالک با رسوم خارجی بنام او مجری
۱۸۹-آ ومقرر شناسند و سال بسال باحکام و پروانجات مجدد
موقوف ندارند و برمواضعی[8] که مطلوب او باشد فروآرند تا
بی زحمت بوصول پیوندد وکتب فی

فصل ششم[9] در تفویض اشراف ممالک

اِشراف[10] اَشراف انام که سلاطین اسلام اند برمتکوّنات[11] لیالی و
ایام و محدثات احوال خواص و عوام[12] در شهور واعوام وقتی

۱-پ : استیفا . ۲ پ ت ث : استجارت . ۳ پ ج : او را
بران واقف ومطلع گردانیده - افزوده . ۴-آ: مقاصات ، ب: مفاوصاه . ۵ پ:
حذف شده ، آت : وحرارات ، ب: وجرازات . ۶ پ ج : نایب مناب وقایم مقام و-
-افزوده ، پ : کنند . ۷* پ ج : مبلغ بیست هزار دینار . ۸ ث : موضعی . ۹ ث: هشتم
۱۰ پ: حذف شده . ۱۱-آ: مکونات ، ب: منکونات ، پ: مکونات ، ت ج: مکتوبات
۱۲ ب : عام .

میسر شود که عمال و گماشتگان ایشان جهت ضبط مصالح
جمهور و نظم متشتتات امور امنا و معتمدان و کفاة و مستعدان
۱۴۴-ج باشند تا با ستخبار قضایا و استعلام احوال و تفحص مداخل
آ۱۹۴-ت اموال و متوجهات و تجسس مصارف وجوهات وسایر محصولات
اشتغال نموده بهر وقت که کیفیت و کمیت آن* از ایشان [۱]
استفسار رود بر جواب قادر باشند[۲] و بر بهترین وجهی عرضه[۳]
آ۳۰۹-پ دارند و واجبات خزانه و سایر طبقات مردم از امرا و وزرا
و مقربان و اصحاب دیوان و اصناف الناس بوضوح انجامد
و معین و مقرر گردد بنا برین مقدمه چون[۴] خواجه جلال الدین
محمود[۵] بدین صفات پسندیده موصوفست و لایزال از قضایای
دیوانی واقف بوده و بجلیل و حقیر و نقیر و قطمیر آن رسیده
و بامانت و دیانت و راست قولی و درست قلمی شهرت یافته
۱۸۰-ث منصب[۶] اشراف دیوان بزرگ و ولایات ممالک محروسه بدو
تفویض رفت تا بر وجهی که از کفایت و درایت و کاردانی و
جلادت او معهودست بضبط امور دیوان اشتغال نماید و از
کمیت و جوهات* و متوجهات و کیفیت مصارف مطلع و
واقف بوده در جمیع احوال غبطهٔ دیوان مرعی دارد و نوعی سازد[۷]

---

*۱- پ : حذف شده . ۲ پ : باشد . ۳ پ : عرض
۴ ب : حذف شده . ۵ ج : مسعود .
۶ پ ج : راه . *۷ ت : حذف شده .

31-4 461

که* وجوهات[1] خزانه وآش وگرگیراق و مواجب امرا وعساکر
منصوره بر ایسر وجوه بحصول موصول[2] گردد وفتور و قصور
بدان راه نیابد تا برکفایت وکاردانی او محمول افتد وبجزایل
سیورغالات وکرایم تشریفات اختصاص یابد ان شاءالله تعالی
۱۹۵-ب بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا و
اینا قان وامراء تومان[3] وهزاره وصده و اصحاب دیوان بزرگ
وحکام و متصرفان و بتیکچیان ولایات[4] اورا مشرف ممالک
دانسته در انچ بدین وظیفه[5] تعلق داشته[6] رجوع کلی با او
کنند اصحاب دیوان درجمیع امور* اتفاق اورا معتبر دانسته[7]
۳۱۰-پ بهیچ حال انفراد نجویند واورا برتمامت قضایا واقف ومطلع
گردانیده چیزی پنهان و پوشیده ندارند و وقوف و معرفت
و پروانه ونشان او برجمیع دفاتر و دساتیر[8] و مکتوبات
دیوانی از احکام و امثله و بروات ومفاصاة[9] وموامرات و
جزازات[10] وغیرآن واجب ولازم شمرند وتعیین عمال* و
تقریر اعمال[11] و توجیه متوجهات باستصواب[12] اوکنند ونواب

---

*۱-ت : حذف شده. ۲ پ : بوصول . ۳ ت : تومانات .
۴ پ : ولایت . ۵-آ : وظایف . ۶-آت : باشد - افزوده
*۷ پ ج : با او موافق ومتفق بوده . ۸ ب ت : دساتر .
۹ ث مفاصافاة . ۱۰-آ پ ت : حرارات ، ب : جرازات .
*۱۱ ت : حذف شده، پ : ومقرر اعمال . ۱۲ ج : واستشارهٔ - افزوده.

او را که بهر[1] شهر و ولایت[2] باشراف معین کرده و فرستاده[3] ممکن
و موقر[4]* دانند و دارند[5] و هرسال مبلغ کذا دیناراً[6] زر رایج
برسبیل مرسوم با او جواب گویند و بروات برمواضع مرجوّ
الحصول نویسند تا او آن را با رسومی که معهود این[7] شغل
است بوجه اخراجات خود مستغرق گردانیده بتمشیت لوازم
آ۱۸۹-آ و لواحق این[8] منصب مشغول گردد *و کتب فی[9]

فصل هفتم در تفویض حکمی ممالک

احکام امور کافهٔ انام و اصلاح مصالح خواص و عوام جز
بتعیین صاحب وجودی که میان حاکم و محکوم و آمر و مأمور
آ۱۴۴-ج و غالب و مغلوب و ظالم و مظلوم حَکَم باشد و بغور قضایای[10]
ایشان رسیده بروجه شریعت و معدلت *یا قانون[11] عرف
۱۹۵-ت و عادت بقطع رساند میسر نشود چه اکثر مردم بی اعتقاد
در قطع خصومات و فصل حکومات بواسطهٔ حکم جزم و
آ۳۱۰-پ قضاء نافذ[12] شرع مطهر از حضور بمجالس شریعت[13] ممتنع
و بسبب یاساق محکم از یارغو منزعج و منزجر می گردند و

۱- ث: بر . ۲- آ : ولایت که ، ت ث : ولایات .
۳- آ ب پ ت : باشد - افزوده ، ج : شد - افزوده . ۴ ت : مقر .
*۵ ج : دارند و دانند . ۶ ب : از - افزوده . ۷ پ ت : آن .
۸ ت : ان . *۹- آ ب ت : وکتب بالامر العالی ، پ ج : حذف شده . ۱۰- ت : قضاء
*۱۱- پ ج : و . ۱۲- ت : حکم - افزوده . ۱۳- ت : حذف شده

31-3 461

چون رجوع مهمات با حکمی حکیم و وسیطی[1] خبیر[2] علیم کنند
هر آینه بر ایشان آسان نشیند و احکام او را که مشتمل
بر توسط باشد از جانبین مطیع و منقاد شوند وچون مولاناء
اعظم محیی الدین از اعاظم وجود بجودت قریحت واستقامت
طبیعت و رشاد رای وسداد فکر و معدلت وافی ونصفت
وافر امتیازی هرچه تمامتر دارد واز ریعان عمر* وعنفوان
شباب[3] الی یومنا هذا بفصل قضایا میان کافهٔ برایا اشتغال
نموده وحکم مطلق او متخاصمان را مادهٔ قطع نزاع شده و از
طرفین بدان[4] رضا داده اند راه حَکَمی دیوان بزرگ و تمامت
ممالک محروسه بجانب شریف وصدر منیف و* محل منیع
ومجلس رفیع[5] او تفویض فرمودیم ودست او* در مباشرت[6] این[7]
امر خطیر و تقلد این شغل جسیم جلیل قوی ومطلق گردانیدیم[8]
تا بر وجهی که مقتضای رای عمیق ونظر دقیق وحدس ثاقب
آ۱۹۵-ب وفکر صایب وکمال امانت و وفور دیانت او باشد قضایا[9] را
بین المتخاصمین بر وجه شریعت ومعدلت و برقانون عرف

---

۱ - پ : وسیط . ۲ ت : حذف شده .
*۳ ت : حذف شده . ۴ ت : حذف شده .
*۵ - آ ب ت : محل رفیع ، پ : محلّ منیع وخطاب رفیع .
*۶ پ : مباشر . ۷ - آ ب ت : آن . ۸ ب : گردانند ،
پ ت ث : گردانید . ۹ - آ ب پ : قضا

وعادت بفیصل[1] قطع ومقطع فصل رساند ونگذارد که بریکدیگر
زور و زیادتی کنند وجانب حق مرعی داشته ازمزالق شهوات
۳۱۱-پ و مدارک شبهات محترز و مجتنب باشد تا افعال واقوال
آ۱۸-ث ا و *عند الخالق والخلایق[2] محمود ومرضی افتد وازحضرت
ما بتقویت و تربیت اختصاص یابد ان شاء الله تعالی
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا و
ایناقان و امراء تومان[3] وهزاره[4] و اصحاب دیوان بزرگ وملوک
و حکام و نواب ومتصرفان ولایات از ابتدای این تاریخ مولانا
اعظم محیی الدین را حَکَم دیوان بزرگ وممالک محروسه
دانسته دیگری را مجال شرکت ومداخلت ومدخل منازعت
و مجادلت ندانند و درجمیع قضایا که میان حاکم و رعایا و
غیر ایشان واقع گردد و بقطع و فصل آن احتیاج افتد رجوع
با رای رزین و فکر رصین او کنند تا بر وجه شریعت و
معدلت *و طریقهٔ[5] عرف و عادت بفیصل رساند وچون بدین
مهم قیام نموده باشد هرسال از اصل مال ومتوجهات دیوان[6]
مبلغ کذا دیناراً برسبیل مرسوم با او جواب گویند *تا آنرا[7] با

---

۱ - ت : بفصل . *۲ پ : عند مزالق الخلایق .
۳ ت : تومانات ۴ ب : وصده - افزوده .
*۵ پ : وظیفه . ۶ - آ ب ت : دیوانی .
*۷ - آ : تا او آنرا .

31-2 461

رسومی که* از جانب[1] متداعیان مقرر باشد در وجه اخراجات
خود صرف کرده بتمشیت این شغل مشغول گردد* ان شاء الله تعالی[2]

۱۹۰-آ **فصل هشتم در تفویض انشاء ممالک**

استعلا[3] بر شواهق جبال جمال و جلال و استیلا بر کواهل
۳۱۱-آ-پ منازل کمال و اکمال و صعود بر مصاعد جهانبانی و عروج بر
معارج قهرمانی جز بتعیین حُذّاق کتاب و مَهَرَهٔ اساتذه[4]
۱۹۵-آ-ت جهت[5] تقلد* انشاء دیوان[6] ممالک صورت نبندد چه احتیاج
ملوک انام و سلاطین اسلام بشخصی کی مستودع اسرار سلطنت و
مستخزن[7] احوال مملکت و ینبوع حقایق معانی و دستور دقایق مبانی و
منبع غرایب تراکیب و معدن بدایع الفاظ و اعاجیب باشد
در غایت شدت است چه نظام مملکت بی مساعدت سوا عد
اقلام او میسر نشود و قوام اوضاع ملک و ملت بی اِرقام
آرقام و اِحکام آحکام او دست ندهد مصالحت میان سلاطین
اسلام بی تسحیر[8] کلمات سحر کردار او حاصل نگردد و موافقت
میان ملوک انام بی تسخیر[9] عبارات[10] گوهربار او اتفاق نیفتد

---

*آ - ت : حذف شده ، بجای او - بر - نوشته شده . *۲ ت : ان شآء الله تعالی
دولت مخلد باد ، ث : ان شاء الله تعالی وکتب بالامر العالی دام نفاده في ،
ج : حذف شده . ۳-آ : اعتلا . ۴-آ : اساتیده . ۵ ت : حذف شده .
*۶ ج : دیوان اِنْشآء . ۷ ب پ ت ث : مستحزن . ۸-آ ب پ ت : تسخیر
۹ ب ث : تسحیر . ۱۰ ت : عبادات ، ج : عبارت .

سلاطین را کاتب السرّ والامانه و ملوک را امین الممالک من
فرط[1] الدیانه استنباط بدایع مبدعات[2] وظیفهٔ طبع* مدار او[3]
و[4] استخراج لآلی مصنوعات نتیجهٔ* تیّار خاطر زخّار[5] او و
هر آینه متصدی چنان امری خطیر منیف چنین شخصی
جلیل القدر شریف باید[6] تا وضع الشی فی موضعه که عبارت
از عدالتست از قوت بفعل رسد و مولی ومفوض را ذکر
۱۹۶-ب جمیل مخلد تا میعاد امد[7] ابد[8] مؤبّد ماند و من الله المعونة
والتوفیق وچون*[9] مولانا صاحب اعظم[10] سعد الملة والدین
شیخی*[9] از[11] اعاظم منشیان ممالک بنعوت این[12] شرایف ملکات
۳۱۲-پ منعوت و بصفات این کرایم عادات[13] موصوفست و همواره[14]
متصدی جلایل مناصب و مباشر عوالی مدارج و مراتب بوده
غرایب منشیات[15] او باقاصی و ادانی جهان رسیده و رغایب[16]
کلمات او[17] حلیه رقاب و اعناق ملوک اقطار و آفاق شده

۱- ت : فطر . ۲ پ : مبتدعات . ۳* پ : مدار .
۴ - آ : را . ۵* ت : نثار رخار . ۶ پ ت : یابد .
۷ ت : حذف شده . ۸ ث : پیوند - افزوده ۹* - ۹* پ
ج : خواجه صدرالدین . ۱۰ب : حواجه - افزوده . ۱۱ - آ : که از :
۱۲ - پ : حذف شده . ۱۳ت : سعادات . ۱۴پ ج : ابأ عن جدٍ
۱۵ - پ ج : عربی و پارسی - افزوده .
۱۶ - آ : رعایب ، ت ج : رعایت . ۱۷ - ت : حذف شده .

31-461

افاضل وجود سر برخط بی[1] خطای او نهاده واعاظم روزگار
با چابک سواری او[2] در براعت[3] و بلاغت تمامت[4] پیاده ۵
یقرّ له[6] بالفضل من لا یودّه ویقضی له بالسعد من لاینجّم
دقت انظار خسروانه و تعمق افکار پادشاهانهٔ[7] ما مقتضی
تفویض منصب[8] انشاء ممالک بجانب او شد تا بروجهی کی
۱۸۱-ث مقتضای فکر[9] نقاد و طبع وقاد و فیضان قریحت ولمعان
آ۱۴۵-ج اشعه فضیلت اوست بتقلد دیوان انشا اشتغال نماید و
مناسب هرفرد از افراد انسانی چون سلاطین وامراو وزرا
وارکان دولت و اعوان حضرت و اشراف و اعیان و
اوساط[10] الناس ترکیبی لایق وترتیبی رایق فایق درسلک
تعبیر[11] آرد و القاب وادعیه هریک بر وضعی که معهود و
معتادست درسمط[12] تقریر و تحریر کشد و مطالب را بروضعی
بیان کند که* قریب الفهم[13] باشد و از تکلف عبارت وتعسّف
آ۳۱۲-پ استعارت احتراز و اجتناب ورزد وحدّ وسط مرعی داشته

---

۱ - ث : حذف شده . ۲ ث : حذف شده . ۳ ج : براغت .
۴ ت : تمام . ۵ پ : شعر - افزوده . ۶ ج : حذف شده.
۷ - آب : شاهانهٔ . ۸ ث ج : حذف شده . ۹ ت : رای
۱۰ - ث : اوسط ، ت : اواسط . ۱۱ - ب : تغیر .
۱۲ ت : سلک
*۱۳ پ ج : سهل ممتنع .

۱۹۰-آ مطول مُخِل* وموجز مخل[۲] نویسد وتمهید قاعدهٔ[۳] سهل[۴] ممتنع که[۵] مزلقه
مجموع طالبان انشاست واجب داند وهمچنین درکتبت احکام دیوانی
۱۹۶-ت و فرامین سلطانی داد سخن رانی[۶] بدهد و ناموس حضرت سلطنت
و دیوان امارت و وزارت[۷] درکتابت رعایت کند وتابیان مطالب
برطریق[۸]* انتجاب وانتخاب[۹] ممکن گردد از اطناب واسهاب[۱۰] محترز
و مجتنب باشد وتکرار الفاظ و معانی را بهمه وجهی فظیع[۱۱] وفاحش
داند واستعمال الفاظ غریب وحشی را که مستعمل و مصطلح نباشد
مستنکر ومستکره شمرد ومثل من صنّف فقد استهدف را ملحوظ نظر[۱۲]
و موموق[۱۳] بصر دارد تا درهمه ابواب قول وقلم او از مزالق اعتراض
و مدارک[۱۴] استدراک مصون و مامون ماند[۱۵] و ازحضرت ما بتقویت
وتربیت اختصاص یابد ان شاء الله تعالی بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز امراء الوس* الی آخره[۱۶]

۱-ج: مهمل. *۲ پ: حذف شده، ج: ومُوجَزی مَخِلّ. ۳ت: حذف شده
۴پ: حذف شده. ۵ ب ت: حذف شده. ۶ ث: بابی. ۷ ث: وزرات.
۸-آ: سبیل. *۹-آب: انتجاب، پ: انجاب و انتخاب، ت: اینجانب،
ث: اسحاب وانتحاب، ج: انحاب وانتحاب. ۱۰-پ: اشهاب. ۱۱-آب:
فطیع، پ: مطیع، ت: قطع، ث: فضیع، ج: فظیع. ۱۲ پ: حذف شده
۱۳- ث: مرقوق. ۱۴ ث: مدارک. ۱۵ ج: داند *۱۶-آب ت: وتومان
واصحاب دیوان بزرگ وامراء هزاره وصده وحکام ومتصرفان وبتیکجیان
ولایات (ب: ولایت) ممالک محروسه بدانند که ازابتدای این سال.

*مولانا صاحب اعظم سعد الملة والدین شیخی[1] رامنشی دیوان
بزرگ درجمیع ممالک *وکاتب السرحضرت ما[2] دانند ودیگری
را درین مهم اهم و مصلحت اقدم با او شریک ومنازع و عدیل
ومخاصم نشناسند و در توقیر و تعظیم و اکرام و تکریم او کوشیده
آ۱۹۶-ب درکتبت مکاتبات سلطانی و احکام دیوانی رجوع کلی با او کنند
۳۱۳-پ واستصواب اورا درین ابواب محل استیثاق[3] کلی و اعتماد
جملی دانند و بر رای صحیح و فکر سدید او مزیدی درخاطر نیارند
هیچ آفریده بی اذن و اجازت او در انشاء دیوان بزرگ مدخل
نسازد نواب دیوان اعلی هرسال از اصل مال ومتوجهات مواضع
مرجو الحصول مبلغ *بیست هزار دینار زر رایج[4] برسبیل مرسوم
با او جواب گویند و همین مقدار از خارج مال برسم حق الانشا
حکام ومتصرفان ولایات[5] *بموجب تعیین دیوان بزرگ[6] بوقت
کتبت احکام در باب متصرفی بلوکات *و ولایات[7] اینجا نقد
تسلیم کنند وعوض در ولایات[8] تخصیص کرده استیفا نمایند
وبهمه ابواب چنان سازند که او بفراغت خاطر بتمشیت این[9]
شغل خطیر قیام تواند نمود تا بمحمدت پیوندد

---

*۱-پ ج : خواجه صدرالدین . *۲ پ ج : حذف شده . ۳ پ :
استیاق . *۴-آب پ ت ج : جندین دینار . ۵ پ : ولایت .
*۶ پ ج : حذف شده . *۷ پ ج : حذف شده .
۸ ج : ولایت . ۹ ب : آن .

فصل نهم در تفویض نیابت وزارت

تولیت کلیات اشغال[1] و ایالت[2] معظمات امور و اعمال بشخصی
که بتمهید قواعد آن خبیر و بدرایت دقایق وحقایق آن علیم
باشد از مزیّنات اوضاع سلطنت و مجلّیات عروس زیبای
مملکت است چه بواسطه خبرت امور مجموع افعال و اقوال
۱۴۶-ج او متضمن مصالح جمهور باشد و بسبب[3] علم بدقایق احوال
تمامت اعمال او[4] مستحسن ومشکور افتد و چون *[5] مولانا صاحب[6]
اعظم شمس الملة والدین *[5] از جمله صاحب وجودان[7] روزگار بدین
صفات پسندیده[8] موصوف و بدین سمات حمیده[9] موسوم
۳۱۳-آ ب است واز بدایت حال تا غایت وقت مباشر[10] کلیات قضایا
۱۸۱-آ ث و متصدی معظمات مصالح[11] عامهٔ[12] برایا بوده وازعهدهٔ آن
۱۹۶-آ ت بر وجهی که پسندیدهٔ خالق وخلایق است تفصّی نموده و
۱۹۱-آ استحقاق تقلد[13] کارهای بزرگ برعنفوان[14] صحایف احوال او
ظاهر و لایح و باهر و واضح شده نیابت وزارت در دیوان
بزرگ وجمیع ممالک محروسه بدو تفویض کرده شد[15] ودست

۱-ت :حذف شده . ۲ ج : ولایات . ۳ ج : نسیت . ۴ ث : حذف
شده . *۵-*۵ پ ج : خواجه فخرالدین . ۶-آ ب ت : حذف شده .
۷ پ : ان -افزوده . ۸ پ ج : حذف شده . ۹ پ ج : حذف شده .
۱۰ ث : مشی . ۱۱ پ : حذف شده . ۱۲ پ : عالیهٔ . ۱۳ ت : حذف
شده . ۱۴ -آ ب پ ت : عنوان . ۱۵ ت : حذف شده .

او در تصدّی این امر اثیل و مصلحت جلیل[1] قوی و مطلق گردانیده
آمد تا بغور قضایای دیوانی[2] رسیده و تفحص و تحقیق بلیغ
کرده و موارد *و مصادر[3] آن را در نظر آورده بر وجه معدلت و
نصفت بقطع رساند و همچنین باختبار[4] مهمات دیوان
بزرگ اشتغال نموده و دفاتر و اوارجات[5] و *دساتیر و روزنامجات
را بمطالعه[6] آورده[7] و بر مداخل وجوهات و مصارف متوجهات
واقف و مطلع شده و بحق و باطل وغث و سمین و نقیر و
قطمیر و واجب و نا واجب آن رسیده بر رای وزیر ما بعرض[8]
رساند تا اجرا و امضاء آن را بر وجهی متصدی گردد[9] که
اشعّهٔ جمال حق در لمعان آید[10] و غبرت[11] چهرهٔ باطل پیدا شود[12]
و هر حقی در مقر خود قرار گیرد و غیر اصحاب وجوب توقع *واجبی
نا واجب[13] نکنند و بر امری نا وارد اقدام ننمایند و وجوهات خزانه[14]
۳۱۴-پ وگر گیراق از انضّ اموال و انقد متوجهات بوصول رسد و آثار
کفایت و درایت و کاردانی و کم طمعی او[15] ظهوری هرچه[16] تمامتر

۱- پ : جزیل . ۲ پ ج : حذف شده . *۳ ج : حذف شده . ۴ - آث : باختبار ،
ب : باختیار ، پ ت ج : باختیار . ۵ پ : اواردجات . *۶ ث : دساتیر
روزنامجات درمطالعه . ۷ پ ج : رسانیده . ۸ ث : ما - افزوده . ۹ ج : شده .
۱۰ ت : آمد . ۱۱ پ : غیرت . ۱۲ - آب ت : آید . *۱۳ پ : نا واجبی
واجب ، ت : واجبی - حذف شده ، ج : واجبی و ناواجبی .
۱۴ - آ : حذف شده . ۱۵ ت : و ، ج : حذف شده . ۱۶ ت : حذف شده .

۱۹۷-ب یابد[۱] تا موجب مزید تقویت و تربیت گردد ان شاء الله تعالی

بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امراء الوس و تومان و اصحاب دیوان بزرگ و امراء هزاره و صده وحکام ومتصرفان و بتیکچیان ولایات ممالک محروسه عموماً و اردوی معظم[۲] و تبریز و آذربیجان[۳] و اران *و موغان[۴] *و بغداد و عراق عرب[۵] وسلطانیه و عراق عجم خصوصاً از ابتدای این سال *مولانا صاحب اعظم شمس الملة والدین[۶] را متصدی[۷] نیابت[۸] وزارت دانسته درجمیع قضایا رجوع با او کنند وبی استصواب و استشارت او درهیچ مهم از مهمات دیوانی شروع ننمایند و وقوف و معرفت و پروانهٔ او برمسودات ونشان[۹] براحکام و بروات و امثله ومکتوبات معتبر و معوّل علیه شناسند و تفویض حکومت[۱۰] ولایات بعمال ومتصرفان بکنکاج وصواب دید او کنند وازمضمون آرا ومکنون[۱۱] ضمایر او که مشتمل برمصالح مملکت باشد عدول نجویند و تجاوز ننمایند وبرتغییر و تبدیل

۱- ت : باید . ۲ ث : حذف شده .

۳ - آ ت : ادربیحان ، ب : ادرسجان ، پ : ادربیجان ، ث : ادربیحان ، ج : اذربیحان . *۴ - آ : حذف شده ، ث : وموغان وسلطانیه . *۵ پ ج : حذف شده . *آ پ ج : خواجه فخرالدین . ۷-آ : حذف شده . ۸ - آ : نایب .

۹ ت : او - افزوده . ۱۰ ت : حذف شده . ۱۱ ج : مکتوب .

آن اقدام جایز نشمرند و رای رزین او را دستوری موثوق به
و فکر رصین او را قانونی معتمد[1] علیه دانند ونسخهای مجموع
دفاتر دیوانی بمحرران[2] او[3] دهند[4] تا بران واقف ومطلع باشند[5]
آ۱۴۶-پ وچیزی پنهان و پوشیده ندارند و هرسال از[6] مال ومتوجهات
آ۱۴۶-ج ممالک مبلغ چندین دینار زر رایج برسبیل مرسوم نیابت
وزارت برهر موضعی که ارادت او باشد اطلاق کنند[7] وسال
بسال می رسانند* تا آنرا با[8] رسومی که درجمیع ولایات جهت
۱۹۷-ت این[9] منصب خطیر مقرر باشد بوجه اخراجات خود صرف نموده[10]
بتمشیت این شغل مشغول گردد *وکتب[11] بالامر العالی دام نفاذه فی[12]

آ۱۹۱-آ فصل دهم[13] در[14] دفتر داری ممالک

۱۸۲-ث همیشه دیوان بزرگ[15] را دفتر داری معین بوده که جهت تحقیق هر
حقی ازان مستحقی چون ادرار و تخفیف و اسقاط و مردود و
احتسابی[16] و املاک و مرسوم و معیشت وسیورغال وغیر آن از

۱- ت : معوّل . ۲ ت : را بمحرر آن ، ث : بمحرر . ۳ ج : حذف شده.
۴ ج : دهد . ۵ پ : باشد . ۶ ت : اصل - افزوده . ۷ ج : کند
*۸ پ : تا از ابتدا با . ۹ ت : آن . ۱۰ ب : نماید .
*۱۱ پ : حذف شده . ۱۲ ب : حذف شده . ۱۳ - درنسخهای
«پ» و «ج» این فصل حذف شده ونعوض این فصل درتحت سرلوحهٔ
فصل دهم ، متن فصل یازدهم نوشته شده . ۱۴ ب : تفویض - افزوده -
۱۵ - آ ب ت : حذف شده . ۱۶ ت : احسان .

واجبات هرکس که بدفتر حاجت افتادی درهر[1] شهر[2] و ولایت[3] که
بودی رجوع با او کردندی و او دفاتر آن ولایت طلبیده صورت
واقعی را بوزیر واصحاب دیوان باز نمودی ودفتر بعرض رسانیدی
تا هیچ آفریده را شکی و شبهتی نماندی و تعیین دفتردار[4] دیوان.
ازصوایب تدابیر صاحب سعید شهید مغفور خواجه شمس الدین
صاحب دیوان جوینی رحمة الله تعالی[5] بود وپیش ازو دیگری از
وزراء سلاطین مغول دفتردار نداشته ازصاحب مرحوم شرف
الدین محمد باعمرو استماع رفت که او گفت دران وقت که
پادشاه جهانگیر هولاکوخان مملکت بغداد و عراق عرب را
بگرفت ودرتحت تصرف آورد وممالک ایران زمین را ازحدود
۱۹۷-ب مصر تا شاطی وادی آمویه واز سواحل هورموز تا باب الابواب
مسخر ومسلم کرد تامدت سه سال دیوان را ضبطی نبود و
مال ومتوجهات ولایات را صاحب سعید خواجه شمس الدین
صاحب دیوان خصه الله بالرحمة و الغفران ببروات درو جه
مصالح کرکیراق پادشاه وخواتین و شهزادگان وامراولشکریان
استیفا نموده بخرج می‌کرد و پادشاه نیز بیش ازین توقعی
نمیداشت[6] و جمع زیادت برخرج بود بعد از سه سال
خواجه شمس الدین اندیشه کرد که مبادا که اصحاب اغراض در

۱- ث : حذف شده . ۲- آت : شهری . ۳ ت : ولایات .
۴- آت : دفترداری . ۵ ت : حذف شده . ۶- آت : نداشت

حق او بحضرت پادشاه قصدی کنند و از بی ضبطی دیوان و
عدم وقوف برجمع وخرج اموال اعلام دهند باصاحب فاضل
خواجه جمال الدین منشی که درفضایل بسیار بتخصیص درفن
حساب وسیاقت و استیفا وتدوین دواوین وضبط دفاتر
و دساتیر دیوانی علامه جهان بود درین باب مشورت کرد[1] تا
بتدبیر این معنی چگونه اشتغال نماید رای بران قرار گرفت که
بجمیع ولایات ممالک و بهر موضع که محصلی براتی برده بود
احکام آلتمغاها بفرستند تا حکام ومتصرفان هرشهر و ولایت
وقصبه وناحیت وهرجایی که براتی رفته بود مجموع بروات
را که دران سه سال بریشان نوشته بودند* بدیوان آرند[2] تا
بتنقیح وتدوین وضبط ونسق آن اشتغال رود واین تدبیر
بدین جملت بامضا رسید وحکام و متصرفان ولایات
ممالک تمامت بروات را که دران سه سال نوشته بودند* بدیوان[2]
بزرگ آوردند* و بر[3] صاحب* سعید خواجه[4] شمس
الدین صاحب دیوان علیه الرحمه والرضوان عرض کردند و
خواجه مجموع آن بروات را بخواجه جمال الدین منشی سپرد
تا مضبوط و مدون و محاسبات آن را مفروغ ومنقح گرداند
و او مدتی مدید بدان مشغول[5] شد و بروات هرسالی را بموجب آ۱۹۷-ت

۱-ب : فرمود. *۲-*۲-آت : از - بدیوان آرند - تا - بودند : حذف شده.
*۳-آت : وزیر . *۴ ت : حذف شده، آ: سعید. ۵ ث : شغل

تواریخ که در هر برات مسطور بود جدا کرد و متوجهات هر شهر
و ولایت *و ناحیت را که تعلق بدان ولایت داشت مضبوط
گردانید و جمع و خرج را ماه بماه و سال بسال در دفاتر اثبات
کرد و ازان هر ولایت[1] در هر سال دفتری جداگانه مشتمل بر
جمع و خرج که دران سه[2] سال اتفاق افتاده بود بنوشت و
۱۹۲-آ بر خواجه[3] صاحب دیوان عرض کرد و بغایت پسندیده افتاد
و بجزایل انعامات[4] و کرایم تشریفات مخصوص شد[5] و خواجه
۱۸۲-ت آن دفاتر را در بندگی پادشاه *بعرض رسانید[6] و مقرر کرد[7] که
در سال چهارم پنجاه تومان مال بوجه مصالح پادشاه و خواتین
و شاهزادگان و امرا و لشکریان بمصرف رساند و پادشاه
بدین واسطه او را سیورغامیشی تمام فرمود و خلعت خاص
ارزانی داشت و خواجه در سال چهارم بران موجب که گفته
بود بجای آورد و در سال پنجم چون اموال وافر بود باصد
تومان کرد و آنچ از کرکیراق پادشاه و خواتین و شهزادگان
و مصالح امرا و لشکریان و مساس خانه و اختا[8] و دیگر
۱۹۸-ب مهمات زیادت می آمد[9] در خزینه جهت پادشاه ضبط کرد
و بدان سبب دیگر باره سیورغامیشی تمام یافت چه پادشاه

---

*آ - ث : حذف شده . ۲ ت : حذف شده . ۳ ت : شمس الدین - افزوده.
۴ - آ : القامات . ۵ ت : حذف شده . *۶ ث : حذف شده .
۷ ب : حذف شده . ۸ ت : اخاخانه . ۹ ت : می آید

30-4 461

را تا آن وقت خزینه نبود و درسال ششم با دویست تومان
کرد و درسال هفتم با سیصد تومان و چندین سال برین موجب
مقرر می بود و بعداز ان بتدریج سال بسال زیادت می شد تا
بچندین هزار تومان رسید که اکنون درجمیع ممالک ایل ویاغی
برین جملت مقررست در اثنای این احوال که دیوان مضبوط
و اموال و متوجهات ممالک مفروغ و منقح و مدوّن شد و
دفترهای بسیار از آن هر ولایت در دیوان موجود بود خواجه
صاحب دیوان طاب مثواه جهت ضبط و ترتیب دفاتر و محافظت
آن[1] مرتضی سعید سید صدرالدین حمزه را طاب ثراه[2] که
بصحت نسب و امانت و دیانت و راست قولی و درست قلمی
مشهور و مشارالیه بود[3] و خواجه را با برادران[4] او سوابق
صحبت موکد و او را محل اعتماد تمام دانسته بدفترداری دیوان
ممالک تعیین فرمود و او دران باب از راستی و احتیاط آنچ
ممکن و مقدور باشد بجای آورد و بعد از[5] خواجه بر قرار
دفتردار او بود و آن منصب را* بحسن اهتمام رونقی تمام[6] پیدا
کرد تا روزگار پادشاه مغفور غازان خان انارالله برهانه* و
ثقل بحسنات الاعمال میزانه[7] که دران عهد خواجه* معین الدین[8]

۱-ت : از . ۲ ث : را - افزوده . ۳ ث : حذف شده . ۴-آ : بدران ،
ب ث : پدران . ۵ ت : ازان . *۶ ث : رونقی تمام بحسن
اهتمام. *۷ - آ ب ت : حذف شده . *۸ ت : معین .

مستوفی سید صدرالدین حمزه را ملازم[1] و مصاحب[2] خود گردانید
و از قبل خود بدفترداری تعیین کرد تا روزی خواجه شرف الدین
سمنانی که وزیر بود بحضور پادشاه[3] غازان[4] بدفتری محتاج شد
و از خواجه معین الدین طلب کرد و او با سید صدرالدین حمزه
گفت که[5] سید فلان دفتر بیار پادشاه غازان[6] چون نام سید
۱۹۸-ت شنید و او بغایت دوستدار خاندان بود گفت چون *دفتر با[7]
سید است از قبل معین الدین چرا باشد بعد ازین[8] بحکم یرلیغ
من دفتردار[9] ممالک سید حمزه باشد و باز باصالت برو مقرر
شد و بعد ازان هر پادشاه که بر تخت سلطنت ممکن گشت
و هر وزیر که بر مسند وزارت نشست دست او قوی داشتند
و تا آخر عمر آن منصب برو مقرر بود و چند موضع دیوانی در
بغداد و اصفهان و دیگر بلاد عراق عجم و در تبریز و نخجوان
و دیگر ولایات بوجه مصالح دفترخانه از کاغذ و قلم و حبر و
مجلد ملازم که بساختن دفترها و طومارها و روزنامجات و
۱۹۲-آ غیر آن مشغول[10] بودی و خیمهٔ دیوان و زیلوها و صندوقهای
دفتر و فراشان و دیگر ملازمان و شتران جهت نقل این[11] آلات

---

۱ - ت : ملازمت . ۲ ت : مصاحبت . ۳ ت : بادشاهان .
۴ ت : غازان خان . ۵ - آ ت : حذف شده .
۶ ت : غازان خان . *۷ ت : حذف شده . ۸ - آ ب ت : ازان
۹ ت : دفتر . ۱۰ ت : حذف شده . ۱۱ - آ ب ت : آن .

30-3 461

مقاصه و مستغرق گردانیده با تصرف او و فرزندان او داده بودند[1]
۱۸۳-ث وچون دفترخانه‌ای بغایت[2] مضبوط و مرتب بود اعاظم وزراء
ممالک اکثر اوقات دیوان در دفترخانه داشتندی و محرران دیوان
خود لایزال در دفترخانه بودندی و بتحریر و کتابت مشغول و بعد
از سید صدر الدین حمزه دفترداری دیوان بفرزند بزرگ او
سید مرحوم شرف الدین حسن رسید و او نیز بقدر مقدور
و امکان میسور دران باب سعی نمود و سید علاء الدین امیر
علی که پسر دوم سید صدرالدین حمزه است خود درحال حیوة
۱۹۸-ب پدر که ایام عنفوان جوانی او[3] بود از تمامت اعمال واشغال دیوانی
اعراض نمود[4] و بسفر مبارک حجاز رفت و فریضهٔ حج بگزارد
واز آنجا بمدینه رفت و بزیارت مزار مقدس و تربت[5] مطهر
و روضهٔ[6] منور خاتم النبیّین و *قاید الغر المحجلین سید المرسلین[7]
*محمد مصطفی[8] صلی الله علیه وسلم مشرف شد وچون معاودت
کرد در زاویه‌ای که[9] پدرش در اذیال سرخاب تبریز ساخته
مقیم[10] و منزوی گشت و باتفاق برادر کهتر خود سید[11] ظهیر الدین

۱- ت : بود . ۲ ث : حذف شده . ۳ ب : حذف شده .
۴ ت : بود . ۵ - آ ب ت : روضهٔ
۶ - آ ب ت : تربت . *۷ ث : سید المرسلین و قاید
الغر المحجلین . *۸ ت : حذف شده . ۹ ت : حذف شده .
۱۰ - ت : حذف شده . ۱۱ - آ ب ت : حذف شده .

امیر موسی اکنون در آنجا بطاعت و عبادت حق تعالی و دعای دولت روز افزون ثبتها الله تعالی مشغول اند باجابت مقرون[1] باد و بعد از سید حسن چون ممالک را بلوک کردند هر صاحب بلوکی جهت جمع و خرج ولایتی که در اهتمام* او بود[2] دفاتر نوشت و دفترهای قدیم با رسم دفترداری ممالک بیکبارگی مرتفع شد[3] و الله اعلم و احکم و احکامه اولی و اقدم

فصل یازدهم[4] در تفویض حکومت و متصرفی چهار نوع

نوع اول در متصرفی ولایات[5] بامانت

سادات و مشایخ و قضاة و صدور و اکابر و متوطنان فلان ولایت بدانند که جماعتی که جهت تفحص و تحقیق احوال آنجا موسوم شده بودند و بر دقایق[6] آن واقف گشته[7] و بر مجاری امور[8] اطلاع یافته و کماهی حالات و تصرفات متصرفان پیشین
۱۹۸-ت بعد از استطلاع[9] و استکشاف تام[10] معلوم و محقق کرده عرضه داشتند که فلان[11] ولایت خراب بود و مهمات مختل و مصالح مهمل و رعایا اغلب متفرق و بواقی مستوفر و متوطنان از غایت

۱-ث : مقارن . *۲ ت : دارند او ۳ ت : حذف شده .
۴ پ ج : دهم . ۵ ت : ولایت . ۶ ت : احوال - افزوده.
۷ ت : کشته شد . ۸ ت : احوال. ۹ ث : استطاعت .
۱۰ - آ ت پ : تمام . ۱۱ - آ ب پ ت ج : حذف شده .

30-2 461

اضطراب[1] امور متردد و متحیر[2] نه مجال *سکون و[3] اقامت و نه
امکان جلاء وطن و رحلت[4] واجب آمد[5] در کار آن ولایت نظری
۳۱۵-پ وافی[6] و تاملی شافی کردن و رعایا را بصدق[7] مواعید مستظهر گردانیدن
و غایبان را طلبیدن و در آنچ بضبط و نظام و حفظ و انتظام
شهر و نواحی عاید باشد اهتمام ارزانی داشتن بنابرین مقدمه
از ابتدای این سال تا مدت[8] سه سال حکومت و متصرفی آن ولایت
بملک شمس الدین که در[9] انواع کفایت و درایت *و حمایت[10] و رعایت
از اشباه و اندادِ[11] ممتاز و مختار[12] است تفویض کرده شد و مقالید[13]
۱۹۳-آ مهمات آن خطه در کف کفایت او نهاده آمد تا چنانک مقتضای رای
*صایب و حدس ثاقب[14] او باشد در کار ولایت از خرج و دخل
۱۸۳-آ-ث وفرع و اصل *و تشمیر[15] و توفیر و *عزل و[16] ترتیب[17] نظر کند اموال
و متوجهات دیوانی را بشریطهٔ عدالت در محل و موقع مقرر و
معین گرداند و در جمع شمل متوطنان از مؤدی و مسلم بغایت
امکان کوشد و غایبانرا استمالت داده با وطن مالوف آرد و

۱-ت : شدت . ۲ ت : متحیرند . *۳ پ : حذف شده .
۴ ث : رحلیت . ۵ ت : آید . ۶ پ ت : کافی . ۷ ت : بتصدیق .
۸ ت : بدین . ۹ ج : از . *۱۰ پ ج : واصناف حمایت ، ت : حذف
شده . ۱۱ - ث : اداند . ۱۲ - ج : مجتاز . ۱۳ - آ ت : تقلید و - افزوده .
*۱۴ - پ ج : حذف شده . *۱۵ - پ حذف شده .
*۱۶ - ت : غیران . ۱۷ - ج : تربیت ، ث : ترسپ .

بعمارت و زراعت مشغول گرداند و محاسبه[1] سال گذشته
بخطوط کتّاب و نویسندگان ولایت استرفاع کند جماعتی[2] را
که مواضع دیوانی[3] زراعت کنند باز بیند و واجبات دیوانی[4] که
بریشان متوجه باشد استیفا نماید مستولیان[5] و متغلبان را
۱۹۹-ب دست کوتاه گرداند *و امنا[6] و مطیعان را ممد و معاون باشد
تا در زیادت ریع و انما کوشند ضعفا را تقویت کند و اقویا
۳۱۵-پ را مقتصد دارد و بهیچ حال از مصلحت دیوان و ولایت وصلاح
رعیت و اصلاح مفاسد و تدارک مافاة و تلافی مختلات ذاهل
نگردد و سایر طبقات را از شریف[7] و وضیع و خامل و نبیه در
مرتبت و منزلت خود دارد و تمامت امور دینی و قواعد شرعی
را ممهد و مرتب گرداند و چون بدین عهود و شروط[8] قیام
نموده باشد هرسال جهت مدد مصارف ضروری خویش مبلغ
چندین دینار برسبیل مرسوم تصرف[9] نماید و از زیادت تعفف
و اجتناب ورزد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای[10]
۱۴۷-ج تاریخ مذکور تا مدت سه سال او را حاکم و متصرف خود دانسته
درجمیع قضایای دیوانی رجوع با او کنند و از امر و نواهی او را

---

۱ ث : سه - افزوده. ۲ ج : جمعی. ۳ ت : حذف شده.
۴ - آ ب پ ت : دیوان. ۵ پ : متولیان ، ت : حذف شده.
*۶ ت : حذف شده. ۷ ث : شرایف. ۸ ج : شرایط.
۹ پ : بمصرف. ۱۰ - ت : این - افزوده.

30–461

مطیع و منقاد بوده مخالفت نورزند و در تعظیم جانب او و توقیر[1] گماشتگان و رعایت معتمدان او کوشند و در سوانح قضایا[2] و عوارض معضلات که او را پیش آید مدد و معاون باشند[3] و از تمامت احوال آن ولایت و کیفیت مداخل و مصارف* و وجوه[4] استشمار* و طرق استنما[5] او را اعلام دهند و هیچ دقیقه[6] پنهان و پوشیده ندارند و بی‌برات[7] و نشان و حوالت[8] او یکدانگ زر و یکمن غله بهیچ آفریده ندهند و مال و متوجهات و حقوق
۳۱۶-پ دیوانی بتمام و کمال با او جواب گویند تا او ببروات و احالات[9] دیوانی[10] بمصرف رساند و هر قاعده و ضابطه که آن[11] را وضع کند
۱۹۹-ت و متضمن مصلحت ولایت و رعیت باشد بران جملت معهد و مستمر دانند و در دفع[12] آن نکوشند[13] و صلاح و فساد آن را برو نپوشند[14] و او[15] نیز باید که در همه ابواب مراقبت جانب حق تعالی کند[16] و رعایا را در کنف رعایت و شفقت مکتنف و مرعی دارد و

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ پ : حذف شده . ۳ پ : باشد ، ت : شده . *۴ - آ ت : وجوه و ، ب : و وجوه و . *۵ پ : حذف شده ، ب : و طرف و استنما . ۶ ت : از دقایق آن - افزوده
۷ پ : راه ، ج : بروات . ۸ ج : حوالات . ۹ - آ ت : احالت ، پ : حوالات . ۱۰ ث : دیوان . ۱۱ پ : او .
۱۲ - ب ج : رفع . ۱۳ - آ : بکوشند ، ب : کوشند ، ت : بکوشد .
۱۴ - ج : ننویسند . ۱۵ - ت : حذف شده . ۱۶ - ت : کنند .

در آبادانی و عمارت و زراعت سعی[1] بلیغ نماید و چنان سازد
که در همه ابواب آثار جلادت و کفایت او بظهور پیوندد تا در
محل محمدت و رضا و موقع[2] قبول و ارتضا[3] افتد ان شاءالله تعالی

نوع دوم در تفویض[4] *حکومت و متصرفی[5] بضمان و مقاطعه

سادات و قضاة و ایمه و علما و اهالی فلان
ولایت و توابع و مضافاة و لواحق و منسوبات آن بدانند که از
ابتدای این سال حکومت و متصرفی و سایر مهمات دیوانی آنجا
بملک معین الدین تفویض فرمودیم و تقویت او واجب *و لازم[6]
دانسته تا بر وجهی که از کمال کفایت و درایت و شمول
آ۱۹۳-آ کاردانی و رعیت پروری او معهود است بتدبیر امور ولایت و اصلاح
احوال رعیت و جمع متفرق و ضبط متبدّد و تدارک خلل و تلافی
زلل قیام نماید و مال و متوجهات و حقوق دیوانی و حق التقریر[7]
آ۱۸۴-ث را در حوزهٔ حصول آورده چنانک حجت باز داده ببروات و
آ۳۱۹-پ حوالات دیوان بزرگ جواب گوید[8] و غایبان را باوطن آورده
آ۱۹۹-ب بعمارت و زراعت مشغول گرداند و من کل الوجوه در سدّ ابواب
ظلم *و عدوان[9] و جور و طغیان کوشد و رعایا را باستمالت و
استعطاف راضی و خشنود گرداند و در تقویت ضعفا و اقتصاد

۱- ث : حذف شده . ۲ ت : موضع . ۳ ت : ارضا . ۴ ت : حذف
شده . *۵ - آ ت : متصرفی و حکومت . *۶ ت : حذف شده .
۷ ج : حق التقریرات . ۸ پ ت : کوید . *۹ - آ ت : حذف شده .

احوال اقویا مساعی جمیله بتقدیم رساند و درهمه حال[1] اهالی[2]
و ساکنان[3] را بتعمیم نعمت معدلت ونصفت *مرفه و مستظهر[4]
دارد تا بمحمدت پیوندد بدان سبب این حکم نفاذ یافت
تا از ابتدای سال مذکور تا مدت سه سال او را حاکم ومتصرف
آنجا دانسته دیگری را کاینا من کان مجال مشارکت[5] و مداخلت
تصور نکنند[6] و رجوع قضایای دیوانی با او وگماشتگان او کرده
از سخن وصواب دید ایشان که هرآینه متضمن مصلحت رعیت
وموجب آبادانی ولایت وسبب[7] جمع اموال و تدبیر اعمال و
استرداد غاییان باوطن مالوف و اشغال[8] ایشان باتفاق حاضران
بعمارت و زراعت باشد[9] بیرون نیایند[10] و مال و متوجهات وحقوق
۱۴۷-ج دیوانی وحق التقریر بتمام وکمال با او جواب گویند وچیزی قاصر
ومنکسر نگردانند و او را برکماهی حالات شهر و ولایت واصناف
مردم وقوف واطلاع داده چیزی[11] پنهان و پوشیده ندارند و در
همه ابواب چنان سازند که بفراغت خاطر[12] بتمشیت امور و
۳۱۷-پ مهمات آنجا *قیام تواند نمود[13] تا بمحمدت* و ارتضا[14] مقرون افتد

۱-ت ج : احوال . ۲ پ ج : رعایا . ۳ ج : سُکّان .
*۴ ج : ناخوانا . ۵ -آ ب ت ث : شرکت . ۶ پ : نکند .
۷ ت : حذف شده . ۸ پ ت : اشتغال . ۹ ت ج : باشند .
۱۰-پ : نیاید . ۱۱-ت : حذف شده . ۱۲-پ : حذف شده .
*۱۳-پ : قیام نموده . *۱۴-ث : بیوندد و بارتضا .

نوع سوم در تفویض متصرفی تمغاها

درین وقت چون[1] عرضه داشتند که تمغاهای فلان شهر را بسبب آنکه متصرفی ضابط و کافی موجود نیست اکثر اموال آن[2] در محل تلف می افتد و بتیکچیان و عملهٔ خاین بدل[3] خود تصرفات[4] می نمایند واجب آمد بتدارک آن اهتمام نمودن

آ۱۹۹-ت بنابرین مقدمه از ابتدای این سال حکومت و متصرفی آن تمغاها بر سعد الدین مسلّم و بدو* مفوض گردانیده شد[5] تا اولا بتیکچیان و عملهٔ خاین را معزول کند و عوض ایشان مردم امین صاحب* دیانت و[6] کفایت را معین* گرداند و[7] استمالت دهد تا بضبط مال و محصول[8] تمغاها مشغول شوند و هر شب رفعی مشتمل بر جمع و خرج بدو دهند و او را بر جمیع قضایای تمغاوات واقف و مطلع گردانند و چیزی پنهان و پوشیده ندارند و در همه ابواب با او موافق* و متفق[9] بوده انفراد نجویند بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای[10] تاریخ مذکور او را حاکم و متصرف تمغاهای مذکور دانسته دیگری را کاینا من کان مجال مشارکت و مداخلت ندهند و مال و متوجهات و محصول تمغاها

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ ث : حذف شده . ۳ پ : حذف شده .
۴ پ : تصرّف . *۵ پ ج : تفویض کردانیدیم (پ : فرمودیم)
*۶ ت : حذف شده . *۷ پ : کردانیده . ۸ پ : محصولات .
*۹ ت : حذف شده . ۱۰ - آ ت : این - افزوده شده .

بتمام و کمال با او جواب گویند تا او چنانک حجت باز داده
ببروات و حوالات دیوان بزرگ بمصرف رساند او نیز باید که
آ۳۱۴-پ در ضبط اموال تمغاها[1] و *استیفای حقوق از تجار[2] سعی و
۱۹۴-آ اجتهاد بلیغ بجای آرد و اگر بعضی از تجار *بار و امتعه و اقمشه
۲۰۰-ب بتمغا[3] فرو نگیرند و پنهان فروشند چون بران واقف گردد[4] بر طریق
معدلت با ایشان خطاب کند و زیادت از حقوق معهود نستاند
تا تجار متنفر نشوند و بر قرار بتردد و آمد و شد اشتغال نمایند
و اموال تمغا منکسر نگردد[5] و همچنین[6] دلّالان و جماعتی را که میان
آ۱۸۴-ث تجار[7] و معاملان متوسط باشند وصیت کند تا بار[8] و امتعه و اقمشه
تجار[9] بمردم امین معتمد سریع الادا فروشند و از معاملان مفلس
بی دیانت اجتناب نمایند تا اموال تجار در محل تلف نیفتد و بهاء
آنچ فروخته باشند[10] از معاملان بزودی استیفا نموده تسلیم تجار
کنند و اگر بعضی دلالان *و سوباشیان[11] و کارکنان تمغا بخبط

---

۱ - ت : حذف شده . *۲ - آ ب ت : استیفا از تجار ، پ :
استیفا و حقوق انحا . *۳ پ ج : بار بتمغا ، ت : با او و
امتعه و اقمشه بتمغا . ۴ پ : حذف شده ، ت : کردند .
۵ پ ج : نشود . ۶ پ ج : از - وهمچنین - تا آخر نوع
سوم ، یعنی تا - معین گرداند (ص ۱۴۰) : حذف شده .
۷ ت : حذف شده . ۸ - آ : بار تجار ، ب : بابحار ، ت : بار تجار
۹ - آ ب ت : حذف شده . ۱۰ ث : باشد . *۱۱ - ت : حذف شده .

وخیانت موسوم باشند ایشان را بیرون کرده قطعاً[1] درکار تمغا مدخل ندهد وعوض ایشان مردم امین معتمد معین گرداند

*نوع چهارم درتفویض متصرفی ولایات مزروعی[2]

سادات وقضاة وصدور و اکابر* و ارباب واعیان[3] وعموم اهالی و مزارعان و روسا وکدخدایان* و رعایای[4]* ولایت فلان[5] بدانند که چون اموال دیوانی و متوجهات سلطانی آنجا[6] از بهرهٔ مزروعات[7]* و محصول مزدرعات[8] است خواجه امین الدین را که بامانت ودیانت وکفایت و درایت موصوف ومشهورست جهت متصرفی بهرهٔ مزروعات*[9] آنجا تعیین کرده فرستاده شد تا برسر مزارعات*[9] رفته ومحصولات و ارتفاعات را[10] درنظر آورده و بهرهٔ ده دو معهود چنانک عادت آن ولایتست استیفا نموده محفوظ و مضبوط دارد ونگذارد که[11] چیزی در محل تلف افتد[12] بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز او را متصرف بهرهٔ مزروعات[13] آن ولایت دانسته دیگری را شریک و منازع تصور نکنند و بهرهٔ* ده دو[14] بموجب

---

۱ - آ ت : حذف شده . *۲ ب : ناخوانا ، ت : کلمه «مزروعی» - حذف شده . *۳ پ : حذف شده ، ج : و ارباب . *۴ ت : حذف شده . *۵ پ : فلان ولایت . ۶ پ : حذف شده . ۷ پ : بهر . *۸ پ : حذف شده . *۹ - *۹ ب : حذف شده . ۱۰ - آ ت ج : حذف شده . ۱۱ - آ : حذف شده ، ت : و . ۱۲ - پ ت : آید . ۱۳ - ت : حذف شده . *۱۴ - ت : دو در ده

عرف و عادت با او و معتمدان او جواب گویند[1] هیچ آفریده
بشلتاق احکام که در باب مفروزی و معافی و مسلمی ستده
۳۱۸-پ باشد[2] تمسک نجوید[3] و بحمایت نرود[4] و واجب دیوانی بتمام
۲۰۰-ت وکمال ادا کنند* و بهیچ عذر و علت موقوف ندارند[5]

*فصل دوازدهم در تفویض قانون و یاسامیشی ولایات[7] و تعدیل قانون[6]

قانون[8] لفظی سریانیست[9] و باصطلاح مستوفیان دفتری را خوانند[10]
که مجموع اصول اموال و کیفیت اجراء آن از جهات دیوانی و
املاک هرکس مفصل و محدود مذکور باشد و ذکر آن درین
فصل بر دو نوع مثبت می شود

*نوع اول در قانون و یاسامیشی ولایات[11]

حکام و سادات و قضاة و نواب و متصرفان و بتیکچیان[12] فلان
۱۴۸-آ-ج شهر و توابع و مضافات آن بدانند کی درین وقت چنان

۱- ت : حذف شده . ۲ ج : باسند . ۳ ج : نجویند .
۴ ت : برود . *۵ پ ج : حذف شده ، توضیح : بعد از
این فصل ، در دست نویسهای فوق بعوض فصل دوازدهم ، فصل یازدهم
نوشته شده که متن آن درخصوص - تفویض مناصب قلمی و ولایات - است
درنسخه های دیگر متن این فصل در فصل بیست ویکم نوشته شده . *۶ ب : حذف شده
۷ ت : حذف شده . ۸ ت : حذف شده . ۹ ت : تومانیست . ۱۰ ت : کویند .
*۱۱ ب : حذف شده ، ت : درقانون و یاسامیشی ولایات حذف شده . ۱۲ - آ :
سیکچیان ، ب : تکجیان ، پ : بتیکجیان ، ت : بتکجان ، ث : بتکمان ج : بتکجیان

عرضه داشتند کی جماعت متصرفان در استیفاء اموال دیوانی
طریقهٔ[1] معدلت و راستی مسلوک نمی دارند و مواضعی را که
آ۲۰۰-ب احتمال[2] مال داشته[3] مسامحت می کنند و از مواضع وجهات
پ۳۱۹- ضعیف حال اضعاف واجب متوجه می ستانند و بعضی مواضع
آ۱۹۴-آ را نیز متغلبان بحمایت بیرون برده اند و بعضی را بشلتاق
احکام که بر پوشیدگی[4] عرضه داشته حاصل کرده[5] معاف و
مسلم گردانیده اند[6] و بار اقویا[7] بر ضعفا انداخته و این معنی بخرابی
ولایات[8] و انزعاج ساکنان و مفارقت از وطن مالوف و مسکن
معهود افضا و اسرا[9] کرده عدالت جبلّی و نصفت ذاتی مقتضی
تدارک این قضیه شد و رأی بران قرار گرفت کی قانون ولایت
کرده متوجه هر موضع و جهت[10] و تمغا بر قدر محصول[11]* معین
۱۸۵-ث گردانند[13] و بزیادت از آنک بطریق معدلت موجه[14] و مقرر گردد
با هیچ آفریده خطابی نکنند و بمتصرفان[12]* هر موضع وجهت
از دیوانی[15] و ملکی[16] قانون نامه[17] بدهند[18] کی متوجه آن بر مبلغ[19]

۱-ت : حذف شده . ۲ت : بضمان . ۳ ت : داشتند . ۴ت : بوسیدکه، پ : بوشدکه ، ث : بوشیدکی، ج : بوشیدکی .
۵ج : کرده اند . ۶ ت ج : کردانیده . ۷ ب : اقوا . ۸ ث : ولایت . ۹ ج : سرایت . ۱۰ پ : حذف شده . ۱۱ پ : حذف شده . ۱۲*-۱۲*-آت : حذف شده . ۱۳ پ : کردانیده . ۱۴ ث : حذف شده . ۱۵ -آب ت : دیوان
۱۶ ت : مالکی . ۱۷ ت : حذف شده . ۱۸ ت : ندهند . ۱۹ ت : حذف شده .

چندین دینار زر رایج[1] یا[2] چندین جریب* یا تغار غله[3] مقرر
گشت تا مالک متصرف آن را تمسک ساخته زیادت ازان
چیزی ندهد و بعد الیوم[4] دستور ابواب المال آن قانون باشد[5]
و بزیادت وکم خطابی نرود وچون نمودند کی نجیب الدین
محمد کاتبی امین و معتمد[6] و راست قول و درست قلم است و
بامانت و دیانت وکوتاه دستی وکم طمعی موصوف ومخصوص
وهمکنان را برصدق اقوال وحسن افعال او[7] اعتماد کلی
حاصل[8] اورا بیاسامیشی[9] وقانون آن[10] ولایت تعیین کرده فرستادیم آ۳۱۹-پ
وتصرفات اوراکی* بر قانون[11] عدالت ونصفت باشد[12] مسلم
داشت تا بر وجهی که ذکر رفت بتفحص احوال[13] مواضع و
جهات تمغاوات اشتغال نماید و برحسب استظهار ملاک
واستطاعت متصرف* وکنجایی[14] مواضع و تحمل جهات اموال
مقرر گرداند وعذر و دفع وحمایت ننشنود و اگر جمعی از علما
وصلحا و منقطعان وگوشه نشینان حکمی در باب مفروزی
ومعافی ومسلمی املاک خود[15] بدیوان قانون آرند[16] واستحقاق

۱-پ ج : حذف شده . ۲-آ پ ت : ما ، ب ث : با . *۳ ب : حذف شده ،
ج : غلّه یا تغار ، آ : (آ : ما ، ت : تا ، پ : حذف شده) تغار غله . ۴ ث : بعد
ازین . ۵ پ : معتمداست . ۶ پ : حذف شده . ۷ ب : و . ۸ ج : است - افزوده
۹ پ : بیامیشتی . ۱۰ پ : این . *۱۱ ت : قانون و . ۱۲ ب ت : حذف شده . ۱۳ ت :
اموال . *۱۴ پ : حذف شده . ۱۵-آ : درحاشیه باخط مغایر - داشته باشند صح -
افزوده شده . ۱۶ ب : آن .

ایشان بثبوت رسد مسموع داشته مزاحم و متعرض مواضع
ایشان[1] نگردد و بامضاء احکام[2] مکتوب دیوان قانون بمفروزی
و معافی و مسلمی آن[3] مواضع[4] نوشته تسلیم کند و بران موجب
۲۰۰-ت در دفاتر[5] قانون نیز مثبت گردانند[6] تا در دیوان بزرگ نیز بران
وقوف یافته مقرر گردد بدان سبب این حکم نافذ شد* تا ازین
تاریخ باز[7] نجیب الدین محمد را مقنن آنجا دانسته بتقویت
حضرت ما مخصوص شناسند متصرفان و بتیکچیان و ارباب
خبرت و اصحاب وقوف ملازم او باشند[8] و او را برجلیل[9] و
حقیر و نقیر و قطمیر املاک و محصولات[10] و مواضع و ارتفاعات
و جهات[11] و متوجهات واقف و مطلع گردانند و چیزی پنهان
۱۴۹-ج و پوشیده ندارند و از سخن و صواب دید او که در باب
۳۲۰-پ قانون و یاسامیشی ولایات[12] و املاک دیوانی و مالکی[13] و جهات
تمغاوات و مواضع شهر و ولایت گوید بیرون نیایند[14] و قانون نامهٔ
۲۰۱-ب او را موثوق به و معتمد[15] علیه دارند و در اداء اموال[16] و متوجهات
دیوانی مرجوع الیه[17] آنرا دانند و از مضمون آن تجاوز نکنند و

۱- ت : حذف شده . ۲ پ ج : ایشان - افزوده . ۳ ت : این . ۴ ث :
موضع . ۵ ج : دفتر . ۶ ت : کند . *۷ ج : تا از ابتدای فلان ،
۸ پ ث : باشد . ۹ پ : قلیل ، ب : حلل ، ث : حلیل . ۱۰ ت : حذف
شده . *۱۱ پ : حذف شده ، ت : جهات . ۱۲ - ب ث ج : ولایت . ۱۳ - پ : مالی
۱۴ - ث : نباشد . ۱۵ ت معول . ۱۶ - ج : مال . ۱۷ ت : حذف شده .

29-4 461

حق القانونی کی معهود ولایتست[1] بموجب راستی با اوجواب
گویند و چیزی قاصر و منکسر نگردانند

*نوع دوم در تعدیل قانون[2]

درین وقت چون سادات و قضاة و صدور و اعیان و ارباب
و مزارعان فلان شهر بدیوان بزرگ حاضر*شدند و[3] عرضه
داشتند کی نجیب الدین محمد را که بقانون آن ولایت فرستاده
۱۹۵-آ بودیم اگرچه دران باب سعی و اجتهاد تمام نموده است امّا *در
بعضی قضایا سهوی افتاده چه[4] برقرار دران قانون تفاوتی هست[5]
و بعضی مواضع که احتمال مزیدی دارند[6] مخفف اند و بعضی را که
احتمال مزیدی نیست مثقل اگر بتعدیل آن قانون حکمی صادر
گردد که مجموع مواضع دیوانی و ملکی[7] اربابی متوجه بموجب
تعدیل قانون جواب گویند در دولتخواهی افزایند اجابت
ملتمس ایشان[8] را این حکم نفاذ یافت و فخرالدین احمد را فرستاده
شد[9] تا باتفاق نجیب الدین محمد که مقنن آنجاست احتیاط و
۱۸۵-آ-ث یاسا میشی و قانون ولایت از سر گیرند و اگر در بعضی مواضع و
جهات نجیب الدین محمد را سهوی افتاده باشد یا برومشتبه

۱- آ ت : ولا یتست . *۲ ب : حذف شده .
*۳ پ ج : شده . *۴ پ ج : حذف شده .
۵ ت : نیست . ۶ ت : دارد . ۷ ت : مالکی .
۸ - آ ب ت : ان. ۹ ت : حذف شده .

آ۳۲-پ وملتمس گردانیده باشند[1] باتفاق فخرالدین احمد متوجه آنرا
مقنن و معدّل گردانند[2] واز[3] سهوی که او را درین کار[4] افتاده باشد
منزجر نشود والعمل بالاحوط را کاربندد و بهیچ حال از فخرالدین
احمد انفراد نجوید و درجمیع قضایاء قانون و تعدیل با او موافق
و متفق باشد[5] و باتفاق چنان سازند کی آثار کفایت وجلادت
و امانت و دیانت ایشان بوضوح انجامد تا موجب مزید تقویت
و تربیت گردد اهالی آن ولایت[6] می باید کی احکام ایشان را در باب
قانون و تعدیل مطیع و منقاد باشند و از مضمون[7] قانون نامه
که باتفاق داده باشند تجاوز جایز نشمرند و رسم[*8] حق القانون[9]
با نجیب الدین محمد[10] و[*8] حق التعدیل[11] با فخرالدین احمد که معدّلست
جواب گویند هیچ آفریده بمفروزی و معافی و مسلمی بیرون جمعی
که درحکم قانون ذکر رفته تمسک نجویند و باحکام که دران باب
ستده باشند شلتاق نکنند و متوجه مواضع[12] وجهات مقنن معدّل[13]
سال بسال بموجب راستی جواب گویند

---

۱ - پ : باشد . ۲ پ ت ج : گردانند . ۳ - آ ب ت : اگر
۴ ج : باب . ۵ ث : باشند .
۶ پ : ولایات . ۷ ت : مضمونات .
*۸ - *۸ - ج : حذف شده . ۹ پ : القانوني
۱۰ - ت : حذف شده . ۱۱ - پ : التقریر .
۱۲ ت : موضع . ۱۳ ب : معد

29-3 461

۲۰۱-ت *[1]فصل سیزدهم در حزر[2] و تخمین[1]*

[3]حزر *از روی[4] لغت تقدیر کردن است و تخمین قیاس کردن و این حکم در صورتی نویسند که متوجه موضعی مزروعی معین[5] نباشد و بحقیقت آن نرسیده باشند[6] ارباب خبرت و حزاران[7] آ۳۲۱-پ ج۱۴۹- برسر آن روند و بتقدیر و قیاس و گمان متوجه معین گردانند[8] و صورت[9] حکم برین موجب نویسند سادات و قضاة و حکام و متصرفان و بتیکجیان و صدور و ارباب و معارف[10] و آ۲۰۱-ب کدخدایان و مزارعان[11] و رعایا[12] و متوطنان فلان موضع و توابع آن بدانند کی چون درین وقت جهت مصالح عساکر منصوره بوجوه احتیاج بود و متوجهات[13] دیوانی و ولایات[14] که بموجب قانون مقرر شده بوجه خزانه و گرک یراق و واجبات امرا و اخراجات مقرری و ولایات[15] و دیگر[16] ارباب حوالات مستغرق گشته و تا غایت متوجهات آن مواضع[17] بموجب قانون مقرر نشده[18] و چون روزگار بتعیین[19] قانون و ضبط *و نسق[20] و تعدیل

---

[1]-[1] ب : سرلوحه نوشته نشده وجای آن را خالی گذاشته اند (تا آخر کتاب جای همهٔ سرلوحه ها خالی مانده). ۲ ت ث : حرز . ۳ ت : حور ، ث : جرز . *۴ ب : در ۵ - آ ب : ومعین ، ت : مقنن . آ پ ت : باشد . ۷ پ : حزاران . ۸ پ : گرداند. ۹ ج : صُوَر . ۱۰ ب : معاف . ۱۱ ب : مزرعان . ۱۲ ب : رعا . ۱۳ ج : متوجّه . ۱۴ ب ت : ولایت . ۱۵ ت : حذف شده . ۱۶ ت : دیگری . ۱۷ ت : موضع . ۱۸ ت : شده . ۱۹ ب : متعین . *۲۰ ت : حذف شده .

آن[1] مستغرق می‌گردد وحالیا مجال آن متعذرست مصلحت
وقت مقتضی آن شد که متوجهات آن *موضع را بموجب[2] حزر[3]
و تخمین مقرر و معین گردانند[4] و بران موجب ملاک ومزارعان
آ۱۹۵-آ جواب گویند بنا برین مقدمه خواجه معین الدین راکه بکفایت
وجلادت و امانت و دیانت و راست قولی و درست قلمی موصوف
و موسوم است فرستاده شد[5] تا محصولات آن مواضع را برطریق
حزر و تخمین اعتبار کرده بران موجب که حزاران[6] و ارباب
خبرت تصدیق کنند و او را سخن ایشان *مقبول و[7] مسموع آید
از مودیان استیفا نماید و طریقهٔ راستی ومعدلت مسلوک داشته
آ۳۲۱-پ ازحیف وتعدی[8] و زور و زیادتی محترز[9] باشد و بخدمتی و
رشوت ملتفت ناشده امانت و دیانت ورزد وچنان سازد
که اطراف وجوانب[10] ازحسن معاش او راضی وشاکر باشند تا[11]
بارتضا مقرون افتد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا ازین
تاریخ باز او را مباشر حزر و متصدی تخمین مزروعات آن ولایت
۱۸۶-ث دانسته[12] دیگری را مجال[13] مشارکت تصور نکنند و در[14] آنچ بدین

---

۱ - پ : حذف شده . *۲ پ : مواضع بموجب . ۳ ث : حرز
۴ - آ پ ت : کردانید . ۵ ت : حذف شده . ۶ ب : حرران، ت : حراران
*۷ پ : حذف شده . ۸ ج : میل . ۹ - آت : ومجتنب - افزوده .
۱۰ - ب : اجانب . ۱۱ - آت : و . ۱۲ - ج : داند .
۱۳ - ب : محل ، ت : حذف شده . ۱۴ - آت : حذف شده .

29-2 461

شغل تعلق داشته[1] مرجوع الیه اورا دانند وازسخن وصواب
دید او تجاوز ننمایند امرا[2] ومتغلبان و هرکس راکه وجوه یا
تغار بحزر[3] و تخمین متوجه گردد[4] بموجب راستی بااوجواب
گویند هیچ آفریده بحمایت نرود و باحکام که درباب معافی
ومسلمی ومفروزی ستده باشند[5] تمسک نجویند[6] مگرجمعی
که ظاهرالاستحقاق باشند وتاغایت وجهی بدیوان نداده و
احکام باعفا و افراز ایشان صادرشده برقرار[7] معاف ومسلم
*و مفروز[8] باشند همکنان حق الحزری[9] که معهود ولایاتست[10] با
خواجه معین الدین جواب گویند وچیزی قاصر نگردانند[11]

فصل چهاردهم در احصاء مواشی و قوبجور[12]

امرای تومان وهزاره وصده وحکام ومتصرفان وبتیکجیان و
آ۲۰۱-ت صدور*و ارباب[13] واعیان وجماعت صحرانشینان ولایات[14]
اران وموغان وارسبار[15] وجاره بیرت[16] وسردشت[17] وگنجه[18] وناتیل[19]

۱- آب : داشته باشد . ۲ ت :حذف شده . ۳ ث : بحرز .
۴ ت :کرده . ۵ پ : باشد . ۶ ث :حذف شده . ۷ ت : اقرار .
*۸ ت :حذف شده . ۹ پ : التقریر والحزری، ت ث : الحرزي ، ج :
الحَرْزی . ۱۰- آ ت ج : ولایتست . ۱۱ پ : والسلم -افزوده . ۱۲- آ :
قوبچور . *۱۳ ت :حذف شده . ۱۴ ت : ولایت . ۱۵ پ : اوشار .
۱۶- آ ج :چاره بیرت ،ب ث :جاره پیرت ،پ :جاره سرت ،ت :جاربیرت . ۱۷ ب :
سردشب ،پ ت : سردست . ۱۸- آب پ ت ث ج :کنجه . ۱۹ پ ج : نایل ،
ت : ناسل ،ث : ناتل .

۳۲۲-پ و توابع و مضافات و لواحق و منسوبات آن ولایات[۱] بدانند.
که چون درین سال جهت مصالح امرا و لشکریان و ترتیب.
۱۵۰-ج استعدادات ایشان بوجهی احتیاج بود و بسبب[۲] هرگونه فترات
۲۰۲-ب وحوادث که درین[۳] مملکت واقع شده درهیچ شهر و ولایت و
بلوک و ناحیت مال و متوجّه[۴] دیوانی نمانده واجب شد[۵] بشمره[۶]
مواشی ولایات ممالک قیام نمودن وازهر یک سرچهارپای
متوجّه[۷] شمره برموجبی که ذکرخواهد رفت جهت دیوان
ستدن وآن را در وجه امرا ولشکریان نهادن تا ترتیب
مصالح خود کرده *و مرتّب[۸] ومستعد شده ازملازمت چریک
منصور باز نمانند[۹] بنا برین مقدمه طغایتمور[۱۰] جاندار و
قوام الدین محمود[۱۱] را که از محرران[۱۲] دیوانست[۱۳] وهر دومحل وثوق
و اعتماد کلی جهت[۱۴] احصاء مواشی بدان ولایات[۱۵] فرستاده
شد[۱۶] تا شهر بشهر و دیه بدیه و موضع بموضع واوبه باوبه
وخیل بخیل گردیده و تمامت صحرانشینان را ازمغول وتاجیک

۱-ت : حذف شده . ۲ پ ج : جهت . ۳ ت : ولایت و-افزوده
۴ ت : متوجهات . ۵ پ:حذف شده . ۶ ت : بشماره .
۷ -آ ب ت : حذف شده . *۸ ب : حذف شده .
۹ ت : نمایند . ۱۰ ت : طعانتمور . ۱۱ ت : محمّد
۱۲ پ : مجرّد . ۱۳ -آ : دیوایست . ۱۴ ب :حذف شده،
ت : دارندجهت . ۱۵ ب ت ج : ولایت. ۱۶ ب : حذف شده.

29-461

واکراد و اتراک واعراب مقیمی وکوچکنچی[1] احتیاط کرده وشمرهٔ
مواشی ایشان که[2] درگله بچرا باشند وبیرون چهارپایان مراکب
۱۹۶-آ وگاوان عوامل *واجب دانسته[3] متوجه آن *برین موجب[4] جهت
دیوان استیفا نمایند[5]

ازیک سر ازیک سر *ازیک سر ازیک سر ازیک سر
شتر اسب[6] گاو[7] گوسفند درازگوش

واگر بعضی[8] صلحا وگوشه نشینان[9] *وزاویه داران و دانشمندان[10]
۳۲۲-آ.پ احکام درباب مفروزی ومعافی ومسلمی مواشی خود داشته باشند
وهرگز چیزی بدیوان نداده آن طایفه را معاف ومسلم دارند و
بهیچ وجه مزاحم نشوند ومکتوب دهند که هیچ آفریده بدین علت
زحمت ایشان ندهد ومطالبتی ننماید[11] بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا ازین تاریخ بازایشان را مباشر ومتصرف[12] شمرهٔ مواشی
آن ولایات[13] دانسته[14] متوجه احصاء چهارپایان بروجهی کی ذکرفت

۱-آ : کوچکچی ، ب پ : کوجکنی ، ت : کوچکنجی ، ث : کوجکنی ،
ج : کوج کنی . ۲ ج : واجب دانسته ازانج . *۳ ج : حذف شده .
*۴ پ : حذف شده . ۵ پ : نمایند برین موجب ، ت : نماید بحق حقه
۶ ج : ازیکسراستر - افزوده . *۷ ب : حذف شده . ۸ ث : از - افزوده .
۹ ث : حذف شده . *۱۰ پ ج : حذف شده .
۱۱ - آ : ننمایند ، ب : نمانند ، ج : نمانند . ۱۲ - آب ت :
متصدی . ۱۳ - ب پ ج : ولایت . ۱۴ ت : داشته .

غیر مراکب و عوامل با ایشان جواب گویند و چیزی قاصر و منکسر
آ۱۸۶-ت نگردانند هیچ آفریده بیرون طایفهٔ مذکور بمعافی و مسلمی بیرون
نروند[1] و متوجه مواشی خود بموجب راستی ادا کنند و حق السعی که
در جمیع ممالک جهت این شغل معین و معهود است با ایشان
جواب گویند تا در وجه اخراجات خود صرف نموده بتمشیت
این مهم[2]* مشغول گردند[3]

فصل پانزدهم در استخراج متصرفان[4] ولایات

استخراج باز دانستن احوال متصرف و[5] ولایتست[6] و استرداد آنچ[7]
از اموال دیوان* بر متصرف[8] ثابت گردد و حکم درین باب برین موجب[9]
۲۰۲-ت نویسند سادات و قضاة و ایمه و مشایخ و صدور و اکابر
و اعیان و معارف* و ارباب[10] و مشاهیر و عموم اهالی و جمهور
آ۱۵۰-ج متوطنان فلان ولایت بدانند* که اختلالی[11] که درین مدت بحال
۳۳۳-پ ایشان راه یافته و تعدیی که[12] از متغلبان بدیشان رسیده و
حکام هرگونه تصرفات فاحش کرده و موجب خرابی کلی شده
آ۲۰۲-ب جملةً و تفصیلاً بوقوف پیوست و همگی همت بر تدارک و

---

۱ - ج : نبرند . *۲ ت : ان شغل . ۳ پ ج : کردد
۴ ت : متصرفي . ۵ - آ ب پ ت : حذف شده
۶ پ : ولا یاتست . ۷ پ : حذف شده . *۸ پ ج : حذف
شده . ۹ ب : ضعف *۱۰ - ت : حذف شده .
*۱۱ پ : حذف شده . ۱۲ ب : حذف شده .

تلافی آن مصروف وموقوف گشت واین معنی جز بتعیین کاتبی امین[1] معتمد که باستخراج اموال آنجا قیام نماید وکیفیت تصرفات هرکس باز داند[2] میسر نمی شد[3] بنا برین مقدمه خواجه تاج الدین علی را که بسداد رای و رشاد حال از ابنای جنس واصناف نوع مستثنی و ممتازست وهواره متقلد کارهای بزرگ بوده و از عهدهٔ آن بعون رای صایب ونصرت فکر ثاقب براحسن وجوه تفصی نموده جهت استخراج اموال ومتوجهات دیوانی و وجوهات خارجی از اوکولکا[5] و تابغورات[6] ومصادرات و دست انداز و نقود و اجناس وچهار پایان و ارتفاعات بدان ولایات فرستاده شد ودست او در تصرف وتدبیر این امور و مهمات قوی و مطلق گردانیده آمد تا تصرفات[7] هرکس را از اول سال تا غایت مضبوط و منقح کرده[8] نسخهٔ آن بدیوان آرد تا هرچه بیرون واجبات شرعی ودیوانی از ارباب ورعایا وسایر مردم سنده باشند[9] استرداد نموده بستحقان تسلیم کنند[10] بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای این سال اورا

۱- ث :حذف شده. ۲ ب : دارند ۳ ج : شود .

۴ پ : منظر ، ت : تصرف و . ۵ ب : اولولکا ، پ : اولکا ، ت : اکولکا . ۶ -آ : با بقورات ، ت : تا بقورات .

۷ -آ ب ت : تصرف . ۸ -آ ب :کردانند ، ت ج : کردانیده.

۹ ت : با ، ج : باشد . ۱۰ ب :کنند ، ج : رود

آ۱۹۶-آ
ت۳۲۳-پ
مستخرج اموال آن ولایت و تمامت وجوهات از تابغورات
و اوکولکا[1] و مصادرات[2] ودست انداز و نقود و اجناس و
چهارپایان و ارتفاعات دانسته دیگری را کاینا[3] من کان مجال
مشارکت و مداخلت تصور نکنند ودست او در تمشیت این[3]
امور و مهمات قوی و مطلق شمرند جماعت کتّاب و بتیکجیان[4]
و اصحاب خبرت و کدخدایان و ارباب وقوف از غریب[4] و شهری
صورت جمع و خرج اموال و متوجهات دیوانی وسایر وجوهات
که بهر شلتاق متعدیان از هرکس ستده باشند بموجب راستی
*با او[5] باز نمایند و او را برکمیت و کیفیت آن واقف و مطلع
گردانیده[6] چیزی پنهان و پوشیده ندارند* تا او استرداد نموده
تسلیم بمستحقان کند وتا او دران ولایت باشد ملازم او باشند[7]
و اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد گردند جمعی که برایشان تعدی
رفته باشد[8] درصحبت خواجه *[9]تاج الدین علی بدیوان بزرگ آیند
وصورت تصرفات[10] متعدیان که *از ایشان و[11] از هرکس بدست*[9]

۱- ب : اولولکا ، پ : اولکا . ۲ ت : مصادران . ۳ ث : حذف شده
۴ ث : غرایب . *۵ ث : حذف شده . ۶ - آ ب پ ت ج : گردانند و
*۷ ت : حذف شده . ۸ ب : ما ، ج : باشد و بدست انداز چیزی گرفته و
ما بسار تکالیف وحهی ستده . *۹-*۹ ج : بجای جملات - تاج الدین - تا - بتقدیم
پیوندد (نمره *۱-*۱ صفحه ۱۵۵) - تاج الدین بدیوان بازنمایند تا حکم ان بقانون شریعت
بتقدیم سوندد - نوشته شده . ۱۰ پ : متصرفان - افزوده . *۱۱ پ : حذف شده .

*[۱] انداز و تابغور و مصادره[۲] و غارت[۳] و تاراج از نقود و اجناس و
ارتفاعات و چهارپایان و بسایر تکالیف سنده باشند بدو بازنمایند
۱۸۷-ث تا در دیوان بزرگ عرضه دارد و حکم آن برقانون شریعت و معدلت
بتقدیم پیوندد*[۱] وچون*[۴] تاج الدین علی بوظیفهٔ استخراج چنانک
ذکر رفت قیام نموده باشد حق الاستخراج برموجب معهود با او
۳۲۴-پ جواب گویند وچیزی قاصر نگردانند امرا و نوکران خاصه که دران
۲۰۳-ت ولایت[۵] باشند درتقویت و تمشیت او کوشند و بهرچه رجوع
۲۰۳-ب کند مدد و معاونت دهند وشکر و شکایت[۶] موثر شمرند *برین
جملة روند و اعتماد نمایند کتب فی[۷]

فصل شانزدهم درتفویض اسفهسلاری ممالک

۱۵۱-ج امرای الوس و وزرا و امرای تومانات و ایناقان و امرای هزارها
و صدها و حکام و متصرفان ولایات[۸] ممالک محروسه بدانند که
چون زین الدین حاجی[۹] علی ازجملهٔ ملازمان قدیم است و پیوسته
بتقلد کارهای بزرگ اشتهار[۱۰] داشته و بجلادت و شجاعت و
کفایت و درایت مشهور بوده و ببراحم[۱۱] وعواطف اختصاص یافته

---

*۱-*۱ ج : بجای جملات - تاج الدین (نمره *۹-*۹ صفحه ۱۵۴) - تا - پیوندد - تاج الدین بدیوان بازنمایند تاحکم ان بقانون شریعت بتقدیم سوندد - نوشته شده. ۲ ت: مصادرت. ۳ ت: غارات. *۴ ب: تاج علی. ۵ ث: ولایات. ۶ ت: او - افزوده. *۷ ت: سه وجوه بحق حقه، آب: کتب فی - حذف شده. ۸ ب ت: ولایت، ج: حذف شده. ۹ - آب ت: حذف شده. ۱۰ - ت: اشتغال. ۱۱ - ت: بمزاحم.

وکمال حزم و اصابت عزم او[1] محل وثوق و اعتماد کلی شده راه
اسفهسلاری ممالک محروسه بدو تفویض رفت تا بروجهی که
مقتضای فکر بلیغ و نظر عمیق اوست از کیفیت احوال عموم
خلایق مستخبر و متفحّص بوده چون رجوع قضایا با دیوان
یا رغو[2] کنند او[3] توسط نموده برقانون معدلت و راستی بقطع
رساند و نگذارد که برهیچ طرف زور و زیادتی رود و از میل و
مداهنت و خدمت و رشوت محترز و مجتنب باشد و مجرمان
را بر قدر گناه بازخواست نموده تشدیدی را که زیادت برجریمهٔ
۳۲۴پ مجرم[4] باشد ارتکاب نکند[5] و خوف و خشیت ایزدی را نصب
العین دارد[6] تا در دنیا از راستکاران و در آخرت از رستکاران
۱۹۷-آ باشد بدان سبب* این حکم[7] نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز
او را اسفهسلار ممالک محروسه دانسته درجمیع قضایا که
با سفهسلاری تعلق داشته باشد[8] رجوع با او کنند و دیگری را مجال
شرکت و مداخلت ندهند اسفهسلاران ولایات[9] و شهرهای
ممالک محروسه از قبل او باشند و بی مکتوب و اجازت او
در اسفهسلاری مدخل نسازند هیچ آفریده از حکام و متغلبان
دزد و خونی و حرامی را حمایت نکنند[10] و تمامت را بنوکران

۱-ت : حذف شده . ۲ ث : بزرک . ۳ ت : و . ۴ ب : مجرم .
۵ پ : نکنند . ۶ ت : داند . *۷ ب : حذف شده . ۸ - آ ب
ت : حذف شده . ۹ پ ت : ولایت . ۱۰ - ج : نکند .

اسفهسلار سپارند و مستحفظان دروازها ازقبل ایشان باشند
و رسمی که معهود اسفهسلاریست با ایشان جواب گویند تا
با ستصواب او[1] بمصرف رسانیده بتمشیت این[2] شغل[3] اشتغال
توانند[4] نمود[5]

فصل هفدهم درتفویض امارت عسس

چون پهلوان فخرالدین احمد سالها[6] بملازمت دیوان بزرگ قیام
نموده است[7] واز عهدهٔ هرمهم که بدو تفویض رفته بروجهی
پسندیده بیرون آمده و بجلادت و کفایت مشهور وموصوف
شده راه عسسی[8] اردو[9] بازار[10] بدو[11] تفویض رفت تانوکران جلد
۳۲۵-پ تعیین کرده هرشب بمحافظت بازار مشغول گردد[12] اگرکسی را از
رنود و اوباش[13] بتردد بینند[14] گرفته بعسس گاه برند تا او[15] بتحقیق[16]
حال آنکس مشغول شده اگر محل تهمت باشد موقوف[17] داشته
۲۰۳-ت تا دیب وبازخواست بلیغ *بجای آرد[18] واگر مردی پیشه کار *یا[19] از
تهمت دور باشد رسم عسسی ستده رهاکند[20] بدان سبب این

۱-پ : با او . ۲-آت : آن . ۳ ت : اشغال . ۴ت : تواند .
۵ ث : وکتب في - افزوده . ٦ ج : سالهاست تا . ۷ -آت : حذف شده .
۸ پ : عسس . ۹ ب : ارد ، پ : ازدو . ۱۰- پ : باران .
۱۱-ب : ابد . ۱۲-ج : کردند . ۱۳-پ ج : نوکران او - افزوده .
۱۴ - ب ت : بیند . ۱۵- پ : حذف شده . ١٦-پ ج : بتفحّص . ۱۷-آ : وقوف ،
*۱۸-ج : نماید . *۱۹-پ : ان . ۲۰-ب پ : کنند .

حکم نفاذ یافت تا ارباب وکدخدایان و بازاریان اردو[1] بازار ازین
تاریخ باز پهلوان فخرالدین احمد را متصدی امارت عسس[2] دانسته
ابواب[3] مشارکت غیر مسدود شناسند و در قضایا که بعسسی تعلق
آ۱۸۷-ث داشته باشد رجوع با او کنند و از سخن و صواب دید او تجاوز
آ۲۰۳-ب ننمایند و بر هرکس که رسم عسسی متوجه گردد[4] با او و نوکران او[5]
جواب گویند او نیز باید کی نوکران را وصیت کرده نگذارد که
آ۱۵۱-ج مردم[6] متمیز حال وکدخدایان بازار[7] و معارف و مشاهیر را مزاحم
و متعرض شوند[8] و بعلت طمع و غرض خود مطالبتی نمایند[9] و
از بازخواست نواب حضرت[10] ما اندیشه کنند

فصل هژ[11]دهم در تفویض ملک التجاری

امرا و حکام و سادات و قضاة و نواب و متصرفان و بتیکچیان
و لایات ممالک محروسه بدانند[12] که احتیاج بوجود تجار[13] جهت
آ۳۲۵-پ آبادانی ممالک در غایت شدت است چه در وقت گرانی اسعار
مطعومات و[14] اقمشه و امتعه و ملبوسات چون تجار در اطراف

۱-پ : ازدو . ۲ ب : عسسی ۳ پ : بر ابواب .
۴ج : باشد . ۵ ت : حذف شده . ۶ پ : حذف شده .
۷ ت : از نواب . ۸ ت : نشوند . ۹ ب : نماید ، ت : ننماید ،
۱۰-پ : و قضاة و نوّاب و متصرّفان - افزوده . ۱۱ پ : هجدهم ، ج :
نوزدهم ، درین نسخه بجای این فصل از - ضرب سوم ... فصل هژدهم در تفویض
متصرفی جزیه - نوشته شده . ۱۲ پ : حذف شده . ۱۳ پ : تجاوز . ۱۴ پ ث ج :
حذف شده .

ولایات[1] بتردد مشغول می گردند غلا برُخْص وعُسْر احوال
خلایق[2] بیُسْر مبدل می‌شود جهت آنک معاملات ایشان
مجموع بر قانون شرع واسلام است ونصّ *واحل الله
البیع[3] مؤکد ومصدق آن و بحدیث صحیح *من اراد الدنیا
فلْیَتّجِر[4] مؤکد ومستحکم واز میامن معاملات شرعی ایشان آ۱۹۷-آ
هرآینه مردم را ماده معاش و وجه انتعاش حاصل آید[5] و
چنین طایفه را از شخصی که مقدم وپیشوای ایشان باشد
ناچار افتد تا بکلی وجزوی قضایای ایشان رسیده برقانون
شریعت و معدلت وعرف وعادت بقطع[6] رساند بنا برین
مقدمه راه ملک التجاری جماعت تجار درجمیع ممالک محروسه
بخواجه زین الدین علی تفویض فرمودیم[7] واورا درتقلد این
منصب جلیل موقّر وممکّن گردانید تا بر وجهی که ازکفایت
ودرایت او معهود ست[8] بضبط احوال تجار اشتغال نموده
مجموع مهمات ومصالح ایشان را در محاکم شریعت و دیوان
بزرگ بعرض رسانیده برمقتضای *شرع وعدل[9] ساخته گرداند
ونگذارد که ازهیچ آفریده برایشان[10] زور وزیادتی رود وحقوق ج۱۵۲-

---

۱- پ : ولایت . ۲ پ : حذف شده . *۳ ب : حذف شده وجایش خالی
مانده ست . *۴ ب : جایش را خالی گذاشته اند . ۵ ت : حذف شده .
۶ ب : توحع . ۷ ت : رفت . ۸ پ : معهود . *۹ - آ ب
پ ج : عدل وشرع . ۱۰ - ت : برهیچ یکی از ایشان .

ایشان بر هرکس که ثابت گردد مستخلص گردانیده تسلیم کند[1]
۳۲۶-پ وعذر و دفع ناموجه نشنود بدان سبب این[2] حکم نفاذ یافت
تا از ابتدای این سال اورا ملک التجار و مقدم طوایف
بازرگانان ممالک محروسه دانند و دست او در تقلد این شغل
قوی و مطلق شمرند و مراسم تمکین[3] و احترام و تبجیل و اکرام
بر احسن وجوه مرعی دارند و چنان سازند که بفراغت خاطر
برعایت و محافظت تجار اطراف قیام تواند نمود جماعت تجار
ممالک[4] می باید که اورا مقدم و پیشوای خود و ملک التجار دانسته
در جمیع قضایا رجوع با او کنند و بی استصواب او در هیچ مهم
۲۰۳-ت[آ] از مهام تجارت[5] مدخل نسازند و اوامر و نواهی اورا مطیع و
منقاد باشند * و در هیچ حال دعوی استبداد و انفراد نکنند[6]

فصل نوزدهم[7] در تفویض حکومت دارالضرب و معیّری

چون * مولانا شهاب الدین[8] از مدتی مدید باز بملازمت ما[9]
قیام نموده است و از عهدهٔ حکومت و معیّری دارالضرب که
بدو حوالت فرموده ایم بر احسن وجوه متفصّی شده و آثار امانت
۲۰۴-ب * و دیانت[10] و راست قولی و درست قلمی بظهور رسانیده و ذکر

۱-ب : کسد . ۲ ب : حذف شده . ۳ پ : توقیر . ۴ ب : حذف شده ، ج : ممالک محروسه . ۵ ب : تجار . * ۶ پ ج : حذف شده. ۶-آ : و السلم - افزوده . ۷ ج : بیستم . * ۸ ث : جلال الدین محمود . ۹ ج : حذف شده . * ۱۰ - آ : حذف شده .

28-4 461

جمیل باقی اخروی را بحطام فانی دنیوی نداده و در غبطهٔ دیوان
ورعایا کوشیده و محاسن افعال و اقوال او[1] مستحسن و مقبول
۱۸۸-ث آمده بر قرار سابق حکومت و متصرفی و معیری دارالضربهای[2]
ممالک[3] بدو تفویض فرمودیم تا مجموع آقچهای کهن[4] را که[5]
بدارالضرب آورند[6] بسکه‌ای که بتجدید معین[7] و منقوش گشته
۳۲۶-پ مضروب گرداند وحق النار واجور عمله وضع کرده مال ومتوجهات
دیوانی بروجهی که حجت باز داده قایم دارد وبتفحص احوال[8] قلابان
وآقچه بران که اموال خلایق را مغشوش وقلب[9] می‌کنند واز[10] نصّ
حدیث صحیح[11] *حرمة مال المسلم کحرمة دمه[12] نمی اندیشند[13]
مشغول گشته برقانون معدلت و راستی *باز خواست[14] واجب
داند وآنرا که بیاسا باید رسانید عرضه داشته بعد ازحکم
بیاسا رساند ودرهمه ابواب چنان سازد که افعال واعمال
او محمود ومشکور افتد تا بمحمدت[15] وارتضا[16] مقرون گردد[17] ان شاء
الله تعالی بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امرا ووزرا

۱-ج : حذف شده . ۲ پ ت : دارالضرب . ۳ پ : مملکتها
۴ ت : کهنه . ۵ - آ ت ج : حذف شده . ۶ - آ : و - افزوده.
۷ پ : معیّر . ۸ پ : حال . ۹ پ : کم . ۱۰ پ : حذف شده.
۱۱ - آ پ ت ج : حذف شده . *۱۲-ب : این حدیث را ننوشته وجایش
را خالی گذاشته اند . ۱۳ ت : نمی اندیشد . *۱۴ ب : حذف شده.
۱۵-ت ج : بیوندد - افزوده . ۱۶-ت ج : بارتضا . ۱۷ ت : افتد

۱۹۸-آ و اصحاب دیوان بزرگ وسادات* و قضاة[1] وحکام ونواب
ومتصرفان و بتیکجیان ولایات ممالک محروسه وجماعت
۱۵۲-ج عملهٔ دارالضربها[2] وسوقه ومحترفه از ابتداء این سال* مولانا
شهاب الدین[3] را حاکم ومتصرف ومعیر دارالضربهای ممالک
دانسته درآنچ بدین وظیفه تعلق داشته باشد[4] رجوع کلی
با او* وگماشتگان او کنند[5] و دیگری را کاینا من کان مجال مشارکت
ومداخلت ندهند ودست او در تصرف و تدبیر امور ومهمات
دارالضرب قوی ومطلق دارند جماعت قابضان وسباکان[6]
وطبّاعان[7] وصیرفیان وقطاعان وگدازندگان[8] وتمامت عملهٔ
دارالضرب از قبل او باشند واوامر[9] ونواهی اورا مطیع ومنقاد
۳۲۷-پ گردند[10] وازسخن وصواب دید او تجاوز ننمایند و بی اذن و
اجازت او درگداز[11] طلا و نقره شروع نکنند و متوجه دارالضرب
براستی جواب گویند ۱۲

---

* ۱ - ت : حذف شده . ۲ ج : ممالک - افزوده . * ۳ ث : جلال محمود
۴ - آب پ ت ج : حذف شده . * ۵ ج : کنند و گماشتگان او . ۶ آت : پیاکنان
۷ ب : طاغیان ، ت : طبّاغان ، ث : طماعان . ۸ - آت : گذارکنان ،
ب : گداکیان ، پ : گذازکیان ، ث : گدارندگان ، ج : گدازکیان . ۹ پ : امر
۱۰ - پ ج : باشند . ۱۱ - ب : گذار ، پ : گذاز ، ت : گدار ، ج : ناخوانا .
۱۲ - آب ت : کتب فی - افزوده ، پ : برین جملت روند واعتماد نمایند کتب فی - افزوده ،
ج : هرکس که باقحه کهن معاملت کرده باشد اقجه را کرم کرده بر پیشانی او نهند برین جمله
روند واعتماد نماسد کتب فی - افزوده .

28-3 461

فصل بیستم[1] در تفویض صاحب جمعی اموال[2] دیوان

چون خواجه امین الدین بامانت و دیانت معروف و موصوفست. و آوازهٔ کوتاه دستی و کم طمعی او استماع رفته از ابتدای این سال
۲۰۴-ت صاحب جمعی اموال دیوانی[3] بدو تفویض فرمودیم تا بر وجهی که از امانت و دیانت او معهودست بتمشیت این شغل اشتغال نماید و در محافظت مال دیوان[4] باقصی الغایه و ابلغ النهایه کوشد و بی برات و حوالت دیوان یکدانگ زر بهیچ آفریده ندهد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امرا و اصحاب دیوان بزرگ* و حکام[5] و متصرفان ولایات[6] او را صاحب جمع اموال دیوان[7] دانسته دیگری را درین وظیفه با او شریک* و منازع[8] ندانند و دست او را در محافظت اموال قوی[9] شناسند اصحاب دیوان هرسال مبلغ
۲۰۴-آ-ب سه* هزار[10] دینار* زر رایج[11] بوجه مرسوم صاحب جمعی اموال[12] از جمع او[13] مجری و محسوب دارند و بدان علت او را* مخاطب و مطالب نگردانند[14]

۱-ج : بیست ویکم . ۲ پ : حذف شده . ۳ ت : دیوان .
۴ ب پ ج : دیوانی . *۵ ت : حذف شده ، پ : وحکام ونواب .
۶ ب ت : ولایت . ۷ پ : دیوانی ، ت : ولایت . *۸ ب : ومشارع ، پ : حذف شده . ۹ ت : ومطلق - افزوده . *۱۰ ت : ششهزار . *۱۱ پ ج : حذف شده *۱۲ پ ج : او . ۱۳ پ : حذف شده . *۱۴ پ : محافظت کنند ، ث : مخاطب ومطالب نکردانند وکتب بالامر العالی دام نفاذه فی ، ج : مخاطب نکردانند .

فصل* بیست و یکم[1] در تفویض مناصب* قلمی و ولایات[2]

درین وقت چون عرضه داشتند که عماد الدین محمد کاتب[3]

۱۴۸-ج مردی امین[4] و معتمد و راست قول و درست قلم است و در تقلد
کتابت فلان موضع و ولایت طریقهٔ راستی و امانت مسلوک
۱۸۸-ت داشته و همکنان را بر محاسن افعال و اقوال او وثوق و اعتماد
کلی بوده بر قرار سابق کتابت آنجا[5] بر و مقرر* داشته شد[6] و
ابواب مشارکت[7] مسدود و منسد گشت تا او بر عادت معهود
بضبط جمع و خرج اموال قیام نموده در کتبت بروات و افراغ
محاسبات و تنقیح معاملات شرایط امانت و دیانت بجای
آرد و در قسمات و تخصیصات و تخریجات[8] و اخراجات امرا
و ایلجیان و صادر و وارد از منهج انصاف عدول[9] نجوید[10] و ضعفا
را با اقویا[11] مساوی[12] نگرداند[13] و صورت جمع و خرج را* در دفتری[14]
۱۹۸-آ مضبوط و منقح پرداخته سال بسال بدیوان بزرگ می آرد و بعرض
می رساند تا بعد از وقوف حکم آن بتقدیم رسد بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا حکام و سادات و قضاة و متصرفان و

---

*۱- پ ج : یازدهم ، در نسخه «پ» این فصل در صفحهٔ ۳۱۸ و در نسخهٔ
«ج» در صفحه ۱۴۸ نوشته شده. *۲ ت : صاحب قلمی . ۳ ث ج : حذف
شده . ۴ پ : امینست . ۵ ث ج : آنجارا ، پ : اینجا . *۶ ث : حذف
شده . ۷ - آ : غیر - افزوده . ۸ ت : تحریرات . ۹ ت : عدولی . ۱۰ ت : نجویند
۱۱ - ت ث : باقویا . ۱۲ - ت : حذف شده . ۱۳ - ت : نگرداند . *۱۴ ت : حذف شده

28-2 461

صدور و اکابر و اعیان و معارف و ارباب و مشاهیر آنجا برقرار
سابق اورا بتیکجی و امین اموال[1] دانسته در متعلقات[2] این وظیفه[3]
آ۳۱۸-پ رجوع کلی[4] با اوکنند و اوامر و نواهی اورا که موافق معدلت[5] و
مطابق نصفت باشد مطیع و منقاد گردند کتّاب تمغاوات
خودرا از قبل او دانند و هرشب رفوع محاسبات پیش او برند
و اورا برجمیع مداخل و مصارف مطلع و واقف* گردانند و[6] چیزی
پنهان و پوشیده ندارند و رسوم معهود با او جواب گویند حکام
و متصرفان مرسوم کتابت بموجبی که بموامره در آمده سال بسال
تسلیم او کنند و درمحاسبه و معامله خود مجری و ممضی دانند و
در توقیر[7] و احترام او کوشند* و کتب فی[8]

آ۲۰۴-ت **فصل* بیست و دوم[9] در تفویض تنغاولی[10] و راهداری[11]**

نوع اول چون جماعت تجار و اصحاب قوافل[12] باز رسانیدند
که حرامیان در فلان راه برایشان زده اند و نقود و اجناس و

۱- پ ج : اموال آنجا . ۲ ت : متعلقان . ۳ ت : وظایف
۴ پ ج : حذف شده . ۵ ج : حذف شده . *۶- آ ب ت پ ج :
گردانیده . ۷ ت : توفیر . *۸- آ : برین حمله روند و اعماد نماسد ،
ب پ ج : حذف شده ، ت : برین حمله روند والحمدلله وحده .
*۹ پ ج : ششم ، درنسخه «پ» این فصل درصفحهٔ ۲۹۲ و درنسخه «ج» درصفحهٔ
آ۱۵۵ نوشته شده . ۱۰- آ : تنقاوولی ، پ ج : حذف شده ، ت : تنقاولی ،
ث : تنغاولی . ۱۱- ت : سه نوع - افزوده . ۱۲ پ ج : بکرّات - افزوده .

چهارپایان بغارت برده و بعضی را از اهل قفل[1] بقتل رسانیده و
بعضی را مجروح گردانیده* این معنی[2] بغایت مستنکر افتاد و همت[3]
بر تدارک و تلافی[4] آن مصروف* و موقوف[5] گشت و از ابتدای این
تاریخ راهداری آن راه و مواضعی[6] که تا غایت داخل آنست بر
*شمس الدین امیره[7] که از قدیم باز مباشر این کارست و با وجود
او حرامیان و قطاع طریق را قدرت[9] تعرض ابناء سبیل نبوده مقرر
داشته[10] شد تا بر وجهی که از کفایت و کاردانی او[11] معهود دست محافظت[12]
راهها را بنوکران جلد مردانه حوالت کند و در قلع و قمع و استیصال
آ۲۹۲-پ ۲۰۵-ب حرامیان و دزدان باقصی الغایة و الامکان کوشد[13] و در مواضع مخوفه
تجار و قوافل را بدرقه داده بسلامت بمقصد رساند[14] بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام و متصرفان فلان ولایت از
ابتدای این سال او را راهدار و باج خواه آن راهها از حدود فلان
تا حدود فلان دانند و ابواب مشارکات[15] مسدود و مشناسند و دست

---

۱ - ت : قوافل . *۲ ت : حذف شده . ۳ پ ج : همکی همت
۴ - آ ت : تلاقی . *۵ - آ ب ت ث : و مقصور ، پ : حذف
شده ، ث : درحاشیه - وموقوف - افزوده . ٦ پ : موضعی
*۷ ب ت : شمس الدین امره ، پ ج : خضربک .
۸ ت ج : ان . ۹ پ : قوت و قدرت . ۱۰ پ : حذف شده
۱۱ - ب : و . ۱۲ - پ : نماید - افزوده . ۱۳ - پ : کوشند ، ت :
کوشیده . ۱۴ - پ : رسانند . ۱۵ - ث ج : مشارکت ، ب : مشارکات را

28-461

او قوی دانند[1] تجار وقوافل رسمی که معهود[2] باج داری *وتتغاولی[3] و
راهداریست برین موجب* که مفصل می گردد[4]
ازیک سر ازیک سر ازیک سر ازیک سر ازچهار[10] سر
شتر[5] استر[6] اسب پالانی[7] درازگوش[8] گاو[9] گوسفند* وبره وبز[11]
۱۸۹-ث با او جواب گویند تا او بموجبی که حجت بدیوان داده ببروات واحالات[12]
دیوانی بمصرف[13] رساند *وکتب بالامر العالی دام نفاذه[14]
۱۳۶-ج *نوع دوم[15] حکام ومتصرفان و بتیکچیان خوی[16] وتوابع آن
بدانند که درین وقت راه[17] تتغاولی[18] و باجداری آنجارا بآیتکین[19] که
مردی کاردان و فرزانه[20] ومبارز ومردانه است تفویض* کرده شد[21]
۱۹۹-آ تا راهها را از دزد وحرامی وقطاع الطریق صیانت واجب دانسته

۱- پ : و ، ج : دارند . ۲ ب : معهود است . *۳ پ ج : حذف
شده، ت : و تقاولی ، ث : وتعاولي . *۴ پ ج : حذف شده ،
ت : که مفصل ذکر مي رود . ۵ پ : ۷- افزوده، ج :
ﻫﺮ - افزوده . ۶ پ : ﺳﺘﺮ : افزوده، ج : ﻧﺮ - افزوده .
۷ پ : سب : افزوده، ج سر - افزوده ۸ پ ج : 〃 : افزوده .
۹ پ ج : 〃 : افزوده . ۱۰ - ت : یک . *۱۱ - ب پ ت : حذف شده .
۱۲ - ب : احلات ، پ : حوالات . ۱۳ - آ : حذف شده . *۱۴ - آ : برین حمله روند واعماد
نماند ، ب پ ت ج : حذف شده . *۱۵ ب : حذف شده. ۱۶ - ت : جوی. ۱۷ - ت : حذف
شده . ۱۸ - آ : تتقاولی ، ب : تقاولی ، پ : تغاولی ، ت : تقاولي ، ث : تغاولي .
۱۹ - آ : بایتکیں ، ب : بانکن ، پ : برایتکین ، ث : بایتکبن ، ج : بایتکین . ۲۰ - ب :
فزانه . *۲۱ ت : رفت

تجار و قوافل[1] را در مواضع مخوفه بدرقه داده بسلامت بگذرانند[2]
و از رسمی که در دیوان مقرر شده و او حجت باز داده تجاوز نکنند[3]
و از هیچ آفریده زیادت نستانند بدان سبب این حکم نافذ[4]
شد تا از ابتدای این تاریخ او را تتغاول[5] و باج دار راههای مذکوره
۲۹۳-پ دانسته[6] رجوع *این مهم[7] با او کنند[8] و[9] تجار و قوافل رسمی که
معهود باج داریست با او جواب گویند و چیزی قاصر نگردانند* تا
او[10] ببروات *دیوان جواب گوید[11]

*نوع سوم[12] چون جمال الدین ایاز[13] مردی کافی و کاردان
است و پیوسته بمحافظت راهها مشغول بوده و دفع دزدان
و حرامیان و راه زنان برخود واجب[14] دانسته ازین تاریخ باز[15]
محافظت و راهداری فلان راه از ولایت[16] ارمیّه[17] بدو تفویض
۲۰۵-ت رفت[18] تا بر قراری که تا غایت معهود بوده آن راه را از دزد و

---

۱ - پ ج : وصادر و وارد - افزوده . ۲ - آ : بگذارند . ۳ ب : بکسد . ۴ پ ج : صادر
۵ - آ : تتغاول ، ب : سغاول ، ث : تتاول . ۶ پ ج : درقضا یا راهداری -
افزوده . *۷ پ ج : حذف شده ۸ ب : حذف شده . ۹ پ ج : وازسخن وصواب
دید او تجاوز ننمایند ، ب : حذف شده . *۱۰ ت : و . *۱۱ پ ج : وحوالات دیوان
بزرگ بمصرف رساند ، آ ت : دیوان جواب گویند . *۱۲ ب : حذف شده . ۱۳ ب :
اماز . ۱۴ ب : حذف شده . ۱۵ ث : حذف شده . ۱۶ پ ج : راهها .
۱۷ ب : امر (ناخوانا) . ۱۸ پ ج : کردیم ودست او در تصرّف و
تدبیر امور و مهمّات ان قوي ومطلق گردانید .

حرامی* نگاه داشته[1] تجار و قوافل[2] و آینده و رونده را بسلامت بگذرانند[3] و نگذارد که اموال و اقمشهٔ ایشان درمحل تلف افتد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام[4] ارمیه ازین تاریخ باز او را باجدار و تتغاول[5] راههای آنجا دانسته در قضایای راهداری رجوع با او کنند جماعت کاروانیان[6] رسمی که معهودست و از دیوان مقرر شده وصورت آن بر لوحی که منقوش ومعلق است نوشته[7] بی زیادت ونقصان با او جواب گویند تا او بدیوان[8] رساند و دیگری درکار* و راه[9] او* مدخل نسازد[10]

[11]فصل بیست و سوم در تفویض کاروانسالاری

نوع اول چون جمعی از اکابر و اعیان که ازجانب بغداد آمدند تقریر کردند که جماعت حرامیان متعرض ایشان شده[12] اند و مبالغی نقود و اجناس وچندین سرچهار پای بغارت برده و

---

*۱ - پ ج : صیانت واجب دانسته . ۲ - آ : قُفوُل .
۳ - آ : بگذارند . ۴ پ ج : و متصرّفان و بتپکجیان - افزوده.
۵ - آ : تتقاوُل ، ب : سغاول ، ت : تقاول ، ث : تغاول ج : تغاول . ٦ پ ج : اوامر و نواهی اورا مطیع ومنقاد باشند و - افزوده . ۷ پ : حذف شده ، ج : مکتوب . ۸ ب : بدین دیوان . *۹ ت : حذف شده ، ث : او وراه . *۱۰ - آ ب ت : مدخل نسازد کتب فی ، پ ج : نیاید و مداخلت ومشارکت نورزد والسّلم .
۱۱ - پ ج : این فصل تماماً حذف شده . ۱۲ - ت : حذف شده .

بسبب آنک صاحب وجودی که حاکم قفل و کاروانسالار
آ۲۰۵-ب باشد و بدفع حرامیان قیام تواند نمود با قافلهٔ ایشان نبوده
زحمات وخسارات بسیار بدیشان رسیده است وابواب
صادر و وارد ازان راه[1] مسدود گشته تدارک وتلافی این
معنی از جمله لوازم نمود بنا برین مقدمه چون تاج الدین
علی راهدار[2] که مردی[3] صاحب وجود ست[4] و[5] مردان شجاع
دلیر جلد ملازم دارد وپیوسته بقلع و قمع مفسدان ومتمردان
وحرامیان مشغول بوده و استیصال ایشان بر خود واجب
دانسته درین حال التزام نمود که اگر کاروانسالاری کاروانی
که ببغداد* و عراق عرب[6] وبیات[7] و خوزستان ولرستان[8]
و آن نواحی روند بدو تفویض کنند او[9] با صد مرد جلد[10]
متسلح کماندار سوار کاروانیان را از شر حرامیان ودزدان
و قصاد وقطاع صیانت نموده بسلامت بمقصد رساند و اگر
ایشان را بسبب تعرض حرامیان چیزی تلف شود او بتدارک آن
آ۱۹۹-آ قیام نماید چون سخن او محل اعتماد بود ومعلوم شده که هر
آ۱۸۹-ث التزام که کند[11] ازعهده بیرون آید راه کاروانسالاری راههای

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ ب ت : حذف شده . ۳ ب : حذف شده
۴ ب ت : حذف شده . ۵ ت : از - افزوده . *۶ ت : حذف
شده . ۷ ب : بیات ، ت : ساب . ۸ - آب : اردستان ، ت :
اردو ستان . ۹ ت : حذف شده . ۱۰ - ث : حذف شده . ۱۱ - ب : کنند .

بغداد و عراق عرب و بیات و خوزستان و لرستان بدو تفویض
رفت و دست او دران باب قوی و مطلق گردانیده شد تا بروجهی
که از کفایت و درایت و کاردانی و جلادت و شهامت او معهود است
بوظیفهٔ کاروانسالاری مشغول گردد وچنانک التزام نموده و
مکتوب بدیوان باز داده درمحافظت و رعایت قوافل سعی و
اجتهاد بلیغ بجای آورد[1] و دفع دزدان و حرامیان واجب دانسته
قوافل را بسلامت بمقصد رساند بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا جماعت کاروانیان راههای مذکور از[2] اکابر و اعیان
و[3] تجار وغیرهم تاج الدین علی را کاروانسالار و بزرگ قوافل
آن راهها دانسته ازسخن وصواب دید او بیرون نیایند و ۲۰۵-ت آ
اوامر و نواهی اورا درباب رکوب و نزول وخط و ترحال
مطیع و منقاد باشند جماعت سواران وسلاح داران که
درکاروان باشند بوقت دفع[4] دزدان وحرامیان با او ونوکران
او[5] متفق بوده بهیچ حال انفراد و استبداد نجویند وباقصی الغایة
والامکان کوشند وچون اورا از برای محافظت قوافل خرج
بسیار بر ترتیب خود ونوکران* وچهارپایان[6] ایشان اتفاق افتد
باید که مجموع اهل قفل رسمی که معهودست با او جواب گویند

۱- آ ت : آرد . ۲- آ : حذف شده ، ب : را ، ت : و .
۳ ت : حذف شده . ۴ ت : حذف شده .
۵ - آ : حذف شده . ٦* ت : حذف شده .

و بحمایت[1] امرا و وزرا وسایر متغلبان و بهیچ عذر و شلتاق تمسک نجویند تا او آن را در وجه مصالح خود و ملازمان بمصرف رسانیده برین[2] مهم خطیر ملازمت و مواظبت واجب داند برین جمله روند و اعتماد نمایند* کتب فی[3]

نوع دوم درین وقت چون جمعی از اعیان تجار و اکابر قوافل عرضه داشتند* که می خواهند که[4] متوجه مملکت خراسان و مازندران و آن نواحی شوند و بواسطهٔ قطاع طریق[5] و
۲۰۶-ب حرامیان که بر راه اند[6] عزیمت متعذر می گردد التماس نمودند که اگر یکی را از مشاهیر اعیان[7] بامارت قفل و کاروانسالاری نامزد گردانیده مصاحب ایشان بجانب خراسان فرستند تا در راه برعایت و محافظت ایشان و صیانت از تعرض[8] دزدان و حرامیان اشتغال نماید و بسلامت بمقاصد[9] و اوطان ایشان رساند در دعاگویی* و دولتخواهی[10] افزایند برحسب ملتمس ایشان باید و[11] قورچی[12] را که صد مرد لشکری[13] سوار سلاحدار که در عهده و اهتمام دارد و همواره بمملکت خراسان و آن ولایات[14]

۱- ب : حماعت . ۲ ث : بران . *۳ - آب ت : حذف شده
*۴ ت : حذف شده . ۵ - آ : الطریق . ۶ - آب : راه اندان ، ت : راه گذارندان . ۷ ث : واعیان . ۸ ب : نقض . ۹ ت : وبمطالب - افزوده
*۱۰ ت : را . ۱۱ - ب ت : ماندو ، ث : بایدوی . ۱۲ - آب ت ث : قورچی . ۱۳ - آ : حذف شده ، ب : بلشکر . ۱۴ - ت : ولایت .

متردد بوده و با قطاع وحرامیان محاربت ومقاتلت ومصادمت
ومقارعت نموده بامارت قفل وکاروانسالاری تعیین کرده شد تا
بدفع قصاد وقطاع مشغول شده کاروانیان[1] را بمقاصد ومساکن
۲۰۰-آ خود رساند ودر مواضع مخوفه نوکران را معین گرداند تا درشب
بنوبت[2] کشیک دارند بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا جماعت
اعیان تجار واکابر قفل بایدو[3] را کاروانسالار آن قافله دانسته
درتوقیر واحترام وتبجیل واکرام او کوشند ودرهر[4] مهم ومصلحت
که ایشان را سانح وعارض گردد باتفاق پیش او آیند وبرو عرض
کنند واز سخن وصواب دید او تجاوز ننمایند[5] ورای اورا درفرو
آمدن وبرنشستن معتبر ومعوّل علیه دانند ورسمی که معهود ست
وبدیگر[6] قافله سالاران رسیده با او جواب گویند تا در وجه[7]
اخراجات خود ومصالح ونوکران وچهارپایان ایشان بمصرف
رسانیده بدین مهم اهم مشغول گردد امراء تومانات وهزارها
۱۹۰-ث وصدها وحکام ومتصرفان ولایات[8] وجماعت صحرانشینان
از اردوی معظم تا مملکت خراسان وقومس[9] ومازندران می باید
۲۰۶-ت که بهروقت که بایدو[10] قورچی[11] را جهت دفع دزدان وحرامیان

۱-آ: کاسشان، ب: کی یشان، ت: کاروان. ۲ ت: نوبت و.
۳ ب ت: باندو، ث: بایدور. ۴ ت: همه. ۵-آ ب ت: نکنند. ۶ ب: تذکر
۷ ب: وقت. ۸ ت: ولایت. ۹ ب: قوم، ت: قومش.
۱۰-ب: باند، ت: باندو، ث: بایدوی. ۱۱- ب ت ث: قورجی

بمدد لشکر حاجت افتد وجار فرستد شب و روز* ناگفته نوکران
جلد سلاحدار را بفرستند تا بمعاونت ومساعدت قیام نموده
در دفع حرامیان و قطاع الطریق باقصی الغایه و ابلغ النهایة کوشش
نمایند از جوانب* برین جمله روند واعتماد نمایند ۵

نوع سوم* درین وقت راه کاروانسالاری کاروان سلطانیه
و اصفهان و یزد و سایر بلاد عراق عجم بسیف الدین مغلتای
تفویض رفت تا جماعت قفول را از تجار و غیرهم بدان راهها
دلالت کند و بوقت ظهور دزدان وحرامیان وهجوم ایشان او
با نوکران جلد مردانه متسلح که دارد پیش باز رفته بدفع ایشان
مشغول گردد و نگذارد که بقوافل زحمتی وخسارتی رسد وایشان
را بسلامت بمقصد رساند بدان سبب این حکم* نافذ شد تا
جماعت بازرگانان واهالی قافلهٔ سلطانیه وعراق سیف الدین
مغلتای را کاروانسالار آن قافله دانسته درجمیع قضایاکه بمصلحت
کاروان تعلق دارد رجوع کلی با اوکنند و ازسخن وصواب دید او ۲۰۶-ب
که در باب رکوب و نزول وحط وترحال واختیار مراحل ومنازل
گوید بیرون نیایند و رسمی که معهود کاروانسالاریست با اوجواب

۱-آب ت : حذف شده . *۲ ب : کفته . ۳-آب : حذف شده .
*۴-*۴ ب : از - برین - تا - سوم : حذف شده. ۵ ث : کتب فی - افزوده .
۶ ت : غیرآن . ۷ - آب ت : زحمت . ۸ - آب ت : بمقصدی که متوجه باشند.
*۹ ت : نفادیافت . ۱۰-ت : که . ۱۱ - آب ت : داشته .

گویند *امرا وحکام[1] ولایات و جماعت مغولان وصحرانشینان
بهرچه *سیف الدین[2] مغلتای *در باب مصلحت[3] کاروان با ایشان
رجوع کند مدد[4] و معاون باشند

فصل بیست وچهارم[5] در تفویض ریاست

چون *رئیس عزالدین[6] از مدتی باز بریاست فلان دیه مشغول
آ۳۲۷-پ بوده است و در رعایت رعایا و آبادانی کوشیده وآینده وروند
را بر احسن وجوه جواب داده و از رسانیدن تعرض برعایا *وضعفا[7]
مانع شده برقرار ریاست آنجا بدو تفویض رفت[8] تا *بقاعدهٔ سابق[9]
اهالی *وساکنان[10] را محافظت نموده سویت و راستی میان ایشان
نگاه دارد و زور و زیادتی نکند و وجوه[11] بروات وحوالات دیوانی
آ۳۲۸-آ را بنیکوتر صورتی از رعایا حاصل کرده بمحصلان دهد و اخراجات
دیه را براستی بر رعیت قسمت کند چنانک بار قوی برضعیف
نیفتد و آینده و رونده را بدلخوشی روانه گرداند بروجهی که رعایا
را زحمتی نرسد وبنفس خود برسر *مزروعات رود و مزارعان
را[12] مدد دهد تا تمامت را[13] سیراب[14] گردانند و از حیف ومیل ومحابا

---

*۱-ب : امر و احکام . *۲ ب : نقال . *۳ ت : بمصلحت . ۴-آب ت : ممد .
۵ پ : یکم ، ج : دوم . ۶ ت : عزالدّین رئیس . *۷ ج : حذف شده .
۸ ت : حذف شده . *۹ ج : برقرار . *۱۰ - پ ج : حذف شده .
۱۱ - آب ت : وجوه و ، ج : حذف شده . *۱۲-پ ج : مزروعات مزارعان
رود و . ۱۳-پ ج : حذف شده . ۱۴ ب : گرداند ، پ ج : گردد .

احتراز نمایدا و زندگانی پیش گیرد که موجبب۲ ترفیه ساکنان
باشد* تا در آبادانی دیه وعمارت و زراعت کوشند۳ و در
آ۲۰۶-ت همه احوال جانب حق تعالی ومصلحت دیوان نگاه دارد
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا ارباب وکدخدایان و رعایا
۱۵۳-ج ومزارعان دیه از ابتدای این سال و برقرار اورا رئیس و
پیشوای خود دانند وازسخن وصواب دید اوکه متضمن مصالح
رعایا وآبادانی دیه باشد بیرون نیایند۴ و مرسومی۵ که ریاست
را مقرر بوده باتفاق بر۶ یکدیگر قسمت کرده سال بسال بااوجواب
گویند

۳۲۸-پ فصل بیست وپنجم۷ درانفاذ محصلان جهت تحصیل

آ۱۹۰-ث وجوه حکام ومتصرفان و بتیکجیان فلان ولایت بدانندکه درین
وقت شرف الدین و بهاء الدین راجهت تحصیل وجوهات دیوانی
برموجبی که بروات بالتون تمغا۸ بذکر آن ناطق است آنجافرستادیم
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا چون آن وجوه بوجه آش و
اخراجات خواتین و مواجب عساکر منصوره مستغرق گشته وبنازکی

---

۱ - ت : کند ، ث : نمایند . ۲ - آ ب ت : سبب ، پ : سبب
آبادانی دیه و ، ج : موجب آبادانی دیه وسبب . *۳ پ ج : حذف
شده . ۴ ب : نباشد .
۵ ث : رسومی . ۶ ت ج : حذف شده .
۷ پ : دوم ، ج : سوم . ۸ پ : بغا .

27-4 461

تمام تعلق دارد در روز تحصیص و توجیه[1] کرده[2] پیش صاحب جمع
امین معتمد محفوظ دارند و* بعد از اتمام[3] تسلیم ایشان کنند و از
هریکهزار دینار بیست دینار بحق التحصیل خارج مال[4] با ایشان
جواب گویند و علوفه و علفهٔ ایشان ازین مبلغ* بیست دینار[5]
۲۰۷-ب محسوب باشد و بزودی[6] تمام[7] ایشان را مقضی الحاجة بازگردانند[8]
*و کتب بامر العالی دام نفاده فی[9]

ضرب سوم

در تفویض مناصب شرعی و لوازم آن[10] هژده[11] فصل

فصل اول در تفویض مناصب[12] قضا سه نوع

نوع اول در تفویض قاضی القضاتی ممالک

اعتلا بر اعالی درجات سلطنت و ارتقا بر مصاعد[13] معارج مملکت
جز باعلاء اعلام دین[14] و احکام[15] احکام سید المرسلین علیه صلوات
الله[16] رب العالمین میسر نشود و اقتدا بسنت ملوک اسلاف و اهتدا
۳۲۸-پ بانوار اعاظم و اشراف جز باعانت متابعان اسلام و اغاثت[17] مقتفیان[18]

۱- پ: توجّه . ۲ ث: کرده شد . *۳ پ: نقدا تمام . ۴ ت: حذف شده
*۵ - آ ب ت ج: ع ـــ . ۶ ب: بزوذتر . ۷ پ: حذف شده.
۸ ث: گردانیدن . *۹ - آب: حذف شده، پ ج: وکتب فی، ت: بحق حقه
۱۰- ت: حذف شده . ۱۱ ج: شاردہ . ۱۲ - آ: منصب . ۱۳ - ت: مقاعده
۱۴ - آ ت: حذف شده . ۱۵ پ: حکّام . ۱۶ ت: حذف شد ۱۷ - ت: اعانت .
۱۸ - ب: مفتیان، آ: مقتمیان، پ: متّقیان، ت: مقنیان، ث: مقتفان .

آثار خیرالانام علیه الصلوة و السلام دست ندهد چه مبانی سلطنت
۲۰۱-آ بی تشیید دعایم شرع مستقیم استحکام نیابد و قواعد مملکت[۱] بی
اشادت قوایم دین قویم ممهّد نگردد عظمت دین حق اگرچه زیادت
از آنست که سواعد ادراک افهام و اوهام باذیال جلال آن تواند رسید
امّا بتقویت سلاطین اسلام اعتلا و ارتفاع یابد و جمال عروس مملکت
اگرچه در انظار اولوالابصار زینتی هرچه بیشتر دارد اما* تا دست[۵]
مشاطه شرع و مزین دین بتزیین[۶] آن مشغول نگردد دلربایی[۷] و
جان فزایی نتواند کرد شعر[۸]

[۹]دین* نگیرد قرار و شرع قوام[۱۰] *تا نیابد ز عدل شاه نظام[۱۱]
۲۰۷-ت باشد از ملک راه دین بالا ملک با دین بود قوی والا[۱۲]
*قوت دین ز ملک شاه بود ملک بی دین حق تباه بود[۱۳]
۱۵۳-آ-ج و برین تقدیر که احسن تقادیرست عالمیان را معنی[۱۴] در جهان افروز
حدیث *صحیح که[۱۵] مخجل درای* کواکب و مغیر انوار ثواقبست[۱۶]

---

۱ - پ : سلطنت - درحاشیه تصحیح شده وکلمهٔ «مملکت» نوشته شده. ۲ ب : از
۳ ت : نتواند . ۴ پ : اعلا. *۵ پ : تمام دست، ت : نادرست. ۶ ب:
مزیّن، پ : بتزیّن. ۷ پ : و اوباشی . ۸ پ ج : حذف شده.
۹ ث : این سه بیت با خط مغایر نوشته شده . *۱۰-پ ج : قرار و قوام
کی کیرد . *۱۱-پ ج : تا ز ملک و ملک نپذیرد . ۱۲-ث : بالا، ت : وبالا
*۱۳- پ ج : حذف شده. ۱۴ - ج : حذف شده. *۱۵ پ : حذف
شده، ج : نوی کی . *۱۶ - ج : حذف شده .

27-3 461

*الدین والملک توامان[1] *ظاهر ولایح وباهر وواضح[2] گردد و
علی الجمله سهام این مطالب و قداح[3] این مقاصد وقتی مصادم
اغراض شوند[4] که جریان امور برقانون[5] استحقاق باشد و
فیضان نعم بر[6] قدر استیجاب و استعداد تا روز بروز[7] بازار
سلطنت و مملکت نظام گیرد[8] ودم بدم کارخانهٔ دین و دولت
۳۲۹-پ ۱۹۱-ث انتظام پذیرد[9] واهتمام بتمشیت این معنی وظیفهٔ تدیّن[10] *سلاطین
دین[11]دار و تکفّل ملوک[12] معدلت شعار والتزام پادشاهان دادگر و
اعتناء شهریاران شرع پرور فضل گسترست تا سریر سعادت
ایشان[13] مماس ذروهٔ خورشید[14] رخشان گردد وتاج خسروی که
ملامس مفرق کسرویست با اوج کیوان مصادمت نماید و ذکری[15]
جمیل با تواتر ادوار دایر و اجری[16] جزیل با تعاقب قرون واعصار
ساری وسایر شود ان شاءالله تعالی وچون منصب قاضی
القضاتی ممالک محروسه[17] که[18] افضل اعمال دینی واجل مناصب

---

*۱- آ : اعنی الدّین والملک توامان ، ب ج : حذف شده ، پ ت : اعنی
الملک والدّین توامان . *۲ ج : حذف شده . ۳ ت : اقداح . ۴ ت
ج : شود . ۵ ت : که - افزوده . ۶ پ : و . ۷ - آج : روز -
- افزوده . ۸ - آ : حذف شده . ۹ پ : یابدد . ۱۰ - ت : حذف شده .
*۱۱ - ب : حذف شده . ۱۲ - ث : حذف شده . ۱۳ - پ : انسان .
۱۴ - ب ت : خرشید . ۱۵ - ت : ذکر . ۱۶ - آب ت : اجر .
۱۷ - پ ج : حذف شده . ۱۸ - ب پ ت ث : حذف شده ، ج : از .

اسلامیست واحتیاج کافهٔ انام لاسیّما اهل اسلام بمتابعت
احکام شرع* و مطاوعت شرایع[1] شارع صلی الله علیه وسلم
درغایت وضوح وشکوه مملکت از تعظیم قدر شریعت[2] مستغنی
آ۲۰۷-ب از وصف و بیان و دولتخانهٔ سلطنت[3] از تقویت آن ممهدة[4]
الارکان[5] تفویض این[6] منصب جلیل ومحل خطیر اثیل بصاحب
وجودی که باجماع امم* و اتفاق اهل عالم[7] جامع فضایل علمی
و عملی وحاوی معلومات جزوی وکلی باشد وبکمال ورع و
تقوی آراسته وسرو سعادتش برجویبار چمن معالی وفضایل
پیراسته بر ذمت همت از جملهٔ لوازم بل از قبیل فرایض
است وچون مولانا اعظم* علامة العالم[8] قاضی قضاة[9] الممالک
منقذ الخلایق من ورطات المهالک* برهان المحققین اعلم
المتقدمین والمتاخرین هادی الخلایق الی طاعة الله رب
آ۳۲۹-پ العالمین[10] شافعی الزمان نعمان الاوان مقتدی اهل الایمان
آ۲۰۱-آ تاج[11] الملة والدین* شیخ علی* متع الله المسلمین ببرکة حیوته
الشریفه[13] از مدتی مدید باز بملازمت حضرت[14] پدر نیکوی ما

---

*۱- پ : حذف شده . ۲- آب : و - افزوده، ت : که - افزوده . ۳ ت : مملکت.
۴ ث : ممهد . ۵ ب : الامکان . ۶- آب ت : آن . *۷ پ ج : حذف.
شده . *۸ پ ج : حذف شده . ۹ ب پ : القضاة .
*۱۰ - پ ج : حذف شده . ۱۱ - آب ت : جمال . *۱۲ - آب ت : احمد الهاشمی.
*۱۳ - پ ج : لازال اعظم . ۱۴ - پ ج : حذف شده .

27-2 461

تغمد الله بغفرانه* و اسکنه اعالی غرف جنانه[1] قیام نموده است
و شرایط نیکوخدمتی بجای آورده و در سرّا و ضرّا و شدت و
رخا وظیفهٔ جانسپاری مهمل نگذاشته و رای[2] صایب وحدس
ثاقب او در تدبیر کلیات قضایا که متضمن مصالح کافهٔ برایا
بوده بامضاء[3] تیر[4] سماوات مساوات نموده ومشتری احکام
پسندیدهٔ اورا که مستنبط از مورد شرع وعدل[5] مستفاد از
آ ۲۰۷-ت قانون فیض وفضل بوده بجان و دل مشتری شده درین
وقت منصب قاضی القضاتی ممالک محروسه ازحدود مصر
تا شاطی وادی آمویه واز سواحل هورموز[6] تا باب الابواب
بعلوّ مدارج وسموّ معارج و وفور امانت وسبوغ دیانت وشمول
دین داری و وضوح پرهیزکاری وکمال عدالت وجمال منقبت
ورجاحت[7] عقل و غزارت[8] فضل او تفویض فرمودیم ودست
او در تقلد این منصب جلیل و محل جسیم قوی ومطلق گردانید[9]
تا بروجهی که از[10] اصابت رای واجادت فکر وحدّت نظر و
دقّت تامل او معهود است باستماع مرافعات وفصل مخاصمات
وکتبت[11] سجلات وتوقیعات و تعیین نواب وترتیب کتّاب

---

* ۱- پ ج : حذف شده، آ ب ت : واسکنه اعالی غرف (آ ت ث : عرف) ، آ : حبانه ، ب :
حنانه، ث: حیابه . ۲ ب : رضای . ۳ ب : حذف شده . ۴- آ : سر . ۵ ج : عدل است
۶ پ ج : هرموز . ۷ ث : و - افزوده . ۸ ب ج : غزارت ، ت ث : عرارت .
۹ ج : گردانیدیم . ۱۰- ث : حذف شده . ۱۱- ث : و - افزوده .

۳۳-پ ومورخان جهت حجج و وثایق و قبالات وعقود مناکحات
۱۵۴-ج و قسمت مواریث[۱] و ترکات[۲] و محافظت بیت المال و اموال
ایتام[۳] وغیّب و سفها و ضالّه و سایر لوازم و لواحق امور شرعی
و احکام دینی اشتغال نماید و در فصل احکام و تمییز میان
حلال و حرام اجتهادی که مستخرج از ینابیع دین داری[۴] و منابع[۵]
پسندیده* کرداری اوست[۶] بجای آرد و بین الحق والباطل فارق[۷]
بوده احیاء سنت فاروقی و اجرای احکام علیه علوی علیهما
الکرامة والرضوان واجب ولازم داند[۸] و در فصل مرافعات و
قطع منازعات بین المتداعیین[۹] رعایت سویت نموده بلفظ و
۲۰۸-ب لحظ فرقی نکند وکما عهد من سنته السنیّة[۱۰] و سیرته الرضیّة[۱۱]
آ۱۹۱-ث المرضیه*[۱۲] تحقیقی که فارق حق از باطل و ممیّز میان محق و
مبطل باشد بجای آرد*[۱۲] و با وجود کلال[۱۳] خاطر[۱۴] از استیلای عوارض[۱۵]

---

۱ - ب ت : موارث . ۲ ب : زکات ، ت : برکات . ۳ ب : اتمام .
۴ ب : حذف شده . ۵ ب : ستابع . ۶ ت : کرداریست . ۷ ب : قانون
۸ پ : دانند . ۹ - آ : المداعین ، ب پ : المتداعین ، ث : المتدارعین ،
ت : المتداعین . ۱۰ - آ ب : السنیّ ، پ ج : السنیّة ، ث :
السیّئة ، ت : السینه . ۱۱ - ج : حذف شده . *۱۲ - *۱۲ - پ ج : در
امضای حق وابطال باطل مساعی جمیله (پ : سعی جمیل) بتقدیم رساند ، ت :
بحقیقی که فاروق حق از باطل و ممیز محق از مبطل باشد بجای آرد .
۱۳ - پ : کلالات . ۱۴ - ت : ظاهر . ۱۵ - آ : حذف شده .

27-461

*نفسانی و ذهول ذهن از استعلای[1] هواجس جسمانی *بفصل
هیچ[2] قضیه مشغول نگردد و تا طبیعت را انشراح صدر[3] و انبساط[4]
قلب[5] و قوت دماغ *و استقامت فکر[6] نباشد مباشر[7] فصل[8] هیچ امر
از امور دینی نشود وچون وصول او بواسطه ملازمت حضرت
ما بجمیع قضایای شرعی[9] ممالک تعذری تمام دارد در دیوان قضاء
ممالک و درهرشهر نایبی عادل منصف وبصفات نصفت متصف
آ۳۳-پ از قبل خود تعیین کند و باقتفاء آثار شریعت و اتباع قواعد کتاب
وسنت تاکید وصیت از لوازم شمرد[10] تا مساعی جمیلهٔ او عندالله
والناس محمود ومشکور و مرضی ومبرور افتد ان شاءالله تعالی
۲۰۲-آ بدان سبب این حکم بریلیغ نفاذ یافت تا امرای الوس و وزرا *و
امرای[11] تومانات و اولکاها[12] و ایناقان و اصحاب دیوان بزرگ
و امراء هزاره وصده و باسقاقان[13] وملوک وحکام[14] و سادات و
قضاة و نواب و متصرفان وبتیکجیان وصدور و اکابر و
اعیان *و معارف وارباب[15] ومشاهیر وعموم اهالی وجمهور

---

*۱-آ: حذف شده. *۲ ج: بهیچ. ۳ ج: صُدور.
۴ ت: انتشاط. ۵ ت: حذف شده. *۶ ج: حذف شده،
پ: واستفادت فکر. ۷ ب: حذف شده. ۸-آ: فضل،
پ ج: حذف شده. ۹-آ ب ت: حذف شده. ۱۰-ت: داند.
*۱۱-ب: حذف شده. ۱۲-ت: اولکا. ۱۳-ث: پاسماقان. ۱۴-آ: ونواب
ـ افزوده. *۱۵-ت: حذف شده، آ ب ت: وارباب ـ حذف شده.

*متوطنان وکافهٔ مقیمان وساکنان[1] ولایات ممالک محروسه بر
وجه مذکور ونمط مسطور[2] وجماعت صحرانشینان *ازلشکریان[3]
واقوام مغول وتاجیک ولور واکراد واتراک *واعراب[4] وخلجان[5]
واهالی بلاد وبقاع ومتوطنان حصون وقلاع وسکان قِفار[6] و
براری وقطان[7] دیار وصحاری وسایر *ما یلیها ویعد[8] فیها مولانا
اعظم *علامة العالم خلیفة العجم[9] قاضی قضاة[10] الممالک
٢٠٨-ت *منقذ الخلایق من مخالب المهالک[11] تاج[12] الملة *والشریعة والدین
*شمس الاسلام والمسلمین[13] *شیخ علی[14] لازال[15] اعظم[16] را قاضی
القضاة[17] ممالک ووالی ولاة[18] و رای رعاة[19] وحامی حماة دانند و
دست او در تصرف وتدبیر[20] امور دینی ومهمات شرعی قوی و
مطلق شناسند[21] ونواب وگماشتگان او را جهت فصل احکام
وقطع[22] قضایا بمجالس ومنازل خود نطلبند[23] وتعظیما للشریعة

---

*١-ت: مقیمان وکافه متوطنان وساکنان ومقیمان. ٢-آ: مزبور. *٣ب: حذف
شده. *٤-آ: حذف شده. ٥ ب ث: حلجان. ٦-آ: قِفَار، ب:
فقار، ت: فمار، ث: قفا، ج: قِفار. ٧ ج: وُطّان. *٨پ:
ما بعد، ب: ماملها ویعد، ث: مایلیها ویعد. *٩ پ ج: حذف شده.
١٠-پ: القضاة. *١١-پ ج: حذف شده. ١٢-آ ب ت: جمال. *١٣-پ ج: حذف
شده، ث: بالای سطر نوشته شده. *١٤-پ ج: حذف شده. *١٥-آ ب ت: احد الهاشمی
١٦-ث: لازل، ج: لاالل. ١٧-پ: معظّما، آ ج: اعظما. ١٨-ج: قضاة. ١٩-پ: ولایت
٢٠-آ: تدابیر. ٢١ ت: دانند. ٢٢-آ ب ت: حذف شده. ٢٣ پ: بطلید، ث: نطلبند

۳۳۱-پ الشریفة الغراء وتکریماً للملة الحنیفیّة[1] الزهراء علی شارعها.
شرایف[2] الصلوات وکرایم التحیات بمحاکم ایشان حاضر شده.
اوامر شرع واحکام دین را بمطاوعت وانقیاد* ومتابعت[3] و
امتثال[4] تلقی واستقبال کنند[5] ومحبوس حکم شرع را بی اذن
ایشان و رضای خصمان بیرون نبرند وبهیچ وجه درقضایای
شرعی مدخل نسازند وتعظیم اقدار و تفخیم مقدار وترفیه خاطر
بزرگوار او را[6] بمراضی[7] حضرت ما مقرون ومشفوع شناسند و
دیگری را کاینا من کان با او بزرگ مجال مشارکت ومداخلت
و مدخل مجادلت ومقابلت ندهند واوامر ونواهی او را در
جمیع احکام ممتثل[8] ومنقاد گردند[9] واز مخالفت احتراز و
اجتناب ورزند اصحاب دیوان بزرگ هرسال ازاصل
آ۲۰۸-ب مال ومتوجهات مبلغ چندین هزار[10] دینار برسبیل مرسوم از[11]
آ۱۵۴-ج مواضع مرجوة[12] الحصول با نوکران ومعتمدان او جواب گویند تا در
وجه اخراجات او بمصرف رسانند ادرارات ومعایش ومسلمات[13]
ووظایف او را که درجمیع ولایات باشد بی شایبهٔ اختزال

---

۱ - ج : الحنیفة . ۲ - آ : افضل - در بالای سطر - سر
الف - نوشته شده . *۳ ت : حذف شده .
۴ پ : امسنان . ۵ پ : کند ۶ - آ ب ت : حذف شده
۷ پ : برای . ۸ ب : مثل . ۹ ب : حذف شده . ۱۰ - ج :
حذف شده . ۱۱ - آ : بر . ۱۲ - آ ت ج : مرجو . ۱۳ - پ : مسلمانان

*و اختلال[1] و عارضهٔ انتقال واعتلال[2] برسانند واملاک و
اسباب اورا ازجمیع تکالیف دیوانی *و اثقال[3] *و مال[4] ومتوجهات
و سایر مؤنات و مطالبات معاف ومسلم دارند *و اکره[5] ومزارعان
اورا بقسمات[6] وتحصیصات *و اخراجات[7] *و تخریجات[8] و
آ۳۳-پ عوارض ومزاحمات وسرشمار وخانه شمار و باغ شمار و
قوبجور[9] وسایر شناقص[10] ومعارضات مزاحم ومعارض نگردند
آ۲۰۲-آ ۱۹۲-ث وچنان سازند که مولاناء اعظم بفراغت خاطر بتمشیت این
امرخطیر وشغل جسیم که متحمل اعبا ومتکفل *اثقال احمال[11]
آن شده[12] براحسن وجوه وایسر اوضاع قیام تواند نمود تا
بمحمدت پیوند د[13]

*نوع دوم درتفویض منصب قضا[14]

اجلّ معظّمات مهمّات[15] که تدبیرآن ازواجبات وتنسیق آن
ازمفترضاتست تمشیت امور دینی وتمهید قواعد شرعیست[16]

---

*۱ - آ : حذف شده . ۲ پ : اعتدال . *۳ - پ : حذف شده .
*۴ - آ ب ت : حذف شده . *۵ ت : حذف شده . ۶ ت :
از تقسیمات . *۷ ت : حذف شده . *۸ پ : حذف شده
۹ ب : قنچور ، پ : قویجور ، ت : قوبحور ، ث : قوبجور، ج :
قوبحور . ۱۰ - پ : مناقصات . *۱۱ ث : احمال اثقال . ۱۲ - ت : شده است
۱۳ ث : وکتب بالامر العالی والمرسوم الشریف الناعد زیدنفاذهما فی - افزوده
*۱۴ - ب حذف شده . ۱۵ - پ : مهیّات . ۱۶ - پ : شریعتست .

چه ملک وقق مضبوط ماند[1] که کار شریعت منتظم و متّسق[2] باشد
و کار دیوان آنگاه متمشّی[3] گردد که جریان امور دارالقضا بر ترتیب[4]
و تعظیم و توقیر و تکریم بود چه این هردو اگرچه[5] در صورت متغایرند[6]
اما در حقیقت[7] متوافق اند و از یک اصل منبعث[8] شده و از یک
منبت[9] رسته و نصّ الدین و الملک توامان مصدق و موکد آن.
گشته و اعظم مهمات دینی منصب قضاست که احتیاج کافه خلایق
و عامهٔ انام[10] بمنافع آن در غایت وضوح است و رفع منازعات و
دفع مخاصمات از میان مردم بر وجهی که غالب و مغلوب راضی
آ۲۰۸-ت وخشنود باشند[11] جز باحکام قاطعهٔ شرعی نیست[12] و آثار اعجاز
۳۳۲-پ تا حدیست که مخالفان دین از یهود و نصاری و عبدهٔ اصنام
در فصل قضایا اعتماد بر قول و قلم قضاة اسلام دارند و اموال
و املاک خویش بسجلات و صکوک و وثایق ایشان موکد و
مستحکم می گردانند و چون دارالعلاء[13] سیواس[14] خلاصهٔ
ممالک روم و محصول فذلک آن دیارست تدبیر کار قضاء[15] آنجا
اهم مهمات انام و اعظم امور اسلام است و واجب چنانک

۱- ت : کردد . ۲ ت : منتسق . ۳ پ : حذف شده .
۴ پ : تربیت . ۵ - آت : حذف شده . ٦ ت : برند .
۷ ت : صفت . ۸ ت : منسعب . ۹ ت : مثبت .
۱۰-ت : برایا . ۱۱- پ ت ج : باشد . ۱۲-ت : حذف شده .
۱۳ پ : حذف شده . ۱۴- پ : که - افزوده . ۱۵-ث : قضایای .

دران خطهٔ خطیر این[1] منصب با شکوهی هرچه تمامتر باشد و
با رونقی هرچه وافرتر تا[2] عظمت و اقبال[3] دین حق برعالمیان
محقق و مکشوف گردد و*[4] ادبار جانب کفر و دثور و انهدام[5] مبانی
شرک[6] مقرر و مصور شود وچون مولانا ء اعظم مقتدی العالم
*[7] افضل المتقدمین و المتاخرین وارث علوم الانبیا و المرسلین
قطب الملة والدین ادام الله معالیه در فنون فضایل سرآمد اهل
اسلام است و در انواع علوم نقلی وعقلی مشارالیه ایام و غزارت
علم و فضل را بحلیه ورع و تقوی متحلی گردانیده و هردو فضیلت
علم و عمل[8] را باوج افلاک رسانیده منصب قضاء[9] آن ولایت[10]
۲۰۹-ب مع ما یتبعها[11] و یلحقها و یضاف بها و ینسب الیها بکمال امانت
و دیانت وشمول تورّع *و تشرّع[12] و وفور تصون و تدین او
تفویض فرمودیم و آن دیار را بشرایف اوامر[13] و نواهی[14] اوکه مستفاد
از قانون شریعت[15] و منتزع[16] از قواعد کتاب و سنت است مشرف
۳۳۲-پ آ ومزین گردانیدیم و مقالید قضایای شرعی و مفاتیح حکومات
۱۵۵-ج دینی درکف کفایت و یمن*[17] امانت و[18] دیانت او نهادیم[19] تاچنانک

۱-آب ت : آن . ۲-آ : با ، ب : با . ۳ ج : انقیاد . *۴ ب : او باجانب .
۵ ج : انهزام . ٦ ت : شریک . *۷ پ ج : حذف شده . ۸ پ : علم . ۹ پ
ت : قضایاء . ۱۰ - ت : ولایات . ۱۱-ت : ینبعها ، ث : یتبعها . *۱۲ ت : حذف
شده . ۱۳-ب ث : امور . ۱۴ ث : حذف شده . ۱۵-پ : شریف . ۱٦-ج : مُتنزع
۱۷- ب ث : یمن . *۱۸ ت : حذف شده . ۱۹ پ : نهاد و

از قوانین نصّ قران مجید وحدیث مصطفی علیه[1]* صلوات
الرحمن[2] معلوم کرده آن احکام* را بین الناس[3] متمشی گرداند و
۲۰۳-آ قضایا و دعاوی بران منهج بفیصل[4] قطع* و مقطع[5] فصل رساند
و چون عموم جهانیان در اقطار و اطراف[6] عالم و ارجا و انحاء[7]
ممالک بقول و قلم وفتوی وارشاد او بزرگ تمسّک می جویند
واعتصام بعد کتاب الله[8] و سنن رسوله بدین حبل متین می نمایند
مجلس شریف اورا بتذکیر شروط و قیود قضا[9] که بر عادت و
رسم مترسّلان در مناشیر و امثله* و احکام[10] می نویسند احتیاج
۱۹۲-آ-ث نیست جل عمروعن الطوق[11] بماهتاب چه حاجت شب[12] تجلّی را
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا امرا و ملوک وحکام وسادات
ومشایخ وقضاة و ایمه* و اکابر[13]* و اعیان و معارف[14] ومشاهیر
وعموم اهالی وجمهور متوطنان[15] ولایات ممالک[16] روم عموماً
و دارالعلاء[17] سیواس و توابع و لواحق و مضافات ومنسوبات

۱- ت ث : حذف شده . *۲ ب : حذف شده ، ت : صلوات الرحمن
وسلامه علیه ، ج : الصّلوة . *۳ پ : حذف شده . ۴ ت : بفصل . *۵-آ
ب ت : حذف شده . ۶-آ : اکناف . ۷ ب پ : انجا ، ت : الحا ، ج : انحآء
۸ پ ت : تعالی - افزوده . ۹ پ : قضایا . *۱۰-ج : حذف شده .
۱۱- آب : مصرع - افزوده . ۱۲- آ : روی . *۱۳- ت : حذف شده . *۱۴-آ :
معارف واعیان . ۱۵- ب ث : و متوطنان . ۱۶- پ : ممالک محروسه و
متوطنان ، ج : و ممالک . ۱۷ ج : دارالسلم .

آن خصوصاً مولانا ء اعظم مشارالیه لازال معظما را قاضی وحاکم
امور شرعی و والی ومتولی[1] احکام اسلامی آن ولایات[2] دانسته در
۳۳۳-پ تعظیم واکرام وتبجیل واحترام او باقصی الغایة والامکان کوشند
و در فصل مرافعات وقطع مخاصمات وکتبت وثایق وسجلات
وعقود[3] مناکحات ومحافظت بیت المال واموال ایتام وغیّب *و
سفها[4] وضالّه وقضایای وقفی ابواب[5] مبرات وبیوت خیرات و
۲۰۹-ت تمامت امور ومناصب دینی رجوع کلی[6] بااو و نواب وگماشتگان
او کنند و اوامر ونواهی ایشان را که هرآینه متضمن اجراء حق
و امضاء صدق باشد[7] بقبول[8] وانقیاد[9] تلقی نمایند واز مخالفت محترز
ومجتنب باشند و تعظیم محکمهٔ شریعت بر وجهی بجای آرند که
عظمت دین اسلام[10] وعزت شریعت مصطفوی علی الشارع افضل
الصلوة والسلام جهانیان را واضح ولایح گردد ودرجمیع قضایای
شرعی بمحاکم ایشان حاضرشده اورا ونواب او را جهت فصل
حکومات نطلبند[11] ودرهمه ابواب هیچ دقیقه از دقایق تبجیل
واعظام وتمکین واحترام وتوقیر واکرام جانب کریم او[12] و
نواب وگماشتگان او[13] مهمل ونامرعی نگذارند تا بمحمدت وارتضا

۱- ت : متوالی . ۲ ب پ ت ج : ولایت . ۳ پ : عقد . *۴ پ : حذف شده
۵ ت : وابواب . ٦ پ : حذف شده . ۷ ث : باشند . ۸ پ : بقول
۹ ث : انفاد . ۱۰-پ : واسلام . ۱۱-پ : نطلبد .
۱۲- ث : حذف شده . ۱۳- آب ت : حذف شده .

مقرون افتد ان شاء الله تعالی *همکنان ازجوانب برین جمله
روند و اعتماد نمایند وکتب فی [1]

نوع سوم درتفویض نیابت قاضی القضاتی ممالک وحکومت اوقاف عام از قبل قاضی القضاة *بر وضعی که[2] از دیوان قضاة[3] ممالک نویسند[4]

۳۳۳-پ سزاوار تقدیس وتحمید حضرت مالک الملکیست که جهت اظهار
شرایع و ابداء بدایع انبیا را صلوات الله علیهم بخلق فرستاد ومورد
رسالت ایشان را بانزال کتب ربانی وصحف آسمانی مصفی گردانید
۱۵۵-ج ومعالم دین واسلام ودعایم شریعت واحکام را با بروج سماوات
۲۰۹-ب *مساواة و[5] مجاراة داد و علماء امت را توفیق متابعت دین قویم
وصراط مستقیم ارزانی داشت تا از مزالق شهوات ومدارک شبهات[6]
۲۰۳-آ احتراز و اجتناب نموده در اجراء حق[7] وامضاء صدق بنهایات[8]
مراتب ذوی الالباب وصول یافتند وصدهزاران صلات صلوات[9]
وتحف تحیات[10] نثار مرقد معطر ومشهد منور و روضه مقدس[11] و
تربت مطهر سید رسل وراهنمای سبل امام کونین و مقتدای

---

*۱-ب : حذف شده ، آ پ ت ج : همکنان ازجوانب - حذف شده، پ ت ج - وکتب فی - حذف شده. *۲ ت : حذف شده. ۳-آ ب ج: قضاء، پ ت : حذف شده. ۴-آ پ ت : می نویسند. *۵ ج : حذف شده. ۶ پ : سهام . ۷ ب : حذف شده. ۸-آ : بنهایت . ۹ پ ج : وصلوات . ۱۰-آ : تحیات تحات ، ج : تحبات تحیات . ۱۱-ب : مطیب .

ثقلین محمد مصطفی وآل[1] و اصحاب و اولیا و احباب او بادکه در
دیاجی ظلمات غوایت فرق امت را نجوم هدایت بودند و در
اشادت مبانی دین و اعلاء[2] سنن سید المرسلین آنچه ممکن و
مقدور بود از قوت بفعل رسانیدند [3]
[4]علیهم سلام الله مالاح بارق، وما ناح قمریّ بصوت[5] مغرّد[4]
۱۹۳-ث امابعد بر ارباب الباب و اصحاب احساب[6] مخفی نماند کی اهمّ
مهمات که ولاة ازمه احکام بانتظام آن اهتمام نمایند تا[7] تقویت
۳۳۴-پ شرع و اسلام و تمشیت امور *دین و احکام[8] خیر الانام علیه الصلوة
والسلم مساوی و موازی گردد[9] چه درضمن آن اعتلاء حق وانخفاض
باطل وعزت اسلام و مذلت کفر بوضوح می انجامد و طریق شرع
بهدایت شارع صلی الله علیه وسلم ظهور می یابد و فایزان امت
از وقوع درمدارک اشقیا[10] خلاص[11] یافته بر مدارج *سُعَدا و[12] مراقی
اصفیا استعلا و استیلا می یابند[13] و بنعیم مقیم واصل می گردند[14]
پس برین تقدیر ابتهاج[15] این منهج برهر نفس از نفوس بشری که
بصفت ایمان واسلام متصف و بحلیه قدرت و استطاعت متحلی

۱- ت : برال واتباع . ۲ ت : اعتلآء . ۳ ث : شعر - افزوده . *۴-۴* ب :
حذف شده . ۵ ث : نصوبٍ . ۶ پ : احباب . ۷-آ : یا ، ب : با ، تج : بلـ
*۸ ث : و احکام دین ، پج : واحکام - حذف شده . ۹-آب پ ت ث : نگردد .
۱۰-پ : حذف شده . ۱۱-پ : اقاض ، ث : خلاصه . *۱۲ پ : سعیٔ او
۱۳-پ : یابد . ۱۴ ج : شوند . ۱۵-آج : انتهاج ، ت : اسهاج .

26-4 461

آ۳۰۹-ت باشد واجب و لازم* می‌شود[1] بل فریضه و متحتّم می‌گردد وچون
تایید ربانی و توفیق آسمانی امداد عنایت ومرحمت بندگی حضرت
اعلی اعلاه الله تعالی شامل حال این دعاگوی دولتخواه شد و
تربیت[2] و تقویت درحق او بروجهی ظهور یافت که ازسوالف
ازمنه واعصار ازحضرت پادشاهان دولتیار وخسروان کامکار
در بارهٔ هیچ* یک از[3] بنی نوع مثل آن نشان نداده اند وازجملهٔ
فواضل ومنایح وعوارف وعواطف کی درحق او بتقدیم رسیده منصب
قاضی القضاتی و تولیت اوقاف خاص وعام ونصب وعزل
آ۳۳۴-پ متقلدان مناصب شرعی ومتصدیان اعمال دینی* واشغال اسلامی[4]
درجمیع ممالک محروسه ازحدود* مصر تا[5] شاطی وادی آمویه
وازسواحل هورموز[6] تا باب الابواب[7] بر وجهی که هیچ یک را
ازمتقلدان امور مملکت ومباشران مهمات دین ودولت بااومجال
مشارکت ومداخلت و مدخل منازعت ومجادلت نمانده ودست
تصرف او درجمیع این امور واشغال ومناصب واعمال درتمامت
ممالک مؤیّد[8] * و مطلق[9] گشته و بدین واسطه تقویت امورشرعی

---

*۱ - ت : شوند . ۲ - آ : ترتیب ، ب : ترسب .
*۳ ت : یکی ، ج : یکی از . *۴ پ : حذف شده ، ب : و
اشتغال اسلامی . *۵ ج : حذف شده . ۶ ب پ ج : هرموز
۷ - آ ب : باب الابواب است ، ت : شاطی باب الابواب است .
۸ پ ت : موبد . *۹ - آ ت : حذف شده .

و تمشیت احکام دینی بر ذمت همت این ضعیف واجب شده و
۱۵۶-ج چون او را بسبب اشتغال بملازمت بندگی حضرت سلطنت
۲۱۰-ب ۲۰۴-آ خلد الله ملکه مجال آنک بنفس خود مباشر این[۱] امور و مهام[۲]
درجمیع بلاد و بقاع تواند شد نیست واجب* آمد راه[۳] نیابت و
خلافت* در تمامت[۴] این مناصب[۵] و اعمال کما ذُکِرَتْ و زُبِرَتْ[۶]
و کُتِبَتْ[۷] و سُطِرَتْ بصاحب وجودی تفویض کردن که علم نافع
را ضمیمهٔ عمل صالح گردانیده باشد و بورع و تقوی و امانت و
دیانت و کفایت و درایت و صرامت* و صیانت[۸] قصب السباق[۹]
از کافهٔ اعاظم آفاق و عامه اشراف اطراف ربوده و هیچ یک را از
فحول افاضل و وجوه اماثل و اعیان زمان و اکابر جهان مجال
۳۳۵-پ مجاراة[۱۰] با سبز خنگ شهامت و رزانت و کوتاه دستی و کم
طمعی او نبوده و او را بعون علم زاخر[۱۱] و فیض فضل[۱۲] وافر بر جمیع
اکابر ماضی و معاصر مرتبت تفوق و رجحان حاصل[۱۳] شده تا
وضح[۱۴] الشی فی موضعه که عبارت از محض معدلت است بتحقیق
پیوندد و از نتایج این[۱۵] تفویض و تولیت که امریست بموقع و

۱-پ: ان . ۲ ب : مهمات . *۳ پ : آمده . *۴ پ : درایت . ۵ پ: منصب
۶ پ : وزیری ، آ : وزبّرت ، ب : وزیرت . ۷ - ج : کِبتِت ،
ب :کتبت ، ث : کبت . *۸ ج : حذف شده . ۹ پ : السابق ، ج:
السبق . ۱۰-ت : مجازاة . ۱۱ - ت :زاجر . ۱۲ج : فایض - افزوده
-۱۳ج : حذف شده . ۱۴-ت : وضح . ۱۵ - آ ب ت : آن .

26-3 461

حقیست درمقر استدامت دولت روز افزون و استقامت
ایام همایون بندگی حضرت پادشاه اسلام خلدت سلطنته لازم
آید و مثوبات آن بروزگار این[1] دولت که با عمر ابدهم عنان باد
۱۹۳-ث متواصل گردد و مولّی و مفوض را اسباب نیکو نامی و پسندیده
فرجامی حاصل آید ان شاء الله العزیز وچون مولانا اعظم علامة
العالم قاضی قضاة الاسلام والی ولاة الاقضیه والاحکام ناصب رایات
الشریعة الشریفة الغرّاء معلی الویة الملة الحنیفیّة[2] الزهراء شافعی
الزمان نعمان الاوان افضل المجتهدین ارزع الحکام العادلین وارث
علوم الانبیا والمرسلین *جمال الملة والحق والدین[3] جلال الاسلام
والمسلمین *حسین الاسدی[4] متع الله المسلمین بدوام ایامه وانفذ
۲۱۰-ت فی العالمین شرایف اوامره واحکامه مستجمع این صفات ومستلزم
این سماتست وکمال[5] مناقب وسموّ مراتب وعلوّ مدارج[6] وترفع
۳۳۵-پ معارج اوبیش از آنک زبان بتقریر وبنان[7] بیان[8] بتحریر آن قیام
تواند نمود و این معنی از غایت وضوح اکابر دین و دولت واعاظم
ملک وملت را *معلوم ومحقق[9] والشمس لا تخفی[10] بکل مکانٍ

۱-آ: آن . ۲ ت : الحنیفه ، ج : الحنیفة . *۳ ج : عماد الحق، پ : نظام الملة والحق
والدین ، ت : جمال الملة والدین . *۴ پ : محمد البغدادی ، ج : شیخ احمد
۵ پ : این - افزوده . ۶ پ : بدایع . ۷ ت : بیان ، ث : سان .
۸ ب ج : حذف شده ، ت : سان ، ث : بنان . *۹ - آ ت : محقق ومعلوم
۱۰ - آ : تیخفی ، ب : نحفی ، ت : یخفی ، ث : تخفي ، ج : یخفی .

بنا برین مقدمه راه نیابت و خلافت این ضعیف درقاضی القضاتی ممالک محروسه عموماً و عراق عرب[1] مدینة السلم بغداد وحلهٔ[2] و کوفه و واسط وبصره و اعمال فراتی[3] و[4] عانه[5] وحدیثه وهیت وانبار و ولایت[6] اذربیجان[7] تبریز ومراغه[8] ومضافات وملحقات آن خصوصاً و تولیت وحکومت اوقاف خاص وعام و نصب و عزل مباشران مناصب دینی و احکام اسلامی و نیابت نشان و توقیع وضبط دیوان قضا و اعتبار[9] عدول وکتاب ومتقدمان وقضاة واحتساب وخطابت نهری ملک وعیسی با نفراد[10] و استقلال و قضاء حربی[11] و دجیل[12] بر قرار سابق وتولیت* حجابت
آ۲۱۰-ب و امانت[13] حکم و تاریخ کتب شرعی بعامه ممالک محروسه
آ۱۵۶-ج بمقر رفیع وصدر منیع وجناب سامی و مجلس عالی اوبزرگ
آ۲۰۴-آ تفویض رفت ودست تصرف[14] او در عزل واثبات[15] ونقض و ابرام وحل وعقد این[16] اعمال ومناصب قوی ومطلق گشت و ابواب مشارکت و منازعت وطرق[17] مداخلت ومجادلت من[18]

۱- پ : وعرب . ۲ ب : حیله . ۳ پ : مراثي . ۴ ب پ ج : حذف شده . ۵ ت : اعانه ودجله . ۶ پ ث : ولایات . ۷ - آ : اذربیحان، ب : اذرسحان، پ : ادرسیحان ، ت : اردیجان ، ث : ادرپیحان ، ج : اذربیحان . ۸ ث : مرارغه . ۹ پ : اعشار . ۱۰ - پ : به بغداد. ۱۱ - ت : جري . ۱۲ پ : دخیل ، ت : جل، ث : دجیل. *۱۳ پ : امانت ودیانت ۱۴ - آت : حذف شده. ۱۵ - ت : نصب . ۱۶ پ : انرا ، ب ت : آن. ۱۷ پ : طریق. ۱۸ پ : فی

26-2 461

جمیع الوجوه مسدود و مقطوع گردانیده شد تا بروجهی کی ازرای
۳۳۶-پ صایب وحدس ثاقب و امانت وافر و دیانت وافی ورزانت
زاهر وصیانت زاهی و رجاحت عقل و غزارت *علم و[1] فضل
او معهود ست بتنسیق و تدبیر این مناصب و اعمال ومهام
*و اشغال[2] کما عهد من سنته السدیدة وسیرته الحمیدة
قیام نماید و تمشیت حق وتقویت صدق را مطامح انظار و
مسارح[3] افکار سازد و در استماع مرافعات وفصل محاکمات[4]
و قطع مخاصمات[5] وکتبت سجلات و تواریخ توقیعات و
عقود مناکحات وتعیین کتاب و امنا و عدول دارالقضا و
محافظت بیت المال واموال *ایتام و[6] غیّب وسفها شرایط
تحفظ و تیقّظ و دقایق تدنق و تعمق مرعی دارد ودر تقریر[7]
حقوق درمحال ومراکز آن آنچه ازحسن اجتهاد وکمال سعی
واحتیاط ممکن ومقدورست بجای آرد وبهیچ حال نگذارد
که ازغالب برمغلوب وازحاکم برمحکوم وازظالم برمظلوم و
از آمر برمأمورحیف وتعدی وزور و زیادتی رود و در
اجراء حقوق و ایصال آن بمستحقان و امضاء احکام بر

---

*۱- ت : حذف شده . *۲ ب : واشتعال ، ث : حذف شده.
۳ - آ ت : مطارح .
۴ - آ ت : مخاصمات . ۵ - آ ت محاکمات .
*۶ ج : حذف شده. ۷ ت : نحقق .

وفق[1] شریعت خیر الانام* علیه الصلوة والسلام[2] مساعی جمیله.
۱۹۴-ث بر* وجهی[3] بتقدیم رساند که امانت و دیانت وخدای ترسی وکوتاه
دستی و بی[4] طمعی وپرهیزکاری او عالمیان را ظاهر و لایح و باهر
و واضح گردد ان شاء الله تعالی وهمچنین بتفحص[5] امور موقوفات
۳۳۶-پ آ درجمیع ولایات هم بخلافت ونیابت وهم باستخلاف و
استنابت سعیی که مثمر ثنا وثواب ومنتج امان ازعذاب و
عقاب وموجب فوز یوم الحساب والاحتساب باشد بجای
۲۱۰-ت آ آرد وکتب[6] اوقاف را درنظر آورده و* برکمیت وکیفیت[7] آن
وقوف یافته اقتفاء آثار شروط* و شروع[8] درآن بروجه مشروع
ومشروط ازجمله[9] لوازم شمرد وعمارت رقبات را برسایر مهمات
مقدم داشته وظایف ارباب استحقاق بعد ازعمارت جواب
گوید و باعتبار احوال متولیان ومباشران امور وقف مشغول
۲۱۱-ب شده تقویت واثبات امنا وعزل وابعاد خاینان شرعا واجب
داند ومواضع وقفی را که درتصرف[10] مستاکله باشد[11] باجرة
المثل زمان[12] تصرف نامشروع انتزاع واستخلاص نموده و بر

۱- ب : وقف. *۲ ب : صلعم ، ت : علیه افضل الصلوة والسلام .
*۳ ت : حذف شده. ۴ ت : کم . ۵ ت : حذف شده. ۶ ت : تولیت
*۷ - آ ب پ ث ج : برکمیت وقوف و (ث : بر- افزوده) کیفیت .
*۸ پ : حذف شده . ۹ ت : حذف شده . ۱۰- ت ث : دست.
۱۱- پ : حذف شده. ۱۲- ت : ار - افزوده.

26–461

مستحق مقرر داشته محصولات را بمصارف مشروعه مستغرق
گرداند و در جمیع احوال چنان سازد که مساعی جمیلهٔ او
عند الله و الناس[1] *محمود و[2] مشکور* و مرضی و مبرور[3] افتد
تا موجب ذکر حمید[4] و سبب عاقبت سعید باشد ان شاء
۱۵۷-ج الله تعالی بدان سبب این مکتوب در قلم آمد تا حکام و
سادات و قضاة و متصرفان و نظّار و بتیکجیان و صدور و
اکابر و اعیان و معارف و ارباب و مشاهیر و تناة[5] و حُماة[6] و جمهور[7]
۳۳۷-پ ۲۰۵-آ ساکنان و کافه مقیمان و متوطنان ولایات ممالک محروسه عموماً
و عراق عرب بغداد[8] و حلّه و کوفه و واسط و بصره و اعمال فراتی هیت
و انبار و عانه و حدیثه[9] و کبیسیّات[10] و شفاثا[11] و براز الروّزین[12] و
نهری ملک[13] و عیسی و حربی[14] و دجیل[15] و بلاد اذربیجان[16] تبریز و
مراغه و سایر ملحقات و مضافات ان* ذکر اولم یذکر زبر اولم یزبر[17]
خصوصاً[18] مولانا اعظم علامة العالم قاضی قضاة ممالک الاسلام

۱-پ : و عند الناس. *۲ پ : حذف شده. *۳ ت : حذف شده. ۴ پ ج : جمیل. ۵ -آ ث : تناة ، ب : تتاة ، پ : نهاه ، ت : بناه ، ج : تناه.
۶ پ ج : حماه ، ت : جاه. ۷ پ : حذف شده. ۸ ج : وبغداد.
۹ ب : حادثه ، پ : حدثه. ۱۰-آ : کبیسات ، ب : کیبسا ، پ : کهات ، ت : کسات ، ث : کیسات. ۱۱ -آ : شقاثا ، ب : شقانا ، پ : سعاثا ، ت : سفانا ، ث : شعاثا. ۱۲ پ : براز الروزین ، ت ث : براز الروزین. ۱۳ ب : حذف شده. ۱۴ ت : حربی
۱۵ ب : دجیل ، پ : دخیل ، ت : ودخل. ۱۶-آ : ادربیجان ، ب : ادرسجان ، پ : ادربجان ، ت : ادربجان ، ث : ادرسچاں ، ج : اذربیجان. *۱۷ پ : حذف شده. ۱۸ ت : حذف شده.

والی ولاة ازمّة الاحکام ناصر[1] الشریعة الشریفه ناصب الویة
الملة[2] المنیفه افضل المجتهدین اورع العلماء الراسخین* شافعی
الزمان نعمان الاوان[3] وارث الانبیا والمرسلین جمال[4] الملة والدین
جلال الاسلام والمسلمین* حسین الاسدی[5] ادام الله میامن ایامه
الشرایف[6] وخصّه بمزایا العنایات والالطاف[7] را بنیابت وخلافت
این ضعیف قاضی القضاة و والی الولاة ومتصدی سایر مناصب
شرعی واحکام دینی دانسته درفصل مرافعات وقطع مخاصمات
وکتبت[8] وثایق و سجلات وعقود انکحه* بلا ولی ومع الولی[9] و
تعیین عدول دارالقضا وکتاب وامنا ومحافظت بیت المال و
اموال ایتام وغیّب و سفها وتولیت وحکومت اوقاف خاص و
عام و استخراج متصرفان واسترداد واجبات وقفی از ایشان و
سایرمستاکله ومتغلبان وصرف آن بمصارف مشروعهٔ مشروطه
۳۳۷-پ رجوع کلی با او ونواب وگماشتگان وامنا ومعتمدان اوکنند ودست
تصرف اورا درحل وعقد ونصب وعزل ورفع وخفض وابرام و
نقض جمیع امور ومهمات بروجهی که ذکر رفت قوی ومطلق شناسند

۱-پ : ناصب ، ت : حذف شده . ۲ پ : والدین - افزوده ، ت : الحسفه
- افزوده . *۳ ب : نعمان الزمان شافعی الاوان ، ت : شافعی الزمان .
وارث الانبیاء والمرسلین جمال الملة والدین .
۴ پ : نظام . *۵ پ : محمدُ البغدادي . ۶-آ ب ج : الشّراف .
۷ ب : والاطلاف . ۸ پ : کیفیّت . *۹ پ : حذف شده .

آ۱۹۴-ث و دیگری را کاینا ًمن کان[1] با او مجال مشارکت و منازعت و مدخل
مجادلت و معارضت ندهند[2] و در تعظیم و توقیر و تبجیل و تکریم
۲۱۱-ت *جانب کریم[3] او کوشیده هیچ دقیقه از دقایق[4] مهمل و نامرعی[5]
آ۲۱۱-ب نگذارند عمال و کتّاب و بتیکجیان اوقاف خاص و عام او را
و نواب و گماشتگان او را برجمیع قضایای وقفی و مواضع مستقفه
و مستغلّه وقوف و اطلاع کلی دهند و هیچ چیز[6] پنهان و پوشیده
آ۱۵۷-ج ندارند و آنچ هرکس از محصولات وقفی بخلاف شرع و شروط
واقفان تصرف نموده باشد و بثبوت رسد بی عذر با منا و
معتمدان او جواب گویند تا بمصارف[7] شرعی صرف کنند[8] متصرفان
اوقاف عشر محصولات بموجب *شرع و[9] شرط واقف تسلیم
معتمدان او کنند هیچ آفریده از امرا و حکام جهت فصل احکام
او را و نواب و گماشتگان او را بمجالس خود نطلبند[11] و تعظیماً
للشرایع الغرّاء النبویه و تکریما للاوامر[12] الزهراء المصطفویه علی
الآمر بفرضیّتها شرایف الصلوات و کرایم التحیات بمحکمهٔ[13] ایشان
آ۲۰۵-پ حاضر[14] شده اوامر شرع و احکام دین را مطیع و منقاد گردند و

---

۱ - پ : حذف شده . ۲ پ : ندهد . *۳ پ : حذف شده .
۴ ت : ان - افزوده . ۵ پ : نا شرعی . ۶ پ : خبر
۷ ب : بمصرف . ۸ پ : کند *۹ پ : حذف شده .
۱۰ - پ : حذف شده . ۱۱ - ث : بطلبند ، ج : نطلبد .
۱۲ - پ : للامر . ۱۳ - آ : بمحکمه . ۱۴ - ت : خاطر .

آ۲۰۵-آ محبوس حکم شرع را بی اذن ایشان و رضای خصمان اخراج نکنند حکام عراق عرب قضا و احتساب و خطابت نهری ملک. و عیسی با نفراد و استقلال و قضاء حربی[1] و دجیل[2] برقرار سابق برو مقرر و بنواب و گماشتگان او مخصوص و مفوض شناسند و دیگری را مجال شرکت و مداخلت تصور نکنند همکنان در جمیع ابواب چنان سازند که مولانا اعظم بفراغت خاطر بتمشیت این مناصب دینی و اعمال اسلامی اشتغال تواند نمود تا میامن *آن قرین روزگار[3] همایون* دولت روز افزون[4] ثبتها الله تعالی[5] گردد ان شاء الله العزیز[6]

فصل دوم در تفویض نقیب النقبایی سادات و تولیت اوقاف[7] دور[8] السیادات

تکریم سادات[9] کرام و تعظیم اهل بیت مصطفی علیه الصلوة والسلم و رعایت اسباط رسول و حمایت اولاد بتول بر ذمت همت. ملوک ایام[10] که حماة بیضهٔ ملک و اسلام اند چون اقامت صلات[11] و ادامت صلات واجب و لازم است[12] و تبجیل این[13] طایفه که از اکابر ارومهٔ بنی عدنان[14] و اکارم اکرومهٔ معدّ و قحطان اند فریضه

۱- ب : جربی ، ت : جري. ۲ ب پ : دحیل، ت : حرحیل. *۳ ت : ان بروزکار. *۴ ج : حذف شده. ۵ ت : حذف شده. ۶ ب : حذف شده. ۷ ج : حذف شده. ۸ - آت : دار. ۹- آت : السیادت ، ب : سعادات. ۱۰- آت : انام، ب : انا. ۱۱- آت : صلوة. ۱۲ پ : حذف شده. ۱۳ ت : آن. ۱۴ ب : عدبان

ومتحتم[1] چه هیچ منقبت که خسروان دادگر وشهریاران[2] عدل گستر
مبانی سلطنت را بدان استحکام دهند وکارخانهٔ دولت را بجمال آن زینت
۳۳۸-پ ونظام افزایند[3] بأموالاة[4] بنی الزهرا ومحبت احفاد خدیجهٔ کبری[5]
۱۵۸-ج *رضی الله عنهما[6] که* حدیث کل حسب ونسب ینقطع الاحسبی
ونسبی از جلالت وعظمت ایشان اخبار می‌کند مساوی
وموازی نگردد[7] ۸ الیهم کل مکرمة تؤول[9] اذا ماقیل جدهم الرسول
علی صنو[10] خیر[11] الخلق طرا ابوهم ثم امهم البتول
چه درحدیث صحیح مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم با امیر
المؤمنین علی رضوان[12] الله علیه[13] گفت نسب کل نبی فی صلبه و
۱۹۵-ث نسبی فی صلبک یا علی[14] وچون فخامت مقدار وترفع اقدار

۱-ث : متحم . ۲ ب : شهریار . ۳ پ : افزاید . ۴ ج : تا ، ت : با . ۵ ب پ ث ج : کبرا ،
ت : الکبری . *۶ پ : حذف شده . *۷ ب : حذف شده . ۸ - آ ث : شعر - افزوده .
۹ پ : توان ، ت : تؤل . ۱۰ - پ : صَفو . ۱۱ - ج : حدر . ۱۲ - آ ت ج : رضی ،
ب : رضع ، پ : صلوات . ۱۳ - آ ت ج : عنه . ۱۴ - ث : درحاشیه با خط
نستعلیق جملات زیر افزوده — « حاشیه این ضعیف که مصنف این کتاب است این
حدیث را از مولانا سعید مغفور سعدالدین داراني قزویني علیه الرحمة روایت می‌کند واو ازشیخ
الاسلام سعید مغفور صدر الملة والدین ابراهیم ابن الشیخ العارف سلطان المحققین ولی الله فی الارضین
سعد الملة والدین الحموي قدس الله روحهما العزیز که راویه وعلامه زمان بود واو معنعن بحضرت رسالت
صلوات الله علی مشرفها می‌رساند ودرصحت این حدیث بهیچ وجه نظری نیست والله اعلم بالحقایق ۲ »
بامقایسهٔ خط متن وحاشیه باین نتیجه رسیدم که هردوخط متعلق بیک کاتب میباشد . احتمال میرود
که حاشیه ازنسخه ای که مورد استنساخ بوده است نقل شده . ع ع .

ایشان بظهور پیوست با یالت مناصب و تولیت مراتب مخصوص
آ ۲۱۱-ت ۲۱۲-ب گردانیدن فراخور قدر رفیع و صدر منیع ایشان نباشد[۱] چه هیچ
منصب و مرتبت با منقبت[۲] سیادت که صفت ایشان است
مساوی نشود بلک* مراتب و[۳] مناصب بتقلد ایشان مشرف
و بتصدی ایشان[۴] مکرم و مزین گردد شعر[۵]
اغنتهم[۶] عن مدیح المادحین[۷] لهم مدایح الله فی طه و یاسینا[۸]
و چون منصب نقیب النقبایی سادات مخصوص بسادات کرام
است و دیگری را از اشراف بنی نوع مجال مداخلت دران ممکن نه
این منصب شریف و محل عالی منیف با تولیت[۹] دور السیادات
۳۳۹-پ بمجلس[۱۰] سامی مرتضی اعظم مجتبی اکرم شرف[۱۱] آل طه ویس علاء
الملة والدین سید امیر علی ادام الله سیادته که از اعاظم سادات
واشراف و اکابر* اخلاف اسلاف[۱۲] آل عبد مناف بشجاعت و
۲۰۶-آ سماحت وصرامت وصیانت ومعالی و مکارم وفضایل ومناقب
مستثنی[۱۳] و ممتازست و درین ابواب کوی مسابقت[۱۴] از شهسواران[۱۵]
زمان ربوده وهیچ یک را از اکارم جهان و اکابر زمان مجال

۱- پ : حذف شده . ۲ پ : منصب . *۳ ت : حذف شده .
۴ ب : حذف شده . ۵ ب پ ج : حذف شده . ۶-آ ب پ ت : اعنتهم،
ث : اعتهم . ۷ ب : الملادحین . ۸ پ ج : یسینا . ۹-آ ب : دولیت،
ت : دورلب . ۱۰ - ت : بمحل . ۱۱ - آ : اشرف . *۱۲ ت : اخلافست،
ج : اخلاف واسلاف . ۱۳-پ : مستغنی . ۱۴-ب : مسارعت . ۱۵-پ : شهسوار .

مجاراة[1] با اشهب دلاوری و مردانگی و تجرد و تفرد او نبوده تفویض
رفت و دست او در حل و عقد این امر خطیر و منصب جسیم جلیل
قوی و مطلق گردانیده شد و ابواب مشارکت و مداخلت بالکلیه
مسدود و مقطوع گشت تا او بر وجهی که از کمال کفایت[2] و وفور
شهامت و شمول رزانت و سبوغ امانت و دیانت او معهود است
بتصحیح انساب سادات قیام نماید و صحیح النسب را از منتحل[3]
جدا گرداند و بنصّ حدیث *لعن الله الداخل فینا والخارج عنّا[4] کار
کرده بتادیب و تعریک منتحلان مشغول گردد و وظیفه‌ای که بنام
سادات در[5] دورالسیادات ممالک که[6] از مبنیات[7] سلطان سعید
مغفور مبرور غازان خان انارالله برهانه بوده مجری و مقرر است
بر سادات هر ولایت که دارالسیاده آنجا مبنی باشد مقرر دارد و
۳۳۹-پ[آ] دران باب مکتوب بنویسند[8] که متصرفان بی شایبه مطل و دفع و
عارضه و تسویف *و منع[9] جواب گویند و چون مجلس شریف
او ازان عالی‌تر است که بر عادت مترسلان بتاکید وصیت مراحم
جناب سامی او توان شد در همه ابواب آنچ مقتضای همت
بلند[10] و رای ارجمند و نسب صحیح و کرم صریح و فضل زاخر و

۱- ب پ : محاراة ، ت : مجازاة . ۲ ت : حذف شده .
۳ پ : محلّ . *۴ ب : حذف شده . ۵ ج : و . ۶ پ ث : حذف
شده . ۷ پ : حذف شده . ۸ پ : بنویسند ، ت : ننویسد .
*۹ پ : رفیع . ۱۰- پ : بیند .

علم وافر او باشد بجای آرد [*1] و جواب حضرت رب العالمین
[*]جل جلاله[2] و اجداد طاهرین را سلام الله علیهم آماده دارد[*1] تا
مثاب و ماجور گردد ان شاء الله تعالی بدان سبب این حکم
نفاذ یافت تا امراء الوس و وزرا و اینا قان و امراء[*] تومانات
آ۲۱۲-ب و اولکاها[3] و اصحاب دیوان بزرگ و امراء[4] هزاره و صده و
ملوک و حکام و سادات و مشایخ و قضاة و ایمه و علما و
متصرفان و بتیکجیان دورالسیادات[5] در ولایات[6] ممالک
آ۱۵۸-ج محروسه از ابتدای سنه تسع و خمسین خانی مرتضی اعظم
سید علاء الدین[7] امیر علی دامت سیادته را نقیب النقباء
سادات و جامع انواع سعادات و سیادات[8] دانسته مراسم
۲۱۲-ت تمکین و تعظیم و دقایق تبجیل و تکریم و شرایط احترام و توقیر
بجای آورند و در قضایای سادات و تصحیح انساب ایشان
و تادیب و تعریک منتحلان و متسیّدان[9] رجوع کلی با او و
آ۱۹۵-ث گماشتکان او کنند و اوامر و نواهی ایشان را در همه ابواب
۳۴۰-پ مطیع و منقاد باشند متصرفان و بتیکجیان دورالسیادات
[*] و اوقاف آن[11] در جمیع ممالک محروسه امثله و مکتوبات

---

[*]۱-[*]۱ ج : حذف شده. [*]۲ ت : حذف شده . [*]۳ ت : تومانات و اولکا ، ث : اولکاها و تومانات . ۴ ت : حذف شده.
۵ ت : دارالسیاده . ۶ پ : ولایت . ۷ ب : الدوله والدین .
۸ ب : سیادت. ۹ ب : متسدیان . ۱۰ - پ ت : دار. [*]۱۱ پ ج : حذف شده.

و بروات اورا که درباب وظایف سادات نویسد *مجری
و ممضی[1] داشته اوامر و احکام آن[2] را *باطاعت و انقیاد تلقی
نمایند[3] و از مخالفت احتراز و اجتناب ورزند[4] ونسخهٔ موقوفات
دور[5] السیادات و محصولات آن براستی نوشته پیش او آورند[6]
و اورا بران وقوف و اطلاع کلی دهند و هرسال عشر محصولات
اوقاف دور[7] السیادات[8] *برسم حق التولیه[9] با معتمدان او جواب
گویند و چیزی قاصر نگردانند *وکتب فی[10]

فصل سوم در تفویض حکومت اوقاف ممالک

آ ۲۰۶-آ اجراء خیرات اکابر اسلاف و امضاء اوقاف اعاظم اکارم
اشراف که مقتنیات[11] و مدخرات ایام حیات را طلباً *لما عند
الله من[12] حسن الثواب وهرباً من وبیل[13] العقاب ووبال الحساب
در راه خدای صرف[14] کرده باشند وجهت استیفاء اجور ومثوبات[15]

---

*۱ - آ ت : ممضی و مجری . ۲ ت : او *۳ ج : مطیع ومنقاد
باشند . ۴ پ : دور دارند . ۵ پ ت : دار . ۶ - آ ت :
آرند . ۷ پ ت : دار . ۸ پ : السّیادت .
*۹ ج : حذف شده . *۱۰ - آ : والسلم ، پ : برین جملت
روند و اعتماد نمایند کتب فی تاریخ کذا ، ب ت : حذف شده ،
ج : برین حمله روند و اعماد نمانند . ۱۱ - پ : مفتیات .
*۱۲ - ت : من الله . ۱۳ - پ : ویل .
۱۴ پ : مترف . ۱۵ ت : حذف شده .

اخروی فواید ومنافع دنیوی را باستماع وامتثال کلام ربانی
*و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیراً واعظم
اجراً [1] برخود حرام کرده بحضرت حق تعالی از افضل حسنات
و اوکد وسایل و قربات باشد [2]
۳۴-آ-پ فالجاهلون [3] بما قد اخرّوا خسروا *والعاقلون بما قد قدموا فازوا [4]
وچون رسول *صلی الله علیه وسلم [5] فرمود وهل [6] مالک الاما
اکلت فافنیت [7] اولبست فابلیت [8] اوتصدّقت به [9] فابقیت پس
وقف بموجب حکم [10] حدیث [11] اذا مات ابن آدم انقطع عمله الاعن
ثلثٍ صدقةٍ جاریةٍ وعلم ینتفع [12] به و ولدٍ صالح یدعوله [13] ازجملهٔ
صدقات جاریات باشد وهیچ عمل خیر که ولاة امر دراتیان
بدان اهتمام نمایند با اجراء خیرات گذشتگان مساوی نگردد.
والدال علی الخیر کفاعله و همچنانک این عمل خیر برسلاطین
اسلام [14] واجبست برجمعی نیز که بتفویض و تقلید ایشان [15] مباشر [16]

---

*۱ - ب : جایش خالی مانده ونوشته نشده . ۲ ث : شعر - افزوده
۳ پ : مُتَجاهِلُونَ ، ت : والجاهلون . *۴ پ : والعَامِلُونَ عمّا .
غَد قَدموُا عَادِوا . *۵ - آج : علیه الصّلوة والسّلم ، ب : صلع ،
ت : علیه افضل الصلوه والسلام . ۶ پ : وَعَملتَ ، ت : وهل لک من.
۷ ت : فاکلت . ۸ ت : فانفیت . ۹ پ ت : حذف شده .
۱۰ - ج : حذف شده . ۱۱ - آت : صحیح - افزوده . ۱۲ - پ : یَنفَعُ . ۱۳ - ج : الی یوم
القیمة - افزوده . ۱۴ - ت : حذف شده . ۱۵ - ج : حذف شده . ۱۶ - ت : قیام نمایند.

25–4 461

۲۱۳-ب و متصدی گردند هم واجبست تا در ثواب شریک باشند[۱] بنا
برین مقدمه چون مولانا اعظم قاضی قضاة[۲] الممالک[۳] المنقادله
کل مملوک[۴] و مالک شریح[۵] الزمان نعمان الاوان *مقتدی اهل
الایمان[۶] تاج الملة والدین شیخ علی * ادام الله میامن انفاسه
الشریفه[۷] بکمال دین داری و وفور پرهیزکاری وشمول راستکاری
که مادهٔ رستکاریست از اعیان زمان و اعاظم جهان شرف
استثنا و امتیاز[۸] یافته است و باعانت[۹] فکر بلند و رای[۱۰] ارجمند
پای همت بر[۱۱] ذروهٔ معالی وسنام فضایل نهاده وخدای ترسی
وکم طمعی را شعار و دثار روزگار خود ساخته و در تقلد جلایل
۱۵۹-ج ۳۴۱-پ اشغال وکرایم امور *و شرایف[۱۲] اعمال بواسطهٔ شمول استعداد
استحقاق واستیجاب[۱۳] حاصل کرده منصب حکومت اوقاف
۲۱۲-آ-ت ممالک بجانب شریف[۱۴] ومسند *منیف و[۱۵] امانت وافر و
۱۹۶-ث دیانت شامل وتشرّع وافی وتدیّن[۱۶] صافی وتورّع زاهر[۱۷] و
تصوّن[۱۸] باهر او[۱۹] تفویض رفت ودست او در حل وعقد وبسط[۲۰]

۱-ت: باشد. ۲ ب ت: القضاة. ۳ ت: ممالک. ۴ ث: ملیک.
۵ پ: شرع. ۶ پ ج: حذف شده. * ۷ ب پ ج: حذف شده. ۸ ب: امتنان
۹ پ: تاغایت. ۱۰-ت: حذف شده. ۱۱-پ: و. * ۱۲-پ: حذف شده، ج: شرایف-
حذف شده. ۱۳-پ: استجاب. ۱۴-آ ب ت: او - افزوده. * ۱۵-ت: حذف شده
۱۶-ت: تصون. ۱۷ ت: وافر. ۱۸ - ت: تدین.
۱۹-پ: حذف شده. ۲۰ - آ ت: قبض.

وقبض[1] و ابرام و نقض و نصب و عزل امور وقف و متولیان
و مباشران قوی و مطلق گردانیده آمد[2] تا بروجهی کی از رزانت
رای و رصانت فکر او معهود ست بضبط مواضع موقوفات
۲۰۷-آ مشغول شده و و قفیّها[3] را درنظر آورده و تحقیق اوقاف کرده
و اعتبار متولیان و متصرفان واجب دانسته اجراء آن بر
قانون شرع و شروط واقفان کند و عمارت[4] رقبات[5] را بر جمیع
مصالح و وظایف مقدم دارد و عمله و مرتزقه ضروری را
مشاهرات و مسانهات مجری و ممضی گرداند و متولیان متدیّن
متشرّع را تقویت واجب دانسته ممکّن و موقّر دارد و متصرفان
خاین را بعد از استرداد ماخوذات و صرف آن بمصارف مشروعه
ابعاد و اخراج *لازم شمرد[6] و *مناداة کند که[7] ایشان را در
هیچ امر از امور شرعی مدخل ندهند و هر موضع را از مواضع
ابواب مبرات و بیوت[8] خیرات در جمیع ممالک محروسه بامناء
۳۴۴-آ-پ متورع و صلحاء متصون متشرع[9] تفویض کند[10] و در هر ماه یکبار
با عتبار احوال[11] و اختبار افعال ایشان اشتغال نماید و بابشار

---

۱ - آت : بسط . ۲ پ ج : شد ، ب : آمدکی .
۳ ب : و قفها ، ت : ناخوانا . ۴ پ : اعارت .
۵ ت : رقاب . *۶ ج : واجب داند .
*۷ پ : حذف شده . ۸ پ : حذف شده . ۹ پ ج : حذف
شده . ۱۰ - پ : کنند . ۱۱ پ : اموال .

25-3 461

وانذار و ترجی و تخویف *و وعد و وعید[1] مخاطب گرداندتا
مجد[2] مجتهد را موجب مزید اجتهاد گردد و مقصر مهمل[3] را
سبب انزجار[4] و ارتداع[5] باشد و درجمیع ابواب قول و فعل او
آ ۲۱۳-ب مطابق حق و موافق صدق افتد تادر دنیا وعقبی *از وصمت[6]
خجالت و وقیعت فضیحت مصون ومامون گردد ان شاء
الله تعالی بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای این
سال مولاناء *[7] اعظم علامة العالم قاضی قضاة[8] الممالک منقذ[9] الانام
من مخالب المهالک شریح الزمان *[7] تاج الملة والدین شیخ علی
را *لازال اعظم[10] حاکم[11] دیوان اوقاف ممالک محروسه دانسته
مراسم تعظیم و تقدیم *و دقایق تبجیل[12] و تکریم موظف و مرعی دارند
وطرق مشارکت مقطوع و ابواب مداخلت منسد ومسدود[13] شناسند
و دست او درتصرف و تدبیر امور اوقاف وصرف[14] محصولات و
ارتفاعات آن بمصارف شرعی قوی ومطلق دانند متصرفان *و
مباشران[15] امور وقف و عمله *ومرتزقة[16] بقاع خیرات و ابواب
مبرّات خودرا بنصب او منصوب و بعزل او معزول[17] شمرند و

---

*آ-پ ج : حذف شده . ۲-آب ت : و- افزوده . ۳ پ ج : حذف شده . ۴ پ : ابزجار ، ث : انزعاج . ۵ ب : از ابداع . *۶ پ : دامت . *۷-*۷ پ ج : از- اعظم- تا - الزمان - حذف شده . ۸ ب : القضاة . ۹ ب : مقتدي . *۱۰ پ ج : حذف شده . ۱۱-پ : حکم . *۱۲-ث : حذف شده . ۱۳-ب : حذف شده . ۱۴-پ : مترف . *۱۵-پ : حذف شده . *۱۶ - پ : محترفه . ۱۷ پ : مقرون .

*احکام و[1] تمسکات بدو نمایند تا بران وقوف یافته چنانک
مقتضای دیانت او باشد بامضا و اجرا رسانند[2] متولیان و
۳۴۲-پ متصرفان *این سال[3] محاسبات خود با او و نواب او روشن
گردانند[4] و آنچ شرعا بریشان باقی باشد جواب گویند تا
بمصارف مشروعه مستغرق گردد جماعت مستاکله مواضع
وقفی را با اجرة المثل زمان[5] تصرف نامشروع با دیوان وقف
گذارند و بعد الیوم *ذران[6] مدخل نسازند متصرفان اوقاف
۲۱۳-ت ممالک محروسه نواب اورا که بحکومت اوقاف بهر شهر و
ولایت فرستد[7] قایم مقام وگماشته و نایب مناب و فرو
۱۵۹-ج داشتهٔ او دانند ودر *توقیر و[8] تبجیل او[9] کوشند وکتب
وقفی و دفاتر محاسبات[10] پیش ایشان برند وایشان را بر جمیع
مداخل ومصارف وقفی واقف گردانیده چیزی پنهان وپوشیده
۲۰۷-آ ندارند و درهمه ابواب باایشان موافق ومتفق بوده بهیچ
حال[11] انفراد نجویند ومحصولات و ارتفاعات اوقاف را ببروات[12]
واحالات ایشان بمصرف رسانند وبی معرفت واستصواب ایشان
یکدانگ[13] زر ویکمن غله بهیچ آفریده ندهند ووقوف ومعرفت[14] ایشان

---

*آ-پ: حکام. ۲پ: رسانند. *۳ت: حذف شده. ۴ت: کنند.
۵پ: ضمان. *۶ث: حذف شده. ۷ث: تا-افزوده. *۸پ: حذف
شده. ۹-آب ت ث: حذف شده. ۱۰-ت: حساب. ۱۱-ت: حذف شده.
۱۲-پ: برنواب و بروات. ۱۳-پ: بل که دانگی. ۱۴-ب: موقوف.

25-2 461

در همه احوال از لوازم شمرند و هرسال از محصولات
آ۱۹۶-ث موقوفات عشری بحق التولیة والحکومة با معتمدان مولاناء
اعظم مشارالیه جواب گویند تا در وجه مصالح خود[1] بمصرف
رسانیده[2] از زیادت متوقی و متعفّف باشند[3]

*[4] فصل چهارم در تفویض امارت محمل شریف و وفد حجّاج *[4]

آ۳۴۲-پ اقامت[6] فریضهٔ حج که یکی از ارکان خمسهٔ دین و[7] اسلام است
برموجب نصّ *و اذّن فی الناس بالحج یأتوك رجالا وعلی کل
ضامرٍ یاتین من کل فجٍّ عمیقٍ لیشهدوا منافع لهم[8] برتمامت
مسلمانان واجبست واگر برموجب نصّ *و للّه علی الناس
۲۱۴-ب حج البیت من استطاع الیه سبیلاً[9] *بعضی را[10] از اهل
اسلام استطاعت حج بواسطهٔ ضیق[11] مجال[12] یا ناایمنی[13] راه
از تعرض قطاع و سراق وحرامیان که[14] آنجا بسیار اتفاق می‌افتد
نباشد بر ذمت پادشاهان[15] دین دار و سلاطین شریعت[16] شعار

۱- ت : حذف شده . ۲ ب : رساند . ۳ ت : والسلام والله اعلم
بالصّواب . *۴-*۴ ب ج : جایش را خالی گذاشته . ۵ پ : وقد
۶ ت : امامت . ۷ ب پ : حذف شده . *۸ ب : برای نوشتن جای
خالی گذاشته . *۹ ب : برای نوشتن جای خالی گذاشته . *۱۰ پ : یعنی ،
ث : را - حذف شده . ۱۱- ب پ ث : صیق . ۱۲- آ ب ث : محال . ۱۳ ث : نا امنی
۱۴- آ ت : حذف شده ، پ : که از . ۱۵- پ : بادشاه . ۱۶ پ : سلطنت

امن[1] راه تا موجب حرمان[2] مسلمانان ازچنان مقصدی شریف
ومعهدی منیف[3] نشوذ و سبب توجه طالبان ومعتقدان گردد
فریضه و متحتم است و اگر اهمال نمایند هرآینه درحضرت
رب العالمین بدان تقصیر مواخذ ومخاطب گردند[4] و نعوذ
بالله من ذلک بنابرین مقدمه واجب شد* شخصی را[5] از
امراء دین دار و امناء پرهیزکار که بشجاعت وجلادت وشهامت
وصرامت مخصوص وموصوف باشد بامارت قافله[6] حج و
نیابت محمل شریف تعیین فرمودن و* لشکری مرتب مستعد بدو
سپردن[7] تا درخدمت وملازمت محمل شریف متوجه شده[8]
و وفد[9] عراقی و قافلهٔ شرقی را قاید[10] و مقدم* بوده بدفع[11] قطاع
۳۴۳-پ طریق[12] وسرّاق وحرامیان مشغول گردد و قافله وسابله را
بسلامت بگذرانند[13] وچون زین الحاج والحرمین پهلوان سراج
الدین ازمشاهیر شجاعان[14] روزگار و معارف دلیران[15] روزگارست[16]
وبکرات بسفر مبارک[17] حرمین شریفین* زیدا شرفاً وجلالاً[18] مشرف

۱- پ : این . ۲ت : فرمان. ۳ پ : حذف شده . ۴ پ : کردد. *۵پ: بتفحّص
۶ پ ج : راه ، ت : قوافل. *۷ پ : ولشکریانرا ترتب مستعد باشد .
۸ پ : شدن . ۹ ب پ ت ث : وقد . ۱۰-پ : بنمایند .
*۱۱-پ : برود تا دفع. ۱۲- آب ت : حذف شده . ۱۳ پ : بکذارند .
۱۴-پ : مخلصان . ۱۵ پ : دیوان ، ب : دایران . ۱۶-آ : زورکارست، پ :
نامدارست، ت : زمانست . ۱۷-ت : حذف شده. *۱۸- آب ت : وجلالاً - حذف شده، پ :
حذف شده .

25–461

و مکرم شده و بدان سعادت استسعاد یافته و باحوال
مراحل و منازل و اعراب عشایر و قبایل که دران راه ساکن اند
عارف[1] و خبیر گشته و مکامن دزدان و حرامیان و مهارب[2]
قطاع و سراق معلوم کرده راه امارت[3] قوافل حجّاج و نیابت
محمل شریف بدو[4] تفویض رفت و پانصد مرد لشکری تمام
آ ۲۱۳-ت سلاح باو سپرده شد تا بر وجهی که از شمول شجاعت و
۱۶۰-ج جلادت و کمال مردانگی و وفور فرزانگی او معهود ست محمل و قوافل
را از بغداد بحرمین شریفین رساند و بسلامت باز آرد و دفع
حرامیان واجب داند بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا ازین[5]
۲۰۸-آ تاریخ باز امرا و حکام و متصرفان* بغداد و حله و کوفه و اعمال
فراتی و سایر بلاد عراق عرب پهلوان سراج الدین را امیر قافله
حجاز دانسته جانب او را موقّر و مکرّم و مرحّب[7] و معظّم دارند[8]
و دیگری را با او مجال مشارکت تصور نکنند و وجهی که* بموجب
حکم[9] یرلیغ بالتون تمغا جهت مواجب او و لشکریان حوالت
آ ۳۴۳-پ رفته و وجوهی نیز که جهت ترتیب محمل شریف در موامره
ثبت افتاده و* علی حده حکم دران باب[10] نفاذ یافته* و نسخه دفتر[11]

۱- پ ج : واقف . ۲ پ : مهارت . ۳ پ : حذف شده، ت: امارت
محمل . ۴ ب : و ۵ پ : از ابتدای . *۶ ت: حذف شده
۷ پ : مبجّل . ۸ ج : دانند . *۹- آ ت : بحکم .
*۱۰- ث : حکم دران باب علی حده . *۱۱ - پ ج : حذف شده .

از[1] دیوان بدو داده اند[2] در روز بر مواضع مرجو الحصول[3]
۱۹۷-ث تخصیص کرده نوعی سازند[4] که درمدت پانزده[5] روز بدو
واصل گردد تا در وجه ترتیب محمل شریف ومصالح خود[6] و
لشکریان صرف نموده علی خیرة[7] الله تعالی درصحبت محمل[8]
وقافله توجه نماید[9] امرای بوادی[10] عرب واعراب طریق ورؤسا
*و وجوه قبایل[11] بطنین[12] وآل اجود[13] وبنی لام وبنی خالد وغیرهم
درهر موضع که پهلوان سراج الدین را جهت دفع حرامیان
ومفسدان *بمدد ولشکر[14] احتیاج افتد وایشان را اعلام
کند شب و روز *ناگفته برنشینند و[15] بمدد ومساعدت
مشغول گردند پهلوان سراج الدین نیز[16] چنان سازد که وجوهی
که جهت امراء حرمین شریفین ومجاوران آنجا و اعراب
طریق درنسخهٔ مهمات محمل شریف مثبت است بتمام و
کمال واصل گردد و امداد شکر[17] ایشان وحجاج وقوافل متواصل

---

*۱ - پ ج : حذف شده . ۲ ث : و *۳ ب - مرجو محصول
۴ پ : سازد . ۵ پ : یازده . ۶ - آ ت : خویش . ۷ ب : خیر،
پ : دین . ۸ ت : محمل شریف . ۹ ب : نمایند . ۱۰ - ب : دیوان
*۱۱ پ : حذف شده، ج : قبایل - حذف شده . ۱۲ - آ : بطسن ، ب :
بطنیں ، پ : بطنین، ت : بطسن ، ث : بطسین ، ج : بطنیں . ۱۳ پ : جود،
ت : حواد . *۱۴ پ : برود ولشکررا . *۱۵ پ : گفته وناشنیده .
۱۶ ج : حذف شده . ۱۷ ب : لشکر

شود تا بمحمدت پیوندد ان شاء الله تعالی[1]

فصل پنجم در تفویض منصب تدریس

چون مدرسهٔ نظامیّه *رحم الله بانیها و احکم مبانیها[2] ام المدارس بقاع اسلام است *[3] و همواره مقام اکابر انام[4] و منزل[5] اماثل[6] ایام[7] بوده و اعتاب آن بمماست[8] اقدام علماء *[3] ابرار و افاضل
۳۴۴-پ تقوی شعار با اجرام علوی و نجوم سماوی *لاف تعادل و تساوی[9] زده طلبه علوم از اقتباس فرایذ[10] فواید دران بقعهٔ متبرکه باوفر حظوظ و اقسام فایز شده اند و بهر طرف از اطراف که توجه نموده سرآمد آن صوب و مشار الیه آن اطراف[11] بوده وچه مبارک مقامی که درمبداء حال شیخ امام *ربانی و عالم عامل صمدانی[12] ابواسحق[13] فیروز[14] آبادی صاحب تنبیه قدس الله[15] روحه العزیز بتدریس آن اشتهار یافته باشد و بعد ازو حجة الاسلام غزالی[16] مدی الایام و اللیالی بافادت مستفیدان

---

۱ - پ : وحده العزیز - افزوده . *۲ پ ج : حذف شده ، در نسخهٔ پ ، که از - افزوده ، ث : و احکم مبانیها - حذف شده . *۳ - *۳ ج : از - وهمواره - تا - علماء - حذف شده . ۴ ت : ایام . ۵ ت : حذف شده ، ۶ - آ ب ت : افاضل . ۷ ت : انام . ۸ - آ ت : بمماسات ، پ : ناخوانا . *۹ پ : ولاف معادي وتنادي . ۱۰ پ : حذف شده . ۱۱ - آ ب ت ج : طرف *۱۲ پ : حذف شده ج : وعالم عامل صمدانی حذف شده . ۱۳ ت : ابواب ، ث ج : ابواسحاق . ۱۴ پ : میروز . ۱۵ ت : حذف شده . ۱۶ ب : غالی ، پ : والی ، ت : غزالی ، ث : غزالي

درانجا تحری مراضی ایزدی واجب دانسته وخطیب زکریای
تبریزی که ازمشاهیر افاضل جهان بوده اشراف دارالکتب
آنجا داشته و کابراً بعد کابر آن معهد متبرک* ومنزل[1] مبارک[2]
۲۱۴-ت محل قانتان[3] متهجد[4] ومقام علماء متعبّد ومقصد افاضل اخیار[5]
ومربع[6] نحاریر[7] ابرار بوده و بزرگان دین و دنیا ازموارد موائد[8] آن
باعذب مشارب رسیده و از اهناء مناهل فضایل سیراب شده
آ۲۰۷-ج وچون درین وقت آن اشرف بقاع از وجود مدرّسی فاضل و
آ۲۰۸-آ عالمی عامل[9] خالی بود فکر پادشاهانه ونظرخسروانهٔ ما برتعیین
صاحب وجودی که شایستهٔ تدریس آن مدرسه باشد وطلبهٔ
علوم اسلامی را برقدر[10] استعداد ارشاد[11] کند مصروف ومقصور
آ۳۴۴-پ گشت وچون مولاناء اعظم *علامة العالم[12] افضل علماءالاسلام
*خلاصة نتایج اللیالی و الایام مفتی المذاهب اعلم المشارق
۲۱۵-پ والمغارب[13] فخر[14] الملة و الدین *جمال الاسلام والمسلمین[15]
*محمد بن المطهر[16] الحلّی *متع الله طلبة العلوم الاسلامیة بدوام
حیوته الشریفه باجماع افاضل انام افضل و اکمل ایام[17] و

---

*۱ - آب ت : حذف شده. ۲ ت : حذف شده. ۳ پ : باستان. ۴ - آ : محتهد ، پ
ج : متهجّد ، ت : ناخوانا. ۵ ث : اخبار. ۶ پ : موقع. ۷ ب : نجاریر ، پ : نحارو ، ت :
نحاریر ، ج : نحاریرو. ۸ پ : فواید. ۹ ب پ : عاقل. ۱۰ پ : قوار. ۱۱ پ : ارتشاد.
*۱۲ پ ج : حذف شده. *۱۳ پ ج : حذف شده. ۱۴ ج : نصیر. *۱۵ پ ج : حذف شده. *۱۶ ج : ناخوانا
*۱۷ پ ج : عمّت (پ : میامن - افزوده) فضایله باجماع انام افضل ایام ، ت : افضل حذف شده

نقاوهٔ شهور و اعوام است فضیلت علم نافع را ضمیمهٔ عمل صالح
گردانیده وسمعهٔ[1] برکات[2] ارشاد ومیامن[3] افادت را باوج[4] اثیر
رسانیده و لایزال بنشر علوم دینی ومعارف یقینی اشتغال نموده
آ۱۹۷-ث واز ماسوی الله بالکلیه اعراض کرده طوبی له وحسن مآب منصب[5]
تدریس مدرسهٔ مذکوره بوفور فضایل وغزارت معلومات وکثرت
مفهومات او تفویض فرمودیم تا دران بقعه ببسط بُسط[7] افادت
و نشر صحف هدایت و تکمیل ناقصان و ارشاد[8] مسترشدان
مشغول گردد و اعتبار استعدادات طلاب آداب کرده هر فرد
را از افراد مستعدان بنوعی که عما قریب تبرّز کند ودر فنون
علوم تخرج نماید تربیت[9] واجب داند وچنان سازد که[10] از
نتایج[11] انفاس بزرگوار او[12] مستفیدان مفید ومستکملان کامل و
طالبان مطلوب و راغبان مرغوب گردند تا محمول[13] بر[14] کمال
ارشاد * و یمن افادت او بزرگ باشد[15] وچون قاعده چنانست
که پیش از وظیفهٔ تدریس[16] بختم کلام مجید عظم الله شانه
مشغول شوند[17] در[18] اعقاب[19] ختمات برموجب نص حدیث

---

۱ - آت : شمعه. ۲ - آب ت : حذف شده، پ ج : حسن. ۳ پ ج : یمن. ۴ - آپ
ت : بابروج ، ج : بابرُج. ۵ پ ج : راه. ۶ ب : یقسط. ۷ ج : یُسطُ. ۸ ث :
استرشاد. ۹ پ ج : ترتیب. ۱۰ ج : عن قریب - افزوده. ۱۱ پ : تاریخ. ۱۲ پ : حذف
شده. ۱۳ ت : مجبول. ۱۴ ت : حذف شده. * ۱۵ پ ج : او باشد. ۱۶ ث : تبرکاً وسمناً -
افزوده. ۱۷ ت : تواند. ۱۸ پ : و، ج : و در. ۱۹ ج : عقب

۳۴۵-پ عقیب کل ختمهٔ دعوة مستجابة بوظیفهٔ دعاء دولت
قاهره ما *[1] ابّدها الله تعالی[2] اشتغال نماید[3] و استمطار رحمت[4]
بر روح مقدس بانی آن بقعهٔ متبرکه واجب داند چه هر
آینه باجابت مقرون گردد ان شاء الله تعالی بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا امرا و حکام و نواب و نظّار
و متصرفان و بتیکجیان بغداد و متولیان اوقاف عام[5] عموماً
و وقف مدرسهٔ نظامیه خصوصاً از ابتدای این سال
مولانا اعظم *[6] علامة العالم افضل المحققین[7] اکمل المتقدمین
والمتاخرین *[6] فخر[8] الملة والدین محمد بن[9] المطهر[10] الحلی[11] ادام الله[12]*[13]
فضایله[14] را مدرّس[15] آن مدرسه دانند و مراسم توقیر و تعظیم
بجای آورده دیگری را مزاحم و مشارک نشناسند و در اعلاء
قدر و تفخیم ذکر و رفعت شان و بسطت مکان او باقصی الغایة
والامکان کوشند[16] متولیان اوقاف مدرسهٔ[17] نظامیه وظیفه‌ای

۱- ب : تا ، پ : حذف شده . *۲ پ ج : حذف شده ،
ت : تعالی - حذف شده . ۳ ب : نمایند ، پ ج : نموده .
۴ ت : زحمت . ۵ - آ ت : حذف شده *۶-*۶ پ ج : حذف
شده . ۷ ب : المتحققین . ۸ ج : نصیر . ۹ پ ج : حذف شده .
۱۰ پ : ابن ، ج : حذف شده . ۱۱ ب : المظفر ، پ ت : مطهر ، ج : حذف شده
۱۲ پ : حذف شده . *۱۳ پ : دامت ، ج : حذف شده . ۱۴ ج : حذف شده
۱۵ پ : تدریس . ۱۶ ت : کوشیده . ۱۷ پ ج : حذف شده .

که بشرط واقف سعید جزاه[1] الله خیراً از نقد وغله برسبیل
میاومه و مشاهره ومسانهه *جهت مدرس[2] مجری و مقرر
باشد روز بروز وماه بماه وسال بسال بامعتمدان او
۲۱۴-ت ۱۶۱-ج جواب گویند وچیزی قاصر ومنکسر نگردانند و وظایف معیدان
وطلبه بمعرفت واستصواب او رسانند تا ایشان بفراغت
خاطر بملازمت مدرسه *و افادت[3] واستفادت علوم دینی
اشتغال نمایند[4] واگر مولانا اعظم *دامت برکته[5] درعوض مرسوم
۲۰۹-آ و وظیفه موضعی[6] از مسقفات یا از مستغلات التماس کند تا
باستنما و استشار آن مشغول گردد برو موفّر ومقرر دارند و
۳۴۵-آ-پ درهمه ابواب نظر بر مراضی او[7] مصروف و موقوف گردانند و
۲۱۵-آ-ب چنان سازند که بتمکن تمام بتدریس علوم اسلامی دران بقعهٔ
خیر مشغول تواند بود تا بمحمدت پیوندد[8]

فصل ششم در تفویض خطابت

چون مولانا اعظم قدوة مصاقع الخطبا شرف الملة والدین
عمت فضایله از جمله علماء متدین و فضلای متشرّع بفنون
معالی و فضایل رتبت[9] امتیاز یافته است وصیت حسن صوت[10]

۱- پ : غفّر . *۲ ج : حذف شده *۳ ج : حذف شده .
۴ ت ث : نماید . *۵ پ ج : حذف شده . ۶ پ : حذف
شده . ۷ ب : و . ۸ - آ : والسلم - افزوده ، پ : والله اعلم -
افزوده . ۹ ب : تربیت . ۱۰ ب ت : صورت .

وسمعت جودت اداء او بمسامع روحانیان رسیده وازعذوبت
الفاظ *و دقت[1] معانی او ذکری دایر وخبری[2] سایر درآفاق و
اقطار منتشر گشته خطابت مسجد جامع بزرگ فلان شهر
بجانب عزیز او تفویض فرمودیم تا در ایام جمعات ملازم بوده
۱۹۸-ث اسماع[3] حاضران را باسماع[4] آیات کلام قدیم[5] عظم الله جلاله و
نصوص احادیث رسول[6] کریم صلی الله علیه وسلم مقرّط ومشنّف
گرداند و راقدان[7] مراقد غفلت را از ظلام منام[8] غوایت[9] متنبّه[10]
گردانیده بنور الانوار[11] ارشاد *و هدایت[12] رساند وآیت *یا ایها
الذین آمنو[13] اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله
وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون بر ایشان خواند *وبعد
از اداء فریضه جمعه ایت[14] واذا قضیت الصلوة فانتشروا فی
الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون را
۳۴۶-پ تالی آن گرداند تا ازمیامن آن[15] نصایح ومواعظ وبرکات این[16]
روادع و زواجر *طوایف اسلامیان ومتابعان شریعت خیرالانام
باجماع الامم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم متعظ ومنزجر[17]

---

*۱-پ : وقف. ۲-آ ب ت : خیری. ۳ ب : استماع. ۴ ت : باستماع.
۵ ت : مجید. ۶ پ : حذف شده. ۷ پ : ناقلان. ۸ پ : مشام
۹ ت : غوایب. ۱۰-آ ت ج : منتبه. ۱۱ پ : الاموال. *۱۲ ب : حذف
شده. *۱۳ ث : حذف شده. *۱۴ پ ج : حذف شده. ۱۵ ب پ ج:
این. ۱۶ پ : حذف شده. *۱۷ پ ج : حذف شده

*[1]شده سلوک دین قویم[2] و منهاج[3] صراط مستقیم را بهترین وسیلتی
و شریفترین ذریعتی بحضرت رب الارباب تعالی شانه دانند و
سعادات[4] دنیوی و عقبوی را حیازت کنند و از میامن آن[1]* نهال
جمال اقبال ما درچمن دولت پیراسته شود و رخسار عروس
مملکت بتزیین مشاطهٔ سعادت آراسته گردد و حاضران[5] مجامع
جوامع بر ریاض سلطنت ما[6] استمطار کوامل عوارف ربانی[7] و
استقطار کوافل مراحم و عواطف یزدانی کنند[8] چه هرآینه باجابت
پیوندد ان شاء الله تعالی بدان سبب این حکم نفاذ یافت
تا امرا و حکام و سادات و قضاة و نواب و متصرفان و بیکجیان
آنجا از مختتم این سال که مفتتح ایام سعادت و دولت ما باد
مولانا اعظم شرف الدین را خطیب مسجد جامع بزرگ دانسته
۲۱۵-ت در تعظیم و توقیر او غایت مجهود مبذول دارند و *[9]اورا از سایر
خطبا* و علما[10] بمزید اصطفا و اجتبای حضرت ما مخصوص و
آ۱۶۱-ج مشارالیه شناسند و تبعیت اورا در اعقاب صلوات و مجامع
جمعات مستلزم حصول اعالی درجات و مستعقب اجور و
آ۲۰۹-آ مثوبات[11] دانند و بدان تبرک و تیمن افزایند متولیان اوقاف

---

[1]-[1] پ ج : از ـ شده ـ تا ـ میامن آن ـ حذف شده . ۲ ب : قوایم .
۳ ب : مناهیج . ۴ ب : سعادت . ۵ ج : خاطر آن . ۶ پ : با .
۷ ث : حذف شده . ۸ ج : حذف شده . *[9] پ : حذف شده .
*[10] ج : حذف شده . ۱۱ ب : ثواب .

مسجد جامع مذکور وظیفهٔ خطابت *بر وجهی[1] که در وقفیه
مثبت و مسطور باشد ماه بماه و سال بسال با او جواب گویند
وچیزی قاصر و منکسر نگردانند تا او آن را *با عوارفی[2] که
در بارهٔ او ارزانی داشته ایم بوجه مصالح معاش مستغرق
۳۴۶آ-پ گردانیده بملازمت جمعات اشتغال تواند نمود [3]

فصل هفتم در تفویض احتساب

چون *امام فاضل ضیاء الدین محمد از[4] جمله صلحا و
پرهیزکارانست و همواره اوقات خویش بورع و تقوی *بسر
برده[5] و بصلاح و سداد و عفت و رشاد موصوف و معروف
۲۱۶-ب بوده درین وقت راه *احتساب دارالملک تبریز و توابع و
مضافات و نواحی و منسوبات آن[6] بدو تفویض رفت تا
بر وجهی که از امانت و دیانت او معهودست بامر معروف
و نهی منکر چنانک[7] درکتب فقهی مسطورست قیام نماید و
طوایف مسلمانان را بر اقتفاء آثار[8] شریعت و امر معروف و
نهی منکر دارد و چون درنصوص[9] حدیث نبوی[10] علیه الصلوة

---

*۱-ث : حذف شده . *۲ پ : حذف شده ، ت : باعوارقی . ۳ ت - والله
اعلم بالصواب : افزوده شده . *۴ پ : امام فخرالدّین که از ، ج :
امام فخرالدین احمد از . *۵ ت : حذف شده . *۶ پ ج : احتساب
مراغه و تومانات و نواحی آن . ۷ ت : انک . ۸ پ : حذف شده .
۹ پ : تفویض . ۱۰- ث : حذف شده .

24-4 461

و السلام مذکورست که لا تسعروا فان السعر بید الله در
۱۹۸ث احتیاط اسعار و اوزان جهدی که موافق حق[۱] و مطابق
صدق *و بر قانون حدیث[۲] باشد بجای آرد و سعری که
باتفاق جمهور بر مقداری[۳] معین[۴] قرار گرفته باشد و خواص
و عوام بدان راضی برقرار مقرر دارد اگر یکی از سوقه و محترفه
بدل خود سعری دیگر نهد[۵] مسموع ندارد[۶] و تادیب و بازخواست
واجب داند[۷] و در محافظت مکیال و میزان نصّ کلام قدیم
وَیْلٌ للمطففین الذین[۸] اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا
کالوهم او وَزَنوهم یخسرون را *نصب العین گرداند[۹] و
۳۴۷پ کیّالان را از تطفیف[۱۰] که کم پیمودن کیل است مانع و زاجر
*گردد و سرّ مفهوم آیت بر ایشان خواند و اگر[۱۱] نشنوند بهر نوع
که داند و تواند بشنواند و در تعیین اذرعه *و اقفزه و موازین
و مکائیل[۱۲] مساعی جمیله بتقدیم رساند و مجموع آنرا باَذْراع
معدّل[۱۳] و قفیز[۱۴] مکمل *و میزان و مکیال تمام[۱۵] * که تمامت[۱۶] اهل

---

۱ - ت : حذف شده . *۲ پ ج : حذف شده . ۳ پ : مقزری . ۴ ت : حذف شده
۵ پ ت : نهند . ۶ ت : ندارند . ۷ ت : دارند .
۸ ث : حذف شده . *۹ ت : نص عین کرداند . ۱۰ ث : طفیف .
*۱۱ پ : کرداند و اگر . *۱۲ ب پ ث : واقفزه و موازین و میکایل (میکایل =
پ : مکایل) ، ت ، واقفره و مکایل ، ج : و اقفزه ، آ : واقفزه و موازین و مکایل . ۱۳ پ : معوّل .
۱۴ ب ت : قفران ، ث : قفیر . *۱۵ ج : حذف شده ، ث : و میزان و میکال تمام . ۱۶ ب :
حذف شده

شهر[1] براستی آن قایل باشند[2] مساوی و موازی گرداند اگر
جمعی خلاف کنند تشدید و تعنیف و بازخواست و تادیب
واجب داند و درهمه ابواب چنان سازد که افعال واقوال
او عند الله و الناس محمود و مشکور افتد[3] تا بمحمدت * و
ارتضا مقرون گردد[4] ان شاء الله تعالی بدان سبب این حکم
نفاذ یافت * تا حکام[5] و سادات وقضاة وصدور و اکابر و
ارباب و اعیان و اهالی و سوقه و محترفهٔ * دارالملک تبریز[6]
آ ۲۱۵-ت و نواحی و مضافات[7] آن * امام فاضل ضیاء الدین محمد[8] را محتسب
۱۶۲-ج آنجا دانسته در لوازم ولواحق شغل احتساب رجوع کلی با
او کنند و اوامر و نواهی او را که متضمن امر معروف ونهی منکر
۲۱۰-آ باشد وامتثال آن برمجموع طوایف واجب[9] و لازم[10] بقبول
و انقیاد تلقی نمایند وازمخالفت محترز و مجتنب باشند
جماعت بازاریان رسمی که درهرهفته وهرماه ازهر دکان
بنام[11] محتسب مقرر باشد وتا غایت بدیگر محتسبان رسیده
برقرار با او * و معتمدان او[12] جواب گویند و چیزی قاصر

---

۱ - ت : بلده . ۲ پ ت : باشد . ۳ ث : حذف شده
۴ * پ ج : پیوندد ، ت : مقرون کردد . ۵ * ت : حذف شده
۶ * پ ج : مراغه . ۷ پ ج : تومانات .
۸ * پ ج : امام فخرالدین احمد . ۹ ث : حذف شده . ۱۰ ت :
لازم است . ۱۱ پ : دکان - افزوده . ۱۲ * ج : حذف شده . .

24-3 461

*و منکسر[1] نگردانند

فصل هشتم در تفویض اعادت

آ ۳۴۷-پ چون[2] متعلمان علوم اسلامی را بعد از منصب تدریس *بزرگتر از[3] منصب اعادت نیست وطلبه و مستفیدان را احتیاج
آ ۲۱۶-ب بوجود معید در غایت شدت و مولانا جمال[4] الدین علی از مشاهیر فضلا بمیامن[5] افادت و[6] ارشاد مستثنی وممتاز[7] ست و بورع و تقوی وسداد و رشاد مشارالیه *زمان منصب[8] اعادت مدرسهٔ نظامیه بکمال فضایل و وفور مناقب او تفویض رفت تا بر وجهی که مستفاد از علم شامل و فیض فضل کامل[9] اوست بر اعادت دروس طلبه مواظبت نماید و هیچ دقیقه از دقایق ارشاد مهمل نگذارد و اگر مدرّس را در اعتبار استعدادات طلبه سهوی افتاده باشد و در طرق[10] ارشاد اشتباهی[11] رفته ومناسب هر طبیعت افادتی معین نشده و او بدقت نظر وحدّت تعمق وکمال تفرّس *و وفور مباحثه و مذاکره[12] بران واقف گردد و استعداد

---

*۱ ج : حذف شده . ۲ پ : حذف شده . *۳ ت : بزرگوار.
۴ ج : نجم . ۵ پ ج : بحسن .
۶ پ ج : یمن افزوده . ۷ - آ ت ج : ممتاز
*۸ پ : راه ، ج : زمان راه. ۹ ت : حذف شده. ۱۰ ت بطرف
۱۱ پ : انتباهی ، ت : حذف شده. *۱۲ ج : حذف شده.

طالب را زیادت بران درس یاکمتر ازان داند بمدرّس
اعلام داده تغییر*وتبدیل[1] آن[2] مبحث واجب شناسد[3]
وطالب را بدرسی[4] که استعداد او[5] بتعقّل وتصوّر آن وفا
نماید مشغول گرداند و تعلیم و تفهیم برقدر استطاعت
۱۹۹-ث متعلّم و متفهّم کند و نعمت ارشاد را برجهال[6] موفر و بر
۳۴۸-پ مستعدان منغّص و مکدّر نگرداند تا مثاب وماجور گردد.
وامام شافعی رضی[7] الله عنه درین معنی*بر محزّ[8] اصابت
زده آنجا که می گوید ۹

ومن منح الجُهال علماً اضاعه ومن منع المستوجبین فقد ظلم

بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام وقضاة بغداذ[10] و
متصرفان اوقاف آنجا[11] و متولیان و نظّار مدرسهٔ نظامیه[12]
ازین تاریخ باز مولانا جمال الدین علی را معید طلبهٔ آن
مدرسه*و مفید مستفید ان[13] دانسته در تعظیم قدر[14] و
تفخیم ذکر او کوشند و شرایط رعایت ومحافظت بجای
آرند و دیگری را ازمشارکت او مانع شوند ومرسومی که

---

*۱- پ ج : حذف شده . ۲ - آ ت : بران . ۳ ت : شناسند
۴ پ : بدستی . ۵ ج : حذف شده . ۶ - ب : جهل
۷ ث : راضی . *۸ پ : حذف شده . ۹ ب : شعر - افزوده.
۱۰ پ ج : حذف شده . ۱۱ پ ج : بغداد . ۱۲ ت : بطلبه . *۱۳ ج : حذف
شده ، آ : معید ومستفیدان ، ت : معید مستفیدان ان . ۱۴ - آ ت : و توقیر .

24-2 461

بشرط واقف سعید بنام معید مقرر[1] باشد و در وقفیه
مسطور از نقد و غله روز بروز و ماه بماه و سال بسال
با او جواب گویند تا در وجه مصالح خود صرف کرده بتمشیت
این مهم شریف اشتغال تواند نمود[2] و مثوبات آن[3] ایام همایون
۲۱۶-ت دولت روز افزون[4] را * و روح مطهر واقف سعید را رحمه الله[5]
مدخر گردد ان شاء الله تعالی[6] وکتب فی[7]

آ۱۶۲-ج فصل نهم در تفویض فقاهت

آ۲۱۰-آ تقویت متعلمان علوم اسلامی تا موجب انتشار معلومات
دینی و سبب اعلاء معالم شریعت گردد بر ذمت همت
آ۳۴۸-پ ولاة امر و حماة بیضهٔ دین و ملک واجب و لازم است و
چون امام صدر الدین محمد مردی مستعد و متدین و بصلاح[8]
و سداد مشهور ست راه یک * نفر فقیه[9] در مدرسهٔ مجدیّه
بدو تفویض رفت تا در انجا بدراست[10] علوم اسلامی مشغول
بوده بحسن سعی و یمن اجتهاد خود را بمراتب ارباب مناقب

---

۱ - پ : حذف شده . ۲ - آ ب پ ت : کرد .
۳ ت : حذف شده . ۴ ت : ما - افزوده شده . * ۵ پ ج :
حذف شده ، ت : و ارواح سعید رحمه الله. ۶ - آ ب پ ت ج :
برین جملت روند و اعتماد نمایند - افزوده. ۷ ت ج : وکتب فی - حذف
شده . ۸ ت : دین - افزوده . * ۹ - آ ت : نفر فقاهت ، پ :
فرقه . ۱۰ - آ ب پ ت : حذف شده .

و مدارج اصحاب معارج رساند و بنصّ حدیث *ولفقیه
واحد اشدّ[1] علی الشیطان من الف عابد مستظهر بوده مضمون[2]
۲۱۷-ب آن را نصب العین گرداند وچنان سازد که ترقی امروزی او
بر مراقی فضایل زیادت از روز گذشته باشد تا بتبعه من
استوی یوماه فهو مغبون مخصوص نگردد و عما قریب
بدرجه ارباب الکمال التحاق[3] یابد ان شاء الله تعالی
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام تبریز ومتصرفان
وقف عام و متولیان مدرسهٔ مجدیّه امام صدرالدین
محمد را ازین تاریخ باز متصدی راه یک نفر فقاهت دانند
و محافظت او بنسبت سایر طلبه بجای آرند *چندانک
تدرّج او در تحصیل علوم دینی بیشتر باشد رعایت بیشتر
کنند[4] ووظیفه ای که بشرط[5] واقف جهت یکنفر فقیه از نقد
وغله مقرر باشد ماه بماه[6] وسال بسال با او جواب گویند
وچیزی قاصر[7] نگردانند تا او در وجه ضروریات معاش
۳۴۹-پ نهاده بفراغت خاطر *بطلب علوم[8] دینی[9] اشتغال نماید.

---

*۱-پ : واقفیة واحد ، ت : فان فیتها واحدا متواعا اشد.
۲ پ : حذف شده . ۳ پ : التجا .
*۴ ج : حذف شده . ۵ پ : بیش .
۶ ج : روز بروز ـ افزوده شده . ۷ ت : ومنکسر ـ افزوده
*۸ ت : بعلوم . ۹ پ : حذف شده

24–461

ومشوبات آن بروزگار همایون ما و روح مقدس واقف* واصل گردد[1] ان شاء الله تعالی

فصل دهم در تفویض شیخی خانقاه

احیاء معالم خیرات[2] و رونق معاهد مبرات باجلاس قومی در
آ۱۹۹-ث مقامی که جهت ایشان بنا کرده باشند[3] و آن برّ[4] دربارهٔ ایشان ارزانی داشته[5] بر ذمت همت شهریاران دادگر و ملوک عدل گستر از عداد واجبات بل از قبیل[6] مفترضاتست وچون شیخ بزرگوار[7] نظام الدین اردبیلی[8] از جملهٔ مشایخ دین دار و متورّعان تقوی شعار شریعت آثارست و روزگار بر ارشاد مریدان و افادت مستفیدان مصروف گردانیده و آثار آن برصفحات احوال طالبان یوماً فیوماً بوضوح انجامیده و او را رتبت[9] استحقاق الشیخ فی قومه کالنّبی فی امّته حاصل شده راه شیخی خانقاه
آ۲۱۶-ت ابواب البرّ شریفهٔ غازانی بشنب[10] تبریز بکمال تورّع وتشرّع وشمول تصوّن و تدیّن او تفویض رفت تا بر وجهی که مستفاد از انفاس متبرکه اوست بتکمیل ناقصان وارشاد

---

*۱ - پ ج : رسد . ۲ پ : حذف شده . ۳ پ : باشد
۴ ت ث : حذف شده . ۵ ت : دانسته .
۶ ت : قبل . ۷ پ : شیخ - افزوده . ۸ ج : محمود اردبیلی دامت برکته . ۹ پ ج : حذف شده .
۱۰ - پ : بسبب ، ت ث : سمت .

طالبان و اجلاس[1] مریدان درخلوات وسعی[2] در تحلیهٔ[3] باطن
و تجلیهٔ[4] ظاهرایشان و تحلّی[5] بصفات[6] صفاء[7] اوقات وتحریض
بر انتهاج مناهج ریاضات[8] تا مؤدّی بمراتب ارباب قربات وموصل
با عالی درجات اصحاب وصول وکرامات باشد واجب داند وتحذیر
از طلب[9] ما سوی الله* که موجب تعدد معابد وسبب تکثر مطالب
ومقاصدست[10] لازم شمرد تا مفیدی مفضّل[11] متفضّل[12] ومرشدی
کامل مکمّل گردد ان شاءالله العزیز[13] بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا از ابتدای این سال متولیان و نواب وگماشتگان* و
بتیکجیان[14] وقف خاص غازانی شیخ بزرگوار نظام الدین اردبیلی
را[15] شیخ خانقاه ابواب البرّ شریفه[16] دانسته درتعظیم قدر و
تفخیم ذکر او کوشند وبمیامن انفاس متبرکهٔ او تبرّک[17] جسته و

آ ۱۶۳-ج
آ ۳۴۹-پ
۲۱۱-آ

۱- ت : حذف شده . ۲ پ : شفی . ۳ ب ج : تخلیهٔ،
پ ت : تحلیه . ۴- آب ث : تجلیهٔ ، پ ت : تحلیه
۵ پ ج : تجلّی . ۶ ج : حذف شده ، پ : صفات .
۷ ج : بصفآء . ۸ ث : ریاضت . ۹ ج : حذف شده .
*۱۰- ج : حذف شده . ۱۱ - پ : مفضّل ، ب ت : مفصل .
۱۲- پ : متفصل ، ت : مفاضل . ۱۳- ت : تعالی .
*۱۴- پ ج : حذف شده .
۱۵- آ ت : حذف شده . ۱۶- ت : حذف شده .
۱۷ - آب : حذف شده . ت : بزرگ و سمن .

از عوالی همم او استمداد نموده سعادت قصوی و درجهٔ
علیا انرا دانند و مشاهره ومسانهه ای که بشرط واقف سعید[1]
انارالله برهانه جهت شیخ[2] خانقاه *هرماه وهرسال[3] مقرر
آ ۲۱۷-ب باشد و وقفیّه برکمیت و کیفیت آن مشتمل و تصرف او در
ان شرعاً[4] حلال با معتمدان او جواب گویند وچیزی قاصر
نگردانند تا او آنرا در وجه اخراجات و مصالح خود صرف
نموده جماعت طالبان ومریدان را از مشارب تحقیق و عرفان
*و موارد تدقیق[5] و ایقان بسرچشمهٔ آب حیات[6] زندگانی که مادهٔ
۳۵۰-پ بقاء جاودانیست واصل گرداند و این عطیهٔ سنی وعارفه هنی
ایشان را مصفّی ومهنّا وموبد و مخلد ماند ان شاء الله تعالی

فصل یازدهم در[7] اثبات صوفی درخانقاه

مساعدت طالبان[8] نجات که متوجه وصول[9] باعالی درجات[10] باشند
ثمر[11] فوز و فلاح و منتج نجات و نجاح است و تهیّهٔ اسباب[12]
معاش[13] ایشان از وجه حلال تا موجب *انتعاش وسبب[14] انتقاش
بنقوش معانی[15] ارباب کمال گردد برذمت[16] همت[17] ولاة دادگر و

---

۱ ج : حذف شده . ۲ ج شیخی . *۳ ج : ماه بماه وسال بسال . *۴ پ :
شرعا دان . *۵ پ : موارد و تدفق . ۶ ب پ : حیوه . ۷ ب : تفویض-
افزوده . ۸ ت : حذف شده . ۹ ت : درجانست . ۱۰ - پ ت : باشد .
۱۱ ج : متضمّن . ۱۲ - پ : اثبات . ۱۳ - پ : حذف شده . *۱۴ ت : حذف شده .
۱۵ - ت : حذف شده . ۱۶ - پ : حذف شده . ۱۷ - آب پ ت ج : حذف شده .

رعاة فضل گستر واجب و لازم و چون شیخ صالح مجد الدین
اسمعیل مردی عزیز نفس و جلیل قدرست و بصلاح و پاک
دامنی و طهارت نفس[1] و نیکوکاری موصوف و متحلّی[2] راه یک
نفر صوفی در خانقاه ابواب البرّ شریفهٔ غازانی رحم الله منشیها
*بشنب تبریز[3] برو مقرر داشته شد تا در بعضی از خلوت[4] خانهای
آنجا معتکف و منزوی گشته شرایط ارتیاض را با رشاد شیخ
۲۰۰-ث خانقاه التزام کند[5] و توجه را *بجانب جلال[6] ذی الجلال که بهترین
مقاصدست نیکوترین مطالب داند و باطن را از ماسوی الله
متخلی[7] و ظاهر را بحلیهٔ[8] عبودیت و رضا و تسلیم متحلّی گرداند
و نجات آخرت را درضمن آن مصور بیند تا عما قریب بمراتب
۱۶۳-ج اصحاب کمال وصول یابد ان شاءالله تعالی بدان سبب این
۳۵-پ حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز متولیان *ومتصرفان و بیلکیان[9]
۲۱۷-ت واقف[10] ابواب البرّ شریفهٔ غازانی شیخ مجد الدین اسمعیل را
متصدّی راه[11] یک نفر صوفی در خانقاه آنجا دانسته وظایف

۱- پ ت ج : حذف شده . ۲ پ : متجلّی . *۳ پ : حذف شده
۴- آ ب ت : خلوات ، ج : درحاشیه باخط مغایر ـ خلوات ـ افزوده .
۵- آ : حذف شده ، ت : نموده . *۶ - آ ب پ : بجناب جلال ، ت ؛
بجناب ، ج : بجلال جناب . ۷- آ : محلی ، پ : متجلّی ، ت ث : متحلی .
۸ ب : بجلیه ، ث ج : بحلیه . *۹ پ ج : حذف شده .
۱۰- پ ت ج : وقف . ۱۱- ث : یک راه ، ج : حذف شده .

رعایت و رواتب[1] محافظت موظف و مرتب دارند، و در ارضای[2]
خاطر عزیز او کوشند و وظیفه ای که بشرط واقف سعید انارالله
برهانه جهت یک[3] نفر صوفی مقرر باشد[4] و وقفیه بران مشتمل
روز بروز و ماه بماه و سال بسال با او جواب گویند تا در وجه ۲۱۱-آ
معاش خود صرف نموده بطاعت و عبادت *[5] و دعاء دولت ابد
پیوند ما ثبتها[6] الله تعالی *[5] مشغول گردد

فصل دوازدهم در تفویض ساعوری[7] بیمارستان

چون نشر فواید[8] فواید طبی[9] بر طریق علاج موجب صحت مزاج
است و حضرت رسالت علی مشرّفها افضل الصلوات و اکمل
التحیّات فرموده العلم علمان علم الابدان و علم الادیان *چه تا
بدن[10] بواسطه علاج امراض و ازالت اعراض صحیح و سالم نباشد
صاحب[11] آن بر تعلم علوم[12] دینی و تفهّم[13] آن چگونه قدرت یابد
و چون شرف معلوم[14] بدین مثابت باشد شرف عالم نیز بدان
معلوم بالضروره مفهوم و معلوم گردد بلک در غایت مدارج کمال

---

۱ - ث : روابت . ۲ پ : ارتضا . ۳ ث : حذف شده
۴ ت : شده باشد . *۵ - ۵* پ ج : حذف شده .
۶ ث : ابدّها . ۷ پ : شاعوری ، ت : ساغوری .
۸ ت : حذف شده . ۹ پ : اطبّا . *۱۰ - آ : چه بدن ،
ت : چه بدین با ، ج : چه تا بذن . ۱۱ پ : صناعت . ۱۲ پ :
حذف شده . ۱۳ - آ ب ت ج : تفهیم . ۱۴ - پ : علوم .

و مراتب[1] جلال باشد و چون مولانا شمس الدین محمد در
۳۵۱-پ
۲۱۸-ب دانستن علم طب مشارالیه اطباء وقتست و در قانون علاج
و تدبیر صحت مزاج[2] معوّل علیه حکماء دهر[3] منصب ساغوری[4]
دارالشفاء فلانی بدو تفویض فرمودیم و دست او در تقلد آن
امر خطیر قوی و مطلق گردانید[5] تا بر وجهی که از وفور[6] درایت و
شمول حذاقت و مهارت او معهود است باعتبار احوال اطباء
آنجا قیام نموده هرکس را که در* طب علمی[7] و عملی حاذق و ماهر
و صاحب تجربه داند اثبات کند و دیگران را از علاج و اخراج
تا حق در مقر خود قرار گیرد و موجب ذکر جمیل* و اجر جزیل[8]
باشد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای این سال
متولیان و متصرفان دارالشفاء مذکوره[9] مولانا شمس الدین محمد
را ساغور[10] آنجا دانسته در عزل و نصب و اثبات و اخراج اطبا
و کحالان و جراحان[11] رجوع[12] با او کنند و رای رزین او را درین
ابواب موثوق به و معتمد علیه دانند و در توقیر و احترام و
تبجیل و اکرام او بغایت امکان کوشند و دست او را درین مهم

---

۱ - ث : مرابت . ۲ پ : و مزاج . ۳ پ ج : دهر است
۴ ت : ساغوری . ۵ ج : گردانیدیم .
۶ ج - کفایت و - افزوده . ۷* پ : علم طب .
۸* - آ ت : حذف شده . ۹ ج : مذکور . ۱۰ ت : ساعوری
۱۱ ب : حراجان ، ث : حراحان . ۱۲ ت : حذف شده .

اهم و مصلحت اقدم قوی ومطلق دارند و مرسومی که ازنقد و
غله بموجب شرط واقف بنام ساعور[1] در وقفیه مسطور باشد ۱۶۴ ج
ماه بماه و سال بسال با معتمدان اوجواب گویند وچیزی قاصر
ومنکسر نگردانند تادروجه اخراجات خودصرف نموده بر
تمشیت این شغل خطیر[2] مواظب وملازم باشد ومثوبات آن
بایام دولت روز افزون واصل گردد ان شاءالله تعالی

فصل سیزدهم درتفویض کتابت دارالقضا

آ۲۰۲ ث
آ۲۱۷ ت

چون مولانا ضیاءالدین عبد الحی ازفحول افاضل علما[3] و وجوه
اکابر فقها بامانت و دیانت و راست قولی و درست قلمی مخصوص
ومشهورست ومهارت او درکتابت* شروط و[4] حجج دیون[5] و
مبایعات وصکوک[6] املاک وقبالات[7] معاملات بحد کمال رسیده
ومحل اعتماد اعاظم دین ودولت واکابر ملک[8] وملت شده ۲۱۲-آ
درین وقت راه کتابت دارالقضاء ممالک بحسن درایت ویمن
دیانت اوتفویض رفت و ابواب اشتراک وطرق[9] مداخلت
بالکلیه منسد ومسدود گشت تا او دروقت کتابت بغور
قضایاء عامه[10] برایا رسیده بروجهی که مقتضای علم وافر

۱- پ : شاعور ، ت : ساغور . ۲ ت : حذف شده .
۳ پ : حذف شده . *۴ ت : حذف شده ، ج - و - حذف
شده . ۵ پ : دیے . ۶ - آ : صلوک . ۷ ت : و - افزوده .
۸ ت : حذف شده . ۹ پ : طرقے . ۱۰ ث : کافه .

و فضل زاخر زاهر اوست ونص[1] کتاب کریم بذکر آن ناطق
ولیکتب بینکم کاتب بالعدل درقلم آرد وآن صورت را در دفتری
منقح و روزنامجه ای[2] روشن مثبت گرداند تا عندالاحتیاج
مرفوق[3] وملحوظ باشد بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا
۳۵۲-پ ازین تاریخ باز امرا واصحاب دیوان بزرگ وحکام وقضاة
ولایات ممالک محروسه مولانا ضیاءالدین عبدالحی را کاتب
دارالقضاء ممالک دانسته در تعظیم* و تکریم[4] وتبجیل وتقدیم
او[5] شرایط اجتهاد مرعی دارند و دیگری را با او مجال مشارکت[6]
ندهند و* ندانند و[7] دست او در تقلد[8] این منصب رفیع و
محل منیع[9] موید ومساعد[10] شناسند[11] و رسمی که درکتبت صکوک[12]
۲۱۸آ-پ و حجج وقبالات* وسایر مکتوبات شرعی[13] معهود دست با او جواب
گویند تا در وجه مصالح خود بمصرف رسانیده بتمشیت این
شغل کماینبغی مشغول گردد

فصل چهاردهم درتفویض امینی دارالقضا

چون نمودند که مولانا امین الدین بکمال کفایت ودیانت و ورع

---

۱ - ت : ذکر . ۲ پ روز نامه . ۳ پ : موموق ، ب ج : مرموق . *۴ - آ ب ت : حذف شده . ۵ پ : کوشند و - افزوده . ۶ - آ ب پ ت ج : شرکت . *۷ ت : بدانند که . ۸ پ : تقلید ۹ ت : حذف شده . *۱۰ - پ ج : قوی و مطلق . ۱۱ ت : است - ۱۲ - آ : صلوک . *۱۳ پ ج : حذف شده .

وتقوی از سایرایمه ممتازست وهمواره اکابر مملکت را برقول
وقلم وتدیّن وتشرّع او[1] وثوق واعتماد کلی بوده راه *امانة الحکم[2]
دارالقضاء بغداد بجانب او تفویض رفت تا دران باب مساعی[3]
جمیله بتقدیم رسانیده امین اموال ایتام وغیّب وسفها گردد
وشرایط امانت ودیانت مرعی داشته درمحافظت واستنماء[4]
آن اجمل مساعی بذل کند وغبطهٔ اطفال وغایبان رعایت نموده[5]
آ۱۶۴-ج از تقصیر واهمال محترز باشد تا افعال *واقوال[6] اوعندالله
آ۳۵۲-پ والناس[7] محمود ومشکور ومرضی ومبرور افتد[8] وموجب
مزید تقویت وتربیت گردد ان شاء الله تعالی بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز قضاة ومباشران امور[9]
حکم بغداد[10] اورا امین[11] دارالقضا دانسته و[12] موقّر ومحترم
داشته[13] دیگری را مجال مداخلت ومشارکت ندهند جمعی
که ازو استقراض اموال ایتام وغیّب کرده باشند در وعدهٔ
موعود باداء آن قیام نمایند و الّا *چون او باستثماروستنماء
۲۱۸-ت آن که[14] شرعا بروی[15] واجبست بوجهی شرعی مشغول گردد

۱-پ: و. *۲ پ: امانت بحکم . ۳ ج: حذف شده. ۴ ت: استثمار.
۵-آت: کند و . *۶ پ: حذف شده. ۷ پ: وعندالناس. ۸ ت: حذف
شده . ۹ پ: حذف شده. ۱۰-آ: بیغداد، ب: ببغداد. ۱۱-ج- ومعتمد-
افزوده. ۱۲-ج: او را. ۱۳-ت دانسته. *۱۴-ج: اوچون استنماء کی،
پ: او - حذف شده. ۱۵-ج: حذف شده.

اجابت[1] واجب دانند قضاة بغداد رسمی کی معهود امانة الحکم باشد از اموال مذکور آن برو موفّر[2] دارند تا در استکثار و ازدیاد آن کوشد[3]

فصل پانزدهم در تفویض موّرخی حجج و قبالات

چون مولانا شمس الدین مردی امین و راست قول و درست قلم است و از مبداء امر[4] الی یومنا هذا بمباشرت امور شرعی
آ۲۰۱-ث آ۲۱۲-ا بر وجه فرمودهٔ شارع صلی الله علیه و سلم قیام نموده و اقوال و افعال او[5] عند الخلایق[6] مقبول و مسموع افتاده راه موّرخی حجج و قبالات و صکوک و وثایق در دار القضاء ممالک بدو تفویض رفت و این شغل خطیر را بیمن مباشرت او استحکام داده آمد[7] تا
۳۵۳-پ مجموع حجتها و قبالات مبایعات[8] و دیون و معاملات[9] و مناکحات و سایر قضایا که[10] در هر ولایت واقع گردد و مرافعه بدیوان قضاء ممالک برند او[11] جهت هر ولایت و شهرهای آن دفتری علی حده تعیین کرده * و آنرا[12] بدروب و دروازهای شهر مبوّب و منقسم گردانیده صورت آن قضیه را اول در[13] دفتر ثبت کند و بعد ازان

۱- ت : حذف شده . ۲ پ : مقرر ، ت : موقر . ۳ ت : کوشند ، ث : کوشد و کتب في . ۴ پ : امور . ۵ ج : حذف شده . ۶ پ ج : عند الخالق والخلایق . ۷ ت : اند . ۸ - آ : مبایعان ، ت : متابعان . ۹ ت : معاملان . ۱۰ ج : اورا - افزوده ۱۱ - پ : و . * ۱۲ ج : حذف شده . ۱۳ - آ ب پ ت ج : بر

23-4 461

بتاریخ رساند و بر ورق اول یا برجلدهر دفتر بنویسد که دفتر
فلان ولایت و اسامی شهرها در زیر آن ثبت[1] کند تا اگر در بعضی
از صور برجوع احتیاج افتد او[2] از دفتر احتیاط کرده باز نماید و
چون اسامی ولایات وشهرها* را مرتّب[3] و مدوّن ومبوّب و
مقنّن کرده باشد[4] بآسانی با سر مقصود رود[5] بدان سبب این
۲۱۹-ب حکم نفاذ یافت تا از ابتداء این سال[6] امراء الوس وقاضی القضاة
ممالک و نواب[7] و اصحاب دیوان بزرگ وسایر ولایات[8] ممالک
محروسه مولانا شمس الدین را مورخ قبالات ومکتوبات شرعی
از وقفیات وکتب املاک وصریح الملک و وثایق دیون وحجج[9]
معاملات و مبایعات ومناکحات وغیر آن دانسته دیگری را
کاینا من کان مجال شرکت و مداخلت تصور نکنند[10] و دست او[11]
در تقلد این امر خطیر و منصب[12] جلیل قوی دارند و در[13] آنچ بلوازم
ولواحق آن تعلق داشته مرجوع الیه[14] او را شناسند ورسمی که
آ ۳۵۲-پ ۱۶۵-ج کتبت[15] تواریخ را معین و مقرر باشد با او جواب گویند تا[16]
بمصارف ضروری ومصالح معاش مستغرق گردانیده بمباشرت

۱- پ ج : ذکر . ۲- آب : و . *۳ ت : حذف شده . ۴ ت : باشند،
ج : حذف شده . ۵ ج : رسد . ۶ ت : تاریخ . ۷- آت : وحکام-
افزوده . ۸ پ : ولایت . ۹ ت : حذف شده . ۱۰- پ : نکند .
۱۱- ث : او را . ۱۲ ت : وقیر - افزوده . ۱۳- پ : هر .
۱۴- ث : علیه . ۱۵- پ : کتب . ۱۶ - ب : بمبادرت .

این[1] مهم اهتمام نماید[2]

فصل شانزدهم[3] درتفویض عاملی زکوات

چون اداء زکوات اموال از ناطق وصامت برمتمولان تا بر موجب نصّ حدیث[4] الصدقه تحصین الاموال صیانت مال خویش کرده باشد[5] واجبست *و حدیث صحیح داؤ امرضاکم بالصدقة وحصنوا اموالکم بالزکوة موکد و محقق آن[6] و
آ ۲۱۸-ت *استغراق آن[7] وجوه[8] بطوایف ثمانیه بنصّ کتاب کریم وفرقان[9] مجید عظم الله جلاله انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها و المؤلفه قلوبهم وفی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله وابن السبیل فریضةً من الله فریضه و متحتم[10] و یکی از مستحقان مذکور عامل باشد چه او داند که زکوات[11] را بکدام طوایف می باید داد و درتحقیق احوال ایشان سعی واجتهاد بلیغ نماید تا حق درمقر خود قرار گیرد و اگر از دیوان بزرگ شخصی راجهت
۲۱۳-آ استیفاء زکوات بولایتی فرستند اورا نیز عامل زکوات گویند و دانند[12]

---

۱ - ت : آن . ۲ پ : نمایند . ۳ پ : حذف شده ، ج : درین نسخه بجای - درتفویض عاملی زکوات - فصل دیگری یعنی - درکتابت محضر مشتمل بر پنج نوع - نوشته شده . فصلهای ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ و ۲۰ حذف شده . ۴ پ : حذف شده . ۵ - آ ب ت : باشند .
* آ پ : حذف شده . * ۷ ت : حذف شده . ۸ پ : حذف شده . ۹ ت : قرآن .
۱۰ - ب ث : منحتم . ۱۱ - ت : زکوة . ۱۲ - آ ت : دانند .

23-3 461

که وجوه زکوات[1] از کدام طایفه می باید ستند و استیفاء آن
از نواطق و صوامت اموال چگونه می باید کرد تا حیفی واقع نگردد
ویکی از فرایض *و ارکان[2] دین اسلام بر وجه حکم شارع *صلی الله
۳۵۴-پ علیه وسلم[3] تمشیت یابد و* اجرا و[4] امضا پذیرد[5] وحکم آن از
آ۲۰۱-ث دیوان بزرگ برین موجب نویسند چون موالی عظام سیّدی[6]
الایمه و العلما امین الملة والدین و نور الملة والدین دام فضلها[7]
بدرایت و دراست علم فقه شهرتی تمام دارند وطریقهٔ تدیّن و
تصوّن و تورّع وتشرّع ایشان همکنان را معلوم ومحقق راه عاملی
زکوات ولایات[8] اران[9] و[10] موغان بدیشان تفویض رفت تابر موجب
نصوص قران وحدیث باستیفاء زکوات ازصدقهٔ فطر و مال
تجارت و شتر وگاو وگوسفند چنانک کتب فقهی بران[11] مشتملست
قیام نمایند[12] وحصهٔ عاملی جهت خاصهٔ خود تصرف کنند وبواقی
را بهفت طایفهٔ باقی رسانند بر وجهی کی مورد این حسنه و
مشرب این عارفه بمنخصات منع و مکدرات[13] تحریم مستحقان
مشوب ومنغص ومکدّر *ومنکّد[14] نشود و اگر[15] یکی از ارباب

۱-آپ ت : زکوة ، ب :زکات . *۲ ت :حذف شده . *۳ ت : علیه الصّلوه
والسّلام . *۴ ت : اجراء او . ۵ ت : حذف شده . ٦ پ : سیّد .
۷ - آب ت : فضایلها . ۸ پ : ولایت . ۹ پ : ازان . ۱۰-پ :
حذف شده . ۱۱-ت : حذف شده . ۱۲ - ت ث : نماید . ۱۳-پ :
تکرارات . *۱۴ - ت : حذف شده . ۱۵ پ : از .

آ۲۱۹-ب اموال که شرعا اداء زکوات[1] برو واجب باشد دردادن اهمال
نماید یا بحمایت متغلبان رفته در تعویق اندازد مسموع ندارند
و بروجه حکم شرع استیفا نمایند واگر باعلام این جانب حاجت
افتد اعلام کنند تا بوجه شریعت حکم کرده شود بدان سبب
این* مکتوب درقلم آمد[2] تا امرا و حکام وسادات وقضاة و
آ۳۵۴-پ نواب ومتصرفان و بتیکجیان وصدور* و اکابر[3] و اعیان و
معارف* و ارباب و مشاهیر[4] وعموم اهالی وجمهور متوطنان
ولایات اران[5] و[6] موغان از شهرها و دیهها وصحرانشینان و
اوبها وغیر آن موالی عظام سیدی[7] الایمه* امین الدین[8] ونورالدین
را عامل زکوات آن ولایات[9] دانسته برهرکس که اداء زکوات[10]
شرعاً واجب گردد بموجب حق و راستی با ایشان جواب گویند
وچون این[11] معنی معاملتیست با حضرت رب العالمین جل جلاله
که باحوال بندگان بصیر وعلیم است از منع وکتمان آن[12] بای
وجهٍ کان محترز ومجتنب باشند تا* فواید و[13] منافع آن در
دنیا وعقبی قرین روزگار ایشان گردد امراوحکام و قضاة

۱- ب : زکوة . *۲ ت : حکم نفاذ یافت .
*۳ ت : حذف شده . *۴ - آ ت : ومشاهیر و ارباب
۵ پ : ازان . ۶ پ : حذف شده . ۷ پ ت : سید .
*۸ ت : حذف شده . ۹ پ : ولایت . ۱۰-ت : زکوة . ۱۱-ت : ان
۱۲ - آ ب ت : حذف شده . *۱۳-پ حذف شده .

23-2 461

*و اکابر و معتبران[1] ولایات مذکوره بعد از آنک زکوات اموال خویش تسلیم[2] ایشان کرده باشند[3] در استیفاء زکوات دیگران
۲۱۹-ت نیز مدد و مساعد ایشان گردند[4] و آنرا موجب قربت[5] *و سبب زلفت[6] بحضرت الوهیت و جناب جلال ربوبیت جل شانه و عظم سلطانه دانند تا در هردو سرا ازجملهٔ سعدا شوند ان شاءالله تعالی

فصل هفدهم در تفویض حکومت بیت المال

*دو نوع[7]

نوع اول *بر وفق حکم شرع[8] مهمتر مصلحتی کی انتظام آن سبب[9] ترفیه محاویج اهل اسلام و موجب عمارت ثغور باشد
۳۵۵-پ ضبط بیت المال است و استیفاء آن بر وجهی کی کتب فقهی
۲۱۳-آ آن مشتمل است تا حقی[10] واجب در مقر خود قرار گیرد و ذمّت ولاة امر و حماة بیضهٔ دین و ملک[11] از تبعهٔ آن مبرّا گردد و موجب ذکر جمیل ارباب شوکت و سبب اجر جزیل اصحاب دین و دولت باشد وچون مولانا معظم ملک الایمه مفتی الفرق[12] صلاح الملة والدین دامت فضایله از علمای متورّع و فقهای

---

*۱ - پ : حذف شده . ۲ پ : اموال - افزوده . ۳ پ : تا - افزوده .
۴ ت : کردد . ۵ ت : حذف شده . *۶ پ : حذف شده .
*۷ پ : حذف شده . *۸ - آت : حذف شده . ۹ ت : بر
۱۰ - پ : حقّ . ۱۱ - ت : ملت . ۱۲ - آت : الفریقین .

متشرّع بمزید امانت و دیانت و خدای ترسی و بی طمعی مستثنی
و ممتاز ست حکومت بیت المال ارمیه و توابع آن بدو
تفویض کرده شد تا بروجه *[1] فرمودهٔ شارع صلی الله علیه وسلم
باستیفاء مال[2] بیت المال بروجه *[1] شریعت و باستصواب
۲۰۲-ث قضاة و ایمهٔ آن ولایت که عالم و عامل و مفتی[3] و متشرع باشند[4]
بمصارف وجوب مستغرق گرداند[5] و آنچ بحق الحکومة والسعی
او را مقرر شود[6] تصرف نماید بدان سبب این مکتوب در قلم
آمد تا امرا و حکام و قضاة و نواب و متصرفان و بتیکجیان * و
صدور[7] و اعیان و سایر متوطنان ارمیه و توابع آن مولانا معظم
صلاح الملة والدین دام فضله را حاکم بیت المال و مستوفی وجوهات
۲۲۰-ب آن دانسته در وظیفهٔ[8] توقیر و احترام کوشند و دیگری را با او
۳۵۵-پ آ شریک و منازع نشناسند و هیچ آفریده وجوه بیت المال را
پوشیده و پنهان ندارد او نیز باید که مستحقان متروکات را
محروم نگذارد و حقوق را در محال آن قرار دهد و چنانک از
امانت و دیانت او معهود ست از حیف و میل و اخذ آنچ شرعا
واجب نباشد احتراز و اجتناب ورزد تا عند الله تعالی
مثاب و ماجور گردد

---

*[1]-[1] - آت : حذف شده . ۲ پ : حذف شده . ۳ - آب پ : متقی . ۴ پ :
باشد . ۵ ب ت : گرداند ، آ پ : گردانند . ۶ پ : بمصارف وجوب مستغرق
گردانند - افزوده . *۷ پ : حذف شده . ۸ - آ ت : وظایف .

23-461

نوع دوم برطریقهٔ احکام دیوان بزرگ[1]

امرا و حکام و قضاة و نواب و متصرفان و بتیکجیان مراغه بدانند
کی ازین تاریخ باز حکومت و متصرفی بیت المال آنجا بصاحب
معظم مفخر عراق خواجه تاج الدین *دام معظما[2] که همواره
مباشر کلیات امور و اشغال بوده تفویض رفت تا وجوه بیت المال
را بموجب راستی استیفا نموده محفوظ و مضبوط دارد و اگر
جمعی بحمایت متغلبان رفته[3] متروکات موتی[4] را خواهند که
پوشیده دارند یا در تعویق اندازند بدان ملتفت نشود و بتمام
و کمال استیفا نماید و از حکام و قضاة استمداد کند[5] و اگر باعلام
این جانب حاجت افتد اعلام دهد[6] تا بمدد نوکران بندگی
آ ۲۱۹-ت حضرت اعلی اعلاه الله تعالی که فرستاده شود بتحصیل رسانند
و عشری بحق السعی خود تصرف کند بدان سبب این مکتوب
۳۵۶-پ درقلم آمد تا ازین تاریخ باز صاحب معظم خواجه[7] تاج الدین
را حاکم و متصرف بیت المال آنجا دانسته در انچ بدین شغل
جلیل تعلق داشته رجوع با او کنند و در تمشیت آن و تقویت
او اجتهاد بلیغ بتقدیم رسانند و استیفاء وجوه بیت المال
بهر وجه که ثابت گردد وظیفهٔ تقلد و اهتمام او دانند و

---

۱ - ت : حذف شده . *۲ - آ ت : حذف شده . ۳ ت : رود.
۴ پ : موروثی . ۵ ت : ممد و معاونت کردند - افزوده.
۶ - آ : دهند . ۷ ث : حذف شده .

دیگری را مجال شرکت و مداخلت تصور نکنند[1] و دست او در تصرف
و تدبیر این مهم خطیر قوی و مطلق دانند و چون وجوه بیت المال
بتمام و کمال واصل شده باشد نوکران جلد معتمد جهت محافظت
۲۱۴-آ آن مصاحب[2] او روانه[3] گردانند[4] تا وجوه اینجا آرند و ببروات.
دیوان بمصرف[5] رسد[6]

فصل هژدهم[7] در تفویض[8] متصرفی جزیه

استیفاء جزیهٔ اهل[9] ذمت بر انموجب که در دیوان بزرگ مقرر است
مغایر[10] آنست که در کتب فقهی نوشته اند چه در کتب فقه[11]
مسطور است که استیفاء جزیه هر سال یکبار کنند و از هر ذمی یک
دینار[12] ستانند یا[13] بیشتر و کمتر از دیناری نشاید[14] و امام را رسد که
زیادت گرداند و آن چنان باشد که حکم فرماید که ذمی مسلمانی را
که بخانهٔ او رسد سه روز ضیافت کند یا کمتر از سه روز اما باید
که امام[15] عدد اضیاف معین گرداند و آن ایام را که در[16] تمامت سال
۳۵۶-آ-پ هر یک از ایشان چند کس را از مسلمانان در چند روز ضیافت کند[17]

---

۱ - پ : نکند . ۲ - آت : حذف شده . ۳ پ : حذف شده . ۴ - آ ب ت :
گردانند . ۵ - آ : بمصارف . ۶ - آ ت : رساند ، ب : رساند.
والسلم . ۷ پ : هجدهم . ۸ - آت : حذف شده . ۹ - ج : از
استیفاء - تا - ضیافت کند - حذف شده . ۱۰ - ث : مقایر . ۱۱ - ت : حذف شده .
۱۲ - پ : یکبار . ۱۳ - آب : با ، پ ت : تا . ۱۴ - پ : نستانند .
۱۵ - ت : حذف شده . ۱۶ - آ ب ت : حذف شده . ۱۷ - آ ب ت : کنند

*او هم تعیین کند و همچنین از برای هریکی از مهمانان مقدار[۲] طعام
از نان و نان خورش معین گرداند و جنس اطعمه نیز جهت هریک
آ۲۰۲-ث از اضیاف تعیین کند و منزل نیز مقرر گرداند و علف دواب مهمانان
آ۲۲۰-ب نیز تعیین کند تا معلوم شود که هر دابه[۳] را چه مقدار علف می باید
و اما آنچ در دیوان بزرگ مقرر است بسیار است و آنچ در زمان سلطان
سعید ابوسعید انارالله برهانه مقرر بوده برین جملتست و احکام
دیوانی برین موجب نوشته می شد* حکام* و نواب[۴] و متصرفان و
بتیکجیان* سلماس و توابع آن[۵] و جماعت اهل[۶] ذمت* آنجا از
یهود و نصاری و ارامنه و غیرهم[۷] بدانند که درین وقت حکومت
و متصرفی جزیهٔ اهل ذمت[۹] بشیخ الاسلام صدرالدین* دامت برکته که
از مشاهیر[۱۱] اعاظم مشایخ است تفویض[۱۲] رفت تا در رعایت و
محافظت ایشان کوشیده[۱۳] نگذارد[۱۴] که از هیچ آفریده بر ایشان
زور و زیادتی رود و* معتمدان او[۱۵] متوجه[۱۶] جزیهٔ ایشان[۱۷] سال
بسال برین موجب استیفا نمایند[۱۸]

۱- ۱ ج : از - وهم - تا - می شد - حذف شده . ۲ پ : قدر، ت : بعد از
۳ ت : دانه . *۴ ج : حذف شده . *۵ ج : فلان موضع . ۶ ث : حذف شده
*۷ ج : حذف شده . ۸ ج : حذف شده . ۹ ج : آنجا - افزوده . *۱۰ - ج : حذف
شده . ۱۱ - ج : حذف شده . ۱۲ - پ : حذف شده . ۱۳ - ث : کوشنده .
۱۴ - ت : نگدارند . *۱۵ - ج : حذف شده . ۱۶ - پ : حذف شده .
۱۷ - ج : حذف شده . ۱۸ - آت ج : نماید .

از متمول [1] از متوسط حال [1] از مقلّ الحال

هشت دینار شش دینار چهار دینار

و بزیادت ازین [2] با ایشان خطابی نکنند [3] ومزاحم ومعارض نگردند [4]

۳۵۷-پ ونگذارند [5] که از دیوان بیرون این [6] وجوه [7] *که مفصل شده [8] از ایشان مطالبتی نمایند [9] بدان سبب این [10] حکم بریلیغ نفاذ یافت.

*تا از ابتدای سنهٔ تسع وخمسین خانی شیخ الاسلام صدرالدین

۲۲۰-ت را [12] متصرف جزیهٔ [13] اهل ذمت آنجا [14] دانسته ابواب مشارکت و مداخلت *غیر من جمیع الوجوه [15] مسدود شناسند و گماشتگان و معتمدان اورا در تقلد این امر ممکّن ومحترم دارند و بهرچه رجوع کنند [16] مدد و معاون باشند جماعت اهل [17] ذمت *سلماس از یهود ونصاری و ارامنه [18] متوجه جزیهٔ [19] خود بر موجبی که ذکر رفت سال بسال *با معتمدان شیخ الاسلام [20] جواب گویند وچیزی قاصر و منکسر نگردانند و اگر از [21] کسی بر ایشان تعدی رسد [22] وبیرون متوجه

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ ت : حذف شده . ۳ ج : نکند. ۴ ج : نگردد .

۵ ج : نگذارد . ۶ پ : ازین. ۷ ج : وجه . *۸ ج : حذف شده .

۹ - آ پ : نمایند . ۱۰ ج : است . ۱۱ - ج : حذف شده . *۱۲ ج : تا از اول این سال اورا . ۱۳ ایث : حذف شده . ۱۴ - پ ج : حذف شده .

*۱۵ - ج : بالکلیه مقطوع و. ۱۶ - ت ج : کند . ۱۷ - ت : بیت - افزوده.

*۱۸ ج : حذف شده . ۱۹ ت : حذف شده. *۲۰ ج : با ایشان .

۲۱ ب ج : حذف شده . ۲۲ ب : رساند ، ج : کند .

معهود مطالبتی نمایند[1] رجوع *با متصرف مشارالیه کنند تا او
بغور[2] رسیده بروجه معدلت *و راستی[3] بقطع رساند *متصرفان
۲۱۴-آ سلماس بهیچ وجه پیرامون ایشان نگردند و مزاحم و معارض
نشوند و توقعی ندارند[4]

فصل[5] نوزدهم در تفویض امامت

چون امام رفیع الدین از فضلای روزگار و علمای شریعت شعار
بمنقبت تقوی و امانت و دیانت مستثنی و ممتازست و بحسن
صوت[6] واداء خوب مشهور ایمهٔ جمهور شده و مواد اعتقاد در توزع
و تشرع و تدین و تصون او بکمال رسیده امامت مسجد جامع
محلت شش[7] کیلان تبریز بجانب عزیز او تفویض رفت تا دران
بقعهٔ متبرکه باقامت فرایض خمس[8] اشتغال نماید و اهل اسلام
را بزواجر آیات کلام مجید و فرقان حمید عظم الله جلاله از مزالق
شیطان و مدارک خذلان و خسران بشارع توحید و ایمان

۱- ج : نماید . *۲ ج : با شیخ الاسلام مشارالیه و کماشتکان او واجب
داند تا بغور، ت : با متصرف الیه کند تا او بغور . *۳ ج : حذف شده . *۴ ج :
حذف شده، پ : متصرفان سلماس بهیچ وجه بیرامون ایشان نگردند
برین جُملت روند و اعتماد نمایند ، آ : بعد از کلمهٔ - ندارند - در آخر
این فصل - والسلم - افزوده، ت : بعد از کلمهٔ - ندارند - در آخر این
فصل - بمحمد واله - افزوده . ۵ پ ج : این فصل حذف
شده . ۶ ث : صورت. ۷ ت : سس . ۸ ت : خمسه اقامت .

رسانند[1] واگردر بعضی اوقات اورا مانعی ازحضوربمسجدجامع در
اوقات صلوات باشد دیگری را که بورع[2] و تقوی وصلاح وسداد
معروف دانند قایم مقام خودگرداند تا فتوری باقامت فرایض و
رونق شعار دین اسلام دران بقعهٔ مبارک راه نیابد بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا متولیان مسجد جامع مذکورازین
تاریخ باز اورا امام آن مسجد جامع دانسته وظیفهٔ تبجیل
۲۲۱-ب وتکریم مرعی دارند واقتدا بامامت واهتدا بتبعیت اوموجب
اجراز ثواب وامان ازعذاب وعقاب دانند ومرسوم و
وظیفه ای که بشرط واقف بنام امام[3] مقرر باشد ومتن وقفیه
بران مشتمل بموجب راستی با اوجواب گویند وچیزی قاصر و
منکسر نگردانند جمعی که در اقامت صلوات تابع وماموم باشند
واورا متبوع* وامام[4] دانند باید کی ازحضور بمسجد دراوقات
۲۲۳-ث خمسهٔ صلوات ذاهل وغافل نشوند تا ازمیامن مثوبات حدیث
نبوی علی قایله افضل الصلوات واکمل التحیات که باصحابه
رضی الله عنهم[5] فموده ارأیتم لوانّ نهراً بباب احدکم یغتسل
منه کل یوم خمساً هل یبقی من درنه شئ قالوا لاقال[6] فذلك
مثل الصلوات الخمس یمحوالله بهنّ الخطایا محروم نمانند[7]
معنی حدیث آنست که آیا دیدید رودی آب که بردرخانهٔ یکی از

۱-ت :حذف شده . ۲ت : تورع. ۳ت : حذف شده. *۴ت : حذف شده .
۵ت : عنه . ٦ ب : حذف شده . ۷ ب : نمایند ، ت : نمانند ، ث : نماند

شما جاری باشد و آنکس هر روز پنج بار دران رود غسل کند[1]
هیچ* چیز از[2] چرک برو باقی ماند صحابه گفتند نی[3] یا رسول
الله فرمود که آن رودخانه مثال پنج نمازست هرکس که برگزاردن
آن مواظبت نماید خدای تعالی گناهان او را بدان محو کند باید
که برین موجب بتقدیم رسانند تا از وبال عقاب خلاص یافته
باحراز اجر و ثواب رسند ان شاء الله تعالی *برین جمله روند
و اعتماد نمایند کتب فی[4]

فصل بیستم در تفویض اذان

چون شیخ رشید الدین مردی صالح ومتورع وبگاه خیزست[5] وحسن
۷۱۵-آ صوت[6] مزین محاسن[7] وفضایل اوشده و مدتها بموذنی مساجد
جوامع اشتغال نموده و بسعادت ومن احسن قولا ممن دعا الی الله
و عمل صالحا وقال انني من المسلمين واصل گشته وبنص حدیث
نبوی علی قایله شرایف الصلوات وکرایم التحیات بمفهوم بشارت
الموذنون اطول الناس اعناقاً یوم القیامة فایز شده و بروایت
بلال بن ابی رباح[8] رضی الله عنه عبارت حدیث برین موجبست[9]
که بلال با حضرت رسالت صلوات الله علی مشرفها گفت یا

---

۱ - ت : کنند . *۲ - آ ب ت : حذف شده . ۳ ت : نه . *۴ - آ : کتب فی - حذف شده، ت: حذف شده، ث : و اعتماد نمایند - حذف شده. ۵ - آ: خبزشب ، ت : خیرست، ث : حزست. ۶ ت : حذف شده. ۷ ب : و محلس ، ت : ومحاسن.
۸ - آ ب ت : رباح ، ث : رباح . ۹ ث : حلست .

رسول الله الناس يتجرون و يبتغون[1] معايشهم ولا نستطيع[2] ان نفعل[3] ذلك فقال الارضى انّ الموذنون[4] اطول الناس اعناقاً[5] یعنی مردمان تجارت می‌کنند و اسباب تعیش می‌جویند و ما نمی توانیم که چنین کنیم رسول صلی الله علیه وسلم گفت راضی نیستی بدانک موذنان[6] دراز[7]ترین مردمان اند بگردنها بلال از فقراء مهاجران و اصحاب صفه[8] بود[9] و گویيا سخن دران می رفته که بار ما بردگرانست و ماچون[10] درمسجد وخدمت توحبس نفس کرده ایم استطاعت تهیاء اسباب معیشت نداریم گفت راضی نیستی که در دنیا بدین وجه تعیش کنی و در آخرت سرور مؤذنان باشی و موذنان بقیامت سرافراز باشند و درحدیث طول عنق بعلوّ درجه مفسرست[11] بتجدید منصب اذان درمسجد جامع بزرگ تبریز بدو تفویض فرمودیم تا در اوقات صلوات خمس ملازم بوده اسماع مسلمانان را باسماع[12] کلمات اذان تقریط و تشنیف کند و این منقبت را که بحکم حدیث درغایت اعتلاء مدارج و ارتفاع معارج است و بهترین سعادات و مناقب داند کما قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یسمع مدی صوت

آ ۲۲۱-ب

۱- ب : تبعون . ۲ ت : تستتع . ۳ ت : یفعل . ۴-آب. ت : الموذنین . ۵-آ : بالای سطر باخط مغایر- یوم القیمة -افزوده. ۶ ت :حذف شده. ۷ ب ث : دراز . ۸ ت : صفحه . ۹ ت : بودند .
۱۰ - آ ب ت : خود . ۱۱ - ت : مقررست . ۱۲-ت : باستماع .

المؤذّن جن ولاانس ولا شی الاشهد[1] له یوم القیامة یعنی هیچ[2]
آفریده ازجن و انس ونه هیچ چیز آواز موذن بشنود[3] الاکه
در روز قیامت جهت او گواهی دهد[4] بدان سبب این حکم نفاذ
۲۰۴-ث یافت تا متولیان و متصرفان مسجد جامع بزرگ تبریز او را
موذن آن مسجد متبرک دانسته مراسم[5] توقیر و تبجیل مرعی
دارند و وظیفه ای که بشرط واقف جهت موذن مقرر باشد
در وقفیه مثبت ومسطور گشته ماه بماه وسال بسال بااوجواب
گویند وچیزی قاصر نگردانند جماعت مسلمانان که درحدود
مسجد جامع بزرگ و دیگر مواضع باشند چون[6] آواز نماز[7] شنوند
بی توقف بمسجد حاضر شوند و امراجیبوا داعی الله را لبیک
اجابت گویند تا ازجملهٔ فایزان ورستکاران شوند ان
۲۲۱-ت شاء الله العزیز[8] *وکتب بامر العالی دام نفاذه فی[9]

آ۲۱۵-آ باب دوم دراحکام مختلفه دوضرب

ضرب اول دراحسان ورعایت شانزده[10] فصل

فصل اول درفتح نامهٔ تونکقال[11] که بجمیع ممالک فرستند[12]

چون فیّاض علی الاطلاق از خزانهٔ وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها

۱- ت : یشهد . ۲- آ : کس - افزوده . ۳- آ : بالای سطر - بشنود - نوشته ، ب : بشنود ، ت : نشنود . ۴ ت : دهند . ۵ ت : حذف شده . ۶ ت : حذف شده . ۷ ت : مؤذن . ۸ ت : تعالی . *۹ - آب ت : حذف شده . ۱۰ - پ ج : چهارده . ۱۱ پ : حذف شده . ۱۲ پ : نویسند

چنین فیضی درحق ما ارزانی داشت که ازمیامن آن مملکت
آ۳۵۷-پ ایران زمین مسخر فرمان قضاء مضا ومحکوم احکام قَدَر
تَقدیر[1] ما باشد[2] و فتّاح باستحقاق چنین فتحی کرامت کرد[3]
که ابواب دولتهای بی انتها[4] وسعادتهای بی انقضا بر ما
گشاده گشت و روز بروز مبشران تاییدات ربّانی بفتح
مملکتی دیگر بشارتی مجدّد[5] می رسانند[6] و بتسخیر ولایتی دیگر
اشارتی[7] موکد می کنند شکر این نعمت تا مستجلب مزید[8] باشد
برذمّت همت واجب شد * ولئن شکرتم لازیدنکم و تحدث
بذکر آن ازلوازم آمد[9] و امّا بنعمة ربك فحدّث وحمد این
عطیت تا مستعقب دوام گردد فریضه و متحتم گشت بالحمد
والشکر تدوم[10] النعم واجل[11] انواع شکر آن دانستیم[12] که بحکم
اعملوا آل داوود شکراً وظیفهٔ شکر را ازطریق عمل * مباشر
۲۳۲-ب شده[13] بعالمیان نماییم[14] ومتعطشان بوادی بیدادی و براری
غمخواری را از سلسال زلال نصفت وعذوبت عین الحیوة

۱-ث : قدیر . ۲ پ : حذف شده . ۳ - آب ت ج : شد .
۴ پ : حذف شده . ۵ ج : بی اندازه - درحاشیه - بی انتها - افزوده.
۶ ج : حذف شده . ۷ - آ ب : رسانید ، ت ج : رسانند .
۸ ت : دیگر - افزوده . ۹ پ ج : بقا . * ۱۰ - پ ج : حذف شده
۱۱ - پ : یَدُوم . ۱۲ - پ : حذف شده . ۱۳ - پ : دانستم .
* ۱۴ - پ ج : حذف شده ، آب ت : شویم و . ۱۵ - پ : حذف شده .

22-4 461

معدلت با هناء موارد و اعذب مشارب رسانیم تا جهانیان را معلوم
و مقرر و محقق و مصوّر گردد که فرج تالی ترح[1] است ویسر عقیب
عسر[2] وطبیعت روزگار همچنانک *[3]بر انزال مکاره ومصایب و ایراد
۱۶۷-ج شداید وکرایب مجبول ومفطور است برافاضت نعمتها وادامت
کرامتها نیز مولع ومطبوع است*[3] شعر[4]

الدهر عسر و یسر فی تصرفه — حال الرضا منك اوفی حال جفوته[5]
۳۵۵-پ کن فی الرخاء نعم الناس مکرمة — کالمسك[6] من شمه[7] یحظی[8] بنفحته[9]
۲۰۴-ث وفی الشدائد مثل العود عارفة — والعود[10] یزداد طیبا عند حرقته[11]

وچون می باید که فیض اولوالامر درجمیع احوال از[12] سرّا وضرّا و
شدت و رخا ازمستفیض منقطع نشود در وقتی که اقداح افراح
سرور مالا مال باشد[13] و قداح مطالب وسهام مآرب مصادم اغراض
امانی وآمال گردد ایصال انواع فیضان بطوایف عالمیان ازجملهٔ

---

۱ - ث : ترخ . ۲ ت : یسر . *۳ - *۳ پ ج : برافاضت نعمتها و
ادامت کرامتها مطبوع است برازالت مکاره (پ : مکاره - حذف شده) وازاحت
کرایب نیز مجبول و مفطور است . ۴ ج : حذف شده . ۵ ث : جعوته،
ج : حَفْرَتِهِ . ٦ پ : کَالْمَیسِ . ۷ پ : تَتمه . ۸ پ : یحظی،
ت : یخطي . ۹ - آب : بنفحته ، پ : بتحیّته ، ت : سفحته ، ج :
بنفجتِهِ . ۱۰ - ب ت : حذف شده ، آ : باخط مغایر نوشته شده.
۱۱ - ب ت : حرفته .
۱۲ - آب ت : حذف شده . ۱۳ - پ ج : حذف شده .

واجبات بل از قبیل مفترضاتست[1] باشد تا باتفاق بوظیفهٔ دولتخواهی
قیام نمایند و از منابع[2] فیض فضل لایزالی* ذی الجلال[3] استنباط
آ ۲۲۱-ت میاه زخّار مرحمت کرده غبار صدمات نوایب وحوادث را بدان[4]
آ ۲۱۶- منطفی[5] گردانند و استدامت دولت و استقامت امور مملکت را از
حضرت غوث عزّت[6] وجلّت بتضرع ومسکنت مسألت نمایند چه
هرآینه باجابت پیوندد وانّ دعاء المخلصین مجاب بنا برین
مقدمه[7] این حکم یرلیغ* نفاذ یافت[8] تا امراء الوس و وزرا و امراء[9]
تومانات و اولکاها و ایناقان و اصحاب دیوان بزرگ و امراء
هزاره وصده و باسقاقان[10] وملوک وحکام و سادات ومشایخ
آ ۳۵۵-پ وقضاة و ایمه و موالی وصدور و اکابر و اعیان ومعارف وارباب
ومشاهیر وعموم اهالی وجمهور متوطنان ولایات ممالک[11]
محروسه عموماً و دارالملک تبریز و سایر مدن[12] آذربیجان خصوصاً
این فتح را ازجملهٔ فتوحات الهی و واردات نعم نا متناهی دانند
و بوظیفهٔ حمد و شکر حضرت یزدانی وجناب جلال سبحانی
فاضت آلاؤه وعمّت نعماؤه قیام[13] نمایند وآن را مادهٔ دولتهای

۱- آ ب پ ت ج : مفترضات. ۲ پ : منافع . *۳ پ: حذف
شده ، ث : ذی الجلالي . ۴- آ ت : حذف شده .
۵ پ : متطفّی . ۶ پ ج : حذف شده. ۷ ت : مقدمات. *۸ ت :
حذف شده . ۹- آ ب ت : حذف شده . ۱۰- ت : باسقاق .
۱۱- پ : حذف شده . ۱۲- ت : مدابن . ۱۳-پ : حذف شده .

22-3 461

*تازه وعلت نعمتهای[1] بی اندازه شناسند متصرفان*ومباشران[2]
امور دینی ودیوانی بر قرار بوظایف* ومهمات[3] خود[4] مشغول
گردند[5] و در ترفیهٔ رعایا ورعایت عامهٔ برایا مساعی جمیله
بتقدیم رسانند و تعظیم[6] سادات واشراف واکابر اطراف
بر ذمت همت واجب ولازم شمرند ومجموع طوایف را
بعنایت ومرحمت مامستوثق ومستظهر[7] گردانند[8] و رعایا و
مزارعان را برعمارت و زراعت ترغیب[9] و تحریض[10] دهند و
۲۲۲-ب آ نگذارند که ازهیچ متغلب ومتعدی برهیچ فرد[11] ازافراد انسانی
حیف وتعدی وزور و زیادتی رود واگرچنین حالتی مشاهده
کنند و برعثره‌ای[12] ازعثرات سایر طبقات وقوف یابند باتفاق
در[13] دیوان مظالم بتفحص و تحقیق آن مشغول شده بروجه
۳۵۹-پ شرع و عدل بقطع رسانند و اعانت مظلوم واغاثت ملهوف
۱۶۷-ج آ *و مکظوم[14] و ردع ظالم وردّ مظالم[15] ودفع جایر و نماشم از
لوازم دانند شحنگان وحکام ولایات بر درگاه حاضرشده تمسکات[16]

---

*۱ ج : حذف شده . *۲ پ ج : حذف شده . *۳ ت : حذف شده
۴ ج : حذف شده . ۵ ت : کردد . ۶ ت : تقدم .
۷ ت : مسطور . ۸ پ : کردانید . ۹ پ : ترغّب .
۱۰ - پ : تحرّص ، آ ب ث ج : تحریص . ۱۱ - پ : افریده فرد،
ج : فردی . ۱۲ - پ : عثرت . ۱۳ - آ ب ت : حذف شده .
*۱۴ - پ : حذف شده . ۱۵ - پ : مظلوم . ۱۶ - ج : تمسکاتی .

که در باب حکومات ولایات داشته باشند بعرض رسانند تا
چون مراضیٔ[1] اهالی ولایات ممالک* ازحسن معاش و کمال
نصفت ایشان بدان ملحق گردد[2] بامضا و مضا[3] پیوندد
متصرفان و بتیکجیان[4] ولایات اخراجات مقرری که داخل دفاتر
شده و در موامرات مثبت باشد بر قرار مجری و مقرر و ممضی
و محرر شناسند و ادرارات و معایش مستحقان بتمام و کمال
جواب گویند و نسخهٔ این حکم را بجمیع نواحی و بلوکات فرستند
تا اهالی آنجا در بهجت و بشاشت افزوده بطاعت و عبادت
و* دعاء دولت قاهرهٔ ما[5] مشغول گردند* چه هر آینه مستجاب
شود ان شاء الله تعالی وکتب فی[6]

فصل دوم در ادرار و مقاصّه

آ۲۰۴-ث ادرار وجهیست که پادشاهان درحقّ یکی ازمستحقان
انعام فرمایند و بعد ازو بر اولاد و احفاد او ابدی مقرر و مسلم
آ۲۱۶-آ دارند و مقاصه آنست که درعوض آن وجه موضعی دیوانی
۲۲۲-ت بتملیک ابدی برصاحب ادرار و اولاد* و احفاد[7] او* نسلاً
بعد نسلٍ[8] مسلّم دارند و این فصل مشتملست برسه نوع

۱-ج: حذف شده . *۲ ج : ازایشان راضی و شاکر باشند . ۳ ج : مضاء ولایات
۴ پ : بتکجیان . *۵ پ : حذف شده ، ج : حق سبحانه و تعالی ودعاگوی
دولت قاهره ما . *۶ ج : حذف شده ، آب پ ت - وکتب فی : حذف شده .
*۷ پ ج : حذف شده . *۸ پ ج : حذف شده .

22-2 461

نوع اول در ادرار فحسب

چون وفور فضایل وکمالات مولاناء معظم[1] ملک الافاضل
المتبحّرین افضل المذکّرین زین الملة والدین النخجوانی[2] دامت ۳۵۹-پ آ
فضایله وضوحی هرچه تمامتر دارد و استماع ضیق مجال و ازدحام[3]
عیال او بتواتر انجامیده وهمگی همت بر تعیین وجهی جهت
مدد مادّهٔ معاش او و اولاد او[4] مصروف* و موقوف[5] گشته[6]
از ابتداء این سال الی ما بعدها من الشهور و الاحوال[7] هرسال
از اصل مال ومتوجهات تبریز مبلغ[8] یکهزار[9] وهشتصد دینار
زر رایج طلغم[10] چنانک هر روز پنج دینار باشد برسبیل ادرار
بنام او مجری و مقرر گردانیدیم وحکم رفت که اصحاب دیوان
در دفاتر و موامرات مثبت و مسطور گردانند[11] بدان سبب
این حکم یرلیغ* بالتون تمغا ضمن[12] نفاذ[13] یافت تامتصرفان و
بتیکجیان تبریز علی اختلاف طبقاتهم و تباین حالاتهم[14] مبلغ
مذکور را دربارهٔ او ادراری مدام موبّد و انعامی بلاکلام[15] مخلّد
دانسته سال بسال از انضّ وجوهات وانقد متوجهات با او

۱-آب پ ت ج : اعظم . ۲ ب پ ت ج : نخجوانی. ۳ پ : او .
۴ ج : واحفاد او - افزوده، ب پ ث : حذف شده . *۵ ت : حذف شده .
۶ ب : داشته . ۷ ج : والسنین . ۸ ت: حذف شده. ۹-آب : دینار-
افزوده . ۱۰-ت : حذف شده . ۱۱-ث کردانید . *۱۲-پ : حذف شده .
۱۳-ت : حذف شده . ۱۴-ت : جلالتهم . ۱۵ - پ ج : مالاکلام .

جواب گویند وقصور واحتباس بدان راه ندهند وبعد از او بر اولاد
واعقاب او ماتوالدوا وتناسلوا بطناً بعد بطنٍ وعقباً بعد عقب
۲۲۳-ب الی ان یرث الله الارض ومن علیها وهو خیر الوارثین مقرر و مسلّم
شمرند وهر سال حکم مجدد نطلبند وبقبضی جاری العاده قناعت
نمایند ومورد[1] این عارفه را بعوارض تغییر وتبدیل ونواقض نقض[2]
۳۶۰-پ وتحویل مکدّر و مغیّر نگردانند فمن بدله بعد ما سمعه فانما
اثمه علی الذین یبدّلونه ان الله سمیع علیم ومن سعی فی ابطاله فعلیه
لعنة الله والملائکه والناس اجمعین وماویه جهنم وبئس المصیر

نوع دوم *ادرار بمقاصه[3]

۱۶۸-ج چون مولانا ء معظم[4] ملک الافاضل *شمس الملة والدین[5] محمد
دام فضله ازجملهٔ افاضل وقت بسداد رای[6] و رشاد حال مستثنی و
ممتاز ست وقلت منال وکثرت عیال او معلوم ومحقق واجب آمد
وجهی جهت اسباب معاش[7] او تعیین فرمودن تا در وجه اخراجات
ضروری[8] نهاده بوظیفهٔ[9] طاعت[10] وعبادت[11] و دولتخواهی حضرت
ما مشغول گردد بنابرین مقدمه از ابتدای این سال مبلغ یکهزار
وهشتاد[12] دینار زر[13] رایج برسبیل ادرار بنام او مجری و مقرر

۱- ت : موارد . ۲ - آ ت ج : نقص ، ث : نفض . *۳ پ : درمقاصّه ،
ج : در ادرار بمقاصه . ۴ ت : اعظم . *۵ ت : شمس الدین . ۶- آ : آرا ، ت : را
۷ ت : معایش . ۸ پ : او- افزوده . ۹ ت : بوطائف . ۱۰- ت : عادات . ۱۱- ت :
عبادات . ۱۲ - آ ت ج : هشتصد . ۱۳ - ج : حذف شده .

22-461

گردانیده شد و تا بی زحمت بدو رسد و فرموده شد که اصحاب
دیوان این[1] مبلغ را بمتوجه فلان دیه[2] از فلان ناحیت یا فلان تمغا
مقاصه کرده در دفاتر دیوان[3] بنام او[4] ابدی[5] ثبت[6] کنند بدان
سبب این حکم یرلیغ بالتون تمغاء ضمن نفاذ یافت تا متصرفان
و بتیکجیان تبریز علی اختلاف طبقاتهم و تباین درجاتهم[7] مبلغ
۲۱۷-آ مذکور را* بموضع مذکور[8] یا[9] تمغاء مذکور مقاصّه و مستغرق
۲۰۵-ث دانسته[10] با تصرف معتمدان[11] مولانا ء معظم مشارالیه دهند و
آ ۳۶۰-ب ت ۲۲۳- این صنیعه را دربارهٔ او اداری مدام موبد مستمر و مقاصه و
انعامی بلا کلام[12] مخلد مستقر[13] شناسند و بعد از امتداد ایام حیات
او بر اولاد و اعقاب او[14] ما توالدوا و تناسلوا نسلاً بعد نسلٍ
و فرعاً بعد اصلٍ مقرر و مسلم شمرند و هر سال باستیناف احکام
و مکتوبات و استجداد بروات و پروانجات مطالبت[15] و
مواخذت ننمایند و متوجهٔ آن موضع را از جمیع[16] اموال[17] موضوع

۱- ت : ان . ۲ ج : حذف شده . ۳ پ : این مبلغ - افزوده .
۴ ت : حذف شده . ۵ پ : ابدا . ۶ پ : مثبت ، ت : حذف شده .
۷ ت : حالا تهم . *۸ ث : حذف شده ، پ : بمواضع مذکور ، ت :
مذکور - حذف شده . ۹ ت : با ، پ : تا . ۱۰-پ : حذف شده .
۱۱ - ث : درحاشیه باخط مغایر نوشته شده . ۱۲- پ ج : مالا کلام .
۱۳ - آب پ : ومستقر ، ت : مستعرق . ۱۴-پ : حذف شده .
۱۵ - ت : مطالبات . ۱۶-ب ج : جمع . ۱۷-ت : حذف شده .

و نام آنرا از[1] دفاتر مسقط و مرفوع دانند و بمفروزی مقرر و بمعافی و مسلمی مخصوص شناسند و بهیچ وجه[2] از وجوه بر انجا برات ننویسند* وحوالتی نکنند و[3] محصل نفرستند و قلم و قدم کوتاه وکشیده دارند و اگر بسعی و تدبیر او و معتمدان او متوجه و محصول[4] آن دیه* تا آن[5] تمغا زیادت گردد بعلت وجه زاید از و مطالبتی ننمایند و اگر بسبب آفتی سماوی یا ارضی نقصان پذیرد اورا نیز با دیوان رجوع نباشد تا این[6] عارفه[7] عفواً صفواً* اورا مصفی و مهنا ماند و[9] بهمه ابواب از تغییر و تبدیل و نقص[10] و تحویل* محترز و مجتنب باشند[12] فمن بدله[13] بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع[14] علیم و علیه لعنة الله و الملائکة والناس اجمعین روسا و کدخدایان و رعایا و مزارعان فلان دیه یا عمال[15] و تمغاجیان* و بتیکجیان[16] فلان تمغا می باید که متوجه و محصول آن را سال بسال با معتمدان

۱- پ ج : در . ۲ ت : وجهی . *۳ ث : وحوالت و . ۴ پ : محصّل .
*۵ - آ : تاان ، ب : باان ، پ : بان ، ت : ااان . ٦ ت : ان .
۷ ج : عارفهٔ را . ۸ پ : عفوا . *۹ ج : حذف شده . ۱۰- ب : نقض ، ت ج : نقض . ۱۱- پ : کویل . *۱۲ ج : معاف ومسلم شمرند ، درحاشیه - محترز ومجتنب باشند - نوشته شده .
۱۳- پ : بَدَّلَهُ ، ت : بدّله ، ج : یدّله ، آب : بدله . ۱۴- ت : واسع .
۱۵- پ : عاملان . *۱٦ - ت : حذف شده .

۳۶۱-پ او جواب گویند و چیزی قاصر و منکسر نگردانند و بی برات و
آ۲۲۳-ب نشان او و فرزندان او یکدانک زر و یک من غله بهیچ آفریده
ندهند و علی مرور الایام و کرور الشهور و الاعوام ایشان را مالک
و متصرف آن دیه یا حاکم و متصرف آن تمغا دانسته دست
ایشان در جمیع تصرفات نافذ و مطلق شناسند و دیگری را
آ۱۶۸-ج در استیفاء منافع و فواید آن با ایشان شریک و منازع ندانند[1]
و تغییر و تبدیل آنرا بهمه وجهی مخطور[2] * و ممنوع[3] شمرند و
من سعی فی ابطاله فهو عند الله ماثوم[4] و عند الناس مذموم و
ماویه جهنم و بئس المصیر

نوع سوم ادرار[5] هم بمقاصه

اجراء صنایع و ادرار عوارف درحق شخصی که علم نافع را ضمیمهٔ
عمل صالح گردانیده باشد و شرایف اوقات را باکتساب طاعات
و عبادات مستغرق داشته و بارشاد مریدان[6] و افادت مستفیدان
طلباً لما عند الله من حسن الثواب اشتغال نموده بر ذمت همت
پادشاهان[7] دادگر و شهریاران فضل پرور افضل[8] متاجر و بضاعات و
اجزل مکتسبات * و مقتنیات[9] است چه ترفیهٔ خاطر و تهنیهٔ[10]

۱-ج : نشناسند ، در بالای سطر با خط مغایر - ندانند - نوشته شده . ۲ ب ج : محظور ،
ت : محفوظ . *۳ پ : حذف شده . ۴ ت : ماثوم . ۵ پ ج : در ادرار .
۶ پ ج : مستعدان . ۷ پ : بادشاه . ۸ ث : حذف شده .
*۹ پ : حذف شده ، ج : و قضیات . ۱۰-پ : تحبیه .

اسباب معاش چنین کسی که با نزوا و انقطاع تمسک نموده باشد
*و ابواب ضیافت و انعام برخاص و عام گشوده[1] و دامن همت
آ۳۶۱-پ را بلوث اطماع و توقعات نیالوده[2] موجب استدامت دولت
روز افزون[3] و سبب استقامت ایام همایون ما گردد ان شاءالله
تعالی وچون مولانا اعظم شیخ شیوخ الاسلام[4] مقتدی الانام[5] بقیه
آ۲۱۷-آ۲۲۳-ت السلف الصالحین جلال الملة والدین المرندی[6] دامت برکته حیوته
الشریفه بیت القصیدهٔ خاندان ورع *و تقوی[7] وراس الجریده دودمان
درس[8] و فتویست[9] واز بدایت حال تا نهایت وقت بارشاد مریدان
وافادت *معتقدان ومستعدان[10] قیام نموده ودرمحفل *ارشاد و
آ۲۰۵-ث افادت[11] راقدان مراقد غفلت را از منامات غوایت[12] وضلالت
ایقاظ کرده و انباه[13] واجب دانسته و نعرهٔ تحسین روحانیان بر
لطایف اقاویل *و غرایب[14] احادیث او اسماع ساکنان ملاء اعلی
را مالامال گردانیده وصیت فضایل ومناقب او بمسامع[15] اهالی
مشارق ومغارب رسیده و دور و نزدیک و ترک وتازیک سر
برخط ارادت واعتقاد او نهاده وحضرت شریفهٔ مارا بمیامن

---

*آ-پ ج: حذف شده . ۲-آ: نپالوده . ۳ ت: افروز . ۴ ج: حذف شده . ۵ ج: الایّام . ۶ پ ج: محیی، ت: جمال . ۷ پ: عبیدالله، ج: عَبدالله .
*۸ ت: حذف شده . ۹ پ: درست . ۱۰ پ: قوی است . *۱۱-ت: مستفیدان .
*۱۲-پ ج: وعظ و تذکیر . ۱۳-ت: غوایب . ۱۴-پ: اشباه، ت: اباه، ج: اَبْناه، آ: ابناه . *۱۵-ت: حذف شده . ۱۶-ج: بمشاهیر .

مواعظ و نصایح دلپذیرش مواد انتباه حاصل شده و هر روز دولتی
مجدد و سعادتی موکد معاین و مشاهد گشته و همگی همت بتعیین
وجهی جهت مدد مادهٔ معاش او و فرزندان و مریدان و متعلقان
*او و اخراجات زاویه و سفرهٔ صادر و وارد که آنجا رسند اهتمام
۳۶۲-پ نموده[1] بنا برین مقدمه[2] از ابتدای این سال[3] مبلغ سه[4] هزار و
ششصد[5] دینار زر رایج که هر روز ده دینار باشد از مال متوجهات
فلان ولایت برسبیل ادرار بنام او مجری و مقرر گردانیده شد
و بتیکجیان دیوان در دفاتر و موامرات ثبت کردند و بمتوجهٔ
جزیهٔ اهل ذمّت فلان موضع* که مبلغ آن همین مقدار است[6]
۲۲۴-ب مقاصه کرده با تصرف معتمدان او داده آمد و از جمع آن ولایت
مسقط و مرفوع و از حشو اموال موضوع گردانیده شد تا نوکران او
وجوه ادرار مذکور را از اهل ذمت حاصل کرده بوجه[7] مصارف
مصالح او مستغرق گردانند[8] و او بفراغت خاطر بطاعت و
عبادت و نصایح خلایق اشتغال نموده بعد از فراغ از مجالس
۱۶۹-ج افادت[9] و تذکیر و افشاء اسرار حدیث و تفسیر بر ریاض دولت

---

*۱-پ : او اهتمام نموده، ج : او باشد اهتمام نموده، ت : سفرهٔ حذف شده، ث : او-حذف شده. ۲ ث : حذف شده. ۳-آب پ ت : هر سال-افزوده. ۴-آب ت : شش. ۵ ت : هشتصد. *۶ پ ج : که همین مبلغ است. ۷ ت : حذف شده.
۸ پ ج ت : گردانیده، ب : گردانید. ۹ پ ج : وعظ.

وجهانبانی[1] ما استمطار[2] امطار نوال از حضرت ذی الجلال واجب
داند چه هرآینه باجابت پیوندد ان شاءالله تعالی بدان سبب
این حکم یرلیغ بالتون تمغاء ضمن[3] نفاذ یافت تا از ابتدای *سال
مذکور[4] حکام ومتصرفان فلان شهر علی اختلاف الطبقات و
تباین الدرجات[5] متوجهات جزیهٔ اهل ذمت را از جمع[6] ولایت
ومدال[7] واهتمام خود مفروز وموضوع دانسته[8] بهیچ وجه از
وجوه برآنجا برات ننویسند وحوالتی نکنند و محصل نفرستند
۳۶۲-پ وقلم وقدم کوتاه وکشیده دارند و بتصرف معتمدان مولانا شیخ
الاسلام اعظم زیدت برکته گذارند وقطعا و اصلا پیرامون نگردند
واین عارفه را دربارهٔ او ادراری مدام[9] مؤبّد مستمر *ومقاصّه[10]
وانعامی بلا کلام[11] مخلد[12] مستقر دانسته بعد از طول مدت او بر اولاد
امجاد[13] و اعقاب انجاب[14] او مادامت السموات والارض *مقرر
و[15] مسلم شمرند وهرسال بمطالبت[16] مجددات احکام ومستانفات
پروانجات مزاحم ومعارض نگردند وبر تغییر وتبدیل آن بهیچ وجه
از وجوه اقدام ننمایند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی

۱- پ : جهانیان . ۲ پ ج : إمْطار . ۳ پ : همایون . *۴ - آت: این
سال. ۵ - آت : الحالات . ۶ - آب پ ت : جمیع . ۷ ت : ملاک .
۸ ث : حذف شده . ۹ ت : حذف شده . *۱۰ - ج : حذف شده ..
۱۱ - ج : مالا کلام ، پ : ما کلام . ۱۲ - ت : حذف شده. ۱۳ - ب : وامجاد.
۱۴ - ب : وانجاب . *۱۵ - ت : حذف شده. ۱۶ - پ : حذف شده، ت: بمطالبات

۲۲۳ آ - ۲۱۸ ت الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم ومن سعی فی ابطاله فعلیه لعنة
الله والملائکة والناس اجمعین وماویٰه[1] جهنم وبئس المصیر
جماعت اهل ذمت آنجا می باید که متوجه خود سال بسال با
معتمدان او برموجبی که از دیوان بزرگ[2] برمتمول ومتوسط و
مقلّ الحال مقرر شده جواب گویند وچیزی قاصر نگردانند ومولانا
شیخ الاسلام اعظم را وبعد از انقضاء اطول[3] اعمار اولاد واحفاد
۲۰۶-ث اورا ما تعاقبوا وتناسلوا حاکم ومتصرف خود دانند وبی برات
ونشان ایشان یکدانگ زر بهیچ[4] آفریده ندهند واگر داده باشند
محسوب نخواهد بود تا حقیقت دانند[5] وکتب فی

۳۶۴-پ فصل سوم درمعیشت و مقاصه

معیشت وجهی را گویند که پادشاه درحق کسی ارزانی فرماید وتا
آنکس درحیات باشد منقطع نگردد[6] و بعداز وفات[7] او منقطع* و
ساقط شود[8] وچون بمتوجه[9] موضعی مقاصه گردد حکم مقاصه نیز
موقوف برحیات آنکس باشد و بعداز وفات[10] او[11] مسقط گردد
بخلاف مقاصهٔ ادرار[12] که آن ابدی باشد و این فصل مشتمل
بر دو نوع است

۱- ب : ماوآه . ۲ پ ج : حذف شده . ۳ ج : اَطْوال . ۴ پ : حذف شده .
۵ ث : داند . ۶ پ : کردد . ۷ ت : حذف شده .
*۸ پ : کردد و ساقط . ۹ پ : بتوجّه . ۱۰ ت : حذف شده .
۱۱ - ث : حذف شده . ۱۲ ج : ادراری .

نوع اول در معیشت

چون شیخ *عزیز نجم الدین[1] مردی مجرد و منقطع است و از مدتی
آ۲۲۴-ب باز در گوشهٔ زاویهٔ خود بطاعت و عبادت حق تعالی و ارشاد
مریدان مشغول و از مواد دنیوی وجهی که مدد مادهٔ[2] معاش و
سبب انتعاش او و مریدان او[3] باشد متعذّر[4] از جملهٔ وجوهات
زکوات ارباب اموال که اداء[5] آن شرعاً *برایشان[6] واجبست و
بدیوان بیت المال تعلق[7] گرفته که حلال ترین وجوهات
دیوانیست هر روز مبلغ پنج[8] دینار زر رایج چنانک هرسال
مبلغ[9] یکهزار و هشتصد[10] دینار باشد[11] بوجه معیشت او و مریدان
تعیین رفت تا روز بروز و ماه بماه و سال بسال استیفا نموده در
آ۱۶۹-ج وجه مصالح اخراجات و مصارف ضروریات بمصرف رسانند[12] و
آ۳۶۳-پ بطاعت و عبادت مشغول شده در دعاگویی و دولتخواهی افزایند
بدان سبب این حکم[13] یرلیغ بالتون تمغاء همایون نفاذ یافت تا از
ابتدای این سال عمال و گماشتگان بیت المال تبریز علی اختلاف
طبقاتهم مبلغ مذکور را روز بروز و ماه بماه و سال بسال از هر وجه

---

*۱- ت : نجم الدین عزیز . ۲- آ ب ت : حذف شده . ۳ - آ ب پ ت ج : حذف شده . ۴ پ : متعذّران . ۵ پ : در . *۶ ث : حذف شده .
۷ - آ ت : حذف شده . ۸ ب : حذف شده .
۹ - آ ب پ ت ج : حذف شده . ۱۰ - ث : ششصد . ۱۱ - ت : هرسال - افزوده شده . ۱۲ - پ : رسانند . ۱۳ - ج : مکتوب بحکم .

که ببیت المال تعلق داشته ونقدتر باشد بامریدان شیخ نجم الدین
جواب گویند[1] و بهیچ عذر وعلت *معوق و[2] موقوف ندارند و
این عارفه را دربارهٔ او معیشتی مدام وانعامی[3] بلا کلام[4] دانند و
هرسال حکم مجدد نطلبند و بقبضی جاری العاده قناعت نمایند
*وکتب فی[5]

نوع دوم درمعیشت و مقاصه

چون مقدمه حکم سابق را *بدینجا رسانند[6] که بوجه معیشت
او ومریدان او[7] تعیین رفت بعد ازان چنین باید نوشت و
بمتوجهات فلان دیه یا[8] مزرعه که داخل دیوان بیت المال است
۲۲۴-ت مقاصه ومستغرق گشت و با تصرف او داده آمد تا[9] آن را در
*استغلال آورده[10] و عمارت و زراعت کرده مبلغ مذکور را سال بسال
از محصولات و ارتفاعات آن استیفا *نماید می باید که[11] آن موضع
۲۱۸-آ را از دیوان بیت المال مفروز[12] دانسته *قلم وقدم کوتاه وکشیده
دارند و بهیچ حال برانجا برات ننویسند[13] وحوالتی نکنند ومحصل
نفرستند واگر بسعی واجتهاد او ومریدان محصولات[14] آن موضع

۱-ج : حذف شده. *۲ ث : حذف شده. ۳- آت : ادراری.
۴ پ ج : مالا کلام . *۵ پ : فی - حذف شده، ت : حذف شده.
*۶ ت : بدنجانب رسانیده . ۷- آب ت ج : حذف شده. ۸ ت : فلان افزوده
۹ ت : او - افزوده. *۱۰- پ : اشعال او . *۱۱- پ : نمایندکه . ۱۲- ت : مقرر
*۱۳ پ : حذف شده . ۱۴- آت : حذف شده .

۳۶۴-پ ازدیاد یابد بدان علت با ایشان خطابی نکنند[1] ووجه مستزاد
نطلبند واگر نقصان پذیرد با دیوان بیت المال رجوع کرده وجه
ناقص را استدعا کند[2] تا از موضعی دیگر جواب گویند

فصل چهارم *در مرسوم[3]

مرسوم وجهی را گویند که از دیوان بکسی دهند درعوض خدمتی
که مباشر آن باشد و آن وجه سالیانه بود[4] چون آنکس
۶-۲۰۶-ث ترک آن خدمت کند مستحق استیفاء آن مرسوم نباشد
و* حکم مرسوم را در دو نوع ذکر کنیم و[5] برین موجب باید نوشت

نوع اول

چون سعد الدین مسعود[6] مردی جلد* وکافی[7]
۲۲۵-ب وکاردانست و مدتها[8] بمحرری دیوان بزرگ مشغول بوده و
امانت و دیانت و راست قولی[9] و درست قلمی[10] او[11] همکنان
را معلوم ومحقق شده هرسال مبلغ[12] دوهزار دینار زر رایج[13]
برسبیل مرسوم محرری بنام او از اصل مال مجری ومقرر
گشت ودر دفاتر ثبت[14] افتاد بدان سبب این حکم یرلیغ* بالتون
تمغاء ضمن[15] نفاذ یافت تا اصحاب دیوان بزرگ این مبلغ

۱- ت : حذف شده . ۲- آب پ ت ج - کنند . *۳ پ : حذف شده . ۴ ج : حذف شده .
*۵ ج : حذف شده ، پ : را در دو نوع ذکر کنیم و - حذف شده . ۶ ث : حذف شده .
*۷ ت : حذف شده . ۸ پ : مدّتی . ۹ ج : قلمی . ۱۰ - ج : قولی .
۱۱ - ب : و . ۱۲ - ب : حذف شده . ۱۳ - ب : حذف شده .
۱۴ - پ : بیت المال . *۱۵ - پ : حذف شده .

21-4 461

را سال بسال بنام[1] او بمرسوم مجری و ممضی دانسته بر مواضع
مرجوّة[2] الحصول برات نویسند چنانک بی زحمت بدو رسد و
اگر* خواسته باشد[3] که بموضعی دیوانی مقاصه کند[4] ملتمس او
مبذول داشته موضعی کخواهد برو مسلم دارند بشرط آنک
۳۶۴-پ تا بتحریر دیوان مشغول باشد آن موضع[5] را تصرف نماید و
اگر ترک گیرد موضع[6] را با تصرف دیوان دهد[7] برین موجب
مقرر دانسته تغییر و تبدیل نکنند و هرسال حکم مجدد نخواهند[8]

نوع دوم چون خواجه[9] قوام الدین حیدر همواره مباشر
۱۷۰-ج کارهای بزرگ بوده است و* از عهدهٔ آن[10] بر احسن وجوه
تفصّی نموده و اکنون براه[11] نیابت[12] وزارت در دیوان بزرگ
موسومست و حسن معاش بر طریقی پیش گرفته که پسندیدهٔ
خالق و* خلایق است[13] و ابواب* اطماع و توقعات[14] بکلی
مسدود گردانیده واجب شد وجهی برسبیل مرسوم جهت
او تعیین کردن تا بمصالح معاش خود صرف نموده بوظایف
مهمات دیوان[15] اهتمام نماید بنا برین مقدمه از ابتدای

---

۱ - ت : حذف شده. ۲ - آ پ ت ج : مرجوّ. *۳ ج : خواهد. ۴ - آ : کنند، ب : کسد، ث ج : کنند. ۵ ت : مواضع. ۶ ت : مواضع، ج : آن مضع. ۷ ج : دهند. ۸ ت : نطلبند. ۹ ت : حذف شده.
*۱۰ - ب : حذف شده. ۱۱ - پ : برات. ۱۲ - ب پ : و - افزوده.
*۱۳ - پ : خلقست. *۱۴ - ت : طمع. ۱۵ - ب پ : دیوانی.

*این سال هرسال[1] مبلغ کذا دینار[2] از مال ومتوجهات[3] دیوان[4]
آ ۲۲۴-ت تبریز[5] بوجه مرسوم او مجری ومقرر گردانیده شد ودر دفاتر
و موامرات ثبت افتاد بدان سبب این[6] حکم یرلیغ[7] بالتون
تمغاء ضمن نفاذ یافت تا اصحاب دیوان بزرگ مبلغ مذکور[8]
راسال بسال برمتوجهات تبریز اطلاق کرده[9] از نقدتر وجهی
حوالت کنند متصرفان تبریز در رسانیدن این[10] وجه بهیچ
وجه ازوجوه تعلل وتوقف ننمایند وپیرامون اعذار و
موانع نگردند وبیک دفعه تسلیم معتمدان اوکنند و یافتهٔ
۳۶۵-پ وصول بستانند تا از ایشان محسوب افتد *وکتب فی[11]

فصل پنجم در تخفیف *دو نوع[12]

نوع اول تخفیف[13] یکسالی

۲۱۹-آ درین وقت چون کدخدایان ورعایاء فلان موضع[14] بدیوان
آمدند وعرضه داشتند که درین سال ازعبور لشکر وانقطاع[15]

---

*۱ - ب : ان سآل بسال ، ج : هرسال - حذف شده . ۲ پ :
حذف شده ، ب ت : دینار . ۳ ب : دیوانی اهتمام نماید - افزوده
۴ - آ پ ت : دیوانی . ۵ پ ج : حذف شده . ۶ ب : مکتوب - افزوده
۷ پ : حذف شده . ۸ پ : کذا دینا . ۹ - آ : حذف شده ، ت :
کنند و . ۱۰ - ت : آن . *۱۱ - آ ب پ ت ج : حذف شده
*۱۲ - پ ج : حذف شده . ۱۳ - ت : حذف شده .
۱۴ - ب : مواضع ، ت : حذف شده . ۱۵ - ث : انقطاع .

21-3 461

مطرا[1] لا انقطع[2] ولا عبر[3] اکثر ارتفاعات ایشان نقصان یافته
است و آن مقدار غلات نمانده که وجه[4] معاش ایشان را
کافی و اخراجات ضروری را وافی باشد اگر از متوجهات
دیوانی که بمطالبت آن لایزال[5] *مطالب[6] و بخطاب تشدید
و تعنیف[8] مخاطب[9] اند*[6] تخفیفی رود[10] تا بتدبیر تخم جهت
شخم مشغول شوند و اساس عمارت و زراعت مجدد بران
آ۲۲۵-ب نهند[11] در دعاگویی و دولتخواهی افزایند چون سخن ایشان
متضمن صدق بود[12] و اختلال احوال رعایا بکرات معلوم شده از
جملهٔ متوجهات که ایشان را بدیوان می باید داد مبلغ ده هزار
دینار بتخفیف مجری و مقرر گشت* و حکم رفت[13] که در دفاتر[14]
۲۰۷-ث و موامرات ثبت کنند بدان سبب این حکم یرلیغ* بالتون
تمغاء[15] همایون[16] نفاذ یافت تا متصرفان آنجا مبلغ مذکور را
از متوجهات سنهٔ تسع و خمسین خانی دربارهٔ ایشان[17]
تخفیفی مجری و ممضی شناسند و بدین علت درین سال از

۱-ب: مکر. ۲ث: انفطع. ۳ پ: غیر، ت: عر. ۴ پ: حذف شده.
۵ ب: لازال. *۶-*۶ پ ج: مشدّد و معنّف اند، ت: و مخاطب نشدند و
تعنیف مخاطب اند. ۷ ب: حذف شده. ۸ ب: تعریف. ۹ ث: مخطاب.
۱۰-ج: باشد. ۱۱-پ: نهد. ۱۲-ب: حذف شده. *۱۳-آت: حذف شده.
۱۴-آت: دفتر. *۱۵-پ: بالتمغا. ۱۶-ت: ضمن
همایون، ث: قانون، ج: ضمن. ۱۷-ت: حذف شده.

آ۳۶۵-پ ایشان مطالبتی ننمایند[1] و محصلان را که جهت تحصیل آن وجه فرستاده باشند[2] باز خوانند و قطعا و اصلا پیرامون ایشان نگردند[3] و من سعی فی ابطاله فهوعند الله ماثوم وعندالناس مذموم

نوع دوم تخفیف[4] ابدی

چون شیخ کمال الدین مردی درویش و مستحق و صاحب عیال است[5] و از جملهٔ حطام دنیوی[6] باغچه ای دارد که مدد مادهٔ معاش او از آنجاست و متوجهٔ دیوانی آن هر سال مبلغ دویست دینارست حکام و متصرفان دهخوارقان جهت مطالبت آن مبلغ[7] اورا زحمت می رسانند و بدان واسطه از طاعت و عبادت* و درویشی[8] و توجه بعبودیت حق تعالی باز می ماند التماس کرد که اگر آن را بتخفیف ابدی[9]
آ۱۷۰-ج دربارهٔ او[10] مجری دارند[11] در دعاگویی و دولتخواهی افزاید چون استحقاق او ظاهر بود و جمعی برین[12] مطلوب* و تقرر او[13] اقامت شهادت کردند ملتمس مبذول[14] داشته

۱-ب: نمایند . ۲ ث: شد . ۳ ت: نکردد . ۴ ت: درتخفیف . ۵-آ ت: حذف شده . ۶ پ: دینوی، ث: دنیوي، ب: دینوی . ۷ ج: وجه. *۸ ت: حذف شده . ۹ ت: آنرا - افزوده . ۱۰-ب: حذف شده . ۱۱-آب: دارد، ت: دارد با . ۱۲-ب پ: بدین *۱۳-پ ج: حذف شده، ت: و بعربراو . ۱۴-ت: اومبذول او

21-2 461

۲۲۵-ت مبلغ مذکور را که متوجه باغچهٔ اوست بتخفیف[1] مجری داشته
شد و در دفاتر و موامرات ثبت افتاد بدان سبب این حکم
یرلیغ *بالتون تمغاء[2] ضمن نفاذ یافت تا از ابتدای این سال
الی ما بعدها من الشهور والاحوال[3] حکام دهخوارقان مبلغ
مذکور را *[4]بتخفیف ابدی[5] *بنام او[6] مجری *و مقرر[7] دانسته
۳۶۶-پ ازحشو اموال آنجا موضوع و *از قلم[8] مسقط و مرفوع شناسند
و بعد الیوم از باغچهٔ او[9] بهیچ وجه از وجوه چیزی نطلبند
و این عارفه را در بارهٔ *او[4] تخفیفی مدام موبذ[10] وصنیعه ای
بلا کلام[11] مخلد دانسته بعد ازو اولاد و اعقاب او را ما توالدوا
و تناسلوا نسلاً بعد نسلٍ و عقباً بعد عقبٍ الی ان یرث الله
الارض ومن علیها وهو خیر الوارثین[12] مصفی و موفی شمرند
وهر سال حکم مجدد نطلبند و مغیّر[13] و مبدل[14] را مستوجب[15]
لعنت ابدی وسخط سرمدی دانند

آ ۲۱۹-آ **فصل ششم درمعافی و مسلمی *سه نوع[16]**

---

۱ - ج : ابدی - افزوده. *۲ پ : بالتمغا. ۳ پ ج : والسنین.
*۴ - *۴ ب : از - بتخفیف - تا - دربارهٔ او - حذف شده. ۵ پ : حذف شده.
*۶ ج : حذف شده. *۷ ج : حذف شده. *۸ ج : حذف شده.
۹ پ : شیخ. ۱۰ - پ ت : وموبذ. ۱۱ - پ ج : مالا کلام.
۱۲ - آ : الوارثین. ۱۳ - پ : بغیّر. ۱۴ - پ : تبدّل.
۱۵ - پ : موجب. *۱۶ - ج : حذف شده.

نوع اول حکام[1] و متصرفان* و بیکجیان[2] سلطانیه* علی اختلاف طبقاتهم[3] بدانند که مریدان* شیخ مرحوم[4] شهاب الدین قلندر رحمة الله علیه بعد از تقدیم[5] دعاگویی دولت قاهره لا زالت مشرقة زاهرة عرضه داشتند که مزرعه فلان وقف زاویهٔ ایشان است و تا غایت از متوجهات دیوانی معاف و مسلم بوده و چیزی بدیوان نمی داده اند و احکام بذکر آن ناطق درین وقت برخلاف معهود مطالبتی می کنند و جماعت درویشان و قلندران از وقت خود باز می مانند التماس کردند
۳۲۶-ب که اگر حکمی بامضا نفاذ یابد و برقرار آن مزرعه باعفا و مسلمی اختصاص یافته در دفاتر دیوان و موامرات بتجدید
آ ۳۶۶-پ مثبت[7] گردد در دعاگویی و دولتخواهی افزایند[8] چون ملتمس ایشان براه بود و استحقاق ظاهر و لایح مبذول داشته حکم بر لیغ* بالتون تمغاء[9] ضمن نفاذ یافت و از ابتدای سنهٔ فلان
آ ۲۰۷-ث آن مزرعه را از مزارع دیوانی* و اربابی[10] مفروز گردانیده بمعافی و مسلمی برایشان مقرر داشته[11] شد تا در عمارت و زراعت.

۱- ب : ونواب - افزوده . *۲ ب : حذف شده . *۳ ت : حذف شده . *۴ - آ ت : شیخ - حذف شده ، پ : مرحوم شیخ
۵ ج : حذف شده . ۶ پ : حذف شده .
۷ پ : ثبت . ۸ پ : افزاید . *۹ پ : بالتمغا .
*۱۰ - ج : حذف شده ، ب : وارثی . ۱۱ - آ ب پ ت ج : گردانیده .

21-461

آورده محصولات و ارتفاعات را بروجه معاش خود مستغرق
گردانند حکام آنجا می باید که بعد الیوم قطعا و اصلا برانجا برات[1]
ننویسند وحوالتی نکنند و محصل نفرستند و قلم وقدم کوتاه و
کشیده دارند و نام آن را از دفاتر ولایت بیرون اندازند و
این عارفه را دربارهٔ مجاوران زاویه و جماعت قلندران وجوق
ایشان معاف ابدی ومسلم سرمدی شناسند و بتقلب
ادوار و تبدل قرون و اعصار* متقلب و متبدل ندانند و[3]
پیرامون آنجا نگردند و بهیچ وجه از وجوه مطالبتی ننمایند و
هرسال حکم مجدد نطلبند و مغیر و مبدل را مستوجب[4] لعنت
ایزدی ومستحق غضب الهی دانند

نوع دوم درین وقت چون عرضه داشتند که مولانا
شیخ بزرگوار* یگانهٔ روزگار[5] قطب الوقت* جلال الملة
و الدین[6] همدانی دامت برکته از علمای پرهیزکار* ومشایخ[7]
آ ۲۲۵-ت دین دار تقوی کردارست وشرف علم نافع را باعمل صالح
۳۶۷-پ جمع گردانیده*[8] وصیت تقوی و تشرع را باوج آسمان رسانیده
ومسکن ومنزل خود را بدار العلم و العمل موسوم کرده[9] وشرایف*[8]

۱-آ : بروات . ۲ ج : ولایات . *۳ ج : حذف شده .
۴ پ : موجب . *۵ - آ ب ت : حذف شده . *۶ پ ج : تاج الملة والدین ،
ت : جلال الدین . *۷ - آ ت : حذف شده . *۸ - *۸ ت : از - و
صیت - تا - شرایف - حذف شده . ۹ ث : گردانیده .

*[1]اوقات را دران مقام بارشاد مریدان و افادت مستفیدان
۱۷۱-ج مستغرق داشته وسفرهٔ انعام عام جهت خاص وعام علی
کرور الدهور والاعوام طلباً للثواب و رَوْماً[2] للاحتساب
گسترانیده*[1] ودم وقدم *و قول[3] وقلم راجهت اتمام[4] مصالح انام
درکار آورده و یک لمحه بی تحری مراضی ایزدی بسر نبرده
مگر حکام همدان ملک ریزهٔ اوراکه محصول آن بوجه سفرهٔ
صادر و وارد وصلحا وفقرا مستغرق است بمطالبت مال و
متوجهات وتکالیف واخراجات وسایر مؤنات مزاحم می
کردند و اوقات عزیز آن بزرگ را مکدر ومشوش می دارند
وبدین واسطه دروظایف ارشاد و افادت طالبان[5] فتوری
می افتد استماع این معنی بخاطر موثر آمد و ازین تاریخ
باز[6] املاک واسباب اورا از مسقّفات[7] ومستغلّات از
مطالبت مال ومتوجهات وحقوق دیوانی واخراجات و
زواید وعوارض وتکالیف وتخصیصات[8] وتوزیعات *و
۲۲۰-آ نماری[9] و قسمات[10] وباغ شمار[11] وخانه شمار[12] *وسرشمار[13]

---

[1]-[1] - ت : از - اوقات - تا - گسترانیده - حذف شده . ۲-آ : ردما، ب : رماً ،
پ : مربا. *[3] ت : حذف شده . ۴-آ ب ت : حذف شده . ۵ ت : حذف شده ۶-آ :
حذف شده . ۷ پ : مسفقات. ۸-آ : تحصیصات وتوقعات، ب : تحصصات
وتوقعات، ت : تحصصات وتوقعات، ث : تحصصات، ج : تحْصیصات. *[9] پ
ت : حذف شده. ۱۰-ت : تقسیمات . ۱۱ ت : شماره . ۱۲ ت : شماره . *[13] ت : حذف شده

آ۲۲۶-ب و سایر مؤنات معاف و مسلم *گردانیده شد[1] بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا حکام همدان علی اختلاف طبقاتهم اسامی
آ۳۶۷-پ آن مواضع[2] را از دفاتر[3] همدان بیرون اندازند و من بعد بهیچ[4]
*وجه از وجوه[5] بجلیل[6] و حقیر و نقیر و قطمیر[7] اصلاً و ابداً
مزاحم و متعرض اکره و مزارعان و خدام و متعلقان او نگردند
و از مزارعان مستغلات و مستاجران[8] مسقفات[9] مطالبتی
بای وجهٍ کان نکنند و مال و متوجهات[10] املاک او را از جمع[11]
اموال موضوع و از دفتر مسقط و مرفوع دانند و این صنیعه
را درحق او بزرگ معافی مدام و مسلمی *بلاکلام[12] شناسند و
بعد از امتداد مدت او اولاد و اعقاب او را ماتوالدوا وتناسلوا
استبقاء[13] این[14] عارفه و *استیفاء این[15] صنیعه موفی و موفر شمرند
و از ایشان و متعلقان ایشان بدین[16] *علل و اسباب[17] مطالبتی

---

*آ - ت : گرداند . ۲ پ ث : موضع . ۳ ث : دفتر . ۴ ث : حذف
شده . *۵ - آ ب ت ث : حذف شده . ۶ - آج : بجلیل ، ب :
بحلیل ، ت : تحلیل . ۷ - آ ب ت : وجه از وجوه - افزوده ، ث : بهیچ
وجه از وجوه - افزوده . ۸ ب : مستاحرات . ۹ پ : مسفقات ، ث :
مسقفات . ۱۰ - آ ب پ ج : متوجه . ۱۱ - آ ب ت : جمیع . *۱۲ - پ
ما کلام . ۱۳ - ب : استفاء ، پ : حذف شده ، ت : استیفاء ، ث : استیفاء .
۱۴ - پ : بدین ، ت : ان . *۱۵ - ب : اسفای این ، ت : حذف شده ،
ث : استفاء این . ۱۶ - آ ب ت : حذف شده . *۱۷ - پ ج : شنافص .

۲۰۸-ث ننمایند و بر تغییر و تبدیل این حسنه بهیچ وجه از وجوه
اقدام ننمایند مغیّران[1] ملعون ازلی و مخضوب*[2] لم یزلی[3] باد
نوع سوم درین وقت چون استماع افتاد که قریهٔ
سعید[4] آباد بر شارع[5] عام است[6] و رؤسا و کدخدایان آنجا
علی الدوام برعایت صادر و وارد قیام می نمایند[7] و جهت
طوایف مسافران از توانگر[8] و درویش و مغول و تاجیک[9] شوربایی
مرتب می دارند و بهیچ وقت درین وظیفه اهمال نمی افتد
مرحمت جبلی که شامل حال کافهٔ* عالمیان است[10] مقتضی
۳۶۸-پ اعفاء ایشان از مطالبت مال[11] و متوجهات شد[12] بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ باز متصرفان
ناحیت مهرانرود علی اختلاف طبقاتهم بعلت* مال و[13]
متوجهات و حقوق دیوانی قطعا و اصلا مزاحم و متعرض[14]
روسا و کدخدایان و رعایا و مزارعان* و مقیمان[15] و متوطنان
قریهٔ سعید[16] اباد نشوند و بزواید و عوارض و اخراجات و تکلیفات

۱- آ ب ت : این . ۲ ج : مبغوض - در حاشیه - مغضوب . افزوده .
*۳ ب ج : سرمدی . ۴ پ : سعد ، ت : سعد . ۵ ت : برشاع .
۶ ت : افتاده است . ۷ پ : می نماید . ۸ پ : نوکر . ۹ - آ پ : شوربایی ،
ب : سوبایی ، ت : سوربایی ، ث ج : شوربایی . *۱۰ ث : حذف شده .
۱۱ - ت : حذف شده . ۱۲ - ب : باشد . *۱۳ - پ : حذف شده . ۱۴ - ت :
نگردد - افزوده . *۱۵ - ث : حذف شده . ۱۶ - پ : سعد .

و تخصیصات و قسمات و بهیچ سلتاق[1] معهود و غیرمعهود
از ایشان توقعی ندارند و تا ایشان برین[2] عادت پسندیده مستمر
۲۲۶-ت باشند حکام و متصرفان درهیچ وقت و زمان مزاحم
و متعرض[3] ایشان[4] نگردند تا بفراغت خاطر بوظیفهٔ دعاگویی
و دولتخواهی ما قیام نمایند و هرآینه مستجاب گردد* ان
شاء الله تعالی[5] تغییر کنندهٔ این عارفه ملعون ابدی و
مطرود سرمدی باشد

فصل هفتم در ابطال قواعد ذمیمه[6]

*مشتمل بر[7] سه نوع

۱۷۱-ج **نوع اول** امرا و حکام و نواب و متصرفان و بیتکجیان و
صدور و اکابر سلماس بدانند که درین وقت جمعی ازکدخدایان
آنجا آمدند و نمودند که چون مال و متوجهات* و حقوق[8] دیوانی
از اصل[9] و فرع و حق التقریر و توفیر و وجوه[10] شوسون[11] و اخراجات
۳۶۸-پ شهر و ولایت چنانک* از دیوان[12] مقرر شده و موامره بران
مشتمل است جواب می‌گویند حکام بیرون این[13] وجوهات
بهر وقت وجهی بدل خود خارج مال تحصیص کرده بحوالت

۱-آث : سلتاق . ۲ ث : برایشان . ۳ ب : متصرف، ت : متعارض.
۴ ج : حذف شده . *۵ پ ج : حذف شده . ۶-آ : حذف شده . *۷ ت : حذف
شده . *۸ ث : حذف شده . ۹-آت : مال-افزوده . ۱۰-ت : وجه . ۱۱-آ
ب ت ث : سوسون ، پ : مرسوم . *۱۲-ت : حذف شده . ۱۳-آ ب ت : ان

۲۲۷-ب محصلان متغلب وعوانان بی راه از ایشان بزخم چوب و
شکنجه می ستانند وجهت نوکران خود نیز که درهیچ* وقت
و[1] زمان معهود نبوده وجهی[2] بر دکانها می نویسند و بیرون اجور
۲۲۰-آ و اخراجات از مستاجران[3] بتکلیف می طلبند وجمعی را نیز
بر دروازهای شهر که در تتغاولی و راهداری و دروازه بانی مدخل
نداشته* باز داشته[4] از مجموع چهارپایان از اسب و استر* و
اشتر[5] و دراز گوش وگاو وجهی می ستانند واز گوسفندان که در
شهر می آورند بهر* صد سر[6] یکسر می گیرند وبرغیر این از انواع
منکرات ومخطورات اقدام می نمایند واهل شهر و ولایت را
بکلی معذّب ومشوش می دارند[7] اگر بکمال مراحم[8] وعواطف
تدارک نرود اکثر جلاء وطن کرده در اطراف متفرق[9] خواهند[10] شد
این معنی[11] از جملهٔ مستنکرات نمود وهمت بر تلافی[12] آن مصروف
ومقصور گشت بدان سبب این حکم نفاذ یافت وخواجه قوام
الدین را فرستاده شد تا بتفحص این[13] قضایا اشتغال نموده[14] و
۳۶۹-پ تحقیق بلیغ کرده اگر برین[15] موجب باشد که کدخدایان تقریر

---

*۱ - آت : حذف شده . ۲ - آت : بروجهی . ۳ ت : مستاجرات . *۴ ت :
حذف شده . *۵ ج : حذف شده ، آب پ ت : وشتر . *۶ - آت : یک صد سر
گوسفند . ۷ ت : می داند . ۸ ت : مزاحم . ۹ ت : مشرق .
۱۰ - ت : خواهد . ۱۱ - آت : نوع . ۱۲ - ت ج : تلاقی
۱۳ - ج : آن . ۱۴ - ب ج : نماید . ۱۵ - ب : زین .

کرده اند هرچه حکام ومتصرفان* ونوکران[1] وگماشتگان ایشان
بدین شناقص و شلتاقات[2] از رعایا ستده باشند تمامت
را استرداد نموده تسلیم رعایا کند وعذر ودفع بهیچ وجه از
وجوه مسموع ندارد[3] تا بعد الیوم هیچ آفریده ازحکام ومتصرفان
وبتیکجیان ومتغلبان وغیرهم[4] برین نوع بی راهی اقدام ننمایند[5]
واگر دربعضی قضایا بعرضه داشت احتیاج افتد بی توقف بعرض
رسانند تاحکم آن بروجه شریعت ومعدلت وقانون یاسا
و یاساق کرده شود[6] حسبة الله تعالی وطلباً لمرضاته مجموع
قواعد ذمیمه را که موجب خلل وخرابی وخسارت ومضرت
خلایق باشد درجمیع ممالک عموماً[7] و ازان ولایت[8] خصوصاً
مرتفع گردانیدیم واحکام موکد بلعنت بتمامت اطراف ارسال
رفت اگر بعد الیوم هیچ آفریده ازحکام وغیرهم بیرون مال
ومتوجهات و وجوهاتی که ازدیوان بزرگ تعیین رفته ازرعایا
۲۲۶آ-ت چیزی ستده باشند[9] بعد ازآنک درعوض یکدینار* دودینار[10]
استرداد رود درگناه و بازخواست بلیغ آیند تا حقیقت

---

*۱- ت : حذف شده . ۲ ب : سلباقات ، پ ت : شلتاق .
۳- آت : ندارند ، ث : ناخوانا . ۴- درنسخهٔ «ث» یک ورق
یعنی صفحهٔ ۲۰۸آ - ۲۰۹- افتاده است . ۵- آ: نمایند ، ب : نماید ، ت: حذف
شده . ۶ پ : جه - افزوده . ۷ ج : حذف شده . ۸ ت : حقیر -
افزوده . ۹ ب پ ت : باشد . *۱۰- ب : حذف شده .

دانند تغییر کنندهٔ این[1] صنیعه در لعنت و سخط باری تعالی* و
ملائکه و انبیا علیهم السلام باد[2]

نوع دوم حکام و متصرفان مرند بدانند کی درین وقت متولیان
موقوفات آنجا[3] آمدند و نمودند که محصولات وقفی را بموجب
۱۷۲-ج شروط واقفان بمصارف مشروعه مستغرق می‌گردانند و عشری
که از دیوان بزرگ[4] جهت حکام[5] وقف معین شده جواب می‌گویند
بهر وقت جمعی از متغلبان بمطالبات[6] ناواجب و مخاطبات[7]
بی راه ناوارد مزاحم ایشان می‌شوند و بتشدید و تعنیف خطاب
می‌کنند[8] و گوسفند و تغار و شراب و مرغ و حوایج از مواضع
وقفی بزور[9] می‌ستانند و هیچ آفریده منع ایشان نمی‌کند[10] و چون
متولیان مردم ضعیف حال اند[11] از عهدهٔ این تکالیف بیرون نمی
۲۲۷-آ-ب آیند و محضری که اهالی آنجا درین باب نوشته بودند بعرض
رسانیده[12] التماس تدارکی کردند[13] بدان سبب این حکم نفاذ
یافت و پهلوان محمود را که مردی عادل نفس[14] و کافی و کاردان
۲۲۱-آ است فرستاده شد تا آن جماعت را حاضر[15] گردانیده و

---

۱ - ت : ان . *۲ پ : باشد ، ج : علیهم السلام - حذف شده .
۳ ج : حذف شده . ۴ ج : حذف شده . ۵ ت : حذف شده .
۶ ب : بمطالبت ، ت : بمطالبان . ۷ ت : محاطبان . ۸ ب : میکوید .
۹ پ : ازو . ۱۰ - ب : نمی‌کنند . ۱۱ - آ ب ت : حذف شده . ۱۲ - ت : رسانیدند .
۱۳ - ت : نمودند . ۱۴ - ت : حذف شده . ۱۵ - ت : خاطر .

بغور این قضیه رسیده چون صدق سخن متولیان بوضوح
پیوندد هرچه آن جماعت از ایشان ستده باشند* تمامت
را[1] استرداد نموده تسلیم مستحقان کند[2] و مبلغ یکهزار دینار
۳۷۰-پ جهت خاصهٔ خود ازان[3] متغلبان بستاند تا این معنی موجب
انزجار کلی ظلمه و متعدیان شود و اگر[4] برحرکتی که موجب
قتل[5] باشد اقدام نموده باشند بی توقف بیاسا رسانند[6] تا
مجموع طوایف را معلوم گردد که برهیچ آفریده از اصحاب[7]
ظلم و تعدی ابقا نخواهیم کرد و داد مظلوم از ظالم خواهیم
ستد تا این معنی حقیقت دانند

نوع سوم حکام و متصرفان فلان موضع بدانند کی
درین وقت استماع افتاد که جمعی از خربندگان[8] و سگبانان
و غیرهم لایزال در بازارهای آنجا[9] تعدی می‌کنند و از دکانداران
ضعیف حال بالزام واجبار وجهی می‌ستانند* و از تبعهٔ
حرمة مال المسلم کحرمة دمه نمی اندیشند[10] و بعضی از
ان ضعفا و عجزه ترک دکان داری کرده[11] از تدبیر قوت خود

---

*۱- ب : ازاشان باز ، ت : حذف شده ، ج : تمامت .
۲ ب : کنند . ۳ پ : از . ۴ پ : حذف شده .
۵ - آ ب ت : قصاص . ۶ ب پ : رسانند .
۷ پ ج : ارباب . ۸ پ : اخربندکان . ۹ ب : حذف
شده . *۱۰-پ ج : حذف شده . ۱۱ - آ ب ت : کرده اند و .

وعیال باز*[1] مانده اند و[1] روزگار بتقتیر[2] و تنغیص[3] بسر می
برند این معنی موجب استنکار و استکراه تمام شد بدان
سبب[4] این حکم[5] نفاذ یافت و محمد خواجه را فرستاده شد
تا بتفحص این[6] قضیه[7] مشغول شده چون مشاهده کند که
آن مفسدان برین حرکات ناپسندیده اقدام* می نمایند[8] و*[9]
اموال بندگان خدای تعالی که باخون[10] ایشان مساویست برخود
حلال می دانند*[9] مقدمان ایشان را که برین قضایا باعث و
محرّض باشند بیاسا رسانند[11] و شاگرد پیشکان را کی برفضولی
و بی راهی و تعرض خلایق[12] اقدام نمایند برسر هر بازاری
۳۷۰-آ-پ چوب زنند و تشدید و تعنیف مکرر گردانند و اهالی شهر
و بازاریان را بعنایت* و مرحمت[13] مرفّه[14] و مستظهر گردانیده[15]
مقرر کنند[16] که اگر بعد الیوم امثال آن مفسدان[17] بر بی راهی
۲۲۷-ت اقدام نمایند و بیکدانگ زر و یکمن بار[18] مزاحم و متعرض هیچ
آفریده شوند باتفاق قضاة وحکام بمنع و دفع ایشان[19]

---

*۱-آب ت : مانده . ۲-آ: بتقتیر، پ : بتغییر، ت : سصر . ۳ پ: بتعیض
۴ ب: موجب . ۵ ج : برلبغ - افزوده . ۶ ت : آن . ۷ ت : قصه . ۸-آت:
نمایند، ب: نماید . *۹-*۹ پ ج : حذف شده . ۱۰-ت : خوان . ۱۱-ب: رسانند
۱۲-آب ت : بتقویت امامان (ت : اقابان) ایشان - افزوده . *۱۳ ج : حذف شده
۱۴- ب : مرفه الحآل . ۱۵- ب : گردانند . ۱۶ - ب : کنند .
۱۷ - پ : قوم، ج : طوایف . ۱۸ - ت : غله . ۱۹-ب : آن .

20-4 461

مشغول گردند و بدین جانب اعلام نکنند چه بدین واسطه از
۱۷۳-ج ایشان قطعا و اصلا بازخواست نخواهد رفت[1] تا آسوده
خاطر باشند و بفراغت در دولتخواهی افزایند چه هر آینه
مستجاب گردد ان شاء الله تعالی

فصل هشتم در رفع[2] فواحش و منکرات

سه نوع

نوع اول امرا و حکام و سادات* و قضاة[3] و متصرفان و
بتیکجیان اردبیل بدانند که درین وقت جمعی از مشایخ و صلحا
و ارباب قلوب اینجا آمدند و بعد از اقامت[4] وظایف[5] دعا
۲۲۸-ب گویی و دولتخواهی عرضه داشتند که پیش ازین عادت نبوده
که فواحش و منکرات بر شوارع[6] نشینند تا اهل صلاح را در
وقت تردد نظر بر ایشان نیفتد درین وقت جمعی که کنیزکان
فواحش[7] دارند ایشان را بخلاف معهود بر راهها می نشانند[8]
و صلحا و ارباب* ورع و[9] تقوی را نظر بران *منهیات و
منکرات[10] می افتد و شرعا روا نیست و جمعی نیز که بر شرب
۲۲۱-آ شراب[11] اقدام می نمایند* مست شده[12] در بازارها متعرض

۱- ت : شد . ۲ پ ت : دفع . *۳ ب : حذف شده . ۴ ج : حذف
شده . ۵ پ : حذف شده . ۶ ت : شوانع . ۷ ت : حذف
شده . ۸ ت : می ستانند . *۹ ت : حذف شده . *۱۰- پ ج : حذف
شده ، ب : منهان و منکرات . ۱۱- پ : حذف شده . *۱۲- پ ج : حذف شده ،

۳۷۱-پ مردم و مزاحم اهل صلاح می‌شوند التماس کردند که اگر[۱] این منکرات[۲] را مرفوع و مال آن را از حشو[۳] اموال[۴] موضوع گردانند[۵] در دعاگویی و دولتخواهی افزایند چون اجابت ملتمس ایشان موجب رونق و تقویت دین اسلام بود[۶] و از منع[۷] آن تفاوتی زیادت در مال دیوان[۸] ظاهر نمی‌شد آن مال را که متوجه فلان فواحش *و حق البیمانچه[۹] و تمغاء شراب آن موضع[۱۰] است *و مبلغ آن[۱۱] ده هزار دینار در باب وضع آوردیم و بالکلیه مرفوع و موضوع گردانیدیم[۱۲] بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از ابتدای سنه تسع وخمسین خانی الی ما بعدها من الشهور و السنین فواحش و منکرات و محرمات را از شراب[۱۳] و سایر مسکرات[۱۴] مرفوع دانند و مال آن را از حشو اموال موضوع شناسند متصرفان و بتیکچیان *آنجا[۱۵] بعد الیوم فلان[۱۶] فواحش و مال تمغاء شراب و بیمانچه[۱۷] از هیچ آفریده نطلبند و درین باب قلم[۱۸] بر کاغذ ننهند و اگر[۱۹]*

۱- ب: حذف شده. ۲ ت: منکران. ۳ ت: حنسوال. ۴ پ: مال. ۵ پ: گردانید. ۶ ت: حذف شده. ۷ ج: رفع. ۸ پ: دیوانی. *۹ ب ت: حق السمانجه، پ: حذف شده. ۱۰-پ: موضوع. *۱۱-ب: حذف شده، پ: ومبلغ. ۱۲-آ پ ت: گردانید. ۱۳-ت: حذف شده. ۱۴-پ ت: منکرات. *۱۵-*۱۵-ب: از بعد الیوم-تا-واگر-حذف شده. ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-پ ج: بیمانجه، ت: بمانخه. ۱۸-ت: حذف شده. ۱۹-ت: در.

20-3 461

بعد الیوم فواحش را بر راهها بینند یا[1] معلوم کنند که کسی[3]
شراب[2] ریخته خواتین فواحش را بیاز خواست بلیغ وجنایت
مخاطب گردانند و ریزنده و فروشندهٔ شراب را در گناه آرند و
مال او را خاص دیوان کنند هرکس که برخلاف این معانی[4]* اقدام
آ۴۷-پ نماید[5] بعد از آنک بمواخذت[6] بلیغ مواخذ و[7]* بمعاقبات اکید
معاقب گردد در لعنت و سخط باری تعالی و ملائکه و انبیا علیهم
السلام آید[8] تا حقیقت دانند

نوع دوم بدانند که درین وقت چنان عرضه داشتند
که درحدود زاویهٔ شیخ بزرگوار صلاح الدین موسی دامت برکته
جمعی بر فروختن شراب ونشاندن فواحش بر راهها و درخانها
آ۲۰۹-ث اقدام می نمایند و زهاد و متعبدان را که بدان زاویه می آیند نظر
آ۲۲۷-ت بران می افتد وصفای اوقات ایشان تکدر می یابد بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام و متصرفان سراه[9] ازین تاریخ
باز جمعی را که بر منهیات[10] اقدام نمایند چون فروختن شراب[11]
و نشاندن فواحش وقحاب[12] بیرون شهر بموضعی معین[13] فروآرند
تا جمعی را که با آن[14] طایفه اختلاطی[15] باشد آنجا روند و زهاد

۱- آپ : تا ، ب ت : یا. ۲ ت : حذف شده . ۳- آت : جنایات . ۴ ج : معنی.
۵* ب : روند . ۶ پ : بموخذات . ۷* پ : حذف شده. ۸ ب ت : ایند
۹ ج : سُرَاه . ۱۰ - ب : منهیآن . ۱۱ - ب : حذف شده . ۱۲- ب بحانات
۱۳ - ت : حذف شده . ۱۴ - پ ج : این . ۱۵ ت : اخلاطی .

وعباد شهررا در تردد و آمد شد نظر برمنکرات ومحرمات
۱۷۳-ج نیفتد اگر حکام از روز وصول این حکم تا ده روز دیگر آن
جماعت را بیرون شهر[1] نفرستند[2] درمحل خطاب بلیغ
آیند تا حقیقت دانند
نوع سوم حکام *و قضاة[3] ومتصرفان اهر بدانندکه درین
وقت چنان عرضه داشتند[4] که جمعی عورات مسلمان[5] بواسطهٔ
۲۲۸-ب عجزی[6] که باحوال ایشان راه یافته بارتکاب منهیات مشغول اند
۳۷۲-پ و در امکنهٔ فواحش وقحاب ساکن شده برخلاف شریعت اقدام
می نمایند این معنی بغایت مستنکر ومستکره است بدان سبب
این حکم نفاذ یافت *تا حکام و قضاة تفحص وتحقیق احوال آن
عورات کرده[7] چون مسلمان[8] باشند واز عجز واضطرار[9] بر
ذمایم حرکات اقدام نمایند ایشان را *ازان حالت[10] منع کرده
بشوهران دهند واگر بعضی را بقدر برخت ریزه احتیاج باشد از
۲۲۲-آ مال دیوان مرتب داشته تسلیم کنند[11] متصرفان را در وقت

۱- آ پ : حذف شده . ۲ پ : نفرستد . *۳ ت : حذف شده . ۴ پ : داشتن
۵ پ ت ج : مسلمانان . ۶- آب : عجزهٔ ، پ : عجز . *۷ پ : تا
ان عورات طلبیده وتفحّص وتحقیق کرده ، ج : تاحکام وقضاة آن عورات
را طلبیده وتفحص وتحصیق کرده ، ث : حکام وقضاة -حذف شده ، آب ت : کرده-
حذف شده . ۸ ب پ ت : مسلمانان - ۹ - آب : اضطراب .
*۱۰- پ ج : حذف شده . ۱۱ - پ ت : کند .

20-2 461

محاسبه مجری افتد واگر مرتدع ومنزجر نگردند اجراء حکم شرع[1]
برموجب فرمودهٔ شارع صلی الله علیه وسلم واجب دانند[2] تا فساد
ایشان بدیگر عورات مسلمانان سرایت نکند مخالف[3] درمحل[4]
بازخواست بلیغ آید[5] تاحقیقت دانند

فصل نهم درتدارک مافات[6] ازخسارت وغیر آن

سه نوع

نوع اول درین وقت چون مریدان شیخ الاسلام اعظم صدر
الملة والدین دامت برکته نمودند که* محصولات مزرعه ای را
که[7] وقفست[8] برمصالح زاویهٔ متبرکهٔ ایشان وحاصل آن[9]
پنجاه جریب غله درین سال ملخ بتلف آورده وخورده است
وبدین[10] واسطه معاش ایشان[11] ضیقی تمام یافته چون همگی
همت برتدارک مافات وتلافی مختلات[12] وجبر کسر[13] ورتق[14] آ ۳۷۲-پ
فتق[15] تمامت خلایق بتخصیص درویشان ومنقطعان وگوشه
نشینان مصروف ومقصورست عوض آن مبلغ سه هزار

۱- ت : حذف شده . ۲ پ ج : دانسته ازشهر بیرون کنند . ۳ ت: مخالفت
۴ ج : حذف شده . ۵ پ : ایند . ۶ پ : بافات . *۷ ت : از
محصولات فلان مزرعه که . ۸ ج : وقف . ۹ پ : انجا
۱۰ - ت : بدان . ۱۱ - ج : ومجاوران زاویه - افزوده .
۱۲ - پ : مخیّلات . ۱۳ - پ : وکسر . ۱۴ - ب پ ث ج : رونق ،
ت : رتق . ۱۵ - ب ث: فتق ، پ : نسق ،ت : قتق ،ج : حذف شده

دینار از وجوه[1] جزیهٔ اهل ذمت که حلال ترین وجوهات دیوانیست
بنام ایشان مقرر گردانیده برات نوشته شد بدان سبب
این حکم نفاذ یافت تا حکام و متصرفان مراغه[2] مبلغ مذکور را
بموجب برات دیوان از متوجهات جزیه بزودی[3] بامریدان
شیخ الاسلام اعظم زیدت برکته جواب گویند و تدارک خسارت
ایشان واجب* دانند و[4] چنان سازند که بفراغت خاطر بطاعت
۲۲۸-ت وعبادت و دولتخواهی[5] مشغول گردند[6] تا بمحمدت* و ارتضا[7]
پیوندد

نوع دوم قضاة وحکام بردع بدانند که درین وقت نمودند
که مولانا تاج الدین علی[8] با جمعی از تلامذه و مریدان متوجه این
جانب بوده[9] در راه جماعت حرامیان بر ایشان زده اند و نقود
۲۱۰-ث و اجناس و چهارپایان ایشان را تمامت[10] برده و ایشان پیاده و
برهنه و ضعیف حال مراجعت نموده اند بدان سبب این حکم
نفاذ یافت تا چون واقف گردند باتفاق تتغاولان[11] و راهداران
بتفحص احوال حرامیان مشغول شده و بدست آورده آنچ از
۱۷۳-آ-ج مذکوران برده و گرفته باشند[12] تمامت را استرداد نموده تسلیم

۱- ب : حذف شده . ۲ ت : مزارعه . ۳ ج : حذف شده . ۴* - آت : دانسته . ۵ ج : ما - افزوده . ۶ ت : شوند . ۷* پ ج : حذف شده . ۸ ب : حذف شده . ۹ ث : بودند . ۱۰ - ت : حذف شده . ۱۱ - آ : تتغاولان ، ت : مسماولان ، ث : تتعاولان ، ج : تتغاولان . ۱۲ - ت : باشد .

20–461

۲۷۳-پ مستحقان کنند وحرامیان را بیاسا رسانند[1] و اگرحرامیان
مردمی[2] ره گذری بوده[3] باشند وپیدا نشوند[4] از وجوه زکوات
که بدیوان بیت المال تعلق گرفته و باهتمام قاضی کمال الدین
علی است و ابناء السبیل را حقی درآنجا شرعا ثابتست مبلغ
۲۲۹-پ دو هزار دینار جهت خاصهٔ مولانا تاج الدین علی و سه هزار
دینار جهت[5] تلامذه و مریدان وجمعی که حرامیان ایشان را
غارت کرده باشند استیفا نموده تسلیم دارند و رعایت و
محافظت واجب دانند وشکر و شکایت موثّر شمرند

نوع سوم درین وقت امام جمال الدین احمد بدیوان
آمد وعرضه داشت که بواسطهٔ تراکم قروض اختلال[6] کلی بحال[7]
او راه یافته است[8] واز تدبیر مصالح عیال بازمانده وبتحصیل
۲۲۲-آ علوم اسلامی نیز اشتغال نمی تواند نمود همت بر تدارک احوال[10]
او[11] مصروف گشت ومقرر شد که *از وجوه بیت المال ارمیه که
او را شرعا استحقاق استیفاء آن هست[12] مبلغ یکهزار دینار
بدو دهند تا قروض ادا کرده[13] و نفقه وکسوهٔ عیال مرتب داشته
بتحصیل علوم دینی مشغول گردد بدان سبب این حکم[14] نفاذ

۱- پ : رسانیده ، ت : رسانندن . ۲-آ ب پ ت ج : مردم . ۳ پ : حذف
شده . ۴ پ : نشود . ۵ ت : حذف شده . آ ج : اختلافی . ۷-آ : الحال .
۸ ت : حذف شده . ۹ پ : حذف شده . ۱۰-ج : حذف شده . ۱۱-ت : حذف شده .
*۱۲ پ : از-ازوجو-تا-هست - حذف شده . ۱۳-پ : کند . ۱۴- پ : حذف شده .

یافت تا متصرفان بیت المال ارمیه[1] در روز مبلغ مذکور[2] با او
جواب گویند و همت بر ترفیهٔ خاطر او مصروف و موقوف
دارند[3] و نگذارند که غرما بعلت مکسب و مرابحهٔ نامشروع از و[4]
۳۷۳-پ مطالبتی نمایند[5] و امداد شکر متواتر دارند[6] تا بمحمدت پیوندد

فصل دهم در تدبیر ظلامات ولایات[7]

ظلامه باصطلاح مستوفیان احوالی را گویند که متصرفان و رعایا
بدیوان بزرگ باز نمایند مشتمل بر خرابیی که بدیشان رسیده
باشد[8] و استعانتی که واجب التدارک بود* و جواب[9] آن متمسک
ایشان باشد و از روی لغت چیزیست که مظلوم از ظالم طلبد[10]
و مفهوم هر دو معنی بیکدیگر نزدیک است و در سه نوع ذکر
کرده میشود

نوع اول درین وقت چون متصرفان قزوین نمودند که
بواسطهٔ استیلای حرامیان اکثر محصولات و ارتفاعات رعایا که
۲۲۸-ت بر روی صحرا بوده بتلف رسیده است و ایشان از اداء متوجهات
دیوانی عاجزند و محضری[11] که[12] سادات و قضاة و مشایخ و ایمه
و علما و اکابر و اعیان آنجا* درین باب[13] نوشته بودند[14] بعرض

۱-پ: حذف شده. ۲ ب ت: مذکور را. ۳ ث: دانند. ۴ پ: او را. ۵ ت: ننمایند. ۶ ت: دارد. ۷ ت: حذف شده. ۸ ت: باشند، ج: حذف شده. *۹ ب: واجب، پ: وجوب، ث: وجون. ۱۰-ت: طلبند. *۱۱ ت: عاجز بدو محرضی. ۱۲-ج: درین باب - افزوده. *۱۳-پ ج: حذف شده. ۱۴ ت: حذف شده

رسانیده التماس تدارکی[1] کردند چون همگی همت بر ترفه حال
رعایا و آبادانی[2] ولایت[3] مصروفست و میخواهیم که تاثیر این[4]
نیّت شامل حال جهانیان بتخصیص اهالی[5] آن[6] ولایت گردد بدان
سبب این حکم نفاذ یافت و مقرر شد که اصحاب دیوان بزرگ
جهت تدارک ظلامهٔ[7] آنجا مبلغ *سی هزار[8] دینار از جملهٔ متوجهات
ایشان در باب وضع آرند *[9]و بدان علت از ایشان مطالبتی نکنند
۳۷۴-پ آ ۲۱۰-ث و برات[10] ننویسند و محصل نفرستند تا متصرفان قزوین مبلغ
مذکور را جهت[11] تدارک و تدبیر ظلامه بنام ارباب و رعایا ضعیف
حال مجری و مقرر شناسند *[9] و بدان علت با ایشان خطابی نکنند
و مطالبتی ننمایند[12] و عفواً صفواً ایشان را مقرر و مسلّم شمرند
مغیر در لعنت و سخط باری تعالی[13] باد

نوع دوم

درین وقت سادات و مشایخ و صدور و اکابر
۱۷۴-ج و اعیان و معارف و کدخدایان و رعایاء نخجوان[15] آمدند و نمودند[14]
۲۲۹-ب آ که بواسطهٔ ورود ملخ مجموع غلات *و ارتفاعات[16] ایشان بتلف رسیده است[17]

۱- آت : تدارك . ۲ ب : ابدآنی . ۳ پ ت ج : ولایات . ۴ ت : ان
۵ پ : مالی . ۶ ت : این . ۷- آ ت : ظلامات . *۸ ت :
سهزار . *۹-*۹ ت : از - وبدان - تا - شناسند - حذف شده .
۱۰- پ : بروات . ۱۱- آ ب : حذف شده . *۱۲-ج : درحاشیه
نوشته شده . ۱۳- پ : مسمّا . ۱۴- ت : حذف شده .
۱۵- ب : نحوآن . *۱۶ ت : حذف شده . ۱۷- آت : حذف شده .

و اکثر ایشان عاجز و مضطر[1] الحال شده و بقوت روز درمانده اگر
*بتدبیر احوال ایشان[2] و جبر[3] چنین کسری اهتمام نرود بکلی منقلع و
مستاصل گردند ودیگر امکان عمارت و زراعت نباشد چون صدق
سخن ایشان معلوم بود و بکرات استماع رفته ازجملهٔ متوجهات
دیوانی[4] مبلغ پنجاه هزار دینار جهت تدبیر این[5] ظلامه[6] وضع کرده شد
۲۲۳-آ بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام و متصرفان آنجا[7] بعلت
مبلغ[8] مذکور از ایشان مطالبتی ننمایند واین مبلغ را بنام ایشان موضوع
دانند و بتیکجیان نیز برایشان برات ننویسند وبهیچ وجه بتکالیف
و اخراجات و قسمات مزاحم ومتعرض نگردند[9] محصلانی که جهت
۳۷۴-آ-پ مطالبت این مبلغ آنجا رفته اند زحمت هیچ آفریده ندهند و
مجموع بروات[10] راجع دانسته با دیوان آیند تا عوض ازجایی دیگر
تعیین رود مخالف ومغیّر این معنی *بعد از آنک[11] درلعنت وسخط
باری تعالی وملائکه و انبیا علیهم السلام آید[12] بمواخذات[13] بلیغ
مواخذ و بمعاقبات شدید معاقب گردد[14] تا حقیقت دانند

نوع سوم حکام و متصرفان *و بتیکجیان[15] همدان[16] بدانند که

۱- پ : مضطرب. *۲ ب : احوال تدبیر ایشان ایشان. ۳ ب ت : حر، ج : جَبْری. ۴ پ ج : ایشان - افزوده . ۵ ت : آن . ۶ ب : طایفه ۷ پ : که - افزوده. ۸ ت : حذف شده. ۹ ب : نشوند. ۱۰- ب : بروات را . *۱۱ - ت : حذف شده. ۱۲ - آب ت ج : آیند . ۱۳ - آب : بمواخذت . ۱۴ - آب پ ت ج : گردند . *۱۵ - پ ج : حذف شده . ۱۶ - پ ج : سجاس وسهرورد .

درین وقت رعایاء فلان دیه از اعمال آنجا بدیوان* آمدند و عرضه[1] داشتند که اراضی مزروعی ایشان که برممر رودخانه بوده بواسطهٔ[2] ورود[3] سیلاب[4] خراب شده است وتمامت مزارعات ایشان را آب برده و بتلف رسانیده[5] و التماس تخفیفی[6] کردند[7] بدان سبب این حکم نفاذ یافت[8]* تا کدخدایان[9] ومردم* صادق القول[10] را بر سر زمینهای ایشان فرستند وتفحص نمایند اگر سخن ایشان بصدق مقرون باشد درین سال مال ایشان را درباب وضع آورده[11] بدان علت مطالبتی ننمایند و تعرضی نرسانند واگر زراعت ایشان بتمام[12] تلف نشده[13] باشد مال آن مقدار که بواسطهٔ سیلاب خراب شده از ایشان نخواهند[14] و رعایت واجب دانند وچنان سازند که بی هیچ بهانه بعمارت و زراعت مشغول توانند[15] شد و امداد شکر متواتر گردد تا بمحمدت پیوندد[16]

۳۷۵-پ
۲۹۹-ت

فصل یازدهم در استمالت رعایا سه نوع

نوع اول درین وقت چون[17] اخبار[18] عجز و اختلال

---

*۱ - ت : آمده . ۲ب : حذف شده . ۳ - آ : رود ، ت : حذف شده .
۴ت - رود - افزوده . ۵ ب : رسیده . ٦ ب : بحمقی . ۷ - آ : کرده . ۸ ب : حذف شده . *۹ ت : حذف شده . *۱۰ - پ ج : راست قول ، آ : صادق قول . ۱۱ - پ : اورند . ۱۲ - ب : تمامت . ۱۳ - ب : شده . ۱۴ - ت : ستانند . ۱۵ - ت : نتواند ۱٦ - ت : بحق حقه - افزوده ، ث : وکتب بالامر العالی دام نفاده - افزوده . ۱۷ - ت : خواجه . ۱۸ - پ : احوال ، ت : حبار .

احوال[1] رعایاء همدان معلوم شد همگی همت بر ترفیهٔ حال
ایشان مصروف و مقصور گشت بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا حکام و متصرفان بهمهٔ ابواب در محافظت ایشان کوشند
و بعنایت و مرحمت مستظهر و مستوثق شناسند و در
قسمات رعایت سویت لازم دانند و بار قوی بر ضعیف
۲۱۱-ث نیندازند و از حیف و میل محترز و مجتنب باشند رعایاء
همدان بهمهٔ ابواب آسوده خاطر بوده بهیچ وجه[2] تفرقه و تردد
بخود راه ندهند و غایبان را استمالت داده باوطن مالوف آرند
۲۳۰-ب و بعمارت و زراعت مشغول گردانند چه باصحاب دیوان
آ
۱۷۴-ج مقرر شده که بعد الیوم در رعایت و محافظت ایشان اهمال[3]
ننمایند[4] و تعیین مال و توجیه متوجهات بروجهی کنند که از
عهده بیرون توانند آمد تاحقیقت دانند

نوع دوم سادات و قضاة و مشایخ و صدور و ارباب
و کدخدایان و رعایا و مزارعان زنجان[5] بدانند که همگی همت
بتمشیت احوال ایشان مصروف است و بیرون وجهی که از
دیوان بزرگ جهت* اخراجات صادر و وارد معین شده از[6]

۱- پ ج : حال . ۲ ت : حذف شده . ۳ پ : حذف
شده ، ت : ناخوانا . ۴ ت : نمانند . ۵ ت : ریحان
*۶ ث : در حاشیه باخط مغایر نوشته شده . (گمان قوی است
که مؤلف باخط خودش تصحیح نموده است . ع.ع.)

*ایشان مطالبتی نخواهد رفت و وجهی که جهت[1] مصالح واخراجات
۳۷۵-پ خانقاه شیخ بزرگوار ربانی[2] اخی فرج[3] زنجانی قدس الله روحه
العزیز مقرر بوده برقرار مقرر ست و تغییر و تبدیل نرفته بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا بهمهٔ ابواب بعنایت و عاطفت ما
۲۲۳-آ مستظهر باشند و بفراغت خاطر بعمارت و زراعت اشتغال نمایند
ارباب وکدخدایان و رعایا و مزارعان متوجهات[4] خود بموجبی که
درین[5] سال از دیوان مقرر شده وحکم داده ایم بوجه مصالح خانقاه
متبرّک و اخراجات صادر و وارد مستغرق شناسند و آنچ باخراجات
مقرری از ادرارات وغیر آن مقرر گشته *برقرار مجری و[6] مقرر دانند
و بیرون آن بهیچ آفریده یکدانگ زر و یکمن بار[7] ندهند اگر جمعی
از متغلبان ایشان را بخطاب زواید و عوارض مزاحم و معارض
گردند[8] بدیوان *آیند و[9] باز نمایند تا برایسر وجوه تدارک رود

نوع سوم[10] درین وقت[11] استماع افتاد که رعایاء فلان
موضع بواسطهٔ کثرت حوالات دیوانی *و خرابیی[12] که از تنوع

---

*۱ - ث : درحاشیه باخط مغایر نوشته شده (گمان قوی است که مؤلف با
خط خودش تصحیح نموده است . ع.ع.) ، ب : جهت - حذف شده

۲ ث : مانی . ۳ ب ت : فرح . ۴ ب : سوطهان

۵ ت : در . *۶ ت : مجری و - حذف شده ، ج : برقرار - حذف شده .

۷ پ : غلّه . ۸ ب : حذف شده . *۹ پ ج : حذف شده .

۱۰ - آ : دوم . ۱۱ - پ : جون - افزوده . *۱۲ - ج : حذف شده .

فترات بدیشان راه یافته جلاء وطن کرده بهر موضع متفرق شده اند
استظهار و استمالت ایشان را این حکم نفاذ یافت تا بهر جا که
رفته باشند بدلخوشی تمام باوطن مالوف آیند و بهیچ وجه[1] تفرقه
۲۷۶-پ و تردد بخود راه ندهند[*۲] که در رعایت و محافظت ایشان اهمال
نخواهد رفت چند[3] کدخدای کاردان[4] بدیوان آیند[*۲] و احوال
عجز و انکسار خود باز نمایند تا بتدارک اهتمام رود حکام ولایات[5]
ایشان را بحمایت نگیرند و بزودی تمام باوطن مالوف روانه گردانند[6]
آ ۲۲۹-ت **فصل دوازدهم در مستظهر گردانیدن خایفان[7]**
سه نوع
نوع اول حکام و سادات و مشایخ و قضاة و متصرفان و
بتیکچیان سلطانیه بدانند که درین وقت فلان بتصور باطل
توهمی کرده[8] باغراء[9] اصحاب اغراض اعراض[10] نموده است[11]
و[12] بدان جانب آمده چون باستکشاف احوال او اشتغال
رفت سببی که موجب اعراض و توهم باشد وجود نداشت بدان

---

۱ - ت : حذف شده . *۲-*۲ ج : از - که - تا - آیند - حذف شده .
۳ پ : جندانک . ۴ پ : کدخداکاران . ۵ ب : ولایت .
۶ ب ج : درین حمله روند و اعتماد نمایند - افزوده ، پ : درین جملت
روند و اعتماد نمایند کتب فی - افزوده . ۷ ت : خانفاه . ۸ ت : نموده
۹ ب پ : باعراء ، ت : باعرار ، ث ج : باغزاء . ۱۰ - آت : وتوهم -
افزوده . ۱۱ - ت : حذف شده . ۱۲ - پ : بدین سبب - افزوده .

سبب این حکم نفاذ یافت تا چون واقف گردند باتفاق پیش او
روند و او را بعنایت و عاطفت و شفقت و مرحمت مامستظهر
گردانیده در ازالت توهم و رفع تصور او کوشند و بدلخوشی تمام
بدین جانب روانه گردانند[1] فلان نیز می باید که سوابق* عنایات
آ ۲۳-پ ۲۱۱-ث وسوالف عواطف ما را[2] درحق[3] خود برقرار دانند[4] و بتصورات
باطل و توهمات فاسد و تخیلات[5] بی بنیاد و باقاویل اصحاب
اغراض اعراض نکنند[6] و بزودی متوجه اینجانب شود[7] چون
آ ۳۷۶-پ اتفاق ملاقات افتد عنایت[8] و مرحمت و تفویض[9] مناصب و
۱۷۵-ج اعمال و سیورغالات[10] و تشریفات دربارهٔ او بروجهی تقدیم یابد
که محسود اقران و مغبوط همکنان گردد[11] تا حقیقت داند[12]
بمزید تاکید چه احتیاج

نوع دوم عماد الدین محمد بداند که درین وقت چنان[13]
معلوم شد که بواسطهٔ وجهی که بتحصیل او بوده و نوکران
او آن را برده اند و گریخته او را خوف و استشعار غالب

۱- پ : کنند ، ت : گرداند . *۲ پ ج : وعنایات مارا .
۳ ت : سبق . ۴ پ : دارند . ۵ ت : متحلات .
۶ پ : نکنند . ۷ ت : حذف شده . ۸ - آ : عنایات .
۹ - آ ب ت : تقویت . ۱۰ - ب : سیورغلات ، ج : سُیورْغالات
۱۱ - ت : حذف شده . ۱۲ - آ : دانند .
۱۳ - آ ب : جنین ، ت : چون .

گشته درملازمت تقاعد[1] می نماید[2] وبسبب استیلای توهمات
اینجا[3] نمی آید بدان سبب این حکم نفاذ یافت[4] تاچون واقف
گردد[5] بسبب وجهی که نوکران او برده اند خایف و مستشعر
و متوهم نگردد و بفراغت خاطر توجه نماید تا بمرحمت و
عاطفت اختصاص یابد

۲۲۴-آ نوع سوم ملک جلال الدین معلوم داند که درین
وقت عرضه داشتند که علیخواجه که جهت تحصیل* وجوهات
متوجهٔ[6] اصفهان[7] شده بود مبالغی نقود و اجناس وچهار
پایان خاصه که باهتمام او بوده بتلف رسانیده است[8] و
تصرفات فاحش کرده و ازخوفی که بر و مستولی شده پناه
باو برده است و اورا شفیع انگیخته تا بشفاعت او درسلک
عفو انخراط یابد *بنا بران[9] این حکم نفاذ یافت تاچون واقف
گردد اورا بعنایت وعاطفت ما[10] مستظهر گردانیده بدین

۳۷۷-پ جانب فرستد چه در رعایت ومحافظت او اهمال نرود واگر
زیانی[11] مالی شده[12] سهل باشد الخلف علی[13] الله تعالی[14] علیخواجه

۱- پ : تقاعدی . ۲ پ : می نمایند . ۳ پ ج : بحضرت
۴ - آ : حذف شده . ۵ ج : کردند . *۶ ت : موجهات
۷ ب : اصفاهان . ۸ ث : حذف شده . *۹ ت : بدان سبب
۱۰ - پ ج : حذف شده . ۱۱ - ب : زیان ، پ ث : زیادتی .
۱۲ - پ : ستده . ۱۳ - ت : عند . ۱۴ - ت : حذف شده .

19-4 461

با انواع مستظهر بوده بدلخوشی تمام متوجه گردد وعفو
مجرمان را از شیم شریفه و عادات[1] پسندیدهٔ حضرت[2]
ما داند[3]

۳۳-ت. **فصل سیزدهم در عفو فرمودن[4] مجرمان**

سه نوع

نوع اول سیف الدین محمود بداند که بکرات بمسامع
شریفهٔ ما رسانیده اند که[5] او[6] بوقت[7] تقلّد شحنگی میانج
و گرمرود[8] بر منکرات اقدام نموده است ومتعرض اموال و
انفس مردم شده وچون دانسته که ببازخواست وتادیب
مواخذ خواهد شد[9] روی گردانیده بهزارهٔ[10] انکت[11] رفته است
و پناه با آن جماعت برده[12] درین وقت چون جمعی ازملازمان
که با او سابقهٔ[13] محبتی *دارند درحق او شفاعت[14] کردند *و
التزام نمودند[15] که اگر بنعمت[16] عفو اختصاص یابد دیگر باره[17]
با سر آن نوع معاش نرود بنا بر شفاعت ایشان از سرجرایم

۱-ث : عادت . ۲ پ : حذف شده . ۳-آ : داند . ۴ ج : حذف شده .
۵-آب ج : حذف شده . ٦ ب : و ، ج : ازو . ۷ ب : بقوت . ۸ ب : کرمرود ،
ت ث : کرم رود . ۹ ب : حذف شده . ۱۰-ب ت ث : بهراره
۱۱-پ : حذف شده ، ب ث : انکت ، ج : اُنکُت ، ت : انک . ۱۲-ج : برده است
۱۳-ت : حذف شده . *۱۴-ب : درحق او دارند سفاعتی . *۱۵-ب : حذف شده ،
پ : و التزام نموذ . ۱٦-ب : شعمیت . ۱۷-ت : حذف شده .

او درگذشتیم و او را عفو فرمودیم[1] می باید که چون برمضمون[2]
حکم وقوف[3] یابد بدلخوشی متوجه این طرف گردد که عنایت
۲۳۱-ب و مرحمت شامل حال اوست

نوع دوم شهاب الدین علی و تاج الدین احمد بدانند
که درین وقت نمودند که ایشان بتسویل شیطان با
مخالفان این جانب موافقت نموده اند و باغراء ایشان از
آ ۳۷۷-پ راه رفته وچون بالهام توفیق از قبایح افعال[4] خود واقف
شده درمقام[5] ندامت اند و استعفا می طلبند و همواره
مکارم عمیمهٔ[6] ما برعفو مجرمان و اغماض ازهفوات[7] زلات
آ ۱۷۵-ج ۲۱۲-ث مقصور و مصروف بوده از سرجرایم ایشان درگذشته
این حکم انفاذ[8] فرمودیم تا چون بندامت متمسک شده اند[9]
والندم توبة بهیچ حال متردد[10] خاطر نباشند وعراض عفو
مارا ازان فسیح[11] تر دانند که بتصادم هفوات[12] ارباب زلات
محل ازدحام گردد ومحال[13] عفو و اغماض ازجرایم ایشان نباشد[14]

۱- آ ب پ ث : فرمود ، ت : فرموده . ۲ ت : حذف شده . ۳ ب : واقف.
۴ ج : احوال . ۵ ت : محل. ۶ پ : حذف شده. ۷ ب : هوات.
۸ ب ت ث : نفاد . ۹ ث : شده اید .
۱۰- ب : حال و - افزوده . ۱۱ - آ : قبیح ، ب : قبح ،
پ : قبیح ، ت : منتح ، ث : فسح ، ج : فسیح .
۱۲ - ب : هوآت . ۱۳ - پ ت ج : مجال . ۱۴ - ب ت : نباشند

19-3 461

بد لخوشی تمام متوجه شوند تا بتشریف و تکریم[1] اختصاص یابند

نوع سوم احمد گله‌بان[2] بداند که درین وقت عرضه داشتند که از جملهٔ چهار پایان خاصّه که در عهدهٔ او* بوده و[4] بعلفخوار برده پنجاه[5] سر اسب بارگیر در موضعی که علف آن زهردار[6] بوده نوکران او نا دانسته چرانیده اند و آن اسبان[7] از خوردن علف زهر تلف و سقط شده و او از غایت خوف غیبت نموده است بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا تلف اسبان[8] را از تقدیر[9] بیچون الهی[10] دانند[11] و بامن و فراغت بیاید و با سرکار خود رود و بعد ازان[12] تا در ابتدا احتیاط علفخوار نکند اسبان را آنجا نفرستد[13]

آ۲۲۴-آ **فصل چهاردهم** در امان دادن خایفان[14]

۳۷۸-پ **سه نوع**

نوع اول جمال الدین احمد بداند که درین وقت چنان نمودند که بواسطهٔ تقصیری که در عمارت[15] خاصه کرده است

---

۱ - ت : سیورغال . ۲ پ ج : کلبان . ۳ ب : حذف شده .

* م - آ : ناخوانا ، ب پ ت : بود واو ، ج : بوده واو . ۵ ت : ده .

۶ پ : زهرده ار ، ت : رهروار . ۷ ب : اسپان . ۸ - آ : اسپان . ۹ پ : ایزد - افزوده . ۱۰ - پ : حذف شده . ۱۱ - پ : داند . ۱۲ - پ ج : ازین .

۱۳ - پ : والسّلم - افزوده . ۱۴ - ت : خاینان . ۱۵ - ب : و رراعت - افزوده .

و استحکام مبانی آن بجای نیاورده و استخراج کاریز[1] نیز[2]
معوق* و موقوف[3] مانده از کثرت خوف و غلبهٔ رعب[4] از
ملازمت[5] حضرت متقاعدست و شفعا بر انگیخته تا اورا
اینجا آورند و برقرار ملازمت نماید[6] صورت حال آنست
۲۳۰-ت که هیچ شفیع[7] او زار[8] مجرمان را[9] چون* عفو ذاتی و[10]
مکارم جبلّی ما نیست عمارت دنیا و ما فیها در نظر حکیمان
و عاقلان چه قدر دارد تا بعمارت خانه چه رسد بعنایت
و عاطفت و مرحمت* و مبرت ما[11] مستظهر بوده و بهیچ وجه[12]
تردد بخود راه نا داده[13] در پناه امن و سلامت بحضرت پیوندد
چه غیر[14] عنایت و عاطفت در بارهٔ او امری[15] دیگر متصور
نخواهد[16] بود تا حقیقت داند

نوع دوم تاج الدین حسن معلوم داند که درین وقت
چنان استماع افتاد که از اجور مستّفات املاک که در
عهدهٔ او بوده مبالغی بتلف آورده است و بدان واسطه

۱- پ : کار . ۲ پ : حذف شده . *۳ - آ ب ت : حذف شده .
۴ ج : رُعْب . ۵ ب : ملامت . ۶ پ : نمایندو . ۷ پ :
شفیعی . ۸ ب : اورار، پ : او، ت : اوراز، ج : اورا از. ۹ ج : حذف
شده . *۱۰ - پ ج : حذف شده . *۱۱ - پ ت : حذف شده، ج : ما - حذف شده.
۱۲ - ب : حذف شده . ۱۳ - پ ج : ندهد، ج : درحاشیه - ناداده - افزوده.
۱۴ - ج : عین . ۱۵ - پ : حذف شده . ۱۶ - ت : نحواهند .

19-2 461

غیبت کرده[1] جمع کردن[2] میان دوگناه وظیفهٔ عقلانیست تلف
آ۲۳۱-ب مال گناهی و غیبت نمودن گناهی[3] دیگر بدان سبب این حکم
نفاذ یافت تا ایمن بوده و بامان اختصاص یافته[4] بدلخوشی
تمام متوجه این جانب[5] شود و*بهیچ وجه تفرقه وتردد[6] بخود
آ۲۳۸-پ راه ندهد که بواسطهٔ تلف مال با او خطابی نخواهد رفت
انگشتری امان[7] فرستاده شد
۱۷۶-ج **نوع سوم**[8] شمس الدین محمد بداند که مدتیست[9] تا
محاسبهٔ مستغلات[10] دیههای هشترود[11] که بخاصه تعلق
دارد[12] بدوحوالت[13] فرموده‌ایم و او بعد از تنقیح[14] محاسبات
وافراغ معاملات[15] مبالغی تصرف نموده است ودر رفعی که از
انجا آورده اند مفصل ومسمی ذکر رفته و او ازخوف مواخذت
اعراض نموده این معنی بی راهست چون می داند که
محاسبات[16] املاک خاصه[17] باهتمام اوست بسبب دیناری چند
آ۲۱۲-ث که تصرف نموده و درعیار همت ما بجو سنگی وزن ندارد

۱-پ : نموده . ۲ ب : حذف شده . ۳ ث : کناه .
۴ب : حذف شده . ۵ پ : طرف . *آ پ : هیچ تردد و تفرقه .
۷ ب : امن . ۸ -آ : دوم ۹ ب : کی - افزوده .
۱۰ - آ ت : حذف شده . ۱۱- پ : بیشتر ، ت : هسرود .
۱۲ - ج : دارند . ۱۳ -ب : حواب . ۱۴ - آ : تقییح .
۱۵ -ب : معاملآن . ۱۶ -ب : محاسبه . ۱۷ -آب ت : که - افزوده.

اعراض چرا نماید بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا چون واقف گردد بدلخوشی تمام متوجه شود[1] تا عنایت و مرحمت درحق[2] خود زیادت برتصور و توقع یابد[3]

فصل[4] پانزدهم درقرار شمسی

قرار شمسی[5] *رسمیست که[6] در بغداد و عراق عرب نهاده اند وجای[7] دیگر *این رسم[8] نیست و آن چنانست که موضعی[9] خراب را که از قبیل عواطل و بایرات باشد از دیوان بمبلغی اندک برگیرند و معمور گردانند و بملکیت ابدی تصرف نمایند و محقر ضمان را سال بسال با دیوان جواب می گویند و درین *باب این[10] حکم برین جملت نویسند امرا و*حکام و نواب[11] و متصرفان[12] و بتیکجیان بغداد و عمال خالص[13] علی اختلاف طبقاتهم و تباین درجاتهم بدانند که همگی همت همای فرّ ما[14] برعمارت بقاع و بلاد که متضمن ترفیهٔ طوایف عبادست مصروف و موقوف می باشد چه منافع آن بعموم خلایق که ودایع حضرت خالق اند عاید می گردد و چون نمودند کی

۱-پ ج : و. ۲ پ ج : بارهٔ . ۳-آ : والسلم - افزوده، ت : بحق حقه - افزوده . ۴ پ ج : فصل پانزدهم و فصل شانزدهم دراین دو نسخه بکلی حذف شده . ۵ ب : شمعی . *۶ ب : حذف شده . ۷ ب : درجای . *۸ ب : حذف شده . ۹ ب : موضع . *۱۰-ث : حذف شده . *۱۱-آ : نواب وحکام . ۱۲-ت : عمال . ۱۳-ب ت : خاص . ۱۴-آ ب ت : حذف شده .

19-461

بزّ محوّلهٔ جواریش[1] از اعمال[2] خالص که حدود آن منتهی می
۲۲۵-آ شود اول باراضیّ[3] دوخله بمحولهٔ جواریش[4] ودوم بشاطی
دجله و سوم بظاهر مبارکه با نعراجات[5] وچهارم باراضی
سلیمانیه و دوخلهٔ[6] ازمدتی مدید وعهدی بعید باز خراب
و بایرست وقطعا دران موضع زراعتی وعمارتی اتفاق
۲۳۱-ت نیفتاده درین وقت امیر جمال الدین وخواجه علاء الدین
و برادر او حاجی احمد بزمحولهٔ جواریش[7] مذکور را از دیوان
بایرات بقرار شمسی مخلد موبد برگرفتند و از دیوان بایرات
مکتوب[8] بتملیک[9] ابدی دران باب بایشان دادند چنانک
یک[10] نصف بر امیر جمال الدین مقرر باشد و یک نیمه برخواجه
علاء الدین و برادر او[11] حاجی احمد تا ایشان آن را در عمارت
۲۳۲-ب وزراعت آورده بحکم حدیث* من احیی ارضاً میتةً فهی له[12]
تصرف مالکانه ایّ تصرفٍ* شاءوا او ارادوا[13] کرده محصول

۱-ت : خواریش، ث : حواریش. ۲ت : عمال. ۳ ث : بارضي.
۴ب : جواریش از اعمال خالص، ت : خواریش، ث : حواریش. ۵-آ :
بانعراجات، ب : بانعرلعات، ت : بانعراجات، ث : با نعراحات.
۶ ت : دوجله ۷ ت : حواریس، ث : حواریش.
۸ ث : حذف شده. ۹ ت : تکمیل. ۱۰-ث : حذف شده.
۱۱-ب : حذف شده. *۱۲-ب : حذف شده. *۱۳-آ : شآوا وارادوا،
ب : شاء وا آوْ آرَادَوا، ت : ساواوارادوا، ث : شاءُوا اوارادوا.

آن را در وجه معاش خود بمصرف رسانند[1] بدان سبب این
حکم نفاذ یافت تا حکام ومتصرفان بغداد آن موضع را از
مداخل و اهتمام خود و جمع ولایت مفروز و موضوع دانسته
بهیچ وجه از وجوه برانجا برات ننویسند و محصل نفرستند
وحوالتی نکنند وقلم وقدم کوتاه وکشیده دارند وبیرون وجوه[2]
حفر محولهٔ جواریش[3] آنچه برایشان برحسب[4] فدان[5]
متوجه گردد از ایشان توقعی ندارند و مطالبتی ننمایند ومزاحم
و معارض نشوند وچون برین جملت مقرر شد که ایشان[6]
جهت[7] زمین مذکور از محولهٔ جواریش[8] نهری چند استخراج
کنند وآب بر عمارت و زراعت برند باید که صدور و
ارباب و تناة[9] محولهٔ جواریش وخالص بهیچ وجه از وجوه
از ایشان مطالبتی ننمایند وتوقعی ندارند وآبی که ایشان را
باید لایزال جاری داشته[10] کریچه[11] نکنند تا ایشان بزراعت
صیفی وشتوی وتیر ماهی و مبکره مشغول گردند وغلات آن
مواضع را که بکشتیها ببغداد نقل کنند هیچ آفریده بعلت[12] شحنگی
و بریداری وحمایت متعرض نگردد وهمچنین مقرر شد که چون[13]

۱- ب : رساند . ۲ ت : وجه . ۳ ت : خوارش . ۴ ت : هست .
۵ ت : بدان . ۶ - آت : حذف شده . ۷ ت : حذف شده .
۸ ت : حوارش . ۹ - آ : ناه ، ب : نیاه ، ت : بناه ، ث : تناة .
۱۰ - ت : حذف شده . ۱۱ - آ : کرخه ، ب : کرحته ، ت ث : کربحه . ۱۲ - ت :
حذف شده . ۱۳ - آت : حذف شده .

جهت این[1] زمین بر شاطی دجله دیهی مجدد عمارت کنند[2] و
۲۱۳-ث دکان ضیعی[3] دران موضع[4] سازند باید که هیچ آفریده معارض
آن نگردد و بتکالیف و احمال و اثقال و توزیعات وتخریجات
و مفادنه و رحال[5] مهام و رسم شحنگی وحمایت وسایر
اخراجات و قسمات دیوانی وغیر آن مزاحم ومعارض نگردند
تمغاجیان بغداد حاصل آن موضع[6] را علی اختلاف الاجناس[7]
من الفواکه و المزروعات بهیچ وجه از وجوه متعرض نشوند
همکنان برین موجب[8] مقرر دانسته تغییر و تبدیل نکنند
وآن موضع را ملکی از املاک و مالی از اموال وحقی از حقوق
ومتصرفی از متصرفات[9] ایشان[10] دانند و دست ایشان در
بیع و رهن و وقف و اقرار وهبه و غیر آن قوی و مطلق
شناسند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین
یبدلونه[11] ان الله سمیع علیم و من سعی فی ابطاله[12] فعلیه لعنة
الله و الملائکة و الناس اجمعین[13] و ماویه[14] جهنم وبیس المصیر
از جوانب برین جمله روند واعتماد نمایند وکتب بالامر العالی دام نفاده فی[15]*.

۱-ت: آن. ۲ ت: حذف شده. ۳ ب: ضیغی، ت: صیفی، ث: ناخوانا. ۴ ت: موضع. ۵ ت: محال. ۶ ت: مواضع. ۷ ب: طبقاتهم، درحاشیهٔ این نسخه باخط مغایر- الاجناس- افزوده. ۸ ت: جملت. ۹ ب: متصرفان. ۱۰-ت: حذف شده. ۱۱-آ: تبدلونه، ب: سدلونه. ۱۲-ب: بطلانه. ۱۳-ب: حذف شده. ۱۴-ت: مأویهم. *۱۵-ت: حذف شده، آب: بالامر العالی دام نفاده- حذف شده.

نوعی دیگر از قرار شمسی حکام و نواب و متصرفان و بتیکجیان بغداد و حله و اعمال فراتی بدانند که چون مواضع اسراویا[1] و حریزه[2] و سدیره[3] از عمل دامغانی بمعامله شط النیل[4] از اعمال حله از مدتی مدید[5] باز خراب و عاطل بود و از عداد بایرات گشته و فایده‌ای از آنجا بهیچ آفریده* نمی
آ۲۲۵-آ رسید[6] مولانا شمس الدین التماس کرد که اگر آن موضع را بقرار
آ۲۳۲-ب راتب[7] شمسی برو مقرر دارند و آن را بمال و رجال خود باحال
آ۲۳۱-ت عمارت آرد و مسکون و مأهول[8] گرداند و هر سال مبلغ* سیصد و شصت دینار[9] زر رایج بدیوان بایرات جواب گوید چون ملتمس او متضمن عمارت و زراعت و آبادانی بود و از ان مواضع فایده‌ای بدیوان نمی رسید ملتمس او را مبذول داشته از استقبال سنهٔ تسع و ثلاثین[10] خانی الی مابعدها من الشهور والسنین آن مواضع[11] را بمبلغ مذکور بقرار راتب[12] شمسی برو مقرر داشته شد و بتملیک ابدی با تصرف او داده آمد تا آن را در استغلال آورده حاصل آن را در وجه معاش خود و فرزندان

۱- ب : اسراو ما ، ت : اسرباو یا . ۲-آ: حریز ، ب : حرر ، ت : حریر ، ث : حربزه . ۳-آ : شدیره ، ب : سدبره ، ث : سُدیره . ۴ ب ت : سط النبل ، ث : شط الینل . ۵ ت : حذف شده ، *۶ ث : حذف شده . ۷ ت : حذف شده . ۸ ت : مامون . *۹-آ ت : بلمامه ، ب : ثلمامه . ۱۰ - ت : خمسین . ۱۱-ب ت : موضع . ۱۲-ت : حذف شده .

و متعلقان بمصرف رساند و در دولتخواهی افزاید چه هرآینه
مستجاب گردد ان شاء الله تعالی بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا از ابتدای تاریخ مذکور آن موضع را بقرار راتب[1] شمسی
بمبلغ مذکور برو مقرر دانسته اگر بسعی[2] او حاصل زیادت گردد
بدان علت با او خطابی نکنند و مطالبتی ننمایند و قطعا و اصلا مزاحم
و معارض نشوند و پیرامون نگردند و بشلتاق شحنگی و مفادنه[3]
و حمایت و رحال[4] مهام و مساقاة و توزیعات و تخریجات و
تقسیطات و جمیع موؤنات و تکالیف[5] دیوانی معهود و غیر
معهود از آنجا *چیزی نطلبند[6] و تعرضی نرسانند و چون سوابق
خدمات او اظهر من الشمس و ابین من الامس بود و همت بر
مجازاة حقوق او مصروف و موقوف او را از مطالبت مبلغ
مذکور معاف داشته[7] آن مبلغ را برسبیل ادرار بنام او مجری
۲۱۳-ث و مقرر گردانیدیم و بمتوجه مواضع[8] مذکوره مقاصه و مستغرق
کرده عفواً صفواً براو ارزانی داشتیم[9] می باید که حکام و متصرفان
و بتیکجیان بغداد و حله و اعمال فراتی بمعامله شط النیل[10] آن
مبلغ را درحق او ادراری[11] مدام موبد مستمر و انعامی[12] بلا کلام

۱-ت : حذف شده . ۲ت : و اجتهاد-افزوده . ۳ ت : مفادیه .
۴-آب ت : رجال . ۵-آب ت: تکلیفات . *۶-آب ت : مطالبتی ننمایند .
۷-آب ت : دانسته . ۸ ت : موضع . ۹ ت : حذف شده . ۱۰-
ت: شط النبل . ۱۱ت : انعامی . ۱۲-ت : انعام

مخلد مستقر دانسته هرسال دران باب حکم مجدد نظلبند و
بعد ازو بر اولاد و احفاد و ذریات و اعقاب او نسلاً بعد
نسلٍ و عقباً بعد عقبٍ الی ان یرث الله الارض و من علیها
و هو خیر الوارثین مقرر و مسلم شمرند و از تغییر و تبدیل
و نقص و تحویل محترز و مجتنب باشند فمن بدله بعد[1] ما
سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه[2] ان الله سمیع علیم و
علیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین و ماویه جهنم و
بیس المصیر و کتب بالامر العالی دام نفاده فی

فصل شانزدهم درعمارت بایرات

امرا و حکام و نواب و متصرفان و بتیکجیان و عمال اعمال
بجمیع ولایات ممالک محروسه عموماً و اذربیجان[3] و
اران[4] و موغان و عراق عرب و عراق عجم* و غیر آن[5] خصوصاً
بدانند کی چون بتایید ربانی و توفیق آسمانی[6] مملکت
ایران زمین در تحت تملک و تصرف ما آمد همگی همت همایی
فر[7] بر ترفیهٔ عباد و عمارت بقاع و بلاد مصروف گردانیدیم
۲۲۶-آ ۲۳۳-ب وچون در احوال مملکت تاملی[8] بلیغ و تدبری وافی رفت خرابی

۱- آ ت : بعد ، ب : بعد . ۲- آ : تبدلونه ، ب : سدلونه .
۳ ب : ادرسحآن ، ت : ادربجان ، ث : ادربحان .
۴ ب : ارآن . *۵ ت : حذف شده . ۶ ت : یزدانی .
۷ - آ : حذف شده . ۸ ب : املی

بیش از آبادانی بود[1] و بایرات زیادت تر[2] عامرات[3] تدبیر
۲۳۲-ت این معنی که متضمن ترفیهٔ[4] خلایق و موجب ارضای حضرت
خالق است *جل جلاله[5] از جملهٔ واجبات نمود تا بوظیفهٔ
حمد و شکر قیام نموده باشیم و مزید نعمت را برحسب
وعدهٔ ایزدی انتظار کرده کما قال[6] تعالی *وان شکرتم
لا زیدنکم[7] *و یکی از صوابیب[8] تدابیر[9] آن روی نمود که امنا
و معتمدان را بهر شهر و ولایت نامزد گردانیدیم[10] تا[11] بتفحص
*بایرات املاک[12] دیوانی مشغول گردند و در تصرف هرکس
که بی[13] تمسکی موثوق به معتمد علیه باشد بعد از ثبوت استرداد
نموده باحوز دیوان[14] گیرند و اگر متصرف موضع بایر را تمسکی معتمد
علیه موجود باشد که از دیوان بوجه[15] واجب او معین شده
و او آن را از دیوان مخفی[16] داشته بمحقری برگرفته باشد
و اضعاف واجب خود تصرف نموده بتیکجی بایرات تفحص

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ - آب ث : بر ، ت : از . ۳ ب : مراعات ، در حاشیه همین نسخه تصحیح شده و - عامرات - افزوده . ۴ ت : خاطر - افزوده . *۵ ت : حذف شده . ۶ ب ت : الله - افزوده .
*۷ ب : حذف شده ، آ ت : لئن شکرتم لازیدنکم . *۸ ت : حذف شده
۹ ت ث : تدبیر . ۱۰ - آب ت : کردانیم . ۱۱ - ب : و
*۱۲ - ت : املاک بایرات . ۱۳ - آ ت : حذف شده . ۱۴ - ت : حذف شده . ۱۵ - ت : توجه . ۱۶ - ت : حذف شده .

این[1] معنی کرده چون بثبوت رسد آن موضع را نیز تصرف نماید
تا متصرف سابق بدیوان آید و تمسکات بعرض رسانیده اگر
واجب الاستحقاق باشد واجب اورا بر مال و بر متوجهات
تعیین کرده مجری و مقرر گردانیده آید تا بعد ازین ببرات وتعیین
دیوان استیفا نماید و در مواضع مدخل نسازد واگر مواضع بایرات
املاک اربابی بوده باشد ومالک متوفی شده و وارثی نمانده که
*آن را[2] معمور و مزروع دارد و ببیت المال تعلق گرفته وشرعا
بثبوت رسد بتیکجی بایرات از تصرف هرکس که بغیر استحقاق
شرعی داشته باشد انتزاع نموده آن را نیز باحوز دیوان
۲۱۴-ث بایرات گیرد و اگر موضع بایر را مالک[3] شرعی موجود باشد[4]
اما قدرت و استطاعت عمارت و زراعت نداشته وخواهان
آنک آنرا بفروشد[5] بتیکجی بایرات بمبلغی که مقومان بقیمت
عدل تعیین کنند بمال دیوان بخرد و داخل املاک دیوان گرداند
اما چنان باید که بایع ببیع آن راضی باشد تا حیفی[6] و غبنی
اتفاق[7] نیفتد ونعوذ بالله من ذلك بعد از آن مجموع این[8]
مواضع[9] را بر وجهی که ذکر رفت مشروح *و مفصل[10] در دفتری

---

۱ - ت : ان . *۲ ت : حذف شده . ۳ - آ ب : ملک.
۴ - آ : حذف شده . ۵ ث : بفروشند .
۶ ب : حیفی . ۷ - آ ت : حذف شده. ۸ ت : ان .
۹ ت : موضع . *۱۰ - ب : حذف شده .

منقح بنویسد و بدیوان آرد[1] تا بعد از[2] امعان نظر[3] حکم آن
کرده شود بنابرین مقدمه تاج الدین *علی را[4] بمراغه و
نواحی و ولایت آن[5] فرستاده شد تا ارباب خبرت وجمعی
را که بر مواضع بایر واقف باشند[6] طلبیده و باتفاق ایشان
ببلوکات و نواحی آنجا رفته و عامرات و بایرات را در نظر
آورده و تفحص و تحقیق کرده دیوانی را باحوز دیوان گیرد[7]
و آنچ بیت المال تعلق گرفته و شرعا بثبوت رسیده[8] که
بیت المالست آن را نیز تصرف کند[9] و *آن را[10] که بیع
باید کرد[11] در بیع آرد و نوعی سازد که اثر تدبیر وکفایت و
کاردانی و درایت او بر وجهی ظاهر و لایح گردد که موجب
مزید تقویت و تمشیت باشد بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا حکام ومتصرفان و بتیکجیان و صدور و اکابر و
اعیان ومعارف *و ارباب[12] ومشاهیر مراغه ونواحی و
توابع و مضافات ومنسوبات ولایات[13] آن تاج الدین علی را ۳۳آ۲۳ب

۱- آ : حذف شده ، ب : آرند ، ت : فرستد . ۲ ث :
حذف شده . ۳ ت : حذف شده . *۴ ت : حذف شده.
*۵ - آ ب ت : بنواحی فلان ولایت .
۶ ث : شوند . ۷ ب : کنند . ۸ ث : رسد .
۹ ث : نمود. *۱۰ - ب : ارآنجا . ۱۱ - ب : حذف شده.
*۱۲ - ت : حذف شده . ۱۳ - ث : و ولایات

۲۲۶-آ بتیکجی دیوان بایرات دانسته درجمیع قضایا که بدین شغل[۱]
تعلق داشته[۲] رجوع با او کنند و دیگری را کاینا من کان مجال
۲۳۲-ت مشارکت[۳] *و مداخلت[۴] ندهند ودست او درتصرف وتدبیر
این[۵] مهمات قوی ومطلق دانسته تمامت بتیکجیان وارباب
خبرت[۶] *ملازم او[۷] باشند و اورا برجلیل[۸] وحقیر و نقیر و
قطمیر امور بایرات واقف ومطلع گردانند وچیزی پنهان وپوشیده
ندارند *اگر خلاف کنند و فیما بعد موضعی راکه از بایرات باشد و
مخفی داشته باشند بوضوح رسد درگناه آیند تاحقیقت دانند
تاج الدین[۹] علی نیز بایدکه طریقهٔ امانت و دیانت مسلوک[۱۰] داشته
املاک مردم را بتعدی وقصد مطعون نگرداند[۱۱] و بایرات راکه مالک[۱۲]
شرعی باشد بفروختن آن ایشان را تکلیف نکند واز جادهٔ حق
وطریق معدلت بیک سر موی عدول نجوید وتجاوز ننماید چه
نظرکلی درتفحص بایرات بر آبادانی مملکت است تابعد الیوم
ضعفا وزیردستان[۱۳] ودرویشان بزعم معیشت روزگار گذرانند
وقحط وتنگی که موجب پریشانی واضطراب احوال خواص و

۱-آت : حذف شده . ۲ ب ت : داشته باشد .
۳ ث : شرکت . *۴ ب : حذف شده . ۵ ب ت -آن .
۶ ب : خیرات . *۷ ت : بااو ملازم . ۸ ب ث : حلیل .
*۹ ت : حذف شده . ۱۰ - ت : مشغول . ۱۱-ت : بگرداند .
۱۲-ب : ملک . ۱۳- ب : زیرداستان .

18-4 461

عوام انام[1] است بکلی از صفحهٔ وجود منمحی گردد ان
شاءالله تعالی چون بدین مهمات[2] قیام نموده باشد مبلغ
کذا دیناراً از مال[3] دیوان بوجه حق السعی خود تصرف
نماید و از زیادتی متوفّی[4] و متعفف گردد[5] تا موجب مزید
تربیت و تقویت گردد وکتب بالامر العالی دام نفاذه
فی[6]

ضرب[7] دوم

در تهدید وسیاست مجرمان ومنع ایشان

شش فصل

آ ۷۱۴-ث **فصل اول** در عزل عمّال متعدّی دو نوع

نوع اول ازاحت[8] مواد ظلم و عدوان وازالت
اسباب جور و طغیان شرعاً و عقلاً واجب ولازم است
وخلایق را که ودیعت خالق اند از تعرض وتعدی ظلمه و
مفسدان و فجره و متعدّیان صیانت کردن فریضه ومتحتم
وچون نمودند که جمعی از رنود و اوباش باستصواب حکام[9]
بهروقت[10] اجتماع کرده برمحلات قزوین[11] می زنند وبنهب[12] و

۱- ت : حذف شده . ۲- آب ت : مهم . ۳ ب : اموآل .
۴ ب ت : متوفی ، ث : متوفی . ۵ ت : حذف شده .
۶ ب ت : حذف شده . ۷ ت : باب . ۸ ت ث : اراحت .
۹- آ : حذف شده ، ت : فلان . ۱۰- آب پ ت ج : مدت . ۱۱- آب پ ج : فلان شهر ، ت : فلان ، ث : قروین . ۱۲- ت : سهاب .

۳۷۹-پ غارت و تاراج مشغول می‌گردند[1] و بدین واسطه رعایاء ضعیف
حال منقلع[2] و مستأصل شدند و شهر روی بخرابی نهاد و ساکنان
جلاء وطن را *مستوفر و[3] منشمر[4] گشتند[5] این معنی بغایت
مستنکر نمود[6] بدان سبب این حکم نفاذ یافت و امیرحاج را
که مردی عادل و شجاع و دلیرست با صد مرد لشکری فرستاده
شد تا تفحص و تجسس نموده و آن جماعت را بدست
آورده اگر بتهییج حکام برین حرکات ناپسندیده اقدام نموده
۲۳۴-ب باشند حکام را گرفته و بند کرده اینجا فرستد[7] تا تدبیر ایشان
کرده شود و رنود و اوباش را که مباشر این[8] حرکت ذمیمه شده
آ۱۷۶-ج باشند بعد از استرداد حقوق و تسلیم بمستحقان بتشدیدات[9]
۲۲۷-آ عنیف و تعنیفات شدید مواخذ و مخاطب گرداند و برسر آن
محلات و بازارها چوب زند[10] و موجلکا[11] بستانند[12] که اگر بعدالیوم
برچنین حرکات[13] بارادت خود یا باغراء[14] دیگری اقدام نمایند بیاسا
۲۳۳-ت رسند وان موجلکاها[15] را بقاضی شهر و چند کدخدای معتبر بسپارد[16]

۱- ب : مشوند. ۲ پ : منقطع. *۳ پ : حذف شده. ۴-آ : متشمر،
ب : مُنَشهر، پ : مشمّر، ت : میستمر، ث : مشمر. ۵ ت : کنند.
۶ پ : است. ۷ ب : فرستاده. ۸ پ : حذف شده، ت : ان.
۹ ت : بتشدید. ۱۰-ب : زنند. ۱۱-آ : موچلکا، ب : موحلکا.
۱۲ - ب : بستانند. ۱۳ - ت : حرکت. ۱۴-آت : باغوای، پ ج :
بقول. ۱۵-آ : موچلکاها، ب : موحلکاها. ۱۶- ب پ : بسبارند.

18-3 461

تا ایشان بی اعلام بدین جانب* حکم آن[1] بر موجب موجلکا[2] بوقت مخالفت آن جماعت بتقدیم رسانند هیچ کس بحمایت درمیان[3] نیاید[4]

نوع دوم درین وقت چون ارباب وکدخدایان و رعایا و مزارعان ابهر بدیوان بزرگ آمدند واز ظلم و تعدی* شحنه وحاکم[5] ومتصرف شکایتها کردند ونمودند که آن جماعت بایکدیگر متفق شده زحمت اهالی وساکنان آنجا می دهند و بجنایات[6] ومصادرات ومطالبات بی راه می کنند شحنگان[7] جمعی ایغانان وعوانان کهنه را ملازم گردانیده دست قوی می دارند وبرایغاقی مردم وفساد و افساد تحریض[8] می دهند و متصرفان متوجهی[9] را که از دیوان معین شده یکی در پنج می ستانند و باوکولکا[10] وخدمتی واخراجات[11] ورسم[12] الحکومه وچند شلتاق دیگر مزاحم آن بیچارگان می شوند وچون مردم ضعیف مقل الحال اند تحمل نمی توانند کرد بدان سبب این حکم نفاذ یافت و آیتکین[13] را که مردی منصف وکاردان وبعدالت نفس متصف است فرستاده شد تا بتفحص این[14] قضایا مشغول

۳۷۹ آ - پ

---

*۱- آ ب ت ج : حذف شده . ۲- آ : موچلکا ، ب : موحلکا . ۳ پ : حذف شده .

۴ ت : نا سد . *۵- آ ت : حاکم وشحنه ، ب : شحنه وحکام . ۶ ب ت : بحانات ، ث : بخانات ، ج : بخانات . ۷ پ : سخنان ، درحاشیه - شحنگان - افزوده . ۸ پ : تحریص .

۹ پ : وحهی . ۱۰- پ : اولکا ، ث : باولکا ، ت : باوکلکا . ۱۱- آ ت : رشوت . ۱۲- آ ت : حق .

۱۳- آ ج : ایتکین ، پ : اینکس ، ت : اسکین ، ث : انکین ، ب : آیتکن . ۱۴- آ ت : آن .

شده آنچ مذکوران[1] ازهرکس بی راه* و ناواجب[2] ستده باشند استرداد نموده بمستحقان رساند[3] وشحنه ومتصرف را بعد از بازخواست بلیغ معزول گرداند و نگذارد که من بعد مباشر قضایاء* یارغویئ و[4] دیوانی[5] ابهر[6] گردند[7] *[8] و اگرخونی واقع شده باشد خونیان را بدیوان فرستد تا بعد از تفحص بروجه شریعت و معدلت قصاص کرده آید*[8] خلاف کننده چگونه[9] از سرخود نترسد[10] *و نمیرد[11]

فصل دوم در استرداد حقوق مظلوم از ظالم

دو نوع

نوع اول منع مزاحمت ظلمه ومتعدیان از بندگان[12] خدای تعالی وسعی در استرداد حقوق مظلوم از ظالم موجب ذکر جمیل دنیوی وسبب اجر جزیل اخرویست چه اگر ولاة امر وحماة بیضهٔ دین وملک درین وظیفه اهمال نمایند هرآینه بحضرت رب العالمین* جل جلاله[13] مواخذ و در یوم الحساب

ث-۲۱۵

۱- پ : حذف شده. *۲ پ : حذف شده. ۳ ب : رسانند.

*۴ پ : حذف شده ، ت : یارغوو. ۵ پ : دیوان. ٦ ت : بهر.

۷ پ : کردد *۸-*۸ پ ج : از - واگر - تا - کرده آید - حذف شده.

۹ پ : جون. ۱۰- پ : بترسد. *۱۱- پ : حذف شده، ت : ونمیرد والله اعلم ، ث : و نمیرد وکتب بالامر العالی دام نفاده فی.

۱۲- ب : سکان. *۱۳- پ ج : حذف شده.

۳۸۰-پ بشداید مخاطبات مخاطب[۱]* و معاقب[۲] گردند بنابرین مقدمه
چون نمودند که جمعی از تراکمهٔ فلان خیل بهر وقت مزاحم
و متعرض رعایاء خیارج[۳] و[۴] کرکسین[۵] و آن نواحی می شوندو
ایشان را بصنوف تشدیدات معنّف[۶] و بضروب[۷] تعنیفات
۲۳۴-آ-ب مشدّد[۸] گردانیده چیزی بی راه و نا واجب می ستانند و این
معنی موجب استنکار تمام است بدان سبب این حکم نفاذ
یافت تا حکام قزوین تراکمهٔ مذکوره[۹] را حاضر گردانیده و بغور
این قضیه رسیده و تفحص و تحقیق بلیغ کرده چون تعدی
۲۲۷-آ-آ ایشان بثبوت رسد آنچ از رعایاء مذکور[۱۰] ستده باشند
استرداد نموده تسلیم مستحقان کنند[۱۱] و مقدمان تراکمه را
که سبب ایذاء بندگان خدای تعالی ایشان بوده باشند* و
مهیّج اتباع خود برین حرکت ناپسندیده شده[۱۲] بحکم حدیث
۱۸۲-ج کل موذٍ[۱۳] طبعاً وجب[۱۴] قتله شرعاً قیاساً علی العقرب و الافعی بی

۱- پ : مطالب ، ت : مخاطبات . *۲- آ ب پ ت ج : حذف شده .
۳- آ : حلع ، ب : خیلع ، ت : حلیع ، ج : حذف شده . ۴ ج : حذف شده .
۵ ت : کرکسس ، ث : کرکسن . ۶ پ : مشدّد . ۷ ث : بضروبات . ۸ پ :
معنّف . ۹ پ ت ج : مذکور . ۱۰- پ : مذکوره . ۱۱- پ : حذف شده .
*۱۲- پ : حذف شده ، ج : برین حرکت ناپسندیده - حذف شده .
۱۳- ج : درین نسخه خطی ازین صفحه تا آخر کتاب ترتیب صفحات بهم خورده و
اغلب درجای خود قرار نگرفته اند . ۱۴- ت : وحب ، ث : وجب .

توقف بیاسا رسانند تا موجب انزجار ظلمه[1] و سبب
ارتداع متعدیان گردد

آ۳۳-ت نوع دوم حکام و قضاة و متصرفان سلطانیه بدانند
که درین وقت امین الدین[2] عطار نمود که سیف الدین* قتلغ
بک[3] بی حجت شرعی و تمسک دیوانی و اثبات هیچ بینة
و دعوی مبالغی نقود و اجناس و چهارپایان* ازو ستده است[4]
و بدین واسطه اختلال تمام بحال او* راه یافته[5] این معنی
بی راهست بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا در دیوان
مظالم[6] بحضور[7] مشایخ و ارباب و اکابر ایشانرا حاضر گردانیده
آ۳۸-پ و بغور این[8] قضیه رسیده چون سخن امین الدین عطار
بصدق مقرون باشد[9] مجموع[10] آنچ سیف الدین قتلغبک[11] از
نقود و اجناس و ناطق و صامت ازو ستده باشد تمامت
را استرداد نموده برمستحق مقرر دارند و در هر هفته یک
روز در دیوان مظالم بتفحص قضایاء مردم اشتغال نمایند[12]

۱- آ ب ت : حذف شده. ۲ ب : حذف شده. *۳ ب : قلغبک، ث :
قلغ بک، ج : قتلعبک. *۴ ت : او شده. *۵ ب : رسیده است،
آ : راه یافته است. ۶ ت : حذف شده. ۷ ت : محصور.
۸ ت : ان. ۹ ب : گردد.
۱۰- پ : حذف شده. ۱۱- آ : قتلعبک، ث : قتعلبک،
ج : قلعبک. ۱۲- پ : نماید.

وحقوق را از ظلمه و متعدیان مستخلص گردانیده بمستحقان
تسلیم کنند و تمشیت حق و دفع ظلم و اعانت مظلوم واجب
دانند خلاف کننده چگونه نترسد و نمیرد

فصل سوم درحبس وقید ظلمه *دونوع

نوع اول

دراین وقت استماع افتاد که چند نفر ظالم
متعدی *درشب بخانهٔ [۲] شیخ تاج الدین علی همدانی رفته اند
و اورا گرفته [۳] و تمامت خانهٔ اورا غارت کرده و متعرض عورات
نیز [۴] شده این معنی بغایت ناپسندیده و بیراهست بدان
سبب این حکم نفاذ یافت تا حکام اسداباد [۵] آن جماعت
را حاضر گردانیده و بتفحص این [۶] قضیه مشغول گشته [۷] چون
تعدی ایشان بثبوت رسد هرچه ازخانهٔ شیخ تاج الدین
علی ستده باشند باز گردانیده تسلیم اوکنند وآن مفسدان
را تعریک و تادیب بر وجه شریعت ویاسا بتقدیم رسانند

۲۱۵ آ ث

نوع دوم

درین وقت چون [۸] عرضه داشتند که پنجاه
نفرسوار از متعدیان در نواحی ارمیه مجتمع شده بهرچند
روز *بدیهها ومزارع [۹] رعایا می روند وهرچه میخواهند میکنند

۳۸۱ پ

---

*۱ ـ ث : حذف شده . *۲ پ : بشب درخانه . ۳ ت : وتمامت خانه
اوراگرفته ـ افزوده . ۴ ب : حذف شده . ۵ پ : استراباد ،
ت : ناخوانا . ۶ ت : آن . ۷ تج : شده . ۸ ت : حذف
شده . *۹ ج : بمزارع ، آت : در دیهها و مزارع .

و بظلم وعدوان و تعدی و تطاول از مردم ضعیف حال درویش
گندم وجو و سایر حبوبات و حوایج می ستانند و بچوب و
شکنجه خطاب می کنند این معنی بغایت مستنکر نمود
بدان سبب این حکم نفاذ یافت و بهاالدین آیبک[1] را با صد[2]
۲۳۵-ب سوار جلد متجنّد[3] مرتب[4] مستعد[5] فرستاده شد تا مجموع
آن جماعت را گرفته و بندکرده اینجا آورد تا بعد از استکشاف
آ۱۸۱-ج احوال و استرداد حقوق مظلومان و تسلیم بمستحقان هر
یک را *بسزا و جزایی که درخور ان باشند و موجب[6]
اعتبار سایر[7] ظلمه و مفسدان[8] و متعدیان گردد رسانیده آید
هیچ آفریده درمیان نیاید[9]

۲۲۸-آ فصل چهارم[10] در نهب و قتل و غارت دشمنان[11]

دو[12] نوع

نوع اول چون بتحقیق پیوندد که جمعی تخم عداوت در کل
دل کشته اند[13] و طینت طبیعت را بحقد و مکر سرشته و

۱- آ: ابیک ، ج : بیک ، ث : اپک ، ب : اسک . ۲ ج : جند ، ب
ت : ناخوانا . ۳ ت : حذف شده . ۴ - آپ : ومرتب ، ب : ومرتب و . ۵ ت:
حذف شده . *۶ پ : سزا بی که موجب . ۷ پ : حذف شده . ۸ پ : و
فجره افزوده . ۹ - آ : و السلم - افزوده .
۱۰ - ج : چهاردهم . ۱۱ - پ : مسلمانان .
۱۲ - ت : سپه . ۱۳ - ت : کاشته اند .

۲۳۴-ت مخالفت و مضادت را متشمّراً عن ساق الجدّ ایستاده و بهر
وقت که مجال یابند* و فرصت دست دهد[1] منوی ضمیر* و
مکنون خاطر[2] را از قوت بفعل خواهند[3] رسانید[4] با وجود
قدرت بر ایشان ابقا کردن هم از روی شرع وهم از طریق عقل
پسندیده نیفتد اما از روی شرع* جهت آنک[5] دفع صایل
بهمه وجهی واجبست واز روی عقل اوجب* جهت آنک[6]
چون[7] مدارات[8] و احسان مفید نیاید دفع ضروری گردد چه
۳۸۱-پ عاقبت دفع دشمن* بایّ وجهٍ کان[9] از وصمت ندامت معرّا
ومبرّا باشد* و فی الشرّ نجاة حین لا ینجیك احسان[10] بنا
برین مقدمه چون فلان طایفه از مدتی مدید باز تخم کینه
*در زمین سینه[11] زرع کرده اند[12] وقصد جانی وعداوت نهانی
را کمر اجتهاد برمیان جان بسته بدفع[13] ایشان قیام نمودن امری[14]
واجب[15] و قضیه ای* مجزوم بهاست[16] بدان سبب این حکم

---

*۱ - پ : حذف شده. *۲ پ ج : حذف شده. ۳ ت : حذف شده.
۴ ت : رسانند. *۵ ج : جنانک. *۶ ج : حذف شده، در
عوضش - و - نوشته شده. ۷ ت : حذف شده. ۸ ب پ:
مداوات. *۹ پ : حذف شده. *۱۰ - ب : متن عربی نوشته
نشده ، جای خالی گذاشته شده است. *۱۱ - آب ت : حذف شده ،
ج : در در سینه. ۱۲ - آ ت : حذف شده. ۱۳ - ت : رفع.
۱۴ - پ : نوعی. ۱۵ - پ ج : مستحسن. *۱۶ - پ ج : محمودست.

نفاذ یافت وجلال الدین نصرالله[1] را که از دهاة وقت بکمال کفایت و شجاعت و کاردانی وشهامت مستثنی وممتازست *با دو هزار[2] مرد متسلح فرستاده شد[3] تا بهرجا که برایشان ظفر یابد دمار از روزگار ایشان برآرد و نتایج ذمایم افکار[4] *و قبایح افعال[5] ایشان را درحق ایشان بتقدیم رساند وعمل با ایشان بنیّت[6] ایشان کند وهرچه از نقود و اجناس *واثاث[7] وقماش وچهارپایان وغیر آن یابد[8] تمامت را غارت کند[9] و بر *خود و[10] لشکریان موزّع ومحصّص گردانند[11] امرا ولشکریان که دران حدود وحوالی باشند باعلام اوحاضرشده بوظیفهٔ ملازمت ومساعدت قیام نمایند وازتقصیر[12] محترز باشند تا بجزایل سیورغالات[13] وکرایم تشریفات اختصاص یابند

نوع دوم چون معلوم شد که جمعی از اضداد ومخالفان در[14] مکامن قرا آغاج[15] مترصّد تاختن برلشکریان ما[16] نشسته اند[17] ونهب وغارت ایشانرا متشمر[18] ومتصدی شده سیف الدین

۱-آت : نصرت ، ب : نصراه . *۲ پ ج : باهزار . ۳-آت : حذف شده. ۴ ج : کار . *۵ پ ج : حذف شده . ٦ ت : حذف شده. *۷ ت : حذف شده . ۸ پ : باید . ۹ پ : کنند . *۱۰-ث : حذف شده. ۱۱-ب : گردانند . ۱۲-پ : تقصیرات ۱۳-پ : سورغالات، ت : سنور غالات . ۱۴-ث : حذف شده . ۱۵-آپ ت ث : اغاج . ۱٦-پ : حذف شده . ۱۷-ت : حذف شده . ۱۸-ب : منشمر، ج : مُتشهّر

۲۳۲-پ سنقورجه[1] را با هزار[2] سوار آهن پوش برسر ایشان فرستاده
۲۳۵-آ-ب شد[3] تا بشبیخون رفته ومجموع را گرفته وغارت کرده وبند
بر[4] نهاده بدین جانب آرد بدان سبب این حکم نفاذ یافت
تا امرا ولشکریان که دران حدود[5] وحوالی می نشینند بجار او
حاضر شده درمدد ومعاونت افزایند و باتفاق برسر اضداد
ومخالفان رفته[6] هرکس را که[*7] قلع وقمع واهلاک توانند کرد
۱۷۸-ج بجای آرند و باقی را دستگیر کرده درصحبت سیف الدین
سنقورجه[8] وجماعت لشکریان بدینجانب[9] فرستند[10] تا
بمجازات سیأت[11] افعال[12] وقبایح اعمال[13] خود رسند هیچ
آفریده درمیان نیاید

فصل پنجم در دفع مفسدان وحرامیان

دو نوع

۲۲۸-آ نوع اول چون نمودند که جمعی از مخالفان که ازمعارک
مقارعه و مقاتلهٔ عساکر منصورهٔ ما روی بانهزام نهاده اند و[*7]

۱- آ ت : سنقرجه ، ب : سنمورحه ، پ : سقورحلی . ۲ پ ج : با نصد . ۳ ب : حذف شده . ۴ - آ ب پ ت ج : حذف شده .
۵ ب : نواحی . ۶ پ : روند . *۷-۷ ث : از - که قلع - تا - نهاده . اند و - حذف شده (دوصفحه ازین نسخه افتاده) . ۸ - آ ت ج : سنقرجه ، ب : سقرحه ، پ : سنقروجه . ۹ ت : حذف شده . ۱۰ - پ : فرستد .
۱۱ - ت : اسباب ، ج : سئیآت . ۱۲ - آ ب ت : اعمال ، پ : حذف شده . ۱۳ - آ ب پ : افعال ، ت : احوال .

*[1]مواد معاش و اسباب انتعاش بر[2] ایشان مضیّق شده
جمعیتی ساخته سر بدزدی و حرامی گری[3] برآورده اند و بر
تجار و قوافل می زنند و صامت و ناطق غارت می کنند و چون
آمد بتدارک ایشان قیام نمودن بدان سبب این حکم نفاذ
۲۳۴-ت یافت و بدرالدین حسن را کی مردی دلاور و بهادر کارزار
و از دلیران روزگارست، بالشکریانی کی در اهتمام او می باشند
برسر ایشان فرستاده شد تا جمعیت ایشان را متبدّد و
۳۸۲-پ متفرق گرداند[4] و بهرجا که یکی را از ایشان یا جمعی را در یابد
بهر نوع که تواند امّا بالاسر[5] و القید و اما[6] بالقطع[7] و القتل دفع
واجب شناسد[8] و بهیچ حال برجمعی که دما و فروج
مسلمانان را برخود حلال و مباح دانند[9] ابقا نکند[10] و در
مجازاة این اعمال از حضرت رب العالمین جل جلاله توقع
ثواب[11] دارد و از جانب[12] ما متوقّب[13] سیورغامیشی[14] و عاطفت
گردد امرا و صحرانشینان* و لشکریان[15]* ممد و[16] معاون*[1]

---

[1]-[1] - ث : حذف شده (دوصفحه از این نسخه افتاده) . ۲ - آت : حذف شده.
۳ ت : کیری . ۴ ب ت : گردانند . ۵ ت : بلا سر.
۶ - آ : إمّا ، ب : ابا. ۷ - آ : بالقلع ، ب : ناخوانا ، ت : القلع.
۸ ب پ ت : شناسند . ۹ ت : داند . ۱۰ - ج : نکنند .
۱۱ - پ : حذف شده . ۱۲ - ج : حضرت . ۱۳ - ت : متوقع . ۱۴ - ب :
شیورغامیشی . *۱۵ ج پ : حذف شده ، ت : و لشکری . *۱۶ - پ : بمدد .

*[1] او باشند

نوع دوم چون[2] درین وقت عرضه داشتند کی جمعی از قطاع و سرّاق درحدود *درق دز[3] وصحاری مرند بحرامی گری[4] و دزدی ومفسدی مشغول اند وصادر و وارد را تردد بدان راه[5] منقطع شده و تجار و قوافل راه[6] باجانب دزمار[7] انداخته[8] سه روزه راه بیک هفته می آیند حاجی نجم الدین ابوبکر را که مدتها[9] دران حوالی بوده و از احوال حرامیان آنجا واقفست با[10] سیصد مرد مرتب مستعد[11] متسلح فرستاده شد تا دفع کلی کرده دمار از روزگار ایشان بر آرد بدان سبب این حکم بر لیغ[12] نفاذ یافت تا مجموع صحرانشینان که دران حدود و حوالی می باشند بجار اوحاضر شده وبا او موافق ومتفق بوده قمع وقهر وقلع واستیصال ایشان[13] واجب دانند وازان قطاع وسرّاق متنفس نگذارند وحماة ایشان را نیز[14] مواخذ و معاقب گردانند خلاف کننده چگونه *از سر خود[15] نترسد *ونمیرد[16] ۲۳۶-ب

۳۸۳-پ **فصل ششم** دراخراج متمردان *از نواحی[17] دو نوع

نوع اول جمعی که وجود ایشان سبب مضرت خلایق *[1]

---

*[1]-*آ-ث: حذف شده. ۲ ت: حذف شده. *۳ پ: ورق در، ت: دردز. ۴-آ: مشغول- افزوده. ۵ پ: جانب. ۶-آب: را، ت: حذف شده. ۷ ب: دزمار. ۸ پ: انداخته اند. ۹ ت: حذف شده. ۱۰-پ: تا. ۱۱-پ: حذف شده. ۱۲-ب: حذف شده. ۱۳-ت: حذف شده. ۱۴- پ: حذف شده. *۱۵-پ: حذف شده. *۱۶-ت: حذف شده. *۱۷-ت: حذف شده

آ۱۷۸-ج *[۱]باشد هرآینه بواسطهٔ قرب جوار* و دنوّ مزار[۲] مجاوران عادات[۳]
و ملکات ایشان راکسب کنند و مَثَل عوام عرب درین باب از
کلمات خواص می نماید[۴] اتق المصاحبة مع الطباع الرذلة[۵]
فان طبعك یسرق[۶] من طبعها وانت لا تدری وچون فلان
طایفه از مدتی[۷] باز درفلان موضع* نزدیک اخلاط[۸] ساکن اند
و لایزال بتمرد و سرکشی متمسّک[۹] و از اداء متوجهات دیوانی
وقبول احکام حکام ممتنع[۱۰] و اطاعت[۱۱] اولوالامر را[۱۲] تارک[۱۳]
بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا* امرا و حکام و متصرفان
اخلاط[۱۴] چون واقف گردند باتفاق لشگریان[۱۵] کی دران حدود
وحوالی* می نشینند[۱۶] ایشان را* ازان موضع[۱۷] ابعاد واخراج کنند
و قطعا نگذارند کی هیچ[۱۸] متنفس از ایشان دران ولایت باشد
آ۲۲۹-آ تا خبث جبلّت ایشان در دیگران[۱۹] نیز سرایت نکند ازین[۲۰]
معنی تجاوز ننمایند*[۱]

---

*۱-*۱- ث : حذف شده (دوصفحه ازین نسخه افتاده) *۲ پ : حذف شده.
۳ ت : عادت. ۴ -آ : می نمایند . ۵ -آ - الرّدَاةِ ، ب : الراة ،
پ : الرّزلةِ . ۶ ت : تسرق . ۷ ت : مدید - افزوده. *۸ ج :
حذف شده ، پ : نزدیک خلاط . ۹ ت : حذف شده، ج : مُتَمَسِّکْ شده . .
۱۰ -ج : امتناع می نمایند . ۱۱ -ب پ : طاعت. ۱۲ -آ ب ت : که درمرتبه سوم وجوبست -
افزوده. ۱۳ -ت : متمرد ، ج : نمی کنند . *۱۴ -ج : حذف شده، آ ب ت : امرا و - حذف
شده، ب پ : خلاط . ۱۵ -ج : لشکریانی. *۱۶ -ب : اند . *۱۷ -پ ج : حذف شده . ۱۸ - آ .
ت : حذف شده ، ب : هیچ متمرد و . ۱۹ -آ ت : دیگری . ۲۰ پ : اران

[1]نوع دوم امرا و حکام[2] و متصرفان مراغه[3] و عمال[3]
و گماشتگان ناحیت[4] هشترود بدانند کی درین وقت
۲۳۵-ت استماع افتاد که جمعی از متمردان در ان ناحیت[5] بفتنه
و فضول[6] مشغول اند بدان سبب این حکم نفاذ یافت
تا چون واقف گردند درهر موضع که ایشان باشند سزا[7]
۳۸۳-پ و مالش داده ابعاد[8] و اخراج واجب شناسند ونگذارند
که دران ناحیت ساکن گردند وچنان سازند که ظلم و
تعدی و زور و زیادتی ایشان از اهالی وساکنان ناحیت
بکلی مندفع و منقطع گردد تا بمحمدت پیوندد ان
شاء الله تعالی[9]
*[10]و چون برلفظ دفع ظلم و تعدی اقسام این کتاب باتمام رسید
و وجود عدل و انصاف که از لوازم این معنیست از
ملکات حمیده و شیم شریفهٔ مکرم[11] حضرت سلطنت پناه
سلطان اسلام است پادشاه جهاندار جهانبخش خلدالله
سلطانه و اعلی فی الخافقین شانه و یقین است که مستلزم[12] *[10]*[1]

---

[1]-[1] - ث : حذف شده . ۲ پ : ونواب : افزوده . *[3] ت : حذف شده
۴ پ : حذف شده . ۵ - آ : نواحی ، ب : حذف شده ، ت : حدود .
۶ ب ت : فضولی . ۷ پ : سزای وو . ۸ - آب : انزعاج ،
ت : ازعاج . ۹ پ : وحده العزیز - افزوده . *[10]-*[10] پ ج : از -
وچون - تا - مستلزم - حذف شده . ۱۱ ت : حذف شده . ۱۲ - ب : مستکرم .

[*1] اطول[2] اعمار و موجبه[3] ما[4] ادوار اعصار خواهد بود ختم
اقسام بر دعای دولت پادشاه اسلام واجب است حق
جل جلاله وعم نواله حضرت سلطان سلاطین روی زمین
در اشاعت معدلت و افاضت نصفت و اراحت[5] قلوب
و ازاحت[6] هموم وکروب و اهتمام برعایت عباد ومحافظت
بقاع و بلاد سالیان نامحصور که استدامت آن با دوام
نشور و امتداد[7] ما یوم الحشر والنشور[8] باشد باقی دارادو
حفظ وحمایت وعون و حراست ایزدی درجمیع احوال
حارس و وافی بالنبی و آله الاطهرین[9] و عترته الاکرمین[*1]

آ ۲۳۶-ب

[*10] خاتمهٔ

کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب مشتمل
بر[*] کمیت فصول و[11] صور و انواع و شرطی چند کی
مصنّف را با متأمّلانست[12] و ذکر التزامات[13] و وصیت
و بیان خواص این کتاب[*10]
چون[14] مؤیّد توفیق ربانی و موفق تایید آسمانی این ضعیف

[*1]-[*1] - ث پ ج : حذف شده. ۲ ت: اطوال . ۳-آ : موحه، ب : مصه، ت : موصه . ۴ ب : ما ، ت : با . ۵ ب : راحت ، آ : اراخت . ۶ ب ت : اراحت . ۷ ت : ان - افزوده . ۸ ت : والنشور. ۹ ب : الطاهرین. [*10]-[*10] ب : حذف شده. [*11]-آ ت : حذف شده. ۱۲-ب : قابل انست ،ج : متأمّل آنست . ۱۳ پ : الزامات. ۱۴ پ : حذف شده.

17-4 461

را در تصنیف* این کتاب[1] معاونت و مساعدت کرد و چنین
۲۱۶-ث کتابی که از ابتدای نشأت عروس انشا هیچ آفریده را از
فحول افاضل و وجوه اماثل مجال آنک نقاب احتجاب
و برقع[2] اختفا* و استتار[3] از جمال جهان آرای نظرای[4]
او توانند ربود و امثال ابکار این[5] مخدّرات را* از تتق توارئ[6]
بر توالی ایام و لیالی بیرون توانند آورد نبوده در مدت چهار
ماه با وجود علایق* و عوایق[7] و شواغل و مشاغل و معاناة
مکاید و مقاساة شداید و ضیق مجال[8] با مغیرات احوال
*بفرخی و سعادت[9] *سواد و بیاض[10] باتمام[11] رسید [12]
این بحر محیط پرز گوهر شد گفته بچار[13] ماه و[14] کمتر
۳۸۴-پ ۲۲۹-آ و هردو قسم* آن که[15] در مکاتبات و احکام است برهشتصد[16]

---

* ۱ - ج : کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب . ۲ پ : توقّع ، آ : بُرقعْ .
* ۳ پ : حذف شده . ۴ ب : نظرای ، پ : نطرا ، ت : بطرای ، ث : بطرای ، ج : نظرآ . ۵ ت ج : آن . * ۶ پ : ارتق تواں ، * ۷ ث : حذف شده . ۸ - آ ب ت : حذف شده ، پ ج : و . * ۹ پ : حذف شده .
* ۱۰ ج : حذف شده ، پ : سواد و بیاض بفرّخی و اقبال . ۱۱ - ت : ناتمام ، ب : باتمام . ۱۲ - آ پ ت : شعر - افزوده .
۱۳ - ب ج : بجهار ، پ : بجای . ۱۴ - پ ث : حذف شده ، ج : یا .
* ۱۵ - آ : که آن ، پ : آن حذف شده . ۱۶ - پ : بردویست و شصت و اندفصل و صد و اند صورت و قرب هشتصد . ج : بردویست و شصت فصل و صد و شش صورت و هفصد .

نوع از انواع تراکیب تقریباً[1] اشتمال یافت و معلوم شد که تفصّی[2] از عهدهٔ چنین مهمی خطیر با استراحت نفس تعذری تمام دارد

شعر[3*]

بدانی چو*نیکو دران[4] بنگری که جان کنده‌ام تا تو جان پروری*[3]

چه[5] فوز بلذت لیالی مواصلت[6] بی مکایدت آلام ایام مفارقت[7]

چگونه دست دهد

شعر[8]

۱۷۹-ج شبی خوش هرکه میخواهد که با جانان[9] بروز آرد

بسی شب روز گرداند بتاریکی و تنهائی[10]

بقدر الکدّ تکتسب المعالی[11] ومن طلب العلی سهر اللیالی

تروم العزّ ثم تنام لیلاً یغوص البحر من طلب اللآلی

و من رام العلی من غیر کدّ اضاع[12] العمر فی طلب المحالی

بهر کم[13*] خورد نست[14] و بی[15] آبی ذهن هندو و نطق اعرابی*[13]

۲۳۵-آ-ت کتابی که ظاهر آن علم انشاست و باطن[16] مواعظ و نصایح و تنبیهات و زواجر و حکایات مستعذب و روایات

۱- پ ج : حذف شده . ۲ ث : نفضی ، پ : نصصی .

*۳-*۳ پ ج : حذف شده ، ب : شعر - حذف شده . *۴ ث : درنکو . ۵ پ ج : و . ۶ پ ج : وصال . ۷ پ : فراق .

۸ - آ : بیت ، ب ت ج : حذف شده . ۹ ت : جان . ۱۰ - پ ت : بنهاني .

۱۱ - ث : المحال . ۱۲ - پ : اَضَاعَ . *۱۳-*۱۳ - پ : حذف شده .

۱۴ - آب : نه زکم ، ت : نه بکم . ۱۵ - ت : حذف شده . ۱۶ - ج : آن - افزوده .

17-3 461

مستبدع موشح بایات کتاب مجید وقران حمید عظم الله
جلاله و موکد باحادیث سید المرسلین صلوات الله[1] و
سلامه علیه[2] و مزیّن بشواهد *اخبار و[3] آثار و احاسن[4]
امثال و اشعار و لطایف عربی و پارسی هنوز عروس این
۳۸۴-پ شبستان را مشاطهٔ طبیعت تزیین نکرده بود وگلهای مخدّرهٔ
این گلستان[5] در حجاب تواری متواری و سیاق جریان
تراکیب از اواسط[6] کتاب باواخر[7] نپیوسته که طالبان این
۲۳۷-ب جریدهٔ غرّا و *خاطبان این[8] خریدهٔ عذرا در[9] مطالبت نسخه
مبالغت می‌کردند و در استکتاب *مفروغ عنه[10] استعجال
می نمودند[11] و این ضعیف منع *اجابت ملتمسات[12] نمی‌توانست
کرد و ردّ مستدعیات ممکن نمی‌شد و بحمد الله تعالی[13]
وجزایل منته السابغة و کوافل نعمه[14] السابقة[15] و کوامل[16]
منجه[17] البالغة و کوافی حکمه[18] البازغة[19] این منشآت

---

۱ - ث : حذف شده ، ب : الله علیه . ۲ ب : حذف شده .
*۳ ج : حذف شده . ۴ پ : حذف شده . ۵ پ : بوستان
۶ ت : اوسط . ۷ ج : تا اواخر . *۸ پ : حذف شده،
ج : عاشقان این . ۹ ث : حذف شده . *۱۰ پ : حذف
شده . ۱۱ - ب ث : می‌نمود . *۱۲ - پ : حذف شده . ۱۳ - پ : حذف شده .
۱۴ - ت : نعمته . ۱۵ - آت : السابقه ، ب : السابغه ، پ : السانغه ، ث : السابهة ،
ج : السابغة . ۱۶ - پ ت : کوافل . ۱۷ - پ ج : کرَمِه . ۱۸ - ب ت : حکمته . ۱۹ پ :
البُارعة

*که از قبیل سهل ممتنع است[1] رشحه‌ای از قرایح[2] قریحت و نسخه‌ای از سجایای سجیّت و نمونه‌ای[3] از عطایای[4] فطرت فطنت و ثمره‌ای از شجرهٔ طیّبهٔ طبیعت اوست و ایجاد این ابکار از اجادت افکار او چه در[5] وقت انشاء این انواع بتأمل هیچ کتاب جز کتب لغت تصحیح لغات احتیاج نیفتاد و از مضمونات ضمایر بلغا[6] و مخزونات خزاین[7] فصحا *التقاط و استنباط نکرد[8] و هذا من فضل ربّی شعر[9]

ث نه پیش من دواوین بود و دفتر نه عیسی را عقاقیر و نه هاون[10]

---

*آ ـ ج : حذف شده، ت : از قبیل - حذف شده. ۲ - آ ب پ ت : قراح. ۳ ت : نموده. ۴ ت : عطاء. ۵ پ : درین. ۶ پ : بالغا. ۷ پ : قرایح، ث : خراین دفاتر، ج : ضمایر. *۸ پ ج : التقاط (پ : التقا) نکرد. ۹ - آ : بیت، ب پ ت ج : حذف شده. ۱۰ - در نسخهٔ «ج» بعد از این بیت و در حاشیهٔ نسخهٔ «آ» جملات زیر افزوده شده، توضیح اینکه در نسخهٔ «ج» با خط کاتب نسخه و در نسخهٔ «آ» با خط مغایر و نستعلیق خیلی ریز که خواندن او خالی از اشکال نیست نوشته شده : والله علی کل شئ شهید و قد کفر من استشهده باطلاً و دلیلی قاطع و برهانی ساطع بر اثبات این مطلوب آنک متأمّلانی کی بمطالعهٔ کلیله و دمنه و مرزبان نامه و فواید السّلوک و منشأت استادان سعید افاضل جهان رشید الدین (دنباله در صفحه ۳۴۱)

وچون[1] تا غایت[2] چنین کتابی نساخته اند وچنین دیباچی زیبا
نپرداخته اگر*بعد الیوم[3] دیگری از مستعدّان و مترسّلان
خواهد[4] که برین اسلوب[5] کتابی سازد و برین منوال منسوج[6]

(بقیه ازصفحهٔ ۳۴۰) وطواط و بهآء الدّین محمد بغدادی و
نور الدّین منشی و رضی الدّین خشّاب و غیرهم رحمهم اللّه تعالی
اشتغال نموده باشد چون بتامل این کتاب مشغول گردند
دانند کی تراکیب و عبارات کی از مصطلحات ومستعملات
این روزگار است غیران تراکیب (ج-صفحهٔ ۱۷۹) و
عبارتست و بینهما بون بعید و امد مدید چه این نوع
ترتیب و تبویب (ج : تبوتب) کی سهل ممتنع است
هیچ کس را دست نداده است و بر استیعاب قضایا و
استقراء احوال ملوک وسلاطین و امراو وزرا و ارکان
دولت و اعیان مملکت و طوایف اشراف و اوساط
الناس وغیرهم برین جملت که درین کتاب مذکور ومسطورست
هیچ یک از مترسّلان ماضی ومعاصر نیافته ومنشآت
ایشان کی ملحوظ انظار و مرموق ابصار شده درحلیت
عاطل برین دعوی شاهدی عادلست .

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ ت : غایات . *۳ ت : حذف شده . ۴ ث : خواهند .
۵ پ : اسالیب . ۶ ب : منسوخی ، ت ث : منسوحی .

پردازد هرآینه منشا و مورد آن[1] این کتاب باشد و فضیلت
۳۸۵-پ سبقت این ضعیف را که مصنف این کتاب است نه او را
والفضل للمتقدم و در قطعه ای که پدرم فاضل سعید مغفور
مولانا* فخرالدین[2] هندوشاه نخجوانی[3] قدس الله روحه العزیز[4]
۲۳۰-آ در مدح کتاب صحاح اللغهٔ جوهری جزاه الله خیراً گفته
این بیت ازان[5] جملتست و مناسب این مقام[6] است ۷
فمن قبله لم یتبعه[8] مقلداً ومن بعده منه تناول واکتسب
و درین معانی این سه بیت برخاطر گذشت شعر[9]
دعتنی امیم بالهوی فاجبتها وقلبی من نار الاسی فی التضرّم
فجزّت[10] فوادی بالهوی فترنّمت[11] حمامة اوکار بطیب الترنّم
تقدّمت[12] فی حبّ الامیم علی الوری الا انّ حسن الفضل للمتقدم[13]
اکنون گوییم شرطی چند که متامّل را از تتبّع[14] آن چاره نیست ذکر
می رود و من الله التوفیق
اول آنک صورتی چند که[15] در قسم اول این کتاب و بعضی از قسم

---

۱ - پ : حذف شده . *۲ ت : حذف شده . ۳ ب : نخچوانی . ۴ ث : و نور بمشاهده الانوار القدسیه ضریحه . ۵ پ : ازین . ۶ ت : حال و - افزوده . ۷ پ ت : شعر - افزوده . ۸ ث : تتبعه . ۹ ب ت ج : حذف شده . ۱۰ - ث : وجزت ، ب پ ت : فجرت . ۱۱ - ت : وترنمت . ۱۲ - ت : حذف شده . ۱۳ - آ : ذکری رود و من الله توفیق - افزوده . ۱۴ - ب : حذف شده . ۱۵ - آ ت : حذف شده .

دوم ذکر رفته هریک درسه نوع و زیادت مقرر و مبین گشت و برحسب هرنوع از تراکیب بعضی موجز و بعضی متوسط و بعضی مطوّل اتفاق افتاد باید که متأمّل چون آن[1] انواع مذکوره را درنظر آرد و بردقایق آن وقوف یابد و با نغلاق[2] وسهولت الفاظ* و معانی[3] محیط[4] گردد بوقت حاجت
آ ۲۳۷-ب در تغییر خطاب و القاب واحوال[5] که بعد ازان نویسند بر
آ ۳۸۵-پ تطویل موجز و ایجاز مطوّل بمدد مطالعهٔ این کتاب[6] قادر
۲۳۶-ت تواند بود و آن[7] نوع تصرفات آسان تواند کرد *بشرط آنک ترکیب مختل و قاعدهٔ سخن رانی مهمل نگردد[8]

دوم آنک چون این کتاب مشتمل برصورتی چندست که وقوع ولا وقوع آن علی السویه است و انواعی که سمت[9] کتبت یافته بمجرد ظن[10] محض بوده ودر قضیه‌ای که متامل بصدد کتابت و ترکیب آن باشد یحتمل که القاب و ادعیه ای که درین کتاب نوشته شده بعضی موافق واقع و بعضی مغایر باشد مثلا اگر درالقاب یکی از اصحاب دیوان بزرگ لقبی که بر فضایل علمی دلالت کند مرقوم گشته و

۱- ث : حذف شده. ۲- آ ب ث : با نغلاق ، پ: اغلاق، ت : بانقلاق . *۳ ت :حذف شده. ۴ ت مهبط.
۵ ث : احوالي . ۶ پ : حذف شده . ۷ پ : این .
*۸ پ ج :حذف شده. ۹ت : سبب . ۱۰- ث : نطق .

منشی را درصورتی که خواهد نوشت مناسب نیفتد[1] باید کی
دران باب تعمق نظر کرده آن نوع القاب جهت شخصی
۱۸۰-ج نویسند[2] که جامع فضایل نفسانی و اعمال دیوانی باشد واگر
فضیلت علمی نداشته[3] باشد القاب فضلا بیرون اندازد و
بمجرد القاب اصحاب دیوان اکتفا کند

سوم آنک در القاب عربی جای جای لقبی[4] پارسی[5] اتفاق
افتاده[6] یا در القاب پارسی[7] لقبی[8] عربی[9] یا تذکیر مؤنث چون
معدلت شامل وعظمت کامل و امثال آن که از عادات اهل
روزگارست و اعاجم می نویسند و از خطاهای مشهورست باید
کی آنرا در محل تسامح و تساهل دانند[10] چه حکم[11] بران جز
۲۱۷-ث اصطلاح عجم نیست و این کتاب جهت اعاجم مصنّف شده

۳۸۶-پ چهارم اگر در بعضی مقدمات قرینه ای[12] چند که مناسب
حالت و ارادت منشی نباشد و بنا بر مصلحتی نوشته شده
باید کی منشی آنرا تغییر کند و واجب الحذف را محذوف
گرداند و واجب الالحاق را الحاق کند

۱- ث : بیفتد ، ب : سفتد . ۲ - آ ب پ ج : نویسد .
۳ ت : ندانسته . ۴ - آ ت : لقب . ۵ - آ ب پ ث
ج : بارسی ، ت : فارسي . ٦ ب : افتاده باشد . ۷ - آ ث ج :
بارسی ، ت : بارسي . ۸ ب : لقب ، ج : حذف شده . ۹ ث : با ، ب پ : با
۱۰ - ت : دانند . ۱۱ - آ ب پ ت ج : حاکم . ۱۲ پ ت : مرتبهٔ .

آ۲۳-آ پنجم آنک القابی که درهر مرتبه‌ای از مراتب چهارگانه نوشته شده کتبت آن بیکدیگر وظیفهٔ جمعیست[1] که دران مرتبه نزول کرده باشند[2] مثلا آنچه در مرتبهٔ سلاطین نوشته شده سلاطین بیکدیگر نویسند و دیگری نتواند نوشت و همچنین درسه مرتبهٔ باقی و احوالی که بعد از القاب درضرب دوم یا درمضمونات[3] صنف دوم آن مراتب مذکورست[4] اهالی آن مرتبه یا جمعی دیگر که در مناصب مساوی و مناسب ایشان باشند[5] بیکدیگر نویسند

ششم اگر منشی از زبان پادشاهی بپادشاهی دیگر[6] یا از امیری بامیری[7] یا از وزیری بوزیری مکتوبی نویسد و قضیه‌ای سرّی باشد که درمکتوب نتوان[8] نوشت آن قضیه را با رسولی که مکتوب خواهد برد بشرط آنک امین و معتمد باشد[9] تقریر کند تا بمکتوب الیه رساند و درمکتوب *باجازت[10] و اشارت پادشاه[11] یا امیر یا وزیر[10]* این مقدار نویسد که مشافهه با او گفته شد تا بعرض رساند اصغا

۱-پ ت : جمعیتست . ۲ ث : باشد . ۳ پ : تادر - افزوده . ۴ پ : مذکورات . ۵ - آج : باشد . ۶ ب : حذف شده . ۷ ب ت : دیگر - افزوده . ۸ - آ ب ت : نتواند . ۹ ب : کی در مکتوب سواد نوشت - افزوده . *۱۰ - *۱۰ - پ ج : از - باجازت - تا - وزیر - حذف شده . ۱۱ - ت : حذف شده .

فرمودن حاکمند

ب- **هفتم** آنک[1] اگر[2] در بعضی انواع ترکیبی اتفاق افتاده[3] و مثل آن در نوعی دیگر آمده اشارتست[4] بآنک[5] در هردو صورت آن

ب-۱ نوع[6] ترکیب[7] توان[8] نوشت متامل آن را از قبیل مکررات تصور نکند

هشتم اگر در قسم احکام در بعضی از تفویضات دقیقه‌ای چند[9] از وصیت یا از حکم مهمل مانده باشد و در تفویض تقلیدی

ت-۲ دیگر مذکور[10] بود نظر بر اختصار و ترک تکرار بوده[11] باشد منشی بوقت کتبت احکام آن دقیقه را ازان تفویض نقل کرده بحکمی که نویسد[12] الحاق کند[13]

نهم آنک[14] اگر[15] کاتب بنسبت با مکتوب الیه در مرتبه راجح و فایق باشد چون وزیر بنسبت[16] با اصحاب دیوان که با او راه نیابت داشته باشند[17] در عبارت بنسبت با مکتوب الیه تنزل باید کرد و بر صاحب معظم اکتفا[18] نمود و اگر رجحان و تفوق در طرف مکتوب الیه باشد چون اصحاب[19] دیوان با وزیر

۱- ج : حذف شده . ۲ پ : حذف شده . ۳ ب : افتاده باشد .
۴ ت : اشارت ۵ - آ : تا انک ، ت : بدانک . ۶ ب : انواع
۷ ت : حذف شده . ۸ پ : تواند . ۹ ت : که - افزوده .
۱۰ - پ : ناخوانا . ۱۱ پ ج : حذف شده . ۱۲ - ب : نویسند
۱۳ - ب : کسد . ۱۴ - ث : حذف شده . ۱۵ - ب : حذف شده . ۱۶ - ث : حذف شده . ۱۷ - آ ب ت : باشد . ۱۸ - ب : التفا ، پ : الفا . ۱۹ - ث : صاحب

دران صورت تنزل و تواضع درطرف کاتب باید ومخدوم اعظم باید نوشت یا مخدوم جهانیان برحسب اصطلاح هر وقت و زمان واگر[1] درمیان کاتب ومکتوب الیه تساوی و تعادل باشد هرچه کاتب از القاب و دعا بمکتوب الیه *نویسد مکتوب الیه[2] نیز[3] درجواب همان نویسد بی[4] کم و بیش

آ۱۸۰-ج دهم آنک[5] وصیت کلّی این ضعیف از سر اشفاق تمام باجماعت افاضل و مستعدانی که این کتاب بشرایف[6] مطالعات[7] ایشان[8] مشرف شود[9] آنست که بهیچ حال بایجاز

۳۸۷-پ و اختصار آن[10] مشغول نشوند[11] تا فایدهٔ ساختن این کتاب که سهولت فن انشاست بر متعلمان فوت نشود اگرچه این ضعیف رسالهٔ ارشاد را که صدوپنجاه فصل زیادت است و از فصول وانواع این کتاب جهت طالبان استخراج کرده تا بر[12] دانندگان این فن خوانند ویاد گیرند امابتحقیق پیوست که[13] فایدهٔ خوض درتشعّب افکار و شروع درتنوّع

۱- ت : حذف شده . *۲ پ : حذف شده ، ب : بوسند مکتوب الیه
۳ ت ث : حذف شده . ۴ ت : بسی . ۵- آ ت : اکر .
۶ ب : بشرف ، ت : را شرایف . ۷ ب : مطالعهٔ .
۸ ت : حذف شده . ۹ ت : فرمایند . ۱۰- ت : این .
۱۱- پ : نشود . ۱۲- ج : حذف شده . ۱۳- ت : حذف شده .

معانی که متأمل فاضل را ازین[1] کتاب میسر گردد هرگز از
مطالعهٔ هیچ مختصر[2] میسر[3] نشود وچون مطمح نظر این
ضعیف درین تصنیف[4] تسهیل علم انشاست[*5] برمتعلمان
۲۳۱-آ مستعد ولهذا درهر معنی[6] انواع متعدد[*] از تراکیب[7] ذکر
۲۱۷-آ-ث کرده شک نیست[*5] که تتبع این مطول مفید انواع فواید و
مکمل صناعت بر متامل ومتعلم باشد واین[8] عرض[9] از
مختصرات[10] که درانجا[11] تنوع الفاظ ومعانی وتشعب تراکیب
نباشد بحصول نپیوندد[12] چه[13] این مطول[14] شامل معانی[15]
مختصرات[16] بسیارست وهیچ مختصر[17] شامل معانی این
مطول[18] نیست ۱۹

سفینهارا[20] دربحر دیده اندبسی سفینه‌ای که دربحرها بود اینست

یازدهم اگر متأمّل بر[21] ترکیبی مکرر وترتیبی غیرمناسب

---

۱ - ت : این . ۲ ب : مختصری . ۳ پ : حذف شده . ۴ پ : که -
افزوده . *۵ - *۵ ج : از - برمتعلمان - تا - نیست - درحاشیه نوشته شده
۶ ج : از - افزوده . *۷ ج : حذف شده . ۸ پ : ان .
۹ پ ج : غرض . ۱۰ - ت : مختصر . ۱۱ - ب : درنحا .
۱۲ - ت : بیوندد ، ث : پیوندد . ۱۳ - پ : و
۱۴ - پ : مطلوب . ۱۵ - ت : حذف شده . ۱۶ - ت : مختصر
۱۷ - ت : حذف شده . ۱۸ - ث : مطلوب . ۱۹ - پ : شعر -
افزوده . ۲۰ ب : حذف شده . ۲۱ ث : در .

کتابت منشی[1] که احتراز ازان ممکن نیست اطلاع یابد انعام
اصلاح ارزانی دارد تا مثاب و ماجور گردد چه آنچ این آ۲۳۸-ب
ضعیف *درین کتاب[2] نوشته مناسب عادت اهل این[3] آ۳۸۷-پ
روزگار بوده و علم بمستقبلات قرون و اعصار وظیفهٔ[4]
حضرت رب العالمین است جل جلاله و عم نواله و هیچ
یک را از بنی نوع قدرت بران ممکن نیست

دوازدهم وصیت دیگر آنست کی اکابری که این کتاب
ملحوظ نظر مبارک ایشان گردد باید که نسخهٔ این کتاب
*بهیچ نا مستعد[5] ندهند[6] و از مستعدان باز نگیرند[7] چه
در سخن بعضی از حکما آمده است[8] اذاعة الحکمة علی
غیر مستحقها اضاعة و علی مستحقها قربة *و طاعة[9] و عیسی
پیغامبر[10] *صلوات الله و سلامه علیه[11] فرموده است *[12] ان
للحکمة[13] اهلاً فان وضعتها[14] فی غیر اهلها کنت جاهلا و ان *[12]

۱- پ : وقت - افزوده . *۲ ت : درکتابت . ۳ پ : دین و .
۴- آ ت : حذف شده . *۵ ت : با هیچ مستعد .
۶ ب پ : ندهد . ۷ پ : بگیرد . ۸ ت : که - افزوده .
*۹ ث : حذف شده . ۱۰ - پ ت : بیغمبر . *۱۱ پ ج :
علیه السّلم ، ب ت : صلوات الله علیه و سلامه . *۱۲ - *۱۲-ب : از-
ان للحکمة - تا - و ان - برای نوشتن جایش خالی مانده .
۱۳ - ث : الحکمه . ۱۴ - آ ت : وضعت .

*[1]منعت اهلها[2] کنت ظالما فکن کالطبیب یضع[3] الدواء حیث
۲۳۷-ت ینفع*[1] و امام شافعی رضی الله عنه فرموده است ۴
و من منح الجهال علماً اضاعه و من منع المستوجبین فقد ظلم
و در اخبار انوشروان عادل خفف الله عنه آمده است که
او نامستعدان و سفلگان غیر اصیل را از تعلیم و تعلم که بهترین
بضایع[5] است و مستجلب[6] شروع در مهمات دیوانی و اعمال
سلطانی منع فرمودی و نخواستی که کارخانهٔ دولت او
بمباشرت اوناس انا س[7] بی رونق گردد چه انچنان[8] طوایف
۳۸۸-پ که از اسلاف[9] خود بزرگی *ندیده باشند[10] آرایش دولتخانهای
سلاطین بمزیّنات مناقب و مفاخر و مکملات مجد[11] و شرف
چگونه[12] توانند[13] کرد[14] واین دوبیت *که درین[15] معنی گفته اند.
ازین حال انبا و اخبار می کند[16] شعر[17]
لله درّ انوشروان من ملک ماکان اعرفه بالدون والسفل
۱۸۱-ج نهاهم ان یمسّوا[18] عنده قلماً[19] وان یذل بنوا الاحرار بالعمل

---

[1]-[1]-ب: از-منعت-تا-ینفع-حذف شده. ۲-آج: اهلیها. ۳ث: یضیع.
۴ پ: شعر-افزوده. ۵-آت: صنایع. ۶ پ: مشتمل. ۷ ب: حذف شده
۸ ت: انجناب. ۹ ت: اسلام *[10]-ت: نباشد. ۱۱-ت: ومعالی-
افزوده. ۱۲-پ: حذف شده. ۱۳-پ ت: تواند. ۱۴-ت:
حذف شده. *[15]-ت: در. ۱۶-ب: گفته آ، ث: می کنند.
۱۷-ب پ ت ج: حذف شده. ۱۸-ب پ: تمسوا. ۱۹-ث: فلما، ب: قلماً.

و بیشتر[1] سلاطین* و خلفاء بزرگ[2] را عادت چنین بوده است *رحمهم الله تعالی[3]

سیزدهم[4] آنک این ضعیف باستقراء احوال ملوک و سلاطین و امرا و وزرا* و اشراف[5] و اوساط[6] و خواص و عوام انام[7] مشغول شده هفت صد[8] و اند نوع[9] از آنچ ذهن[10] او بآن احاطت* کرد در[11] سلک عبارت[12] و کتابت[13] آورد اگر متامل راچند نوع دیگر که این[14] کتاب[15] بران مشتمل نباشد درخاطر آید[16] چون بواسطهٔ تامل این[17] انواع اورا مهارتی درعلم انشا و حذاقتی درفن ترکیب دست داده باشد[18] باید[19] که آن[20] انواع که اورا روی نموده درقید کتابت آورد و برهمین سیاقت[21] درسلک وراقت کشد چنانک[22] میان تراکیب این کتاب و تصرفات او فرقی نتوان کرد[23] چه از ابن نباته[24] صاحب کتاب

آ ۲۳۱ - آ

۱- ت: بیشترین. *۲ ث: بزرگ وخلفا. *۳ پ: حذف شده، ت: برحمهم الله. ۴ ج: سنزدهم. *۵ پ: حذف شده. ۶ ت: اواسط. ۷ پ: حذف شده. ۸ - آب: هفصد. ۹ ت: نوعست. ۱۰ - آ: دهن. *۱۱ - ب: کهور. ۱۲ - ب: عبارت ۱۳ - آ: کتبت. ۱۴ - ت: آن. ۱۵ - ت: کتابت. ۱۶ - ت: حذف شده. ۱۷ - آ: ان. ۱۸ - آپ: حذف شده. ۱۹ - ت: حذف شده. ۲۰ - پ: حذف شده. ۲۱ ج: کی - افزوده. ۲۲ ث: از - میان - تا - نیست کجون - یک ورق دو رویی ازنسخه افتاده است. ۲۳ ت: منسا ان این کتاب خواهدبود - افزوده. ۲۴ - آ: بنانه، ب: بنانه، پ: سانه، ت: بانه، ج: بناته.

۲۳۹-ب خُطَبْ[1] منقولست که اورا گفتند کیف صَنَّفْتَ هذه الخطب.
قال حفظت الف خطبة للعربْ[2] و نسیتها غاضت ثمّ فاضت
۳۸۸-پ فما هی هی وما هی[4] الا هی یعنی این کتاب خطبْ[5] را چگونه
تصنیف کردی گفت هزار خطبهٔ عرب یاد گرفتم[6] و فراموش
کردم آن محفوظات فرو رفت و باز برآمد این خطبْ[7] کی
ساخته ام[8] آن نیست[9] و ازان بیرون نیست متامل را نیز
با این کتاب باید کی همین[10] حالت باشد

چهاردهم[11] اگر[12] منشی خواهد که بیکی از افاضل مکتوبی نویسد
و رجوع با مطالب این کتاب کند باید که ترجمهٔ آیات قران[13]
و احادیث و امثال و اشعار عربی که درینجا نوشته شده با
آن فاضل ننویسد چه محمول بر بی ادبی استحقاق باشد

پانزدهم اگر متعرضی گوید که الفاظی کی در القاب یا دعا
یا حکایت[14] پردازی وغیر آن درین[15] کتاب واقع شده بعضی

۱- پ ت : خطب . ۲ پ : المعرب . ۳ - آ پ ت ج : می .
۴ پ : من . ۵ - آ ب پ ت : خطبه . ۶ ب : کردم .
۷ پ : خطبه . ۸ پ : ساخته ایم . ۹ پ : اینست . ۱۰-ت:
همت . ۱۱ - درنسخه های « پ » « ج » زیر عنوان چهاردهم ، پانزدهم و
شانزدهم حذف شده . دراین دونسخه (پ - ج) چهاردهم مطابق هفدهم نسخه های
آ - ب - ت است متن ما براساس همین سه نسخه (آ-ب-ت) نوشته شده . در
خصوص موجودیت چهاردهم ، پانزدهم وشانزدهم درنسخه « ث » بعلّت عدم صفحه چیزی
نمیتوانم بگویم . ۱۲-ت : حذف شده . ۱۳-ب : قران مجید . ۱۴ ت : حکایات . ۱۵-ب : در .

16-4 461

مکرر ست جواب آنست که اگر شخصی یک مکتوب نویسد باید
که دران یک[1] مکتوب از تکرار الفاظ محترز باشد اما چون
این کتاب مشتملست[2] بر هشتصد[3] نوع انشا تقریباً اگر در
خلال تراکیب لفظی مکرر واقع شود تفاوت نکند و محل اعضا[4]
و مسامحت باشد

شانزدهم باید دانست که پیش از آنک این کتاب باتمام
رسد و عروس زیباء این[5] مخدره[6] رخسار از نقاب احتجاب
آ۲۳۷-ت بیرون آرد جمعی از اعاظم دین و دولت و اکابر ملک و ملت
پیش از تنقیح سواد با ستکتاب آن رغبت فرمودند و منع
میسر نمی شد چنانک در اوایل خاتمه ذکر کرده شد و هرکس
نسخه ای نقل کرد اکنون که این ضعیف بتنقیح سواد اشتغال
نمود و جهت خزانه الکتب بندگی حضرت سلطان اسلام مصنف
له خلد الله سلطانه نسخه ای[7] با الحاقات و اضافات که بسواد
اصل اتفاق افتاده نقل کرد[8] و هردو نسخه متوافق و متطابق

---

۱ - ت : حذف شده . ۲ ت : مشتمل ۳ - در خصوص مقدار
نوع این کتاب که در حصهٔ سیزدهم هفتصد و اند نوع نوشته شده.
ازین تفاوت و همچنین از عبارات دیگر میتوان نتیجه گرفت که حصهٔ
چهاردهم ، پانزدهم و شانزدهم نسخه های «آ» «ب» و «ت» بعداً ، در وقت اشتغال
بتنقیح سواد افزوده شده . ۴ ب : اخضا ، ت : اعضا . ۵ ت : آن .
۶ ت : مخدرات . ۷ ب : حذف شده . ۸ ت : حذف شده .

شدند و اعتماد کلی بر آنست مامول و متوقع از مکارم اکارمی
که نسخهای سابق را پیش از تنقیح سواد نقل فرموده اند
آنست که آن نسخها را با نسخهٔ سواد اصل که محل اعتماد ست
مقابله فرمایند تا مثاب و ماجور گردند ان شاءالله تعالی
هفدهم[۲] آنک[۳] اگر والعیاذ بالله طبیعت و قریحت[۴] متأمّل
این کتاب بر ایجاز مطوّل و اطناب موجّز و ابداع[۵] تراکیب
مستحسن مجدد و انشاء معانی مستملح مستعذب قادر
نباشد[۶] و جمود طبیعت و خمود قریحت بر او مستولی گردد
و در وقت احتیاج بترکیبی مناسب این ترکیب[۷] اسعاف[۸]
نتواند نمود وصیت این ضعیف با آن عزیز آنست کی
من بعد بمطالعهٔ این کتاب و تأمّل اقسام و مراتب و فصول
و صور[۹] و انواع آن اشتغال ننماید[۱۰] و نسخهٔ آن را باستنساخ
و استکتاب و استباعه و استیهاب حاصل نکند و آن را
نسیاً منسیّاً انگارد واز تضییع[۱۱] وقت و عمر بتحصیل مطلبی[۱۲]
کی جهت او ننهاده اند[۱۳] و او را حاصل نخواهد شد احتراز و

۲۳۹-ب آ
۲۳۲-آ

---

۱ - ت : حذف شده. ۲ پ ج : چهاردهم (رجوع شود بصفحهٔ
شماره ۳۵۲ - قید ۱۱) . ۳ ب : حذف شده .
۴ پ : قرین . ۵ پ : انواع ۶ پ : باشد .
۷ پ : مرکب . ۸ پ : اصعا . ۹ ب : قصور . ۱۰ - ب پ : نمایند
ت : نمایند. ۱۱ - پ : تضیّق . ۱۲ - پ مطالبی . ۱۳ - پ : نهاده اند.

16-3 461

اجتناب نماید و یقین داند کی در ازل آزال او را ازفن انشا
نصیبی نداده‌اند و نام او را بوقت تعیین انشا از لوح محفوظ
محو کرده و ازین مشرب[1] که *با ذات احدیت نسبتی تمام
دارد[2] و لفظ منشی که یکی[3] از اسماء حسنی است بران دالّست
۳۸۹-پ ونصّ *ثم انشانا من بعدهم قرنا آخرین[4] مصدق آن[5]
او را شربی[6] روزی نکرده و این کلمات را ازین ضعیف بنصیحت
قبول کند چه او این کتاب را جهت آن[7] نساخته که در دارالکتب
نگاه دارد وطالبان را ازموائد[8] فواید آن محروم گرداند[9] بلک
جهت افادت مستفیدان[10] و ارشاد مسترشدان[11] تصنیف کرده است
و در تسهیل آن[12] بر متعلمان غایت امکان مبذول داشته تا
هر نفسی برقدر استعداد ازان محظوظ[13] و محتظی[14] گردد[15] وچون
۱۸۱-ج طبیعت[16] متامل از ادراک لطایف واستیفاء مقاصد آن قاصر ماند تدبیر
آن منوط بتقدیر حکیم[17] قدیر جل ذکره باشد نه بسعی این ضعیف وکلّ
میسّر لماخلق له وقدماً قیل

---

۱ - ت : حذف شده . *۲ ج : نسبتی باذات احدیت دارد ، ت : باو از
احدیت نسبی تمام دارد . ۳ ت : حذف شده . *۴ ب : جایش خالی مانده
۵ پ : حذف شده . ۶ پ : بر مشربی . ۷ ب : او .
۸ پ : فراید . ۹ ت : گردانند . ۱۰-ب : مستفیدآن . ۱۱-ب : مسترشدآن ،
پ : مرشدان . ۱۲-ت : این . ۱۳-پ محفوظ . ۱۴-پ : مختظی .
۱۵ - پ : گردند . ۱۶ ت : حذف شده . ۱۷-ب : حذف شده .

علیّ نحت القوافی من معادنها[1] ولاعلیّ اذا لم یفهم البقر

[*2] اشارة الی بیان[3] خواص هذا الکتاب وذکر الالتزامات [*2]

یکی از خواص این کتاب و التزامات مصنف آنست که بعد از آنک اداب مکاتبات ملوک و سلاطین و امرا و وزرا[4] و ارکان دولت و اشراف و اوساط[5] الناس و غیرهم از ینجا معلوم گردد قاعده ملک داری و قانون رعیت پروری [*6] و اداب امارت و وزارت و حکومت و ایالت و نقابت و قضا [*] و مشیخت[7] و تدریس و مجموع مناصب دینی و دنیوی و سایر لوازم و لواحق آن بر وجهی که این کتاب بر کیفیت و کمیت[8] آن مشتملست معلوم شود [*6] و طریقهٔ استنما و استکثار اموال و متوجهات و محصولات نیز بوقوف پیوندد چه مضمونات احکام که در باب امراء الوس و وزرا و قاضی القضاة ممالک و امراء تومانات و هزارها [*] و صدها[9] و اینا قان پادشاه[10]

آ ۳۸۹ پ
۲۳۸ ت

---

۱ - ت : معادتها ، ج : مَعارنها . [*2]-[*2] ب : حذف شده .

۳ - آب ت : حذف شده . ۴ ت : و کتاب - افزوده .

۵ ت : اواسط . [*6]-[*6] ج : از - و اداب - تا - معلوم شود - حذف شده ، پ : معلوم شود - حذف شده . [*7] پ : حذف شده .

[*8] ب پ : کمیّت و کیفیّت .

[*9] ب پ ج : حذف شده . ۱۰ - ت : با دشاهان .

16-2 461

و نواب دیوان سلطنت و وزارت و اصحاب دیوان بزرگ
و ارکان دولت و ملوک و ولایات و سادات و مشایخ و
قضاة و ایمه و علما و مدرسان و سایر طوایف و طبقات
صادر شده مشتملست برکیفیت معاش این جماعت در
امور مملکت و محافظت ولایت[1] و رعایت رعیت و اجراء
احکام شریعت و امضاء اوامر دین و ملت و طُرق[2] ارشاد
و هدایت و قاعدهٔ[3] تعلیم و تفهیم و افادت و بیان اشاعت
معدلت و اذاعت نصفت و تقویت مصلحان و تعریک
مفسدان و دفع ظلمه و متعدیان و ردع اضداد و مخالفان
و قلع و قمع متمردان و معاندان و توجیه[4] متوجهات دیوانی
۲۴۰-ب وضبط اموال و محصولات و ارتفاعات *و امثال آن[5] و
صرف آن بمصارفی که ذکر رفته از مهمات حضرات[6] سلاطین
و مراسم امرا و وزرا *وغیرهم[7] و تعیین انعامات و ادرارات
و معایش و مرسومات و وجوه عمارات[8] و رعایت رسولان
۲۳۲-آ اطراف و اعانت مظلومان و اغاثت ملهوفان *و مکظومان[9]
۳۹۰-پ و تفقد اصحاب مکاره و کرایب و تعزّی[10] ارباب شدايد و

---

۱ - ت : ولایات . ۲ - آ : طریق ، پ : طرف ، ت : طرق .
۳ ت : حذف شده . ۴ پ : توجّه . *۵ ت : حذف شده .
۶ ت : حضرت . *۷ ت : حذف شده . ۸ ت : عمارت ا
*۹ پ : حذف شده . ۱۰ - پ : تعریر .

مصایب و ترجی ارباب خیبت وعیادت مرضی واصحاب
کربت و تمهید قاعدهٔ اتحاف و اهدا وسلوک طریقهٔ
اعتذار و استعفا[1] وضابطهٔ اهتمام باحوال رعایاواستمالت
ایشان وهلم جرّا[2] بر وجهی که این کتاب بربیان تفصیلی و
اجمالی آن مشتمل است و درهریک ازین قضایا مکتوبات
و احکام علی‌حده سمت کتبت[3] یافته و بتواکید مؤکّد
شده و طریقهٔ زندگانی صاحب آن حکم[4] با جمعی که در
تحت تصرف او باشند[5] معین ومبین گشته ومهماتی که
وظیفهٔ اهتمام والتزام اوست مجملاً ومفصّلاً درخلال
احکام ذکر رفته واستخراج آن منوط بدقت نظر وحدّت
تأمّل و شمول استعداد متامل است وشک نیست کچون ۷۱۸-ث
از سرامعان نظر[6] و اتقان[7] تعمق و ایقان تفرس بغور
این معانی رسند[8] مجموع این قضایا مبیّن و منکشف
گردد و قواعد این فواید و دقایق این ضوابط[9] بی زحمت
بوضوح انجامد واجل خواص آنست که اوّلا اداب تقلد

۱- ب : استغفار ، پ : استغفا . ۲ پ : و هلم جرا -
حذف شده ، ت : ایشان وهلم - حذف شده . ۳ پ : علی هرکمیت
کیفیت . ۴ - آب ت : حذف شده . ۵ ت : باشد .
۶ ج : درحاشیه نوشته شده . ۷ پ : اتّفاق . ۸ ت :
رسید . ۹ پ ج : معانی ومعاقد این مبانی .

16-461

سلطنت ولوازم ولواحق آن و[1] تصدی امارت ووزارت
ومباشرت هرمنصب ازمناصب دینی ودنیوی ازینجا
آ۳۹۰-پ بوقوف پیوندد و معلوم گردد که هریک را ازین طوایف
طریقهٔ[2] زندگانی *با خالق وخلایق[3] چگونه می[4] باید کرد
۱۷۷-ج و لله الحمد علی فواضل الایهٔ وجزایل نعمایه و کوافل
مبرّاته وکوامل[5] هباته وحسناته که درین عصرمیمون
و روزگار همایون امور سلطنت و امارت و وزارت و
سایرمناصب شرعی ودیوانی براوکد قواعد ممهد گشته
است و براوثق مبانی استحکام یافته سریرسلطنت و
تخت پادشاهی ومملکت بوجود مبارک پادشاهی مزین
ومشرفست که کیوان[6] بپاسبانی قصر رفیعش مفتخر و
مباهیست ومشتری درجناب جلالش یکی از مباشران
فصل قضایا و اوامر و نواهی بهرام تیغ کین جهت دفع
خصمان او[7] برکشیده *وخورشید که خسرو سیارگان و[8]
شاه ستارگان است خاک بارگاه اورا چون کحل الجواهر
آ۲۳۸-ت در دیده کشیده زهرهٔ زهرا درمجلس بهشت آسایش

---

۱ - پ : بر . ۲ ث : حذف شده . *۳ پ : حذف
شده ، ت : با خالق وخلق . ۴ - آت : حذف شده .
۵ - آت : کواهل . ۶ ث : کنون . ۷ ب : حذف
شده . *۸ پ : خوروسیّارکان که ، ج: خسرو سیّارکان که .

عود[1] سوز[2] و بزم ساز تیر دبیر در دیوان سلطنتش با
عقل مجرّد هم داستان وهم راز[3] ماه آسمان نورد[4] راید
اخبار فتح و نصرت اوست و عناصر و ارکان متابع
فرمان قضا مضا و محکوم احکام قدر قدرت او جنّ و
انس و وحش و طیر هوای[5] طاعتش را بدل وجان جویان
و مسرّع[6] فهم و وهم درطلب *شاء وجلال[7] او واگرچه در
نخواهند[8] یافت پویان شعر[9]
آ ۲۴۰-ب آنک نظام ملک راگوهر او دهد[10] شرف
۳۹۱-پ وانک دوام عمر را دولت او کند ضمان[11]
فلک سیر ملک سیرت که بر درگاه او زیبد
فلک را استان بوسی ملک را بنده فرمانی[12]
*شاه شاهان وخان خانان و مادهٔ نعمت امن وامان سایهٔ
مرحمت و عاطفت حضرت یزدان[13] معزالدنیا والدین
شیخ[14] اویس بهادر[15] خان خلد الله ملکه[16] وسلطانه و اعلی

۱- ت : عفود . ۲ ث : سپاز . ۳ ت : راه .
۴ پ : بورود . ۵ پ : سودای . ۶ پ : مرغ
*۷ - آ : شاو جلال ، پ : شاوجلال ، ت : شاه وجلال ،
ث : شاءجلال ، ب ج : شاءٔ وجلال . ۸ پ ت : نخواهد . ۹ ج : حذف شده .
۱۰ - پ : شد . ۱۱ - آ : جوان - در بالای این کلمه ـصمان - افزوده . ۱۲ - پ : فرمان
*۱۳ - ج : حذف شده . ۱۴ - پ ج : حذف شده . ۱۵ - پ : بهادربهاد . ۱۶ - ت : ظله

۲۳۳-آ فی ممالک الارض شانه و دیگر مناصب بتقویت و تربیت
این[۱] حضرت بتقلد[۲] ارباب معالی و مناقب تزیین[۳] یافته
امید بفیض فضل باری جل جلاله و عمّ نواله چنانست
کی عالمیان را از میامن این دولت که با ادوار اطوار و
تعاقب قرون و اعصار مقارن و معاصر باد جمعیتی که
موجب ترفّه[۴] معاش و سبب ترتّب اسباب[۵] انتعاش
باشد دست دهد* و روزگار[۷] بعذر تقصیرات گذشته
مشغول شده در ازاء محنتها دولتها و در عوض کربتها
نعمتها ارزانی دارد و تشنگان[۸] بوادی ظلم و عدوان را از
زلال افضال و معدلت حضرت شاهنشاهی[۹] براحت[۱۰]
سیرابی رساند[۱۱] و مواد ظلم از صفحهٔ وجود بکلی منقلع[۱۲] و
۱۷۷-ج متمحّی[۱۳] گردد* ان شاء الله تعالی[۱۴] و بندهٔ دولتخواه را
که مصنّف این کتابست قصیده ای مطابق این وقت و
۳۹-پ حال که برجهانیان مبارک و میمون باد دست[۱۵] داده است

---

۱ - ت : آن . ۲ ت : مناصب - افزوده . ۳ ت :
ترتب . ۴ ب : رفیه . ۵ ج ت : حذف شده .
*۶ پ : روز که . ۷ ت : بعد از . ۸ ج : تشنکی .
۹ پ : شاهنشهی . ۱۰ - ت : براحسب . ۱۱ - پ : رساناد .
۱۲ - پ : منقطع . ۱۳ - پ : مستجزم ، ث : ناخوانا . *۱۴ - ت ث :
حذف شده ، پ : اُنشا اللّٰهُ تَع . ۱۵ - آ ب ت : حذف شده .

آ۲۱۸-ث برین موجب که شرف عرض می یابد *پسندیدهٔ نظر سعادت
بخش حضرت شاهنشاهی که ملحوظ نظر عنایت الهیست
باد[1] والقصیدة هذه

دولت[2] فروغ یافت زفرّ خدایگان — بخت جهان پیر زنو *باز شد[3] جوان
وضعی ستوده یافت کنون گردش فلک — وز[4] سر گرفت قاعدهٔ دور آسمان
وضعی همه مبانی[5] آن[6] حلیّت[7] ظفر — دوری[8] همه نتایج آن[9] نعمت امان
قانون دهر گشت بتعدیل مقترن — تا یافت دهر باشرف عدل اقتران
سیر نحوس را نبود بعد ازین اثر — باشد[10] سعود را همه با یکدگر[11] قران
از صدمت الم ندهد هیچکس خبر — وز[12] صولت ستم نبود بعد ازین نشان
زیرا که *دین و ملک[13] زنو انتظام یافت[14] — در سایهٔ سپهر مدار خدایگان

شاهنشه ممالک عالم معزّ دین
سلطان اویس شاه جهاندار کامران

۲۴۱-ب شاهی که کاینات زملکش ولایتیست[15] — والیش[16] عقل و جان و اهالیش انس و جان

---

*۱ - پ ج : حذف شده . ۲ پ : از - دولت - تا آخر قصیده یعنی تا - سلطنت بمان - حذف شده. *۳ ت : شد یکی . ۴ - آ ت ج : واز . ۵ ت : میانی . ۶ ت : او . ۷ ت : حِلْیَهٌ. ۸ ت : دور. ۹ ت : اُوْ . ۱۰ - آ : باشد، ب ج : تا شُد . ۱۱ - ت ج : یکدیکر . ۱۲ - ت : واز .
*۱۳ - ت : دینِ مِلک . ۱۴ - ت ج : تو
۱۵ - ث : ولایتست . ۱۶ ت : فی العشرِ - در زیر این بیت باخط مغایر - ای فی السُرُور والبَهْجَةِ - افزوده شده .

۲۳۹-ت درحومهٔ حمایت او فوج عرش وفرش — درحوزهٔ حراست او شخص عقل وجان
با حضرتش هدایت وتوفیق هم رکاب — با موکبش سعادت وتایید هم عنان
بهر دعای اوست که ایجاد کرده اند — ورنه چه حکمتست بتحقیق در زبان[1]
زانش همیشه خاصیت نطق داده اند — تا یک یک از مکارم او* را کند[2] بیان
گفتم که نسبت کف دستش کنم با بر — یا[3] فیض خاطرش را با فیض بحر و کان
۲۳۳-آ عقلم بطیره گفت کزین[4] رای در گذر — بگذار فکرهای دبیران باستان
ابرست جای صاعقه و بحر جای غرق — کان معدن تزلزل و تشویش بی کران
دستش مفیض نعمت و خاطر محل فیض — وان جمله را نه قدرت این و نه قدر آن
ای خسروی که مسند ملک از مکان تست — بالاتر از سپهر برین بل ز لامکان[5]
وی یوسفی که مصر سعادت بعهد تست — زیبا چو حسن یوسف و جاوید چون جنان
قصر معالی تو بهفتم فلک رسید — کیوان چرخ زان سببش گشت پاسبان
چون ره گذار تست ششم[7] پایه فلک — برجیس[8] زیر پای تو افکنده طیلسان
بهرام تیغ بسته که تا دشت[9] معرکه — از خون دشمن تو کند پر ز[10] ارغوان[11]
۲۱۹-ث خورشید در حراست ملک فسیح تو — گاهی بباختر رود و گه بخاوران
در فیض نور با تو مجاراة[12] می کند — تا آن چنان که از تو ببیند شود جنان

۱- ت : زمان . *۲ ت : می کند ، ث : رکند . ۳ ب : با ، ت : با.
۴ ت : که ازین . *۵ ت : برین و بل از مکان . ۶ ج : وای
۷ ت : بشد . ۸ ت : برجیش . ۹ ت : دستِ .
*۱۰-ت : نوْرِ . ۱۱-ت : در زیر این کلمه با خط مغایر - شکوفهٔ اشجار در ازهار الشجره معناسنه - افزوده. ۱۲- ت ث : مجازاة ، ب : محاراه

ناهید[1] در مجالس خاصت نوا گریست — گاهی ره[2] عراق زند[3] گاه اصفهان
چون من رهیست منتظر امتحان خصم — تیر دبیر در صف میدان امتحان
منشیست زان بحسن صناعت همی کند — دستان زهره را متبدل بداستان[4]
مه منهیست[5] بر در قصرت که روز و شب — گاهی گذر بروم کند گه بقیروان
با صد هزار دیده نبیند نظیر تو — چرخ ار بسی بگردد گرد همه جهان
حزمت گهِ *درنگ[6] بود لنگر فلک — عزمت گه شتاب زمین راست بادبان
دانش *نیازداز[7][8] اثر نوک کلک تو — معنی ببالد[9] از گهر لفظ در فشان
آ ۲۴۱.ب تیغ تو چون زبان بگشاید بکین خصم — راز دل عدوت سراسر شود عیان
گرز گران سر تو چو پیدا کنی شود — خصم سبک سرت را سر در بدن[10] نهان
بدخواه تست همچو خزان ای بهار ملک — وز باد سرد خویش چو برگشت در خزان
آ ۲۳۹.ت اندر هوا بمانند[11] از سهم صولتت — تیری که یافت راه گشاد از زه کمان
وز هیبت غضنفر خشمت شگفت نیست — از چرخ اگر بیفتد شیر فلک ستان
ور شمه ای ز لطف تو بر گلستان وزد — بی نیش خار گل دمد[12] از طرف گلستان
ور بنگری بعین عنایت بسوی سرو — از خرمی شود همگی در چمن چمان

*شاها جهان پناها[13] من بنده مدتیست
تا هستم از کشاکش ایام ناتوان

۱-ج: صفحه های بعدی این نسخه افتاده است، ت: در زیر این کلمه با خط مغایر - زهره دیه کاه یلدز - افزوده. ۲-آ: راه. ۳ ت: زندو. ۴-آت: بدلستان. ۵ ت ث: منهیست.
*۶ ت: درتکِ تو. ۷ ت: ذاتش. *۸ ت: ببازدارِ. ۹ ت: بیالد. ۱۰-ت: بدر.
۱۱-ت: نماند. ۱۲-ت: شود - بالای سطر نوشته شده. *۱۳ ت: شاهِ جهان بناهِ.

۲۳۴-آ دانسته‌ام چو[1] ره بجناب تو یافتم — کز[2] روزگار کسب سعادت همی توان
چون[3] خاک آستان تو شد روزی لبم — فرقم گذر کند بمعالی ز فرقدان
از دولت تو باز[4] بیابم[5] منال و مال — وز نعمت تو[6] شود آبادخان و مان
*کام دل شکسته شود حاصلم تمام[7] — اندر پناه دولتت ای شاه کامران
*تا هست بر طریق شریعت مدار دین[8] — تا هست دین و ملک باجماع تو امان
*دین در پناه دولت باقیت باد و ملک[9] — بر تو مقرر از ملک ملک جاودان
*درخدمت جناب تو فغفور و رای هند[11] — بر درگه جلال تو دارا و اردوان

۲۱۹-ث آ *ناهید را ز پایهٔ جاه تو پایگاه — خورشید را ز سایهٔ قصر تو سایه بان
*نسرین[12] چرخ را بفنای تو التجا — شهباز[13] ملک را ز جناب تو آشیان
تا روز حشر مدت ایام دولتت — دشمن اسیر صدمهٔ غم دوست شادمان
مانند سرو در چمن مملکت ببال — مانند مهر بر فلک سلطنت بمان

و اگر صوایب آرای حضرت سلطان[14] اسلام مصنّف له خلد الله سلطنته و ابد[15] مدته[16] حکم یرلیغ مطاع و فرمان واجب الاتباع ارزانی فرماید و مراسم تقویت و تربیت *تواتر و[17] تعاقب

---

۱ - ت : یافته‌ام . ۲ ت : که از . ۳ ت : چو . ۴ ت : بان
۵ ت : نیابم . ۶ ت : تو . *۷ ث : ناخوانا .
*۸ ث : ناخوانا . *۹ ث : ناخوانا . ۱۰ - ت : با
*۱۱ - ث : ناخوانا . *۱۲ - *۱۲ - ث : حذف شده . ۱۳ - ت : شهبان . ۱۴ - پ : سلطانی . ۱۵ - آ ب : امد ، پ : اند .
۱۶ - ت : مملکته . *۱۷ - پ : حذف شده .

یابد و این ضعیف را وقت و عمر مساعدت و مسامحت کند
برهمین نمط کتابی دیگر درمنشیّات عربی مصنف و مرتب
۲۴۲-ب گرداند تا طالبان انشاء عربی نیز بر ایسر وجوه بمطالب
خود[۱] رسند و مثوبات آن قرین روزگار دولت[۲] ابد[۳] پیوند
گردد ان شاء الله تعالی و رای همایون را معلوم و محقق
شود که این ضعیف نحیف همچنانک درمیدان فارسی[۴]
زبانی[۵] که[۶] برمراکب خسروانی سواری می کند درمیدان عربیت
نیز با بادپایان تازی انبازی می تواند نمود * و برتکاوران[۷] عربی
بهرمقصد که می خواهد[۸] می تواند[۹] دوانید ولافخر و[۱۰] مادح
النفس یوم العرض معذور والله علی ما نقول وکیل حق
تعالی مستعدان ام را بمنتهای مطالب دارین وصول دهاد و
این کتاب را نزهة[۱۱] ناظران و فرجهٔ مناظران کناد و برحضرت
علیاء سلطان اسلام پادشاه[۱۲] هفت اقلیم * مصنف له[۱۳] خلد
۲۴۰-ت الله سلطانه و اعلی فی الخافقین شانه مبارک ومیمون و
۳۹۲-پ خجسته و همایون گرداناد * و وزرای حضرت و منشیان[۱۴] دولت

۱- ت : حذف شده . ۲ پ : حذف شده . ۳ ت : ممد .
۴ پ : بارسی . ۵ پ : حذف شده . ۶ پ ث : حذف
شده . * ۷ ت : نابکاران . ۸ ت : می خواهند . ۹ ت : می
توانند . ۱۰- پ : وَلاَ . ۱۱- پ : برهمه . ۱۲- آ : بادشاها .
* ۱۳ - پ : حذف شده . * ۱۴- پ : ومنشیان حضرت و کتّاب .

را بتأمل[1] وتدبر[1] ومطالعه و تفکر[*2] آن[2] اهتمام والتفات ارزانی
دارد[3] و این ضعیف را[4] بذکری جمیل واجری جزیل از تصنیف
این کتاب مخصوص کناد وازجزایل مراحم[5] وکوامل[6] عواطف
حضرت سلطنت حفت بانواع البهجة والسعاده بحظی اوفر
و نصیبی اکمل مشارالیه گرداناد تا در باقی عمر مرفه الحال و
آ ۲۳۴-آ فارغ البال درکنج خانه و زاویهٔ خویش بطاعت وعبادت حضرت
حق[7] تعالی و دعای دولت[8] روز افزون پادشاه اسلام ابدت[9]
بالخلود الی یوم المنتظر الموعود[10] و نشر فراید فواید علمی اشتغال[11]
تواند نمود ان شاءالله العزیز *انه ولی ذلك والقادر علیه[12]
و یرحم[13] الله عبداً[14] قال آمیناً[15]

* * *

تمام شد کتاب دستور الکاتب فی التعیین المراتب از تصنیفات

---

*۱ - پ : حذف شده . *۲ پ : تفکرات . ۳ پ : باد
۴ پ : که مصنفست - افزوده . ۵ ت : مزاحم . ۶ ت : کوافل،
پ کرام . ۷ پ : باری . ۸ پ : حذف شده . ۹ - آب : امدت .
۱۰ - ت ث : والموعود . ۱۱ - پ : را اشغال . *۱۲ - ث : ناخوانا .
۱۳ - ت رحم . ۱۴ - ث : لمن - افزوده . ۱۵ - آ : ازطرف
کاتب نسخهٔ - آ - جملات زیر افزوده شده :
تم الکتاب بحمد الله ومنه وحسن توفیقه فی یوم الاثنین

عالم مشهور محمد بن هندوشاه بن سنجر نخجوانی پس از
ششصد وچند سال این دفعه اوّل است که براساس شش
نسخهٔ خطی موجود متن علمی انتقادیش بسعی واهتمام اینجانب
عبدالکریم علی اوغلی علی زاده در تاریخ ۱۹۷۱ میلادی درشهر باکو تهیه شد.

گذشت ششصد وچند سال از نوشتن دستور
بسعی عالم آن دور شمس منشی مشهور
بمن رسید عمل ترتیب کردن متنش
سپس شروع بچاپ شد دفعهٔ اول از عهدش
باین عمل همهٔ کار من شده تکمیل
بیادگار نوشتم خطی بدین تفصیل
ازین کتاب کنند استفاده درهمه جا
مارا نباشد و باقی بماند این از ما

عبدالکریم علی زاده

مالف عسرین حمادی الاخره سنه ثمان وتسعین و سبعمایه غفرالله لکاتبه
ولصاحبه ولقاریه ولمن نظر فیه ولمن قال امین

قال المصنّف طاب مثواه تمام شد سواد کتاب قصص الهی الغنی کاتب
فی تعیین المراتب بردست مصنفش للفقر الی الله الغنی المغنی محمد بن هندوشاه
المشتهر بشمس المنشی عفرالله له ولوالدیه واحسن الیهما والیه در ثانی رجب
مرجب عمت برکته لسنه احدی وستین وسبعمایه وتصحیح تالف در سبع
وستّین وسبعمایه بدارالملک سریر وانمام این ساض در بیست وچهارم رجب
سال مذکور اتفاق افتاد مبارک ومیمون باد (بقیّه در پاورقی صفحهٔ بعد)

15–4 461

والحمد لله ربّ العالمين والصّلوة والسّلم على سيّدنا ومولانا محمد واله الطيبين الطاهرين وصحبه الغر المحجلين اجمعين رب احم بالحر والسّعاده و الحسنى و این نسخه از نسخهٔ کی منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد والسلم

در زیر آخرین صفحهٔ نسخهٔ استانبول - آ - مهری باین مضمون زده شده :

هذا ما وقف

الوزیر ابو العباس احمد

بن الوزیر ابی عبدالله محمد

عرف بکوبریلی اقال الله

عثارهما

این مهر در صفحهٔ دوم ، در صفحهٔ ۸۰ و در صفحه های دیگر هم زده شده است ، در حاشیهٔ صفحهٔ دوم و در سمت راست صفحه آخر مهر دیگری باین مضمون زده شده است :

انما لکل

امرئ مانوی

ب : ۴ - افزوده ، پ - از طرف کاتب این نسخه جملات زیر افزوده شده است :

الحمد الله ومنّه وحسن توفیقه و الصّلوة على نبيّه محمّد واله على يدي متمّمه افقر عباد الله تعالى واحوجهم الى مغفرته حسين بن مظفر بن فخر الواعظ في يوم الاربعا التاسع من شهر صفر ختم بالخير والظّفر الواقع

(بقیّه در پاورقی صفحهٔ بعد)

من شهور سنه ستّ عشرة وثمانماية لصاحبه الاعزّ الاكرم الأعقل
جامع فنون المآثر مبدع البدايع و مخترع الطّرائف والدّقائق محرّر
الاداب صاحب الذّهن الوقاد والطبع السليم نتيجة الصّواحب العظام
خلف المدبّرين الخواجه معزّ الدّين عبد العزيز متّعه الله به و بأمثاله
و اطال بقاه ، در زیر آخرین صفحهٔ این نسخه درسمت چپ
مهری باین مضمون زده شده است : افوض امری (الی الله) عبدمحمد
جعفر ، ت : ازطرف کاتب این نسخه جملات زیر افزوده شده است :
تم الکتاب بعون الله تعالی وحسن توفیقه فی یوم الاربعا التاسع من شهر ذی القعده
سنه خمس و اربعین وثمانمایه غفرالله لمصنفه وقاریه وکاتبه ولمن نظر فیه
واستفاد منه ولکافه المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات الاحیآء
منهم والاموات آمین یا ربّ العالمین والحمدلولیه والصّلوة علی نبیه
محمّد وآله در دعاء صاحبه

گل بن اقبال او سر سبز باد — زیر حکمش آب آتش خاک باد
رایهٔ نصرش فلک برخاسته — بایهٔ قدرش بحرخ افراشته
باد تایید خدا هم راه او — خاک بایش را بها بدخواه او
ذکر او ارایش هر انجمن — شکر او ورد لسان مرد و زن
طالع او تا ابد مسرور باد — همچو بختش عاقبت محمود باد

صنّعه محمّدبن هندوشاه المشتهر بشمس المنشی

اغاز حکایتم بانجام رسید — جان ازغم اندیشه بارام رسید
این نامه که نام صاحبش باقی باد — المنة لله که باتمام رسید

(بقیّه در پاورقی صفحهٔ بعد)

15-3 461

امین الملة والدین-۲۴۳، ۲۴۴
امین الدین عطار- ۳۲۶
انوشروان عادل - ۳۵۰
اوروک بخشی- ۴۰، ۴۲
آیتکین- ۱۶۷، ۳۲۳
ایانتمور بخشی- ۳۳
ایسن بوقا - ۵۶، ۵۷
ایسنتمور- ۵۴
بایان (امیر) - ۳۰
بایدور- ۱۷۳
بایدوقورجی- ۱۷۲، ۱۷۳
بتول - ۲۰۲، ۲۰۳
بخشی (بخشیان) - ۳، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵
بدرالدین حسن - ۳۳۲
برخیا - ۷۴
بلال بن ابی ریاح - بلال- ۲۵۳، ۲۵۴
بنی خالد - ۲۱۶
بنی الزهرا - ۲۰۳
بنی عدنان - ۲۰۲
بنی لام - ۲۱۶
بوراجار یاساول - ۶۱
بونماجار - ۶۰
بهاء الدین - ۱۷۶
بهاء الدین آیبک - ۳۲۸
بهاء الدین محمد بغدادی - ۳۴۱
پهلوان سراج الدین - ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶
پهلوان فخرالدین احمد- ۱۵۷، ۱۵۸
پهلوان محمود - ۲۸۶
تاج الدین احمد- ۳۰۶
تاج الدین حسن - ۳۰۸
تاج الدین علی - ۱۵۵ - رک به- خواجه تاج الدین علی
تاج الدین علی - ۳۱۹، ۳۲۰
تاج الملة والدین - ۱۸۰، ۲۰۹، ۲۱۱
تاج الملة والدین - ۲۷۹
تمور بوقا - ۶۸
جبرئیل - ۷۴
جلال الدین - ۱۰۰

جلال الدین محمود ۱۶۰
جلال الملة والدین المرندی ۲۶۶
(جلال الدین مرندی)
جلال الدین نصرالله - ۳۳۰
جلال الملة والدین همدانی - ۲۷۹
(جلال الدین همدانی)
جلال محمود - ۱۶۲ (جلال الدین محمود)
جمال الدین احمد - ۳۰۷
جمال الدین ایاز - ۱۶۸
جمال الملة والحق والدین - ۱۹۵
جمال الملة والدین - ۹۰، ۲۰۰
جینکیزخان - ۳۰
جینکیز خانی - ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴
حاجی احمد (برادرخواجه (علاءالدین) - ۳۱۱
حاجی الیاس - ۳۸
حاجی نجم الدین ابوبکر - ۳۳۳
حجة الاسلام غزالی (رک به غزالی)
حسین الاسدی - ۱۹۵، ۲۰۰
حسین بن مظفر بن فخر الواعظ ۳۶۹
خدیجهٔ کبری - ۲۰۳
خضر بک - ۱۶۶
خطیب زکریای تبریزی - ۲۱۸
(که ازمشاهیر افاضل جهان بوده)
خواجه امین الدین - ۱۴۰، ۱۶۳
خواجه تاج الدین - ۲۴۷
خواجه تاج الدین علی - ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۰
خواجه جلال الدین - ۹۳
خواجه جلال الدین طاهر - ۹۵، ۹۷
خواجه جلال الدین محمود - ۹۲، ۱۱۲
خواجه جمال الدین - ۸۷، ۱۰۲
خواجه جمال الدین ساوجی - ۱۰۱
خواجه جمال الدین منشی - ۱۲۷
خواجه زین الدین علی - ۱۵۹
خواجه شرف الدین سمنانی - ۱۳۰

15-461

خواجه شمس الدین - ۷۵ ، ۷۹ ، ۱۲۶ (خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی) خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی - ۱۲۷ خواجه صاحب دیوان - ۱۲۸ ، ۱۲۹ (خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی) خواجه صدر الدین - ۱۱۸ ، ۱۲۱ خواجه علاء الدین - ۳۱۱ خواجه علاء الدین محمد - ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۹ خواجه فخر الدین - ۱۲۲ ، ۱۲۴ خواجه قوام الدین - ۲۸۴ خواجه قوام الدین حیدر - ۲۷۳ خواجه معین الدین - رک به - خواجه معین الدین مستوفی خواجه معین الدین مستوفی - ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ خواجه نجیب الدین امیر محمد - ۸۲ ، ۸۵ خواجه یمین الدین - ۱۰۶ ، ۱۰۷ دارا - ۳۶۵ داود - ۷۴ رشید الدین وطواط - ۳۴۰ ، ۳۴۱ رضی الدین خشاب - ۳۴۱ زین الدین النخجوانی - ۲۶۱ (زین الملة والدین) زین الدین حاجی علی - ۱۵۵ سعد الدین - ۱۳۸ سعد الملة والدین - ۲۰۳ سعد الدین مسعود - ۲۷۲ سلطان سعید ابوسعید - ۲۴۹ سلیمان بن داود - ۷۴ سلیمان بهادر - ۵۱ ، ۵۲ سید - ۱۳۰ . رک به (سید صدر الدین حمزه) سید المرسلین - ۱ ، ۱۳۱ ، ۱۷۷ ، ۱۹۲ ، ۳۳۹ سید امیر علی - ۲۰۴ (مرتضی اعظم مجتبی اکرم آل طه ویس علاء الملة والدین)

سید حسن - رک به - سید شرف الدین حسن
سید حمزه - ۱۳۰ - رک به (سید صدرالدین حمزه)
سید شرف الدین حسن - ۱۳۱
سید صدرالدین حمزه - ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
سید ظهیرالدین امیرموسی - ۱۳۱، ۱۳۲
سید علاءالدین امیرعلی - ۱۳۱، ۲۰۶
سیف الدین سنقورجه - ۳۳۰، ۳۳۱
سیف الدین قتلغبک - ۶۶، ۳۲۶
سیف الدین محمود - ۳۰۵
سیف الدین مغلتای - ۱۷۴، ۱۷۵
سیورغاتمیش - ۲۸
شاهین بن عبدالله العمادی - ۳۷۱
شرف الدین - ۱۷۶
شیبان قتلغ - ۴۶
شرف الدین محمد - ۱۲۶
شرف الملة والدین (شرف الدین) ۲۲۱، ۲۲۳
شمس الدین - ۱۲۸ - رک به - خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی
شمس الملة والدین (شمس الدین) ۱۲۲
شمس الدین امیره (امره) - ۱۶۶
شمس الدین محمد - ۲۶۲ (شمس الملة والدین)
شمس الدین محمد - ۳۰۹
شمس منشی - ۳۶۸ - لقب مولف کتاب محمدبن هندوشاه نخجوانی المشتهر بشمس المنشی
شهاب الدین علی - ۳۰۶
شیخ احمد - ۱۹۵
شیخ الاسلام صدرالدین - ۲۴۹، ۲۵۰
سلطان اویس - ۳۶۲ - رک به - شیخ اویس بهادرخان

شیخ اویس بهادرخان - ۳۶۰
شیخ تاج الدین علی همدانی - ۳۲۷
شیخ تورسون - ۳۷
شیخ حسن (امیرتومان) - ۵۰
شیخ رشید الدین - ۲۵۳
شیخ صالح مجد الدین اسمعیل - ۲۳۴
شیخ عزیز نجم الدین - ۲۷۰، ۲۷۱ (شیخ نجم الدین عزیز)
شیخ علی (تاج الملة والدین) ۱۸۰ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱
شیخ علی - ۳۴
شیخ علی (تاج الملة والشریعة والدین شمس الاسلام و المسلمین) - ۱۸۴
شیخ علی - ۵۲
شیخ کمال الدین - ۲۷۶
شیخ محمود - ۴۶
شیخ مرحوم شهاب الدین قلندر - ۲۷۸
شیخ نجم الدین - رک به - شیخ عزیز نجم الدین
صاحب دیوان جوینی - ۱۲۶ - رک (شمس الدین جوینی)
صدر الدین (شیخ الاسلام) رک به شیخ الاسلام صدر الدین - ۲۴۹، ۲۵۰
صدر الملة والدین - ۲۰۳
صدر الملة والدین - ۲۹۳
صلاح الدین - ۲۴۵ ، ۲۴۶ (صلاح الملة والدین)
صلاح الدین موسی - ۲۹۱
ضیاء الدین محمد - ۲۲۴ ، ۲۲۶
طغانتمور - ۵۵
طغای بخشی - ۴۳
طغایتمور - ۵۵
طغایتمور جاندار - ۱۵۰
عاشقتمور - ۶۹ ، ۷۰
عبد الکریم علی اوغلی علی زاده - ۳۶۸
عبد اللّٰه - ۲۶۶
عبید اللّٰه - ۲۶۶

عز الدین (رئیس) - ۱۷۵
علاء الدین - ۲۰۴
علی - ۲۰۳
علی (امیر) - ۲۷
علیبک - ۳۵
علیخواجه - ۳۰۴
عماد الدین محمد - ۱۶۴، ۳۰۳
عمر - ۷۵
عمرو - ۱۲۶
عیسی - ۷۴، ۳۴۰، ۳۴۹
غازان خان - ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۰۵
غازانی (غازان خان) - ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴
غزالی - ۲۱۷
فخر الدین احمد - ۱۴۵، ۱۴۶
قاضی کمال الدین علی - ۲۹۵
قتلغ بوقا بخشی - ۴۵
قتلغتمور - ۵۶
قطب الملة والدین - ۱۸۸
قوام الدین محمود (محمد) - ۱۵۰
مجتبی اکرم - ۲۰۴
محمد - ۳۶۹، ۳۷۰
محمد (امیر) - ۲۲
محمد البغدادی - ۱۹۵، ۲۰۰
محمد المصطفی - ۱
محمد بن المطهر الحلّی - ۲۱۸، ۲۲۰
محمد بن هندوشاه بن سنجر - نخجوانی - ۳۶۸
محمد بن هندوشاه المشتهر به شمس المنشی - ۳۷۰
محمد بیگ - ۴۷
محمد جعفر - ۳۷۰
محمد خواجه - ۲۸۸
محمد مصطفی - ۷۴، ۱۳۱، ۱۹۲، ۲۲۲
محمدی - ۳۲
محمود اردبیلی - ۲۳۱ (نظام الدین محمود اردبیلی)
مسعود - ۱۱۲
مصطفوی - ۱۹۰
مصطفی - ۱۸۹، ۲۰۲
معین الدین - رک به - خواجه معین الدین

ملکتمور - ۲۰ ، ۴۷
ملک جلال الدین - ۳۰۴
ملک شمس الدین - ۱۳۳
ملک معین الدین - ۱۳۶
منشی - لقب محمد ابن فخرالدین هندوشاه نخجوانیست - ۳۶۴
منکلی تمور - ۴۷
موسی - ۷۴
مولانا امین الدین - ۲۳۸
مولانا تاج الدین علی - ۲۹۴، ۲۹۵
مولانا جمال الدین علی - ۲۲۷، ۲۲۸
مولانا سعید مغفور سعد الدین دارانی قزوینی - ۲۰۳
مولانا شمس الدین - ۲۴۰، ۱۴۱ ، ۳۱۴
مولانا شمس الدین محمد - ۲۳۶
مولانا شهاب الدین - ۱۶۰، ۱۶۲
مولانا شیخ الاسلام اعظم - ۲۶۸، ۹۶۹
مولانا صاحب اعظم سعد الملة والدین شیخی - ۱۱۸، ۱۲۱
مولانا صاحب اعظم شمس الملة والدین - ۱۲۲، ۱۲۴
مولانا ضیاء الدین عبد الحی - ۲۳۷ ، ۲۳۸
مولانا فخرالدین هندوشاه نخجوانی - ۳۴۲
مولانا محمد - ۳۶۹
مولانا اعظم محی الدین - ۱۱۵، ۱۱۶
میکائیل - ۷۴
نجیب الدین محمد - ۱۴۳ ، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
نظام الدین اردبیلی - ۲۳۱ ، ۲۳۲
نورالدین (نورالملة والدین) - ۲۴۳ ، ۲۴۴
نورالدین منشی - ۲۴۱
هاون - ۳۴۰
هزارهٔ شیخ علی - ۵۲
هولاکوخان - ۱۲۶
یوسف - ۳۶۳

فهرست اسامی اماکن

آب زرهه - ۱۰۱
ابهر - ۱۰۳ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴
اخلاط - ۳۳۴
آذربیجان (ادربیجان) - ۱۲۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۵۸ ، ۳۱۶
اران - ۵۰ ، ۱۲۴ ، ۱۴۹ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۳۱۶
اردبیل - ۲۸۹
ارسبار - ۱۴۹
ارمیه - ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۲۴۶ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۲۷
استانبول - ۳۶۹
استرآباد - ۳۲۷
اسد آباد - ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۳۲۷
اسراویا - ۳۱۴
اصفهان - ۱۳۰ ، ۱۷۴ ، ۳۰۴ ، ۳۶۴
انبار - ۱۹۶ ، ۱۹۹
آوه - ۱۰۳
اوشار - ۱۴۹
اهر - ۳۵ ، ۲۹۲
ایران - ۹ ، ۱۰ ، ۴۰ ، ۸۸
ایران زمین - ۹ ، ۱۰ ، ۴۰ ، ۷۵ ، ۸۸ ، ۱۲۶ ، ۲۵۶ ، ۳۱۶
باب الابواب - ۱۰ ، ۷۵ ، ۸۸ ، ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۷ ، ۱۲۶ ، ۱۸۱ ، ۱۹۳
باکو - ۳۶۸
براز الروّزین - ۱۹۹
بردع - ۲۹۴
بصره - ۱۹۶ ، ۱۹۹

بغداد - ۴۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵
بیات - ۱۷۰، ۱۷۱
تبریز - ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۴
جاره بیرت - ۱۴۹
جبال - ۴۰
حجاز - ۱۳۱، ۲۱۵
حدیثه - ۱۹۶، ۱۹۹
حربی - ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲
حرمین شریفین - ۲۱۵، ۲۱۶
حریزه - ۳۱۴
حله - ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۵، ۳۱۴، ۳۱۵
خالص - ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲
خراسان - ۱۷۲، ۱۷۳
خوار ری - ۱۰۱
خوزستان - ۱۷۰، ۱۷۱
خوی - ۱۶۷
خیارج - ۳۲۵
دجله - ۱۹۶، ۳۱۱، ۳۱۳
دجیل - ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲
درق دز - ۳۳۳
دزمار - ۳۳۳
دوخله - ۳۱۱
دهخوارقان - ۲۷۶، ۲۷۷
دیلم - ۹۰
روم - ۱۸۷، ۱۸۹، ۳۶۴
ری - ۱۰۱، ۱۰۳
زرهه (آب) - ۱۰۱
زنجان - ۱۰۳، ۳۰۰
ساوه - ۱۰۳
سجاس - ۱۰۳، ۲۹۸
سدیره - ۳۱۴
سراه - ۲۹۱
سرای جومه - ۱۰۱
سرخاب تبریز - ۱۳۱
سردشت - ۱۴۹

سلطانیه - ۱۰۳ ، ۱۲۴، ۱۷۴، ۲۷۸ ، ۳۰۲ ، ۳۲۶
سلماس - ۳۸، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۸۳
سلیمانیه - ۳۱۱
سمرورد - ۱۰۳ ، ۲۹۸
سیواس - ۱۸۷ ، ۱۸۹
شاطی دجله - ۳۱۱ ، ۳۱۳
شش گیلان تبریز - ۲۵۱
شط النیل - ۳۱۴ ، ۳۱۵
شفاثا - ۱۹۹
شنب تبریز - ۲۳۱ ، ۲۳۴
ضیاع نطنز - ۱۰۳
طارمین - ۱۰۳
عانه - ۱۹۶ ، ۱۹۹
عراق - ۱۷۴ ، ۲۴۷ ، ۳۶۴
عراق عجم - ۱۰۱ ، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۴ ، ۱۳۰ ، ۱۷۴
عراق عرب - ۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۷۰ ، ۱۷۱، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۵، ۳۱۰، ۳۱۶
عیسی - ۱۹۶ ، ۱۹۹
فرات - ۱۹۶
فراتی - ۳۱۴
قراآماج - ۳۳۰
قریهٔ سعیدآباد - ۲۸۲
قزوین - ۱۰۳ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷، ۳۲۱، ۳۲۵
قم - ۱۰۳
قومس - ۱۷۳
قیروان - ۳۶۴
کاشان - ۱۰۳
کبیسیّات - ۱۹۹
کردستان - ۱۰۱ ، ۱۰۳
کرکسین - ۳۲۵
کرمان - ۱۰۱
کرمانشاهان - ۱۰۱
کرمانشاهان کردستان - ۱۰۱
کرمانشاهان کرمان - ۱۰۱
کوفه - ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۱۵
گرمرود - ۳۰۵
گنجه - ۱۴۹

لرستان - ۱۷۰ ، ۱۷۱
لورکوچک .. ۱۰۳
مازندران - ۱۷۲ ، ۱۷۳
مبارکه - ۳۱۱
محلات قزوین - ۳۲۱
محلت شش گیلان تبریز - ۲۵۱
محولهٔ جواریش - ۳۱۱، ۳۱۲
مدن آذربیجان - ۲۵۸
مدینة السلام بغداد - ۴۰ ، ۱۹۶
مدینه - ۱۳۱
مراغه - ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۲۴، ۲۲۶،
۲۴۷، ۲۹۴ ، ۳۱۹ ، ۳۳۵
مرند - ۲۸۶ ، ۳۳۳
مرندی - ۲۶۶
مزار مقدس - ۱۳۱
مسجد متبرک - ۲۵۵
مسجد جامع - ۶۳، ۲۲۴، ۲۵۱،
۲۵۲
مسجد جامع بزرگ - ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۵
مسجد جامع بزرگ تبریز -
۲۵۴ ، ۲۵۵
مصر - ۱۰، ۷۵، ۸۵، ۸۸، ۹۶،
۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۸۱، ۱۹۳
موغان - ۵۰ ، ۱۲۴ ، ۱۴۹ ،
۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۳۱۶
مهرانرود - ۲۸۲
میانج - ۳۰۵
نائیل - ۱۴۹
نخجوان - ۱۳۰ ، ۲۹۷
نهری ملک - ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲
واسط - ۱۹۶ ، ۱۹۹
ورامین - ۱۰۳
هرموز (هورموز) - ۱۰، ۷۵،
۸۵ ، ۸۸ ، ۹۶ ، ۱۰۰، ۱۰۷،
۱۲۶ ، ۱۸۱ ، ۱۹۳
هشترود (ناحیت هشترود) -
۳۰۹ ، ۳۳۵
همدان - ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ،
۲۹۸ ، ۳۰۰
هند - ۳۶۵
هیت - ۱۹۶
یزد - ۱۷۴

فهرست اسامی طوائف و اقوام

اتراک - ۴ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۶۳ ، ۷۱ ، ۷۸ ، ۸۵ ، ۱۵۱ ، ۱۸۴

ارامنه - ۲۴۹ ، ۲۵۰

اعاجم - ۴۰ ، ۳۴۴

اعراب - ۷۸ ، ۸۵ ، ۱۵۱ ، ۱۸۴

اعراب طریق - ۲۱۶

اعراب عشایر - ۲۱۵

اعراب مقیمی - ۱۵۱

اعرابی - ۳۳۸

اقوام مغول - ۳۲ ، ۱۸۴

اکراد - ۷۸ ، ۸۵ ، ۱۵۱ ، ۱۸۴

آل داوود - ۲۵۶

آل اجود - ۲۱۶

آل عبد مناف - ۲۰۴

تاجیک - ۶۸ ، ۶۹ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۱۵۰ ، ۱۸۴ ، ۲۸۲

تازیک - ۹ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۹۳ ، ۲۶۶

تازیکان - ۷۰ ، ۷۱

تازیکیان - ۶۳

تراکمه - ۹۰ ، ۳۲۵

تراکمه مقیمی - ۷۸

ترک - ۹ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۲۶۶

ترکان - ۷۰

خلج (خلج) - ۷۸ ، ۹۰

سریانی - ۱۴۱

طوایف اعاجم - ۴۰

طوایف مغول - ۴۳

طوایف مغولان - ۳۲

14-4 461

طوایف مغولان واتراک - ۴۰
عجم - ۸۰ ، ۹۰ ، ۳۴۴
عرب - ۴۰ ، ۸۰ ، ۹۰ ، ۲۱۶ ،
۳۳۴ ، ۳۵۲
کرد - ۹۰
لر (لور) - ۷۸ ، ۸۵ ، ۹۰ ،
۱۸۴
مغول - ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ،
۳۳ ، ۳۴ ، ۴۳ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۸ ،
۸۴ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۱۲۶ ، ۱۵۰ ، ۱۸۴ ، ۲۸۲
مغولان - ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۴۰ ، ۴۱ ،
۴۴ ، ۴۵ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۱۷۵
هندو - ۲۳۸
یهود - ۱۸۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰

فهرست اصطلاحات واکثر کلماتی
که اهمیت اجتماعی واقتصادی دارند

آبادان - ۷۶
آبادانی - ۵۳، ۱۳۶، ۱۷۵، ۳۱۴، ۳۲۰
آبادانی دیه - ۱۷۶
آبادانی ممالک ۱۵۸
آبادانی مملکت - ۱۰۹
آبادانی ولایت - ۱۳۷، ۲۹۷
آب حیات زندگانی - ۲۳۳
اباعد - ۱۳
ابدی - ۲۶۰، ۲۶۹
ابعاد خاینان - ۱۹۸
ابطال قواعد ذمیمه - ۲۸۳
ابناء السبیل - ۲۹۵
ابواب البرّ شریفه - ۲۳۲
ابواب البرّ شریفهٔ غازانی - ۲۳۱، ۲۳۴
ابواب ضیافت وانعام - ۲۶۶
ابواب المال - ۹۱، ۹۹، ۱۴۳
ابواب مبرات - ۲۱۱
ابواب مداخلت - ۲۱۱
ابواب مشارکت ومداخلت - ۳۴، ۶۶، ۲۵۰
اثاث - ۳۳۰
اثبات - ۱۹۶، ۲۳۶
اثبات امنا - ۱۹۸
اثبات صوفی - ۲، ۲۳۳
اثقال - ۱۸۶، ۳۱۳
اجبار - ۲۸۷
اجتهاد - ۴۷، ۵۵، ۹۵، ۲۳۸
اجتهاد بلیغ - ۲۴۷
اجرا - ۲۱۲، ۲۴۳
اجرای حق - ۱۹۰

14-3 461

اجرای حقوق - ۱۹۷
اجراء حکم شرع - ۲۹۳
اجرة المثل - ۲۱۲
اجماع - ۲۱۸
اجماع الامم - ۲۲۲
اجناس - ۱۵۳ ، ۱۵۴، ۱۵۵،
۱۶۵ ، ۱۶۹، ۲۹۴ ، ۳۰۴ ،
۳۱۳ ، ۳۲۶ ، ۳۳۰
اجور - ۲۰۷ ، ۲۲۳، ۲۸۴
اجور عمله - ۱۶۱
اجور مسقفات املاک - ۳۰۸
احادیث - ۲۲۲ ، ۲۶۶، ۳۳۹،
۳۵۲
احاسن امثال - ۳۳۹
احالات - ۱۰۱ ، ۲۱۲
احالات دیوانی - ۱۳۵، ۱۶۷
احالت - ۱۳۵
احباب - ۱۹۲
احتساب - ۲ ، ۶ ، ۱۲۵،
۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۲۴ ،
۲۲۶
احسان - ۲ ، ۷ ، ۱۲۵، ۲۵۵،
۳۲۹
احسن اوضاع - ۱۰۰
احسن وجوه - ۴۳ ، ۹۲، ۹۳،
۱۰۰ ، ۱۵۳ ، ۱۶۰ ، ۱۷۵، ۱۸۶،
۲۷۳
احصاء چهارپایان - ۱۵۱
احصاء مواشی - ۲ ، ۵ ، ۱۴۹،
۱۵۰
احکام - ۱ ، ۱۳ ، ۱۹ ، ۳۰ ، ۳۲،
۳۴ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱،
۴۲ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۷۸، ۷۹،
۸۳ ، ۸۶ ، ۹۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳، ۱۱۴،
۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۴۱ ،
۱۴۲ ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ،
۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۹ ، ۱۹۱،
۱۹۲ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۷ ،
۲۱۲ ، ۲۵۶ ، ۲۶۳ ، ۲۶۸ ، ۲۷۸،
۳۳۷ ، ۳۴۶ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸ ،
۳۶۰
احکام آحکام ۱۱۷ ، ۱۷۷

احکام اسلام - ۳۰
احکام اسلامی - ۱۹۰ ، ۱۹۶
احکام آلتمغاها - ۱۲۷
احکام امور - ۱۱۴
احکام حکام - ۳۳۴
احکام دین - ۱۸۵، ۲۹۲، ۲۰۱
احکام دینی - ۱۸۲، ۱۹۴، ۲۰۰
احکام دیوان بزرگ - ۲۴۷
احکام دیوانی - ۱ ، ۸۰ ، ۱۰۳
۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۲۴۹
احکام شرع - ۱۸۰
احکام شریعت - ۳۵۷
احکام قاان - ۳۳
احکام قاآنی - ۳۳ ، ۳۴
احکام قاطعهٔ شرعی - ۱۸۷
احکام قضا - ۱۳
احکام مختلفه - ۲۵۵
احکام مغولی - ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۳ ،
۴۴ ، ۴۵
احکام موکد - ۲۸۵
احکام یرلیغها - ۱ ، ۴۱ ، ۴۷
احمال - ۳۱۳
احوال - ۲۱۰ ، ۲۱۳ ، ۲۵۷ ، ۳۳۱ ،
۳۴۳
احوال اطبا - ۲۳۶
احوال بلاد وعباد - ۹۲
احوال بندگان - ۲۴۴
احوال خلایق - ۱۵۹
احوال خواص وعوام انام - ۳۲۰ ،
۳۲۱
احوال رعایا - ۲۷۵
احوال رعیت - ۱۳۶
احوال طالبان - ۲۳۱
احوال عجز وانکسار - ۳۰۲
احوال عموم خلایق - ۱۵۶
احوال قلابان - ۱۶۱
احوال متولیان - ۱۹۸
احوال مملکت - ۳۱۶
احوال مواضع - ۱۴۳
اخبار - ۳۳۹
اختا - ۷۷ ، ۸۳ ، ۱۲۸
اخذ - ۲۴۶

14-2 461

اخراجات - ۲۱ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۳۶ ، ۵۲ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۹ ، ۸۹ ، ۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۲۵ ، ۱۵۲ ، ۱۶۴ ، ۱۷۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۳۳ ، ۲۳۷ ، ۲۷۰ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۱۳ ، ۳۲۳
اخراجات بی راه - ۸۹
اخراجات خانقاه - ۳۰۱
اخراجات خواتین - ۱۷۶
اخراجات دیه - ۱۷۵
اخراجات زاویه - ۲۶۷
اخراجات شهر - ۲۸۳
اخراجات صادر و وارد - ۳۰۰ ، ۳۱۱
اخراجات ضروری - ۲۶۲ ، ۲۷۵
اخراجات مقری - ۸۶ ، ۱۴۷ ، ۲۶۰ ، ۳۰۱
اخراجات ممالک - ۷۹
اخراج الهبا - ۲۳۶
اخر بندکان - ۲۸۷
اخلاف - ۲۰۴
اخی - ۳۰۱
ادرار - ۷ ، ۱۲۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷ ، ۲۶۹ ، ۳۱۵
ادرارات - ۸۳ ، ۸۶ ، ۹۶ ، ۱۰۴ ، ۱۸۵ ، ۲۶۰ ، ۳۰۱ ، ۳۵۷
ادرار بمقاصه - ۲۶۲
ادرار عوارف - ۲۶۵
ادرار فحسب - ۲۶۱
ادرارهم بمقاصه - ۲۶۵
ادراری مدام مؤبّد - ۲۶۱ ، ۲۶۳ ، ۲۶۸ ، ۳۱۵
ادراری مدام موبدمستمر - ۳۱۵
ادعیه - ۱۱۹ ، ۳۴۳
ادناس اناس ۳۵۰
اذان - ۲ ، ۷ ، ۷۵۳
اذراع معدل ۲۲۵
اذرعه - ۲۲۵
اذیت - ۲۲
اراضی دوخله - ۳۱۱

اراضی مزروعی - ۲۹۹
ارباب - ۱۲ ، ۱۳ ، ۵۱ ،
۷۸ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۴، ۹۷،
۱۴۰ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ،
۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸ ، ۱۶۵ ،
۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۱۹۹ ، ۲۲۶ ،
۲۴۴ ، ۲۵۸ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ،
۳۰۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۳ ،
۳۲۶
ارباب اجتهاد - ۹۵
ارباب استحقاق - ۸۳ ،
۱۰۴ ، ۱۹۸
ارباب استعداد - ۸۷ ، ۱۰۵
ارباب الباب - ۱۹۲
ارباب الکمال - ۲۳۰
ارباب اموال - ۲۴۳ ، ۲۷۰
ارباب حاجات - ۸۲ ، ۹۱
ارباب حوالات - ۵۱ ، ۱۴۷
ارباب خبرت - ۱۴۴ ، ۱۴۷ ،
۱۴۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰
ارباب زلات - ۳۰۶
ارباب شداید - ۳۵۷
ارباب شوکت - ۲۴۵
ارباب قلوب - ۲۸۹
ارباب کمال - ۲۳۳
ارباب معالی ومناقب - ۳۶۱
ارباب مناقب - ۲۲۹
ارباب ورع - ۲۸۹
ارباب وقوف - ۱۵۴
اربابی - ۱۴۵ ، ۲۷۸ ، ۳۱۸
ارتداع متعدیان - ۳۲۶
ارتفاع - ۹۰
ارتفاعات - ۴۹ ، ۸۸ ، ۹۰ ،
۱۱۰ ، ۱۴۰ ، ۱۴۴ ، ۱۵۳، ۱۵۴ ،
۱۵۵ ، ۲۱۱ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵، ۲۷۹ ،
۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۵۷
ارتفاعات اوقاف - ۲۱۲
ارتفاعات رعایا - ۲۹۶
ارث - ۲۵
اردو (اوردو) - ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۴ ،
۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۱
اردو بازار - ۱۵۷ ، ۱۵۸

14-461

اردوها - ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱
اردوی معظم - ۳ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۶۱ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۱۲۴ ، ۱۷۳
ارشاد - ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۱ ، ۲۳۴ ، ۳۵۷
ارشاد مریدان - ۲۶۶ ، ۲۷۰ ، ۲۸۰
ارضای خاطرخلایق - ۱۰۰
ارغوان - ۳۶۳
ارکان خمسهٔ دین واسلام - ۲۱۳
ارکان دولت - ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۱۱۹ ، ۳۴۱ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷
ارکان دین اسلام - ۲۴۳
ارکان سلطنت - ۱۵
ارکان مملکت - ۶۵
آزوق - ۱۶ ، ۴۶ ، ۴۹
اسباب - ۱۸۶ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱
اسباب معاش - ۲۶۲ ، ۲۶۶
اسباب معیشت - ۲۵۴
اسباب ملازمت - ۴۸
استادان سعید - ۳۴۰
استبداد - ۱۰۰ ، ۱۰۵ ، ۱۶۰ ، ۱۷۱
استثمار - ۴۹ ، ۸۱ ، ۱۳۵ ، ۲۲۱ ، ۲۳۹
استثمار محصولات ومزروعات - ۸۱
استحقاق شرعی - ۳۱۸
استحکام مبانی - ۳۰۸
استخراج - ۲ ، ۱۵۲ ، ۱۵۵ ، ۳۱۲ ، ۳۵۸
استخراج اموال - ۱۵۳
استخراج کاریز - ۳۰۸
استخراج متصرفان - ۲۰۰
استخراج متصرفان ولایات - ۱۵۲
استرداد - ۳۸ ، ۷۷ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۲۱۰ ، ۲۸۵ ، ۲۸۷ ، ۲۹۴ ، ۳۱۷ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶

استرداد حقوق - ۳۲۲
استرداد حقوق مظلومان - ۳۲۸
استرداد حقوق مظلوم از ظالم - ۸، ۳۲۴
استرداد واجبات وقفی - ۲۰۰
استعداد - ۴۸، ۵۱، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۵۵، ۳۵۸
استعدادات - ۴۷، ۴۸، ۱۰۲، ۱۵۰، ۲۱۹، ۲۲۷
استعدادات طلبه - ۲۲۷
استعداد محاربت - ۴۸
استغلال - ۲۷۱، ۳۱۴
استقراض اموال ایتام وغیب - ۲۳۹
استقلال - ۴۹، ۶۱، ۱۹۶، ۲۰۲
استکثار - ۴۹، ۲۴۰، ۳۵۶
استمالت - ۵۲، ۱۳۶، ۳۰۰، ۳۰۲
استمالت رعایا - ۷، ۲۹۹
استنما - ۴۹، ۱۳۵، ۲۲۱، ۲۳۹، ۳۵۶
استیفا - ۲۷، ۴۳، ۴۹، ۵۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۱، ۲۰۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۵۵
استیفای اموال دیوانی - ۱۴۲
استیفای جزیه - ۲۴۸
استیفای جزیه اهل ذمت - ۲۴۸
استیفای حقوق - ۱۳۹
استیفای زکوات - ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵
استیفاء مال بیت المال - ۲۴۶
استیفاء ممالک - ۱، ۴، ۹۴، ۹۹
استیفاء ممالک محروسه - ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱
استیفاء منافع وفواید ۲۶۵

استیلای توهمات - ۳۰۴
استیلای حرامیان - ۲۹۶
استیلای شیخوخت - ۴۲
استیلای ملال - ۷۶
استیناف احکام ومکتوبات - ۳۶۷
۲۶۳
اسعار - ۲۲۵
اسفهسلار - ۱۵۶، ۱۵۷
اسفهسلاران ولایات وشهرهای ممالک محروسه - ۱۵۶
اسفهسلاری - ۲، ۵، ۱۵۵، ۱۵۶
اسفهسلاری ممالک - ۱۵۵
اسفهسلاری ممالک محروسه - ۱۵۶
اسقاط - ۱۲۵
اسلاف - ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۰۷، ۳۵۰
اسلام - ۱۵، ۳، ۳۲، ۳۶، ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، اسلام - ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۹۰، ۳۳۶، ۳۵۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷
اسلامی - ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۹۵
اسلامیان - ۲۲۲
اهل اسلام - ۱۵، ۳۲
اسلحه - ۱۶، ۲۶، ۲۷، ۴۹، ۵۰
اسیر - ۳۶۵
آش - ۱۱۳، ۱۷۶
اشراف - ۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۷۷، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۵۹، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۶
اشراف دارالکتب - ۲۱۸
اشراف دیوان بزرگ - ۱۱۲
اشراف ممالک - ۴، ۱۱۱
اشرف بقاع - ۲۱۸
اشعار - ۳۳۹

اشعار عربی - ۳۵۲
اشغال - ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۴۷
اشغال اسلامی - ۱۹۳
اشغال دینی - ۸
اشغال دیوانی - ۱۳۱
اصحاب - ۵، ۱۹، ۳۰، ۳۴، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۷۸، ۹۰، ۹۱، ۱۲۳، ۱۹۲، ۲۳۰
اصحاب اجتهاد - ۸۷
اصحاب استحقاق - ۱۰۶
اصحاب اغراض - ۳۷، ۱۲۶، ۳۰۲، ۳۰۳
اصحاب حوالات - ۴۹
اصحاب خبرت - ۱۵۴
اصحاب دین ودولت - ۲۴۵
اصحاب دیوان - ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۶۳، ۲۶۱، ۲۶۳، ۳۰۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶
اصحاب دیوان بزرگ - ۲، ۴، ۸، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۶، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۹۷، ۳۵۷
اصحاب صفه - ۲۵۴
اصحاب ظلامات - ۹۱
اصحاب ظلم وتعدّی - ۲۸۷
اصحاب قوافل - ۱۶۵
اصحاب کربت - ۳۵۸
اصحاب کمال ۲۳۴
اصحاب گم شدها - ۷۲
اصحاب مکاره وکرایب وتعزّی - ۳۵۷
اصحاب نصفت - ۳۰

اصحاب واجبات - ۹۷
اصحاب وصول وکرامات - ۲۳۲
اصحاب وقوف - ۱۴۴
اصحاب یارغو - ۳۴
اصطلاح عجم - ۳۴۴
اصطلاح هروقت وزمان - ۳۴۷
اصل - ۸۶، ۱۲۵، ۱۳۳، ۲۶۳، ۲۸۳
اصل مال - ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۴۲، ۹۸، ۱۱۶، ۲۶۱، ۲۷۲
اصل مال ومتوجهات تبریز - ۲۶۱
اصل مال دیوان - ۴۲
اصل مال ومتوجهات - ۱۲۱، ۱۸۵
اصل مال ومتوجهات دیوانی - ۹۸
اصناف - ۱۱۰
اصناف الناس - ۸۶، ۱۱۲
اصناف مردم - ۱۳۷
اصنام - ۱۸۷
اصول اموال - ۱۴۱
اضداد - ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۶۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۷
اضعاف واجب - ۳۱۷
اطبا - ۲۳۵، ۲۳۶
اطباء وقت - ۲۳۶
اعادت - ۲۲۷
اعادت دروس طلبه - ۲۲۷
اعاظم - ۸۷، ۱۰۶، ۱۷۷
اعاظم آفاق - ۱۹۴
اعاظم اکارم اشراف - ۲۰۷
اعاظم جهان - ۷۵، ۲۰۹
اعاظم دین ودولت - ۲۳۷، ۳۵۳
اعاظم روزگار - ۱۰۰، ۱۱۹
اعاظم مشایخ - ۲۴۹
اعاظم ملک وملت ۱۹۵
اعاظم ممالک - ۱۰۹
اعاظم مملکت - ۸۲
اعاظم منشیان ممالک - ۱۱۸
اعاظم وجود ۱۱۵
اعاظم وزراء ممالک - ۱۳۱
اعالی درجات - ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۳

اعانت مظلوم - ۳۲۷
اعانت مظلومان - ۳۵۷
اعبا - ۱۸۶
اعصار - ۱۷۹
اعظم - ۷۵ ، ۷۹ ، ۸۲ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۹۰
اعظم امور اسلام - ۱۸۷
اعظم مهمات دینی - ۱۸۷
اعفا - ۲۷۸
اعلم المشارق والمغارب - ۲۱۸
اعمال - ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۸ ، ۲۴ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۷۲ ، ۸۴ ، ۹۷ ، ۱۰۰ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۲۲ ، ۱۳۱ ، ۱۳۷ ، ۱۶۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۹ ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ، ۳۱۶ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲
اعمال اسلامی - ۲۰۲
اعمال حله - ۳۱۴
اعمال خالص - ۳۱۱
اعمال دینی - ۱۷۹ ، ۱۹۳
اعمال دیوانی - ۳۴۴
اعمال سلطانی - ۳۵۰
اعمال فراتی - ۱۹۶ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ،
اعمال فراتی هیت - ۱۹۹
اعوان - ۶۳
اعوان حضرت - ۶۳ ، ۸۹ ، ۱۱۹
اعیان - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۷۸ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۱۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۵ ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۱۹۴ ، ۱۹۹ ، ۲۲۶ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۵۸ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۱۹
اعیان تجار - ۱۷۲ ، ۱۷۳
اعیان زمان - ۱۹۴ ، ۲۰۹
اعیان مملکت - ۳۴۱
افاضل - ۲۱۸ ، ۳۳۷ ، ۳۴۷ ، ۳۵۲
افاضل انام - ۲۱۸

افاضل تقوی شعار - ۲۱۷
افاضل جہان - ۳۴۰
افاضل علما - ۲۳۷
افاضل وقت - ۲۶۲
افراغ معاملات - ۳۰۹
افضل - ۲۱۸
افضل المجتہدین - ۲۰۰
افضل المحققین - ۲۲۰
افضل حسنات - ۲۰۸
افضل علماء الاسلام - ۲۱۸
افعال - ۳۹، ۶۱، ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۳۰۶، ۳۳۰، ۳۳۱
افکار - ۳۴۷
آقا - ۵۳
آقایان - ۱۷، ۲۵، ۴۳
اقارب - ۱۳
اقتصاد - ۱۳۶
آقچہ - ۱۶۱، ۱۶۲
آقچہای کہن - ۱۶۱
اقرار - ۳۱۳
اقطاع - ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
اقطاعات - ۳، ۹، ۴۸، ۸۸
اقفزہ - ۴۲۵
اقمشہ - ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۶۹
اقوال - ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰
اقوام - ۳۲
اقویا - ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۶۴
اکابر - ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۹۰، ۹۷، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۴۹
اکابر اسلاف - ۲۰۷

اکابر انام - ۲۱۷
اکابر جهان - ۱۹۴
اکابر دین و دولت - ۱۹۵
اکابر زمان - ۲۰۴
اکابر سلماس - ۲۸۳
اکابر فقها - ۲۳۷
اکابر قفل - ۱۷۳
اکابر قوافل - ۱۷۲
اکابر ماضی و معاصر - ۱۹۴
اکابر ممالک - ۹۵
اکابر مملکت - ۹۲، ۲۳۹
اکابر ملک و ملت - ۲۳۷، ۳۵۳
اکابر یارغوجیان - ۳۱
اکارم - ۲۰۲، ۲۰۷
اکارم جهان - ۲۰۴
اکره - ۱۸۶، ۲۸۱
آل - ۷۶، ۱۹۲
آلات - ۱۳۰
التزام - ۳۰۵، ۳۵۸
التزامات - ۳۳۶، ۳۵۶
الاموال - ۲۲۲
التمغا - ۹۱، ۲۷۷
آلتمغاوات - ۸۰
آلتمغاها - ۱۲۷
التون تمغا - ۹۱، ۱۷۶، ۲۱۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸
التون تمغاء همایون - ۲۷۰، ۲۷۵
الزام - ۴۱، ۲۸۷
الغ بتیکجی - ۱، ۴، ۱۰۵، ۱۰۷
الغ بتیکجیان - ۱۰۸
الغ بتیکجی ممالک - ۴
الغ بتیکجی ممالک محروسه - ۱۰۸
الفاظ - ۲۲۲، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۳
الفاظ غریب وحشی - ۱۲۰
القاب - ۱۱۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۱
القاب اصحاب دیوان - ۳۴۴
القاب پارسی - ۳۴۴
القاب عربی - ۳۴۴
القاب فضلا - ۳۴۴
الملة الحنیفیه - ۱۹۵

الوس (اولوس) - ۳ ، ۹ ، ۱۰، امارت قافلهٔ حج - ۲۱۴
۱۵ ، ۱۶ ، ۳۵ ، ۴۴ ، ۵۴، ۵۵، امارت قفل و کاروانسالاری -
۵۹ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳
۷۸ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۱، ۹۳، امارت قوافل حجاج - ۲۱۵
۹۷ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، امارت محمل - ۲ ، ۲۱۳
۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۵۵ ، ۱۸۳، ۲۰۶ امارت محمل و وفد حجاج - ۶ ،
۲۵۸ ، ۳۵۶ ۲۱۳
اماثل - ۳۳۷ امارت یارغو - ۳ ، ۹ ، ۲۹ ،
اماثل ایام - ۲۱۷ ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴
امارت - ۲۰ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۱ ، ۳۳ ، امارت یارغو و شحنگی و راهداری.
۳۴ ، ۵۳ ، ۱۲۰ ، ۲۱۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹ ۹
امارت اولکاو ۳ ، ۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۴۱ ام المدارس - ۲۱۷
امارت اولوس - ۳ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، امام - ۱۹۱ ، ۲۴۸ ، ۲۵۲
۱۵ ، ۱۸ امام المتقین - ۱
امارت اولکاها و تومانات و امامان - ۲۸۸
هزارها و صدها - ۹ ، ۴۱ امامت - ۲ ، ۷ ، ۲۱۳ ، ۲۵۱ ،
امارت تومان - ۲۷ ، ۲۸ ۲۵۲
امارت تومان و هزاره و صده - امام فاضل - ۲۲۴ ، ۲۲۶
۳ ، ۲۵ امانت - ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ،
امارت عسس - ۲ ، ۵ ، ۱۵۷ ۴۵ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ،
۱۵۸ ۸۰ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۱ ،

امانت - ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۲۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۸۱ ، ۱۸۸ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۰۵ ، ۲۲۴ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۶ ، ۲۵۱ ، ۲۷۲ ، ۳۲۰
امانت الحکم - ۲۳۹ ، ۲۴۰
امانت وافر - ۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۹
امت - ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۲۳۱
امتعه - ۱۳۹ ، ۱۵۸
امثال - ۳۳۹ ، ۳۵۲
امثله - ۹۸ ، ۱۰۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۲۴ ، ۱۸۹ ، ۲۰۶
امداد عنایت - ۴۱
آمر - ۱۱ ، ۱۱۴ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱
امر - ۳۰ ، ۷۳ ، ۸۰ ، ۸۳ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۹ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹ ، ۱۲۳ ، ۱۶۲ ، ۱۸۳ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۴۰ ، ۲۴۵ ، ۲۵۰ ، ۳۰۸
امرائیل - ۱۲۳
امرخطیر - ۸۳ ، ۹۴ ، ۱۱۵ ، ۱۸۶ ، ۲۰۵ ، ۲۳۶ ، ۲۴۱
امرعظیم - ۸۵
امرمعروف - ۲۲۴ ، ۲۲۶
امری خطیر منیف - ۱۱۸
امری واجب - ۳۲۹
امضا - ۲۱۲
امرا - ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۸۱ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۴ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۹ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۸۹ ، ۲۰۱ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰ ،

13-4 461

امرا - ۲۲۳ ، ۲۳۸ ، ۲۴۴ ، امراء تومان - ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶
۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۸۳ ، ۲۸۹ ، امرای تومانات - ۸۵ ، ۹۳ ،
۳۱۰ ، ۳۱۶ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۹۷ ، ۱۵۵ ، ۱۷۳ ، ۱۸۳ ،
۳۳۲ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۴۱ ، ۲۰۶ ، ۲۵۸
۳۵۱ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ امرای تومانات واولکاها - ۲۰۶
امرای الوس - ۱۰ ، ۲۹ ، ۳۳ ، امراء تومان وهزاره وصده -
۳۵ ، ۴۴ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۴۵ ، ۱۱۳ ، ۱۴۹
۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۸ ، امراء تومانات وهزارها وصدها
۸۴ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۱۳ ، ۳۳ ، ۵۴ ، ۵۹ ، ۶۴ ،
۹۷ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۷۸ ، ۱۷۳ ، ۳۵۶
۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۵۵ ، ۱۸۳ ، امرای حرمین شریفین - ۲۱۶
۲۰۶ ، ۲۴۱ ، ۲۵۸ ، ۳۵۶ امراء دهه - ۲۶ ، ۲۹ ، ۴۶
امراء اولکا - ۴۱ ، ۴۴ ، ۵۵ ، امراء دین دار - ۲۱۴
۶۲ ، ۶۵ ، ۹۷ امراء دیوان - ۴۴
امراء اولکا وتومانات - ۳۵ ، امراء صده - ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۵ ،
۶۲ ، ۶۵ ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۴۵ ، ۴۶ ،
امراء اولکا وتومانات وهزارها ۴۷ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۸۴ ،
وصدها - ۱۲ ، ۱۷ ، ۴۱ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۲۰ ،
۴۴ ، ۴۵ ، ۵۵ ، ۶۲ ۱۲۴ ، ۱۸۳ ، ۲۰۶
امرای بوادی عرب - ۲۱۶ امراءصدها - ۳۳ ، ۴۶ ، ۱۵۵ ،
امراء تومان - ۴۵ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۱۷۳

امراء عساکر - ۱۹
امراء لشکر - ۳ ، ۹
امراء لشکریان - ۴۶
امراء مغول - ۱ ، ۲ ، ۳ ،
۸ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴
امراء هزاره - ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ،
۴۵ ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۵۶ ،
۵۷ ، ۸۴ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ،
۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۲۰۶
امراء هزارجات - ۸۹ ، ۹۳
امراء هزارها - ۳۳ ، ۴۶ ،
۱۵۵ ، ۱۷۳
امراء هزاره وصده - ۱۲۴ ، ۱۸۳ ،
۲۰۶ ، ۲۵۸
امراء هزاره وصده ودهه - ۲۷ ،
۲۹ ، ۴۶ ، ۵۰
املاک - ۶۵ ، ۱۲۵ ، ۱۴۱ ،
۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ،
۲۳۷ ، ۲۴۱ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ،
۳۰۸ ، ۳۱۳
املاک اربابی - ۳۱۸
املاک خاصه - ۳۰۹
املاک دیوان - ۳۱۸
املاک دیوانی - ۱۴۴ ، ۳۱۷
املاک مردم - ۳۲۰
امم - ۸۰ ، ۹۸ ، ۱۸۰ ، ۳۶۶
امنا - ۸۰ ، ۸۳ ، ۱۰۷ ، ۱۱۲ ،
۱۳۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ،
۲۰۱ ، ۲۱۰ ، ۳۱۷
امناء پرهیزکار - ۲۱۴
امناء عمال - ۱۰۷
امناء متورع - ۲۱۰
اموال - ۸۱ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۱۰۳ ،
۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ،
۱۲۳ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۷ ،
۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ،
۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳ ،
۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۹ ، ۱۸۷ ،
۲۱۰ ، ۲۴۰ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ،
۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷ ،
۲۷۰ ، ۲۷۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۰ ، ۳۰۵ ،
۳۱۳ ، ۳۲۱ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷

13-3 461

اموال ایتام - ۱۸۲ ، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۰ ، ۲۳۹
اموال ایتام وغیّب - ۲۳۹
اموال تجار - ۱۳۹، ۱۵۹
اموال تمغاها - ۱۳۹
اموال دیوان - ۱۵۲، ۱۶۳
اموال دیوانی - ۹۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۶۳
اموال سلطانی - ۷۵
اموال ولایات - ۱۰۱
اموال ومتوجهات - ۹۰، ۱۰۵، ۱۱۲، ۳۵۶
اموال ومتوجهات دیوانی - ۱۰۷، ۱۳۳
اموال ومتوجهات ممالک - ۱۲۹
اموال ومتوجهات ولایات - ۹۸
امور - ۱۴، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۷۶، ۷۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۴۷
امور اسلام - ۱۸۷
امور اوقاف - ۲۱۱
امور بایرات - ۳۲۰
امور حکم بغداد - ۲۳۹
امور دارالقضا - ۱۸۷
امور دین - ۱۹۲
امور دینی - ۸۳، ۱۳۴، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶
امور دینی و دیوانی - ۲۵۹
امور دیوان - ۱۱۲
امور دیوان بزرگ - ۱۱۰
امور سلطنت - ۷۴، ۱۰۰، ۳۵۹
امور شرع - ۳۰
امور شرعی - ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۴۰
امور مستحقان - ۱۱۰
امور ممالک - ۱۸، ۹۰، ۱۰۰
امور مملکت - ۷۳، ۸۱، ۹۰،

امور مملکت - ۹۶ ، ۱۹۳ ، ۲۵۸ ، ۳۵۷
امور موقوفات - ۱۹۸
امور وقف - ۱۹۸ ، ۲۱۱
امور ولایت - ۱۳۶
امور یاساق - ۳۳
امویه - ۱۰ ، ۷۵ ، ۸۵ ، ۸۸ ، ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۷ ، ۱۲۶ ، ۱۸۱ ، ۱۹۳
امیر - ۱۰ ، ۱۲ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۹۴ ، ۳۴۵
امیر المؤمنین - ۲۰۳
امیر الوس - ۱۶
امیران تومان - ۲۹
امیر اولکا - ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۴
امیر بزرگ - ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷
امیر تومان - ۲۶ ، ۲۷ ، ۵۰
امیر قافله - ۲۱۵
امیر کاردان - ۸۴
امیر یارغو - ۳۳ ، ۳۵
امیر یارغوُ اردوءِ معظم - ۳۱
امین - ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۷ ، ۲۴۰ ، ۳۴۵
امین الممالک - ۱۱۸
امین اموال - ۱۶۵
امین اموال ایتام - ۲۳۹
امین دارالقضا - ۲۳۹
امین ونایب - ۹۸
امینی دارالقضا - ۶ ، ۲۳۸
انبیا - ۱۴ ، ۷۴ ، ۱۹۱ ، ۱۹۵ ، ۲۹۱ ، ۲۹۸
انتعاش - ۲۷۰ ، ۳۳۲
انزجار ظلمه - ۳۲۶
انزوا - ۲۶۶
انشا - ۱ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۳۳۸ ، ۳۴۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵
انشایی - ۴۸
انشاء دیوان بزرگ - ۱۲۱
انشاء دیوان ممالک - ۱۱۷
انشاء عربی - ۳۶۶
انشاء معانی - ۳۵۴

انشای ممالک - ۴، ۱۱۷، ۱۱۹
انصاف - ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۱۶۴
انضّ وجوهات - ۲۶۱
انعام - ۲۶۰
انعامات - ۱۲۸، ۳۵۷
انعام عام - ۲۸۰
انعامی بلا کلام - ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۱، ۳۱۵
انعامی بلا کلام مخلد مستقر - ۳۱۵، ۳۱۶
انفد متوجهات - ۲۶۱
انگشتری امان - ۳۰۹
اوارجات - ۱۲۳
اوامر - ۱۹، ۲۳، ۵۵، ۷۹، ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۶، ۳۵۷، ۳۵۹
اوامر دین و ملت - ۳۵۷
اوامر شرع - ۱۸۵، ۲۰۱
اوباش - ۱۵۷، ۳۲۱، ۳۲۲
اوبه (اوبها) - ۶۶، ۲۴۴
اوبه باوبه - ۱۵۰
اورع العلماء الراسخین - ۲۰۰
اوزان - ۲۲۵
اوساط - ۳۵۱
اوساط الناس - ۳۴۱، ۳۵۶
اوسط الناس - ۱۱۹
اوضاع سلطنت - ۱۲۲
اوضاع ملک و ملت - ۱۱۷
اوقاف - ۲، ۶، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۸
اوقاف خاص و عام - ۸۶، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱
اوقاف سادات - ۶
اوقاف عام - ۱۹۱، ۲۲۰
اوقاف مدرسهٔ نظامیه - ۲۲۰
اوقاف ممالک - ۲، ۶، ۲۰۷، ۲۰۹
اوقاف ممالک محروسه - ۲۱۱، ۲۱۲
اوکولکا - ۱۵۳، ۱۵۴، ۳۲۳

اولاغ - ۵۲
اولجار - ۵۹
اولجامیشی - ۵۹
اولکا - ۳، ۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۴۱، ۴۴، ۵۵، ۶۲، ۶۵، ۹۷، ۱۵۳، ۲۰۶
اولکاها - ۹، ۱۰۷، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۵۸
اولیا - ۱۹۲
اهالی - ۳۵، ۷۸، ۹۷، ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۸۶، ۲۹۷، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۴۵، ۳۶۲
اهالی بلاد وبقاع - ۱۸۴
اهالی خیل خانها - ۷۰
اهالی شهر - ۲۸۸
اهالی شهر و ولایت - ۲۸۴
اهالی قافلهٔ سلطانیه وعراق - ۱۷۴
اهل این روزگار - ۳۴۹
اهل روزگار - ۳۴۴
اهتمام - ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۶۸
اهل اسلام - ۱۵، ۳۲، ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۵۱
اهل بیت - ۲۰۲
اهل ذمت - ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۴
اهل ذمت سلماس - ۲۵۰
اهل شهر - ۲۲۵، ۲۲۶
اهل صلاح - ۲۸۹، ۲۹۰
اهل عالم - ۱۸۰
اهل قفل - ۱۶۶، ۱۷۱
اهم - ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۳۷
آهن پوش - ۳۳۱
آیات - ۲۲۲
آیات قران - ۳۵۲
ایالت - ۷۷، ۱۲۲، ۲۰۴، ۳۵۶
ایالت مناصب - ۲۰۴
ایام جمعات - ۲۲۲
ایام سعادت - ۲۲۳

ایام همایون دولت روزافزون - آینده و رونده - ۱۷۵
۲۲۹
آیت - ۲۲۲، ۲۲۵
ایتام - ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۰،
۲۳۹
ایقان - ۲۳۳
ایقاقان (ایغاقان) - ۳۷،
۳۹، ۳۲۳
ایغاقی مردم - ۳۲۳
ایل - ۱۲۹
ایلچیان - ۴۶، ۵۲، ۱۶۴
ایمه - ۶۳، ۷۸، ۸۴،
۱۳۶، ۱۵۲، ۱۸۹، ۲۰۶،
۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶،
۲۵۱، ۲۵۸، ۲۹۶، ۳۵۷
ایناقان - ۳۷، ۶۲، ۶۳،
۶۵، ۶۷، ۷۵، ۷۸، ۸۴،
۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳،
۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۵۵، ۱۸۳،
۲۰۶، ۲۵۸
ایناقان پادشاه - ۳۵۶
باج خواه - ۱۶۶
باج دار - ۱۶۸، ۱۶۹
باج داری - ۱۶۷، ۱۶۸
بادپایان تازی - ۳۳۶
بارقوی - ۳۰۰
بارگاه - ۳۵۹
بارگیر - ۳۰۷
بازار - ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۸۸
بازار سلطنت - ۹۶
بازار سلطنت ومملکت - ۱۷۹
بازارها (جماعت) - ۷۱، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۲۲
بازاریان - ۶۸، ۷۰، ۱۵۸، ۲۲۶، ۲۸۸
بازاریان اردو بازار - ۱۵۸
بازخواست - ۱۵۸، ۱۶۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۵، ۳۲۴
بازداشت - ۲۸۴
بازرگانان - ۱۶۰
باستان - ۲۱۸
باسقاق - ۱۷، ۳۶، ۷۸

باسقاقان - ۱۳ ، ۱۷ ، ۷۸ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۸۳ ، ۲۵۸
باسقاقی - ۳۶
باطل - ۸۵ ، ۱۲۳ ، ۱۸۲ ، ۱۹۲
باغچه - ۲۷۶ ، ۲۷۷
باغ شمار - ۱۸۶ ، ۲۸۰
باغیان - ۲۱
بانی - ۲۲۰
بانیها - ۲۱۷
بایر - ۳۱۱ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹
بایرات - ۲ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰
بایرات املاک دیوانی - ۳۱۷
بایرات زیاد تر عامرات - ۳۱۷
بایع - ۳۱۸
بتیکجی - ۴۴ ، ۱۰۵ ، ۱۶۵
بتیکجیان - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۳۵ ، ۴۰ ، ۵۲ ، ۶۳ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۱۲۴ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۲۳ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۴ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰
بتیکجیان اردبیل - ۲۸۹
بتیکجیان اوقاف خاص وعام - ۲۰۱
بتیکجیان بغداد - ۲۲۰ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵
بتیکجیان تبریز - ۲۶۱ ، ۲۶۳
بتیکجیان دورالسیادات - ۲۰۶
بتیکجیان دیوان - ۲۶۷
بتیکجیان سلطانیه - ۲۷۸ ، ۳۰۲
بتیکجیان سلماس - ۲۴۹
بتیکجیان مراغه - ۲۴۷
بتیکجیان ولایات - ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۲۰
بتیکجیان ولایات ممالک محروسه - ۱۵۸ ، ۱۶۲

بتیکجیان همدان - ۲۹۸
بتیکجی احکام مغولی - ۴۴
بتیکجی بایرات - ۳۱۷، ۳۱۸
بتیکجی دیوان بایرات - ۳۲۰
بحر محیط - ۳۳۷
بدایع - ۱۹۱
بدایع الفاظ - ۱۱۷
بدرقه - ۱۶۶، ۱۶۸
برّ - ۱۳۱
برات - ۵۲، ۱۲۷، ۲۸؛،
۱۳۵، ۱۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،
۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۳،
۲۷۹، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸،
۳۱۲، ۳۱۸
برات دیوان - ۲۹۴
براوون قار - ۶۳
بردگان - ۷۱
برده - ۶۹
براوات - ۱۳
بروات - ۱۳، ۲۵، ۲۷، ۴۹
۵۱، ۷۹، ۸۶، ۹۱، ۹۸،
بروات - ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴،
۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴،
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹،
۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۷،
۲۱۲، ۲۶۳، ۲۹۷، ۲۹۸
بروات جامگیات - ۴۹
بروات دیوان - ۱۶۸، ۲۴۸
بروات دیوان بزرگ - ۱۰۱
بروات دیوانی - ۵۱
بریداری - ۳۱۲
بزرگان دین و دنیا - ۲۱۸
بضایع - ۳۵۰
بقاع - ۴۰، ۸۳، ۱۰۳، ۱۸۴،
۱۹۴، ۲۱۸، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۳۶
بقاع اسلام - ۲۱۷
بقاع خیرات - ۲۱۱
بقاع فرس - ۴۰
بقعه - ۲۱۹
بقعهٔ خیر - ۲۲۱
بقعهٔ مبارک - ۲۵۲
بقعهٔ متبرکه - ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۱

بلاد - ۴۰ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۹۲ ، جند - ۳۲۲ ، ۳۲۸ ، ۳۳۱
۱۰۳ ، ۱۷۴ ، ۱۸۴ ، ۱۹۴ ، ۳۱۰ ، بنده - ۳۶۴
۳۱۶ ، ۳۳۶
بلاد آذربیجان - ۱۹۹
بلاد جبال - ۴۰
بلاد عراق عجم - ۱۳۰
بلارغو - ۶۷ ، ۷۱
بلارغوجي (بلارغوچي) - ۳ ، ۶۷ ،
۶۸ ، ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۲
بلارغوجيي - ۳ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۱
بلارغوچيي اردو - اردوها - ۶۸ ،
۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱
بلارغوها - ۷۱
بلارغويي - ۶۹
بلغا - ۳۴۰
بلده - ۲۲۶
بلوک - ۵۰ ، ۷۷ ، ۸۶ ، ۱۳۲ ،
۱۵۰
بلوکات - ۹۱ ، ۱۲۱ ، ۲۶۰ ، ۳۱۹
بلوک حضرت قاآن - ۵۰
بلوکات ممالک - ۸۴
بندهٔ دولتخواه - ۳۶۱
بندهٔ فرمان - ۳۶۰
بندگان - ۷۶ ، ۷۷ ، ۲۴۴ ،
۲۸۸ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵
بندگی حضرت اعلی - ۱۹۳ ، ۲۴۷
بندگی حضرت پادشاه سلطان
اسلام - ۱۹۵ ، ۳۵۳
بوادی عرب - ۲۱۶
بوستان - ۳۳۹
بوکاول - ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵
بوکاول لشکرمنصور - ۵۴ ، ۵۶
بوکاولان - ۵۶
بوکاولی (بوکاوولی) - ۳ ، ۵۳ ،
۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷
بوکاولی لشکرمنصور - ۵۵
بوکاولی عساکر منصوره - ۵۵
بوکاولی لشکر - ۳ ، ۵۳ ، ۵۴ ،
۵۵
بوکاولی لشکریان - ۵۴

بهادر - ۳۳۲
بهرام - ۳۵۹ ، ۳۶۳
بهره - ۱۴۰
بهرهٔ ده دو - ۱۴۰
بهرهٔ مزروعات - ۱۴۰
بهشت - ۳۵۹
بی ادبی - ۳۵۲
بیت - ۲۵۰ ، ۳۴۲
بیت المال - ۲ ، ٦ ، ۱۸۲ ،
۱۹۰ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰ ، ۲۴۵ ، ۲۴٦ ،
۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ،
۲۷۲ ، ۲۹۵ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹
بیت المال ارمیه - ۲۹۵ ، ۲۹٦
بیت المال تبریز - ۲۷۰
بی حجت شرعی - ۳۲٦
بیداء عربیت - ۳٦٦
بی دیانت - ۱۳۹
بی راه - ۲۸۴ ، ۲۸٦ ، ۳۰۹ ،
۳۲۳ - ۳۲۷
بی راهی - ۳۷ ، ۳۸ ، ۷۷ ،
۲۸۵ ، ۲۸۸
بی راهی و تعدی شحنهٔ سابق - ۳۸
بیرون وجهی - ۳۰
بی طمعی - ۱۹۸ ، ۲۴٦
بیع - ۱۵۹ ، ۳۱۳ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹
بیمارستان - ۲ ، ٦ ، ۲۳۵
بیمانچه - ۲۹۰
بی مکتوب - ۱۵٦
(بین) المتحاکمین - ۳۴
بین المتخاصمین - ۳۴ ، ۱۱۵
بینة - ۳۲٦
پادشاه - ۴۸ ، ٦۲ ، ٦۳ ، ۷۴ ،
۷۵ ، ۱۲٦ - ۱۳۰ ، ۲۱۳ ، ۲٦۵ ،
۲٦۹ ، ۳۴۵ ، ۳۵٦ ، ۳۵۹ ،
پادشاه اسلام - ۱۹۵ ، ۳۳٦ ، ۳٦۷
پادشاهان - ۹ ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۷۳ ،
۱۳۰ ، ۱۹۳ ، ۲۱۳ ، ۲٦۰ ، ۳۵۲
پادشاهان دادگر - ۱۷۹ ، ۲٦۵
پادشاهان دین دار - ۲۱۳
پادشاهانه - ۸۲ ، ۹٦ ، ۱۱۹ ،
۲۱۸
پادشاه زادگان - ٦۳

پادشاه هفت اقلیم - ۳۶۶
پارسی - ۱۱۸، ۲۳۹، ۳۴۴
پاک دامنی - ۲۳۴
پدران بزرگوار - ۴۳
پروانه - ۴۳، ۸۰، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۴
پروانجات - ۴۱، ۱۱۱، ۲۶۳، ۲۶۸
پروانجات امرا و وزرا - ۴۱
پرهیزکار - ۲۱۴، ۲۲۴
پرهیزکاری - ۱۹۸
پناه - ۳۰۵
پناه گاه - ۷۴
پوشیدگی - ۱۴۲
پیرامون - ۲۵۱، ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۳۱۵
پیشوای - ۱۷۶
پیشه کار - ۱۵۷
پیغمبر - ۷۴
تابغور - ۱۵۵
تابغورات - ۱۵۳، ۱۵۴
تاج خسروی - ۱۷۹
تادیب - ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۰۵
تاراج - ۱۵۵، ۳۲۲
تاریخ - ۲۴۱
تاریخ کتب شرعی - ۱۹۶
تبدل قرون و اعصار - ۲۷۹
تبعیت - ۲۲۳، ۲۵۲
تبعه - ۲۴۵
تتخاول - ۱۶۸، ۱۶۹
تتخاولان - ۲۹۴
تتخاولی - ۵، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۸۴
تجار - ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۳۳۲، ۳۳۳
تجار ممالک - ۱۶۰
تجارت - ۱۶۰، ۲۴۳، ۲۵۴
تجربه - ۲۳۶
تحریر - ۱۳۱
تحریرات - ۱۶۴
تحریر دیوان - ۲۷۳

تحریض - ۲۵۹
تحصیل - ۲۴۷، ۲۷۶، ۳۰۳
تحصیل علوم اسلامی - ۲۹۵
تحصیل علوم دینی - ۲۳۰، ۲۹۵
تحصیل مطلبی - ۳۵۴
تحصیل وجوه (وجه) - ۵، ۸، ۱۰۴، ۱۷۶، ۲۷۶
تحصیل وجوهات - ۳۰۴
تحصیل وجوهات دیوانی - ۱۷۶
تحقیق - ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۵۹، ۳۱۹، ۳۶۳،
تحقیق بلیغ - ۲۸۴، ۳۲۵
تحمل جهات - ۱۴۳
تخت پادشاهی - ۳۵۹
تخت سلطنت - ۱۳۰
تخریجات - ۱۶۴، ۱۸۶، ۳۱۳، ۳۱۵
تخصیصات - ۱۶۴، ۱۸۶، ۲۸۰، ۲۸۳
تخفیف - ۱۰۳، ۱۲۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷
تخفیف ابدی - ۲۷۶، ۲۷۷
تخفیفی - ۲۷۵، ۲۹۹
تخفیفی مدام موبد - ۲۷۷
تخفیف یکسالی - ۲۷۴
تخلف - ۴۷، ۵۰
تخم کینه - ۳۲۹
تخمین - ۲، ۴، ۱۰۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
تخمین مزروعات ولایت - ۱۴۸
تدابیر - ۳۱۷
تدارک مافات - ۲۹۳
تدارک وتدبیر ظلامه - ۲۹۷
تدبیر - ۱۸۴، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۵۵
تدبیر امور - ۱۶۲
تدبیر امور اوقاف - ۲۱۱
تدبیر تخم - ۲۷۵
تدبیر صحت مزاج - ۲۳۶
تدبیر ظلامات ولایات - ۲۹۶
تدبیر قوت - ۲۸۷

تدبیر مصالح عیال - ۲۹۵
تدریس - ۲، ۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۳۵۶
تدقیق - ۲۳۳
تدوین دواوین - ۱۲۷
تذکیر مؤنث - ۳۶۴
تراکیب - ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۵۳،
۳۵۴
تراکیب وعبارات - ۳۴۱
تربیت - ۲۱۹، ۲۳۹، ۳۲۱،
۳۶۱، ۳۶۵
ترتیب - ۱۸۷، ۳۴۸، ۳۶۸
ترتیب اسباب سلطنت - ۸۱
ترتیب استعدادات - ۱۵۰
ترتیب کتّاب ومورخان - ۱۸۱،
۱۸۲
ترتیب لشکریان - ۵۳، ۵۶
ترتیب مهمات سلطنت - ۶۲
ترغیب - ۲۵۹
ترفّه معاش - ۳۶۱
ترفیهٔ خلایق - ۳۱۷
ترفیهٔ عباد - ۳۱۶
ترک دکانداری - ۲۸۷
تَرَکات - ۱۸۲
ترکیب - ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸،
۳۵۱، ۳۵۳
تسخیر ولایات - ۴۸
تشدید - ۲۲۶، ۲۸۶، ۲۸۸
تشدیدات - ۳۲۵
تشدیدات منیف - ۳۲۲
تشریف - ۳۰۷
تشریفات - ۸۷، ۱۱۳، ۱۲۸، ۳۰۳،
۳۳۰
تشریف خاص - ۷۶
تشعب افکار - ۳۴۷
تشعب تراکیب - ۳۴۸
تشنگان بوادی ظلم وعدوان -
۳۶۱
تصرف - ۴۰، ۴۳، ۴۸،
۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
۵۹، ۸۹، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۳۱،
۱۵۳، ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۹۳،

تصرف - ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۱۱ ، ۲۳۳ ، ۲۴۳ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۳ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۵۸
تصرفات - ۸۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۲۶۵ ، ۳۴۳ ، ۳۵۱
تصرفات فاحش - ۱۵۲ ، ۳۰۴
تصرفات متعدیان - ۱۵۴
تصرف مالکانه - ۳۱۱
تصرف مستاکله - ۱۹۸
تصرف نامشروع - ۱۹۸ ، ۲۱۲
تصنیف - ۳۳۷ ، ۳۴۸ ، ۳۵۵ ، ۳۶۷
تصنیفات - ۳۶۷
تطاول - ۳۲۸
تطفیف - (تطفیف که کم پیمودن کیل است) - ۲۲۵
تعالی - ۲۰۸
تعدی - ۱۱ ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۵۵ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۱۰ ، ۱۴۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۹۷ ، ۲۵۰ ، ۲۵۹ ، ۲۸۷ ، ۳۲۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۳۵
تعدی شحنه - ۳۸
تعدی ظلمه - ۳۲۱
تعدیل - ۲ ، ۱۰۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷
تعدیل قانون - ۴ ، ۱۴۱ ، ۱۴۵
تعرض - ۳۹ ، ۷۶ ، ۲۸۸ ، ۲۹۹ ، ۳۱۵ ، ۳۲۱
تعرض دزدان وحرامیان - ۱۷۲
تعرض برعایا وضعفا - ۱۷۵
تعریک مفسدان - ۳۵۷
تعلم - ۲۳۵ ، ۳۵۰
تعلیم - ۲۲۸ ، ۳۵۰ ، ۳۵۷
تعنیف - ۲۲۶ ، ۲۷۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸
تعنیفات - ۳۲۵

تعنیفات شدید - ۳۲۲
تعویق - ۴۴
تعیین اقطاعات - ۴۸
تغار - ۱۴۳، ۱۴۹، ۲۸۶
تفرقه - ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۹
تفویض - ۳۴۶
تفویضات - ۳۴۶
تفویض اعمال ومناصب - ۳۰۲ تلا مذه - ۲۹۴، ۲۹۵
تقتیر - ۴۴، ۲۸۸
تقسیطات - ۳۱۵
تقسیمات - ۲۸۰
تقصیر - ۴۴، ۶۱، ۲۳۹
تقلب ادوار - ۲۷۹
تقلد این امر - ۲۵۰
تقلد شحنگی - ۳۰۵
تقلد کارهای بزرگ - ۱۵۵
تقلد کتابت - ۱۶۴
تقلید - ۲۰۸، ۳۴۶
تقویت مصلحان - ۳۵۷
تکالیف - ۴۹، ۱۵۵، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۸، ۳۱۳
تکالیف دیوانی - ۱۸۶
تکالیف دیوانی معهود وغیر معهود - ۳۱۵
تکاوران عربی - ۳۶۶
تکلیف - ۴۱، ۲۸۴، ۳۲۰
تکلیفات - ۲۸، ۲۸۲، ۳۱۵
تکمیل ناقصان - ۲۳۱
تمسک - ۳۱۷
تمسکات - ۳۱۸
تمسک دیوانی - ۳۲۶
تمشیت حق - ۳۲۷
تمغا - ۵۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
تمغاجیان - ۲۶۴
تمغاجیان بغداد - ۳۱۳
تمغاء شراب - ۲۹۰
تمغاوات - ۸۰، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۵
تمغایی - ۴۲، ۵۹
تملک - ۴۰، ۳۱۶

12-4 461

تملیک ابدی - ۲۶۰، ۳۱۱، ۳۱۴
تناة - ۱۹۹، ۳۱۲
تنبیهات - ۳۳۸
تنخیص - ۴۴، ۶۲، ۷۲، ۲۸۸
تنقیح سواد - ۳۵۳، ۳۵۴
تنقیح محاسبات - ۳۰۹
تنقیص - ۴۴، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۲
توابع - ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۷، ۱۸۹، ۲۲۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۳۱۹
تواریخ - ۲۴۱
تواریخ توقیعات - ۱۹۷
توانگر - ۲۸۲
توجه مال ومتوجهات - ۹۶
توجیه - ۹۶، ۱۷۷
توجیه متوجهات - ۱۱۳، ۳۰۰
توجیه متوجهات دیوانی - ۳۵۷
توره (تورها) - ۳۰، ۶۱
توزیعات - ۲۸۰، ۳۱۳، ۳۱۵
توفیر - ۸۶، ۱۰۳، ۱۳۳، ۱۶۵، ۲۸۳
توفیرات - ۹۱
توفیر اموال - ۱۰۵
توقع - ۸۹، ۲۵۱، ۳۱۲
توقعات - ۳۸، ۲۷۳، ۲۸۰
توقیعات - ۱۹۷
توقیر - ۱۲۱، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۶
توقیر گماشتگان - ۱۳۵
تولیت - ۲۰۰، ۲۱۳
تولیت اوقاف خاص وعام - ۱۹۳
تولیت اوقاف دورالسیادات - ۲۰۲
تولیت حجابت وامانت حکم - ۱۹۶
تولیت دورالسیادات - ۲۰۴
تولیت قضایای شرعی - ۲
تولیت مراتب - ۲۰۴
تولیت وحکومت اوقاف خاص وعام - ۱۹۶
تومان - ۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۴،

تومان - ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۴۹
تومان (زر رایج) - ۱۲ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹
تومانات - ۹ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۸ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۹۷ ، ۱۰۷ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۵۵ ، ۲۰۶ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۵۸ ، ۳۵۶
تونکقال - ۷ ، ۲۵۵
تهدید - ۱ ، ۲ ، ۸ ، ۳۲۱
تهدید مجرمان - ۸
تهدید وسیاست مجرمان - ۳۲۱
تهمت - ۱۵۷
تیر - ۳۶۰ ، ۳۶۴
تیر ماهی - ۳۱۲
ثغور - ۲۴۵
جادهٔ حق - ۳۲۰
جار - ۱۶ ، ۲۶ ، ۱۷۴ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳
جاریات - ۲۰۸
جاریة - ۲۰۸
جامع فنون المآثر - ۳۷۰
جامگی - ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۳
جامگیات - ۲۶ ، ۲۸ ، ۴۹ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۸۸
جانسپاری - ۴۷
جاوون قار (جاوون قارکه دست چپ یورت پادشاه باشد) - ۶۳
جاهلا - ۳۴۹
جاهلون - ۲۰۸
جبه - ۱۶ ، ۲۷ ، ۴۶ ، ۴۹
جراحان - ۲۳۶
جرایم - ۳۰۵ ، ۳۰۶
جریب - ۱۴۳ ، ۲۹۳
جریمهٔ مجرم - ۱۵۶
جزازات - ۱۱۱ ، ۱۱۳
جزیه - ۲ ، ۶ ، ۱۵۸ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۹۴
جزیهٔ اهل ذمت - ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۹۴
جلال الاسلام والمسلمین - ۱۹۵ ، ۲۰۰

12-3 461

جلادت - ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۵۵
جلالت - ۲۰۳
جلاء وطن - ۱۳۳ ، ۲۸۴ ، ۳۰۲ ، ۳۲۲
جلیل - ۱۴۴ ، ۲۸۱ ، ۳۲۰
جلیل القدر - ۱۱۸
جماعت - ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۷۲ ، ۱۳۲ ، ۱۳۹ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۹۲ ، ۳۰۵ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۵۷
جماعت اعیان تجار - ۱۷۳
جماعت افاضل - ۳۴۷
جماعت امرا ولشکریان - ۶۰
جماعت اهل ذمت - ۲۴۹ ، ۲۶۹
جماعت اهل ذمت سلماس - ۲۵۰
جماعت ایناقان - ۶۲
جماعت بازارها - ۷۱
جماعت بازاریان - ۷۰ ، ۲۲۶
جماعت بازرگانان - ۱۷۴
جماعت بخشیان - ۴۵
جماعت بوکاولان - ۵۶
جماعت تجار - ۱۵۹ ، ۱۶۵
جماعت تجار ممالک - ۱۶۰
جماعت حرامیان - ۱۶۹ ، ۲۹۴
جماعت خیل نشینان - ۶۶
جماعت درویشان - ۲۷۸
جماعت سواران وسلاح داران - ۱۷۱
جماعت صحرانشینان - ۸۵ ، ۱۴۹ ، ۱۷۳ ، ۱۸۴
جماعت طالبان - ۲۳۳
جماعت عملهٔ دارالضربها - ۱۶۲
جماعت قابضان - ۱۶۲
جماعت قفول - ۱۷۴
جماعت قلندران - ۲۷۹
جماعت کاروانیان - ۱۶۹ ، ۱۷۱
جماعت کتّاب - ۱۰۱ ، ۱۵۴
جماعت لشکریان - ۴۲ ، ۴۵ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۷ ، ۸۴ ، ۳۳۱
جماعت متخاصمان - ۳۵
جماعت متصرفان - ۱۴۲

جماعت مستاکله - ۲۱۲
جماعت مسلمانان - ۲۵۵
جماعت مغولان - ۳۳، ۴۴، ۴۵، ۶۶، ۷۱
جماعت مغولان وصحرانشینان - ۱۷۵
جماعت یورتها - ۶۸
جمع - ۷۷
جمعات ۲۲۴
جمع اموال - ۱۳۷، ۲۸۱
جمع متفرق - ۱۳۶
جمع وخرج - ۷۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۶۴
جمع وخرج اموال - ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۶۴
جمع وخرج ممالک - ۹۸
جمع وخرج مملکت - ۹۵
جمع ولایت - ۵۱، ۲۶۸، ۳۱۲
جمهور - ۹، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۲، ۲۲۵
جمهور ساکنان - ۱۹۹
جمهور متوطنان - ۷۸، ۸۵، ۹۰، ۹۷، ۱۵۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۴۴، ۲۵۸
جناب - ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۵۸، ۳۵۹، ۳۶۵
جنان - ۳۶۳
جنایات - ۳۲۳
جور - ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۹۳، ۱۳۶، ۳۲۱
جوق - ۲۷۹
جومه سالاران - ۸۵، ۹۰
جهال - ۲۲۸، ۳۵۰
جهانبانی - ۱۱۷، ۲۶۸
جهات - ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
جهات تعاونات - ۱۴۳، ۱۴۴
جهات دیوانی - ۱۴۱
جهات مقنن معدل - ۱۴۶
جیر - ۱۶، ۴۶، ۴۹
چابک سواری - ۱۱۹
چریک - ۵۱، ۶۴

12-2 461

چریک منصور - ۵۱ ، ۱۵۰
چریک یورتچی - ۶۴
چشمه - ۶۴
چوب و شکنجه - ۳۲۸
چهار پای - ۱۶۹
چهار پایان - ۴۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۲۹۴ ، ۳۰۴ ، ۳۲۶ ، ۳۳۰
چهار پایان خاصه - ۳۰۴ ، ۳۰۷
چهار پایان مراکب - ۱۵۱
حاصل - ۲۹۳ ، ۳۱۴
حاکم - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۶۲ ، ۱۷۰ ، ۱۹۰ ، ۱۹۷ ، ۲۱۱ ، ۲۶۵ ، ۲۶۹ ، ۳۲۳ ، ۳۴۴
حاکم بیت المال - ۲۴۶
حاکم دیوان اوقاف ممالک محروسه - ۲۱۱
حاکم علی الاطلاق ممالک - ۷۹
حاکم قفل و کاروانسالار - ۱۷۰
حاکم و متصرف - ۱۳۴ ، ۲۴۷
حاکم و متصرف بیت المال - ۲۴۷
حامی حماة - ۱۸۴
حبر - ۱۳۰
حبس و قید ظلمه - ۸ ، ۳۲۷
حبل متین - ۱۸۹
حج - ۱۳۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴
حجاج - ۲ ، ۶ ، ۲۱۳ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶
حج البیت - ۲۱۳
حجت - ۸۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۳۲۶
حجتها - ۲۴۰
حجج - ۲ ، ۶ ، ۱۸۲ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰
حجج دیون - ۲۳۷
حجج معاملات - ۲۴۱
حدّ کمال - ۲۳۷
حدیث - ۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۷۸ ، ۱۸۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۰۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۳۰ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۶۷ ، ۳۱۱ ، ۳۲۵
حذاق کتاب - ۱۱۷

حرامی - ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۶۹
حرامیان - ۸، ۱۶۵، ۱۶۶،
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،
۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۳، ۲۱۴،
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۹۴، ۲۹۵،
۲۹۶، ۳۳۱، ۳۳۳
حرامی‌گری - ۳۳۲، ۳۳۳
حرکات - ۳۹، ۳۲۲
حرکات ناپسندیده - ۳۲۲
حرکت ذمیمه - ۳۲۲
حرکت ناپسندیده - ۳۲۵
حزاران - ۱۴۷، ۱۴۸
حزر - ۲، ۴، ۱۰۴، ۱۴۷،
۱۴۸، ۱۴۹
حسنات - ۲۰۸
حسنات اعمال - ۹۷، ۱۲۹
حسن افعال - ۱۴۳
حسن درایت - ۲۳۷
حسن سعی - ۲۲۹
حسن صوت - ۲۲۱، ۲۵۱، ۲۵۳
حسن مآب - ۲۱۹
حسن معاش - ۲۴، ۲۵، ۳۹،
۱۰۲، ۱۴۸، ۲۶۰، ۲۷۳
حشم - ۲۰
حشو اموال - ۲۷۷، ۲۹۰
حصهٔ عاملی - ۲۴۳
حصون - ۱۸۴
حضرات سلاطین - ۳۵۷
حضرت - ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۵۰،
۵۸، ۶۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸،
۷۹، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۹۰،
۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
۱۴۴، ۱۵۸، ۱۸۰، ۱۸۳،
۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۶، ۲۱۴،
۲۲۳، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۸،
۲۶۲، ۲۶۶، ۳۰۴، ۳۰۵،
۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۲۴،
۳۳۲، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۶۳،
۳۶۶
حضرت اعلی - ۲۴۷
حضرت پادشاه - ۱۲۷

12-461

حضرت پادشاه اسلام - ۱۹۵
حضرت حق تعالی - ۲۰۸، ۳۶۷
حضرت ذی الجلال - ۷۶، ۲۶۸
حضرت رب الارباب - ۲۲۳
حضرت رب العالمین - ۲۴۴، ۳۴۹
حضرت رسالت - ۲۵۳
حضرت سلطان اسلام - ۳۶۵
حضرت سلطان سلاطین روی زمین - ۳۳۶
حضرت سلطنت - ۱۲۰، ۱۹۴، ۳۶۷
حضرت شاهنشاهی - ۳۶۱
حضرت قاآن - ۵۰
حضرت لا یزالی - ۱۰۵
حضرت لایزالی ذی الجلالی - ۳۹
حضرت مالک الملکی - ۱۹۱
حضرت یزدان - ۳۶۰
حطام دنیوی - ۲۷۶
حق - ۳۳، ۵۴، ۷۲، ۸۵، ۹۱، ۹۴، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲،
حق - ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶، ۳۲۰، ۳۲۷
حق البیمانچه - ۲۹۰
حق التقریر - ۸۰، ۸۶، ۹۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۸۳
حق التقریرات - ۱۳۶
حق التولیه - ۲۰۷
حق التولیة والحکومة - ۲۱۳
حق الحرّری - ۱۴۹
حق الحکومة والسعی - ۲۴۶
حق الاستخراج - ۱۵۵
حق الانشا - ۱۲۱
حق التحصیل - ۱۰۴، ۱۷۷
حق التعدیل - ۱۴۶
حق السعی - ۱۵۲، ۲۴۷، ۳۲۱
حق القانون - ۱۴۵، ۱۴۶
حق النار - ۱۶۱
حق محکوم ازظالم - ۱۶
حقوق - ۸، ۱۶، ۷۲، ۸۳، ۸۶، ۹۳، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۹۷،

حقوق - ۲۴۶ ، ۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۲۲ ، ۳۲۷
حقوق ارباب استحقاق - ۸۳
حقوق دیوانی - ۱۶ ، ۸۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳
حقوق مردم - ۷۲
حقوق مظلوم - ۸
حقوق مظلومان - ۳۲۸
حقی ازحقوق - ۳۱۳
حقیر - ۱۴۴ ، ۲۸۱ ، ۳۲۰
حکام - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۳ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۱۹۵ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ، ۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۸ ، ۲۶۸ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۲ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۶ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵
حکام ارمیه - ۱۶۹
حکام اسدآباد - ۳۲۷
حکام تبریز - ۲۳۰
حکام دهخوارقان - ۲۷۷
حکام قزوین - ۳۲۵
حکام وقف - ۲۸۶
حکام ولایات - ۵ ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۱۷۵ ، ۲۵۹ ، ۳۰۲
حکام ومتصرفان مرند - ۲۸۶
حکام و متغلبان - ۱۵۶

حکام همدان - ۲۸۰، ۲۸۱
حکایات - ۳۵۲
حکایت پردازی - ۳۵۲
حَکَم - ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۶۴، ۱۹۶
حَکَم بغداد - ۲۳۹
حَکَم دیوان بزرگ - ۱۱۶
حَکَمی ممالک - ۴، ۱۱۴
حکم - دراکثرصفحات استعمال میشود
حکما - ۳۴۹
حکماء دهر - ۲۳۶
حکمت - ۳۶۳
حکم حدیث - ۲۰۸، ۳۲۵
حکم شارع - ۲۴۳
حکم شرع - ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۹۳
حکم قانون - ۱۴۶
حکم مجدد - ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۱۶
حکم مرسوم - ۲۷۲
حکم مطلق - ۱۱۵
حکم مقاصه - ۲۶۹
حکم یرلیغ - ۳۳۳، ۳۶۵
حکمی حکیم - ۱۱۵
حَکَمی دیوان بزرگ - ۱۱۵
حکمی ممالک - ۴، ۱۱۴
حکومات - ۱۱۴، ۱۹۰
حکومات دینی - ۱۸۸
حکومات ولایات - ۲۶۰
حکومت - ۲، ۷۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۴۶، ۲۴۹، ۳۵۶
حکومت اوقاف - ۲۱۲
حکومت اوقاف خاص وعام - ۲۰۰
حکومت اوقاف سادات - ۲، ۶
حکومت اوقاف عام - ۱۹۱
حکومت اوقاف ممالک - ۶۰، ۲۰۷، ۲۰۹
حکومت بلوگات - ۷۷
حکومت بیت المال - ۲، ۶، ۲۴۵
حکومت بیت المال ارمیه - ۲۴۶
حکومت دارالضرب - ۲

حکومت دارالضرب و معیری - ۵
حکومت ولایات - ۱۲۴
حکومت و متصرفی بیت المال - ۲۴۷
حکومت و متصرفی ولایات - ۴، ۱۳۳
حکومت و معیّری دارالضرب - ۱۶۰
حکمی - ۱، ۲۷۸، ۳۴۶
حکم یرلیغ - ۱۶، ۱۸، ۷۶، ۷۸، ۸۹، ۹۷، ۱۳۰، ۲۱۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸
حکیم - ۱۱۵
حکیم قدیر - ۳۵۵
حکیمان - ۳۰۸
حل و عقد - ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۹
حل و عقد امور - ۹۸
حُمات - ۱۹۹، ۳۳۳
حمایت - ۵۲، ۵۳، ۷۲، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۶،
حمایت - ۱۷۲، ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۶
حمایت امرا و وزرا و سایر متغلبان - ۱۷۲
حمایت متغلبان - ۷۲، ۲۴۴، ۲۴۷
حواریون - ۷۴
حوالات - ۱۳، ۴۹، ۱۳۵، ۱۶۷،
حوالات دیوان بزرگ - ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۶۸
حوالات دیوانی - ۴۹، ۱۷۵، ۳۰۱،
حوالت - ۱۷، ۴۳، ۵۲، ۵۹، ۷۷، ۷۸، ۹۲، ۱۳۵، ۲۱۵، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۳، ۳۰۹، ۳۱۲
حوالت دیوان - ۱۶۳
حوز دیوان - ۳۱۷، ۳۱۹
حوز دیوان بایرات - ۳۱۸
حیف - ۱۱، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۵، ۹۲، ۱۰۲، ۱۴۸، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۹، ۳۰۰، ۳۱۸

خاتم النبیین - ۱۳۱
خارج مال - ۸۹ ، ۱۲۱ ، ۱۷۷ ، ۲۸۳
خاص - ۷۶ ، ۱۹۳ ، ۲۳۲ ،
۲۶۶ ، ۲۸۰ ، ۳۱۰
خاص دیوان - ۲۹۱
خاصه - ۱۵۵ ، ۲۴۳ ، ۲۸۷ ،
۲۹۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۷ ، ۳۰۹
خامل - ۱۳۴
خان خانان - ۳۶۰
خاندان - ۱۳۰ ، ۲۶۶
خانقاه - ۲ ، ۶ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ،
۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۳۰۱
خانقاه ابواب البر شریفهٔ
غازانی - ۲۳۴
خانقاه متبرک - ۳۰۱
خان ومان - ۳۶۵
خانه شمار - ۱۸۶ ، ۲۸۰
خانی (سنه) - ۱۰ ، ۱۶ ،
۲۰۶ ، ۲۵۰ ، ۲۷۵ ، ۲۹۰ ، ۳۱۴
خایف - ۳۰۴
خایفان - ۷ ، ۸ ، ۳۰۲ ، ۳۰۷
خاینان - ۱۹۸ ، ۳۰۷
خبیر - ۲۱۵
خدام - ۲۸۱
خداوند - ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ،
۷۱
خداوندان - ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۱
خدای ترسی - ۴ ، ۷۸ ، ۹۵ ،
۱۹۸ ، ۲۰۹ ، ۲۴۶
خدای تعالی - ۷۶ ، ۷۷ ، ۲۵۳ ،
۳۲۵
خدایگان - ۳۶۲
خدم - ۲۰
خدمات - ۳۱۵
خدمت - ۳۳ ، ۵۰ ، ۵۶ ، ۶۴ ،
۱۵۶ ، ۲۷۲
خدمت و ملازمت - ۲۱۴
خدمتی - ۳۶ ، ۱۴۸ ، ۲۷۲ ، ۳۲۳
خرابی - ۳۲۲
خرابی بیش از آبادانی - ۳۱۶ ، ۳۱۷
خربندگان - ۲۸۷
خرج - ۷۷ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۲۶ ،
۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۸ ، ۱۷۱ ،

خزانه - ۷۷ ، ۸۳ ، ۹۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۳ ، ۱۴۷
خزانة الکتب - ۳۵۳
خزاین - ۷۵ ، ۸۸ ، ۳۴۰
خزینه - ۱۲۸ ، ۱۲۹
خسرو - ۳۶۳
خسروان دادگر - ۲۰۳
خسروانه - ۲۱۸
خسروانی - ۳۶۶
خسرو سیارگان - ۳۵۹
خطاب - ۲۸ ، ۵۲ ، ۲۵۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۸۶ ، ۲۹۷ ، ۳۱۵ ، ۳۲۸ ، ۳۴۳
خطاب زواید و عوارض - ۳۰۱
خطبا - ۲۲۱ ، ۲۲۳
خطابت - ۲ ، ۶ ، ۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۲۱ ، ۲۲۴
خطابت مسجد جامع بزرگ - ۲۲۲
خطابی - ۳۰۹
خطبه - ۳۵۲
خطبهٔ عرب - ۳۵۲
خط نستعلیق - ۲۰۳
خطوط - ۴۰
خطیب مسجد جامع بزرگ - ۲۲۳
خلافت - ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰
خلجان - ۸۵ ، ۱۸۴
خلعت خاص - ۱۲۸
خلفا - ۳۵۱
خلفاء بزرگ - ۳۵۱
خلوت خانها - ۲۳۴
خمسهٔ دین و اسلام - ۲۱۳
خواتین - ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۷۶
خواتین فواحش - ۲۹۱
خواجه - ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۲۹۹
خواص - ۱۰ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۷۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۴ ، ۲۲۵ ، ۳۳۴ ، ۳۵۱
خود مطالبتی - ۱۵۸
خورشید - ۳۵۹ ، ۳۶۳ ، ۳۶۵
خوض - ۳۴۷
خول - ۲۰
خونی - ۱۵۶
خیام - ۲۷

خیانت - ۷۲ ، ۱۴۰
خیرات - ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۳۱ ، ۳۲۰
خیرالانام - ۲۲۲
خیل - ۳۲۵
خیل بخیل - ۱۵۰
خیل خانها - ۷۰
خیل نشینان - ۶۶ ، ۸۵
خیمه - ۲۷ ، ۴۹
خیمهٔ دیوان - ۱۳۰
خیول - ۲۷
دادگر - ۹۹ ، ۱۷۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۶۵
دادگری - ۹۳
داد مظلوم ازظالم - ۱۶ ، ۲۸۷
دارالسلم - ۱۸۹
دارالسیاده - ۲۰۵
دارالشفا - ۲۳۶
دارالضرب - ۲ ، ۵ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲
دارالضربها - ۱۶۲
دارالضربهای ممالک - ۱۶۲
دارالعلاء سیواس - ۱۸۷ ، ۱۸۹
دارالعلم والعمل - ۲۷۹
دارالقضا - ۲ ، ۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷ ، ۲۰ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹
دارالقضاء بغداد - ۲۳۹
دارالقضاء ممالک - ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰
دارالکتب - ۲۱۸ ، ۳۵۵
دارالملک - ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۵۸
دارالملک تبریز - ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۵۸ ، ۳۶۸
داستان - ۳۶۰ ، ۳۶۴
دامغانی - ۳۱۴
دانشمندان - ۱۵۱
دانگ - ۱۰۵ ، ۱۶۳ ، ۲۶۵
دانگ زر - ۱۳۵ ، ۱۶۳ ، ۲۱۲ ، ۲۶۵ ، ۲۶۹ ، ۲۸۸ ، ۳۰۱
دانگی - ۲۱۲
دانندگان این فن - ۳۴۷

دخل - ۱۰۰ ، ۱۳۳
دُرّ بَتّ - ۵۴
درجات - ۲۲۳ ، ۲۳۳
درس - ۲۲۸
درست قلم - ۱۴۳ ، ۱۶۴ ، ۲۴۰
درست قلمی - ۴۰ ، ۹۵ ، ۱۰۲ ،
۱۱۲ ، ۱۲۹ ، ۱۴۸ ، ۱۶۰ ، ۲۳۷ ،
۲۷۲
درست گفتار - ۳۵
درقطعه ای که پدرم فاضل سعید
مغفور مولانا فخرالدین هندو
شاه نخجوانی قدس الله روحه
العزیز در مدح کتاب صحاح اللغة
جوهری جزاه الله خیراً گفته -
۳۴۲
درگاه - ۲۵۹ ، ۳۶۰
دروازها - ۱۵۷
دروازهای شهر - ۲۴۰ ، ۲۸۴
دروازه بانی - ۲۸۴
دروس طلبه - ۲۲۷
درویش - ۲۷۶ ، ۲۸۲ ، ۳۲۸
درویشان - ۲۷۸ ، ۲۹۳ ، ۳۲۰
درویشی - ۲۷۶
دزد - ۱۵۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸
دزدان - ۱۶۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ - ۱۷۴ ،
۲۱۵
دزدی - ۳۳۲ ، ۳۳۳
دساتیر - ۱۰۲ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۲۳
دساتیر دیوانی - ۱۲۷
دستان - ۳۶۴
دست انداز - ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ،
دستور - ۱۱۷ ، ۱۲۵
دعاوی - ۱۸۹
دفاتر - ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۲ ، ۵۵ ،
۵۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۹ ،
۷۰ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۹۸ ، ۱۰۲ ،
۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ،
۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ،
۱۳۲ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۴ ،
۲۶۷ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ،
۲۷۷ ، ۳۴۰
دفاتر دیوان - ۲۶ ، ۵۰ ، ۵۶ ،

دفاتر دیوان - ۶۱ ، ۷۲، ۱۲۵، ۲۶۳ ، ۲۷۸
دفاتر دیوان اقطاع - ۵۲
دفاتر قانون - ۱۴۴
دفاتر مغولی - ۴۴
دفاتر ولایات - ۲۷۹
دفاتر همدان - ۲۸۱
دفتر - ۶۶ ، ۷۰ ، ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۶۴، ۲۱۵ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۸۱ ، ۳۱۸ ، ۳۴۰
دفترخانه - ۱۳۰ ، ۱۳۱
دفتر دار - ۱۲۶ ، ۱۲۹
دفتر دار دیوان - ۱۲۶
دفتر دار ممالک - ۱۳۰
دفتر داری - ۱ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰
دفتر داری دیوان - ۱۳۱
دفترداری دیوان ممالک - ۱۲۹
دفتر داری ممالک - ۴، ۱۲۵، ۱۳۲
دفتر دیوان - ۶۵
دفترهای قدیم - ۱۳۲
دفتر علی‌حده - ۲۴۰
دفع - ۴۴ ، ۸۶ ، ۳۲۹
دفع حرامیان - ۲۱۵
دفع ظلم - ۹۳ ، ۳۲۷
دفع ظلم و تعدی - ۳۳۵
دفع ظلمه و متعدیان - ۳۵۷
دفع مخالفان - ۴۸
دفع مفسدان و حرامیان - ۳۳۱
دکان - ۲۲۶ ، ۲۸۴
دکانداران ضعیف حال - ۲۸۷
دکان داری - ۲۸۷
دکان ضیعی - ۳۱۳
دلالان - ۱۳۹
دلخوشی - ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷، ۳۰۹
دلخوشی تمام - ۳۰۲ ، ۳۱۰
دل راست - ۴۳
دلیر - ۳۲۲ ، ۳۳۲
دنیا - ۲۱۸ ، ۲۴۴ ، ۳۰۸
دنیوی - ۸۷ ، ۲۲۳ ، ۲۷۰ ، ۲۷۶ ، ۳۲۴ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹
دواب - ۷۷

دوات طلا - ۷۶
دواوین - ۴۰ ، ۷۷ ، ۷۹ ،
۱۲۷ ، ۳۴۰
دو درده - ۱۴۰
دورالسیادات - ۲۰۲ ، ۲۰۴ ،
۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷
دوستدارخاندان - ۱۳۰
دولت - ۱۵ ، ۲۹ ، ۵۸ ،
۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ،
۷۰ ، ۷۱ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۱۰۸ ،
۱۱۹ ، ۱۷۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ،
۲۰۳ ، ۲۲۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۵ ،
۲۵۸ ، ۲۶۷ ، ۳۴۱ ، ۳۵۰ ،
۳۵۳ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۶۰ ،
۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۵ ، ۳۶۶
دولت ابد پیوند - ۲۳۵
دولت پادشاه اسلام - ۳۳۶
دولتخانهٔ سلطنت - ۱۸۰
دولتخانهای سلاطین - ۳۵۰
دولتخواه - ۱۹۳ ، ۲۵۸ ،
۳۶۱
دولتخواهی - ۲۶۲ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ،
۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۸۳ ، ۲۸۹ ،
۲۹۰ ، ۲۹۴ ، ۳۱۵
دولت روزافزون - ۱۹۵ ، ۲۲۹ ،
۲۳۷ ، ۲۶۶ ، ۳۶۷
دولت قاهره - ۲۲۰ ، ۲۶۰ ، ۲۷۸
دولتیار - ۱۹۳
دولتیاری - ۷۳
ده دو - ۱۴۰
دهه - ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۴۶ ،
۵۰
دیانت - ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ،
۷۶ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۸۹ ، ۹۲ ،
۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ،
۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۲۹ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ،
۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ،
۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۸۱ ،
۱۸۸ ، ۱۹۴ ، ۱۹۸ ، ۲۰۵ ، ۲۱۲ ،
۲۲۴ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ،
۲۴۶ ، ۲۵۱ ، ۲۷۲ ، ۳۲۰
دیانت شامل - ۲۰۹

11-4 461

دیانت وافی - ۱۹۷
دیبا یی زیبا - ۳۴۱
دین - ۲۹ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۱۷۷ ،
۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۲ ، ۱۸۵ ،
۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،
۱۹۳ ، ۲۰۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۸ ،
۲۲۹ ، ۲۴۵ ، ۳۲۴ ، ۳۵۳
۳۵۷ ، ۳۶۲ ، ۳۶۵
دینار - ۱۲ ، ۲۸ ، ۴۲ ، ۹۸ ،
۱۱۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ،
۱۳۴ ، ۱۴۳ ، ۱۶۳ ، ۱۷۷ ،
۱۸۵ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۶۱ ،
۲۶۲ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ،
۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۵ ،
۲۸۷ ، ۲۹۰ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ،
۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۴
۳۲۱
دین اسلام - ۲۴۳ ، ۲۵۲ ، ۲۹۰
دین دار - ۷۳ ، ۱۷۹ ، ۲۱۳ ،
۲۱۴ ، ۲۳۱
دین داری - ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۲۰۹
دین و دولت - ۱۹۳ ، ۱۹۵ ،
۲۳۷ ، ۲۴۵
دین و ملک - ۲۴۵ ، ۳۶۲ ، ۳۶۵
دینی - ۷۹ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۷ ،
۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ،
۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ،
۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ ،
۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۵۹ ، ۲۹۵ ،
۳۵۶ ، ۳۵۹
دیوان - ۱ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۲ ، ۳۳ ،
۳۷ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ،
۴۸ ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ ،
۵۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۵ ، ۷۲ ،
۷۷ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۸ ،
۱۰۰ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ،
۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ،
۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ،
۱۳۵ ، ۱۴۲ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ،
۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳ ،
۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۶ ،
۱۸۷ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۴۸ ،

دیوان - ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۳،
۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۳،
۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۳،
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵،
۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱،
۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۷،
۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳،
۳۲۴، ۳۴۶
دیوان اعلی - ۱۲۱
دیوان امارت - ۱۲۰
دیوان انشاء ۱۱۹
دیوان اوقاف ممالک محروسه ۲۱۱
دیوان بایرات - ۳۱۱، ۳۱۴،
۳۱۸، ۳۲۰
دیوان بزرگ - ۲، ۴، ۸،
۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۳۳،
۳۵، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۹،
۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۱،
۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۷،
دیوان بزرگ - ۷۸، ۷۹،
۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱،
۹۳، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷،
۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵،
۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲،
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷،
۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵،
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹،
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸،
۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۶، ۲۳۸،
۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷،
۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۶۹،
۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵،
۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰،
۳۲۳، ۳۵۷
دیوان بیت المال - ۲۷۰، ۲۷۱،
۲۷۲، ۲۹۵
دیوان تبریز - ۲۷۴
دیوان سلطنت - ۳۵۷، ۳۶۰
دیوان قانون - ۱۴۳، ۱۴۴
دیوان قضا - ۱۹۶

11-3 461

دیوان قضاء ممالک - ۱۸۳، دیوانی - ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۱۵،
۲۴۰ ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۲۶،
دیوان قضاة ممالک - ۱۹۱ ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۷
دیوان مظالم - ۱۵، ۸۴، دیوان یارغو - ۳۲، ۱۵۶
۲۵۹، ۳۲۶ دیون - ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱
دیوان ممالک - ۱۱۷، ۱۲۹ دیه - ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۶۳،
دیوان وزارت - ۸۰ ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۹۹،
دیوان وقف - ۲۱۲ دیه بدیه - ۱۵۰
دیوانی - ۴۲، ۴۸، ۴۹ دیهها - ۶۴، ۶۵، ۶۶،
۵۱، ۵۳، ۵۹، ۷۵، ۷۹، ۲۴۴، ۳۰۹، ۳۲۷
۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۱، دیهی (دیه) - ۳۱۳
۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ذمت - ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۴،
۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ذمی - ۲۴۸
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ذمیمه - ۲۸۳
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ذهن هندو - ۳۳۸
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۶۱، ذی الجلال - ۱۰۵، ۲۳۴،
۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۲۵۸، ۲۶۸
۲۴۹، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۰، راتب شمسی - ۳۱۴، ۳۱۵
۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، راست قلمی - ۴۳
۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۶، راست قول - ۱۴۳، ۱۶۴، ۲۴۰، ۲۹۹.

راست قولی - ۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۶۰، ۲۴۷، ۲۷۲
راستکاران - ۱۵۶
راستکاری - ۲۰۹
راست کردار - ۳۵
راستی - ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲
راه احتساب دارالملک تبریز - ۲۲۴
راهدار - ۱۶۶، ۱۷۰
راهداران - ۲۹۴
راهداری - ۵، ۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۸۴
راهِ زنان - ۱۶۸
راه عاملی زکوات ولایات اران وموغان - ۲۴۳
راه عسسی اردو بازار - ۱۵۷
راه کاروانسالاری - ۱۷۰، ۱۷۴
راه گذارهای اردو - ۷۱
راه ملک التجاری - ۱۵۹
رأی - ۹، ۱۵، ۱۷، ۸۲، ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۷۳، ۲۱۰
رای ارجمند - ۲۰۵، ۲۰۹
رای رزین - ۱۶، ۱۹، ۷۳، ۸۱، ۹۰، ۱۱۶، ۱۲۵، ۲۳۶
رأی روشن - ۹۶
رأی سدید - ۷۶، ۹۶، ۱۰۹
رأی صایب - ۱۱، ۷۳، ۸۶، ۹۵، ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۹۷
رای صحیح - ۱۲۱
رأی صواب فرمای - ۹
رای عمیق - ۱۱۵
رای قویم - ۸۸
رای متین - ۷۹
رب الارباب - ۲۲۳
ربانی - ۱۹۲، ۲۲۳، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۳۶
رتبت - ۲۲۱، ۲۳۱
رحال مهام - ۳۱۳، ۳۱۵
رُخَص - ۱۵۹

ردع اضداد ومخالفان - ۳۵۷
رستکاران - ۱۵۶، ۲۵۵
رستکاری - ۲۰۹
رسم - ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۱۰
رسم حق الانشا - ۱۲۱
رسم حق القانون - ۱۴۶
رسم الحکومه - ۳۲۳
رسم دفتر داری ممالک - ۱۳۲
رسم شحنگی - ۳۹، ۷۷، ۳۱۳
رسم عسسی - ۱۵۷، ۱۵۸
رسولان اطراف - ۳۵۷
رسول - ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸
رسول الله - ۲۵۳، ۲۵۴
رسول کریم - ۲۲۲
رسولی که مکتوب خواهد برد - ۳۴۵
رسوم - ۲۹، ۳۰، ۴۲، ۱۱۷، ۱۲۵
رسوم خارجی - ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱
رسوم معهود - ۱۶۵
رسوم معهود کتابت - ۴۲
رسومی - ۱۱۴، ۱۷۶
رشوت - ۳۳، ۳۶، ۱۴۸، ۱۵۶، ۳۲۳
رعایا - ۷، ۱۱، ۱۴، ۱۸، ۲۴، ۵۲، ۵۳، ۶۴، ۶۶، ۷۳، ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۵۸
رعایا دیهها - ۶۴، ۶۵، ۶۶
رعایا ضعیف حال - ۲۹۷، ۳۲۲
رعایا فلان موضع - ۲۷۴
رعایا نخجوان - ۲۹۷
رعایا همدان - ۳۰۰
رعایت - ۲۵۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۴

رعایت رسولان اطراف - ۳۵۷
رعایت رعیت - ۳۵۷
رعایت سویت - ۳۰۰
رعایت عامهٔ برایا - ۲۵۹
رعایت عباد - ۳۳۶
رعیت - ۱۲، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۷۵، ۳۵۷
رعیت پروری - ۱۸، ۷۸، ۱۳۶، ۳۵۶
رفع فواحش ومنکرات - ۲۸۹
رفوع محاسبات - ۱۶۵
رنود - ۱۵۷، ۳۲۱، ۳۲۲
روایات مستبدع - ۳۳۸، ۳۳۹
روحانیان - ۲۲۲، ۲۶۶
رودخانه - ۲۵۳، ۲۹۹
رودخانها - ۶۴
روزحشر - ۳۶۵
روزنامجات - ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۳۰
روزنامجه - ۲۳۸
روزنامه - ۲۳۸
روسا - ۱۴۰، ۲۱۶، ۲۶۴، ۲۸۲
ره گذار اردو - ۶۴
ره گذری - ۲۹۵
رهن - ۳۱۳
ریاست - ۲، ۵، ۱۷۵، ۱۷۶
ریاضات - ۲۳۲
ریاضت ۲۳۲
ریزنده وفروشندهٔ شراب - ۲۹۱
ریع - ۱۳۴
رئیس - ۱۷۶
زاویه - ۱۳۱، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱، ۳۶۷
زاویه داران - ۱۵۱
زاویهٔ شیخ بزرگوار - ۲۹۱
زاویهٔ متبرکه - ۲۹۳
زبان عربی - ۴۰
زبان فرانسه - ۳۷۱

11-461

زحمت اهالی وساکنان ۳۲۳
زبان فارسی - ۴۰
زخم چوب - ۲۸۴
زراعت - ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۳ ،
۸۴ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ،
۱۷۶ ، ۲۵۹ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵ ،
۲۷۸ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ،
۳۰۱ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴ ،
۳۱۸
زراعت صیفی وشتوی و
تیرماهی ومبکره - ۳۱۲
زرع - ۳۲۹
زر رایج - ۱۲ ، ۹۹ ، ۱۱۱ ،
۱۱۴ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۴۳ ،
۱۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ،
۳۱۴
زررایج طلغم - ۲۶۱
زکوات - ۲ ، ۶ ، ۲۴۲ ،
۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۹۵
زکوات ارباب اموال - ۲۷۰
زکوات اموال - ۲۴۲ ، ۲۴۵
زکوة - ۲۴۲ ، ۲۴۴
زمین سینه - ۳۲۹
زمینهای رعایا - ۶۶
زمینهای مردم - ۶۶
زواید - ۸۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۳۰۱
زور - ۱۱ ، ۲۳ ، ۳۲ ،
۳۵ ، ۳۷ ، ۵۴ ، ۵۵ ،
۸۴ ، ۱۱۶ ، ۱۴۸ ، ۱۵۶ ،
۱۵۹ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۴۹ ،
۲۵۹ ، ۲۸۶ ، ۳۳۵
زور و زیادتی - ۱۱ ، ۲۳ ،
۵۴ ، ۵۵ ، ۸۴ ، ۱۱۶ ،
۱۴۸ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۷۵ ،
۱۹۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۹ ، ۳۳۵
زهاد - ۲۹۱
زهردار - ۳۰۷
زهره - ۳۵۹ ، ۳۶۴
زیادت - ۱۶۸ ، ۱۶۹
زیادتی - ۱۷ ، ۲۳ ، ۳۲ ، ۳۵ ،
۳۷ ، ۵۴ ، ۵۵-۵۶ ، ۸۴ ، ۱۱۶ ،
۱۴۸ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ،

زیادتی - ۲۴۹ ، ۲۵۹ ، ۳۳۵
زیردستان - ۳۲۰
زیلوها - ۱۳۰
سابله - ۲۱۴
سادات - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ،
۲۰ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۳۵ ، ۳۸ ،
۶۳ ، ۷۸ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۷ ،
۱۳۲ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ،
۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۵۲ ، ۱۵۸ ،
۱۶۲ ، ۱۶۴ ، ۱۸۳ ، ۱۸۹ ،
۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ،
۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ،
۲۴۴ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۸۹ ،
۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۰۲ ،
۳۵۷
سادات کرام - ۲۰۴
ساعور - ۲۳۶ ، ۲۳۷
ساعوری - ۲ ، ۲۳۶
ساعوری بیمارستان - ۶ ، ۲۳۵
ساکنان - ۱۸۴ ، ۳۲۳
ساکنان اوبها - ۶۶
ساکنان ناحیت - ۳۳۵
ساکنان ولایات ممالک محروسه -
۱۸۴
سالیانه - ۲۷۲
سباکان - ۱۶۲
سپاهیان - ۸۵
سپهر برین - ۳۶۳
ستم - ۳۶۲
سجلات - ۱۸۷ ، ۱۹۰ ،
۱۹۷ ، ۲۰۰
سخط سرمدی - ۲۷۷
سخن رانی - ۱۲۰ ، ۳۴۳
سخن وصوابدید - ۲۱ ، ۲۴ ،
۲۶ ، ۲۸ ، ۳۳ ، ۵۶ ، ۵۷ ،
۶۰ ، ۸۶ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۱۰۴ ،
۱۳۷ ، ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۱۵۸ ،
۱۶۲ ، ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ،
۱۷۴ ، ۱۷۶
سراق - ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ،
۳۳۳
سرآمدگان - ۱۰۶

سرچشمه - ۲۳۳
سرشمار - ۱۸۶، ۲۸۰
سرکشی - ۳۳۴
سریع الادا - ۱۳۹
سعر - ۲۲۵
سفرهٔ صادر و وارد - ۲۶۷
سفلگان غیر اصیل - ۳۵۰
سفها - ۱۹۷، ۲۰۰
سکه - ۱۶۱
سگبانان - ۲۸۷
سلاح - ۲۱۵
سلاحدار - ۱۷۲، ۱۷۴
سلاطین - ۱۴، ۳۰، ۴۰،
۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۷۴،
۷۵، ۹۴، ۱۱۸، ۱۱۹،
۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۰،
۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۷
سلاطین اسلام - ۷۵، ۱۱۱،
۱۱۷، ۱۷۸، ۲۰۸
سلاطین دین دار - ۱۷۹
سلاطین شریعت شعار - ۲۱۳
سلاطین مغول - ۶۴، ۱۲۶
سلطان - ۴۸، ۷۵، ۲۰۵،
۳۳۶، ۳۵۳
سلطان اسلام - ۳۶۵، ۳۶۶
سلطان سعید - ۲۴۹
سلطان سلاطین - ۳۳۶
سلطان الوزرا - ۷۹، ۸۲،
۸۵، ۸۷، ۹۰
سلطانی - ۷۵، ۹۹، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۴۰، ۳۵۰
سلطنت - ۴، ۱۰، ۱۳،
۶۲، ۷۴، ۸۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵،
۹۶، ۹۹، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲،
۱۳۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۰، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۱۳،
۲۲۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰،
۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۷
سنت - ۳۰، ۱۸۳، ۱۸۸
سنجق - ۷۶
سو باشیان - ۱۳۹
سوقه - ۱۶۲، ۲۲۵، ۲۲۶
سویت - ۳۰۰

سیادات - ۲۰۶
سیادت - ۲۰۴
سیاست مجرمان - ۲، ۳۲۱
سیاست مفسدان و مجرمان - ۱
سیاق - ۳۳۹
سیاقت - ۹۵، ۱۲۷، ۳۵۱
سید - ۲۴۴
سیّدی الایمه - ۲۴۳، ۲۴۴
سید رسل - ۱۹۱
سیورغال - ۷۶، ۱۲۵، ۳۰۷
سیورغالات - ۸۷، ۱۱۳، ۳۰۳، ۳۳۰
سیورغلات - ۳۰۳
سیورغامیشات - ۴۱، ۴۳
سیورغامیشی - ۶۱، ۹۵، ۱۲۸، ۳۳۲
سیورغامیشیها - ۹۵
شارع - ۱۹۲، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۹۳
شارع عام - ۲۸۲
شافعی الزمان - ۱۹۵
شاگرد پیشگان - ۲۸۸
شاه - ۱۷۸، ۳۶۲
شاها - ۳۶۴
شاهانه - ۱۱۹
شاه جهاندار - ۳۶۲
شاهزادگان (شهزادگان) - ۶۳، ۱۲۶، ۱۲۸
شاه ستارگان - ۳۵۹
شاه شاهان - ۳۶۰
شاه کامران - ۳۶۵
شاهنشاهی (شاهنشهی) - ۳۶۱، ۳۶۲
شاهنشه - ۳۶۲
شبستان - ۳۳۹
شبیخون - ۳۳۱
شتوی - ۳۱۲
شجاع - ۳۲۲
شجاعت - ۳۳۰
شحانی - ۹۱
شحنگان - ۷۷، ۷۹، ۸۹، ۲۵۹، ۳۲۳
شحنگان ولایات - ۷۹

شحنگی - ۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۷۷، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵
شحنگی ولایات ممالک - ۳
شحنه - ۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۷۷، ۳۲۳، ۳۲۴
شحنه ای عادل - ۳۶
شحنهٔ عادل نیکو - ۳۸
شخم - ۲۷۵
شرایع - ۱۹۱
شرع - ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۸۳، ۱۱۴، ۱۵۹، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۹، ۲۹۳، ۳۲۹
شرعاً - ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۷۰، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۵
شرع پرور - ۱۷۹
شرعی - ۲، ۸، ۳۲، ۳۶، ۹۱، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۶
شرط واقف - ۲۵۲، ۲۵۵
شرقی - ۲۱۴
شرکت - ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۵۶، ۲۰۲، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۸، ۳۲۰
شروط واقفان - ۲۱۰، ۲۸۶
شریعت - ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۳۰، ۳۲، ۸۳، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۵۷، ۳۶۵

شریعت شریفه محمدی - ۳۲
شریعت شعار - ۲۱۳ ، ۲۵۱
شریف - ۱۳۴
شریک - ۵۵ ، ۹۸ ، ۱۲۱ ،
۱۴۰ ، ۲۴۶ ، ۲۶۵
شعر - ۳۴۲
شغل - ۳۲ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۵ ،
۵۶ ، ۵۸ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۱۱۴ ،
۱۱۷ ، ۱۲۵ ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ،
۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۲۳۸ ،
۳۲۰
شغل احتساب - ۲۲۶
شغل بوکاولی عساکر منصوره -
۵۵
شغل جسیم - ۱۸۶
شغل جسیم جلیل - ۱۱۵
شغل جلیل - ۲۴۷
شغل خطیر - ۴۱ ، ۵۴ ، ۵۸ ،
۱۲۱ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰
شفاعت - ۳۰۴ ، ۳۰۵
شفعا - ۳۰۸
شفیع - ۳۰۴ ، ۳۰۸
شکارگاهها - ۶۳
شکایت - ۳۸ ، ۱۵۵ ، ۲۹۵
شکایتها - ۳۲۳
شکنجه - ۲۸۴ ، ۳۲۸
شلتاق - ۶۶ ، ۷۲ ، ۱۴۱ ،
۱۴۶ ، ۱۷۲ ، ۲۸۵ ، ۳۲۳
شلتاقات - ۲۸۵
شلتاق احکام - ۱۴۲
شلتاق شحنگی - ۳۱۵
شلتاق متعدیان - ۱۵۴
شلتاق معهود و غیر معهود - ۲۸۳
شلتاق ناموجه - ۶۶
شلتاق یورت - ۶۶
شمرهٔ مواشی - ۱۵۱
شمرهٔ مواشی ولایات ممالک - ۱۵۰
شمسی - ۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵
شنا قص - ۱۸۶ ، ۲۸۱ ، ۲۸۵
شوارع - ۲۸۹
شورپا - ۲۸۲
شوسون - ۲۸۳

شہادت - ۲۷۶
شہر - ۱۱۴ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۵۰ ، ۱۵۶ ، ۱۸۳ ، ۲۱۲ ، ۲۲۲ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۶۸ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۳۱۷ ، ۳۲۲
شہر بشہر - ۱۵۰
شہری - ۱۵۴
شہریار - ۲۰۳
شہریاران - ۹۹
شہریاران دادگر - ۲۳۱
شہریاران شرع پرور - ۱۷۹
شہریاران عدل گستر - ۲۰۳
شہریاران فضل پرور - ۲۶۵
شہریاری - ۷۳ ، ۹۴
شہسوار - ۲۰۴
شہسواران زمان - ۲۰۴
شیخ (شیخی) - ۱۱۸ ، ۲۱۷ ، ۲۳۱ ، ۲۷۷
شیخ الاسلام - ۲۰۳ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
شیخ الاسلام اعظم - ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴
شیخ بزرگوار - ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۷۹ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱
شیخ خانقاہ - ۲۳۳ ، ۲۳۴
شیخ خانقاہ ابواب البرّ شریفہ - ۲۳۲
شیخ شیوخ الاسلام - ۲۶۶
شیخوخت - ۴۲
شیخی خانقاہ - ۲ ، ۶ ، ۲۳۱
شیخی خانقاہ ابواب البرّ شریفۂ غازانی - ۲۳۱
شیطان - ۲۳۰ ، ۲۵۱ ، ۳۰۶
شیم - ۳۰۵
صاحب ادرار - ۲۶۰
صاحب اعظم - ۷۵ ، ۷۹ ، ۸۲ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۹۰
صاحب الذهن الوقاد والطبع السلیم - ۳۷۰
صاحب بلوک - ۱۳۲

صاحب تجربه - ۲۳۶
صاحب تنبیه - ۲۱۷
صاحب جمعی - ۱۷۷
صاحب جمعی اموال - ۲، ۵
صاحب جمعی اموال دیوان - ۱۶۳
صاحب دیانت - ۱۳۸
صاحب دیوان - ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
صاحب سعید - ۱۲۶، ۱۲۷
صاحب فکر - ۹
صاحب قلمی - ۱۶۴
صاحب معظم - ۲۴۷، ۳۴۶
صاحب وجود - ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۴
صادر و وارد - ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۳۳
صادق القول - ۸۹، ۲۹۹
صامت - ۲۴۲، ۳۲۶، ۳۳۲
صایب رای - ۹
صحابه - ۲۵۳
صحت مزاج - ۲۳۵، ۲۳۶
صحاری مرند - ۳۳۳
صحرانشینان - ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۸، ۸۵، ۹۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۴، ۲۴۴، ۳۳۲، ۳۳۳
صحرانشینان ممالک محروسه - ۴۲
صحیح النسب - ۲۰۵
صدر - ۱۰۹
صدر منیع - ۲۰۴
صدر منیف - ۱۱۵
صدسر یکسر - ۲۸۴
صدق - ۲۱۱، ۲۲۵
صدقات - ۲۰۸
صدقه - ۲۰۸
صدقهٔ فطر و مال تجارت و شتر و گاو و گوسفند - ۲۴۳
صدور - ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۳۸، ۷۸، ۸۵، ۹۰، ۹۷، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۸۳،

صدور - ۱۹۹ ، ۲۲۶ ، ۲۴۴، صلحاء متصون متشرع - ۲۱۰ .
۲۴۶ ، ۲۵۸ ، ۲۸۳ ، ۲۹۷، صندوقهای دفتر - ۱۳۰
۳۰۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۹ صناعت - ۲۳۵ ، ۳۴۸، ۳۶۴
صدر - ۳ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۵، صنایع - ۴۰ ، ۲۶۵
۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۴۶، ۴۷، صنیعه - ۲۶۳، ۲۸۱ ، ۲۸۶ .
۵۰، ۵۳، ۵۷ ، ۸۴ ، ۱۰۷، صنیعه ای بلا کلام مخلد - ۲۷۷.
۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، صواب دید - ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۶ ،
۱۴۹ ، ۲۰۶ ، ۲۵۸ ۲۸ ، ۳۳ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۰ ،
صدجات - ۸۹ ، ۹۷ ۸۶ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۱۰۴، ۱۲۴ ،
صدها - ۹ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۷ ، ۱۳۷ ، ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۱۵۸ ،
۲۸ ، ۳۳ ، ۴۱ ، ۴۴، ۴۵، ۱۶۲ ، ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ،
۴۶ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۲، ۱۷۴ ، ۱۷۶
۶۴ ، ۷۸ ، ۳۵۶ صوامت - ۲۴۳
صریح الملک - ۲۴۱ صورت جمع وخرج - ۱۶۴
صکوک - ۱۸۷ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ صوفی - ۲ ، ۶ ، ۲۳۳، ۲۳۴ ،
صکوک املاک - ۲۳۷ ۲۳۵
صلاح - ۲۳۴ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ صیرفیان - ۱۶۲
صلاح رعیت - ۱۳۴ صیفی - ۳۱۲
صلاح و سداد - ۲۲۹ ضابطه - ۱۳۵
صلحا - ۱۰۹ ، ۱۴۳ ، ۱۵۱، ضبط - ۹۹ ، ۱۳۶ ، ۱۴۷
۲۲۴ ، ۲۸۰ ، ۲۸۹ ضبط اموال تجار - ۱۵۹

ضبط اموال ومحصولات و ارتفاعات - ۳۵۷
ضبط بیت المال - ۲۴۵
ضبط جمع و خرج اموال - ۱۶۴
ضبط دفاتر - ۱۲۷
ضبط دیوان قضا - ۱۹۶
ضبط مواضع موقوفات - ۲۱۰
ضرب - ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۷ ، ۸ ، ۷۲ ، ۲۵۵ ، ۳۴۵
ضروری - ۱۳۴ ، ۲۴۱
ضروریات - ۲۷۰
ضعفا - ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۴۲ ، ۱۶۴ ، ۱۷۵ ، ۲۸۷ ، ۳۲۰
ضعیف - ۱۷۵ ، ۳۰۰
ضعیف حال - ۲۹۷ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸
ضمان - ۸۹ ، ۱۳۶ ، ۱۴۲ ، ۲۱۲ ، ۳۱۰ ، ۳۶۰
ضیع (ضیعی) - ۳۱۳
طاعت - ۲۳۵ ، ۲۷۶
طالب - ۲۲۸
طالبان - ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۳۴۷ ، ۳۵۵
طالبان انشاء عربی - ۳۶۶
طالبان نجات - ۲۳۳
طایفه - ۴۰ ، ۴۳ ، ۵۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۹ ، ۲۰۲ ، ۲۴۳ ، ۲۹۱ ، ۲۹۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۴ ،
طب - ۲۳۶
طباعان - ۱۶۲
طبقات - ۱۳۴ ، ۲۵۹ ، ۳۵۷
طبقات عباد - ۴۰
طبی - ۲۳۵
طرق مداخلت - ۲۳۷
طرق مشارکت - ۲۱۱
طریق علاج - ۲۳۵
طریق معدلت - ۳۲۰
طریقه - ۴۴ ، ۴۷ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۸۳ ، ۱۱۶
طریقهٔ احکام دیوان بزرگ - ۲۴۷

10-4 461

طریقهٔ امانت ودیانت - ۴۴،۳۲
طریقهٔ استنما واستکثار اموال ومتوجهات ومحصولات - ۳۵۶
طریقهٔ تدین وتصون وتورع وتشرع - ۲۴۳
طریقهٔ حمیده - ۶۱، ۶۲
طریقهٔ راستی - ۱۶۴
طریقهٔ زندگانی - ۳۵۹
طریقهٔ سعی واجتهاد - ۴۷
طریقهٔ عرف - ۱۱۶
طریقهٔ معاش - ۸۳
طریقهٔ معدلت - ۱۴۲
طغیان - ۱۷، ۹۳، ۱۳۶، ۳۲۱
طلا - ۱۶۲
طلاب - ۲۱۹
طلبه - ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰
طلبهٔ علوم - ۲۱۷
طلبهٔ علوم اسلامی - ۲۱۸
طمع - ۳۴، ۴۳، ۱۵۸
طوایف - ۳۲، ۴۰، ۴۳، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۸۲، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۵۹
طوایف اسلامیان - ۲۲۲
طوایف اشراف - ۳۴۱
طوایف امرا - ۶۲
طوایف انام - ۳۲، ۸۳
طوایف بازرگانان ممالک محروسه - ۱۶۰
طوایف ثمانیه - ۲۴۲
طوایف خلایق - ۸۲
طوایف عالمیان - ۲۵۷
طوایف عباد - ۳۱۰
طوایف لشکریان - ۵۳
طوایف مسافران - ۲۸۲
طوایف مسلمانان - ۲۲۴
طومار - ۱۳۰
طویها - ۵۸
طویهای بزرگ - ۵۸

ظالم - ۱۱ ، ۱۶ ، ۸۵ ، ۱۱۴ ، ۱۹۷ ، ۲۵۹ ، ۲۸۷ ، ۲۹۶
ظالم متعدی - ۳۲۷
ظلامات - ۲۹۷
ظلامات ولایات - ۷ ، ۲۹۶
ظلامه - ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸
ظلم - ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۹۳ ، ۱۱۰ ، ۱۳۶ ، ۲۸۷ ، ۳۲۱ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۳۵ ، ۳۵۰ ، ۳۶۱
ظلمه - ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۲۱ ، ۲۸۷ ، ۳۲۱ ، ۳۲۴ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۵۷
عابد - ۲۳۰
عادل - ۳۶ ، ۱۸۳ ، ۳۲۲ ، ۳۴۱
عادل نفس - ۲۸۶
عارف - ۲۱۵
عارفه - ۲۶۲ ، ۲۶۴ ، ۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱ ، ۲۸۳
عاقل - ۲۱۸
عاقلان - ۳۰۸
عاقلون - ۲۰۸
عالَمْ - ۱۸۹
عالِم - ۲۳۵ ، ۲۴۶ ، ۳۶۸
عالم عامل صمدانی - ۲۱۷
عالم مشهور - ۳۶۸
عالمی عامل - ۲۱۸
عام - ۱۱۱ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۲۲۰ ، ۲۶۶ ، ۲۸۰
عامرات - ۳۱۷ ، ۳۱۹
عامل - ۲۴۲ ، ۲۴۶
عامل زکوات - ۲۴۲ ، ۲۴۴
عاملی - ۲۴۳
عاملی زکوات - ۲ ، ۶ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳
عاملین - ۲۴۲
عامهٔ اشراف - ۱۹۴
عامهٔ انام - ۱۸۷
عامهٔ برایا - ۱۲۲ ، ۲۳۷ ، ۲۵۹
عامهٔ خلایق - ۹۳
عامهٔ ممالک محروسه - ۱۹۶

10-3 461

عاملان - ۲۶۴
عباد - ۸۳ ، ۸۶ ، ۹۲، ۲۹۲،
۳۱۰ ، ۳۱۶ ، ۳۳۶
عباد شهر - ۲۹۲
عبارت - ۳۵۱
عبارات - ۳۴۱
عبارات گوهر بار - ۱۱۷
عجزه - ۲۸۷
عدالت - ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۳۳،
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۸۱
عدالت نفس - ۳۲۳
عدل - ۳۰ ، ۳۱ ، ۸۱، ۱۵۹،
۱۷۸، ۱۸۱ ، ۲۳۸، ۲۵۹
۳۱۸ ، ۳۶۲
عدل افزا - ۸۱
عدل پرور - ۹۹
عدل گستر - ۲۳۱
عدل گستری - ۹۲، ۹۴
عدم استطاعت - ۵۱
عدم استعداد - ۵۱
عدوان - ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۷،
عدوان - ۱۹ ، ۹۳ ، ۱۳۶، ۳۲۱،
۳۲۸ ، ۳۶۱
عربی - ۴۰ ، ۱۱۸ ، ۳۳۹ ،
۳۴۴ ، ۳۵۲ ، ۳۶۶
عربیت - ۳۶۶
عرضه داشت - ۳۸ ، ۲۸۵
عرف - ۴۸ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶، ۱۴۱،
۱۵۹
عرفان - ۲۳۳
عزل - ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸، ۲۰۰ ،
۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۳۶
عزل عمال متعدی - ۳۲۱
عساکر - ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۶ ،
۲۸ ، ۴۷ ، ۵۵ ، ۵۹
عساکر منصوره - ۲۶ ، ۴۷، ۵۵،
۵۷ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۸۱،
۱۱۳ ، ۱۴۷ ، ۱۷۶ ، ۳۳۱
عُسر - ۱۵۹
عسس - ۲ ، ۵ ، ۱۵۷، ۱۵۸
عسس گاه - ۱۵۷
عسسی - ۱۵۷ ، ۱۵۸

عشایر - ۲۱۵
عشر محصولات - ۲۰۱
عشری - ۲۱۳ ، ۲۸۶
عشری بحق السعی - ۲۴۷
عقاقیر - ۳۴۰
عقباً بعد عقبٍ - ۲۷۷، ۳۱۶
عقبوی - ۲۲۳
عقبی - ۲۴۴
عقلا - ۳۰۹
عقلای عرب وعجم - ۸۰
عقلاً - ۳۲۱
عقل مجرّد - ۳۶۰
عقل وجان - ۳۶۲، ۳۶۳
عقلی - ۱۸۸
عقود مناکحات - ۱۹۰
علاج - ۲۳۵ ، ۲۳۶
علاج امراض - ۲۳۵
علاء الملة والدین - ۲۰۴
علامة العالم - ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۰
علامهٔ جهان - ۱۲۷
علامهٔ زمان - ۲۰۳
علف دواب - ۲۴۹
علفخوار - ۴۸ ، ۳۰۷
علفخواران - ۶۴
علفخوارهای نزه - ۶۴
علف زهر - ۳۰۷
علفه - ۵۲ ، ۱۷۷
عَلَم - ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۶
علم - ۸۲ ، ۱۰۰ ، ۱۰۹ ، ۱۲۲ ، ۱۸۸ ، ۱۹۷ ، ۲۲۷ ، ۲۳۵ ، ۳۴۹
علما - ۷۸ ، ۱۳۶ ، ۱۴۳ ، ۲۰۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۳ ، ۲۹۶ ، ۳۵۷
علماء اسلام - ۲۱۸
علماء امت - ۱۹۱
علم انشاء - ۳۳۸ ، ۳۴۸ ، ۳۵۱
علمای پرهیزکار - ۲۷۹
علمای شریعت شعار - ۲۵۱
علماء متدین - ۲۲۱
علمای متورع - ۲۴۵

10-2 461

علم الابدان - ۲۳۵
علم الادیان - ۲۳۵
علم زاخر - ۱۹۴
علم شامل - ۲۲۷
علم طب - ۲۳۶
علم فقه - ۲۴۳
علم نافع - ۱۹۴، ۲۱۹، ۲۶۵، ۲۷۹
علم وافر - ۱۰۰، ۲۰۶، ۲۳۷
علم وافی - ۹۶
علمی - ۹۵
علوفه - ۵۲، ۱۷۷
علوم - ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۰
علوم اسلامی - ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۹۵
علوم الاسلامیة - ۲۱۸
علوم دینی - ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۹۵
علوم نقلی و عقلی - ۱۸۸
عمله - ۱۳۸
عمارات - ۳۵۷
عمارت - ۲، ۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۷۶، ۱۹۸، ۲۵۹، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۵۷
عمارت بایرات - ۲، ۸، ۳۱۶
عمارت بقاع و بلاد - ۳۱۰، ۳۱۶
عمارت ثغور - ۲۴۵
عمارت خاصه - ۳۰۷
عمارت خراب مملکت - ۸۸
عمارت رقبات - ۱۹۸، ۲۱۰
عمّال - ۸۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۴، ۲۰۱، ۲۶۴، ۳۳۵
عمال اعمال - ۳۱۶
عمال خالص - ۳۱۰
عمال متعدی - ۸، ۳۲۱
عمال وگماشتگان بیت المال تبریز - ۲۷۰

عمل - ۱۱۰ ، ۱۸۸ ، ۲۵۶، ۳۳۰، ۳۵۰
عمل خیر - ۲۰۸
عمل دامغانی - ۳۱۴
عمل زاهی - ۹۶
عمل صالح - ۱۹۴ ، ۲۱۹ ، ۲۶۵، ۲۷۹
عملہ - ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۱۰ ، ۲۱۱
عملۂ دارالضرب - ۱۶۲
عملۂ دارالضربہا - ۱۶۲
عملی - ۹۵
عملی حاذق وماهر - ۲۳۶
عموم اهالی - ۷۸ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۱۴۰ ، ۱۵۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۲۴۴ ، ۲۵۸
عموم خلایق - ۱۵۶ ، ۳۱۰
عوارض - ۸۹ ، ۱۸۶ ، ۲۶۲ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۳۰۱
عوارض معضلات - ۱۳۵
عوارف - ۲۲۴
عواطل - ۳۱۰
عوام - ۱۰ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۷۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۴ ، ۲۲۵ ، ۳۲۱
عوام انام - ۳۲۱ ، ۳۵۱
عوام عرب - ۳۳۴
عوامل - ۱۵۱ ، ۱۵۲
عوانان - ۳۷ ، ۳۹
عوانان بی راه - ۲۸۴
عود - ۳۶۰
عورات مسلمان - ۲۹۲
عورات مسلمانان - ۲۹۳
عیار - ۳۰۹
غارت - ۸ ، ۱۵۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۹ ، ۳۲۲ ، ۳۲۷ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲
غالب - ۱۱۴ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷
غایبان - ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۲۳۹ ، ۳۰۰
غبطۂ دیوان - ۴۴
غبن - ۳۱۸
غرض - ۱۵۸
غرما - ۲۹۶

غریب - ۱۵۴
غسل - ۲۵۳
غلا - ۱۵۹
غلات - ۲۷۵، ۲۹۷، ۳۱۲
غلام - ۶۷، ۶۸، ۷۰
غله - ۱۳۵، ۱۴۳، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۶۵، ۲۸۸، ۲۹۳
غیّب - ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۳۹
فارسی - ۴۰
فارسی زبانی - ۳۶۶
فاضل - ۲۱۸، ۲۲۴، ۳۴۸، ۳۵۲
فاضل سعید مغفور - ۳۴۲
فتّاح - ۲۵۶
فتح - ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸
فتح ممالک - ۵۴
فتح نامهٔ تونکقال - ۷، ۲۵۵
فتوحات - ۵۴، ۵۶، ۲۵۸
فتوی - ۱۸۹
فجره - ۳۲۱
فدان - ۳۱۲
فراشان - ۱۳۰
فرامین سلطانی - ۱۲۰
فرایض خمس - ۲۵۱
فرع - ۸۶، ۱۳۳، ۲۸۳
فرعاً - ۲۶۳
فرقان حمید - ۲۵۱
فرقان مجید - ۲۴۲
فرمان - ۹۵، ۲۱۴، ۲۵۶، ۳۶۵
فرمان روایی - ۸۰
فرو داشته - ۴۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۲۱۲
فصحا - ۳۴۰
فصل احکام - ۲۰۱
فصل حکومات - ۱۹۰
فصل قضایا - ۳۵
فصل محاکمات - ۱۹۷
فصل مرافعات - ۱۹۰، ۲۰۰
فصل یارغوها - ۳۴
فضایل - ۱۸۸، ۲۰۴، ۲۱۸،

فضایل - ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۵۳ ، ۲۶۱ ، ۲۶۶
فضایل علمی - ۳۴۳
فضایل نفسانی - ۳۴۴
فضایله - ۲۲۱ ، ۲۴۵ ، ۲۶۱
فضل - ۱۰۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۸ ، ۱۹۷ ، ۲۲۷ ، ۳۶۱
فضلا - ۸۳ ، ۲۲۷ ، ۳۴۴
فضلای روزگار - ۲۵۱
فضلای متشرع - ۲۲۱
فضل زاخر - ۲۰۵ ، ۲۳۸
فضل گستر - ۱۷۹ ، ۲۳۴
فضل گستری - ۹۳
فضل وافر - ۱۹۴
فضیلت سبقت - ۳۴۲
فضیلت علم نافع - ۲۱۹
فضیلت علم وعمل - ۱۸۸
فضیلت علمی - ۳۴۴
فطر - ۲۴۳
فعل - ۲۱۱ ، ۳۲۹
فقاهت - ۲ ، ۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰
فقرا - ۱۰۹ ، ۲۴۲ ، ۲۸۰
فقرای مهاجران ۲۵۴
فقه - ۲۲۴ ، ۲۴۳ ، ۲۴۸
فقها - ۲۳۷
فقهای متشرع - ۲۴۵ ، ۲۴۶
فقهی - ۲۴۳ ، ۲۴۵ ، ۲۴۸
فقیر - ۱۴۴
فقیه - ۲۲۹ ، ۲۳۰
فکر - ۹ ، ۱۵ ، ۸۲ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۵ ، ۲۱۰
فکر بلند - ۲۰۹
فکر بلیغ - ۱۵۶
فکر ثاقب - ۸۶ ، ۱۵۳
فکر حمید - ۷۶ ، ۹۶ ، ۱۰۹
فکر دوربین - ۱۶
فکر رصین - ۱۹ ، ۷۳ ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۱۱۶ ، ۱۲۵
فکر سدید - ۱۲۱
فکر صایب - ۱۱۵
فکر مبین - ۷۹
فکر مشکل گشای - ۹

فکر نقاد - ۱۱۹
فلک - ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۷۰
فن - ۳۴۷
فن انشا - ۳۴۷ ، ۳۵۵
فن ترکیب - ۳۵۱
فن حساب - ۱۲۷
فن سیاقت - ۹۵ ، ۱۲۷
فنون - ۲۲۱
فنون علوم - ۲۱۹
فنون فضایل - ۱۸۸
فنون معالی - ۲۲۱
فواحش - ۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲
فواحش توقعات - ۳۸
فواسد اطماع - ۳۸
فواکه - ۳۱۳
فواید - ۲۶۵
قاآن - ۳۳ ، ۳۴
قاضی - ۱۹۰
قاضی القضاة - ۲ ، ۶ ، ۹۱ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۲۰۰ ، ۲۴۱
قاضی القضاة ممالک - ۲۴۱ ، ۳۵۶
قاضی القضاتی ممالک - ۲ ، ۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۹۱
قاضی شهر - ۳۲۲
قاضی قضاة الاسلام - ۱۹۵
قاضی قضاة الممالک - ۱۸۰ ، ۱۸۴ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱
قاضی قضاة ممالک الاسلام - ۱۹۹
قاعده - ۳۵ ، ۳۸ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۱۳۵
قاعدهٔ راستی و معدلت - ۳۸
قاعدهٔ معدلت - ۱۰۴
قاعدهٔ یاساق - ۳۵
قافله - ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶
قافله حج - ۲۱۴
قافله سالاران - ۱۷۳
قافلهٔ شرقی - ۲۱۴
قانون - ۲ ، ۴ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۹ ، ۵۲ ، ۶۰ ، ۹۰ ، ۱۲۵ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۷۹ ، ۲۸۵

قانون انصاف ویاساق - ۳۹
قانون حدیث - ۲۲۵
قانون حق - ۱۰۴
قانون دهر - ۳۶۲
قانون رعیّت پروری - ۳۵۶
قانون شرع - ۲۱۰
قانون شرع مطهر - ۸۳
قانون شرع واسلام - ۱۵۹
قانون شریعت - ۸۳ ، ۹۱ ،
۱۵۴ ، ۱۵۹ ، ۱۸۸
قانون شریعت و معدلت - ۱۵۵
قانون عدالت - ۱۴۳
قانون عرف - ۱۱۴ ، ۱۱۵
قانون علاج - ۲۳۶
قانون فیض و فضل - ۱۸۱
قانون قوتاتغوبلیک - ۳۳
قانون معدلت - ۳۳ ، ۳۴ ،
۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۶۱ ، ۱۰۵ ،
۱۵۶ ، ۱۶۱
قانون نامه - ۱۴۲ ، ۱۴۴ ، ۱۴۶
قانون ولایت - ۱۴۲ ، ۱۴۵
قانون ویاسامیشی ولایات - ۱۴۱
قانون یارغو - ۳۵
قانون یاساق - ۳۸
قایم مقام - ۴۲ ، ۸۳ ، ۱۰۱ ، ۱۰۸ ،
۱۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۵۲
قبالات - ۲ ، ۶ ، ۱۸۲ ، ۲۳۸ ،
۲۴۰ ، ۲۴۱
قبالات معاملات - ۲۳۷
قبایل - ۲۱۵
قبایل بطنین - ۲۱۶
قبض - ۲۶۲
قبض جاری العاده - ۲۷۱
قبل - ۱۳۰ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۲ ،
۱۶۵ ، ۱۸۳ ، ۱۹۱ ،
قحاب - ۲۹۱ ، ۲۹۲
قحط و تنگی - ۳۲۰
قدیم الایام - ۴۳ ، ۸۷
قرار راتب شمسی - ۳۱۴ ، ۳۱۵
قرار شمسی - ۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۴
قرون - ۱۷۹
قریب الفهم - ۱۱۹

قسمات - ۱۶۴، ۱۸۶، ۲۸۰،
۲۸۳، ۲۹۸، ۳۰۰
قسمات دیوانی - ۳۱۳
قصاد - ۱۷۰، ۱۷۳
قصبه - ۱۲۷
قصر - ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
قصیده - ۳۶۱، ۳۶۲
قضا - ۱۳، ۳۸، ۱۱۵، ۱۸۳، ۱۸۶،
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۰۲، ۳۵۶
قضاء ممالک - ۲۴۰
قضاة - ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۰،
۲۲، ۲۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۶۳،
۷۸، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۱۳۲،
۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲،
۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷،
۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۱،
۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۴،
۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲،
۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۲۶، ۳۵۷
قضاة اسلام - ۳۶، ۱۸۷
قضاة بغداد - ۲۲۸، ۲۴۰
قضاة وحکام بردع - ۲۹۴
قضاة ولایات - ۶
قضاة ولایات ممالک محروسه - ۲۳۸
قضا مضا - ۹، ۱۳، ۲۵۶، ۳۶۰
قضاء ولایات - ۲، ۶
قضایا - ۱، ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۵،
۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷،
۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳،
۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲،
۴۴، ۷۲، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴،
۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳،
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۵،
۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۶۹،
۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۴۰،
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۴۱،
۳۵۸، ۹۵۹
قضایای ارباب حاجات - ۹۱
قضایای تمغاوات - ۱۳۸
قضایای خصمان - ۳۴
قضایای دیوانی - ۸۳، ۱۰۸، ۱۱۲،
۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۷
قضایای سادات - ۲۰۶
قضایای سلطنت - ۹۹

قضایای شحنگی - ۳۶
قضایای شرعی - ۲ ، ۸ ،
۳۶ ، ۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰
قضایای شرعی ممالک - ۱۸۳
قضایاء عامهٔ برایا - ۲۳۷
قضایای مالی - ۷۹
قضایای مردم - ۸۴ ، ۳۲۶
قضایاء مغول - ۳۱
قضایاء مغولان - ۳۱
قضایای ممالک - ۹۱
قضایای وقفی - ۱۹۰ ، ۲۰۱
قضایای یارغو - ۳۷
قضایاء یارغویی - ۳۰ ، ۳۳ ،
۳۶ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۳۲۴
قضّیه - ۳۴۳ ، ۳۴۵
قضیه ای سرّی - ۳۴۵
قطاع - ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۲۱۳ ،
۲۱۵ ، ۳۳۳
قطاعان - ۱۶۲
قطاع طریق - ۱۶۶ ، ۱۶۷ ،
۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۲۱۴ ،
قطع مخاصمات - ۱۹۰ ، ۱۹۷ ،
۲۰۰
قطمیر - ۱۴۴ ، ۲۸۱ ، ۳۲۰
قفل - ۱۶۶ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ،
۱۷۲ ، ۱۷۳
قفول - ۱۶۹ ، ۱۷۴
قفیز مکمل - ۲۲۵
قلّابان - ۱۶۱
قلاع - ۱۸۴
قلع و قمع متمردان ومعاندان
۳۵۷
قلم - ۴۰ ، ۵۲ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،
۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۲۰ ، ۱۳۰ ،
۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۹ ، ۲۳۸ ،
۲۳۹ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ،
۲۶۴ ، ۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۷ ،
۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۹۰ ، ۳۱۲
قلم و قدم - ۵۲ ، ۲۶۴ ،
۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۹ ، ۳۱۲
قلندران - ۲۷۸ ، ۲۷۹
قماش - ۳۳۰

قواعد - ۷ ، ۳۴ ، ۵۴، ۸۰
قواعد جهانبانی - ۱۰۰
قواعد ذمیمه - ۷ ، ۲۸۳، ۲۸۵
قواعد شرعی - ۱۳۴
قواعد عدل - ۹۳
قواعد کتاب و سنت - ۱۸۳
قواعد ملک و ملت - ۹۰
قواعد مملکت - ۱۷۸
قواعد یارغوچی - ۳۴
قوافل - ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶، ۳۳۲ ، ۳۳۳
قوانین - ۵۴ ، ۱۸۹
قوانین دین و دولت - ۹۰
قو بجور - ۲ ، ۵ ، ۱۴۹ ، ۱۸۶
قو تاتغو بلیک - ۳۱ ، ۳۳، ۳۴
قوتا تغو بلیک جینکیزخانی - ۳۱ ، ۳۴
قوریلتای - ۵۸
قوریلتای مبارک - ۵۸
قول - ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۲۰ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۲۱۱ ، ۲۸۰
قول و فعل - ۲۱۱
قول و قلم - ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۲۳۹
قوم - ۲۳۱
قید ظلمه - ۸ ، ۳۲۷
قیشلاق - ۶۲ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱
قیمت عدل - ۳۱۸
قیشلاقی - ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۷
کاتب - ۳۲ ، ۳۴ ، ۴۴ ، ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۲۰۳ ، ۲۳۸ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰
کاتب احکام مغولی - ۴۲
کاتب دار القضاء ممالک - ۲۳۸
کاتب السّر - ۱۱۸ ، ۱۲۱
کاتب مغولی نویس - ۴۴
کاتب نسخه - ۳۴۰
کاتب یارغو نامه - ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۵

کارخانه - ۷۷، ۸۳، ۸۸
کارخانهٔ دولت - ۱۰۸، ۲۰۳، ۳۵۰
کارخانهٔ دین و دولت - ۱۷۹
کارخانهٔ سلطنت - ۹۵
کارخانهٔ مملکت - ۸۱، ۹۶
کارخانهای جامه - ۸۸
کاردان - ۹۹، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۷۲، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۲۳
کاردانی - ۵۵، ۹۲، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۷۱، ۳۱۹، ۳۳۰
کارزار - ۳۳۲
کارکنان تمغا - ۱۳۹
کاروان - ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵
کاروانسالار - ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴
کاروانسالاری - ۲، ۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
کاروانیان - ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳
کاریز - ۳۰۸
کاغذ - ۱۳۰
کافهٔ اعاظم آفاق - ۱۹۴
کافهٔ انام - ۱۸۰
کافهٔ خلایق - ۱۸۷
کافه عالمیان - ۲۸۲
کافه مقیمان - ۱۸۴، ۱۹۹
کاینات - ۳۶۲
کتاب - ۲۰۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸ - ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰
کتاب و سنت - ۱۸۸
کتّاب - ۴۴، ۷۷، ۷۸، ۹۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۸۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۳۵۶، ۳۶۶
کتّاب تمغاوات - ۱۶۵
کتّاب دیوان بزرگ ۷۸

کتّاب و نویسندگان ولایت - کَتب بالامرالعالی - ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۵۵، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۴، ۱۳۴
کتابت - ۲، ۳، ۶، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، کتبت - ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۹۸، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۴، ۲۳۷، ۲۴۲، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۸
کتابت احکام مغولی - ۳۹، ۴۵ کتبت احکام - ۴۲، ۴۵، ۱۲۱، ۳۴۶
کتابت دارالقضا - ۲، ۶، ۲۳۷
کتابت دارالقضاء ممالک - ۲۳۷ کتبت احکام دیوانی - ۱۲۰
کتابت شروط - ۲۳۷ کتبت احکام مغولی - ۴۰، ۴۳، ۴۵
کتابت مغولی - ۳
کتابت منشی - ۳۴۹ کتبت بروات - ۱۶۴
کتابتی - ۴۱ کتبت تواریخ - ۲۴۱
کتابخانهٔ سلطنتی - ۳۷۱ کتبت سجلات - ۱۸۱، ۱۹۷
کتب - ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۹۶، ۲۴۱، ۳۵۳ کتبت صکوک - ۲۳۸
کتب املاک - ۲۴۱ کتبت مکتوبات دیوانی - ۱۱۱
کتب اوقاف - ۱۹۸ کتبت وثایق - ۱۹۰، ۲۰۰
کتب بالامرالعالی - ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۴۴، ۸۰، ۹۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۶۳، ۲۴۸ کتب ربانی - ۱۹۱
کتب شرعی - ۱۹۶
کتب فقهی - ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۴۵،

کتب فقه - ۲۴۸
کتب فی - ۲۲ ، ۳۴، ۳۹،
۴۳، ۴۶ ، ۴۷ ، ۵۳،
۶۱ ، ۶۹ ، ۷۲، ۸۷ ،
۹۴، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ،
۱۱۴، ۱۵۵ ، ۱۶۲ ، ۱۶۵،
۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۷۷ ،
۱۹۱ ، ۲۰۷ ، ۲۲۹، ۲۴۰،
۲۵۳، ۲۶۰ ، ۲۶۹ ، ۲۷۱،
۲۷۴ ، ۳۰۲
کتب لغت - ۳۴۰
کتب وقفی - ۲۱۲
کحالان - ۲۳۶
کحل الجواهر - ۳۵۹
کدخدا کاران - ۳۰۲
کدخدا یان - ۱۴۰ ، ۱۴۷، ۱۵۴،
۱۵۸ ، ۱۷۶ ، ۲۶۴ ، ۲۷۴،
۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۷،
۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۲۳
کدخدایان بازار - ۱۵۸
کدخدای کاردان - ۳۰۲
کدخدای معتبر - ۳۲۲
کرباس - ۱۵
کرباس معظم - ۱۵
کریچه - ۳۱۲
کشتی - ۳۱۲
کشیک - ۱۷۳
کشورگشایی - ۸۰
کلام قدیم - ۲۲۲ ، ۲۲۵
کلام مجید - ۲۱۹ ، ۲۵۱
کلمات سحرکردار - ۱۱۷
کلیات امور - ۹۰ ، ۱۰۶ ،
۲۴۷
کلیات قضایا - ۴۱ ، ۱۲۲ ،
۱۸۱
کمر مرصع - ۷۶
کم طمعی - ۴۰ ، ۴۳، ۷۸ ،
۹۵ ، ۱۰۱ ، ۱۲۳، ۱۴۳ ،
۱۶۳ ، ۱۹۴ ، ۲۰۹
کمیت - ۴۵ ، ۶۱ ، ۶۲، ۶۶،
۱۱۲، ۱۵۴ ، ۱۹۸، ۲۳۳ ،
۳۳۶ ، ۳۵۶

9-4 461

کمیت اموال - ۱۱۰
کمیت دخل - ۱۰۰
کمیت فصول وصورانواع - ۳۳۶
کمیت وجوهات ومتوجهات - ۱۱۲
کنجائیی مواضع - ۱۴۳
کنکاج - ۱۲۴
کنیزک - ۶۷، ۶۸، ۷۰
کنیزکان - ۲۸۹
کوتاه دستی - ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۹۴، ۱۹۸
کوج بزرگ - ۶۷
کوچ - ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۶۷
کوچ اردو - ۶۷، ۶۹
کوچکنجی - ۷۸، ۱۵۱
کیالان - ۲۲۵
کیجا میشی - ۲۶
کیفیت - ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۳۳، ۳۵۶
کیفیت احوال عموم خلایق - ۱۵۶
کیفیت تصرفات - ۱۵۳
کیفیت خرج - ۱۰۰
کیفیت مصارف - ۱۱۰، ۱۱۲
کیفیت معاش - ۳۵۷
کیل - ۲۲۵
کیوان - ۳۵۹، ۳۶۳
گاوان عوامل - ۱۵۱
گداز - ۱۶۲
گدازندگان - ۱۶۲
گرانی اسعار - ۱۵۸
گرگیراق - گرگ یراق - ۷۷، ۸۳، ۸۸، ۹۷، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۴۷
گرگیراق پادشاه - ۱۲۶، ۱۲۸
گلستان - ۳۳۹، ۳۶۴
گله - ۱۵۱
گله بان - ۳۰۷
گماشتگان - ۱۲، ۱۶، ۲۱، ۵۲، ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۳۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۸۵

گماشتگان بیت المال تبریز- ۲۷۰
گماشتگان ناحیت هشترود- ۳۳۵
گماشته - ۴۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۲۱۲
گماشتهٔ دیوان - ۳۷
گوشه نشینان - ۱۴۳، ۱۵۱، ۲۹۳
لشکر - ۳، ۲۰، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۷۴
لشکرمنصور - ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱
لشکرها - ۵۷، ۵۸
لشکری - ۲۱۵، ۳۲۲
لشکریان - ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، لشکریان - ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۸۴، ۸۸، ۹۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۸۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴
لشکریان مغول - ۳۳
لعنت ابدی - ۲۷۷
لغات - ۳۴۰
لغت - ۴۸، ۳۴۰
لفظ درفشان - ۳۶۴
لقب - ۳۴۳، ۳۴۴
لقبی پارسی - ۳۴۴
لقبی عربی - ۳۴۴
للحکمة - ۳۴۹
للعرب - ۳۵۲
لواحق - ۱۵۰، ۱۸۹، ۲۲۶، ۲۴۱، ۳۵۶
لوازم - ۲۲۶، ۲۴۱، ۳۵۶
لوح محفوظ - ۳۵۵
مادهٔ معاش - ۱۵۹، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۶

9-3 461

مال - ۱۲، ۱۶، ۲۱، ۲۳،
۲۵، ۵۲، ۷۹، ۸۶، ۸۸،
۸۹، ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱،
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۱،
۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۲،
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۷۷،
۱۸۶، ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۷۲،
۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳،
۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۰،
۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۸
مال المسلم - ۱۶۱، ۲۸۷
مال تجارت - ۲۴۳
مال تمغاء شراب - ۲۹۰
مال دیوان - ۴۲، ۱۶۳، ۲۹۰،
۲۹۲، ۳۱۸، ۳۲۱
مالک - ۱۴۳، ۲۶۵، ۳۱۸،
مالک شرعی - ۳۱۸، ۳۲۰
مالک الملک - ۱۹۱
مالکانه - ۳۱۱
مالکی - ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵
مال مقرر - ۸۴
مال ومتوجهات - ۲۵، ۷۷،
۷۹، ۸۶، ۸۸، ۹۶،
۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱،
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۶،
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۵، ۱۸۶،
۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲،
۲۸۳، ۲۸۵
مال ومتوجهات دیوان تبریز- ۲۷۴
مال ومتوجهات دیوانی - ۱۶۱
مال ومتوجهات ممالک - ۱۱۱،
۱۲۵
مال ومتوجهات ولایات - ۱۲۶
مالی - ۱۰۴، ۱۰۸، ۳۰۴
مالی از اموال - ۳۱۳
مأمور - ۱۱، ۱۱۴، ۱۹۷
ما یحتاج الیه - ۴۹
ماه آسمان نورد - ۳۶۰
ماهر - ۲۳۶
مبارز - ۱۶۷
مباشر - ۷۳، ۸۳، ۹۱،

مباشر - ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۵۶، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۲۴
مباشر کارهای بزرگ - ۲۷۳
مباشران - ۵۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۵۹
مباشران امور حکم بغداد - ۲۳۹
مباشران امور دینی و دیوانی - ۲۵۹
مباشران مناصب دینی - ۱۹۶
مباشرت - ۷۳، ۱۱۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۵۰، ۳۵۹
مباشرت امور شرعی - ۲۴۰
مباشر حزر - ۱۴۸
مباشر کلیات امور - ۲۴۷
مبالغی نقود - ۳۰۴
مبایعات - ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱
مبایعان - ۲۴۰
مبکره - ۳۱۲
مبطل - ۱۸۲
متأمل - ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸
متأمل فاضل - ۳۴۸
متأملان - ۳۴۰
متابعان - ۲۴۰
متجنّد - ۳۲۸
متخاصمان - ۳۵، ۳۸، ۱۱۵
متدین - ۸۳، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۹
مترسلان - ۳۴۱
متروکات - ۲۴۶
متروکات موتی - ۲۴۷
متسلح - ۳۳۰، ۳۳۳
متسیّدان - ۲۰۶
متشرع - ۲۱۰، ۲۲۱
متصدی - ۱۵۱، ۲۳۰، ۲۳۴
متصدیان - ۱۹۳
متصدی تخمین مزروعات ولایت - ۱۴۸
متصرف - ۵۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۲،

9-2 461

متصرف - ۲۵۱ ، ۲۶۵ ، ۲۶۹ ، ۲۸۳ ، ۳۱۸ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴
متصرفات - ۱۰۱ ، ۳۱۳
متصرفان - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۴ ، ۳۵ ، ۴۲ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۷۸ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۸ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۲ ، ۳۱۰ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۳ ، ۳۳۵
متصرفان اخلاط - ۳۳۴
متصرفان اوقاف - ۲۰۱ ، ۲۲۸
متصرفان اوقاف ممالک محروسه - ۲۱۲
متصرفان اهر - ۲۹۲
متصرفان بغداد - ۳۱۲
متصرفان بیت المال ارمیه - ۲۹۶
متصرفان پیشتن - ۱۳۲
متصرفان تبریز - ۲۷۴
متصرفان خاین - ۲۱۰
متصرفان دارالشفا - ۲۳۶
متصرفان سلطانیه - ۳۲۶
متصرفان سلماس - ۲۵۱
متصرفان قزوین - ۲۹۶ ، ۲۹۷
متصرفان مراغه - ۳۳۵

متصرفان مسجد جامع بزرگ تبریز - ۲۵۵
متصرفان و بتیکجیان تبریز - ۲۶۱، ۲۶۳
متصرفان وقف عام - ۲۳۰
متصرفان ولایات - ۴۲، ۹۱، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۷۳
متصرفان ولایات ممالک - ۱۲۷
متصرف بهرهٔ مزروعات - ۱۴۰
متصرف تمغاها - ۱۳۸
متصرف جزیهٔ اهل ذمت - ۲۵۰
متصرف موضع بایر - ۳۱۷
متصرفی - ۴، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۶۱
متصرفی از متصرفات - ۳۱۳
متصرفی بلوکات - ۱۲۱
متصرفی بیت المال - ۲۴۷
متصرفی تمغاها - ۱۳۸
متصرفی جزیه - ۲، ۶، ۱۵۸، ۲۴۸
متصرفی جزیهٔ اهل ذمت - ۲۴۹
متصرفی ولایات - ۲، ۴، ۱۳۱
متصرفی ولایات مزروعی - ۱۴۰
متعبدان - ۲۹۱
متعدی - ۲۴، ۷۶، ۲۵۹، ۳۲۱، ۳۲۷
متعدیان - ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۹۰، ۱۵۴، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۷
متعرض - ۸۹، ۱۵۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۵۲
متعرض اموال و انفس - ۳۰۵
متعرض عورات - ۳۲۷
متعلقان - ۲۶۷، ۲۸۱، ۳۱۵
متعلم - ۲۲۸، ۳۴۸
متعلمان - ۳۴۷، ۳۵۵
متعلمان علوم اسلامی - ۲۲۷، ۲۲۹
متعلمان مستعد - ۳۴۸

9-461

متغلب - ۲۴، ۷۶، ۲۵۹، ۲۸۴
متغلبان - ۱۰، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۳۶، ۴۱، ۷۲، ۹۰، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۰۰، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۱
متفرق - ۱۳۲، ۱۳۶، ۳۰۲
متفرقان - ۵۲
متمردان - ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۸۶، ۱۷۰، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۷
متمول - ۸۴، ۲۵۰، ۲۶۹
متمولان - ۲۴۲
متن ۳۶۸
متن و قفیه - ۲۵۲
متوجه - ۴۸، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۲۳
متوجهات - ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۸۵، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۵۶
متوجهات تبریز - ۲۶۱، ۲۷۴
متوجهات جزیه - ۲۹۴
متوجهات جزیهٔ اهل ذمت - ۲۶۸
متوجهات دیوانی - ۷، ۱۲، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۵، ۹۳، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۴،

متوجهات دیوانی - ۱۶۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۳۴ ، ۳۵۷
متوجهات دیوانی ولایات - ۱۴۷
متوجهات سلطانی - ۹۹ ، ۱۴۰
متوجهات ممالک - ۱۲۹
متوجهات مواضع مرجوة الحصول - ۹۹
متوجهٔ جزیهٔ اهل ذمت - ۲۶۷
متوجهٔ دیوانی - ۱۵۰ ، ۲۷۶
متوجهٔ فلان دیه - ۳۶۳
متوجهٔ مواضع - ۳۱۵
متوجهٔ موضعی - ۲۶۹
متوسط حال - ۲۵۰ ، ۲۶۹
متوطنان - ۳۷ ، ۷۸ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۴۷ ، ۱۵۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۹ ، ۱۹۹ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۵۸ ، ۲۸۲
متوطنان ارمیه - ۲۴۶
متوطنان حصون و قلاع - ۱۸۴
متولی - ۱۹۰
متولیان - ۱۳۴ ، ۱۹۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۵۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷
متولیان اوقاف - ۲۲۳
متولیان اوقاف خاص و عام - ۸۶
متولیان اوقاف عام - ۲۲۰
متولیان اوقاف مدرسهٔ نظامیه
متولیان مدرسهٔ مجدیه ۲۳۰
متولیان مسجد جامع - ۲۵۲
متولیان موقوفات - ۲۸۶
متون - ۴۵ ، ۶۲
متون دفاتر - ۶۲
مَثَل عوام عرب - ۳۳۴
مجادلت - ۱۱۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۲۰۱
مجازاة - ۹۷ ، ۳۱۵ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲
مجازاة حقوق - ۳۱۵
مجالس افادت - ۲۶۷

مجالس شریعت - ۱۱۴
مجال شرکت ومداخلت -
۲۴۱ ، ۲۴۸
مجال مداخلت ومشارکت -
۲۳۹
مجال مشارکت - ۲۱۵، ۲۳۸
مجامع جمعات - ۲۲۳
مجاوران - ۲۱۶ ، ۳۳۴
مجاوران زاویه - ۲۷۹ ، ۲۹۳
مجتهد - ۱۹۵ ، ۲۱۱
مجرمان - ۷ ، ۸ ، ۳۰۵ ،
۳۰۶ ، ۳۰۸ ، ۳۲۱
مجلد - ۱۳۰
مجلس شریف - ۱۸۹
محابا - ۱۷۵
محاسبات - ۷۹، ۸۶ ،
۹۸ ، ۱۰۲، ۱۰۵ ، ۱۲۷،
۱۶۴ ، ۱۶۵، ۲۱۲ ، ۳۰۹
محاسبات املاک خاصه -
۳۰۹
محاسبات تصرفات - ۸۶
محاسبات تمغاوات - ۱۰۵
محاسبه - ۱۳۴ ، ۱۶۵ ،
۲۹۳ ، ۳۰۹
محاسبهٔ مستغلات دیههای
هشترود - ۳۰۹
محافظت ولایت - ۳۵۷
محاکم - ۱۸۵ ، ۱۹۰
محاکمات - ۱۹۷
محاکم شریعت - ۱۵۹
محترفه - ۱۶۲، ۲۱۱ ، ۲۲۵ ،
۲۲۶
محتسب - ۲۲۶
محتسبان - ۲۲۶
محذوف - ۳۴۴
محرر - ۱۲۵ ، ۲۶۰
محرر الاداب - ۳۷۰
محرران - ۱۰۳ ، ۱۲۵
محرران دیوان - ۹۸، ۱۳۱ ،
۱۵۰
محرری دیوان بزرگ - ۲۷۲
محرمات - ۲۹۰ ، ۲۹۲

محسوب - ۲۷۴
محصل - ۵۲ ، ۱۲۷، ۲۶۴،
۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۹، ۲۹۷،
۳۱۲
محصلان - ۵ ، ۸ ، ۲۷ ،
۸۶ ، ۹۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴،
۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۲۷۶ ، ۲۹۸
محصلان متغلب - ۲۸۴
محصول - ۵۲ ، ۱۴۲ ، ۱۸۷،
۲۶۴ ، ۲۸۰ ، ۳۱۱
محصولات - ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱،
۵۳ ، ۸۱ ، ۸۸ ، ۹۰ ،
۹۶ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۳۸،
۱۴۰ ، ۱۴۴ ، ۱۴۸ ، ۱۹۹ ،
۲۰۱ ، ۲۰۷ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ،
۲۷۱ ، ۲۷۹ ، ۲۹۳ ، ۲۹۶،
۳۵۶ ، ۳۵۷
محصولات مزروعی - ۵۱ ،
۵۳
محصولات موقوفات - ۲۱۳
محصولات وقفی - ۲۰۱ ، ۲۸۶
محصول تمغاها - ۱۳۸
محصول مزدرعات - ۱۴۰
محصول مزروعی - ۵۲
محضر - ۲۸۶ ، ۲۹۶
محق - ۱۸۲
محکمه - ۲۰۱
محکمهٔ شریعت - ۱۹۰
محکوم - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۱۴، ۱۹۷،
۲۵۶ ، ۳۶۰
محلات - ۳۲۲
محمل - ۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۵ ،
۲۱۶
محمل شریف - ۲۱۴ ، ۲۱۵ ،
۲۱۶
مخارج - ۱۰
مخاصم - ۱۲۱
مخاصمات - ۱۸۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹۷،
۲۰۰
مخاصمان - ۲۸
مخاصمت - ۳۲
مخاطب - ۲۷۵ ، ۳۲۲ ، ۳۲۵

مخاطبات - ۲۸ ، ۳۲۵
مخاطبات بی راه‌نا وارد - ۲۸۶
مخالف - ۸۰
مخالفان - ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۴۸ ، ۶۲ ، ۱۸۷ ، ۳۰۶ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۵۷
مخالفان دین - ۱۸۷
مخالفت - ۴۷ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۲۰۷ ، ۲۲۶ ، ۳۲۳ ، ۳۲۹
مخدوم اعظم - ۳۴۷
مخدوم جهانیان - ۳۴۷
مخطورات - ۲۸۴
مخلصین - ۲۵۸
مداخل - ۱۰ ، ۹۹ ، ۱۱۲ ، ۱۶۵
مداخل اموال و متوجهات - ۱۱۲ ،
مداخلت - ۴۲ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۱۰۳ ، ۱۱۰ ، ۱۱۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۶۲ ، ۱۶۹ ، ۱۸۵ ، ۱۹۳ ،
مداخلت - ۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۱۱ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۱ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۳۲۰
مداخل وجوهات - ۱۲۳
مداخل ومصارف - ۱۳۵ ، ۱۶۵
مدارات - ۳۲۹
مدارعلیه - ۹۸
مداهنت - ۱۵۶
مدخل - ۱۱۶ ، ۲۱۲
مدخل مجادلت ومقابلت - ۱۸۵
مدرّس - ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸
مدرسان - ۳۵۷
مدرسه - ۲۱۸ ، ۲۲۱ ، ۲۲۸
مدرسهٔ مجدیه - ۲۲۹ ، ۲۳۰
مدرسهٔ نظامیه - ۲۱۷ ، ۲۲۰ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸
مدرّسی فاضل - ۲۱۸
مذاهب - ۲۱۸
مرابحهٔ نامشروع - ۲۹۶
مراتب - ۷۳ ، ۸۷ ، ۱۱۸ ،

مراتب - ۲۰۴ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۳۴۵
مراتب ارباب مناقب - ۲۲۹
مراتب ارباب قربات - ۲۳۲
مراتب جلال - ۲۳۶
مراتب چهارگانه - ۳۴۵
مراحل - ۶۳ ، ۶۵ ، ۱۷۴ ، ۲۱۵
مراحم - ۲۰۵ ، ۲۲۳ ، ۲۸۴
مراسم - ۴۰ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۹۶ ، ۱۰۸ ، ۲۱۱
مراسم امرا و وزرا - ۳۵۷
مراسم تعظیم و تقدیم - ۲۱۱
مراسم تقویت و تربیت - ۳۶۵
مراسم تمکین - ۱۶۰ ، ۲۰۶
مراسم توقیر و تبجیل - ۴۵ ، ۲۵۵
مراسم توقیر و احترام - ۵۵
مراسم توقیر و تعظیم - ۲۲۰
مرافعات - ۱۹۰ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰
مرافعه - ۲۴۰
مراکب خسروانی - ۳۶۶
مرتب - ۱۵۰ ، ۳۲۸ ، ۳۳۳
مرتبت - ۱۳۴ ، ۲۰۴
مرتبه - ۳۴۵ ، ۳۴۶
مرتبهٔ سلاطین - ۳۴۵
مرتزقه - ۲۱۰ ، ۲۱۱
مرجوالحصول (مرجوة الحصول) ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۹۹ ، ۱۱۴ ، ۱۲۱ ، ۱۸۵ ، ۲۱۶ ، ۲۷۳
مرجوع علیه (الیه) - ۹۵ ، ۱۴۴ ، ۱۴۹ ، ۲۴۱
مردانگی - ۲۱۵
مردانه - ۱۶۷
مردم ضعیف حال درویش - ۳۲۸
مردم ضعیف مقل الحال - ۳۲۳
مردم متمیز حال - ۱۵۸
مردود - ۱۲۵
مرسوم - ۷ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۴۲ ، ۴۴ ،

مرسوم - ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۴، ۹۴، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۳
مرسومات - ۵۵، ۵۶، ۸۳، ۸۶، ۳۵۷
مرسومات امرا - ۸۶، ۹۷
مرسومات دیوانی - ۵۶
مرسوم صاحب جمعی اموال - ۱۶۳
مرسوم کتابت - ۱۶۵
مرسوم مالی - ۱۰۴، ۱۰۸
مرسوم محرری - ۲۷۲
مرسوم نظارت - ۱۱۱
مرسوم نیابت وزارت - ۱۲۵
مرسوم یاساولی - ۶۲
مرسوم یورتجی - ۶۵، ۶۶، ۶۷
مرشد - ۲۳۲
مرشدان - ۳۵۵
مریدان - ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵
مریدان شیخ الاسلام اعظم - ۲۹۳، ۲۹۴
مریدان شیخ شهاب الدین قلندر - ۲۷۸
مریدان شیخ نجم الدین - ۲۷۱
مزاحم - ۳۴، ۳۹، ۴۴،
مزاحمت ظلمه - ۳۲۴
مزاحمات - ۱۸۶

مزارع - ۳۲۷
مزارعات - ۶۵، ۱۴۰، ۲۹۹
مزارعان - ۵۲، ۶۵، ۶۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۱
مزارعان ابهر - ۳۲۳
مزارعان دیه - ۱۷۶
مزارعان دیهها - ۶۶
مزارعان زنجان - ۳۰۰
مزارع دیوانی واربابی - ۲۷۸
مزارع رعایا - ۳۲۷
مزدرعات - ۱۴۰
مزرعه - ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۹۳
مزروع - ۵۱، ۳۱۸
مزروعات - ۸۱، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۷۵، ۳۱۳
مزروعی - ۵۱، ۵۲، ۱۴۰، ۱۴۷، ۲۹۹
مزروعات رعایاء دیهها - ۶۶
مساجد جوامع - ۲۵۳
مساس (مساس خانه) - ۷۷، ۸۳، ۸۹، ۱۲۸
مساقات - ۳۱۵
مساکین - ۲۴۲
مسانهه - ۲۲۱
مستاجران - ۲۸۱، ۲۸۴
مستاکله - ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۲
مستبد - ۱۹، ۸۵
مستحفظان دروازها - ۱۵۷
مستحق - ۷۳، ۱۲۵، ۱۹۹، ۲۷۲، ۲۷۶، ۳۲۶
مستحقان - ۳۸، ۷۷، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸
مستحقان متروکات - ۲۴۶
مستحقها - ۳۴۹
مستخرج اموال - ۱۵۴

مسترشدان - ۳۵۵
مستزاد - ۱۰۳ ، ۲۷۲
مستزادات - ۹۱
مستظهر - ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ،
۳۰۵ ، ۳۰۸
مستعد - ۴۶ ، ۷۳ ، ۱۵۰ ،
۲۲۹ ، ۳۲۸ ، ۳۳۳ ، ۳۴۸
مستعدان - ۹۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۲ ،
۲۱۹ ، ۲۲۸ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ،
۳۴۱ ، ۳۴۷ ، ۳۴۹
مستعدان امم - ۳۶۶
مستعدان امین - ۱۰۲
مستعملات - ۳۴۱
مستغرق - ۱۳۱ ، ۱۴۸ ، ۲۶۳ ،
۲۷۱ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۶ ،
۳۰۱ ، ۳۱۵
مستغلات - ۲۲۱ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ،
۳۰۹
مستفیدان - ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۱ ،
۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۸۰ ، ۳۵۵
مستقل - ۱۹ ، ۸۵
مستنکر - ۲۹۲ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸
مستنکرات - ۲۸۴
مستوفر - ۱۳۲ ، ۳۲۲
مستوفی - ۱۰۳ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰
مستوفیان - ۴۸ ، ۹۵ ، ۹۹ ،
۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۴۱ ، ۲۹۶
مرتضی اعظم - ۲۰۴
مستوفی ممالک - ۹۸
مستوفی وجوهات - ۲۴۶
مستولیان - ۱۳۴
مسجد - ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵
مسقفات - ۲۲۱ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ،
۳۰۸
مسکرات - ۲۹۰
مسلمات - ۱۰۴ ، ۱۸۵
مسلمان - ۷۸ ، ۲۴۸ ، ۲۹۲
مسلمانان - ۱۸۵ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ،
۲۲۴ ، ۲۴۸ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ،
۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۳۳۲
مسلّم - ۱۴۲ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۸۶ ،
۲۶۴ ، ۲۷۸ ، ۲۸۱

مسلّم سرمدی - ۲۷۹
مسلّمی - ۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ،
۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ،
۱۵۲ ، ۲۶۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸
مسلمی بلا کلام - ۲۸۱
مسلمی مواشی - ۱۵۱
مسلمین - ۲۱۸ ، ۲۵۳
مسند منیف - ۲۰۹
مسند وزارت - ۱۳۰
مسودات - ۴۱ ، ۴۳ ، ۱۲۴
مشارق - ۱۳ ، ۸۷ ، ۲۶۶
مشارک - ۷۱ ، ۲۲۰
مشارکات - ۱۶۶
مشارکت - ۴۲ ، ۶۵ ، ۶۶ ،
۷۰ ، ۷۱ ، ۹۶ ، ۱۳۷ ،
۱۳۸ ، ۱۴۸ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ ،
۱۶۲ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۶۹ ،
۱۸۵ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۲۰۱ ،
۲۰۵ ، ۲۱۱ ، ۲۱۵ ، ۲۲۸ ،
۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۵۰ ، ۳۲۰
مشافهه - ۳۴۵
مشاهره - ۲۲۱
مشاهیر - ۱۲ ، ۱۳ ، ۳۸ ،
۷۸ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۷ ،
۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۵ ، ۱۸۳ ،
۱۸۹ ، ۱۹۹ ، ۲۴۴ ، ۲۵۸ ،
۲۶۶
مشاهیر اعاظم مشایخ - ۲۴۹
مشاهیر اعیان - ۱۷۲
مشاهیر شجاعان روزگار - ۲۱۴
مشاهیر فضلا - ۲۲۷
مشاهیر مراغه - ۳۱۹
مشایخ - ۷۸ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۱۳۲ ،
۱۵۲ ، ۱۸۹ ، ۲۰۶ ، ۲۴۹ ،
۲۵۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ،
۳۰۰ ، ۳۰۲ ، ۳۲۶ ، ۳۵۷
مشایخ دین دار - ۲۳۱ ، ۲۷۹
مشتری - ۳۵۹
مشرف ممالک - ۱۱۳
مشروعه - ۲۰۰ ، ۲۱۲ ، ۲۸۶
مشیخت - ۳۵۶
مصاحب - ۱۳۰ ، ۱۷۲ ، ۲۴۸

8-4 461

مصادر - ۱۲۳
مصادرات - ۱۵۳، ۱۵۴، ۳۲۳
مصادران - ۱۵۴
مصادره - ۱۵۵
مصارف - ۴۲، ۹۹، ۱۱۰،
۱۱۲، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۹۹،
۲۱۰، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۷،
۳۵۷
مصارف شرعی - ۲۰۱، ۲۱۱
مصارف ضروری - ۱۳۴، ۲۴۱
مصارف ضروریات - ۲۷۰
مصارف متوجهات - ۱۱۳
مصارف مشروعه - ۲۱۲، ۲۸۶
مصارف مشروعه مشروطه -
۲۰۰
مصارف وجوب - ۲۴۶
مصالح - ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۸،
۲۹، ۳۲، ۴۲، ۴۵،
۴۹، ۵۱، ۵۳، ۶۲،
۶۵، ۶۹، ۷۳، ۷۴،
۷۵، ۸۱، ۸۳، ۸۸،
مصالح - ۹۳، ۱۰۴، ۱۱۲،
۱۱۴، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۵۹،
۱۷۲، ۱۷۳، ۲۱۰، ۲۱۳،
۲۱۶، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۸،
۲۶۷، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۱
مصالح اخراجات - ۲۷۰
مصالح امارت - ۵۳
مصالح امارت و ترتیب لشکریان
۵۳
مصالح امرا - ۸۱، ۱۲۸، ۱۵۰
مصالح انام - ۱۰۹، ۲۸۰
مصالح بلاد و عباد - ۸۵، ۸۶
مصالح پادشاه - ۷۵، ۱۲۸
مصالحت - ۱۱۷
مصالح جمهور - ۷۶، ۹۰، ۹۸،
۱۲۲
مصالح خانقاه متبرک - ۳۰۱
مصالح دفترخانه - ۱۳۰
مصالح رعایا - ۱۷۶
مصالح عامهٔ برایا - ۱۲۲
مصالح عساکر منصوره - ۱۴۷

مصالح کلی - ۲۲
مصالح معاش - ۲۲۴، ۲۴۱، ۲۷۳
مصالح ملازمت - ۴۹
مصالح ملک و ملت - ۸۸، ۹۶
مصالح مملکت - ۱۲۴
مصالح مہمل - ۱۳۲
مصر سعادت - ۳۶۳
مصرف - ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۵، ۲۱۳، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۷۰، ۳۱۲، ۳۱۵
مصروف ۲۶۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۶
مصطلحات - ۳۴۱
مصلحان - ۱۱، ۳۵۷
مصلحت - ۷۵، ۷۹، ۱۷۳، ۳۴۴
مصلحت جلیل - ۴۲، ۹۸، ۱۲۳
مصلحت خطیر - ۹۴
مصلحت دیوان - ۱۳۴، ۱۷۶
مصلحت شرع - ۲۹
مصلحت کاروان - ۱۷۴، ۱۷۵
مصلحت مملکت - ۸۶
مصلحت وقت - ۴۹، ۱۴۸
مصلحت ولایت و رعیت - ۱۳۵
مصنف - ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹
مصنف له - ۳۵۳، ۳۶۵
مضافات - ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۲۴، ۲۲۶، ۳۱۹
مضروب - ۱۶۱
مضمونات - ۳۴۵، ۳۵۶
مضمون حکم - ۴۱
مطالب - ۲۳۲، ۲۷۵، ۳۵۴، ۳۶۶
مطالبات - ۱۸۶، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۸۶، ۳۲۳

8-3 461

مطالبات ناواجب - ۲۸۶
مطالبان - ۲۸۶
مطالبت - ۲۵۰، ۲۶۳،
۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸،
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲،
۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸،
۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۲، ۳۱۵
مطبخ - ۷۷
مطموعات - ۱۵۸
مطل - ۴۴
مطلق - ۱۱، ۱۵، ۲۰،
۲۴، ۲۵، ۳۳، ۷۳،
۷۹، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱،
۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰،
۱۱۵، ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۴،
۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸،
۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۳،
۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۰،
۲۱۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸،
۲۴۸، ۲۶۵، ۳۱۳، ۳۲۰
مطلق العنان - ۳۴، ۵۸
مظالم - ۲۵۹، ۳۲۶
مظلمه - ۲۱
مظلوم - ۱۱، ۱۶، ۸۵،
۱۱۴، ۱۹۷، ۲۵۹، ۲۸۷،
۲۹۶، ۳۲۷
مظلومان - ۳۲۸، ۳۵۷
معابد - ۲۳۲
معارض - ۳۴، ۴۴، ۱۸۶،
۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۸، ۳۰۱،
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵
معارضات - ۱۸۶
معارضت - ۲۰۱
معارف - ۱۲، ۱۳، ۳۸،
۷۸، ۸۵، ۹۰، ۹۷،
۱۰۲، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۸،
۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۹،
۲۱۹، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۹۷،
۳۱۹
معارف دلیران روزگار - ۲۱۴
معارف ولایات - ۱۷
معارف یقینی - ۲۱۹

معاش - ۲۴ ، ۲۵ ، ۳۹ ، ۷۸ ، ۸۳ ، ۱۰۲ ، ۱۴۸ ، ۱۵۹ ، ۲۲۴ ، ۲۳۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ، ۲۴۱ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۳ ، ۲۷۶ ، ۲۷۹ ، ۲۹۳ ، ۳۰۵ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴ ، ۳۳۲ ، ۳۵۷ ، ۳۶۱
معاف - ۱۴۲ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۸۶ ، ۲۶۴ ، ۲۷۸ ، ۲۸۱ ، ۳۱۵
معاف ابدی - ۲۷۹
معافی - ۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۲۶۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸
معافی مدام - ۲۸۱
معاقب - ۸۴ ، ۲۹۸ ، ۳۲۵ ، ۳۳۳
معاقبات شدید - ۲۹۸
معاقبت - ۴۷
معاملات - ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۵۹ ، ۱۶۴ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۳۰۹
معاملات شرعی - ۱۵۹
معاملان - ۲۴۰ ، ۳۰۹
معاملان متوسط - ۱۳۹
معاملان مفلس - ۱۳۹
معاملت - ۲۴۴
معامله - ۱۶۵ ، ۳۱۵
معامله دان - ۸۴
معاندان - ۱۰ ، ۱۵ ، ۲۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۳۵۷
معاون - ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۷۵ ، ۲۵۰ ، ۳۳۲
معاونت - ۱۵۵ ، ۱۷۴ ، ۲۴۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۷
معایش - ۸۳ ، ۸۶ ، ۹۶ ، ۱۰۴ ، ۱۸۵ ، ۳۵۷
معایش مستحقان - ۲۶۰
معتبران - ۶۰ ، ۲۴۵
معتدّ به - ۱۰۳
معتقدان - ۲۶۶

8-2 461

معتمد - ۷۰ ، ۸۴ ، ۹۷ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۸ ، ۳۴۵
معتمدان - ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۵ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۸۰ ، ۹۹ ، ۱۰۴ ، ۱۱۲ ، ۱۳۵ ، ۱۴۱ ، ۱۸۵ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۷ ، ۲۱۳ ، ۲۲۱ ، ۲۲۶ ، ۲۳۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۴ ، ۳۱۷
معتمد علیه - ۱۰۸ ، ۱۲۵ ، ۱۴۴ ، ۲۳۶ ، ۳۱۷
معتمد علیها - ۱۰۹
معدّل - ۱۴۶
معدلت - ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۵۸ ، ۸۲ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۰۵ ، ۱۱۰ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۳ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲
معدلت - ۱۴۸ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۵ ، ۱۷۹ ، ۱۹۴ ، ۲۵۱ ، ۲۵۷ ، ۲۸۵ ، ۳۲۰ ، ۳۲۴ ، ۳۳۶ ، ۳۴۴ ، ۳۵۷ ، ۳۶۱
معدلت شعار - ۵۸ ، ۷۳ ، ۱۷۹
معدن بدایع الفاظ - ۱۱۷
معدّ و قحطان - ۲۰۲
معلومات دینی - ۲۲۹
معمور - ۵۱ ، ۷۶ ، ۳۱۰ ، ۳۱۸
معنّف - ۳۲۵
معول علیه - ۱۸ ، ۵۹ ، ۹۰ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۲۴ ، ۱۷۳ ، ۲۳۶
معید - ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹
معیدان - ۲۲۱
معیاری - ۲
معیّر - ۲
معیری - ۲ ، ۵ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱
معیری دارالضرب - ۱۶۰
معیری دارالضربهای ممالک - ۱۶۱
معیشت - ۱۲۵ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۳۲۰

معیشتی مدام - ۲۷۱
مغارب - ۱۳ ، ۸۷ ، ۲۶۶
مغلوب - ۱۱۴ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷
مغولی - ۳ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵
مغولی نویس - ۴۴
مغولی نویسان - ۴۱
مفاتیح حکومات دینی - ۱۸۸
مفادنه - ۳۱۳ ، ۳۱۵
مفاسد - ۱۰۴
مفاضاة - ۸۰ ، ۹۸ ، ۱۰۳ ،
۱۱۱ ، ۱۱۳
مفتی - ۲۱۸ ، ۲۴۶
مفتی الفرق - ۲۴۵
مفخر عراق - ۲۴۷
مفروز - ۱۴۹ ، ۲۶۸ ، ۳۱۲
مفروزی - ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ،
۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۲۶۴
مفروغ عنه - ۳۳۹
مفسدان - ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۵ ،
۱۶ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۴ ،
مفسدان - ۳۹ ، ۸۶ ، ۱۷۰ ،
۲۱۶ ، ۲۸۸ ، ۳۲۱ ، ۳۲۷ ،
۳۲۸ ، ۳۳۱ ، ۳۵۷
مفسدی - ۳۳۳
مفهوم اصطلاحی - ۴۸
مفهوم لغوی - ۴۸
مقاصه - ۷ ، ۹۹ ، ۱۳۱ ، ۲۶۰ ،
۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷ ،
۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۱ ، ۲۷۳ ،
۳۱۵
مقاصهٔ ادرار - ۲۶۹
مقاطعه - ۸۹ ، ۱۳۶
مقاطعان - ۸۹
مقدمان تراکمه - ۳۲۵
مقربان - ۸۸ ، ۱۱۲
مقصی الحاجه - ۱۷۷
مقل الحال - ۲۵۰ ، ۲۶۹ ، ۳۲۳
مقنن - ۱۴۴
مقومان - ۳۱۸
مقیمان - ۱۸۴ ، ۱۹۹ ، ۲۸۲
مقیمی - ۷۸

مکاتبات - ۳۳۷
مکاتبات سلطانی - ۱۲۱
مکاتبات ملوک - ۳۵۶
مکاره - ۳۵۷
مکافاة - ۹۷
مکامن دزدان - ۲۱۵
مکائیل - ۲۲۵
مکتوب - ۱۲۴ ، ۱۴۴، ۱۵۶،
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۹ ، ۲۰۵،
۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۱۱،
۳۴۵، ۳۵۲ ، ۳۵۳
مکتوبات - ۴۷ ، ۱۰۳، ۱۱۱ ،
۱۲۴، ۲۰۶، ۲۶۳، ۳۵۸
مکتوبات دیوانی - ۱۱۱ ، ۱۱۳
مکتوبات شرعی - ۲۳۸، ۲۴۱
مکتوب الیه - ۳۴۵، ۳۴۶،
۳۴۷
مکسب - ۲۹۶
مکظومان - ۳۵۷
مکیال - ۲۲۵
ملازم - ۴۸ ، ۷۲ ، ۹۸ ،
ملازم - ۱۳۰ ، ۱۴۴ ، ۱۵۴ ،
۱۷۰، ۲۲۲، ۲۳۷ ، ۳۲۰، ۳۲۳
ملازمان - ۱۳۰ ، ۱۷۲ ، ۳۰۵
ملازمان قدیم - ۱۵۵
ملازمت - ۴۰ ، ۴۲، ۴۳،
۴۵ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ،
۵۱ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۴ ،
۸۷ ، ۱۶۰ ، ۱۷۲ ، ۱۸۰ ،
۱۸۳ ، ۱۹۴ ، ۲۱۴ ، ۲۲۴ ،
۳۰۴ ، ۳۰۸ ، ۳۳۰
ملازمت چریک منصور - ۵۱، ۱۵۰
ملازمت حضرت - ۳۰۸
ملازمت دیوان - ۴۲
ملازمت دیوان بزرگ - ۴۵،
۱۵۷
ملازمت محمل شریف - ۲۱۴
ملازمت مدرسه - ۲۲۱
ملاک - ۶۵ ، ۱۴۳ ، ۱۴۸ ،
۲۶۸
ملبوسات - ۱۵۸
ملت - ۷۳ ، ۸۸ ، ۹۰، ۹۶،

ملت - ۱۱۷ ، ۱۹۵ ، ۲۳۷ ، ملوک - ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۱ ،
۲۴۵ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷ ۹۷ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۷۷ ،
ملحقات - ۱۹۶ ، ۱۹۹ ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۲۰۶ ، ۲۵۸ ،
مُلک - ۷۱ ، ۷۳ ، ۷۵ ، ۸۱ ، ۳۴۱ ، ۳۵۱ ، ۳۵۶
۸۸ ، ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۱۷ ، ملوک اسلاف - ۱۷۷
۱۷۸ ، ۱۸۷ ، ۱۹۵ ، ۲۰۲ ، ملوک اقطار - ۱۱۸
۲۲۹ ، ۲۳۷ ، ۲۴۱ ، ۲۴۵ ، ملوک انام - ۱۱۷
۳۱۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۴ ، ۳۵۳ ، ملوک ایام - ۲۰۲
۳۶۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۵ ملوک عدل گستر - ۲۳۱
ملک الافاضل - ۲۶۲ ملوک معدلت شعار - ۱۷۹
ملک الابیه - ۲۴۵ ملوک ولایات - ۳۵۷
ملک التجار - ۲ ، ۵ ، ۱۵۸ ، ملهوفان - ۳۵۷
۱۶۰ ممالک - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۱۸ ،
ملک التجاری - ۱۵۸ ، ۱۵۹ ۱۹ ، ۴۰ ، ۴۶ ، ۵۴ ،
ملک داری - ۱۸ ، ۷۸ ، ۳۵۶ ۵۵ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۱ ،
ملک ریزه - ۲۸۰ ۸۴ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ،
ملکی - ۱۴۲ ، ۱۴۵ ۹۲ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۹۹ ،
ملکی از املاک - ۳۱۳ ۱۰۰ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،
ملکیت ابدی - ۳۱۰ ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،
ملوک - ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۷ ، ۴۰ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ،
۵۰ ، ۵۸ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۸ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ،

ممالک - ۱۳۲ ، ۱۵۰ ،
۱۵۲ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ،
۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳ ،
۱۸۴ ، ۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ،
۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ،
۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ،
۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۸۵ ، ۳۵۶
ممالک الاسلام - ۱۹۹
ممالک ایران زمین - ۴۰ ،
۷۵ ، ۸۸
ممالک روم - ۱۸۷
ممالک عالم - ۳۶۲
ممالک محروسه - ۱۲ ، ۱۳ ،
۱۷ ، ۴۲ ، ۴۵ ، ۵۵ ،
۵۹ ، ۶۶ ، ۷۹ ، ۸۰ ،
۸۳ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ،
۹۰ ، ۹۱ ، ۹۶ ، ۹۷ ،
۱۰۱ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،
۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ،
۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ،
۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲ ،
ممالک محروسه - ۱۷۹ ، ۱۸۱ ،
۱۸۴ ، ۱۸۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ،
۱۹۹ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ،
۲۱۲ ، ۲۳۸ ، ۲۵۸ ، ۲۴۱ ،
۳۱۶
مملکت - ۱۵ ، ۲۹ ، ۳۰ ،
۴۶ ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۵۹ ،
۶۰ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۷۴ ،
۷۵ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۶ ،
۸۸ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۹۵ ،
۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ،
۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸ ،
۱۰۹ ، ۱۱۷ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ،
۱۲۶ ، ۱۵۰ ، ۱۶۱ ، ۱۷۲ ،
۱۷۳ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ،
۱۸۰ ، ۱۹۳ ، ۲۲۳ ، ۲۳۹ ،
۲۵۶ ، ۲۵۸ ، ۳۱۶ ، ۳۲۰ ،
۳۴۱ ، ۳۵۷ ، ۳۵۹ ، ۳۶۵
مملکت ایران زمین - ۲۵۶ ، ۳۱۶
مملوک - ۷۴ ، ۲۰۹
من - ۱۰۵ ، ۱۳۵ ، ۲۱۲ ، ۲۶۵ ، ۲۸۸ ،
۳۰۱

من غله - ۲۱۲ ، ۲۶۵
منازع - ۵۵ ، ۷۱ ، ۹۸ ،
۱۲۱ ، ۱۴۰ ، ۲۴۶ ، ۲۶۵
منازعات - ۱۸۷
منازعت - ۳۲ ، ۷۱ ، ۱۱۶ ،
۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۲۰۱
منازل - ۶۵ ، ۱۷۴ ، ۲۱۵
مناشیر - ۱۸۹
مناصب - ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ،
۸ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۵ ، ۸۷ ،
۹۲ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۸ ،
۱۷۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ،
۱۹۷ ، ۲۰۴ ، ۳۰۳ ، ۳۴۵ ،
۳۶۱
مناصب دینی و دیوانی - ۷۹ ،
۸۶
مناصب دینی - ۱۹۰ ، ۱۹۶ ،
۲۰۲
مناصب دینی و دنیوی - ۳۵۶ ،
۳۵۹
مناصب شرعی - ۵ ، ۹۱ ، ۱۷۷ ، ۲۰۰ ، ۲۳۲
مناصب شرعی و دیوانی - ۹۱ ،
۳۵۹
مناصب قضا - ۱۷۷
مناصب قلمی ولایات - ۲ ،
۵ ، ۱۴۱ ، ۱۶۴
مناصب مملکت - ۷۵
منافع - ۲۶۵
مناکحات - ۱۸۲ ، ۱۹۰ ، ۱۹۷ ،
۲۴۰ ، ۲۴۱ ،
منال و مال - ۳۶۵
منتحل - ۲۰۵
منتحلان - ۲۰۵ ، ۲۰۶
منزوی - ۱۳۱ ، ۲۳۴
منسوبات - ۱۵۰ ، ۱۸۹ ،
۲۲۴ ، ۳۱۹
منشآت - ۳۳۹ ، ۳۴۱
منشآت استادان سعید افاضل
جهان رشید الدین وطواط و
بهاء الدین محمد بغدادی و
نور الدین منشی و رضی الدین
خشاب - ۳۴۰ ، ۳۴۱

منشی - ۲۹ ، ۱۲۷ ، ۳۴۴،
۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۹ ،
۳۵۱ ، ۳۵۵
منشیات - ۱۱۸
منشیات عربی - ۳۶۶
منشیان دولت - ۳۶۶
منشیان ممالک - ۱۱۸
منشی دیوان بزرگ - ۱۲۱
منصب - ۲۴ ، ۲۵ ، ۷۳
۷۵ ، ۸۳ ، ۹۱ ، ۹۳،
۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ،
۱۱۲ ، ۱۱۴ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰،
۱۷۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۴ ، ۲۰۴،
۲۰۹ ، ۳۵۹
منصب اذان - ۲۵۴
منصب اعادت - ۲۲۷
منصب اعادت مدرسه نظامیه -
۲۲۷
منصب انشاء ممالک - ۱۱۹
منصب تدریس - ۲۱۷ ،
۲۱۹ ، ۲۲۷
منصب جسیم - ۸۳ ، ۲۰۵
منصب جلیل - ۱۵۹ ، ۱۸۰ ،
۱۸۱ ، ۲۴۱
منصب خطیر - ۱۰۱ ، ۱۲۵
منصب رفیع - ۲۳۸
منصب ساعوری دارالشفا -
۲۳۶
منصب شریف - ۲۰۴
منصب عالی - ۹۴
منصب قدیم - ۸۳
منصب قاضی القضاتی -
۱۹۳
منصب قاضی القضاتی ممالک
محروسه - ۱۷۹ - ۱۸۱
منصب قضا - ۱۸۶ ، ۱۸۷ ،
۱۸۸
منصب نبوت - ۱۴
منصب وزارت - ۸۲
منصف - ۱۸۳ ، ۳۲۳
منع - ۴۴ ، ۲۴۴ ، ۳۲۱ ،
منخص - ۶۶

منقطعان - ۱۴۳ ، ۲۹۳
منقلای - ۴۶
منکرات - ۷ ، ۲۸۴ ، ۲۸۹ ،
۲۹۰ ، ۲۹۲ ، ۳۰۵
منهج معدلت و یاسا و
یاساق - ۴۱
مواجب - ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ،
۵۱ ، ۸۸ ، ۱۱۰ ، ۲۱۵
مواجب امرا - ۸۸ ، ۱۱۳
مواجب عساکر منصوره -
۱۷۶
مواجب لشکریان - ۵۱
مواخذ - ۸۴ ، ۲۹۸ ،
۳۰۵ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ،
۳۳۳
مواخذات بلیغ - ۲۹۸
مواخذت - ۴۷ ، ۳۰۹
مواد ظلم از صفحهٔ وجود
بکلی منقلع و متمحی گردد
۳۶۱
موارد - ۱۲۳
مواریث - ۱۸۲
موازین - ۲۲۵
مواضع - ۲۴ ، ۲۶ ، ۴۹ ،
۵۰ ، ۵۱ ، ۵۹ ، ۶۰ ،
۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۷ ،
۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ، ۱۴۲ ،
۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ،
۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۶۶ ،
۲۱۰ ، ۲۵۵ ، ۲۶۳ ،
۲۷۳ ، ۲۸۱ ، ۳۱۲ ،
۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۸
مواضع امرا - ۶۹
مواضع بایر - ۳۱۹
مواضع بایرات - ۳۱۸
مواضع دیوانی - ۴۹ ، ۸۴ ،
۱۳۴ ، ۱۴۵
مواضع رعایا - ۲۴
مواضع مخوفه - ۱۶۶ ، ۱۶۸ ،
۱۷۳
مواضع مرجوالحصول
(مرجوة الحصول) - ۱۱۴ ،

مواضع مرجوالحصول (مرجوة الحصول) - ۱۲۱، ۱۸۵ ، ۲۱۶ ، ۲۷۳
مواضع مزروعی - ۶۴
مواضع مزروعی رعایاء دیهها - ۶۴
مواضع مسقّفه ومستغلّه - ۲۰۱
مواضع موقوفات - ۲۱۰
مواضع وجهات مقنن معدل - ۱۴۶
مواضع وقفی - ۱۹۸ ، ۲۱۲، ۲۸۶
مواضع ییلاقی وقیشلاقی - ۶۴ ، ۶۵
مواضع یورتهای مردم - ۶۷
مواعظ - ۲۲۲ ، ۲۶۷ ، ۳۳۸
موالی - ۶۳ ، ۲۵۸
موالی عظام - ۲۴۳ ، ۲۴۴
موامرات - ۸۰ ، ۱۰۲ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۷ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸
موامره - ۲۵ ، ۸۰ ، ۱۰۳ ، ۱۶۵ ، ۲۱۵ ، ۲۸۳
موثوق به - ۱۸ ، ۹۰ ، ۹۸ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸ ، ۱۲۵ ، ۱۴۴ ، ۲۳۶ ، ۳۱۷
موثوق بها - ۱۰۹
موجب معهود - ۱۵۵
موجلکا - ۲۸ ، ۷۷ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳
مودیان - ۱۴۸
مؤذن - ۲۵۳ ، ۲۵۵
مؤذنان - ۲۵۴
مورخ - ۲۴۱
مورخان - ۱۸۲

مورخی حجج و قبالات - ۲، ۶، ۲۴۰
موروثی - ۲۴۷
موضح بایر - ۳۱۷، ۳۱۸
موضح بموضح - ۱۵۰
موضعی - ۴۹، ۵۷، ۲۲۱
موضعی خراب - ۳۱۰
موضع دیوانی - ۴۲، ۱۳۰
موضعی دیوانی - ۴۸، ۵۹، ۲۶۰، ۲۷۳
موضعی مزروعی - ۱۴۷
موضوع - ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۱۲
موقوف - ۳۱۵
موقوفات - ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۸۶
مؤلفه - ۲۴۲
مولانا - ۸۷، ۹۰، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۹
مولاناء اعظم - ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۶۶
مولانا صاحب اعظم - ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴
مولانا معظم - ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
مؤنات - ۱۸۶، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۱۵
مؤنات ناواجب - ۸۹
مهاجران - ۲۵۴
مهارب قطاع - ۲۱۵
مهارت - ۲۳۶، ۲۳۷
مهام - ۱۰۹، ۱۶۰، ۱۹۴، ۱۹۷، ۳۱۳، ۳۱۵،
مهام تجارت - ۱۶۰
مهام مملکت - ۱۰۰

مہر - ۳۶۵
مہم - ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۴ ،
۶۵ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ،
۷۲ ، ۷۳ ، ۷۵ ، ۸۷ ،
۱۰۰ ، ۱۰۸ ، ۱۱۶ ،
۱۲۴ ، ۱۵۲ ، ۱۵۷ ،
۱۶۰ ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ ،
۲۳۶
مہمات - ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۴ ،
۵۹ ، ۶۲ ، ۷۲ ، ۸۳ ،
۸۸ ، ۱۰۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ،
۱۱۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۷ ،
۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۹ ، ۱۶۸ ،
۱۸۶ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۸ ،
۲۰۰ ، ۲۵۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ،
۳۵۸
مہمات انام - ۱۸۷
مہمات دارالضرب - ۱۶۲
مہمات حضرات سلاطین - ۳۵۷
مہمات دینی - ۱۸۷
مہماتِ دیوان - ۲۷۳
مہمات دیوان بزرگ - ۱۲۳
مہمات دیوانی - ۱۲۴ ، ۱۳۶ ، ۳۵۰
مہمات شرعی - ۱۸۴
مہمات کلی مملکت - ۵۰
مہمات محمل شریف - ۲۱۶
مہمات مختل - ۱۳۲
مہمات ممالک - ۵۷
مہمات مملکت - ۱۰۸
مہم اہم - ۱۲۱ ، ۱۷۳
مہم جلیل - ۹۴
مہم خطیر - ۴۲ ، ۲۴۸ ، ۳۳۸ ،
۵۷ ، ۱۰۷ ، ۱۷۲
مہم شریف - ۲۲۹
مہم منیف - ۱۰۹
میاومہ - ۲۲۱
میزان - ۲۲۵
میل - ۳۶ ، ۳۷ ، ۱۰۲ ، ۱۴۸ ،
۱۵۶ ، ۱۷۵ ، ۲۴۶ ، ۳۰۰
میلادی - ۳۶۸
ناحیت - ۸۹ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،
۱۵۰ ، ۲۶۳ ، ۲۸۲

ناحیت هشترود - ۳۳۵
ناطق - ۲۴۲، ۲۷۸، ۳۲۶، ۳۳۲
ناظر ممالک - ۱۱۰
نا مستعد - ۳۴۹
نا مستعدان - ۳۵۰
نا مستعدان خاین - ۱۰۲
نا مشروع - ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۹۶
ناموس حضرت سلطنت - ۱۲۰
نان وخورش - ۲۴۹
نا واجب - ۳۸، ۷۷، ۸۹، ۱۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵
ناهید - ۳۶۴، ۳۶۵
نایب - ۱۶، ۹۸، ۹۹، ۱۲۴
نایب مناب - ۴۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۲۱۲
نایبی عادل منصف - ۱۸۳
نبوت - ۱۴
نبیه - ۱۳۴
نجوم - ۱۹۲
نجوم سماوی - ۲۱۷
نستعلیق - ۳۴۰
نسخه - ۱۲۵، ۱۵۳، ۲۰۳، ۲۴۲، ۲۶۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱
نسخه استانبول - ۳۶۹
نسخه خطی - ۳۶۸
نسخهٔ دفتر - ۲۱۵
نسخهای دفاتر - ۹۸، ۱۱۱
نسخهٔ مهمات محل شریف - ۲۱۶
نسخهٔ موقوفات - ۲۰۷
نسق - ۹۹، ۱۴۷
نسلاً بعد نسلٍ - ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۷، ۳۱۶
نشان - ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۳۵، ۲۶۵، ۲۶۹
نشر فرائد فواید علمی - ۳۶۷
نصاری - ۱۸۷، ۲۴۹، ۲۵۰
نصایح - ۲۲۲، ۲۶۷، ۳۳۸
نصب - ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۶
نصب العین - ۱۵۶، ۲۲۵، ۲۳۰

7-4 461

نطق اعرابی - ۳۳۸
نظّار - ۱۹۹ ، ۲۲۰
نظار مدرسهٔ نظامیه - ۲۲۸
نظارت - ۱ ، ۱۱۱
نظارت ممالک - ۴ ، ۱۰۸
نظام - ۱۷۸ ، ۲۰۳
نظام مملکت - ۱۱۷
نظر عمیق - ۱۵۶
نظم مهمات - ۱۰۶
نفقه - ۲۹۵
نقابت - ۳۵۶
نقاره - ۷۶
نقد - ۸۴ ، ۱۲۱ ، ۲۲۱ ، ۲۲۹ ،
۲۳۰ ، ۲۳۷
نقد تر - ۸۴ ، ۲۷۱
نقد تر وجهی - ۲۷۴
نقد ترین - ۸۴
نقود - ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ،
۱۶۵ ، ۱۶۹ ، ۲۹۴ ، ۳۰۴ ،
۳۲۶ ، ۳۳۰
نقره - ۱۶۲
نقیب النقبا - ۲۰۶
نقیب النقبایی - ۲ ، ۶
نقیب النقبایی سادات - ۲۰۲ ،
۲۰۴ ، ۲۰۶
نقیر - ۱۴۴ ، ۲۸۱ ، ۳۲۰
نگاه داشت - ۶۷
نماری - ۲۸۰
نواب - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۰ ،
۲۱ ، ۳۵ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ،
۸۰ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ،
۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ،
۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۴۱ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ،
۱۶۳ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۹۰ ،
۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۱۲ ، ۲۲۰ ،
۲۲۳ ، ۲۳۲ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ،
۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۸۳ ،
۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶
نواب حضرت ما - ۱۵۸
نواب دیوان اعلی - ۱۲۱
نواب دیوان بزرگ - ۲۹
نواب دیوان سلطنت - ۱ ، ۳۵۷

نواب یارغو - ۳۵
نواحی - ۱۳۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ،
۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۶۰ ، ۳۱۹ ،
۳۲۵
نواحی ارمیه - ۳۲۷
نواطق - ۲۴۳
نواهی - ۲۳ ، ۵۵ ، ۱۳۴ ، ۱۵۴ ،
۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۹ ،
۱۷۱ ، ۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰ ،
۲۰۶ ، ۲۲۶ ، ۳۵۹
نوکر - ۲۸۲
نوکران - ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۵ ،
۲۷ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۹ ،
۵۲ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ،
۷۲ ، ۷۷ ، ۱۵۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ،
۱۸۵ ، ۲۶۷ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ،
۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۷
نوکران اسفهسلار - ۱۵۶
نوکران بندگی حضرت اعلی -
۲۴۷
نوکران جلد - ۱۵۷ ، ۱۶۶ ، ۲۴۸
نوکران جلد سلاحدار - ۱۷۴
نوکران جلد مردانه متسلح - ۱۷۴
نوکران خاصه - ۵۲ ، ۱۵۵
نویسندگان - ۱۳۴
نهب - ۸ ، ۳۲۱ ، ۳۲۸ ، ۳۳۰
نهری چند - ۳۱۲
نهی منکر - ۲۲۴ ، ۲۲۶
نیابت - ۱۲ ، ۱۴ ، ۴۲ ، ۱۰۱ ،
۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۳۴۶
نیابت سلطنت - ۴ ، ۹۲ ، ۹۳
نیابت قاضی القضاتی ممالک - ۱۹۱
نیابت محمل شریف - ۲۱۴ ، ۲۱۵
نیابت وزارت - ۱ ، ۴ ، ۱۲۲ ،
۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۲۷۳
نیکو بندگی - ۴۳
نیکوکاری - ۲۳۴
نیکوکردار - ۴۳
واجب - ۱۲۳ ، ۳۱۸ ، ۳۲۱ ، ۳۲۷ ،
۳۳۲
واجبات - ۹۷ ، ۱۲۶ ، ۳۱۷
واجبات امرا - ۱۴۷

7-3 461

واجبات خاصه - ۸۸
واجبات خزانه - ۱۱۰
واجبات دیوانی - ۸۶، ۱۳۴
واجبات شرعی - ۱۵۳
واجبات مستحقان - ۹۷
واجبات وقفی - ۲۰۰
واجب الحذف - ۳۴۴
واجب الاستحقاق - ۳۱۸
واجب الالحاق - ۳۴۴
واجب دیوانی - ۱۴۱
وارث - ۳۱۸
وارثین - ۲۷۷، ۳۱۶
وارد - ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۶۷، ۲۸۲، ۳۳۳
واقف - ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۵۵
واقف سعید - ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۵
واقفان - ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۸۶
والی - ۱۹۰، ۳۶۲
والی الولاة - ۲۰۰
والی ولاة - ۱۸۴
والی ولاة ازمّة الاحکام - ۲۰۰
والی ولاة الاقضیه - ۱۹۵
وثایق - ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۴۰
وثایق دیون - ۲۴۱
وجوه - ۱۶، ۲۱، ۴۹، ۵۱، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۹۵، ۳۰۱
وجوهات - ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۵۴، ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۴
وجوهات خارجی - ۱۵۳
وجوهات خزانه - ۹۷، ۱۱۳، ۱۲۳
وجوهات دیوانی - ۱۷۶، ۲۷۰، ۲۹۴
وجوهات زکوات ارباب اموال - ۲۷۰

وجوه ادرار - ۲۶۷
وجوه استثمار - ۱۳۵
وجوه بروات وحوالات دیوانی - ۱۷۵
وجوه بیت المال - ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۹۵
وجوه بیت المال ارمیه - ۲۹۵
وجوه توفیرات - ۹۱
وجوه جزیه اهل ذمت - ۲۹۴
وجوه حفر محوله جوارپش - ۳۱۲
وجوه زکوات - ۲۴۳، ۲۹۵
وجوه شوسون - ۲۸۳
وجوه عمارات - ۳۵۷
وجه - ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۸۰، ۸۴، ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷،
وجه - ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۸، ۳۲۱
وجه اخراجات - ۵۵، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۷۳، ۱۸۵، ۲۳۷
وجه اخراجات ضروری - ۲۶۲
وجه آش - ۱۷۶
وجه اقطاع - ۵۱
وجه امرا - ۱۵۰
وجه انتعاش - ۱۵۹
وجه جامگی - ۵۱، ۵۳
وجه حلال - ۲۳۳
وجه خزانه - ۸۳، ۱۴۷
وجه زاید - ۲۶۴
وجه سفرهٔ صادر و وارد - ۲۸۰
وجه ضروریات معاش - ۲۳۰
وجه مرسوم - ۲۷۴
وجه مستزاد - ۲۷۲
وجه مصارف - ۹۴
وجه مصارف مصالح - ۴۲
وجه مصالح - ۴۵، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۱۷۲، ۲۲۹، ۲۳۹

7-2 461

وجه مصالح دفترخانه - ۱۳۰
وجه معاش - ۲۳۵ ، ۲۷۵ ،
۲۷۹ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴
وجه معیشت - ۲۷۱
وجه مواجب - ۵۰
وجه ناقص - ۲۷۲
وجه واجب - ۳۱۷
وراقت - ۳۵۱
وزارت - ۱ ، ۴ ، ۷۳ ، ۷۵ ،
۸۰ ، ۸۲ ، ۸۸ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ،
۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۲۷۳ ،
۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۹
وزارت ممالک - ۴
وزر - ۷۴
وزرا - ۱ ، ۲ ، ۴ ، ۸ ، ۱۵ ،
۲۹ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۱ ، ۴۴ ،
۴۵ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۵۹ ،
۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،
۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ،
۷۱ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۹ ،
۸۰ ، ۸۲ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ،
وزرا - ۹۰ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ،
۱۱۶ ، ۱۱۹ ، ۱۵۵ ، ۱۶۱ ، ۱۷۲ ،
۱۸۳ ، ۲۰۶ ، ۲۵۸ ، ۳۴۱ ،
۳۵۱ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷
وزرای حضرت - ۳۶۶
وزراء سلاطین مغول - ۱۲۶
وزراء ممالک - ۱۳۱
وزیر - ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۹ ، ۸۰ ،
۹۰ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ،
۱۳۰ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶
وزیر مستقل مستبد - ۸۵
وضع - ۲۹۹
وضیع - ۱۳۴
وطن - ۵۲ ، ۵۳ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ ،
۲۸۴ ، ۳۰۲ ، ۳۲۲
وطن مألوف - ۵۲ ، ۵۳ ، ۱۳۳ ،
۱۳۷ ، ۱۴۲ ، ۳۰۰ ، ۳۰۲
وظایف - ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۵۳ ،
۵۴ ، ۵۵ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۱۰۴ ،
۱۱۳ ، ۱۶۵ ، ۱۸۵ ، ۱۹۸ ، ۲۱۰ ،
۲۲۱ ، ۲۳۴ ، ۲۵۹ ، ۲۸۹

وظایف ارشاد - ۲۸۰
وظایف سادات - ۲۰۷
وظایف مهمات دیوان - ۲۷۳
وظیفه - ۴۴ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۵۵ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۷۱ ، ۱۷۹ ، ۲۰۵ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۳۰ ، ۲۳۵ ، ۲۴۷ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۲ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۳۱۷ ، ۳۲۴ ،
وظیفهٔ تبجیل وتکریم - ۲۵۲
وظیفهٔ تدریس - ۲۱۹
وظیفه تکفل بخشیان ومغولی نویسان - ۴۱
وظیفهٔ توقیر واحترام - ۲۴۶
وظیفهٔ خطابت - ۲۲۴
وظیفهٔ دولتخواهی - ۲۵۸
وظیفهٔ عقلا - ۳۰۹
وظیفهٔ کاروانسالاری - ۱۷۱
وظیفهٔ ملازمت - ۳۳۰
وعظ - ۲۶۷
وفد حجاج - ۲ ، ۶ ، ۲۱۳
وفد عراقی - ۲۱۴
وفورمعدلت - ۳۹
وقف - ۱۹۸ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۲ ، ۲۳۴ ، ۲۷۸ ، ۲۸۶ ، ۲۹۳ ، ۳۱۳ ، ۳۶۹
وقف خاص غازانی - ۲۳۲
وقف عام - ۲۳۰
وقف مدرسهٔ نظامیه - ۲۲۰
وقفها - ۲۱۰
وقفی - ۱۹۰ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۸۶
وقفیات - ۲۴۲
وقفیه - ۲۱۰ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۷ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵
ولاة دادگر - ۲۳۳
ولایات - ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۴۲ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۶ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۴ ، ۸۶ ،

7–461

ولایات - ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۷۹ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۲ ، ۳۱۹ ، ۳۵۷

ولایات ممالک - ۱۲۷

ولایات ممالک محروسه - ۴۵ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۶ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۱۱۲ ، ۱۲۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۸۴ ، ۲۰۶ ، ۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۵۸ ، ۳۱۶

ولایت - ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۷۹ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۲ ، ۱۷۶ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۱۹۶ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۱۲ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۵۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۹۷ ، ۳۰۲ ، ۳۱۲ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۳۴ ، ۳۵۷ ، ۳۶۲

ولایت داری - ۱۰۰

هبه - ۳۱۳
هجری - ۱۰
هزارجات - ۹۷
هزارها - ۹ ، ۱۲ ، ۱۳، ۲۷ ،
۲۸ ، ۳۳ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۵،
۴۶ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۲،
۶۴ ، ۶۵ ، ۷۸ ، ۳۵۶
هزاره - ۳، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ،
۲۸ ، ۳۳ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۵۰،
۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷،
۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۴۹ ، ۲۵۸
هزارهٔ انکت - ۳۰۵
هفت اقلیم - ۳۶۶
هفت طایفه - ۲۴۳
هفتم فلک - ۳۶۳
همایون - ۲۰۲ ، ۲۳۱ ، ۲۶۶،
۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ، ۳۶۶
یارغو - ۳ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲،
۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷،
۳۹ ، ۱۱۴ ، ۱۵۶ ، ۳۲۴
یارغوجیان - ۳۱
یارغوچیی - ۳۴
یارغو نامه - ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۵،
۸۰
یارغو نامها - ۸۰ ، ۱۰۳ ، ۱۱۱
یارغویی - ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۷،
۳۹ ، ۱۰۳ ، ۳۲۴
یاسا - ۱۱ ، ۱۶۱ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸،
۲۹۵ ، ۳۲۲ ، ۳۲۶
یاسا - ۱۶ ، ۱۹ ، ۳۱ ، ۴۱ ، ۶۱ ،
۲۸۵ ، ۳۲۷
یاساق - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۹ ، ۳۰ ، ۳۱،
۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ،
۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۶۱ ، ۲۸۵
یاساق محکم - ۱۱۴
یاسامیشی - ۲ ، ۴ ، ۲۶ ، ۴۳ ،
۵۸ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۱۴۳ ،
۱۴۴ ، ۱۴۵
یاسامیشی ولایات - ۱۴۱
یاساول (یاسا وول) - ۳، ۵۷،
۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲
یاساول اردو ولشکر - ۶۲

یاساو یاساق جینکیزخانی - ۳۱
یاساولی (یاساوولی) ۳، ۵۸،
۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲
یاغی - ۱۲۹
یاغیان - ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ ،
۱۶ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۳
یافتهٔ وصول - ۲۷۴
یایلاق - ۶۲ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱
یایلاقی - ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۷
یرلیغ - ۱ ، ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۸ ،
۲۱ ، ۴۷ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۵ ،
۸۹ ، ۹۷ ، ۱۳۰ ، ۲۱۵ ،
۲۵۰ ، ۲۵۸ ، ۲۶۱ ، ۲۶۳ ،
۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ،
۳۳۳ ، ۳۶۵
یرلیغها - ۱ ، ۴۱ ، ۸۰
یُسْر - ۱۵۹
یکی در پنج - ۳۲۳
یورت - ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،
۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹
یورت امرا - ۶۳
یورت بلارغوچی - ۶۹
یورت پادشاه - ۶۳
یورتجی (یورتجیی) یورتچی -
۳ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،
۶۶ ، ۶۷
یورتجیی اردوها - ۶۶
یورتچیی یورتهای اردو - ۶۶
یورتچیی یورتهای یایلاقی و
قیشلاقی - ۶۷
یورت وزرا - ۶۳
یورتهای اردو - ۶۶ ، ۶۹
یورتهای اردوی معظم - ۶۵
یورتهای امرا - ۶۹
یورتهای پسندیده - ۶۴ ، ۶۶
یورتهای صحرانشینان - ۶۴
یورتهای مردم - ۶۷
یورتهای مغولان - ۶۵
یورتهای یایلاقی وقیشلاقی - ۶۷
یوم الجمعة - ۲۲۲
یوم الحساب ۳۲۴
یوم المنقلب والمآب - ۱۵

فهرست اسامی کتب

تنبیه (ابو اسحق فیروز آبادی صاحب تنبیه قدس الله روحه العزیز) ۲۱۷

دستور (ر.ک. بدستور الکاتب فی تعیین المراتب) - ۱، ۳۳۶، ۳۳۷ ، ۳۶۸

رسالهٔ ارشاد - ۳۴۷

فواید السلوک - ۳۴۰

قرآن - ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۵۲

قران حمید - ۳۳۹

قران مجید - ۷۴، ۱۸۹، ۳۵۲

کتاب الله - ۱۸۹

کتاب خُطَبْ - ۳۵۱، ۳۵۲

کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب - ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۶۷.

کتاب صحاح اللغهٔ جوهری - ۲۴۲

کتاب کریم - ۲۳۸، ۲۴۲

کتاب مجید - ۳۳۹

کلیله و دمنه - ۳۴۰

مرزبان نامه - ۳۴۰

فهرست مندرجات

صفحه

پیشگفتار ۱

قسم دوم از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب ۱

باب اول در تفویض اعمال و مناصب بامراء مغول و اصحاب دیوان بزرگ و قضایاء شرعی واشغال دینی و امثال آن ۸

ضرب اول در تفویض اعمال و مناصب بامراء مغول ولوازم ولواحق آن ۸

فصل اول در تفویض امارت الوس ۹

فصل دوم در تفویض امارت اولکا ۲۰

فصل سوم در تفویض امارت تومان و هزاره وصده ۲۵

فصل چهارم در تفویض امارت یارغو ۲۹

فصل پنجم در تفویض شحنگی ۳۵

فصل ششم در تفویض کتابت احکام مغولی ببخشیان ۳۹

فصل هفتم درجمع کردن امراء لشکریان ۴۶

فصل هشتم در تعیین اقطاعات ۴۸

فصل نهم در تفویض بوکاولی لشکر ۵۳

صفحه

فصل دهم در تفویض یاساولی اودوها و لشکرها ۵۷
فصل یازدهم در تفویض یورتجیی ۶۲
فصل دوازدهم در تفویض بلارغوچیی ۶۷
ضرب دوم در تفویض اعمال ومناصب بوزرا و اصحاب دیوان بزرگ وذکر قضایا که مناسب آن باشد ۷۲
فصل اول در تفویض وزارت ۷۳
فصل دوم در تفویض نیابت سلطنت ۹۲
فصل سوم در تفویض استیفاء ممالک ۹۴
فصل چهارم در تفویض الغ بتیکچی ممالک ۱۰۵
فصل پنجم در تفویض نظارت ممالک ۱۰۸
فصل ششم در تفویض اشراف ممالک ۱۱۱
فصل هفتم در تفویض حکمی ممالک ۱۱۴
فصل هشتم در تفویض انشاء ممالک ۱۱۷
فصل نهم در تفویض نیابت وزارت ۱۲۲
فصل دهم در دفترداری ممالک ۱۲۵
فصل یازدهم در تفویض حکومت و متصرفی ۱۳۲
فصل دوازدهم در تفویض قانون و یاسامیشی ولایات و تعدیل قانون ۱۴۱

صفحه

فصل سیزدهم در حزر و تخمین ۱۴۷
فصل چهاردهم در احصاء مواشی و قوبجور ۱۴۹
فصل پانزدهم در استخراج متصرفان ولایات ۱۵۲
فصل شانزدهم در تفویض اسفهسلاری ممالک ۱۵۵
فصل هفدهم در تفویض امارت عسسی ۱۵۷
فصل هژدهم در تفویض ملک التجاری ۱۵۸
فصل نوزدهم در تفویض حکومت دارالضرب و معیّری ۱۶۰
فصل بیستم در تفویض صاحب جمعی اموال دیوان ۱۶۳
فصل بیست و یکم در تفویض مناصب قلمی ولایات ۱۶۴
فصل بیست و دوم در تفویض تتخاولی و راهداری ۱۶۵
فصل بیست و سوم در تفویض کاروانسالاری ۱۶۹
فصل بیست و چهارم در تفویض ریاست ۱۷۵
فصل بیست و پنجم در انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه ۱۷۶
ضرب سوم در تفویض مناصب شرعی و لوازم آن ۱۷۷
فصل اول در تفویض مناصب قضا ۱۷۷
فصل دوم در تفویض نقیب النقبایی سادات

صفحه

و تولیت اوقاف دور السیادات ۲۰۲
فصل سوم در تفویض حکومت اوقاف ممالک ۲۰۷
فصل چهارم در تفویض امارت محمل شریف و وفد حجّاج ۲۱۳
فصل پنجم در تفویض منصب تدریس ۲۱۷
فصل ششم در تفویض خطابت ۲۲۱
فصل هفتم در تفویض احتساب ۲۲۴
فصل هشتم در تفویض اعادت ۲۲۷
فصل نهم در تفویض فقاهت ۲۲۹
فصل دهم در تفویض شیخی خانقاه ۲۳۱
فصل یازدهم در اثبات صوفی در خانقاه ۲۳۳
فصل دوازدهم در تفویض ساعوری بیمارستان ۲۳۵
فصل سیزدهم در تفویض کتابت دار القضا ۲۳۷
فصل چهاردهم در تفویض امینی دار القضا ۲۳۸
فصل پانزدهم در تفویض مورّخی حجج و قبالات ۲۴۰
فصل شانزدهم در تفویض عاملی زکوات ۲۴۲
فصل هفدهم در تفویض حکومت بیت المال ۲۴۵
فصل هژدهم در تفویض متصرفی جزیه ۲۴۸
فصل نوزدهم در تفویض امامت ۲۵۱
فصل بیستم در تفویض اذان ۲۵۳

صفحه

باب دوّم در احکام مختلفه ۲۵۵
ضرب اول در احسان و رعایت ۲۵۵
فصل اوّل در فتح نامهٔ تونکقال که بجمیع ممالک فرستند ۲۵۵
فصل دوم در ادرار و مقاصّه ۲۶۰
فصل سوم در معیشت و مقاصه ۲۶۹
فصل چهارم در مرسوم ۲۷۲
فصل پنجم در تخفیف ۲۷۴
فصل ششم در معافی و مسلمی ۲۷۷
فصل هفتم در ابطال قواعد ذمیمه ۲۸۳
فصل هشتم در رفع فواحش و منکرات ۲۸۹
فصل نهم در تدارک مافات از خسارت وغیر آن ۲۹۳
فصل دهم در تدبیر ظلامات ولایات ۲۹۶
فصل یازدهم در استمالت رعایا ۲۹۹
فصل دوازدهم در مستظهر گردانیدن خایفان ۳۰۲
فصل سیزدهم در عفو فرمودن مجرمان ۳۰۵
فصل چهاردهم در امان دادن خایفان ۳۰۷
فصل پانزدهم در قرار شمسی ۳۱۰
فصل شانزدهم در عمارت بایرات ۳۱۶
ضرب دوم در تهدید و سیاست مجرمان و منع

صفحه

ایشان ۳۲۱
فصل اول در عزل عمّال متعدّی ۳۲۱
فصل دوم در استرداد حقوق مظلوم از ظالم ۳۲۴
فصل سوم در حبس و قید ظلمه ۳۲۷
فصل چهارم در نهب و قتل و غارت دشمنان ۳۲۸
فصل پنجم در دفع مفسدان و حرامیان ۳۳۱
فصل ششم در اخراج متمردان از نواحی ۳۳۳
خاتمه ۳۳۶
فهرست نامهای اشخاص ۳۷۲
فهرست اسامی اماکن ۳۸۰
فهرست اسامی طوائف و اقوام ۳۸۴
فهرست اصطلاحات و اکثر کلماتی که
اهمیت اجتماعی و اقتصادی دارند ۳۸۶
فهرست اسامی کتاب ۵۰۶

6–4 461

غلطنامهٔ

جزء اوّل ازجلد یکم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۲	تتوکّل	نتوکّل
۴	۴	تفضیلاً	تَفْضیلاً
۷	۸	رحمةَ الله	رحمه الله
۱۲	۲	احماض	اغماض
۱۴	۵	جهانیانی	جهانبانی
۱۷	۵	چنین	جزین
۱۸	۱	مطیعان	مطیخان
۱۹	۱۳	وقام	مقام
۲۰	۵	چشم	حسم
۲۱	۱۴	عالی	اعلی
۲۲	۴	تایید	تأبید
۲۲	۱۰	اَمَرَ کُمُ	اُمِرَ لکم
۲۳	۹	سور	سُؤر
۲۴	۲	اغراض	اعراض
۲۷	۸	اقض	افض
۳۰	۸	نوایب	نوّاب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵	۷	وساط الناس	اوساط الناس
۳۷	۴	منحمان	منجمان
۳۹	۹	وتمنی وملاقات	وتمنی ملاقات
۴۱	۴	سوقه	سوقیه
۴۴	۴	دهند	باز دهد
۴۴	۵	تفویض	مفوض
۴۵	٦	مغیری	معیّری
۴٦	۲	ولایت	ولایات
۵۰	۳	مغیری	معیری
۵۱	۳	قضایاء	قضاء
٦۲	۱۲	اشتفال نماییم	اشتغال نماییم (ص ۱۲۲۰)
٦۳	۱۷	معینی	معنیی
٦۵	۷،۵	سیاحت	سباحت
٦۸	۷	نمی نماند	نمی ماند
٦۹	۳	عن جسده	عن جسده ولا یتّهم جسد
٦۹	۹	قبیل	قبل
۷۱	۹	حبّی	حیّ
۷۳	۹	رحمة	رحمه
۷۴	۵	استغن	استعن

6-3 461

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۶	۸	عمربن سعید	عمرو بن سعد
۷۷	۴	سدّ	سیّد
۷۷	۹	حبیر	جبیر
۷۸	۳	عنتک	عنقک
۷۸	۶ ، ۱۲	حبیر	جبیر
۷۸	۱۱	خواهند	خواهد
۷۹	۱۳	غداء والدولة	غداء الدولة
۸۰	۱۴	در	از
۸۱	۴	انداز	انذار
۸۱	۸	محافظت و	محافظت
۸۳	۳	قلم	قلم دوات
۸۴	۷	قادورات	قاذورات
۸۵	۲	بادتی	بادنی
۸۶	۱۲	کریمتاه	کریمتیه
۸۶	۱۲	شیاً	شیئا
۸۹	۸	مستطهر	وسع مستظهر
۸۹	۱۳	این	آن
۹۰	۷	عدوّه	عدّوه
۹۱	۳	لسان	لسانه
۹۱	۹	لظنی	لطبی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۲	۲	بجنته	بحنّته
۹۳	۱	فدالفلک	فلا الفلك
۹۳	۱	المناح	المتاح
۹۵	۴	محبّب	مجّت
۹۵	۴	رتقتین	ریقتین
۹۵	۱۱	ولمّا	ولما
۹۵	۱۳	اذا بدا	أز بدا
۹۵	۱۴	یمسک	بمسک
۹۶	۲	شیبتی	شیبی
۹۷	۳	عقابک	عفاتک
۹۷	۷	راداءة	رداءة
۹۸	۹	یصغر	یصفر
۹۸	۱۰	لاستحیائه	لاستحسانه
۹۹	۹	اوفزا	اوفر
۱۰۵	۲	۲۲ت	۲۲ ب
۱۰۷	۱۱	وسلم	والسلم
۱۱۲	۷	امثال	امتثال
۱۱۴	۱۳	جستی	چستی
۱۱۶	۱۳	انفاد	انفاذ
۱۱۸	۱، ۲	قران	قرآن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۸	۱۲	لمثمر	لمثمد
۱۱۸	۱۵	*بنگرکی تا	بنگرکی* تا
۱۱۹	۳	تقاة	تقیّه
۱۱۹	٦	لعلم	العلم
۱۲۱	۷	مغلق	مفلق
۱۲۲	۱	شریفترین	شریفترین
۱۲۲	۷	استهذف	استهدف
۱۲۲	۹	الخلا	الخللا
۱۲۳	۲	مقسّمات	مسقمات
۱۲۳	۴	ملوکان	ملوك این
۱۲۳	۷	سخنهائی	سخنهای
۱۲٦	۱۲	غرض	عوض
۱۲۷	۱۳	اکرام	اکرم
۱۳۳	۳	شنانة	شناته
۱۳۳	۸	ملکه	ملکة
۱۳۴	۲	ملیکة	ملکیّة
۱۳۴	۱۳	المؤتمره	المؤتمرة
۱۳۴	۱۴	العبث	البعث
۱۳۷	۲	بسلطنت	بسطت
۱۴۲	۸	مهیا	محیّا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۳	٦	مبا نیب	مبا ینت
۱۴۵	۹	مستعبد	مستبعد
۱۴۵	۱۵	رعایت و رعیت	رعایت رعیت
۱۴۷	۱۰	مستعبد	مستبعد
۱۴۷	۱۵	شارعة	شارعه
۱۵۱	۳	کند	کنند
۱۵۳	۵	استقامت وطینت	استقامت طینت
۱۵٦	۹	بی سپر	پی سپر
۱۵۷	۲	سریر	سربر
۱۵۷	۳	دانست	دانستند
۱۵۷	۵	دوامی	دعایم
۱۵۷	۱۲	انساب	اسباب
۱۵۸	۱۳	آ۲۹ ث	آ۲۵ ث
۱٦۰	۱۱	اگر روز	اگر بروز
۱٦۰	۱۲	شب	بشب
۱٦۱	۱۱	رضین	رصین
۱٦۲	۱	ابتهاج	انتهاج
۱٦۳	۸		آ۳ پ درکنارسطر
۱٦۴	۷	مستطهر	مستظهر
۱٦۴	۸	گرداند	گردند

6-461

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۵	۷	انوشیروان	انو شروان
۱۶۵	۸	سلمان	سلیمان
۱۶۶	۸	مستطهر	مستظهر
۱۶۷	۱۱-۱۲	موارد و داد	موارد وداد
۱۶۷	۱۲	ارتقای او از منابع	از نقای منابع
۱۶۹	۱۲	رعا	رعایا
۱۷۰	۸	مرتعة	مرتعه
۱۷۲	۵	مغنی	مفنی
۱۷۵	۵	وقف	اوقاف
۱۷۶	۶,۷	مستأکله و متغلبان	مستأکله ومتغلبان
۱۷۶	۱۲	انطار	انظار
۱۷۷	۱	وقفیهای	وقفیه ها
۱۷۷	۴	مملکت مدار	مملکت که مدار
۱۷۷	۶	اذم	آدم
۱۷۹	۴	یعملون	یعلمون
۱۸۰	۷	فی الخیر	فی الخبر
۱۸۳	۱۴	پسندید	پسندیده
۱۸۵	۶	بتوان	نتوان
۱۸۵	۱۰	قبائی	قبابی
۱۸۷	۳	معلوم	ملوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۸	۲-۱	بسربردن وواگر	بسربردن واگر
۱۸۸	۴	احوالات	آلات
۱۸۹	۷,۸	باشند ووذکر	باشند وذکر
۱۸۹	۹	اتبخوا	ابتغوا
۱۹۰	۱	«برو» حذف‌شده	برو غلبه کرد
۱۹۱	۶	بدربانی	بدربانان
۱۹۳	۹	شرمی	شرهی
۱۹۴	۱	رحمة	رحمه
۱۹۴	۲	چو باید کار	چوکرد باید کار
۲۱۱	۱۱	مراسم	مراسیم
۲۱۵	۳	تا	یا
۲۱۵	۵	تا بتفرید	یا بتفرید
۲۱۵	۷	ساخت	ساحت
۲۱۵	۸	ملتمس‌مبذول	ملتمس‌ایشان‌مبذول
۲۱۵	۱۰	خطاب	خطایا
۲۲۳	۱۱	بسبّت	بسبّ
۲۲۴	۲	نزهت	نزاهت
۲۲۴	۹	بشومی وفساد	بشومی فساد
۲۲۸	۱۳	آن - حذف‌شده	وبعد ازان
۲۳۰	۹	باز سالاران	بارسالاران

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳۴	۸	تا یی	نا بی
۲۳۵	۱۰	هذا انتهیت	قد انتهیت
۲۳۸	۵	عبد العزیر	عبد العزیز
۲۳۸	٦	رحمة الله	رحمه الله
۲۴۰	۱۱، ۱۲	سلاطین وو وزراء	سلاطین و وزراء
۲۴۲	۱۱	۴۷آ	۳۷آ
۲۴۳	۳	سکری	سکزی
۲۴۴	۸	باختیار	باختبار
۲۴۵	۸	محزونات	مخزونات
۲۴۷	۷	باستحقاق	استحقاق
۲۴۷	۹	مصالح	مصارف
۲۵۳	۱۳	نهی ازمنکر	نهی منکر
۲۵٦	۴	هوا پرستی و	هوا پرستی باشد و
۲۵۷	۱٦		درکنار «۱۰*پ ج» داخل متن باید کرد
۲۵۹	۵	تسرق	یسرق
۲٦۳	۱۱	طوطی رحمه	طوسی رحمة
۲٦۸	۱۰		حکایت داعی
۲٦۹	٦	مراحم	مزاحم
۲۷۲	۴	بغیر	بهتر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۷۲	۸	مباشرت	بمباشرت
۲۷۴	۱۰	وضعف قوت‌مزاج و قدرت ملازمت	وضعف قوت مزاج قدرت ملازمت
۲۷۵	۱۰	اشارت	استشارت
۲۸۲	۵	منید و و درحال	منید و درحال
۲۹۳	۱۶	نرا	آنرا
۲۹۵	۷	مقتدر	مقدر
۳۰۲	۱۱	حوالتی	حالتی
۳۰۸	۵	پادشاهانه	پادشاهان را
۳۱۱	۷	بکلیات ووجزویات	بکلیات وجزویات
۳۱۲	۱۰	بصنعتی	بصیغتی
۳۱۲	۱۰	۴۹ ث	۴۹ ت
۳۱۴	۹		درکنار «۵*-۵*پ ج» داخل متن باید کرد
۳۱۵	۱۰	هژده	هر ده
۳۱۷	۵	درکنار صفحه نمرهٔ دستخط اتاده	۶۷ پ (درکنار صفحه)
۳۱۸	۱۲	باختیار	باختبار
۳۳۵	۱۳	بتغریر	بتحریر
۳۳۹	۵	تدنق	تدفق
۳۴۱	۹	مهمی	نهی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴۳	۴	متغیر	متعسّر
۳۴۴	۵	را	از
۳۴۴	۱۰	حون	چون
۳۴۴	۱۲	اتیلاف	اُیتلاف
۳۴۵	۹	بتدبیر تا	تدبیر یا
۳۴۷	۴	باختیار	باختبار
۳۴۹	۳	جانب	حاجت
۳۵۱	۸	احتیاطی	اختلاطی
۳۵۲	۲	کارکنان دست خبیر	کارکنان چابك دست خبیر.
۳۵۷	۳	تهنیهٔ	تهیهٔ
۳۵۹	۹	برنخواستی	برنخاستی
۳۶۷	۵	خرانه	خزانه
۳۷۵	۱۴	اسلام است فوت شده	اسلام است از ایشان فوت شده
۳۷۶	۳	خواهند وچون	خواهند آمد وچون
۳۷۷	۱	علوم	عالم
۳۷۸	۱۲	پ (درکنار صفحه)	آ۸۲ پ
۳۸۱	۳	شرع	تشرع
۳۸۴	۴	دوصورت وجواب	دوصورت مکتوب وجواب
۳۸۶	۳	انحراط	انخراط
۳۸۹	۵	مراحمت	مزاحمت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۸	۸	اخلاص ممکن است	اخلاص وجانسپاری ممکن است
۴۰۷	۸	می زد	می زند
۴۰۸	٦	تخبیر	تحبیر
۴۱۱	۷	مناحج	مناجح
۴۲٦	۷	دوحه	دوحة
۴۳۱	٦	سازهٔ	سارّه
۴۳۳	۹	صحبته الغراء	صحبه الغرّ
۴۳۷	۱	مکاری	مکارمی
۴۳۸	۷	انجلاً	نجلا
۴۳۸	۱۱	فاطر نبا	فاطر بنا
۴۳۹	۳	تو	بتو
۴۴۰	۱۳	خانوازادهٔ	ازخانوادهٔ
۴۴۲	۸	موافقت	مواقف
۴۴۲	۱۱		چه اعاظم
۴۴۲	۱۳	یسبی	سبی
۴۴۵	۴	رباید	ربایند
۴۵۴	۱۱	کنند	کند
۴۵۵	۱۲	نیندیشند	بیندیشند
۴۵۸	۷	الی	الی یوم
۴٦۲	٦	شروع	بل که شروع

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۶۳	۸	العز	الغرّ
۴۶۶	۱	پیش	بیش
۴۶۷	۴	سلطنست	سلطنتست
۴۶۸	۷	اطناب	باطناب
۴۷۰	۶	استعفر لهم	استغفرلهم
۴۷۱	۴	ملکی	ملکه
۴۷۴	۱	واسیط	وسیط
۴۷۵	۱	تیز	نیز
۴۸۱	۱۳	تا	با
۴۸۳	۷	استبعاد فرموده	استبعاد یافته فرموده
۴۸۶	۸	مراحم	مزاحم
۴۸۸	۹	اخلال	اجلال
۴۹۰	۳	الله	لله
۴۹۱	۳	متوارد و متوارد	متوارد و متواتر
۴۹۶	۱۱	قطیع	فظیع
۵۰۱	۹	پیش	بیش
۵۰۵	۶	کتّاب	کتاب
۵۱۲	۶، ۷	شاکربرود واگرخیر	شاکربرّو ذاکرخیر
۵۱۲	۱۸		ج ث
۵۱۵	۳	اخران	احزان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۱۷	۱	انخراط	انحراف
۵۲۱	۹	دریعتی	ذریعتی
۵۲۳	۱۱	لقا	لقاء
۵۳۱	۱	ار	از
۵۳۱	۱۱	ولایت	ولایات
۵۳۳	۱۵	ولایت	ولایات
۵۳۴	۱۰۶	ولایت	ولایات
۵۳۷	۱۲	ولایت	ولایات

ТЕКСТ

6) Bibliothèque Nationale 1378 (designated as " ج ") – Paris.

Defective, many pages, including the beginning and end are missing. It is similar to the British Museum MS., hence they may be attributed to the same group. The text is in nastalik, headings and Arabic text in naskh. Due to its defectiveness its date and scribe demand an investigation.

Thus the MSS. described and used may be divided into three groups.

The first group consists of MSS. " آ " (Istanbul) and " ب " (Leiden), and " ت " (Vienna) close to them. It should be noted that all of them are not free of distortions, errors and inaccuracies, they all are inferior to " ث " , the Viennese in particular.

The British Museum " پ " and Bibliothèque Nationale " ج " form the second group.

The third group is of the Bibliothèque Nationale " ث ".

All the MSS. used, " ث " in particular, permit to establish the present scientific-critical text of volume II of " Dastur al-katib fi ta'yin al-maratib" by Muhammad Nakhchiwani.

While preparing the present edition, as it has been the case with volume I and other works by medieval authors, we kept archaic forms of some words: چنانچ – چنانچه, آنك – آنکه, آنج – آنچه, کی – که, چنانك – چنانکه etc. In a number of cases نوشته in the text is given in its archaic form نبشته .

In older MSS. letters دو گو چ و پا are not usually met with. Instead letters ذو ك و ج و با were used. In the present critical edition we reconstructed forms دو گو چ و پا. In various readings the orthography of MSS. is preserved.

* * *

In conclusion we think it our pleasant duty to acknowledge our gratefulness to Professor H. Zarine-zade and Mirza Abdulla Mammedi for their assistance in revision and checking Arabic texts. My gratefulness also goes to Fariwar Abdullah-zade who copied the text calligraphically for the edition.

A.A. Ali-zade

of the work took place in the capital town of Tabriz in 767 H./1365-66, hence the final copy was finished on Rajab 24 of the same year.

As stated above, the reedition took some years and the book appeared in its final form only six years later, in 767 H. The completion of the book coincided with the time of the sultan Uways (1356-1374). The Istanbul copy was done thirty years later.

2) Leiden 574 (designated as " ب ").

The MS. is undated. The first pages are beautifully written in naskh, further on the script changes. This MS. is close to the Köprülü MS., and they seem to be of the same group. In comparison with the Istanbul MS. the former is written less carefully, in many cases headings are absent (sic on photostats) as well as verses and texts in Arabic, letters are often left without diacritical marks, which uneases reading some words, especially termini, proper nouns, toponyms, etc.

Pages of the MS. are not marked. At the end of part (qism) one the scribe adds that the copy is done from a text copied from the original: نقل من نسخه نقلت من خط المصنف رب اختم بالخير و الحسنى. No other additions, present in the Köprülü, are to be found. Both MSS. come probably up to the same prototype hence their similarity, although the Leiden MS. is inferior.

It should be noted that both MSS., as stated by their scribes, were copied from a text copied in its turn from the original. But a closer examination of these MSS. makes us doubt as to faithfulness of these statements. While preparing part 1 of volume I of the work both MSS. were used as the base, although further on we had to give them up.

First pages of the Leiden MS. bear notae bene of its purchase with the appropriate date and name.

3) British Museum 33444 (designated as " پ ").

Dated by the fifth day of the week (chaharshanba), Safar 9, 816 H./ May 11, 1413.

The scribe, Husayn ibn Mudhaffar ibn Fakhr al-Wa'iz, did it on command of Khajji Mu'iz ad-Din 'Abd al-'Aziz. It differs from the MSS. of Istanbul, Leiden and Vienna.

4) Wiener Nationalbibliothek (designated as " ت ").

Dated by the fourth day of the week (Tuesday), Dhu-l-Qa'da 9, 845 H./ March 21, 1442.

Nastalik by Shahin ibn 'Abdallah al-'Imadi. The MS. is more careless than the Leiden MS. Due to a considerable similarity with the Istanbul and Leiden MSS. they may be attributed to the same group.

5) Bibliothèque Nationale 463 (designated as " ث ") – Paris.

The text of the MS. is in ta'lik, while Arab phrases, verses, the Quran quatations and headings are in naskh. The edition is dissimilar to any other. It is the most reliable one and we used it profusely in preparing the present text.

The lack of any data on the scribe of the MS. makes us think that we are dealing with the original or a copy fairly close to it. Its date demands an investigation.

Further on he recommends to obstain from selfish and mean men in such situations[100].

Muhammad Nakhchiwani holds in contempt the arrogant, complacent, proudish, luxury-striving people. He states that all and any action has its limits and thus any and all extremity leads to a catastrophy, etc. The moral and ethic view of Muhammad Nakhchiwani referred to find support in the history of almost all medieval dynasties reigning in Iran, Azerbayjan and adjacent countries.

The present paper does not allow us, due to its shortness, to touch upon all problems dealt with in the work. The mere list of contents opening the book sheds light onto significance of it among our sources for the history and economy of the medieval Middle East. Each chapter of the book may provide enough material for a special study. We hope to attract attention of students, both historians and economists of medieval Iran and Azerbayjan, to the work of Muhammad Nakhchiwani in order to persue an overall investigation of it.

* * *

More than six hundred years elapsed since the time of the writing of the book extant in a number of manuscripts. The authograph of it is lost, as stated above. The latter made us undertake a scientific-critical edition of the text basedon six manuscripts available to us. The principles of the edition have been explained in the first volume which we edited [101]. But due to a number of errata in the short description of some of the manuscripts we think it our duty to return to them in the present edition.

Our text has been prepared on the base of the following manuscripts:

1) Köprülü 1241 (designated as » Ī ») – Istanbul.

The seals in various places make us take it as a waqf of the wazir from the Köprülü family, Abu-l- Abbas Ahmad ibn Abu 'Abdallah Muhammad. The MS. is dated by Dushanba 23 of Jumad II 798 H./ April 23, 1396. Its scribe says that it was done from a text copied from the original. This statement is repeated twice, in the end of part one and that of the book[102].

Valuable data on the writer and writing of the book are given in the end of the MS. It states that " Dastur al-katib fi ta'yin al-maratib" was finished roughly by Muhammad ibn Hindushah known as Shams al-Munshi, on the 2nd of the month of Rajab 761 H./May 19, 1360. It goes on further that a revision and reedition

---

[100] Ibidem, т. I, ч. 2, p. 191: ... ای پسر با بخیل و بددل مشاورت مکن چه بخیل ترا در رسانیدن بنهایات مرتبت فضل تقصیر کند و بد دل کارها را در وقت فرصت بر تو تنگ گرداند تا مطلوب از تو فوت شود...

[101] See: Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 1, Предисловие, p. 13-15.

[102] ... حرّر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولى المرحوم السعيد شمس الملة و الدين محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشي ... و اين نسخه از نسخه ای کی منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلم

and helpless (تعرض بر رعایا و ضعفا), violence of oppressors (شلتاق متعدیان), blackmail of criminals (تعریك مفسلان), complains of oppressed against oppressors (داد مظلوم از ظالم), etc.

Referring to these negative factors natural in dissent, feudal warfare and lack of powerful central apparatus, Muhammad Nakhchiwani insists that the rulers, princes, amirs, dignitaries, officers, hakims and the feudal topmen in general should be rightful (راست گو), honest in keeping their word (راست قول), decent behaviour (راست کردار), just (عدل گستر), unbiased (عدل پرور), unselfish (عدل افزا).

The material referred to in the work of Muhammad Nakhchiwani witnesses to its author's humanism, defence of the oppressed (اعانت مظلومات), fled and dispersed raiyyats, his demands of a moderate exploitation of the productive class, to create favorable conditions for development of productive forces and improvement of living standards of large masses of population, to liquidate oppression, violence, unjustness, brutality, etc. (مواد ظلم از صفحهٔ وجود بکلی منقلع و متمحی گردد). Unity and firmness in state affairs (دوستی و موافقت) are mentioned a number of times in his work[97].

The picture given by Muhammad Nakhchiwani is supported by various historical evidence[98].

Special attention is payed in the work to questions of ethics and education since the Mongolian period with its weak central power, feudal warfare, oppression and tyranny, deception, bribery and misery is characterized by a decline of moral and ethic norms. A particular section of the work insists on the desirability to consult but dignified, experienced and reasonable men in all questions concerning any problem from high state affairs to everyday life. In the same chapter Muhammad Nakhchiwani scrupulously names positive results of such consultations and enumerates negative consequences of their neglect[99].

---

97 Мухаммад Нахчивани, т.I, ч. 1, p.411-419; آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از طلب محبت و مودت و مصافات و موافقت روی نمود معلوم علوم شریفه گردانید... (p. 412). See also: т. I, ч. 2, p. 121-126.

98 А.А. Али-заде, К некоторым вопросам, относящимся к истории владычества сельджуков на Среднем Востоке и в Закавказье, – «Вопросы истории народов Кавказа», Тбилиси, 1966, p. 267.

99 For more details see: Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 2, p. 179-214; ... مرد چون باکسی که اورا تدبیر و رأی راست باشد مشورت کند و با مشورت او کار کند و از دوست عاقل نصیحت طلبد و بنیاد کار بران نصیحت نهد حزم ازو فوت نشود و خصم هرگز درو نرسد و برو غالب نگردد ... (p. 184); ... و نیز گفته‌اند که مشاورت با کسی باید کرد که سه خاکیت درو موجود باشد دوستی با مستشیر و وقوف بر حال او و کمال عقل (p. 188)

more likely written under the sultan Uways when certain reforms were in force[94]. The latter, as we presume, were influenced by Muhammad Nakhchiwani's ideas.

As for town-taxes and tributes and their collection, our author notes that development of trade demands moderate and not exceeding sums and no oppression and extra-taxation should be tolerated[95]. He pays special attention to the necessity of urgent measures to improve the conditions and make ruined populace come back to its places[96].

Detailful analysis, sometimes covering whole chapters, of town-life, i.e. crafts and their production, commercial transactions, assuring secure trade routes, town-taxes and their collection, conditions of artisans and town-dignitaries, as well as reformatory ideas on these problems are detailfully related in the work. Alongside with them the author deals with building projects as roads, bridges, public baths, mosques, madrasas, khananakh, mausoleums, etc.

* * *

Muhammad Nakhchiwani's views on the state system are of special importance. As other progressive statesmen of medieval Orient he was supporting centralized state power. While explaining his position in the problem he refers to similar views of Oriental statesmen who realized the policy of strengthening the central power through a developed centralized state apparatus. The names referred to are Alexander Macedonian, Anushirwan, son of Kubad of the Sassanian dynasty, Mahmud son of Sebuktegin of the Ghaznawids, Ghazan-Khan son of Arghun-Khan of the Ilkhans, etc. Muhammad Nakhchiwani gives several pictures of the state of the country when the central power was weak and hence due to lack of control tyranny and oppression were reigning. Thus he describes various evil acts and atrocities (بی‌راهی و تعدی), tyranny of oppressors (تعدی ظلمه), reign of swindlers (استیلای حرامیان), protection of violators (حمایت متغلبان), oppression of the raiyyats

---

[94] Ibidem, p. 343: ... و بواسطهٔ اطلاع پادشاه بر احوال حاکم و محکوم و آمر و مامور هیچ آفریده را از عمال و متصرفان ولایات و گماشتگان حضرت سلطان قدرت آنك بیك سر موی بر رعایا و ساکنان تعدی و تطاول کنند نباشد و هر آینه مملکت آبادان شود و رعایا ایمن و شاکر باشند...

[95] Ibidem, p. 532, 533, 534: ... نواب دیوان با متصرفان و تمغاچیان مقرر کرده‌اند که زیارت از حقوق تمغا از ایشان نطلبند ...

Compare: Рашид ад-Дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, p. 474, 568-569.

[96] Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 52; p. 53: ... وایلچیان و نوکران خاصه بی حکم از انجا ولاغ و علوفه و علفه و سایر اخراجات نطلبند... و متغرقان را استمالت داده با وطن مألوف آرد وزراعت مشغول گردانند... رعایای آن موضع بهر جا که رفته باشند با وطن مألوف آمد بعمارت و زراعت و آبادانی مشغول گردند...

relation to artisans and the like[89]. He also refers to other kinds of tributes as if for the diwan (تکالیف دیوانی) , unprovided for expenses (اخراجات), extra expenses (زواید) , etc.[90]

To Muhammad Nakhchiwani's opinion, external and internal trade should develop and caravans should never stop to arrive. Vivid commerce needs moderate prices[91] which would have eased the condition of population[92]. Trade routes should be guarded by four "dignified amirs" with armed men. Hence merchants might be in security while on the way with their goods. Further on he demands that robbed goods be returned to their owners and severest measures be taken against the assaulters[93]. He also proposes a moderate interest on loaning money in order for the debtor not to become a semi-slave as happened.

The section on socio-economic problems may be divided into two parts. The first is descriptive, its author relates the catastrophic reality of the country and people with deep knowledge. The second contains reformatory ideas. The former, most probably, should be attributed to the Chobanids period when the state was undergoing both economic and hence political crisis; the latter is

---

89 Ibidem, p. 535: ... تمغاجیان بمخاطبات ناوارد و مطالبات ناواجب ایشان را مخاطب و مطالب می گردانیدند...

90 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 150; т. I, ч. 1, p. 533: ... وجهی که بزواید گرفته اند بواسطهٔ استیلای محصلان و متعلبان بوده... مدتیست که ازان مملکت تجار و کاروانیان هیچ متاع و قماش بدین ولایات نیاورده اند...
p. 468-472; p. 471: ... اکنون که فریاد استغاثت از ظلم و تعدی او باسمان رسید بر قوار او را بحکومت و متصرفی آن خرابه تعیین فرمودن در کارخانهٔ معدلت چگونه روا باشد

91 Ibidem, т. I, ч. 1, p. 534: ... که بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسك بهیچ عذر امتعه و اقمشه و مطعومات و ملبوسات و مفروشات بدین مملکت آوردند و بقیمتی که مناسب وقت و حال باشد بفروشند و ازین ولایات متاع آن مملکت آنجا برند مقرر شده که بیرون تمغاء معهود از هیچ آفریده از تجار مطالبت نرود... اگر رای شریف سلطانی بمتصرفان و تمغاچیان حکم متاع ارزانی فرماید تا ایشان را بزیادت از تمغاء مقرر که در زمان قدیم معهود بوده مطالبت نکنند و بزواید و عوارض و اخراجات و تکالیف دیوانی مخاطبت نگردانند... (p. 535)
وضیق حال اهالی بسعت مبدل شود...

92 Ibidem, p. 533.

93 For more details see: ibidem, p. 340.

جبهٔ کرباس کبود ; fine linen, muslin – کرباس ; paper – کاغذ ; Chinese wool dress – ارمك خطایی ; Arabian racing horses – اسب عربی راهوار ; Ghilak horses – اسب گیلکی ; Arabian horses – اسبان تازی ; Rumian horses – زبادپایان رومی ; cloths from Isfahan, Yazd, India, Shiraz, Kirman – اقمشهٔ اصفهانی ، اقمشهٔ کرمانی ، اقمشهٔ شیرازی، اقمشهٔ هندباری، اقمشهٔ یزدی ; wallnut boards – تختهٔ گردگانی ; dresses from Egypt, Syria, Alexandria – جامهٔ اسکندری، جامهٔ دمشقی ، جامهٔ مصری ; wheat – کنلم ; barley – جو ; millet – کاورس ; straw – کاه ; one-color Baghdadi silk – کمخای بغدادی ; woolen cloth – صوف ; Shirazi woolen carpet – زیلوچهٔ شیرازی ; Abkhazi woolen carpet – زیلوچهٔ ابخازی ; Chinese paper – کاغذ خطایی ; jeweller's tools ornamented with gems – آلات مرصع.

Alongside the cited objects a number of professions and craftsmen are named: Europian merchants – تجار فرنگ ; special merchants – تجار خاصه ; skilful artists – نقاشان چابك دست ; craftsmen store – مساس خانه ; market head – کدخدایان بازار ; carpenter – نجار ; dressmaking – خیاطت ; mason – حجار ; junkman – سمسار ; manufacture seller – بزاز ; hatter – کلاه دوز ; shoemaker – اسکاف ; tenant – مستاجر ; surgeon – جراح ; builder – معمار ; architect – مهندس ; craftsman – پیشه‌کار, مترفه, ; broker – دلال ; melter – سباك ; master-craftsman – مساس ; astrologer – منجم ; oculist – کحال ; medical worker – ساعور ; etc. صباغ

The terms cited related to crafts and commerce witness to the necessary conditions existent in the country for both external and internal trades and artisanship, although these lost their bygone importance in the time of the Chobanids. Due to dissent, frequent warfare and oppression the bulk of population fled elsewhere. Such a state of affairs was one of the causes for decline and cessation of commercial relations and fall of living standards of town-dwellers.

The able populace deprived of means of existence had to fight against the ruling class – the feudal topmen, town-dignitaries and rich. Both Rashid ad-Din and Muhammad Nakhchiwani say that trade caravans became objects of "highway robbery" (قطاع الطریق) the military sometimes participating in it[88]. No doubt, it was a kind of protest of the ruined whom both authors call "thieves" and "robbers".

Another cause of decline in crafts and commerce was unlawful taxation, rise of town-tributes and duties as well as the way these were collected. Muhammad Nakhchiwani refers to the tamga-collection from arriving trade caravans when each of the latter had to pay extra tributes, the same was practiced in

---

[88] Ibidem, т. I, ч. 1, p. 536: ... و بهر وقت لشکریان آنجا نیز بقطاع طریق ملحق شده صادر و وارد را مزاحم و متعرض می گردند و بغارت و تاراج و قتل نفوس و نهب اموال اشتغال می نمایند و تجار ضعیف حال بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتدع و منزجر شده اند...

mad Nakhchiwani mostly to the Chobanids' period. The main caravan roads were constantly endangered and caravans were frequently robbed.

A change occurred in the monetary system. The money devaluated due to the situation, and very often merchandise was not sold but interchanged. This fact is very remarkable. The quality of products went down sharply, while their prices went up artificially since there was no such thing as price-control. Hence, according to our author, the price of coal purchased through a middleman (دلال) went up from two dinars to fifteen, sixteen, seventeen and twenty dinars[84]. Also according to his text, market surveyors (محتسب) received bribes from butchers, bakers and other sellers and deliberately lessened their control over market prices, the bribe-givers sold their merchandise at usually very high prices fixed by themselves[85].

The importance of town-life may be deduced from the attention payed to by Muhammad Nakhchiwani, Rashid ad-Din alike, he constantly stresses the role of crafts and commerce, gives much space to description of commercial relations, arrival of caravans, production of objects of trade and craftsmanship, caravan roads and their condition and defence[86], mentions the town tax "tamga" and others, characterizes artisans' position, mistreatment and excesses in tax-collection, etc.

As above, a certain part of artisans were the inju of Arghun-Khan and could not leave freely. Rashid ad-Din alludes that the Ghazan-Khan reforms changed their state. The yarlyqs of the latter say that they were legally free and their products were sold at market-prices which somewhat stimulated them in their crafts, hence in the commerce.

The production of objects of crafts and commerce has found place in Muhammad Nakhchiwani's work. European merchants are also mentioned[87]. All this gives a kind of orientation in crafts, imports and exports, and merchandise. Here is the main list of objects of trade referred to by our author: domestic utensils – متاع ; furniture – مفروشات ; foodstuffs – مأكولات ; clothes – ملبوسات ; arms – اسلحه ; various goods – امتعه ; tools – آلات ; cloths from Yazd, Egypt, Syria, Alexandria – قماش يزدی، قماش مصری، قماش دمشقی، قماش اسکندريه‌يی ; dress – جامه ; Syrian bows – کمان دمشقی; Russian linen – کتان روسی ; Egyptian sashes and towels – دستارچه مصری; opalescent silk dress – جامهٔ خارا ; blue linen overcoat (qaftan) –

---

[84] Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 1, p. 314: ... دو دينار کجـــا و بهست دينار کجا ...

[85] Ibidem.

[86] Ibidem, p. 530, 531-538; т. I, ч. 2, p. 387-390. ... می بايد کی در رعايت جانب او و متعلقان و اقسمه و چهار پايان او سعی بليغ بتقديم رسانـد و او را باجميع کاروانيان رعايت و محافظت واجب داند و جهـــت احتياط نوکران جلد متسلح با خود دارد تا بدفع حراميان و دزدان مشغـول گردنـــد ... (p. 387)

[87] Ibidem, т. I, ч. 2, p. 385.

be collected after harvesting at a precisely fixed date in order for the direct producer to have time to harvest and pay from the harvest at hand. Rashid ad-Din, Wassaf alike, Muhammad Nakhchiwani fights for banning taxation in the form of حزر according to which the size of tax is estimated before harvesting. He also condemns تقدمه , i.e. tax-collection before harvesting on a pre-estimation. Both kinds of tax-collection influenced essentially the state of agriculture and worsened tax-payers' situation and led the economy of the country to a decline.

* * *

Among other problems touched upon by Muhammad Nakhchiwani a prominent place is given to town-life, crafts, commerce, building. The author pays special attention to scholars, builders, shaykhs, sayyids, artisans, and statesmen.

A visible rise of town-life, crafts and commerce, took place in the pre-Mongolian period in the eleventh-twelfth centuries when the revival of the economic life caused circulation of golden coins instead of silver ones[83]. Eastern artisans' products enjoyed popularity and were brought to distant countries. Animated trade was taking place with participation of Oriental and travelling merchants, many a latter gave vivid descriptions of boiling town-life in the medieval East. The trade between towns was realised along caravan-ways, detailed data on them are to be found in the descriptions of geographers and travellers.

Changes caused in all branches of settled economy due to the Mongolian expansion failed to avoid the town-life. Any further development of the settled economy was given a striking blow which was felt through many centuries afterwards. According to our sources, the state of town-life, crafts and commerce, as well as carawan-ways was far inferior in the Mongolian period and never rose to the pre-Mongolian level although sometimes brief revivals occurred. Thus, under the Ilkhans, Abaka-Khan (1265-1282) and Arghun-Khan (1284-1291) certain measures were taken to revitalize crafts and commerce, nevertheless up to Ghazan-Khan (1295-1304) they were both ineffective and temporal.

A visible revival of economy in the country, crafts and commerce included, coincided with the reign of Ghazan-Khan and to a certain degree under Uljaytu (1304-1317) and under the Jalairids, from the sultan Uways on, to the latter "Dastur al-katib" was dedicated by Muhammad Nakhchiwani.

Referring to crafts it should be pointed out that under Arghun-Khan a part of craftsmen were in the state of slaves and were considered as the inju of the Ilkhan. They worked at a craftsmen store, the karkhana, and were mostly busy with producing arms and objects of luxury much appreciated by the Ilkhans. It is possible to imagine similar karkhanas with slave-craftsmen to work for other nomadic feudals.

A difficult period for crafts and commerce was that under Kaykhatu (1291 - 1295) and Baydu (1295) in particular and from the end of the reign of the sultan Abu Sa'id and under the Chobanids. We attribute the data on town-life by Muham-

---

83 See: А.А. Али-заде, Об одной монете ильханского периода, найденной в селении Бильгя, – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1972, № 3, p. 42, n. 4.

are treated in special chapters by Muhammad Nakhchiwani. A clear picture of the economic life emerges from the facts alluded to in the work[81].

While describing this or that phenomenon Muhammad Nakhchiwani expresses his own opinion which usually comes to support the productive class, the necessity to improve their living through making the fleeing raiyyats come back to their native lands, distibution of non-cultivated lands among them, provision of seeds and means of cultivation on certain conditions, moderate exploitation of tax-payers, creating conditions for craftsmanship and trade, defence of tradeways, regulating of taxation, measures against bribery, stealing and mistreatment, as well as recruiting capable, experienced, properly educated, honest, hard-working people, to work in the state machine. This is the way our author sees to a relative improvement of the main populace's condition, development of agriculture, crafts, commerce and settled economy in general, including building projects, as well as flourishing of culture, etc. At the same time he divides his society into three groups: the poor, the moderately well-to-do, and, finally, the rich. Analyzing each of them he expresses the utopian idea that the living standards of the two former should be raised to that of the latter. This means that our author supports a well-to-do-life for the whole society. Naturally, this opinion is but a utopia. It reflects, though, high thoughts of Muhammad Nakhchiwani, his attitude to the society and, most important, his care for the toiling people.

While discussing provision of the raiyyats with means of production, Muhammad Nakhchiwani recommends in cases of unclaimed for lands by their exowners to take immediate measures for their cultivation[82]. This is one more evidence to a large quantity of such lands in the period. Rashid ad-Din alike, Muhammad Nakhchiwani relates his reformatory ideas on reconstruction of economy and provision of direct producers with means of production in order to raise and develop agriculture, to improve conditions of land-labourers and to increase the state treasury income.

Giving a description of the situation in the country under the last Ilkhans after Abu Sa'id and under the Chobanids at the eve of the sultan Uways' rule, Muhammad Nakhchiwani proposes very valuable reformatory ideas on reconstruction and further revival of the settled economy. To his opinion, as to those of Nizham al-Mulk, Rashid ad-Din and progressively-minded stratum of scholars and statesmen, taxes should be collected in strictly fixed proportions. He severely condemns any unlawful taxation. According to the text, taxes were to

---

[81] Ibidem, т. I, ч. 1, p. 257: ... و کسانی که تا این غایت سوخته عوام و جهال و بنده جاه و مکنت و خادم خدمتی منصب و مال و ساخته و رشوت باشند هر چه در بندگی حضرت از خیر خواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند ملوث با غراض و مشوب با طماع باشد و تا صد فایده در آن جهت خود تصور نکرده باشند یك مصلحت جهت مملکت و سلطنت نیندیشند...

[82] About non-cultivated lands "bayrat" see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 210-321.

Muhammad Nakhchiwani uses also termini of a more general character:

متوجهات ديهها و مزارع، متوجهات سلطانی، متوجهات ديوانی، مرسوم، مال ديوان، اخراجات، توقعات، حوالات ديوانی، قسمات، تحصيلات، مطالبات، مخاطبات، تكاليف، توزيعات.

Without going into a thorough analysis of them[79] it should be noted that our author uses some termini for taxes which are absent from the works of Rashid ad-Din and other historians of the Mongolian period, such are bagh shumar, khana shumar, etc. The reverse takes place too, thus, kupchur, a tax term, frequently met in Juwayni, Rashid ad-Din, Wassaf and others, is fairly rare in Muhammad Nakhchiwani. This may be attributed to the fact that the Mongolian tax taken from nomads and later on from settlers in occupied lands, in the time of Muhammad Nakhchiwani gradually disuses and degrades to its original meaning. In the stated period tax-termini of the pre-Mongolian times are profusely used: kharaj, kharaj-i ratib, mal, etc.

Our author sometimes gives characteristics of tax-termini, including their size. It may be deduced from the text that money devaluated considerably and, consequently, main taxes, as kharaj, grew twice their size, not to mention the way of their collection. This state of affairs may be undoubtedly attributed to the period of the Chobanids when general worse conditions prevailed in the country. This could not fail to ruin tax-payers, the fact is frequently alluded to by our author.

Muhammad Nakhchiwani pays attention to the ways of taxation and tax-collection which, as known, condition considerably the state of economy in towns and villages and the well-being of tax-payers and the living standards of the latter. On the same the state of the royal treasury is dependent. Our author's material sheds light on arbitrary tax-collection practiced in his time and various cases of mistreatment of tax-payers. The lack of firm control, widely spread bribery, financial abuse of population, tyranny of nomadic and seminomadic as well as in some cases of local feudals, all this could not but worsen the state of settled economy, situation of tax-payers, and lead to ruining and scattering population[80]. A general picture may be easily reconstructed due to letters and replies on them cited in full by Muhammad Nakhchiwani. They witness to the extreme top degree of exploitation of industrious masses. This led, on one side, to the growth of non-cultivated lands, larger oppression, stealing, bribery, mistrust, ruin of tax-payers, riots, attacks on amirs, dignitaries, officers of the legal system, the chief qadi in particular, his deputies, etc. These problems

---

[79] For more details see: А.А. Али-заде, Социально-экономическая.., p. 193-251.

[80] Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 138.

It should be noted that Muhammad Nakhchiwani's work mentions quite often vast non-cultivated lands, including state lands بایرات املاك دیوانی[75] and also the fact that there were more such lands than cultivated, etc.[76] In reality such a situation was present not only before Ghazan-Khan, i. e. under Qaykhatu and Baydu, but under the Chobanids it was still worse (the time of our author's writing). He constantly alludes to the necessity to make fleeing rayyats return to their former lands and to give non-cultivated lands after registering in the diwan to be used. This would have led to a wider cultivation of lands and strengthened the position of local feudals possessing the lands.

Enough information is to be found in the work on the position of local feudals, comprising clergy. The feudal top was closely linked to the town-life and partook in commercial affairs both inside and outside the country. The former local feudals, considerably disabled under the Mongolians, regained their power after Ghazan-Khan, especially under the Chobanids, some of them even attained independence. Hence, Muhammad Nakhchiwani calls a contemporary shirwanshah شیروانشاه اعظم (shirwanshah the great)[77]. Under the Mongolians before Ghazan-Khan the shirwanshahs were so considerably deprived of power that they are almost forgotten in the sources, still further on they were struggling for the independence of Shirwan. Amir 'Ali, the son of Rashid ad-Din, is known to be married to a shirwanshah's daughter[78].

* * *

One of the main factors which conditioned the state of the economic life of the country was the income of taxes and assessments taken from tax-payers in towns and villages including those laboring the diwan lands, i.e. "the state lands", of which we learn through Muhammad Nakhchiwani. His usage of widely spread tax-termini of the Mongolian period, the Ilkhan in particular, witness to the fact that the same taxes were imposed under the Chobanids and Jalairids. The tax-termini used by our author are: تابغور، علوفه، علفه، خراج، قبجور، تمغا، تغار، بهره، مال، متوجهات، نزل، خانه شمار، آش، جزیه، نماری، زکوة، شوسون، جریمه، عوارض، صدقه (صدقه فطر و مال تجارت)، باج، سرشمار، باغ‌شمار، شورپا، زواید، مال، حق‌العقریز، حق التحریر، رسوم شحنگی، کرگیراق، شلتاق معهود و غیر معهود.

---

75 Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 317.

76 Ibidem: ... خرابی بیش از آبادانی ... بایرات زیادتر عامرات

77 Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 2, p. 51, 412.

78 "Kitab-i mukatibat-i Rashidi", ed. by Prof. Muhammad Shafi', Lahore, 1945, p. 129-130 (in Persian). See also: Рашид ад-Дин, Переписка. Перевод с перс., введение и комментарий А.И. Фалиной, М., 1971, p. 186.

qudhat, and his deputies down to almost all minor clerks both in the capital and provinces, also farmers, tax-collectors and other state officers, used all and any opportunity of enrichment. There were cases when the enrichment of some higher dignitaries and amirs was the direct cause of their death. The historians of the Mongolian period, including Rashid ad-Din, Wassaf, Hamdallah Qazwini, also Muhammad Nakhchiwani and other authors of the thirteenth-fifteenth centuries, provide vast material in this respect.

Our sources, Muhammad Nakhchiwani included, testify to the fact that the new class of feudals consisted, on one hand, from nomadic feudals, princes, khatuns, nuins, chief amirs and amirs from various ranks, the iqta and soyurghal owners, and on the other hand, local vassal owners, as well as dignitaries and officers of financial and legal systems, owners of vast lands, large number of livestock, colossal number of slaves, considerable sums of money in hands, and other movable and real estate property and riches.

It is fairly difficult to compare the position of the new class of feudals with that of the remains of the pre-Mongolian local feudals and landowners bereaved of their means of production, their lands. The latter feudals had usually to exploit peasants mildly at least, in order to have a permanent income, otherwise they risked to become farmers and to lose their permanent source of income. While comparing the position of peasants laboring the diwan and royal lands with that of those laboring private lands it is possivle to deduce that the former were in a worse situation.

The remarkable change under Ghazan-Khan stimulated the size growth of feudal private and waqf lands[73] at the expense of the diwan, inju and non-cultivated lands. While giving reference to kinds of land property, Muhammad Nakhchiwani mentions major and minor landowners and private and waqf lands that constantly grew due to the Ghazan-Khan reforms. Our author gives very important data on the kinds and subkinds of land property. He as well as Rashid ad-Din supported the growth of feudal private lands which would stimulate recovery and development of agriculture.

Interesting information on bestowing lands under the name of 'muqassa' into eternal property (مالکیت ابدی) may be found in the work of Muhammad Nakhchiwani alongside with other bestowals on certain conditions[74]. Such details are absent from the works of Nizham al-Mulk and Rashid ad-Din.

---

[73] On the system of land-tenure and land-distribution of the Mongolians see: А.А. Али-заде, Земельная политика ильханов в Азербайджане...; ibidem, Социально-экономическая.., p. 135-154.

[74] About the terms "muqassa", "idrar", "ma'ishat", "marsum" see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 260-274; see also: И.П. Петрушевский, Земледелие..., p. 269-272; А.А. Али-заде, Реформаторские воззрения и общность взглядов по экономическим вопросам между Низам ал-мульком, Рашид ад-дином и Мухаммадом Нахчивани, p. 45, 46. About the terms "idrar" and "muqassa" see: idem, Виды земельной собственности и налоговая система ильханов в Азербайджане в XIII-XIV вв., p. 120-122.

on account of the toiling population and state treasury. This process led the nomadic feudals after a degree of saturation to adopt themselves to local conditions and change their life-style from nomadic to semisettled and further settled.

The change in tax-collection which then operated on the diwan and inju lands, numerous in all vilayets, was realized generally through the muqati'a (farming). The farming ones were mostly from local settlers who formed a new class of feudals. Under the Ilkhans before Ghazan-Khan the period of farming of the diwan or inju lands was short, one year, usually. This practice was held in order to ensure a constant income for dignitaries and officers, since, according to our sources, large bribing was necessary. The farming ones were not sure in further tax-collection, as a form of farming, and profited immediately using various kinds of oppression, robbing tax-payers, making the latter pay three, four and more times more than usually, this practice was never severed. While taking tax-collection for farming they payed high additional bribes in order to have freer hands in their activity without any control from above. Bribers were close to each other, and thus the size of bribes went up constantly, according to our sources, higher dignitaries strove to raise the price of farming and the size of bribes. Personal profit and easy enrichment on account of the toiling population and state treasury stimulated the number of farming ones and consequently the price of farming and bribes. Those who could afford to pay larger bribes received tax-collection as farming. Since this situation was recreated annually and largely practiced, the scale of bribery encreased naturally. The highest degree of enrichment of the new feudal class was thus attained. Dignitaries, amirs, legal officers[72], farmers, tax-collectors, etc. overcame laws and followed their own rules without giving any thought to the condition of landcultivation and crafts or that of the tax-payer.

Such a situation led to the growth of a large bureaucratic machine playing an important role in the socio-economic life of the country. Judging by Muhammad Nakhchiwani's work, there were also honest, capable, educated people lacking though any opportunity to participate in the socio-economic life of the country. Such people were quickly removed from their offices, the latter were given to occasional pseudo-statesmen who cared but for their personal benefits and thus reached higher and profitable posts.

An important factor in creating this category of the feudal class was extensive enrichment of dignitaries and officers of the financial department and legal machine due to oppression and exploitation of tax-payers, misappropriation of state-funds and diwan lands, large scale bribery and mistreating the wide masses. Amirs, wazirs and their deputies, vilayets hakims and their deputies, dignitaries and officers of the legal system, from the top judge, the qadhi al-

---

[72] Мухаммад Нахчивани, т.I, ч. 2, p. 451: ... جمعی از متغلبان بهر وقت در کار قضا مدخل میسازند و متحا کمان را بحمایت می گیرنـــد و حقوق در محال و مراکز خود استقرار نمی یابد... و دفع تغلب ایشـــان قطعاً میسر نمی شود...

of these diwans. Only separate ones were subjects of some researchers[71]. A complete analysis is awaiting its turn.

The problems of land property and its kinds occupy an important place in the system of feudal medieval society. Keeping thus in mind it is necessary to take up the rich material from the work of Muhammad Nakhchiwani. The latter gives valuable data on land property, dedicating a whole chapter to its kinds, including the diwan lands, royal lands, waqf lands, iqta, soyurghal, private feudal lands, etc. Some of them, as above, were under care of a certain diwan collecting taxes. As we have pointed out elsewhere, the expansion and dominance of the Mongolian nomad feudals in the thirteenth-fourteenth centuries created a complex situation in the system of landownership and feudal relations. The system underwent a considerable change, which consequently touched the dominating class and the economic life of the territory under the Mongolians. Aware of the complexity of the period we shall briefly mention the historical facts conditioning the changes in all branches of the socio-economic and cultural life.

It is known that a vast majority of population in the conquered lands that resisted firmly to the Mongolian nomads was either liquidated or enslaved. The population property was robbed, houses and architectural monuments were destroyed, rich libraries were burnt down, and flourishing towns perished. The rest of the population lived in misery and was never secure. Crafts and trade and landcultivation were persued under heavy conditions. Most of local feudals, major and minor landowners lost their property and grew feeble. Some of them were killed, some captured or made run away, the rest having lost its might was insecure.

The nomad feudals acquiring vast territory destributed it among themselves. This policy grew even worse under the first Ilkhans - Khulaghu (1258–1265) and Abaka (1265–1282). A majority of captured lands including waqfs were attributed to the category of the diwan lands, i. e. state and royal inju lands. Nomadic chieftains, princes, khatuns, nuins, amirs of all ranks although related to cattle-breeding economy became owners of large lands, pastures and hunting grounds. The change in the system of landownership led to the change in the feudal class. Due to this the quantity of the diwan and inju lands taken by nomadic feudals encreased considerably while that of local feudals and landowners and waqfs decreased. Consequently sizes of pasture lands and hunting grounds encreased, too.

In order to strengthen their position nomadic feudals strove to take responsible posts in the state which provided them with the means of rapid enrichment

---

[71] See: В.В.Бартольд, Персидская надпись на стене Анийской мечети Мануче, p. 29 (ibidem the Quatremere edition is cited, see n. 2) – Сочинения, т. IV, p. 328; idem, Хранение документов в государствах мусульманского Востока, – Сочинения, т. VIII, М., 1973, p. 350-361; А.А.Али-заде, Социально-экономическая.., p. 113, 153, 159, 164, 267-269, 290ff.; И.П.Петрушевский, Земледелие.., p. 242, 246ff.; Shirin Bayani, Tarikh-i al-i Jalayir, Tehran, 1345 H.Sh., p. 177-265 (in Persian).

is derived from وزر (asylum)[68]. In the feudal hierarchy the wazir by his position in the civil administration was considered second after the sovereign.

Muhammad Nakhchiwani wrote a special chapter on the diwan and distribution of posts among its officers. He detailfully describes the role of wazir and his deputy 'na'ib' (نائب) and other dignitaries and officers, sheds light onto functions of the office and various branches of its activities, including land property administration, distribution of the iqta and soyurghal lands, sources of income and expenditures of the central power, taxes and collection of them, appointment of dignitaries, hakims and officers to responsible posts, clerical work of the diwan, etc.[69]. If recommending the candidate of a dignitary to the post of the wazir, his deputy, a vilayet's hakim or any other high rank officer Muhammad Nakhchiwani pays, first of all, attention to such qualities as ability, honesty, laboriousness, capability, fairness and considers their authoritativeness, lack of greed, etc. These views of the author should be undoubtedly taken as a progressive phenomenon in the system of state administration. But in reality rare was the case when the diwan of finances was in hands of honorable dignitaries and officers. The bulk of them was usually led by material interests and strove to profit from both the population and state treasury. Such situation may be explained also by the fact that mostly occasional statesmen used any ways, generally dishonest, to gain material riches and thus enforce their positions.

While giving valuable data on the diwan of finances and its officers, Muhammad Nakhchiwani consequently uses terminology perveying various notions[70].

Relating some provisional data on Muhammad Nakhchiwani's views of the diwans, it should be stressed that there has not yet been any thorough analysis

---

68 Ibidem, vol. II, p. 73, 74: ... چه اشتیاق وزیر از وزرست و وزر پناه‌گاه را گویند... As for the terms "wazir", "wazirat" and a few others see: "Muqaddima-yi Ibn Khaldun", Persian translation by Muhammad Parvin Ghunabadi, vol. I, Tehran, 1336, p. 467-474, 479, 480.

... وزارت از مهمترین درجات سلطنتی و اساس همهٔ پایگاههای پادشاهی است و نام آن بر مطلق یاری دلالت می کند، زیرا این کلمه یا از "موازنت" بمعنی معاونت و یا از "وزر" بمعنی سنگینی مأخوذ است. (p. 467).

69 For more details see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 73-91.

... صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه شمس الدین زید قدره را وزیر حضرت شریفهٔ ما و حاکم علی الاطلاق ممالك دانسته... اصحاب دیوان بزرگ و بتیکجیان دواوین دیگر کما ذکرت و زبرت و حکام و شحنگان ولایات و متقلدان مناصب دینی و دیوانی خود را بنصب او منصوب و بعزل او معزول دانند و محاسبات جموع و اخراجات ممالك و مال و متوجهات ولایات بانواب او روشن و منقح گردانند... (p. 79)

70 These terms see below, Index, p. 386-505.

There was also a clerk who made records of incomes and spenditures, called in all sources of the Mongolian period btikchi. All the btikchis were under the head btikchi, ulugh-btikchi. He surveyed all affairs of the diwan including incomes and spenditures. His importance is evident from the fact that he was constantly addressed to because of this or that question. Wassaf uses both 'ulugh-btikchi' and 'kichik-btikchi' (minor btikchi)[65]. The latter possibly means a btikchi-scribe under the head btikchi. Along with 'btikchi' and 'ulugh-btikchi' Muhammad Nakhchiwani mentions the btikchis of Ardabil, Baghdad, Tabriz, Maragha, Thalmath, Sultaniyya, Hamadhan, etc.[66]. Each town seems to have local financial organs and several btikchi in each diwan under the ulugh-btikchi. There is also mentioned the btikchi of the diwan-i bayrat[67]. The text makes clear that certain measures had been taken to register absolutely all non-cultivated lands, which were so numerous that a special diwan was necessary to administer their distribution on certain conditions.

Among the aforementioned diwans the most important one was the diwan-i buzurgh under which were many named diwans and where taxes from the population came. The diwan registered all state lands which increased considerably under Ghazan-Khan. The diwan also functioned as the main financial organism of the state. A dignitary called 'sahib-diwan', and later 'wazir', was at the head of the affairs. The wazir appointed hakims of vilayets, dignitaries, diwan officers, etc. in the state system. We shall go into detail of the activity of the diwan, since, after Muhammad Nakhchiwani, the struggle for power in it led to death all the sahib-diwans who took part in the competition.

The diwan, as it has been pointed out earlier, occupied one of the leading places in the state system of the feudal society. One of the main financial branches in care of the diwan was administration of land property of kinds, state lands in particular, the latter were abundant in all vilayets. Along with it, taxes on the settled population and nomads were collected by the same diwan which administered all state incomes and expenditures.

Since nomad Mongolians were not experienced, as known, in finance, this diwan both in the capital and vilayets was in the hands of local nobility. The head of the diwan, as above, was the wazir called under the Ilkhans 'sahib-diwan'. Under late Ilkhans and the Jalairids and from then on, due to various circumstances the term 'sahib-diwan' disuses, and the pre-Mongolian term 'wazir' comes back into usage. The term, according to Muhammad Nakhchiwani,

---

[65] Wassaf, vol. IV, p. 439: الغ بتكجى و كچيك بتكجى .

[66] For more details see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 44, 110, 113, 120, 158, 162, 201, 206, 220, 247, 249, 261, 263, 267, 278, 289, 298, 310, 314, 315.

[67] Ibidem, 317, 318, 320.

'diwan-i yargu' disused. Under the Safawids, to our knowledge, legal procedure in Muslim vilayets went exclusively in accordance to the shari'a as it had used to do before the Mongolians at a legal organ called 'qadha'. To Muhammad Nakhchiwani it also had its own diwan (ديوان قضا)[61]. ديوان مساس in our author's usage is of special interest. The diwan was closely related to the activity of artisans and craftsmanship which was fairly important for the growth of towns, the state of commerce and craftsmen organisations. It gives rise to the thought that the diwan-i masas meant an organisation uniting craftsmen of various branches. This diwan, many others alike, kept registers دفاتر. Rashid ad-Din mentions the term مساسچی (craftsman). Probably, in that period there existed state-owned craftsmen workshops (karkhana) where many worked. They produced various things, arms in particular. These craftsmen were cared of by the diwan-i masas and received wages of unknown to us quantity. Muhammad Nakhchiwani says that they were payed through the diwan-i masas from the taxes collected in vilayets[62].

All the diwans, except the military and the sovereign's, were administrated by the chief wazir, i. e. the sahib-diwan. Each diwan had a treasury office خزانه with appropriate personnel and register-books.

It is somewhat difficult to deal in detail with all the diwans in our paper, the more so since almost all state offices were called 'diwan' as may be judged by our post-Abu Sa'id sources. Naturally further research in the field will enrich our knowledge in the state systems under the Ilkhans and later dynasties.

According to Muhammad Nakhchiwani, each town had its own diwan, thus the diwans of Tabriz and Madinah are mentioned. Each diwan including the latter had registers which listed all questions relevant to the activity and functions of it. There were also daftars of state lands recording taxes received from vilayets and other important papers[63]. The officer who dealt with the daftars was called daftardar.

As seen from the work of Muhammad Nakhchiwani, Shams ad-Din Juwayni and Khwaja Jamal ad-Din Munshi played the major role in balancing incomes and spenditures. They organized clerical work recording all state incomes and spenditures as well as taxes coming from vilayets. Khwaja Jamal ad-Din was in care of these affairs. Later on Shams ad-Din Juwayni appointed Sadr ad-Din Hamza the daftardar of the diwan. According to Muhammad Nakhchiwani, the post of daftardar was inherited from father to son[64].

---

61 About this see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 177-202.

62 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 439: ... صاحب معظم جلال الوزرا خواجه شمس الدين می باید کی چون واقف گردد دفاتر دیوان مساس را که درعهدهٔ اوست با بروات که جهت وجوهات مساس از دیوان بر ولایت اطلاق رفتـــه بزودی اینجا آرد...

63 About the "daftar" see: А.А. Али-заде, Социально-экономическая.., p. 291.

64 For more details on this see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 126, 132.

Muhammad Nakhchiwani mentions ديوان مظالم which considered petitions, appellations, etc. demanding a thorough analysis. This diwan assembled shaykhs, arbabs, nobility, etc. (their list is given by our author) once a week considered such argued matters and cases as illegal collection of taxes, refusal to pay taxes in time, confiscation of movable and real estate property connected with tax-collection, etc. Usually humane recommendations of Muhammad Nakhchiwani are of interest in this respect, they demand fair judgements, illegality of oppression, tyranny, terror, malefaction, etc.[57]. The mere existence of the diwan-i mazhalim bears witness to the degree of exploitation and oppression.

In relation to the diwan-i mazhalim it seems appropriate to note in yarlyqs of Ghazan-Khan ديوان المطالعه 'consideration', 'study'. While preparing the critical edition of "Jami' at-tawarikh" we pointed out that in the manuscripts of London, Tehran, Paris and IVAN instead of المظالم المطالعه is used which corresponds to the diwan-i mazhalim mentioned by Muhammad Nakhchiwani. Rashid ad-Din makes clear the purpose of the diwan mentioned in yarlyqs of Ghazan-Khan. To be more precise we quote a firman of Ghazan-Khan in our (Russian) translation: 'Further /in relation/ to suits between two Mongolians or a Mongolian and a Muslim and /in relation/ to other cases difficult for judgement, we have ordered to assemble twice a month in the cathedral mosque for legal judgement (diwan al-mutali'a) shekhani, maliks, btikches, kadhis, Ali's ancestors and scholars to listen suits together and having found the guilty to bear decisions /on them/ based on the shari'a, to make notes of them and prepare the verbal process which should be signed by them in order that nobody could question /the decision/ and /nobody/ could call /it/ invalid'[58]. We think this text clarifies the function of the diwan-i mutali'a. The days of the assembly mentioned by Rashid ad-Din and Muhammad Nakhchiwani are of interest. According to the Ghazan-Khan order it gathered twice a month, in Muhammad Nakhchiwani's time once a week[59], the latter bears witness to a larger number of suits and petitions in our author's time.

As for ديوان يارغو mentioned by Muhammad Nakhchiwani it may be said that 'yargu' under the Mongolians was connected to legal procedure of royal family members, nomadic chieftains, amirs, Mongolian and sometimes local nobility, and according to the yassa of Gengiz Khan was one of the most important organs of the state system.[60] After islamization of Mongolians the yargu gradually changed its shape and to a certain extent was influenced by the shari'a and the qadha alike had its diwan. In the course of islamization legal procedure went in accordance with the shari'a and the terms 'yargu', 'yarguchi' and

---

57 For more details on it see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 15, 84, 259, 326.

58 Рашид ад-дин, Джами ат-таварих, т. III, Перевод, p. 243; Критический текст, p. 428, 429.

59 Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 84.

60 About "yargu" see: А.А. Али-заде, Социально-экономическая.., p. 269.

almost all affairs of the head of state including economy. It is mentioned by Mahmud Askara'i in the form of دیوان سلطنت روم [53].

Wassaf's use of the term دیوان عمارت is closely related to the building projects widely undertaken under Ghazan-Khan. Evidently the diwan-i imarat cared about digging irrigational systems, abwab al-birr, mosques, madrasas, public baths, karawan-sarays, ramparts, khanaqahs, rabats, yams, etc.[54] and provided assistance in agriculture, including provision of tools, seeds and working animals, There was also the aforesaid دیوان عمارت خاصه executing building projects ordered and payed for by the head of state.

Under the Chobanids these diwans were hardly able to function. In that period the country was affected by economic and political crises and it is fairly impossible to mention any building projects of size.

As for the diwan-i khalisat, Rashid ad-Din and Wassaf say it was connected to the distribution of lands among landowners and cultivators in order to collect kharaj and legalisation of such. Both relate the system in detail[55]. According to Rashid ad-Din, the non-cultivated land from the diwan and inju lands was given for cultivation and was the mulk of its cultivators. The latter could sell, donate and leave as inheritance these lands.

Close examination of sources gives base to think that due to the pre-Ghazan-Khan policy and that of the Chobanids the number of non-cultivated lands was so big that it necessitated organisation of a special diwan, the diwan-i bayrat, mentioned by Muhammad Nakhchiwani. The diwan registered such lands and cared for their fate. These lands later on became the mulk. Thus due to the Ghazan-Khan reforms and later ones under Uways the number of the mulk land propriety increased[56].

---

[53] Mahmud Aksara'i, p. 270.

[54] Details on construction of Shanb-i Ghazani using invited architects of skill (مهندسان حاذق), capable and experienced artisans' (صناع زبرك صاحب تجربت), usage of materials imported from Rum such as iron and tin (آلات آهن و ارزیز), size of the construction, number of workers and amount of materials used, utilization of projects in question, construction of town-walls in Tabriz and building sites in Hamadhan, other building works in all vilayats see Wassaf, p. 382-386; Рашид-ад-дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, p. 410-425; Перевод, p. 235-241.

[55] For more details see: Рашид ад-дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, p. 412, 562, 563; Wassaf, p. 349. See also: А.А. Али-заде, Социально-экономическая.., p. 164.

[56] For more details see: А.А. Али-заде, Земельная политика ильханов в Азербайджане в XIII-XIV вв., – «Труды Института истории им. А. Бакиханова АН АзССР», т. I, Баку, 1947. Ibidem the first socio-economic periodisation of the Ilkhanid period is given. As for the similar in the thirteenth - fourteenth centuries, see idem, Социально-экономическая.., p. 345-350.

meaning of which, as in the text, is similar to that of 'diwan-i buzurgh'. Thus, a comparison of texts by various historians makes possible a conclusion that termini 'diwan', 'diwan-i asl', 'diwan-i wizarat', 'diwan-i imarat' and 'diwan-i mamalik' on the one hand and 'diwan-i buzurgh' on the other most probably conveyed the same notion that is 'diwan-i buzurgh' administered by sahib-diwan or wazir (as above).

Wassaf mentions besides 'diwan-i a'la', 'diwan-i buzurgh', 'diwan-i khalisat', 'diwan-i wazirat', also ديوان زكوة [42], which is a tax on the well-to-do in favor of the poor, and ديوان عمارت [43]. Elsewhere Wassaf uses the term ديوان عمارت خاصه [44], also ديوان اينجو [45], the latter mentioned by Mahmud Aksara'i too[46] along with 'diwan', 'diwan-i buzurgh', ديوان دلاى and ديوان استيفاء رديوان اينجو [47].

Wassaf also mentions ديوان حضرة [48] which seems us similar to 'diwan-i saltanat' and consequently to 'diwan-i a'la'.

The absence of 'diwan-i inju' from the work of Muhammad Nakhchiwani is perhaps explained by the decline of the father-to-son continuity of the throne-holders after the death of Abu Sa'id. Feudal internal wars grow, the Ilkhan state becomes the object of dissent. A row of independent and semi-independent states and principalities emerges, the Ilkhan state lacks its throne heir and centralized state machine, the factual power went into amirs' hands, all these helped the latter and other feudals to take the inju lands. Thus the term 'inju' gradually disuses. Under the Jalairids lands of the head of state are denominated with pre-Mongolian termini: املاك خاصه [49]؛ مملكات سلطانى [50]؛ ديههاى خاصه [51]؛ و باغات خاصه [52] etc. Thus the functions of the diwan-i inju were taken by the diwan-i a'la and consequently by the diwan-i saltanat, the latter dealt with

---

[42] Wassaf, p. 389.

[43] Ibidem, p. 384.

[44] Ibidem, p. 349; ibidem see on the diwan-i khalisat (ديوان خالصات) and diwan-i a'la (ديوان اعلى).

[45] Ibidem, p. 231.

[46] Mahmud ibn Muhammad Aksara'i, Muthamirat al-akhbar wa musayyirat al-akhyar. The critical text and preface by Uthman Turan, Ankara, 1944, p. 228 (in Persian).

[47] Ibidem, p. 288: ... چهار مستوفى در ديوان مناشير مهمات شغل قلمى ولايت بودند، دو نفر در ديوان دلاى و (ثانى اثنين) ديگر در ديوان اينجو چون عجز و اضطرار ايشان در ديوان استيفا بغايت رسيد...

[48] Wassaf, p. 337, 363.

[49] Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 309.

[50] Ibidem, т. I, ч. 1, p. 297.

[51] Ibidem, т. I, ч. 2, p. 418.

[52] Ibidem, p. 418.

ممالك[22]؛ديوان قضاة ممالك[23]؛ديوان يارغو[24]؛ديوان وقف[25]؛ديوان مساس[26]؛ديوان امارت[27]؛ديوان وزارت[28]؛ديوان مظالم[29]؛ديوان انشاء[30]؛ديوان قانون[31]؛ديوان بيت المال[32]؛ديوان بايرات[33]؛ ديوان رسالت[34]؛ديوان كركيراى[35]؛ديوان ممالك[36].

From the termini the most frequently used is 'diwan' (on circa 146 pages) and 'diwan-i buzurgh' (on circa 96 pages). It should be noted that they are in most cases identical, both usually pervey one notion, i. e. 'diwan-i buzurgh' (great diwan) ruled by a sahib-diwan or wazir. Besides Muhammad Nakhchiwani, 'diwan' and 'diwan-i buzurgh' are mentioned by Rashid ad-Din, Wassaf, Mahmud ibn Muhammad Aksara'i. The number of diwans quoted by these historians is much less than in the work of our author. The frequent use of the term in it gives rise to the idea that under the Jalairids the term gained a wider meaning and all main offices of the state system were called diwans.

Besides the frequent term of Rashid ad-Din 'diwan' our author uses terms: ديوان بزرگ؛ ديوان اعلى[37]؛ديوان المطالعه[38]؛ديوان خالصات[39]؛ديوان اوقاف[40].

At variance with him Rashid ad-Din also used the term ديوان اصل[41], the

---

22 Ibidem, т. II, p. 183, 240 (diwan-i kadha– ديوان قضا); т. II, p. 196.

23 Ibidem, т. I, ч. 1, p. 328; т. II, p. 191.

24 Ibidem, т. II, p. 32, 156.

25 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 368; т. II, p. 211, 212.

26 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 439, 441.

27 Ibidem, т. II, p. 120.

28 Ibidem, т. I, ч. 1, p. 30, 31; т. I, ч. 2, p. 1; т. II, p. 80.

29 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 487.

30 Ibidem, т. I,ч. 1, p. 24; т. II, p. 119.

31 Ibidem, т. II, p. 143, 144.

32 Ibidem, т. II, p. 270, 271, 272, 295.

33 Ibidem, т. II, p. 311, 314, 318, 320.

34 Ibidem, т. I, ч. 1, p. 101, 102.

35 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 411.

36 Ibidem, т. I, ч. 2, p. 9, 10, 60; т. II, p. 117, 129.

37 Рашид-ад-дин, Джами ат-таварих, т. III, Критический текст, p. 466.

38 Ibidem, p. 428.

39 Ibidem, p. 412, 562, 563.

40 Ibidem, p. 423.

41 Ibidem, p. 470.

the amirs with their men were to turn up at appointed places to render their service against the enemy. Rashid ad-Din says that according to Ghazan-Khan's order the iqta landowners were to pay annually '50 mans of the Tabrizi weight at the personal store'[18]. No doubt that under the Chobanids the iqta owners were strenghthened in their rights and most probably did not pay anything to the state diwan while considering the iqta lands their own property.

The text by Muhammad Nakhchiwani mentions a special register where all the iqta lands were listed together with detailed conditions and legal norms of their owners and characteristics of the lands themselves. The author gives a precise definition of the iqta lands, cites historical evidence and points reasons of their distribution among the military.

While giving his description of the iqta system and appointment of amirs to responsible posts, Muhammad Nakhchiwani looks a reformer: he argues to pay more attention to the nature of their activity of the latter, to select the most honorable, efficient, honest and ablest on the condition that they would not oppress the iqta land cultivators, allow robbery, violence, terror, violation of state orders, and other illegal actions. This undoubtedly bears witness to the tyranny and violence taking place in the state system in general to eliminate which calls Muhammad Nakhchiwani. Details on the iqta lands are to be found in works by Nizham al-Mulk, Rashid ad-Din and Muhammad Nakhchiwani[19].

On presenting the role of the military office in the state system Muhammad Nakhchiwani introduces wide range of military terminology which operates masterly, it provides a mine of material for study (see our indices).

Numerous diwans are second after the military office in the state system of which our author gives valuable data. Being an officer at the diwan-i insha he was close to the activity of diwans and competent in functions of all officers. Rich terminology permeates the description.

At variance with other sources of the Ilkhan period Muhammad Nakhchiwani mentions and names a great number of diwans. According to him they were:

دیوان ؛ دیوان اعلی[20]؛ دیوان بزرگ؛ دیوان سلطنت[21]؛ دیوان قضاء

---

[18] А.А. Али-заде, К вопросу об институте «икта» в Азербайджане, – «Известия АзФАН СССР», 1942, № 5.

[19] For more details see: Nizham al-Mulk, Siyasat-namah, ed. by Muhammad Qazwini, Tehran, 1344, p. 35, 155 (in Persian); «Сиасет-намэ. Книга о правлении вазира XI столетия Низам ал-Мулька». Русский перевод Б.Н.Заходера, М.-Л., 1949, p. 34, 43, 140; Рашид ад-дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, p. 508-519; Рашид-ад-дин, Джами-ат-таварих (Сборник летописей), т. III. Перевод, p. 290-296; Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 48-53; А.А. Али-заде, К вопросу об институте «икта» в Азербайджане; idem, Социально-экономическая.., p. 169-185; И.П. Петрушевский, Земледелие и аграрные отношения в Иране XIII-XIV веков, М.-Л., 1960, p. 256-269.

[20] Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 2, p. 465; т. II, p. 121.

[21] Ibidem, т. I, ч. 1, p. 30, 31, 271; т. II, p. 357, 360.

is very big. To these belongs the Hindushah family and Muhammad Nakhchiwani in particular.

* * *

As it may be judged by the work of Muhammad Nakhchiwani, he knew well the state system under the Ilkhans and Jalairids and his treatise gives valuable data on all offices and officers partaking in the state system under the dynasties.

Speaking of the state system it is necessary to define the military system and the position of amirs in it, the head amir in particular. Muhammad Nakhchiwani was well informed of it. It is also known that the military office was in the hands of nomad and semi-nomad feudals: princes, nuins, amirs – thousand-men-commanders, tumans, nomadic tribes' chieftains and other amirs of higher ranks from whom the head of state chose the head amir. The latter was the second man in the state under the Ilkhans and Jalairids. He played an extremely important role in the socio-economic and political life of the state, under him were other amirs – heads of nomadic tribes – among whom he chose top military officers for each vilayet. Legal norms of these amirs varied. Detailed information of the military office is to be found in works of historians of the Mongolian period, Muhammad Nakhchiwani included[17].

The activity of the military is closely related to the distribution of conventional property – iqta. The distribution of the iqta lands among the military was increased starting from the early Seljuks and ceased for a short while under the first Mongolians. Under the latter before the Ghazan-Khan reforms, conquerors freely took land property belonging to local major and minor feudals, land-owners ans waqfs. But due to the economic decline and in the interest of treasury and security of the state as well as in relation to material interests of the military, all these prompted by the necessity to revitalize agriculture coinciding with a growing dependence of amirs and the military on the central rule, the distribution of iqta once again gains ground to stay for a long time. Muhammad Nakhchiwani's information on the distribution of iqta among the military and amirs is thus of interest. His information supplements that of Rashid ad-Din in a number of cases. Special sections in the work of Muhammad Nakhchiwani are devoted to the distribution of iqta and soyurgal to nomad and semi-nomad feudals – military chieftains, and to the legal norms of this category of conventional property; the sections mention names of many such, i.e. amirs tuman and thousand-men-commanders of higher ranks. To them belong, for instance, Sulayman-Bakhadur, Shaykh Hasan, the amir tuman, Shaykh 'Ali, the amir – thousand-men-commander, who received iqta lands in Arran and Mughan. The taxes they collected were spent on their tumans, purchase of arms included. In cases of necessity

---

[17] About the military office, relations between amirs and army, also about the structure of the latter see: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 10-72; В.В. Бартольд, Туркестан в эпоху монгольского нашествия, ч. II, СПб., 1900, p. 412-415 – Сочинения, т. I, М., 1963, p. 92-95; А.А. Али-заде, Социально-экономическая и политическая история Азербайджана (XIII-XIV вв.), Баку, 1956, p. 122-133, 270-289.

Our written sources contain much material on tyranny, oppression, robbery practiced by Turk feudals, still there is no indication that they forced turkization in Azerbayjan or other dominated lands. We ignore any data on Turk being the language of instruction during the Turk feudal dynasties in Iran, Azerbayjan, Iraq, Georgia, Armenia, Asia Minor, etc. On the contrary, the teaching of philosophy, medicine, astronomy (astrology), shari'at etc. was in Arabic and Persian. There were found madrasas in Baghdad (Nizhamiyya), Tabriz (Majdiyya) and a medical institution "Darush-shifa" in Tabriz, in all of them Arabic and Persian were the languages of instruction. Manu Arab-, Persian- and Turk-speaking scholars persued their studies at these madrasas. In the aforesaid period there was no question of Turk being forced as an official language. On the contrary again, in correspondence between hakims, in state offices (except military) and legal system Arabic and Persian were continuously used. Even state decrees, the yarlyqs, etc. were issued in the language of each of the peoples in order to be more easily comprehensible[15]. Books and scholarly treatises in general as well as poetry were written in Arabic or Persian. Under Turk-speaking nomad dynasties non-Turk peoples were not forced to speak the royal language. Quite the contrary, Turk feudals strove to speak Persian, they even attempted to compose verses and to correspond in that language. It should be stressed in general, that no language was forced to any people in the medieval feudal East. Only religion was forced in practice. It is known that Turk- and Mongol-speaking peoples adopted Islam on a large scale having been influenced by the local culture and later on were enthusiastic in propagating it[16]. Turk-speaking populace was taught in Arabic and Persian and wrote in those languages. Thus, remaining ethnically Turk-speaking, Turk scholars together with Arabs and Persians contributed to the development of the East Muslim culture. The number of such Turk-speaking scholars and poets writing in Arabic and Persian

---

[15] On the problem see: В.В. Бартольд, Персидская надпись на стене Анийской мечети Мануче, СПб., 1911, p. 12, 13. (Сочинения, т. IV, М., 1966, p. 321). Ibidem the historian Juwayni and our author are cited (p. 13, n. 1 – Сочинения, т. IV, p. 321, n. 39). According to V.V. Barthold, "already at the court of Munke-Khan (1251-1259) there had been officers who were Persian, Uighur, Chinese, Tibetians, Tanghut, etc. by origin, in order for each of their peoples to be able to receive decrees in their own language. The decrees, in Rashid ad-Din's words, were composed perfectly and better than under the pre-Mongolian rulers so that were the latter alive they most probably would have imitated the Mongolian patterns" (ibidem, p. 12, 13 – Сочинения, т. IV, p. 321).

[16] Hindushah bin Sanjar Nakhchiwani, Tajarub as-salaf, p. 259; Рашид-ад-дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, изд. А.А. Ализаде, 1957, Баку, p. 294-298; Джами ат-таварих, т. III, русский перевод А.К. Арендса, Баку, 1957, p. 165-167; Wassaf al-Khazrat, Tarikh-i Wassaf, Bombay, 1269 A. H., p. 316-317 (in Persian). According to Wassaf, some 200 thousand people were converted to Islam in the course of only one day (p. 317).

stress that principles of settled and nomad economies as well as degrees of the culture of settled and nomad peoples vary to a considerable extent. First of all, conditions to develop culture of the settled people were absent in the nomadic life. The steppe life, cattle-breeding economy, permanent change of encampment, struggle for pasture lands and hunting grounds, tribal wars, etc., created a serious difficulty growing into one of the main causes of the wide gap between the two cultures. Settled peoples possessed their own writing from the most ancient times. Nomads lacked it due to their style of life and thus did not have any literary heritage. But we possess valuable sources for our study of economy of nomads, their working tools, arms, their main activities, including hunting, their arts, dances, rituals, musical instruments, as well as for the surrounding fauna and ethnographic data. These sources as such were absent in the life of settlers. The sources are numerous graffiti-drawings discovered in a number of Asian countries, Azerbayjan and adjacent ones included, which are attributed to different periods starting from some millennia before A. D. The rock graffiti-drawings found in Qobustan by I. M. Jafar-zade, together with others on the Azerbayjan territory are dated by the period of several millennia before A. D.[13] This bears witness to the fact that even before the appearance of the graffiti-drawings on this territory there had lived nomad tribes including Turk-speaking ones. The latter were supplemented from time to time both from the North and South, sometimes by migrations, as it was under Anushirvan (531-578), of linguistically and economically related Turk-speaking nomad tribes which formed the core of the population in North and South of Azerbayjan.

The states thus formed by Turk-speaking nomad tribes gained such temporal strenghth that neighbouring great powers got aware of them. A wide expansion and longer dominance of Turk-speaking tribes in Iran and Azerbayjan came in the period of the Ghaznavid dynasty and grew under the Seljuks to stay for a number of centuries. It was then that Turk-speaking tribes on conquering Azerbayjan met their family tribes both nomad and settled. The mixture and assimilation of these ethnic groups took place through centuries[14].

---

[13] See: И.М. Джафар-заде, Наскальные изображения Кобустана (Азербайджанская ССР), – «Труды Института истории АН АзССР», т. XIII, 1958, p. 20-79 /57/; idem, Альбом наскальных изображений Гобустана, М., 1974.

[14] For more details see in our works: К некоторым вопросам, относящимся к истории владычества сельджуков на Среднем Востоке и в Закавказье, – «Вопросы истории народов Кавказа», Тбилиси, 1966, p. 268-269; Общность взглядов ученых Ирана и Азербайджана XI-XIV веков, – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1968, № 1, p. 48, 49; Низам ал-мульк, Рашид-ад-дин и Мухаммад Нахчивани, – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1969, № 1, p. 32-40; Употребление тюрко-монгольских терминов в произведениях Рашид-ад-дина и Вассафа, – «Грузинское источниковедение», т. III, Тбилиси, 1971, p. 176-177; Реформаторские воззрения и общность взглядов по экономическим вопросам между Низам ал-мульком, Рашид-ад-дином и Мухаммедом Нахчивани (XI-XIV вв.),– «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1971, № 2, p. 49-50.

mothertongue. Wassaf alike, Muhammad Nakhchivani stresses his deep knowledge of Persian and adds that he is as well at ease in Arabic [10] mentioning his intention to compose a work in that language [11].

The aforementioned provokes a natural question of his mothertongue. To elucidate the whole problem it does not seem superfluous to remind of the role of the widely spread Arabic, Persian and Turk in the civilization of Muslim East in the Middle Ages. Well-known is the fact that Arabic and Persian were the official languages in Iran, Azerbayjan and the adjacent countries up to a certain time, the language of learning was first Arabic and later Persian, too. Up to the eleventh century the dominant language of literature and science was Arabic, later both Arabic and Persian, and from circa the thirteenth century mostly Persian. We do not dispose data on the usage of the Turk language for education or literature of non-Turk peoples. Consequently, authors of works in Turk were from the Turk-speaking milieu. The work of Muhammad Nakhchiwani's father "Sihah al-ʿajam" (صحاح العجم) – a dictionary-grammar of Persian was composed in the three languages, i.e. Arabic, Persian and Turk [12]. Thus, he was versed in Arabic and Persian, but since besides Arabic and Persian, one of his writing languages was Turk, which is supported by his work "Sihah al-ʿajam", we may deduce that his native tongue was Turk in which he was perfect, too. Our aforesaid statement of the Turks being exclusive authors of works in Turk permits us an affirmation of the Nakhchiwani family tongue to be the Turk one, which confirms the fact that both the father and son were representatives of this language group that from the times immemorial inhabited the lands of South and North Azerbayjan.

The Nakhchiwani family alike, many writers of the Turk-speaking population composed their works on history, philosophy, medicine, geography, theology, etc. not in their native language but in Arabic and Persian. In certain periods even Persian-speaking authors wrote in Arabic. This phenomenon is quite natural since it is related to the economic system of life of this population and the educational system. The Turk- and Persian-speaking ethnic elements were among the most ancient peoples sharply contrasting in predominant style of life. Iranian languages tribes were mostly settled while Turk-speaking ones were generally cattle-breeding and hunting which the nomadic life was based on. Without going into details of the problem which is off our present study, we would like to

---

[10] Ibidem, т. II, p. 366: که این ضعیف نحیف همچنانك در میدان فارسی زبانی که بر مراکب خسروانی سواری میکند در بیداء عربیت نیز با باد پایان تازی انبازی می تواند نمود و بر تکاوران عربی بهر مقصد که می خواهد می تواند دوانید ...

[11] Ibidem: ... و این ضعیف را وقف و عمر مساعدت و مسامحت کند بر همین نمط کتابی دیگر در منشئات عربی مصنف و مرتب گرداند تا طالبان انشاء عربی نیز بر ایسر وجوه بمطالب خود رسند...

[12] This work, to our regret, has not yet been published.

Azerbayjan strove to dominate this territory by all means. His armies occupied Azerbayjan where the Jalairid capital was, their other lands were subjugated to him, too. Before that the Golden Horde Khan Tokhtamysh violated Azerbayjan lands, his armies robbed, captured and forced local population, crushed and devastated towns and villages, destructed monuments of material culture. Many a library and innumerable manuscripts perished. Without going into details of events following Timur's death in Azerbayjan and the whole of the Middle and Near East, that is under the Timurids, Kara-Koyunlu, Ak-Koyunlu, Safawids, etc., we just point to the fact that the expansion of Gengiz Khan into civilized lands and the dominance of nomad horse-breeding feudals including the aforesaid events, left a heavy trace on the state of industrial forces and was one of the causes of the decadence in the named region.

In the course of these events most probably, the authograph and, perhaps, some copies of the work of our author were lost. Nevertheless we hope that in some future time authographs of many medieval oriental writers, including our one, would be found, and thus, the manuscriptal fund of the works of our author will be enriched.

* * *

In our short survey we are not in the position to deal with all multifarious and profound problems touched upon by Myhammad Nakhchiwani in "Dastur al-katib", even a summary of them would need a number of monographs. We shall try but touch upon some problems of socio-economic character, not attempting a linguistic analysis of the text which presents a special interest. We shall point to the fact that Muhammad Nakhchiwani dealt in his work with nearly all the most important problems of socio-economic and political life of the feudal society. For instance, he dealt with landproperty and exploitation, taxes and collection of them, judges and legal system, town-life with its trade and crafts, the work deals with the problems connected to settled and nomad economy, condition of the toiling population, the degree of its exploitation and its reaction on the latter,the statesystem with the enumeration of almost all posts provided with a thorough explanation of each in accordance with the feudal hierarchy; numerous names of scholars, statesmen, nobles and officers are accompanied with their characteristics; building-projects problems and workers at such, the latter in connection with their social position and attitude to their obligations; lists of artisans, etc. Relating the problems mentioned above the author is never indifferent to them and sheds light on his valuable and profound reformatory views.

The language of the work is appropriately pathetic using rich terminology and special idioms in all the main branches of science, statesmanship, socio-economic life as well as individual terms utilized to designate nomad and settled population. Thus, Muhammad Nakhchiwani contrasts مقیمی (settled) to کوچکنجی (nomad). These termini are not to be found in the works by Nizham al-Mulk, Rashid ad-Din, Hamdallah Qazwini and other authors of the Seljuk and Mongolian periods. Thanks to Nakhchiwani's usage of the rich terminology, we acquire a clearer sight of particular branches of science and economy of the times. It will not be an overestimation to name Muhammad ibn Hindushah Nakhchiwani a great erudite. On the other hand, this bears witness to his mastery of Arabic and Persian with their rich terminology, although none of them was his

ad-Din being ordered by a yarliq of Abu Sa'id advised him to compose a work which would contain a description of the state apparatus, i.e. " Dastur al-katib fi ta'yin al-maratib" [6].

Extreme business of Muhammad Nakhchiwani prevented him from fulfilling this task in the life-time of Ghiyas ad-Din[7]. He accomplished the work at the end of his days, aged seventy-three[8], already after the death of Ghiyas ad-Din in 1336. Muhammad Nakhchiwani hoped for a comfortable old age and dedicated[9] his Dastur to the sultan Uways (1356-1374), a son of the founder of the Jalairid dynasty Hasan Buzurgh 1336-1356). We ignore whether that hope came true, the fact remains that contrary to his famed predecessors as Nizham al-Mulk, Rashid ad-Din who was a contemporary of Ghiyas ad-Din, etc., Muhammad Nakhchiwani lived in constant need of money and material support. No doubt his work was used to a certain extent in the reforms by Uways. Nakhchiwani's sections on socio-economic order may be proved to be superior to those by Rashid ad-Din where socio-economic conditions of the country are described previous to the reforms of Ghazan-Khan (1295-1304). One of the advantages of the work consists in its originality, since Muhammad Nakhchiwani composed it on his own, having spared colossal labour. The treaty bears evidence that he possessed valuable sources rooted in reality.

As it has been pointed " Dastur al-katib" was written on proposal of Ghiyas ad-Din's wazir Muhammad Rashidi and was dedicated to the sultan Uways, in relation to this undoubtedly the number of manuscripts with the work ought to be much larger than we have nowadays. But their bulk, the authograph included, has not come down to us. We explain this fact in the following way: first, Muhammad Nakhchiwani although a prominent scholar and reformer of his time was not a man of means and most probably could not afford to have his work copied largely; second, the loss of copies made, including the authograph, may be explained also by the tragic events which took place after the sultan Uways' death.

After the latter the territory subordinated to the Jalairids became the scene of feudal wars. The partially fulfilled reforms of Uways gradually lost their significance. The young son of Uways became a toy of the enforced feudal topmen. Feudal wars, permanent conflicts between nomad and semi-nomad feudals and local settled ones, the struggle for power, devastating wars, tyranny and oppression practiced by officers, dignitaries, tax-collectors, foreign occupation of Azerbayjan, violent struggle among relatives around the throne, could not fail to lead to misery of population, degradation of industrial forces, destruction and liquidation of monuments of material culture as well as loss of numerous written sources and works of medieval authors. In this respect Timur's expansion should be mentioned in the late fourteenth century when wars took place and together with them robbery, liquidation and capture of able part of population in towns and villages, also destruction of ancient monuments and many a library. Timur aware of the economic, political and strategical importance of

---

[6] Ibidem, p. 25.

[7] Ibidem.

[8] More details see: ibidem, т. I, ч. 1, p. 8-9, p. X-XIII (Preface in Persian).

[9] See: ibidem, p. 13-27; т. I, p. 361-367.

PREFACE

"Dastur al-katib fi ta'yin al-maratib" by the Azerbayjani scholar and statesman of the fourteenth century Muhammad ibn Fakhr ad-Din Hindushah Nakhchiwani is one of the standard sources for the study of the medieval Middle East.

We do not possess any exact date of birth of Muhammad Nakhchiwani (also known under the nickname of Shams-i Munshi)[1] or of his father. Our estimation goes as far as the proposal that his early childhood coincided with the reign of the Ilkhan Argun-Khan (1284-1291).

Our sources inform us that the father of Muhammad Nakhchiwani, a prominent figure of his time, was given the honorable nickname of Fakhr ad-Din during the reign of the Ilkhans. He was both a big scholar and statesman[2]. From both the father and son there have come down to us a number of sizable works which were fruits of many years of scrupulous labour proving their large scope of knowledge. An eminent representative of the scholarly world of the time, Fakhr ad-Din Hindushah was also a highly qualified state finance dealer and in the quality of hakim manipulated affairs of several vilayets[3].

Muhammad Hakhchiwani praised highly his father, in both a very just and appropriate way, in a number of places of his work citing his father's statements and verses[4].

Muhammad Nakhchiwani was fairly close to the son of the famous scholar and statesman of the thirteenth-fourteenth centuries, Rashid ad-Din (d. 1318) – Ghiyas ad-Din Muhammad Rashidi (d. 1336) who was the wazir to the Ilkhans Abu Sa'id (1317-1335) and Arpa-Khan (1335-1336). Their close relationship proves the fact that Muhammad Nakhchiwani, after his father, was both a renown scholar and statesman. Evidently while Ghiyas ad-Din was a wazir, Muhammad Nakhchiwani persued his activity also in the diwan-i insha' (دیوان انشاء) under his protection of which he reports[5]. Aware of both the capacity and knowledge of Muhammad Nakhchiwani in the internal affairs of the Ilkhanid state Ghiyas

---

[1] See: Мухаммад ибн Хиндушах Нахчивани, Дастур ал-катиб фи та'йин ал-маратиб. Критический текст, предисловие и указатели А.А. Али-заде, т. I, ч. 1, М., 1964, p. 8; т. II, p. 368-370. About the term "munshi" see: т. I, ч. 1, p. 7; т. II, p. 364.

[2] About Hindushah-i Nakhchiwani see: Hindushah bin Sanjar Nakhchiwani, Tajarub as-salaf. Text edited and prefaced by Abbas Eghbal, Tehran, 1344, Preface (in Persian).

[3] More details see ibidem.

[4] See: Мухаммад Нахчивани, т. II, p. 342.

[5] Ibidem, т. I, ч. 1, p. 24.

остальных рукописей. Она является самой надежной и широко использована нами при подготовке критического текста.

Отсутствие каких-либо сведений о переписчике данной рукописи приводит нас к мысли о том, что, возможно, эта рукопись является оригиналом или же близкой к оригиналу. Дата ее написания требует выяснения.

6) Рукопись Парижской национальной библиотеки, индекс 1378 (условное обозначение " ج ").

Рукопись дефектная, отсутствуют многие страницы, нет начала и конца. Она имеет сходство с рукописью Британского музея, и потому их можно причислить к одной группе. Текст этой рукописи написан насталиком, а заглавия всех разделов и арабский текст – насхом. Ввиду дефектности и отсутствия начала и конца рукописи дата ее написания и имя переписчика требуют выяснения.

Как видно из описания использованных нами рукописей, их можно разделить на три группы.

К первой группе относятся стамбульская рукопись " آ " и лейденская " ب ", а также близкая к этой группе венская рукопись " ث ". Следует особо отметить, что в рукописях " آ ", " ب " и " ث " имеются искажения, ошибки и неточности и по своему качеству они, в частности венская рукопись, во многом уступают рукописи " ش ".

Ко второй группе относятся рукописи Британского музея " پ " и Парижской национальной библиотеки " ج ".

Наконец, к третьей группе относится рукопись Парижской национальной библиотеки " ش ".

Все использованные рукописи, в частности рукопись " ث ", дали возможность установить публикуемый научно-критический текст II тома «Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб» Мухаммада Наҳчиванӣ.

При подготовке настоящего критического текста, как это было сделано и при подготовке I тома этого сочинения и текстов других произведений средневековых авторов, нами сохранялись встречающиеся в рукописях архаичные формы некоторых слов, например: چنانك ـ چنانكه; چنانچ ـ چنانچه; آنك ـ آنكه; آنچ ـ آنچه и т.д. В ряде случаев نوشته в тексте передается в архаичной форме نبشته.

В старых рукописях буквы گ, چ и پ обычно не встречаются. Вместо них использовались буквы ك, ج и ب. В настоящем критическом тексте нами восстановлены написания букв گ, چ и پ. В разночтениях же сохранена орфография рукописей без изменения.

* * *

В заключение считаю своим долгом выразить глубокую признательность проф. Х. Зарине-заде и Мирза Абдулле Маммеди за оказанную помощь при просмотре и проверке арабских текстов. Выражаю также признательность Фаривару Абдуллах-заде, осуществившему каллиграфическую переписку текста для печати.

А. А. Али-заде

султана Увайса (1356-1374 гг.). Переписка стамбульской рукописи из библиотеки Кёпрюлю последовала спустя тридцать лет после завершения Мухаммадом Нахчивани своего труда.

2) Рукопись Лейденской библиотеки, индекс 574 (условное обозначение " ب ").

Рукопись не имеет даты. Начальные страницы ее написаны прекрасным почерком насх, затем почерк меняется. Эта рукопись близка к стамбульской рукописи библиотеки Кёпрюлю, поэтому их можно причислить к одной группе. По сравнению со стамбульской лейденская рукопись написана небрежно, в большинстве случаев отсутствуют заголовки разделов (так в фотокопии), а также стихи и тексты на арабском языке, буквы часто не имеют точек, что затрудняет правильное чтение многих слов, в частности терминов, некоторых имен собственных, географических названий и т.п.

Страницы этой рукописи не имеют пагинации. В отличие от стамбульской в конце лейденской рукописи почти ничего не добавлено от переписчика, однако в конце первой части (кисм) этой рукописи имеется сообщение переписчика. Как и в стамбульской, в этой рукописи от переписчика добавлено, что список сделан с текста, переписанного с оригинала: نقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخير و الحسنى. Возможно, что стамбульская и лейденская рукописи восходят к одной и той же рукописи, чем и объясняется их близость, однако, несмотря на это, лейденская рукопись по своему качеству уступает стамбульской.

Следует особо отметить, что несмотря на то что рукописи " آ ", " ب ", как отмечают их переписчики, были скопированы с текста, переписанного с автографа, однако близкое ознакомление с текстами этих рукописей дает основание сомневаться в точности этих сведений переписчиков. При подготовке критического текста части 1 тома I рукописи " آ " и " ب " были взяты нами за основу, однако в дальнейшем от этого пришлось отказаться.

На первых страницах лейденской рукописи имеется несколько пометок (памятных записей) о покупке этой рукописи с соответствующей датировкой и именем владельца.

3) Рукопись Британского музея, индекс 33444 (условное обозначение " پ ").

Рукопись датирована пятым днем недели (чахаршанба) 9 числа месяца сафара 816/11 мая 1413 г.

Рукопись переписана Хусайном ибн Музаффаром ибн Фахр ал-Ва'изом по поручению Хаджжи Му'из ад-Дина 'Абд ал-'Азиза. Она отличается от рукописей стамбульской, лейденской и венской.

4) Рукопись Венской национальной библиотеки (условное обозначение " ث ").

Рукопись датирована четвертым днем недели (вторником) 9 числа месяца зу-л-ка'да 845/21 марта 1442 г.

Рукопись переписана почерком насталик Шахином ибн 'Абдаллахом ал-'Имади. Она имеет сходство с рукописями стамбульской и лейденской, причем следует отметить, что эта рукопись написана гораздо небрежнее, чем лейденская. Ввиду близкого сходства со стамбульской и лейденской рукописями ее также можно причислить к этой группе.

5) Рукопись Парижской национальной библиотеки, индекс 463 (условное обозначение " ث ").

Текст рукописи написан та'ликом, причем имеющиеся в тексте арабские фразы, стихи, изречения из Корана, а также заглавия всех разделов написаны насхом. По своему качеству эта рукопись принадлежит к особой редакции, отличающейся от

го Востока. Каждая из составляющих сочинение глав может явиться предметом специального исследования. Мы надеемся, что к сочинению Муҳаммада Наҳчивани еще шире обратятся исследователи истории и экономики средневекового Ирана и Азербайджана, которые займутся всесторонним исследованием всех проблем и вопросов, изложенных в труде видного ученого, государственного деятеля и мыслителя Азербайджана Муҳаммада ибн Хиндушаха Наҳчивани «Дастур ал-катиб фи та'йин ал-маратиб».

* * *

Прошло более шестисот лет с тех пор, как Муҳаммад Наҳчивани написал свое произведение, дошедшее до нас в нескольких рукописях. По-видимому, как отмечалось выше, утерян и автограф этого сочинения. Последнее обстоятельство побудило нас составить научно-критический текст сочинения, использовав для этого шесть доступных нам рукописей. Принцип составления научно-критического текста сочинения Муҳаммада Наҳчивани подробно изложен нами в опубликованном первом томе «Дастур ал-катиб...» [101]. Однако ввиду того что в опубликованных нами ранее предисловиях к ч. 1-2 тома I «Дастур ал-катиб...» в кратком описании некоторых рукописей были допущены неточности, мы считаем необходимым в настоящем предисловии еще раз вернуться к этому описанию с целью уточнения некоторых вопросов.

Научно-критический текст «Дастур ал-катиб...» подготовлен на основе следующих рукописей.

1) Рукопись Стамбульской библиотеки Кёпрюлю, индекс 1241 (условное обозначение «Т»).

Из имеющихся в нескольких местах печатей явствует, что рукопись была пожертвована в вакф везиром из фамилии Кёпрюлю Абу-л-'Аббассом Аҳмадом ибн Абу 'Абдаллахом Муҳаммадом. Рукопись датируется душанба 23 числа месяца джумада II 798/3 апреля 1396 г. Как отмечает переписчик, рукопись была скопирована с текста, переписанного с оригинала. Последние сведения переписчика даются в двух местах – в конце первой части и в конце рукописи [102].

Весьма ценные сведения в конце рукописи сообщаются о самом авторе, Муҳаммаде Наҳчивани, и дате написания сочинения. Отмечается, что книга «Дастур ал-катиб фи та'йин ал-маратиб» была вчерне завершена Муҳаммадом ибн Хиндушахом, известным под прозвищем Шамс ал-Мунши, 2 числа месяца раджаба 761 г.х. (19 мая 1360 г.). Далее отмечается, что окончательный просмотр и редактирование произведения произошло в столичном городе Тебризе в 767 г.х. (1365-66 г.), причем переписка (беловая) всего текста была окончательно завершена 24 раджаба указанного года.

Как видно из изложенного выше, редактирование сочинения заняло у автора несколько лет и лишь спустя почти шесть лет, в 767/1365-66 г., книга окончательно была завершена. Время окончания работы над книгой совпало с периодом правления

---

[101] См.: Муҳаммад Наҳчивани, т. I, ч. 1, Предисловие, стр. 13-15.

[102] ... حرر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولى المرحوم السعيد شمس الملة والدين محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشي ... و اين نسخه از نسخهای كی منقول بود از اصل مصنف نقل كرده شد و السلام

و موافقت) [97]. Это положение, высказанное Мухаммадом Нахчивани в его сочинении, подтверждается многочисленными историческими примерами[98].

Особое значение Мухаммад Нахчивани придавал вопросам этики и воспитания, ибо период правления монголов, характеризовавшийся ослаблением центральной власти, феодальной междоусобицей, притеснениями и тиранией со стороны господствующего класса, обманом, взяточничеством и нищетой, привел к резкому снижению морально-этических норм. В специальном разделе наш автор дает наставления, которые сводятся к тому, что для правильного решения сложных и важных проблем как в области государственного управления и экономико-политического характера, так и во всех житейских вопросах необходимо следовать советам достойных, опытных и благоразумных людей. Здесь же Мухаммад Нахчивани подробно говорит о всех тех положительных результатах, которые дает обращение за советом, и перечисляет отрицательные последствия пренебрежения им[99]. Далее Нахчивани не рекомендует советоваться с жадными и подлыми людьми[100].

С презрением относится Мухаммад Нахчивани к людям высокомерным, самодовольным, гордым, стремящимся к роскошной, разгульной жизни. Он также отмечает, что каждое действие имеет свои пределы, а любая чрезмерность приводит к трагедиям и т.д. Высказанные Мухаммадом Нахчивани морально-этические взгляды находят многочисленные подтверждения в истории почти всех средневековых династий, господствовавших в Иране, Азербайджане и прилегающих странах.

Мы лишены возможности в настоящем предисловии остановиться на всех многочисленных проблемах и вопросах, затронутых в сочинении Мухаммада Нахчивани. Как видно даже из оглавления, которым автор открывает свою книгу, по своей научной, общественно-философской и практической значимости это сочинение занимает видное место среди первоисточников по истории и экономике средневеково-

---

[97] Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 1, стр. 411-419; ... آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از طلب محبت و مودت و مصافات و موافقت روی نمود (стр. 412)... معلوم علوم شریفه گردانید. См. также т. I, ч. 2, стр. 121-126.

[98] А.А. Али-заде, К некоторым вопросам, относящимся к истории владычества сельджуков на Среднем Востоке и в Закавказье, – «Вопросы истории народов Кавказа», Тбилиси, 1966, стр. 267.

[99] Подробнее см.: Мухаммад Нахчивани, т. I, ч. 2, стр. 179-214; ... مرد چون باکسی که اورا تدبیر و رأی راست باشد مشورت کند و بامشورت او کار کند و از دوست عاقل نصیحت طلبد و بنیاد کار بران نصیحت نهد حزم ازو فوت نشود و خصم هرگز درو نرسد و برو غالب نگردد... (стр. 184) ... و نیز گفته‌اند که مشاورت باکسی باید کرد که سه خاصیت درو موجود باشد دوستی با مستشیر و وقوف بر حال او و کمال عقل... (стр. 188).

[100] Там же, т. I, ч. 2, стр. 191: ... ای پسر با بخیل و بددل مشاورت مکن چه بخیل ترا در رسانیدن بنهایات مرتبت فضل تقصیر کند و بددل کارهارا در وقت فرصت بر تو تنگ گرداند تا مطلوب از تو فوت شود...

Высказывания Муҳаммада Наҳчиванӣ относительно городской жизни – ремесла и ремесленного производства, совершения торговых сделок и установления безопасных караванных путей, городских налогов, способов их взимания, положения ремесленников, городской знати, а также реформаторские взгляды автора по этим вопросам – подробно изложены в его сочинении, а многим из них посвящены отдельные главы. Кроме того, в сочинении Муҳаммада Наҳчиванӣ особое место занимают вопросы, касающиеся строительства дорог, мостов, бань, мечетей, медресе, ҳанака̄х, караван-сараев, мавзолеев и других сооружений.

* * *

Особенно важны взгляды Муҳаммада Наҳчиванӣ на систему государственного устройства. Подобно прогрессивным государственным деятелям средневекового Востока, он выступал за централизацию государственной власти. Выражая свое суждение по этому вопросу, Муҳаммад Наҳчиванӣ приводит много примеров из области государственной деятельности тех восточных правителей, которые осуществляли политику усиления центральной власти, создавая мощный централизованный государственный аппарат. К числу таких государственных деятелей Муҳаммад Наҳчиванӣ относит Александра Македонского, Анӯшӣрвана, сына Қубада, из династии Сасанидов, султана Маҳмӯда, сына Себуктегӣна, из династии Газневидов, Ғазанҳана, сына Арғӯн-ҳана, из династии ильханов и др. Автор в разных картинах описывает положение страны в тот момент, когда в связи с ослаблением центральной власти, отсутствием контроля и должного порядка царили произвол и беззаконие. Так, он описывает всевозможные злодеяния и жестокости (بی راهی و تعدی), тиранию притеснителей (تعدی ظلمه), господство мошенников (استیلای حرامیان), покровительство насильникам (حمایت متغلبان), притеснение раийатов и беспомощных (تعرض برعایا و ضعفا), насилие притеснителей (شلتاق متعدیان), шантаж преступников (تعریك مفسدان), жалобы угнетенных на угнетателей (داد مظلوم از ظالم) и т.д.

Говоря о негативных факторах, наличествующих обычно при раздробленности страны, феодальной междоусобице и отсутствии сильного центрального аппарата, Муҳаммад Наҳчиванӣ выражает свое мнение по поводу управления государством, неоднократно подчеркивая, что царевичи, эмиры, сановники, чиновники, хакимы и вообще верхушка феодального общества и должностные лица должны быть правдивыми (راست گو), честными в обещаниях (راست قول), благонравного поведения (راست کردار), справедливыми (عدل گستر), беспристрастными (عدل پرور) и бескорыстными (عدل افزا).

Приведенный материал из сочинения Муҳаммада Наҳчиванӣ свидетельствует о его гуманизме, защите прав угнетенных (اعانت مظلومات), защите интересов убежавших и рассеявшихся раийатов, содержит требование умеренной эксплуатации производящего класса, создания условий для развития производительных сил и улучшения материального положения широких слоев населения, устранения притеснений, насилия, несправедливости, жестокости и т.д. (مواد ظلم از صفحه وجود بکلی منقلع و متمحی گردد). В своем сочинении Муҳаммад Наҳчиванӣ неоднократно упоминает о единстве и стойкости в деле управления государством (دوستی

му торговцы смогут свободно перевозить товары. Далее он призывает к тому, чтобы сделать все возможное для возвращения ограбленных товаров их владельцам – торговцам и принимать самые строгие меры к нападающим на торговые караваны и т.д.[93]. Муḫаммад Наḫчиванӣ предлагает при отдаче денег в ссуду устанавливать умеренный процент, чтобы ссудодержатель не мог попасть в кабальное положение, как это имело место в ряде случаев.

Раздел сочинения Муḫаммада Наḫчиванӣ, относящийся к социально-экономическим проблемам, можно условно разделить на две части. Первая часть носит описательный характер. С глубоким знанием материала автор излагает реальное положение страны и населения, которое было явно катастрофическим. Вторая часть – реформаторские воззрения Муḫаммада Наḫчиванӣ. По всей вероятности, описания социально-экономического положения страны и населения в первой части работы относятся главным образом к периоду правления Чобанидов, при которых государство переживало острый экономический, а следовательно, и политический кризис; вторая же часть, по-видимому, восходит к событиям периода правления джалаирида султана Увайса, при господстве которого были проведены определенные реформы[94]. При этом, как мы предполагаем, были использованы и реформаторские воззрения Муḫаммада Наḫчиванӣ.

В отношении городских податей и способов их взимания Муḫаммад Наḫчиванӣ отмечает, что для развития торговли следует взимать подати в умеренном и твердо установленном размере, причем сборщики податей, помимо тамги, не должны требовать другой пошлины и незаконных податей и не допускать, чтобы они совершали бесчинства и притеснения[95]. Он обращает особое внимание на необходимость принятия серьезных мер для улучшения положения населения и неоднократно говорит о создании условий для возвращения разоренного населения на свои насиженные места[96].

---

[93] Подробнее см.: там же, стр. 340.

[94] Там же, стр. 343: ... و بواسطهٔ اطلاع پادشاه بر احوال حاکم و محکوم و آمر و مامور هیچ آفریده را از عمال و متصرفان ولایات و گماشتگان حضرت سلطان قدرت آنك بیك سرموی بر رعایا و ساکنان تعدی و تطاول کنند نباشد و هر آینه مملکت آبادان شود و رعایا ایمن و شاکر باشند...

[95] Там же, стр. 532, 533, 534: ... نواب دیوان با متصرفان و تمغاچیان مقرر کرده‌اند که زیادت از حقوق تمغا از ایشان نطلبند... Ср.: Рашид ад-Дин, Джами ат-таварих, т. III, Критический текст, стр. 474, 568-569.

[96] Муḫаммад Наḫчиванӣ, т. II, стр. 52; стр. 53: ... و ایلچیان و نوکران خاصه بی حکم از انجا اولاغ و علوفه و علفه و سایر اخراجات نطلبند... و متفرقان را استمالت داده با وطن مألوف آرد و زراعت مشغول گرداند... رعایای آن موضع بهر جا که رفته باشند با وطن مألوف آمده بعمارت و زراعت و آبادانی مشغول گردند...

ной формой протеста разоренного трудового населения городов и деревень, которых Мухаммад Нахчивани, подобно Рашид ад-Дину, называет «ворами», «разбойниками».

Другой причиной сокращения ремесленного производства и торговли являлось взимание практикуемых в то время незаконных налогов, увеличение размеров городских податей и пошлины, а также хищнические способы их взимания. Из текста Мухаммада Нахчивани явствует, что в то время при взимании тамги с прибывших торговых караванов и торговых заведений, а также с ремесленников допускались всевозможные бесчинства, например, требовались лишние подати сверх установленного размера или под разными предлогами взимали незаконные подати[89]. Далее он замечает, что под видом обязанности перед дивáном (تکالیف دیوانی), непредусмотренных расходов (اخراجات), добавочных расходов (زواید) и т.п. допускались всякого рода поборы[90].

Сообщая ценные материалы о городской жизни, Мухаммад Нахчивани выражает свои суждения о том, что торговые связи в стране и за пределами ее должны всесторонне развиваться, а торговые караваны с товарами должны постоянно находиться в пути. При оживленном торговом обороте он рекомендует, чтобы реализация товаров происходила по умеренным ценам[91], с целью облегчения положения населения[92]. По его мысли, торговые пути должны строго охраняться четырьмя «достойными эмирами» в сопровождении вооруженной охраны. Таким способом, как отмечает Мухаммад Нахчивани, можно обеспечить безопасность торговых путей, благодаря че-

---

89 Там же, стр. 535: ... تمغاجیان بمخاطبات ناوارد و مطالبات ناواجب ایشان‌را مخاطب و مطالب می‌گردانیدند...

90 Там же, т. I, ч. 2, стр. 150; т. I, ч. 1, стр. 533: ... وجهی که بزواید گرفته‌اند بواسطهٔ استیلای محصلان و متغلبان بوده... مدتیست که ازان مملکت تجار و کاروانیان هیچ متاع و قماش بدین ولایت نیاورده‌اند ...

стр. 468-472; стр. 471: ... اکنون که فریاد استغاثت از ظلم و تعدی او باسمان رسید بر قرار او را بحکومت و متصرفی آن خرابه تعیین فرمودن در کارخانهٔ معدلت چگونه روا باشد ...

91 Там же, т. I, ч. 1, стр. 534: ... که بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسك بهیچ عذر امتعه و اقمشه و مطعومات و ملبوسات و مفروشات بدین مملکت آورند و بقیمتی که مناسب وقت و حال باشد بفروشند و ازین ولایات متاع آن مملکت آنجا برند مقرر شده که بیرون تمغاء معهود از هیچ افریده از تجار مطالبت نرود...؛ اگر رای شریف سلطانی بمتصرفان و تمغاجیان حکم متاع ارزانی فرماید تا ایشان را بزیادت از تمغاء مقرر که در زمان قدیم معهود بوده مطالبت نکنند و بزواید و عوارض و اخراجات و تکالیف دیوانی مخاطبت نگردانند... (стр. 535) ... وضیق حال اهالی بسعت مبدل شود...

92 Там же, стр. 533.

ширāзӣ (اقمشهٔ شیرازی), ақмаша-йи кирмāнӣ (اقمشهٔ کرمانی); ореховые доски – таҳта-йи гирдакāнӣ (تختهٔ گردکانی); платье египетское, сирийское, александрийское – джāма-йи миср̣ӣ (جامهٔ مصری), джāма-йи димашқӣ (جامهٔ دمشقی); джāма-йи искандарӣ (جامهٔ اسکندری); пшеница – гандум (گندم); ячмень – джӯ (جو); просо – кāварс (کاورس); солома – кāх (کاه); багдадский одноцветный шелк – камҳā-йи багдāдӣ (کمخاء بغدادی); шерстяная материя – с̣ӯф (صوف); ширазский шерстяной ковер – зӣлӯча-йи ширāзӣ (زیلوچهٔ شیرازی); абхазский шерстяной ковер – зӣлӯча-йи абҳāзӣ – (زیلوچهٔ ابخازی); китайская бумага – кāғаз-и ҳат̣āйӣ (کاغذ خطایی); ювелирные инструменты, украшенные драгоценными камнями, – āлāт-и мурассаʿ (آلات مرصع).

Наряду с предметами ремесленного производства и торговли Муҳаммад Наҳчиванӣ упоминает и о ряде занятий, и о различных ремесленниках. Среди подобных упоминаний: европейские купцы – туджжāр-и фаранг (تجار فرنگ); личные купцы – туджжар-и ҳāсс̣а (تجار خاصه); искусные художники – наққāшāн-и чābук-даст (نقاشان چابك دست); ремесленное заведение – масāс-ҳāне (مساس خانه); старосты базара – кадҳудāйāн-и бāзāр (کدخدایان بازار); плотник, столяр – наджжāр (نجار); портняжничество – ҳайāтат (خیاطت); каменщик – хаджжāр (حجار); старьевщик – самсāр (سمسار); торговец мануфактурой – баззāз (بزاز); шапочник – кулāхдӯз (کلاه دوز); строитель – миʿмāр (معمار); архитектор – мухандис (مهندس); ремесленник – масāс (مساس), пишакāр (پیشه کار), муҳтарифа (محترفه); маклеры – даллāлāн (دلالان); сапожничество – аскāф (اسکاف); плавильщик – саббāк (سباك); мастера-ремесленники – с̣унāʿ (صناع); астролог – мунаджжим (منجم); арендатор – мустāджир (مستاجر); хирург – джаррāҳ (جراح); окулист – каххāл (کحال); медицинский служитель – сāʿӯр (ساعور) и др.

Приводя некоторые термины, относящиеся к городской жизни – ремеслу и торговле, отметим, что имеющиеся конкретные данные свидетельствуют о том, что для ведения и развития ремесла и торговых отношений как внутри страны, так и для внешних сношений имелись необходимые условия. Однако эти возможности теряли свое былое значение при правлении Чобанидов. Вследствие феодальной раздробленности, частых военных действий и жестоких притеснений и бесчинств в отношении местного населения большая его часть покидала свое местожительство и обращалась в бегство. Это положение, еще худшее, чем то, которое имело место до реформы Ғāзāн-ҳāна (т.е. при правлении Кейҳāтӯ и Байдӯ), явилось одной из основных причин сокращения, а в дальнейшем и прекращения торговых связей и ухудшения положения городского населения.

Лишенное средств существования, трудоспособное население было вынуждено вести борьбу против господствующего класса – феодальной верхушки, городской знати и имущих слоев населения. Как и Рашӣд ад-Дӣн, Муҳаммад Наҳчиванӣ сообщает о том, что торговые караваны становились объектом нападений и грабежей со стороны «разбойников на больших дорогах» (قطاع الطریق) и что в этих нападениях принимали участие и войсковые лица[88]. Без сомнения, это было своеобраз-

[88] Муҳаммад Наҳчиванӣ, т. I, ч. 1, стр. 536: ... و بهر وقت لشکریان آنجا نیز بقطاع طریق ملحق شده صادر و وارد را مزاحم و متعرض می کردند و بغارت و تاراج و قتل نفوس و نهب اموال اشتغال می نمایند و تجـــار ضعیف حال بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتدع و منزجر شده‌اند...

О значении городской жизни можно судить по тому, что Мухаммад Наҳчивани, подобно Рашид ад-Дину, уделяет ей видное место в своем сочинении и неоднократно подчеркивает роль ремесла и торговли, говорит о торговых связях и прибытии различных караванов, о производстве предметов ремесла и торговли, о торговых отношениях с другими странами, о состоянии караванных путей и об их охране[86], о взимании городской пошлины «тамга» и других установленных государством податей и повинностей, положении ремесленников, практикуемых злоупотреблениях и бесчинствах при взимании податей и т.д.

Как отмечалось выше, определенная часть ремесленников при Аргун-хане считалась инджу хана и не имела права свободного ухода. В отношении этой части ремесленников в сочинении Рашид ад-Дина имеются факты, свидетельствующие о том, что вследствие реформ Газан-хана их положение также изменяется. Из ярлыков Газан-хана явствует, что ремесленники инджу в правовом отношении были освобождены и производимая ими продукция реализовалась по рыночным ценам, что давало определенный стимул к дальнейшему оживлению ремесленного производства, а стало быть и торговли.

В сочинении Мухаммада Наҳчивани также уделено внимание производству предметов ремесла и торговле. Есть упоминание и о европейских купцах[87]. Все это дает некоторое представление о ремесле, о вывозе и ввозе товаров и о предметах торговли. Вот основной перечень предметов торговли, упоминаемых Мухаммадом Наҳчивани: домашняя утварь – мата' (متاع); меблировка – мафруша̄т (مفروشات); провиант, провизия – ма̄кула̄т (ماكولات); одежды – малбуса̄т (ملبوسات); оружие, военные предметы – аслаха (اسلحه), различные товары – омта'а (امتعه); инструменты – ала̄т (آلات); йездское, египетское, сирийское, александрийское полотно, ткани – қума̄ш-и йаздӣ, қума̄ш-и миср̄и, қума̄ш-и димашқӣ, қума̄ш-и искандарӣйейи – (قماش يزدى، قماش مصرى، قماش دمشقى، قماش اسكندريه‌يى); платье, одеяние – джа̄ма (جامه); сирийские луки – кама̄н-и димашқӣ (كمان دمشقى); русское полотно – катан-и рӯсӣ (كتان روسى); египетские платки, полотенца – даста̄рча-йи миср̄и (دستارچه مصرى); одежда из переливающегося шелка – джа̄ма-йи ҳара̄ (جامه خارا); голубое верхнее платье (кафтан) из полотна – джабба-йи карба̄с-и кабӯд (جبه كرباس كبود); полотно, ткань – карба̄с (كرباس); бумага – ка̄ғаз (كاغذ); товары различные – ка̄ла̄ (كالا); китайские шерстяные платья – урмак-и ҳата̄йӣ (ارمك خطايى); арабские скакуны – асб-и 'арабӣ-йи ра̄хва̄р (اسب عربى راهوار); гилекские кони – асб-и гӣлакӣ (اسب گيلكى); арабские кони – асба̄н-и та̄зӣ (اسبان تازى); румские скакуны – ба̄дпа̄йа̄н-и рӯмӣ (بادپايان رومى); ткани исфаганские, йездские, индийские, ширазские, кирманские – ақмаша-йи исфаха̄нӣ (اقمشه اصفهانى), ақмаша-йи йаздӣ (اقمشه يزدى), ақмаша-йи хиндиба̄рӣ (اقمشه هندبارى), ақмаша-йи

---

[86] Там же, стр. 530, 531-538; т. I, ч. 2, стр. 387-390. ... می باید کی در رعایت جانب او و متعلقان و اقمشه و چهارپایان او سعی بلیغ بتقدیم رساند و او را با جمیع کاروانیان رعایت و محافظت واجب داند و جهت احتیاط نوکران جلد متسلح با خود دارد تا بدفع حرامیان و دزدان مغفول گردند ... (стр. 387)

[87] Мухаммад Наҳчива̄нӣ, т. I, ч. 2, стр. 385.

ленной городской жизни Востока средневекового периода. Торговля между городами осуществлялась через караванные пути, подробные сведения о которых занимают видное место в произведениях географов и путешественников.

Изменения, происшедшие во всех отраслях оседлого хозяйства в связи с нашествием монголов, охватили и городскую жизнь. Дальнейшему развитию оседлого хозяйства был нанесен сокрушительный удар, который давал о себе знать в течение ряда веков. Не останавливаясь на подробностях всех этих событий, отметим, что при владычестве монгольских феодалов городская жизнь – ремесло и торговля, а также состояние караванных путей по сравнению с домонгольским периодом, как отмечено в первоисточниках, находились в гораздо худшем положении и не поднялись до уровня домонгольского периода. Однако иногда бывали кратковременные периоды некоторого оживления городской жизни. При правлении ильханов, в частности, хотя и были приняты некоторые меры для оживления ремесла и торговли при Абāқā-хāне (1265-1282) и Арғӯн-хāне (1284-1291), однако они в дальнейшем, т.е. до правления Ғāзāн-хāна (1295-1304), не достигали желаемой цели и к тому же были временными.

Заметное оживление в хозяйственной жизни страны, в том числе в ремесле и торговле, совпадает со временем правления Ғāзāн-хāна и в некоторой степени наблюдалось при Ӯлджāйтӯ (1304-1317) и при династии Джалаиридов – со времени царствования султана Увайса, которому и посвящено сочинение Муҳаммада Наҳчивāнӣ «Дастӯр ал-кāтиб фӣ таʿйӣн ал-марāтиб».

Говоря о состоянии ремесла, заметим, что при Арғӯн-хāне часть ремесленников находилась на положении пленных рабов и считалась инджу Арғӯн-хāна. Они работали в ремесленном заведении – кāрхāна и в основном были заняты изготовлением вооружения, а также предметов роскоши, которые очень ценились ильханами. Возможно, что и у других крупных кочевых феодалов работали такие же ремесленные кархана с пленниками-рабами, находившимися в том же положении, что и ремесленники инджу Арғӯн-хāна.

Городская жизнь – ремесло и торговля – переживала тяжелый период особенно при Кейхāтӯ (1291-1295) и Байдӯ (1295), а также с конца правления султана Абӯ Саʿӣда и при Чобанидах. Сведения Муҳаммада Наҳчивāнӣ о тяжелом состоянии городской жизни, как нам кажется, в основном относятся к периоду правления Чобанидов. Главные караванные пути находились в состоянии постоянной опасности, караваны подвергались ограблениям.

Произошли изменения и в денежной системе. Ввиду создавшегося положения деньги обесценились и зачастую товары не продавались, а обменивались. Этот момент – яркий показатель состояния экономической жизни страны. Качество товаров резко ухудшилось, а цены на них искусственно повысились, так как отсутствовал твердый контроль над ценами на рынках. Муҳаммад Наҳчивāнӣ сообщает, что цена угля, приобретенного с помощью посредников (دلالان), от двух динаров поднялась до 15–17 и до 20 динаров[84]. Как видно из текста Муҳаммада Наҳчивāнӣ, рыночные надзиратели – муҳтасиб (محتسب), получая определенную сумму в качестве взяток от мясников, пекарей и других торговцев, намеренно ослабляли надзор над рыночными ценами, а последние в свою очередь продавали товары по своему усмотрению, как обычно, по очень дорогим ценам[85].

---

[84] Муҳаммад Наҳчивāнӣ, т. I, ч. 1, стр. 314: ... دو دینار کجا و بیست دینار کجا...

[85] Там же.

меры для их обработки[82]. Это свидетельствует о том, что количество подобных земель достигало больших размеров и поэтому это привлекло внимание Муҳаммада Наҳчиванӣ. Подобно Рашӣд ад-Дӣну, Муҳаммад Наҳчиванӣ излагает свои реформаторские воззрения о восстановлении разрушенного хозяйства и снабжении непосредственных производителей средствами производства с целью подъема и развития земледельческого хозяйства, сравнительного улучшения положения обрабатывающих землю и увеличения размеров поступлений в государственную казну.

Описывая положение страны в основном накануне правления султана Увайса, а вернее, при последних ильханах после Абӯ Саӣда, в особенности при правлении Чобанидов, Муҳаммад Наҳчиванӣ высказывает весьма ценные пожелания реформаторского характера по восстановлению и дальнейшему оживлению и развитию оседлого хозяйства. Как явствует из его сочинения, он, подобно Низӑм ал-Мулку, Рашӣд ад-Дӣну и прогрессивно настроенной прослойке ученых и государственных деятелей, высказывает мнение, согласно которому налоги и подати следовало бы взимать в твердо установленном и умеренном размере. Практикуемое взимание незаконных податей и самовольное увеличение размеров налогов встретили самое резкое осуждение в сочинении Муҳаммада Наҳчиванӣ. Согласно его тексту, налоги следовало бы взимать после жатвы урожая, в точно установленное время, чтобы непосредственный производитель имел возможность закончить жатву и платить подати с наличного урожая. Подобно Рашӣд ад-Дӣну и Ваccӑфу, Муҳаммад Наҳчиванӣ также ратует за запрещение взимания податей путем «ҳизр» (حزر), согласно которому размер налогов устанавливался приблизительно, до созревания урожая. Он резко выступает и против взимания податей путем «тақаддума» (تقدمه), означавшего взимание налогов заранее, т.е. сразу же после приблизительного установления размеров налогов до созревания урожая. Взимание податей путем «ҳизр» и «тақаддума» существенным образом влияло на состояние земледелия, приводило к ухудшению положения налогоплательщиков, упадку хозяйственной жизни страны и оскудению государственной казны.

* * *

В числе затронутых Муҳаммадом Наҳчиванӣ вопросов видное место занимают вопросы, касающиеся городской жизни, ремесла, торговли, строительства. Особое внимание Муҳаммада Наҳчиванӣ обращено к ученым, строителям, шейхам, сейидам, ремесленникам, государственным деятелям.

Заметный подъем городской жизни – ремесла и торговли – имел место до нашествия монголов, в XI – XII вв., когда благодаря оживлению хозяйственной жизни денежной единицей становится золотая монета взамен серебряной[83]. Продукция восточных ремесленников пользовалась большим спросом и доставлялась в далекие страны. Происходила бойкая торговля, в которой участвовали восточные купцы и купцы-путешественники, многие из которых впоследствии дали яркое описание ожив-

---

82 О необработанных землях «байрӑт» см.: Муҳаммад Наҳчиванӣ, т. II, стр. 210-321.

83 См.: А.А. Али-заде, Об одной монете ильханского периода, найденной в селении Бильгя, – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1972, № 3, стр. 42, прим. 4.

положения, при котором велось землепашество, ремесло, торговля, судебное разбирательство и вообще судопроизводство и другие отрасли оседлого, а в ряде случаев и кочевого хозяйства. Как явствует из этих материалов, степень эксплуатации производящего класса дошла до высшего предела. Это приводило, с одной стороны, к увеличению размеров необработанных земель, к еще большим притеснениям, воровству, взяточничеству, обману людей, разорению налогоплательщиков, бегству крестьян, а с другой стороны, к народным волнениям, нападениям на эмиров, сановников, чиновников и служащих судебного аппарата, в частности на главного судью, его заместителей и других қāзӣ. Этим вопросам Муҳаммад Наҳчиванӣ посвятил специальные главы под разными названиями. Таким образом, многочисленные примеры, приведенные Муҳаммадом Наҳчиванӣ, дают ясное представление о состоянии хозяйственной жизни этого периода[81].

Подробно описывая то или иное явление, Муҳаммад Наҳчиванӣ выражает и свое личное суждение, которое сводится в основном к поддержке производящего класса, к необходимости улучшения его жизненных условий путем возвращения беглых раийятов на свои насиженные места, распределения среди них необработанных земель, обеспечения их семенами и средствами производства на определенных условиях, умеренной эксплуатации налогоплательщиков, создания условий для развития ремесла и торговли и охраны торговых путей, упорядочения налоговой системы, принятия строгих мер против взяточничества, воровства и злоупотреблений, а также привлечения в государственный аппарат способных, опытных, достаточно образованных, честных, трудолюбивых людей с широким кругозором и т.д. Во всем этом автор видит путь к сравнительному улучшению положения основного населения, развитию земледелия, ремесла и торговли и вообще оседлого хозяйства, включая строительные работы в широком масштабе, а также к расцвету культуры и т.д. Приводя свои суждения по поводу уровня жизни населения, он делит общество на три категории: бедных, среднего достатка и, наконец, богатых. Останавливаясь подробно на занимаемом каждой из этих категорий положении в обществе и характеризуя их взаимоотношения, сообщая ценные данные об уровне их жизни, Муҳаммад Наҳчиванӣ выдвигает утопическую идею о том, что уровень жизни двух первых следует довести до уровня жизни богатых. Это, по существу, означает, что Муҳаммад Наҳчиванӣ является сторонником зажиточной жизни для всего общества. Естественно, такое суждение – всего лишь неосуществимое пожелание автора. Однако оно свидетельствует о высоких помыслах Муҳаммада Наҳчиванӣ, об его отношении к обществу и, главное, – заботе о положении трудового населения.

Муҳаммад Наҳчиванӣ, останавливаясь на таких вопросах, как снабжение раийятов средствами производства, предметами, необходимыми для обработки посевных площадей, рекомендует в случае, если владельцы необработанных земель не объявятся, немедленно зарегистрировать необработанные земли в дӣване и принять срочные

---

[81] Муҳаммад Наҳчиванӣ, т. I, ч. 1, стр. 257: ... وکسانی که تا این غایت موخده منصب و مال و ساخده عوام و جهال و بنده جاه و مکنت و خادم خدمتی و رشوت باشند هر چه در بندگی حضرت از خیر خواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند ملوث باغراض و منوب باطماع باشد و تا صد فایده در آن جهت خود تصور نکرده باشند بیک مصلحت جهت مملکت و سلطنت نهندیشند ...

مطالبات, мутāлибāт – مطالبات ; таҳсӣсāт – تخصيصات ; қасамāт – قسمات ; тӯзӣ'āт – توزيعات и др.

Не останавливаясь на рассмотрении всех этих терминов[79], отметим лишь, что в тексте Муҳаммада Наҳчивāнӣ упоминаются названия некоторых податей, о которых нет сведений в произведениях Рашӣд ад-Дӣна и других историков монгольского периода. К числу таких терминов можно отнести бāг-шумāр, ҳāне-шумāр и ряд других. Имеет место и обратное явление, когда некоторые употребляемые Рашӣд ад-Дӣном налоговые термины не встречаются у Муҳаммада Наҳчивāнӣ, например бақāйā – بقايا ; налоговый термин «қупчӯр», часто встречающийся в произведениях Джувейнӣ, Рашӣд ад-Дӣна, Васṣāфа и ряда других историков, сравнительно мало употребляется Муҳаммадом Наҳчивāнӣ. Это дает возможность сделать вывод, что монгольский налог «қупчӯр», первоначально взимавшийся с кочевников, а после завоевания монголами стран с преобладающим оседлым населением распространившийся и на оседлое население, при жизни Муҳаммада Наҳчивāнӣ постепенно выходит из употребления и приближается к своему первоначальному значению. В отмеченный период широко применяются податные термины, имевшие распространение в домонгольский период, как например ҳарāдж, ҳарāдж-и ратиб, мāл и др.

Не вдаваясь в анализ и характеристику налоговых терминов, заметим, что в сочинении Муҳаммада Наҳчивāнӣ в ряде случаев указываются и их размеры. Согласно тексту нашего автора, можно сделать вывод, что в этот период деньги значительно обесценились и размеры основных налогов, как например харадж, были увеличены вдвое, не говоря уже о жестоком способе их взимания. Несомненно, подобное положение относится и к периоду правления Чобанидов, когда страна как в экономическом, так и политическом отношении находилась в крайне тяжелом состоянии. Это приводило к разорению налогоплательщиков, о чем неоднократно упоминает Муҳаммад Наҳчивāнӣ.

Важное место в сочинении Муҳаммада Наҳчивāнӣ занимают сведения о способах взимания налогов и податей, которые, как известно, в значительной степени опредедяют и от которых во многом зависит состояние сельского и городского хозяйств, положение налогоплательщиков и уровень их жизни. От способов взимания податей и повинностей и практикуемых злоупотреблений и бесчинств зависит также и состояние государственной казны. Изложенные Муҳаммадом Наҳчивāнӣ многочисленные материалы свидетельствуют о том, что при его жизни сборщики податей взимали налоги по своему усмотрению и под разными предлогами увеличивали их размеры в несколько раз больше, чем было установлено дӣвāнами, допуская при этом всевозможные злоупотребления. Отсутствие жесткого контроля при правлении Чобанидов, широкое распространение взяточничества, обман широких слоев населения со стороны чиновников финансового ведомства, судебного аппарата, произвол кочевых и полукочевых феодалов и эмиров, **а в** ряде случаев и местных феодалов – все это еще больше ухудшало состояние оседлого хозяйства, положение налогоплательщиков, приводя к разорению и рассеиванию трудового населения[80]. Приведенные Муҳаммадом Наҳчивāнӣ материалы в виде писем и ответов на них, а также в отдельных главах, достаточно ясно воссоздают картину создавшегося плачевного

---

[79] Подробнее см.: А.А. Али-заде, Социально-экономическая..., стр. 193-251.

[80] Муҳаммад Наҳчивāнӣ, т. II, стр. 138.

В сочинении Муḥаммада Наḵчиванӣ имеется достаточно сведений, характеризующих положение местных феодалов-землевладельцев, к числу которых относится и духовенство. Феодальная верхушка, тесно связанная с городской жизнью, принимала активное участие в торговых операциях как внутри страны, так и за ее пределами. Что касается старых местных феодалов-вассалов, которые при владычестве монголов заметно ослабели, впоследствии, при Ғазан-ḵане, в результате проводимой им политики и, в частности, в связи с ослаблением центральной власти ильханов с конца правления Абӯ Саӣда и в особенности при правлении Чобанидов, то уцелевшие из них все более усиливались, а некоторым удавалось добиться независимости. Так, например, Муḥаммад Наḵчиванӣ современного ему ширваншаха называет «ширвānшāх-и аʿ̣зам» (شیروانشاه اعظم), т.е. ширваншах великий[77]. Ширваншахи при монголах до Ғазан-ḵана были так обессилены, что о них мало упоминается в источниках, однако в дальнейшем они усиленно вели борьбу за независимость Ширвана. Известно, что сын Рашӣд ад-Дӣна эмир ʿАлӣ был женат на дочери ширваншаха[78].

* * *

Одним из основных факторов, определяющих состояние экономической жизни государства, является поступление налогов и податей, взимаемых с налогоплательщиков деревень и городов, в том числе с обрабатывающих земли дӣвāна – «государственных земель», о чем сообщает ценные данные Муḥаммад Наḵчиванӣ. Употребление им в сочинении налоговых терминов, имевших широкое распространение при владычестве монгольских ханов, в частности при ильханах, свидетельствует о том, что многие из этих налогов и податей взимались и при правлении Чобанидов и в дальнейшем при Джалаиридах. К числу приводимых Муḥаммадом Наḵчиванӣ налоговых и податных терминов относятся следующие: бахра – بهره ; тағāр – تغار ; тамғā – تمغا ; ḵупчӯр – قبچور ; ḵарāдж – خراج ; ʿалафа – علفه ; ʿалӯфа – علوفه ; табғӯр – تابغور ; шӯсӯн – شوسون ; заḵят – زکوة ; намāрӣ – نماری ; джизья – جزیه ; āш – آش ; ḵāне-шумāр – خانه شمار ; нузл – نزل ; мāл-у-мутаваджжиḵāт – مال و متوجهات ; бāғ-шумāр – باغ شمار ; сар-шумāр – سرشمار ; бāдж – باج ; ṣадаḳа – صدقه (صدقه فطر و مال تجارت) ; ʿавāриз – عوارض ; джарӣма – جریمه ; гарег-ярāḳ – گرکیراق ; русӯм-и шаḥнигӣ – رسوم شحنگی ; ḥаḳḳ ат-таḥрӣр – حق التحریر ; ḥаḳḳ ат-таḳрӣр – حق التقریر ; мāл – مال ; завāйид – زواید ; шӯрпā – شورپا ; шилтāḳ-и маʿḥӯд – شلتاق معهود (و غیر معهود) и др.

Муḥаммадом Наḵчиванӣ употребляется немалое количество подобных терминов, носящих более общий характер, как например: мутаваджжиḵāт-и дӣванӣ – متوجهات دیوانی ; мутаваджжиḵāт-и султāнӣ – متوجهات سلطانی ; мутаваджжиḵāт-и дӣххā ва музāраʿ – متوجهات دیهها و مزارع ; ḥавāлāт-и дӣванӣ – حوالات دیوانی ; тавāḳḳуʿāт – توقعات ; иḵрāджāт – اخراجات ; мāл-и дӣвāн – مال دیوان ; марсӯм – مرسوم ; такāлӣф – تکالیف ; муḵāтибāт –

---

77 Там же, т. I, ч. 2, стр. 51, 412.

78 «Китāб-и мукāтибāт-и Рашӣдӣ». Под ред. проф. Мухаммада Шафиʿ, Лахор, 1945, стр. 129-130 (на перс. яз.). См. также: Рашӣд ад-Дӣн, Переписка. Перевод с перс., введение и комментарий А.И. Фалиной, М., 1971, стр. 186.

щиков и в дальнейшем потерять постоянный источник доходов. При сравнении положения крестьян, обрабатывающих земли дӣва̄на и царские владения, с положением крестьян, обрабатывающих феодально-частновладельческие земли, можно сделать вывод, что в этот период первые находились в гораздо худшем положении, чем вторые.

Заметный поворот, происшедший в системе землевладения при правлении Г̣аза̄н-х̣а̄на, способствовал тому, что размеры феодально-частновладельческих и вакуфных владений заметно увеличились[73] за счет земель дӣва̄на, инджу и безхозных. Сообщая сведения о видах земельной собственности, Мух̣аммад Нахӑчива̄нӣ отмечает крупных и мелких землевладельцев, а также частновладельческие земли, размеры которых вследствие реформ Г̣аза̄н-х̣а̄на, подобно вакуфным владениям, все более и более увеличивались. Мух̣аммад Нахӑчива̄нӣ приводит очень важные сведения о видах и разновидностях основных видов земельной собственности. Автор, как видно из его сочинения, подобно Рашӣд ад-Дӣну, был сторонником увеличения размеров феодально-частновладельческих земель, что заметно стимулировало восстановление и развитие земледельческого хозяйства.

В сочинении Мух̣аммада Нахӑчива̄нӣ встречаются интересные сведения о пожаловании земель под видом «муқа̄сса» в вечную собственность – ма̄ликиййат-и абади (مالکیت ابدی) и других видах пожалования на определенных условиях[74]. Подобные сообщения с такими подробностями отсутствуют в сочинении Низа̄м ал-Мулька и Рашӣд ад-Дӣна.

Нужно отметить, что в сочинении Мух̣аммада Нахӑчива̄нӣ часто упоминается о наличии большого количества необработанных земель вообще, о наличии необработанных государственных владений – байра̄т-и амла̄к-и дӣва̄нӣ[75] (بایرات املاك دیوانی) и о том, что размер необработанных земель больше, нежели обработанных, и др.[76]. В действительности такое положение имело место не только в период, предшествующий правлению Г̣аза̄н-х̣а̄на, – при Кейхӑтӯ и Байдӯ, и гораздо худшее – при Чобанидах, к периоду правления которых относятся описываемые данные Мух̣аммада Нахӑчива̄нӣ. Он неоднократно отмечает необходимость возвращения убежавших райиятов на свои прежние места и то, что необработанные земли после регистрации в дӣва̄не должны быть переданы на обработку. Все это в конце концов привело бы к более широкой обработке земель и к усилению позиций местных феодалов-собственников земельных владений.

---

[73] О системе землевладения и земельной политике монголов см.: А.А. Ализаде, Земельная политика ильханов в Азербайджане...; его же, Социально-экономическая..., стр. 135-154.

[74] О терминах «муқа̄сса», «идра̄р», «ма'ӣшат», «марсӯм» см.: Мух̣аммад Нахӑчива̄нӣ, т.II, стр. 260-274; см. также: И.П. Петрушевский, Земледелие..., стр. 269-272; А.А. Али-заде, Реформаторские воззрения и общность взглядов по экономическим вопросам между Низам ал-мульком, Рашид ад-дином и Мухаммадом Нахчивани, стр. 45, 46. О терминах «идра̄р» и «муқа̄сса» см.: А.А. Али-заде, Виды земельной собственности и налоговая система ильханов в Азербайджане в XIII-XIV вв., стр. 120-122 (канд. дисс., в рукописи).

[75] Мух̣аммад Нахӑчива̄нӣ, т. II, стр. 317.

[76] Там же: ... خرابی بیش از آبادانی ... بایرات زیادتر عامرات

новники[72], откупщики, сборщики налогов и т.д., минуя законы, следовали установленным ими же порядкам, не заботясь о состоянии земледелия и ремесла и не задумываясь о положении налогоплательщиков.

Такое положение привело к образованию широкого бюрократического аппарата управления, игравшего важную роль в социально-экономической жизни страны. Как видно из сочинения Муҳаммада Наҳчиванӣ, и при таких условиях были честные, способные, образованные люди, лишенные, однако, всякой возможности участия в общественно-экономической жизни страны. Как свидетельствует Муҳаммад Наҳчиванӣ, такие люди устранялись от работы, а их места за солидную мзду продавались неспособным, нечестным, случайным лжегосударственным деятелям, которые, заботясь лишь о своих личных интересах, добивались высоких должностей и доходных мест.

Важным фактором для образования новой категории класса феодалов являлось усиленное обогащение сановников и чиновников финансового ведомства и судебного аппарата путем притеснений и хищнической эксплуатации налогоплательщиков, присвоения государственных средств и земель дивана, путем широко практикуемого взяточничества и обмана широких слоев населения. Эмиры, везиры и их заместители, хакимы вилайетов и их заместители, сановники и чиновники судебного аппарата, начиная с главного судьи – қадӣ ал-қудат и его заместителей, и кончая почти всеми служителями судебного аппарата как в центре, так и в вилайетах, а также откупщики, сборщики податей и многие государственные служащие, пользуясь любыми средствами, стремились к обогащению и увеличению размеров своих владений. Бывали случаи, когда обогащение некоторых высоких сановников и эмиров доходило до такой степени, что становилось непосредственной причиной их гибели. Обо всем этом имеется богатый материал у историков монгольского периода, в том числе у Рашид ад-Дина, Вассафа, Ҳамдаллаха Қазвини, а также у Муҳаммада Наҳчиванӣ и других авторов XIII-XV вв.

Таким образом, как видно из источников, в том числе из сочинений Муҳаммада Наҳчиванӣ, к новообразовавшемуся классу феодалов относятся, с одной стороны, кочевые феодалы – царевичи, хатуны, нуины, главные эмиры и эмиры разного ранга, начиная с эмиров туманов, включая владельцев икта и союргалов, а с другой – местные вассальные владетели, а также сановники и чиновники финансового и судебного аппарата – как владетели обширных земельных владений, огромных стад крупного и мелкого рогатого скота, обладатели колоссального количества рабов, значительной суммы наличных денег и другого недвижимого и движимого имущества и других богатств.

Трудно сопоставить положение новообразовавшегося класса феодалов и положение уцелевших от монгольского разгрома местных феодалов и землевладельцев, которые располагали земельными владениями и эксплуатировали райятов, лишенных средств производства, т.е. земель. Однако эти феодалы, чтобы иметь постоянный источник дохода, обычно вынуждены были эксплуатировать крестьян хотя бы в умеренной степени, ибо в противном случае они сами могли попасть в положение откуп-

---

[72] Муҳаммад Наҳчиванӣ, т. I, ч. 2, стр. 451: ... جمعی از مغلبان بهر وقت در کار قضا مدخل میسازند و مستحاکمان را بحمایت می گیرند و حقوق در محال و مراکز خود استقرار نمی یابد... و دفع تغلب ایشان قطعا میسر نمی شود ...

Захватив обширную территорию и установив свое господство, кочевые феодалы распределяли между собой принадлежавшие местным феодалам и землевладельцам захваченные владения. Эта политика усилилась еще при первых ильханах – Хӯлāгӯ (1258-1265) и Абāқā (1265-1282). Большая часть захваченных земель, в том числе вакуфные владения, причислялись к категории земель дивана, т.е. государственных и владений царской фамилии под названием «инджу». Предводители кочевых племен, царевичи, хатуны, нуины, эмиры всех рангов и влиятельные кочевники, находясь в тесной связи со скотоводческим хозяйством, стали владельцами крупных земельных владений, пастбищ и мест для охоты. Изменение в системе землевладения привело к изменению и в составе класса феодалов. Вследствие всего этого количество земель дивана и инджу и земель, захваченных кочевыми феодалами, чрезмерно увеличилось, тогда как размеры владений местных феодалов и землевладельцев, а также количество вакуфных земель все более и более уменьшалось. Соответственно увеличивались размеры пастбищ и мест для охоты.

С целью укрепления своего положения кочевые феодалы стремились занять и ответственные посты в государстве, дававшие им возможность за счет трудового населения и государственной казны быстро обогащаться. Этот процесс привел к тому, что кочевые феодалы, достаточно обогатившись, приспосабливаясь к местным условиям, постепенно перешли к полуоседлому, а в дальнейшем и к оседлому образу жизни.

Переход к взиманию податей из земель дӣвāна и инджу, которых во всех вилайетах было в большом количестве, осуществлялся главным образом путем «мукāта'а» – откупа. Откупщики в основном были из числа местных жителей, образовавших новый класс феодалов. При правлении ильханов до Ғазāн-хāна земли дӣвāна и инджу отдавались на откуп на короткий срок – обычно на один год. Это практиковалось с целью обеспечения сановников и чиновников дӣвāна постоянным источником доходов, так как в данном случае, как видно из источников, необходима была уплата больших взяток. Откупщики, не уверенные в том, что они и в дальнейшем получат сбор налогов на откуп, при взимании податей допускали всевозможные притеснения, грабили налогоплательщиков, взимали налоги в трех-, четырех- и многократных размерах, причем эта практика никем не пресекалась. При взятии сбора податей на откуп откупщики платили и дополнительные взятки, чтобы иметь возможность при сборе податей действовать по своему усмотрению, не встречая препятствий или контроля со стороны властей. Взятие сбора налогов на откуп было связано со многими обязательствами и прежде всего с необходимостью уплаты крупных взяток сановникам и чиновникам дӣвāна. Взяточники находились в тесном контакте друг с другом и потому размеры взяток все более увеличивались и, как видно из источников, высокопоставленные сановники стремились к увеличению размеров откупной уплаты и получению солидных взяток. Учитывая личные выгоды и легкий способ обогащения за счет трудового населения и государственной казны, количество откупщиков все более увеличивалось и соответственно увеличивались как размеры откупной платы, так и размеры взяток. Платящим большие взятки был доступен сбор налогов на откуп. Ввиду того, что такой порядок устанавливался ежегодно и широко практиковался, естественно, что масштаб и размеры взяточничества все более увеличивались. Степень обогащения новообразовавшегося класса феодалов достигла своей кульминационной точки. Сановники, эмиры, судебные чи-

Приводя ценные данные о финансовом ведомстве-дӣва̄не, о везире, его заместителе и других сановниках и чиновниках дӣва̄на, Мухаммад Наҳчива̄нӣ соответственно употребляет термины, обозначающие понятия различных отраслей финансового ведомства, категории сановников и чиновников[70].

Излагая некоторые предварительные данные, касающиеся сведений Мухаммада Наҳчива̄нӣ о дӣва̄нах, следует особо подчеркнуть, что подробный разбор всех этих дӣва̄нов до сих пор не был предметом всестороннего изучения. Некоторые из них были рассмотрены отдельными исследователями[71]. Полный анализ всех этих терминов еще ждет своего комплексного исследования.

Вопросы землевладения и виды земельной собственности занимают важное место в системе феодального общества средневекового периода. Учитывая это, необходимо также вкратце остановиться на имеющемся в сочинении Мухаммада Наҳчива̄нӣ богатом материале, освещающем эти вопросы. Он приводит ценные данные по землевладению, посвящая специальную главу некоторым видам земельной собственности, в том числе землям дӣва̄на, царским владениям, вакуфным землям, икта, союргал, феодально-частновладельческим землям и т.д. Некоторые из этих видов земельной собственности, как отмечено выше, находились в ведении дӣва̄на, куда поступали налоги и подати. Как отмечалось нами в литературе, в связи с нашествием и установлением господства монгольских кочевых феодалов в XIII-XIV вв. создалась сложная и запутанная ситуация в системе землевладения и феодальных отношений. По сравнению с домонгольским периодом произошло весьма существенное изменение в системе землевладения, следовательно, и в составе господствующего класса и в хозяйственной жизни подвластной монголам территории. Учитывая сложность этого периода, мы вкратце остановимся на исторических фактах, способствовавших изменениям во всех отраслях социально-экономической и культурной жизни.

Как известно, при нашествии кочевников-монголов на культурные области большинство населения захваченных городов, деревень, крепостей, оказывавшего упорное сопротивление завоевателям, беспощадно истреблялось или же обращалось в рабство. Имущество населения подвергалось ограблению, дома местных жителей, архитектурные памятники разрушались, богатые книгохранилища сжигались, цветущие города опустошались. Оставшееся в живых население обнищало и жило под постоянной угрозой. Ремесло и торговля, а также землепашество велись в очень трудных условиях. Большинство местных феодалов, крупных и мелких землевладельцев лишалось своих владений, имущества и все более обессиливалось. Некоторые из них истреблялись, часть их попадала в плен или же обращалась в бегство, оставшаяся же часть, потеряв свое былое могущество, жила под постоянной угрозой.

---

[70] Эти термины см. ниже, Указатель, стр. 386-505.

[71] См.: В.В. Бартольд, Персидская надпись на стене Анийской мечети Мануче, стр. 29-то же – Сочинения, т. IV, стр. 328 (там же имеется ссылка на Катрмера, см. прим. 2); его же, Хранение документов в государствах мусульманского Востока, – Сочинения, т. VIII, М., 1973, стр. 350-361; А.А. Али-заде, Социально-экономическая..., стр. 113, 153, 159, 164, 267-269, 290 и сл.; И.П. Петрушевский, Земледелие..., стр. 242, 246 и сл.; Ширин Байани, Тари̇х-и а̄л-и Джала̄йир, Тегеран, 1345 х.с., стр. 177-265 (на перс. яз.).

Муҳаммада Наҳчиванӣ, происходит от слова «вазр» (وزر) «убежище» (پناه‌گاه)[68]. Согласно феодальной иерархии, везир по занимаемому положению в гражданской администрации являлся вторым лицом после государя.

Посвящая специальную главу вопросу о дивáне и распределении должностей среди чиновников дивáна, Муҳаммад Наҳчиванӣ в разных формах подробно останавливается на роли везира и других сановников и чиновников дивáна, освещает многие стороны, касающиеся управления и функционирования этого учреждения, а также различные вопросы его деятельности, включая вопросы о видах земельной собственности, распределении земель икта и союргал, об источниках приходов и расходов центральной власти, налогах и способах их взимания, важнейших отраслях государственного устройства, назначении сановников, хакимов и чиновников на ответственные посты, а также подробно разбирает функции и деятельность везира, его заместителя – нáиб (نائب), делопроизводство этого важнейшего органа власти и т.д.[69]. Рекомендуя кандидатуру сановника на пост везира, его заместителя, хакима вилайетов или других высокопоставленных сановников и чиновников, Муҳаммад Наҳчиванӣ в первую очередь обращает особое внимание на ученость и такие качества, как способность, честность, трудолюбие, умелость, справедливость, а также учитывает их авторитет, отсутствие у них алчности, корысти и т.д. Безусловно, такие воззрения автора следует считать прогрессивным явлением в системе управления делами государства. Однако в действительности в очень редких случаях дивáн, управлявший делами финансов, оказывался в руках достойных сановников и чиновников. Большинство из них, как правило, руководились корыстными интересами и стремились к еще большему обогащению как за счет населения, так и за счет государственной казны. Такое положение объяснялось также и тем, что, занимая ответственные посты, эти в большинстве своем случайные государственные деятели пользовались любыми путями, главным образом нечестными, для накопления богатства, стремясь таким образом к укреплению своего положения.

---

[68] Там же, т. II, стр. 73, 74 (... چه اشتیاق وزیر از وزرست و وزر پناه‌گاه را گویند ...). Относительно терминов «везир», «везáрат» и ряда других см.: «Муқаддама-йи Ибн Ҳалдýн». Персидский перевод Мухаммада Парвина Гунабади, т. I, Тегеран, 1336, стр. 467-474, 479, 480. (... وزارت از مهمترین درجات سلطنتی و اساس همهٔ پایگاههای پادشاهی است و نام آن بر مطلق یاری دلالت می کند، زیرا این کلمه یا از «موازنت» بمعنی معاونت و یا از «وزر» بمعنی سنگینی مأخوذ است – стр. 467).

[69] Подробнее см.: Муҳаммад Наҳчиванӣ, т. II, стр. 73-91 (... صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه شمس الدین زید قدره را وزیر حضرت شریفهٔ ما و حاکم علی الاطلاق ممالك دانسته ... اصحاب دیوان بزرگ و بتیکچیان دواوین دیگر کما ذکرت و زبرت و حکام و شحنگان ولایات و متقلدان مناصب دینی و دیوانی خود را بنصب او منصوب و بعزل او معزول دانند و محاسبات جموع و اخراجات ممالك و مال و متوجهات ولایات با نواب او روشن و منقح گردانند ... стр. 79).

«улуғ-бтӣкчӣ» Вассафом употребляется термин «кичик-бтӣкчӣ» —«младший бтӣкчӣ»[65]. Возможно, что под термином «кичик-бтӣкчӣ» подразумевается просто бтӣкчӣ-секретарь (писец), который находился в подчинении старшего бтӣкчӣ. Упоминая термины «бтӣкчӣ» и «улуғ-бтӣкчӣ», Мухаммад Наҳчиванӣ отмечает бтӣкчӣ Ардебиля, Багдада, Тебриза, Мараги, Салмаса, Султанийе, Хамадана и др.[66]. Очевидно, что в каждом городе существовали местные финансовые органы и в каждом дӣване несколько бтӣкчӣ, находившихся в подчинении «улуғ-бтӣкчӣ». Упоминается также бтӣкчӣ дӣвана втунележащих земель — земель «байрат»[67]. Из текста Мухаммада Наҳчиванӣ явствует, что были приняты меры для того, чтобы бтӣкчӣ фиксировали абсолютно все необработанные земли, количество которых было так велико, что потребовалась организация специального дӣвана и передача этих земель через посредство дӣван-и байрат на обработку на определенных условиях.

В числе отмеченных выше дӣванов главное место занимает дӣван-и бузург, которому подчинялись многие перечисленные дӣваны и куда поступали взимаемые с населения налоги и подати. В этом дӣване фиксировались все государственные земли, количество которых при монголах до Газан-хана достигло большого размера. Помимо этого, доходы, расходы и вообще все финансовые вопросы государства проводились через этот дӣван, который реально выполнял функции финансового ведомства всего государства. Всеми этими делами управлял сановник, которого называли «сахиб-дӣван», а впоследствии «везир». Последний назначал хакимов вилайетов, сановников, чиновников дӣванов и делал другие назначения в системе государственного управления. Так как дӣван-и бузург, представлявший финансовое ведомство, занимал важное место в системе государственного устройства, мы коснемся, согласно Мухаммаду Наҳчиванӣ, деятельности этого дӣвана, за управление которым шла столь беспощадная борьба, что участвовавшие в ней сахиб-дӣваны, все за исключением одного, погибли.

Как отмечалось, дӣван, дӣван-и бузург занимало одно из важных мест в системе государственного устройства феодального общества. Одной из важнейших отраслей, находившейся в ведении дӣвана и игравшей основную роль в системе финансового ведомства, являлось управление некоторыми видами земельной собственности, в частности государственными землями, имевшими широкое распространение во всех вилайетах. Наряду с этим в дӣван поступали взимаемые с оседлого населения, а также с кочевников налоги, подати; через дӣван проходили все государственные приходы и расходы.

Ввиду того, что монголы-кочевники, как известно, не имели опыта ведения финансовых дел, то этот дӣван как в центре, так и в вилайетах управлялся в основном представителями местной знати. Управление делами дӣвана находилось, как отмечалось выше, в руках везира, которого при ильханах называли «сахиб-дӣван». При последних ильханах, а также при Джалаиридах и в дальнейшем ввиду ряда обстоятельств термин «сахиб-дӣван» выходит из употребления, и, как это имело место в домонгольский период, опять входит в обиход термин «везир», который, по словам

---

[65] Вассаф, т. IV, стр. 439: الغ بتكجي و كچيك بتكجي.

[66] Подробнее см.: Мухаммад Наҳчиванӣ, т. II, стр. 44, 110, 113, 120, 158, 162, 201, 206, 220, 247, 249, 261, 263, 267, 278, 289, 298, 310, 314, 315.

[67] Там же, стр. 317, 318, 320.

чивани, уплата жалованья ремесленникам производилась за счет взимаемых с вилайетов податей, и эта сумма поступала в дивăн-и масăс[62].

Все эти дивăны, помимо дивăнов личного государя и военного, подчинялись главному везиру – ṣăхиб-дивăну. При каждом дивăне существовало казначейство, называемое ҳазăне – خزانه, с соответствующим обслуживающим персоналом и книгами для учета.

Нам трудно в рамках настоящего предисловия детально остановиться на отмеченных дивăнах, большинство которых требует специального рассмотрения, тем более, что, как видно из источников позже правления Абӯ Сăйда, применение термина «дивăн» получает широкий размах и почти все основные учреждения, входившие в состав государственного устройства, имели это название. Естественно, дальнейшие изыскания в этой области с привлечением новых материалов увеличат наши познания о государственном устройстве ильханов и господствовавших после них династий.

Из текста Муҳаммада Нахчивăни явствует, что кроме отмеченных выше дивăнов, каждый город имел свой дивăн. Упоминается о дивăне городов Тебриза и Медины. Как в дивăнах этих городов, так и в отмеченных выше дивăнах существовали реестры – дафтары, в которых секретари фиксировали все вопросы, касающиеся деятельности и функций каждого дивăна в отдельности. Там же находились дафтары государственных земель, фиксирующие поступления податей и налогов из вилайетов, и другие важнейшие документы[63]. Дафтары находились в распоряжении чиновника, именуемого «дафтардăр».

Как видно из сочинения Муҳаммада Наҳчивăни, в упорядочении приходов и расходов – джамʿ ва ҳардж (جمع و خرج) – дивăна главную роль играли Шамс ад-Дĭн Джувейни и Ҳ^{в}аджа Джамăл ад-Дĭн мунши. Они организовали специальное делопроизводство, фиксировавшее все государственные приходы и расходы, а также поступающие из вилайетов налоги и подати. Всеми этими делами занимался Ҳ^{в}аджа Джамăл ад-Дĭн. В дальнейшем Шамс ад-Дĭн Джувейни дафтардăром, т.е. ведающим всем делопроизводством дивăна, назначил Ṣадр ад-Дĭна Ҳамза. Как вытекает из текста Муҳаммада Наҳчивăни, были случаи, когда должность дафтардăра передавалась от отца к сыну[64].

Существовало также лицо, ведущее фиксирование документов о поступлениях и расходах дивăна, – чиновник, известный по всем источникам монгольского периода как «бтĭкчи». Все бтĭкчи подчинялись главному бтĭкчи, которого называли «улуг-бтĭкчи». На улуг-бтĭкчи был возложен надзор за всеми делами дивăна, включая поступления и расходы. Важность занимаемого улуг-бтĭкчи положения видна из того, что к нему постоянно обращались для выяснения того или другого вопроса. Рядом с термином

---

[62] Там же, т. I, ч. 2, стр. 439; ... صاحب معظم جلال الوزرا خواجه شمس الدين می باید کی چون واقف گردد دفاتر دیوان ساسرا که در عهدهٔ اوست با بزوات که جهت و جوهات ساس از دیوان بر ولایات اطلاق رفته بزودی اینجا آرد...

[63] О «дафтар» см.: А.А. Али-заде, Социально-экономическая..., стр. 291.

[64] Подробно об этом см.: Муҳаммад Наҳчивăни, т. II, стр. 126, 132.

новив по ним вину, разрешали бы /их/ на основании постановлений шариата, писали бы записи и, составив судебный протокол, свидетельствовали бы его своими подписями, чтобы впоследствии ни у одной души не нашлось возможности порицать /решение/ и /никто/ не мог бы /его/ объявить недействительным»[58]. Нам кажется, что этот текст достаточно раскрывает сущность дӣва̄н-и мутӑали'а. Представляют интерес сведения Рашӣд ад-Дӣна и Мухаммада Наҳчива̄нӣ о днях сбора соответствующих лиц для разбирательства дел. Согласно указу Ға̄за̄н-ха̄на, два раза в месяц происходил сбор лиц для разбирательства дел, а при Мухаммаде Наҳчива̄нӣ – один раз в неделю[59], что свидетельствует о том, что количество жалоб и спорных вопросов при Наҳчива̄нӣ было гораздо больше, нежели это имело место при Рашӣд ад-Дӣне.

В отношении дӣва̄н-и яргӯ (ديوان يارغو), о котором упомянуто Мухаммадом Наҳчива̄нӣ, можно сказать, что яргӯ первоначально при владычестве монголов было связано с судебным разбирательством дел членов царствующего дома, предводителей кочевых племен, эмиров, сановников монгольской, а в ряде случаев и местной знати, согласно Ясу Чингизха̄на, и представлял собой один из важнейших органов в системе государственного устройства[60]. После принятия монголами ислама яргӯ постепенно изменил свою первоначальную функцию и, сохраняя прежнюю форму, до некоторой степени оказался под влиянием законов шариата и, подобно қаза̄ (قضا), имел свой дӣва̄н. С усилением и распространением влияния ислама, судебное разбирательство прозодилось согласно законам шариата и термины «яргӯ», «яргӯчӣ» и «дӣва̄н-и яргӯ» постепенно вышли из употребления. При Сефевидах, насколько нам известно, эти термины больше не употреблялись и судебное разбирательство в мусульманских вилайетах проводилось только согласно законам шариата, как и до нашествия монголов, когда в мусульманских странах судебное разбирательство проводилось исключительно согласно законам шариата в судебном органе, называемом «қаза̄» («қада̄»). Из текста Мухаммада Наҳчива̄нӣ явствует, что этот орган также имел свой дӣва̄н, который наш автор называет дӣва̄н-и қаза̄ (қада̄) – ديوان قضا [61].

Представляет большой интерес употребление Мухаммадом Наҳчива̄нӣ термина «дӣва̄н-и маса̄с» (ديوان مساس). Этот дӣва̄н был тесно связан с деятельностью ремесленников и ремесленного производства, что имело важное значение для роста городов, состояния торговли и ремесленных организаций. Можно думать, что под «дӣва̄н-и маса̄с» подразумевалась организация, объединяющая ремесленников различных отраслей, причем, подобно другим дӣва̄нам, в этом дӣва̄не также сохранялись дафтары (دفاتر) – реестры, касающиеся дӣва̄н-и маса̄с. Рашӣд ад-Дӣном употребляется термин «маса̄счӣ» (مساسچی) – «ремесленник». Возможно, что в этот период существовали принадлежавшие государству ремесленные мастерские (ка̄рха̄на), где работало большое число ремесленников. Они были заняты изготовлением различных ремесленных изделий, в частности, предметов вооружения. Эти ремесленники находились в распоряжении дӣва̄н-и маса̄с и получали жалованье, о размере которого мы не располагаем данными. Как явствует из текста Мухаммада Наҳ-

---

[58] Рашид ад-Дин, Джами ат-таварих, т. III: Перевод, стр. 243, Критический текст, стр. 428, 429.

[59] Мухаммад Наҳчива̄нӣ, т. II, стр. 84.

[60] О «яргу» см.: А.А. Али-заде, Социально-экономическая..., стр. 269.

[61] Об этом см.: Мухаммад Наҳчива̄нӣ, т.II, стр. 177-202.

мульком обрабатывающих. Последние имели право продать, подарить эти земли как собственноэ владение или передать по наследству.

В отношении дӣва̄н-и байра̄т близкое ознакомление с материалами дает некоторое основание предполагать, что в результате проводимой политики до прихода Г̣аза̄н-х̣а̄на к власти, а также при Чобанидах количество необработанных земель было так велико, что в дальнейшем потребовалась организация специального дӣва̄на – дӣва̄н-и байра̄т, о наличии которого упоминает Мух̣аммад Нах̣чива̄нӣ. В этом дӣва̄не фиксировались втунележащие земли и принимались меры для их обработки. Эти земли впоследствии становятся мульком. Таким образом, вследствие реформ Г̣аза̄н-х̣а̄на, а в дальнейшем при султане Увайсе количество категории земельной собственности «мульк» все более увеличивается[56].

К числу упоминаемых Мух̣аммадом Нах̣чива̄нӣ дӣва̄нов относится и дӣва̄н-и маз̣а̄лим (ديوان مظالم), рассматривавший жалобы, нужды и другие вопросы, требующие тщательного разбора. В этом дӣва̄не в присутствии шейхов, арба̄бов, сановников, доверенных, почетных и других лиц, перечень которых приводит Мух̣аммад Нах̣чива̄нӣ, раз в неделю решались спорные дела, такие, как незаконное взимание налогоз, отказ от своевременной уплаты податей, захват движимого и недвижимого имущества населения и другие, связанные, к примеру, с взиманием налогов в пользу государства. Все это требовало всестороннего разбирательства. Интересны пожелания Мух̣аммада Нах̣чива̄нӣ в обычном для него духе гуманизма о том, что в разбирательстве дел необходимы справедливые решения, недопустимы притеснения, бесчинства, беззакония, злоупотребления, захват чужого имущества и т.д.[57]. Наличие дӣва̄н-и маз̣а̄лим свидетельствует о том, что степень эксплуатации и притеснения была настолько велика, что возникла потребность в организации подобного дӣва̄на.

В связи с дӣва̄н-и маз̣а̄лим уместно отметить, что в ярлыках Г̣аза̄н-х̣а̄на отмечается наличие дӣва̄н ал-мут̣а̄ли'а (ديوان المطالعه) (мут̣а̄ли'а – «рассмотрение», «изучение»). При составлении критического текста "Джа̄ми' ат-тава̄рӣх̣" нами отмечалось, что в ряде рукописей, а именно в лондонской, тегеранской, парижской и Института востоковедения АН СССР, вместо слова "ал-мут̣а̄ли'а" (المطالعه) написано «ал-муз̣а̄лим» (المظالم), что и соответствует упомянутому Мух̣аммадом Нах̣чива̄нӣ дӣва̄н-и маз̣а̄лим. Функции этих дӣва̄нов сходны. Из текста Рашӣд ад-Дӣна становится очевидным назначение этого дӣва̄на, который в ярлыках Г̣аза̄н-х̣а̄на занимает определенное место. Для точного определения функций этого дӣва̄на приводим выдержку из фирмана Г̣аза̄н-х̣а̄на, указывающего на функции этого дӣва̄на. Текст фирмана сводится к следующему: «Далее /в отношении/ тяжб между двумя монголами или между монголом и мусульманинэм и /в отношении/ других случаев, разрешить которые трудно, мы повелели, чтобы ежемесячно два дня в соборной мечети собирались на судебное разбирательство (дӣва̄н ал-мут̣а̄ли'а. – А.А.) шэхани, мелики, бтикчи, казии, потомки 'Алӣ и ученые, сообща выслушивали бы иски и, уста-

---

[56] Подробнее см.: А.А. А л и-з а д е, Земельная политика ильханов в Азербайджане в XIII-XIV вв., – «Труды Института истории им. А.Бакиханова АН АзССР», т. I, Баку, 1947. В этой же работе впервые дана социально-экономическая периодизация ильханского периода. Что касается социально-экономической периодизации XIII-XIV вв., см.: А.А. А л и-з а д е, Социально-экономическая..., стр. 345-350.

[57] Подробнее об этом см.: Мух̣аммад Нах̣чива̄нӣ, т. II, стр. 15, 84, 259, 326.

султāнӣ (متملکات سلطانی) [50], дихха-йи ḫāṣṣa (دیههای خاصه) [51], бāгāт-и ḫāṣṣa (باغات خاصه) [52] и др. В связи с этим функции дӣвāн-и йнджӯ сливаются с задачами дӣвāн-и аʿлā, а следовательно, и дӣвāн-и салṭāнат, который ведает почти всеми делами государя и, в частности, вопросами экономического порядка. Дӣвāн-и салṭāнат упоминается и Маḫмӯдом Аḳсарā'ӣ в форме «дӣвāн-и салṭанат-и Рӯм» (دیوان سلطنت روم) [53].

Употребление Ваṣṣāфом термина «дӣвāн-и ʿимāрат» (دیوان عمارت) тесно связано с ведением строительных работ, которые получают широкий размах при правлении Ḡāзāн-ḫāна. Строительство ирригационных систем, караванных путей, абвāб ал-бирр, мечетей, медресе, бань, караван-сараев, крепостных стен, ḫāнакāх, рабāṭов, ямов и других сооружений[54], а также оказание помощи для ведения земледелия, снабжения землевладельцев и земледельцев орудиями труда, семенами и рабочим скотом и т.д. проводились, по-видимому, посредством дӣвāн-и ʿимāрат. Помимо этого дӣвāна, как отмечалось выше, существовал и дӣвāн-и ʿимāрат-и ḫāṣṣa (دیوان عمارت خاصه), осуществлявший те строительные работы, которые проводились по личному указанию государя и на его средства.

При правлении Чобанидов едва ли эти дӣвāны способны были функционировать в достаточной степени. Как неоднократно отмечалось нами, при Чобанидах страна переживала период резкого экономического и политического кризиса, охватившего все отрасли сельского и городского хозяйства. Поэтому в этот промежуток времени трудно говорить о проведении строительных работ в крупном масштабе.

Что касается дӣвāн-и ḫāлиçāт, то, согласно Рашӣд ад-Дӣну и Ваṣṣāфу, этот дӣвāн был тесно связан с распределением земель среди землевладельцев и земледельцев для обработки на условиях внесения установленного размера подати – харадж – и их оформлением. Условия обработки и уплаты хараджа подробно изложены Рашӣд ад-Дӣном и Ваṣṣāфом[55]. Из текста Рашӣд ад-Дӣна видно, что необработанные земли из числа земель дӣвāна и инджу отдавались на обработку и являлись

---

[50] Там же, т. I, ч. 1, стр. 297.

[51] Там же, т. I, ч. 2, стр. 418.

[52] Там же, стр. 418.

[53] Маḫмӯд Аḳсарā'ӣ, стр. 270.

[54] Подробности постройки Шанб-и Ḡāзāнӣ с привлечением опытных архитекторов (مهندسان حاذق), способных ремесленников, обладающих опытом (صناع زیرك صاحب تجربت), применение привезенных материалов из Рума – железа и олова (آلات آهن و اوزیز), масштаб постройки, количество рабочих и употребленных материалов, назначение перечисленных сооружений в отдельности, строительство городских стен Тебриза, а также строительство в Хамадане и другие строительные работы во всех вилайетах см.: Ваṣṣāф, стр. 382-386, Рашӣд ад-дин, Джами ат-таварих. Критический текст, т. III, стр. 410-425; Перевод, стр. 235-241.

[55] Подробнее см.: Рашид ад-Дин, Джами ат-таварих, т. III, Критический текст, стр. 412, 562, 563; Вассаф, стр. 349. См. также: А.А. Али-заде, Социально-экономическая.., стр. 164.

дает возможность заключить, что под терминами «дӣва̄н», «дӣва̄н-и аṣл», «дӣва̄н-и виза̄рат», «дӣва̄н-и има̄рат» и «дӣва̄н-и мама̄лик», с одной стороны и «дӣва̄н-и бӯзӯрг», с другой, по всей вероятности, подразумевается одно понятие, а именно — «дӣва̄н-и бӯзӯрг», управляемый, как отмечено выше, ṣа̄ḥиб-дӣва̄ном, или везиром.

Ваṣṣа̄фом, помимо дӣва̄н-и аʿла̄, бӯзӯрг, ḫа̄лиṣа̄т, виза̄рат, упоминается дӣва̄н-и закя̄т[42] (ديوان زكوة), под которым следует понимать сбор с зажиточных людей в пользу бедных, а также дӣва̄н-и ʿима̄рат[43] (ديوان عمارت). В другом месте Ваṣṣа̄ф употребляет термин «дӣва̄н-и ʿима̄рат-и ḫа̄ṣṣа»[44] (ديوان عمارت خاصه), а также дӣва̄н-и йнджӯ[45] (ديوان اينجو), о наличии которого сообщает и Маḥмӯд Аḳсара̄'ӣ[46]. Последним, помимо дӣва̄на и дӣва̄н-и бӯзӯрг, упоминается также дӣва̄н-и дала̄й (ديوان دلاى), дӣва̄н-и йнджӯ (ديوان اينجو) и дӣва̄н-и астӣфа̄' (ديوان استيفا)[47].

Ваṣṣа̄ф упоминает еще дӣва̄н-и ḫазрат (ديوان حضرة)[48], смысловое значение которого, как нам кажется, сходно с дӣва̄н-и салṭанат, а следозательно, и с дӣва̄н-и аʿла̄.

Отсутствие упоминания дӣва̄н-и йнджӯ в произведении Муḥаммада Наḫчива̄нӣ, по-видимому, следует объяснить тем, что после смерти Абӯ Саӣда наследственность престола (от отца к сыну) теряет свое былое значение. Усиливается феодальная междоусобица, и территория ильханского государства становится объектом раздоров. Образование ряда самостоятельных и полусамостоятельных государств и эмиратств, отсутствие наследника ильханского престола и централизованного государственного аппарата, фактический переход власти в руки эмиров способствовали захвату земель инджу и переходу их в собственность других феодалов и эмиров. Термин «инджу» также постепенно выходит из употребления. При Джалаиридах земельные владения высочайшего феодала — государя именуются терминами домонгольского периода, как-то: амла̄к-и ḫа̄ṣṣа[49] (املاك خاصه), мутамалликя̄т-и

---

[42] Ваççа̄ф, стр. 389.

[43] Там же, стр. 384.

[44] Там же, стр. 349; см. там же о дӣва̄н-и ḫалиṣа̄т (ديوان خالصات) и дӣва̄н-и аʿла̄ (ديوان اعلى).

[45] Там же, стр. 231.

[46] Маḥмӯд ибн Муḥаммад Аḳсара̄'ӣ, Мусамира̄т ал-аḫба̄р ва муса̄йира̄т ал-аḫйа̄р. Критический текст и предисловие ʿУṣмана Тӯра̄на, Анкара, 1944, стр. 228 (на перс. яз.)

[47] Там же, стр. 228: ... چهار مستوفی در دیوان مناشیر مهمات عقل قلمی ولایت بودند، دو نفر در دیوان دلای و (ثانی اثنین) دیگر در دیوان اینجو چون عجز و اضطرار ایشان در دیوان استیفا بغایت رسید...

[48] Ваççа̄ф, стр. 337, 363.

[49] Муḥаммад Наḫчива̄нӣ, т. II, стр. 309.

дӣва̄н-и маса̄с[26] – ديوان مساس ; дӣва̄н-и има̄рат[27] – ديوان امارت ; дӣва̄н-и виза̄рат[28] – ديوان وزارت ; дӣва̄н-и маз̤а̄лам[29] – ديوان مظالم ; дӣва̄н-и ин. ша'[30] – ديوان انشاء ; дӣва̄н-и ḳа̄нӯн[31] – ديوان قانون ; дӣва̄н-и байт ал-ма̄л[32] – ديوان بيت المال ; дӣва̄н-и байра̄т[33] – ديوان بايرات ; дӣва̄н-и риса̄лат[34] – ديوان رسالت ; дӣва̄н-и кюрк яра̄ḳ (гарет̤-яра̄ḳ)[35] – ديوان كركيراق ; дӣва̄н-и мама̄лик[36] – ديوان ممالك.

Из числа перечисленных диванов Муḥаммад Наḫчива̄нӣ чаще всего упоминает термин «дӣва̄н» (примерно на 146 страницах), а также термин «дӣва̄н-и бӯзӯрг» (примерно на 96 страницах). Следует сказать, что в большинстве случаев в смысловом отношении оба этих термина в основном идентичны: под тем и другим главным образом подразумевается одно понятие, т.е. «дӣва̄н-и бӯзӯрг» – «великий дӣва̄н», управляемый ṣа̄ḥиб-дӣва̄ном, или везиром. Помимо Муḥаммада Наḫчива̄нӣ о «дӣва̄н» и «дӣва̄н-и бӯзӯрг» упоминают Рашӣд ад-Дӣн, Васṣа̄ф, Маḥмӯд ибн Муḥаммад Аḳсара'ӣ. В сочинениях этих историков количество приведенных диванов гораздо меньше, чем в произведении Муḥаммада Наḫчива̄нӣ. Упоминание большого числа дӣва̄нов в сочинении Муḥаммада Наḫчива̄нӣ приводит нас к мысли о том, что, возможно, при Джалаиридах термин «дӣва̄н» приобретает более широкий смысл и основные ведомства, составляющие государственное устройство, назывались дӣва̄нами.

Помимо часто упоминаемого Рашӣд ад-Дӣном термина "дӣва̄н", он также употребляет и термины: дӣва̄н-и бӯзӯрг – ديوان بزرك ; дӣва̄н-и а'ла̄[37] – ديوان اعلى ; дӣва̄н ал-мут̤а̄ла'а[38] – ديوان المطالعه; дӣва̄н-и ḫа̄лиṣа̄т[39] – ديوان خالصات и дӣва̄н-и ауḳа̄ф[40] – ديوان اوقاف. В отличие от Муḥаммада Наḫчива̄нӣ, Рашӣд ад-Дӣн употребляет и термин «дӣва̄н-и аṣл»[41] – ديوان اصل, смысловое значение которого, как видно из содержания текста, сходно с дӣва̄н-и бӯзӯрг. Таким образом, сопоставление текстов сочинений ряда историков

---

[26] Там же, т. I, ч. 2, стр. 439, 441.

[27] Там же, т. II, стр. 120.

[28] Там же, т. I, ч. 1, стр. 30, 31; т. I, ч. 2, стр. 1; т. II, стр. 80.

[29] Там же, т. I, ч. 2, стр. 487.

[30] Там же, т. I, ч. 1, стр. 24; т. II, стр. 119.

[31] Там же, т. II, стр. 143, 144.

[32] Там же, т. II, стр. 270, 271, 272, 295.

[33] Там же, т. II, стр. 311, 314, 318, 320.

[34] Там же, т. I, ч. 1, стр. 101, 102.

[35] Там же, т. I, ч. 2, стр. 411.

[36] Там же, т. I, ч. 2, стр. 9, 10, 60; т. II, стр. 117, 129.

[37] Рашид-ад-дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, стр. 466.

[38] Там же, стр. 428.

[39] Там же, стр. 412, 562, 563.

[40] Там же, стр. 423.

[41] Там же, стр. 470.

ботанности этих земель и т.д. В сочинении Муҳаммада Наҳчивани дается точное определение земель икта, приводятся краткие исторические сведения о них и указываются причины раздачи икта военным.

При описании системы икта и назначении эмиров на ответственные посты Муҳаммад Наҳчивани высказывает реформаторские взгляды: он призывает обращать особое внимание на характер их деятельности, отбирать наиболее достойных, умелых, честных и способных, при условии, чтобы они не притесняли обрабатывающих земли икта, не допускали бы ограбления, насилия, бесчинства, нарушения государственных указов и другие незаконные действия. Без сомнения, все это свидетельствует о жестокостях, тирании и насилиях, имевших место в системе государственного устройства вообще, за устранение которых ратует Муҳаммад Наҳчивани. Подробно о землях икта сообщают ценные данные Низам ал-Мулк, Рашид ад-Дин и Муҳаммад Наҳчивани[19].

Сообщая сведения о роли военного ведомства в системе государственного управления, Муҳаммад Наҳчивани вводит в свое сочинение широкую военную терминологию, которую он хорошо знает и дающую большой материал для исследования (см. ниже, стр. ٣٨٦ – ٥٠٥).

Вслед за военным ведомством важное место в системе государственного устройства занимают многочисленные диваны, о которых Муҳаммад Наҳчивани сообщает ценные данные. Будучи сотрудником «дивани-инша», он был близок к делам диванов и отлично знал не только важнейшие отрасли всех диванов, но и функции всех сановников и чиновников. Изложение сопровождается обширной терминологией, относящейся к этим важным ведомствам.

Приводя весьма ценные данные о государственном устройстве, Муҳаммад Наҳчивани, в отличие от других историков ильханского периода, упоминает названия диванов, количество которых достигает большого числа. К ним, согласно Муҳаммаду Наҳчивани, относятся следующие: дивани – ديوان; дивани-и а'ла[20] – ديوان اعلى; дивани-и бузург – ديوان بزرك; дивани салтанат[21] – ديوان سلطنت; дивани қаза'-и мамалик[22] – ديوان قضاء ممالك; дивани қуззат-и мамалик[23] – ديوان قضاة ممالك; дивани ярғу[24] – ديوان يارغو; дивани вақф[25] – ديوان وقف;

---

[19] Подробнее см.: Низам ал-Мулк, Сийасат-наме, изд. Мухаммада Казвини, Тегеран, 1344, стр. 35, 155 (на перс. яз.); "Сиасет-намэ. Книга о правлении вазира XI столетия Низам ал-Мулька. Русский перевод Б.Н. Заходера, М.-Л., 1949, стр. 34, 43, 140; Рашид ад-дин, Джами ат-таварих, т. III. Критический текст, стр. 508-519; Рашид ад-Дин, Джами-ат-таварих (Сборник летописей), т. III. Перевод, стр. 290-296; Муҳаммад Наҳчивани, т. II, стр. 48-53; А.А. Али-заде, К вопросу об институте «икта» в Азербайджане; его же, Социально-экономическая.., стр. 169-185; И.П. Петрушевский, Земледелие и аграрные отношения в Иране XIII-XIV веков, М.-Л., 1960, стр. 256-269.

[20] Муҳаммад Наҳчивани, т. I, ч. 2, стр. 465; т. II, стр. 121.

[21] Там же, т. I, ч. 1, стр. 30, 31, 271; т. II, стр. 357, 360.

[22] Там же, т. II, стр. 183, 240 (дивани қаза'– ديوان قضاء); т. II, стр. 196.

[23] Там же, т. I, ч. 1, 328; т. II, стр. 191.

[24] Там же, т. II, стр. 32, 156.

[25] Там же, т. I, ч. 2, стр. 368; т. II, стр. 211, 212.

Главному эмиру, который играл колоссальную роль в социально-экономической и политической жизни государства, подчинялись все остальные эмиры – предводители кочевых племен, из числа которых он назначал правителей по делам военного управления каждого вилайета. Правовые нормы этих эмиров были различны. Подробные сведения об этом ведомстве, имена крупных представителей военно-кочевой знати приводятся в сочинениях историков монгольского периода, в том числе и Мухаммада Нахчивани[17].

Деятельность военного сословия тесно связана с раздачей условной земельной собственности – икта. Раздача земель икта среди войсковых лиц еще больше усиливается начиная с периода владычества Сельджуков, затем на короткое время при установлении власти первых монголов прекращается. При владычестве монголов, до реформ Газан-хана, земельные владения, принадлежавшие местным крупным и мелким феодалам и землевладельцам, и вакуфные земли также широко захватывались завоевателями. Однако в связи с сильной разрухой в интересах казны и государственной безопасности, а также в связи с материальной заинтересованностью войсковых лиц, необходимостью восстановления земледельческого хозяйства, усилением зависимости эмиров и военных чинов от центральной власти раздача земель икта вновь получает повсеместное распространение и продолжается длительный период. Представляет интерес сообщение Мухаммада Нахчивани о распределении икта среди эмиров и военного сословия. Его сведения в ряде случаев дополняют высказывания Рашид ад-Дина об икта. Раздаче земель икта и союргал кочевым и полукочевым феодалам – военачальникам и правовым нормам этой категории условной земельной собственности посвящены специальные разделы в сочинении Мухаммада Нахчивани, в которых упоминаются и имена многих военачальников – эмиров туманов и тысяцких, занимавших высокие посты. Таковы, например, Сулайман-бахадур, Шайх Хасан эмир туман, эмир тысяцкий Шайх Али, получившие в Арране и Мугане земли в качестве икта. Все взимаемые ими подати шли в пользу их туманов, включая и приобретение вооружения. При необходимости эмиры со своими войсками обязаны были явиться в назначенное место и выступить против врага. Согласно указам Газан-хана, владельцы земель икта были обязаны ежегодно платить «50 манов тебризского веса в личном амбаре», о чем сообщает Рашид ад-Дин[18]. Не вызывает сомнения, что при Чобанидах права владельцев икта еще больше укреплялись, и вполне возможно, что они в действительности в государственный диван ничего не вносили и на земли икта смотрели как на свои личные владения.

Как видно из текста Мухаммада Нахчивани, этот вид земельной собственности имел свой реестр, в котором фиксировались все земли икта с подробными условиями, сведения о них и о правовых нормах владельцев икта и раийятов, о состоянии обра-

---

[17] О военном ведомстве, взаимоотношениях между эмирами и войсками, а также об организации войска см.: Мухаммад Нахчивани, т. II, стр. 10-72; В.В. Бартольд, Туркестан в эпоху монгольского нашествия, ч. II, СПб., 1900, стр. 412-415 (то же – Сочинения, т. I, М., 1963, стр. 92-95); А.А. Али-заде, Социально-экономическая и политическая истории Азербайджана (XIII-XIV вв.), Баку, 1956, стр. 122-133, 270-289.

[18] А.А. Али-заде, К вопросу об институте «икта» в Азербайджане, – «Известия АзФАН СССР», 1942, № 5.

народа[15]. Книги и вообще ученые сочинения и поэтические произведения писались на арабском и персидском языках. При господстве тюркоязычных кочевых династий подвластные нетюркоязычные народы не заставляли разговаривать на языке правителей. Наоборот, часто тюркоязычные феодалы стремились говорить на персидском языке, а иногда они сами сочиняли стихи и вели переписку на персидском языке. Вообще следует отметить, что в средневековье на феодальном Востоке не существовало политики насильственного навязывания языка одного народа другому. Насильственное навязывание практиковалось лишь в отношении религии. Известно, что, попав под влияние местной культуры, тюркоязычные и монголоязычные народности сами в массовом порядке приняли ислам и в дальнейшем усиленно заботились о его распространении[16]. Сами тюркоязычные народности обучались на арабском и персидском языках; сочинения также писались на этих языках. Таким образом, оставаясь по этническим признакам тюркоязычными, наряду с арабоязычными и персоязычными учеными развивали восточную мусульманскую культуру и тюркоязычные ученые. Число тюркоязычных ученых и поэтов, писавших на арабском и персидском языках, очень велико. К их числу относится и семья Хиндӯшāха и, в частности, его сын Муḫаммад Наḫчиванӣ.

* * *

Как видно из сочинения Муḫаммада Наḫчиванӣ, он был хорошо осведомлен о государственном устройстве при ильханах и Джалаиридах и сообщает ценные данные о всех учреждениях и должностных лицах, входивших в состав государственного устройства при этих династиях.

Говоря о государственном устройстве, прежде всего следует отметить военное устройство и то положение, которое занимали в нем эмиры, в частности главный эмир. Обо всем этом Муḫаммад Наḫчиванӣ был достаточно информирован. Как известно, военное ведомство полностью находилось в руках кочевых и полукочевых феодалов – царевичей, нуинэв, эмиров – тысяцких, туманов, предводителей кочевых племен и других эмиров высшего ранга, из числа которых государем утверждался главный эмир. Последний по занимаемому им положению в государственном устройстве ильханов и Джалаиридов являлся вторым человеком после государя.

---

[15] По этому вопросу см.: В.В. Бартольд, Персидская надпись на стене Анийской мечети Мануче, СПб., 1911, стр. 12, 13 (то же – Сочинения, т. IV, М., 1966, стр. 321). Там же приводятся слова историка Джувейнӣ и Муḫаммада Наḫчиванӣ (стр. 13, прим. 1; Сочинения, т. IV, стр. 321, прим. 39). По словам В.В. Бартольда, «Еще при дворе Мункэ-хана (1251-1259) были чиновники из персов, уйгуров, китайцев, тибетцев, тангутов и др., чтобы каждый народ мог получать указы на своем языке. Эти указы, по словам Рашид-ад-дина, составлялись образцово, лучше, чем при царях до-монгольской эпохи, так что последние, если бы были живы, наверное подражали бы созданным при монголах образцам» (там же, стр. 12, 13; Сочинения, т. IV, стр. 321).

[16] Хиндӯшāх бин Санджар Наḫчиванӣ, Таджāруб ас-салаф, стр. 259; Рашид ад-дин, Джами-ат-таварих, т. III. Критический текст, изд. А.А. Али-заде, 1957, Баку, стр. 294-298; Джами ат-таварих, т. III, русский перевод А.К. Арендса, Баку, 1957, стр. 165-167: Васṣāф ал-Ḫазрат, Тарӣḫ-и Вāṣṣаф, Бомбей, 1269 г.х., стр. 316-317 (на перс. яз.). По словам Васṣāфа, в течение одного дня 200 тыс. человек приняли ислам (стр. 317).

сятся к периоду нескольких тысячелетий до нашей эры[13]. Это свидетельствует о том, что еще до появления наскальных изображений на территории Азербайджана здесь обитали и тюркоязычные кочевые племена. Последние в дальнейшем время от времени пополнялись, как со стороны севера, так и с юга, а иногда и путем переселения, как это имело место при Ануширване (531-578) в VI в., родственными по языку и близкими по ведению хозяйства тюркоязычными кочевыми племенами, составившими основное ядро населения южного и северного Азербайджана.

Созданные тюркоязычными кочевыми племенами государства временами достигали такого могущества, что соседние великие державы должны были с ними всерьез считаться. Широкое проникновение и продолжительное господство тюркоязычных племен в Иране и Азербайджане, по сравнению с предыдущими столетиями, относится к периоду правления династии Газневидов, а затем усиливается при правлении Сельджуков и сохраняется затем в течение ряда веков. В этот период тюркоязычные племена, захватив Азербайджан, встретились здесь с родственными племенами, занимавшимися оседлым и кочевым хозяйством. На протяжении ряда веков происходило смешение и ассимиляция этих этнических групп[14].

О практикуемых тюркоязычными феодалами в период их господства притеснениях, ограблениях, несправедливости в письменных источниках имеется много материалов, однако в источниках нет данных о том, что в Азербайджане и в других областях, подвластных этим феодалам, население насильственно было отюречено. Нет сведений также и о том, что в период господства тюркоязычных феодальных династий на территории Ирана, Азербайджана, Ирака, Грузии, Армении, Малой Азии и ряда других стран обучение велось на языке завоевателей. Наоборот, в тот период обучение в таких областях науки, как философия, медицина, астрономия (астрология), шариат и другие, велось на арабском и персидском языках. Были открыты медресе в Багдаде (Низамийе), в Тебризе (Мадждийе) и медицинское заведение Дар аш-шифа в Тебризе, где обучение велось на арабском и персидском языках. Многие арабоязычные, персоязычные, тюркоязычные ученые обучались в этих медресе. В указанный период не было и речи о насильственном насаждении тюркского языка как официального. Наоборот, в государственных учреждениях (помимо военных), в переписках между хакимами, в судебных органах и т.д. применялись арабский и персидский языки. Даже государственные указы – ярлыки – и т.п. для доступности их содержания другим народам иной раз издавались на языке каждого

---

[13] См.: И.М. Джафар-заде, Наскальные изображения Кобустана (Азербайджанская ССР), – «Труды Института истории АН АзССР», т. XIII, 1958, стр. 20-79 [57]; его же, Альбом наскальных изображений Гобустана, М., 1974.

[14] Подробнее см. в наших работах: К некоторым вопросам, относящимся к истории владычества сельджуков на Среднем Востоке и в Закавказье, – «Вопросы истории народов Кавказа», Тбилиси, 1966, стр. 268-269; Общность взглядов ученых Ирана и Азербайджана XI-XIV веков, – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1968, № 1, стр. 48, 49; Низам ал-мульк, Рашид-ад-дин и Мухаммад Нахчивани, – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1969, № 1, стр. 32-40; Употребление тюрко-монгольских терминов в произведениях Рашид-ад-дина и Вассафа, – «Грузинское источниковедение», т. III, Тбилиси, 1971, стр. 176-177; Реформаторские воззрения и общность взглядов по экономическим вопросам между Низам ал-мульком, Рашид-ад-дином и Мухаммедом Нахчивани (XI-XIV вв.), – «Известия АН АзССР. Серия истории, философии и права», 1971, № 2, стр. 49-50.

Нахчиванӣ являлся автором сочинения «Сиҳах ал-ʿаджам» (صحاح العجم) «Словарь-грамматика персидского языка», составленного на трех языках – персидском, арабском и тюркском[12]. Таким образом, отец Мухаммада Нахчиванӣ в совершенстве владел арабским и персидским. Но так как книжным языком для него наряду с арабским и персидским стал и тюркский, о чем свидетельствует принадлежащее его перу сочинение «Сиҳах ал-ʿаджам», следовательно, его родным языком был тюркский, которым он владел в совершенстве. Исходя из высказанного выше положения о принадлежности авторов сочинений на тюркском языке лишь к тюркоязычным народностям, можно еще раз смело утверждать, что родным языком семьи Нахчиванӣ был тюркский и как отец, так и сын принадлежали к той группе тюркоязычных народностей, которые испокон веков населяли территорию южного и северного Азербайджана.

Подобно семье Нахчиванӣ, многие авторы – представители тюркоязычных народностей свои исторические, философские, медицинские, географические, богословские и другие сочинения, а также произведения поэзии писали не на родном, а на арабском и персидском языках. В определенные периоды даже персоязычные авторы свои труды писали на арабском языке. Такое явление вполне закономерно, ибо оно тесно связано с хозяйственным укладом жизни этих народностей и системой обучения. Тюркоязычные и ираноязычные этнические элементы являются по своему происхождению одними из самых древних народностей, резко различавшиеся господствовавшими хозяйственными укладами жизни. Ираноязычные племена в основном вели оседлый образ жизни, тогда как племена тюркоязычные главным образом занимались скотоводческим хозяйством и охотой, что неразрывно было связано с кочевым образом жизни. Не останавливаясь на деталях этого вопроса, не входящего в задачи нашего исследования, отметим лишь, что как в принципе ведения оседлого и кочевого хозяйства, так и в уровне культуры оседлого и кочевого населения наблюдаются весьма заметные различия. Прежде всего условия, имеющиеся у оседлого населения для развития культуры и связанные с его хозяйственным укладом и образом жизни, отсутствовали у кочевников. Степная жизнь, скотоводческое хозяйство, постоянные перекочевки с одного места на другое, борьба за овладение пастбищами и местами для охоты, племенная вражда и т.п. были серьезным тормозом для культурного развития кочевников и явились одними из основных причин резкого отставания кочевников в этом отношении от оседлого населения. Оседлое население еще с древнейших времен имело свою письменность. Кочевники же, ввиду создавшихся хозяйственных условий, в глубокой древности лишены были письменности и потому в отличие от оседлого населения не оставили книжного наследия. Однако для изучения хозяйственной жизни кочевников, предметов их хозяйства, вооружения, для ознакомления с их основными занятиями, в том числе и с охотничеством, с их искусством, танцами, плясками, музыкальными инструментами, а также для познания окружавшего их животного мира и получения этнографических данных о жизни кочевников-скотоводов мы располагаем ценными источниками, которые в таком виде отсутствовали у оседлого населения, – это имеющиеся в ряде стран Азии, в том числе и в Азербайджане и прилегающих странах, многочисленные наскальные изображения, относящиеся к различным периодам, начиная за несколько тысячелетий до нашей эры. Обнаруженные в Азербайджане, в том числе выявленные И.М. Джафар-заде некоторые наскальные изображения в Кобустане, отно-

[12] К сожалению, данное произведение до сего времени не опубликовано.

маемым ими положением в обществе и отношением к возложенным на них обязанностям, имена ремесленников и т.д. При изложении затронутых проблем и вопросов автор выражает свое отношение к ним и приводит весьма ценные и глубокие реформаторские воззрения.

Произведение Муҳаммада Наҳчиванӣ написано в присущем этому жанру высокопарном стиле с привлечением обширной терминологии и специальных оборотов по всем основным отраслям науки, государственности, социально-экономической и хозяйственной жизни, а также отдельных терминов, употребленных для характеристики кочевого и оседлого населения. Так, в противоположность термину مقیمی (муқимӣ) «оседлый» Муҳаммадом Наҳчиванӣ употребляется термин کوچکنجی (кӯчкунджӣ) «кочевник». Этот и подобные термины мы не встречаем в сочинениях Низам ал-Мулка, Рашид ад-Дина, Ҳамдаллаха Қазвинӣ и ряда других авторов сельджукского и монгольского периодов. Благодаря употреблению Муҳаммадом Наҳчиванӣ богатой терминологии мы получаем более четкое представление об отдельных отраслях науки и хозяйства того времени. Без всякого преувеличения можно сказать, что Муҳаммад ибн Хиндушах Наҳчиванӣ был большим эрудитом в области науки, свободно разбирался во всех государственных делах, был глубоким мыслителем и ученым широкого теоретико-практического диапазона. С другой стороны, это свидетельствует о превосходном владении нашим автором арабским и персидским языками (ни один из них не был его родным языком), богатейшим терминологическим фондом на этих языках. Муҳаммад Наҳчиванӣ, подобно Вассафу, подчеркивает степень знания им персидского языка и добавляет, что он в такой же мере владеет и арабским[10], причем высказывает намерение написать еще сочинение и на арабском языке[11].

В связи с отмеченным выше возникает вопрос, какой же язык являлся родным в семье Наҳчиванӣ. Для выяснения этого вопроса не лишне напомнить о той роли, которую играли для народов средневекового мусульманского Востока широко распространенные языки – арабский, персидский и тюркский. Как известно, в Иране, Азербайджане и в сопредельных странах в средневековый период арабский и персидский языки считались официальными и до определенного времени обучение велось на арабском, а позднее на персидском языке. В течение ряда веков вплоть до XI в. господствующим книжным языком был арабский, затем – арабский и персидский, а примерно с XIII в. – в основном персидский. Мы не располагаем данными о том, что тюркский язык был языком обучения и книжным языком для нетюркоязычных народностей. Следовательно, авторы сочинений, написанных на тюркском языке, были выходцами из тюркоязычной среды. Известно, что отец Муҳаммада

---

10 Там же, т. II, стр. 366: ... که این ضعیف نحیف همچنانك در میدان فارسی زبانی که بر مراکب خسروانی سواری می‌کند در بیداء عربیت نیز با بادپایان تازی انبازی می تواند نمود و بر تکاوران عربی بهر مقصد که می خواهد می تواند دوانید ...

11 Там же: ... واین ضعیف را وقت وعمر مساعدت و مسامحت کند بر همین نمط کتابی دیگر در منشئات عربی مصنف و مرتب گرداند تا طالبان انشاء عربی نیز بر ایسر وجوه بمطالب خود رسند...

куемые сановниками, чиновниками, сборщиками податей, захват Азербайджана чужеземными феодалами, ожесточенная братоубийственная борьба за престолонаследие вызвали обнищание и разорение народных масс, упадок производительных сил, разрушение и уничтожение памятников материальной культуры, а также потери многочисленных письменных источников и произведений средневековых авторов. Следует особо отметить, что в конце XIV в., как известно, в связи с нашествием Тӣмӯра происходили ожесточенные военные действия, приводившие к разорению, истреблению и пленению трудоспособной части населения городов и деревень, к разрушению памятников старины и уничтожению многочисленных библиотек. Тӣмӯр, учитывая экономическое, политическое и стратегическое значение Азербайджана, стремился во что бы то ни стало овладеть этой территорией. Территория Азербайджана, где была расположена столица государства Джалаиридов, подобно другим подвластным им территориям, была захвачена полчищами Тӣмӯра. До этого времени Азербайджан стал объектом нападений грозного золотоордынского хана Тохтамыша, войска которого обрушились на эту территорию и подвергли жестокому ограблению, насилию и пленению народные массы, разрушению и опустошению города и деревни и уничтожению памятники материальной культуры. Было уничтожено множество библиотек и рукописей. Не останавливаясь на дальнейших событиях, происходивших на территории Азербайджана и вообще на Ближнем и Среднем Востоке после смерти Тӣмӯра, а именно при правлении Тимуридов, Кара-Коюнлу, Ак-Коюнлу, Сефевидов и т.д., отметим лишь, что нашествие Чингизха̄на на культурные области и дальнейшее господство кочевых феодалов, включая и описанные нами вкратце события, оставили тяжелый след на состоянии производительных сил и явились одной из причин падения цивилизации на Востоке.

В связи с этими событиями, вероятно, исчезли автограф и, возможно, несколько рукописных экземпляров произведений нашего автора. Вместе с тем мы надеемся, что в будущем рукописи, а может быть и автографы произведений многих средневековых восточных авторов, в том числе и рукописи и автограф сочинения Мухаммада Наҳчива̄нӣ, обнаружатся, и таким образом рукописный фонд сочинений нашего автора обогатится новыми материалами.

* * *

Нам не представляется возможным в таком кратком изложении рассмотреть все многообразные и глубокие проблемы и вопросы, поставленные Мухаммадом Наҳчива̄нӣ в «Дастӯр ал-ка̄тиб...», – даже суммарное рассмотрение вопросов и проблем, затронутых в его сочинении, потребовало бы нескольких монографических исследований. Мы же попытаемся осветить лишь некоторые вопросы социально-экономического характера, не ставя задачей лингвистический разбор текста, что представляет самостоятельный интерес. Отметим, что Мухаммад Наҳчива̄нӣ в своем произведении охватил почти все важнейшие проблемы социально-экономической и политической жизни феодального общества, в частности: вопросы землевладения и землепользования, виды земельной собственности; налоги и подати и способы их взимания; суд и судопроизводство; городская жизнь – ремесло и торговля; вопросы, связанные с оседлым и кочевым хозяйством, положением трудового населения, степенью его эксплуатации и борьбой народных масс; вопросы государственного устройства с перечислением почти всех должностей и подробным их разъяснением согласно феодальной иерархии; упоминание многочисленных имен ученых, государственных деятелей, сановников и чиновников, с добавлением их характеристики; вопросы, связанные со строительством, строителями-мастерами в связи с зани-

способности, а также осведомленность Мухаммада Нахчивани во внутренних делах государства ильханов, Гийас ад-Дин, согласно указу – ярлыку Абу Саʿида, посоветовал ему написать труд, содержавший бы описание государственного аппарата, – «Дастур ал-катиб фи таʿйин ал-маратиб»[6].

Ввиду чрезмерной занятости Мухаммаду Нахчивани не удалось при жизни Гийас ад-Дина приступить к выполнению этой задачи[7]. Он завершил свое произведение на склоне жизни, в возрасте семидесяти трех лет[8], уже после гибели везира Гийас ад-Дина, последовавшей в 1336 г. Мухаммад Нахчивани надеялся, что благодаря этому труду старость его будет материально обеспечена, и потому «Дастур ал-катиб...» он посвящает[9] султану Увайсу (1356-1374), сыну основоположника династии Джалаиридов шейха Хасана Бузурга (1336-1356). Нам не известно, насколько его надежда была оправдана, однако остается фактом, что он в отличие от своих знаменитых предшественников Низам ал-Мулка, Рашид ад-Дина, современника Гийас ад-Дина и др., жил в постоянной нужде, вел довольно скромный образ жизни и нуждался в материальной поддержке. Не вызывает сомнения, что его сочинение до некоторой степени было использовано при проведении реформ султаном Увайсом. Можно утверждать, что разделы произведения Мухаммада Нахчивани, посвященные вопросам социально-экономического порядка, имеют ряд преимуществ по сравнению с теми разделами сочинения Рашид ад-Дина, где в связи с изданием ярлыков Газан-хана (1295-1304) описывается социально-экономическое положение страны накануне реформ этого хана. Одно из этих преимуществ заключается также в том, что Мухаммад Нахчивани создал свое произведение совершенно самостоятельно, исключительно благодаря вложенному им колоссальному труду. Из его сочинения становится очевидным, что он располагал весьма ценными материалами, взятыми из тогдашней реальной действительности.

Как отмечалось выше, «Дастур ал-катиб...» было написано по предложению везира Гийас ад-Дина Мухаммада Рашиди и посвящено султану Увайсу, и в этой связи несомненно рукописных экземпляров этого произведения должно бы было быть гораздо больше, чем мы располагаем в настоящее время. Однако большинство из них и, главное, автограф сочинения не дошли до нас. Объяснение такого положения, как нам кажется, сводится к тому, что, во-первых, Мухаммад Нахчивани, несмотря на то что он был видным ученым, реформатором своего времени, не был состоятельным человеком и, очевидно, не имел возможностей для широкой переписки своих произведений; во-вторых, утерю списков, в том числе и автографа сочинения, Мухаммада Нахчивани следует объяснить и периодом трагических событий, происходивших после смерти султана Увайса.

После смерти султана Увайса территория, подвластная Джалаиридам, стала ареной феодальных междоусобиц. Частично проведенные Увайсом реформы постепенно теряли свое значение. Малолетний сын султана Увайса стал игрушкой в руках усилившейся феодальной верхушки. Феодальные междоусобицы, постоянные раздоры между кочевыми и полукочевыми феодалами, а также местными оседлыми феодалами, борьба за власть, разорительные войны, произвол и притеснения, практи-

---

[6] Там же, стр. 25.

[7] Там же.

[8] Подробнее см.: там же, т. I, ч. 1, стр. 8-9, стр. X-XIII (предисловие на перс. яз.).

[9] См.: там же, стр. 13-27; т. II, стр. 361-367.

ПРЕДИСЛОВИЕ

Произведение азербайджанского ученого и государственного деятеля XIV в. Муḥаммада ибн Фаḫр ад-Дӣна Хиндӯшаха Наḫчиванӣ «Дастӯр ал-кӑтиб фӣ таʿйӣн ал-марӑтиб» является одним из фундаментальных источников для изучения средневекового Востока.

О точной дате рождения Муḥаммада Наḫчиванӣ (известного также под прозвищем Шамс-и Мунши[1]), равно как и его отца, мы не располагаем достоверными данными. По некоторым нашим приблизительным подсчетам можно предполагать, что время его раннего детства совпало с периодом царствования ильхана Аргӯн-ḫӑна (1284-1291).

Из источников явствует, что отцу Муḥаммада Наḫчиванӣ как крупному деятелю своего времени при правлении ильханов было присвоено почетное прозвище Фаḫр ад-Дӣн. Он был видным ученым и государственным деятелем[2]. От отца и сына дошло до нас несколько капитальных работ, явившихся плодом многолетнего кропотливого труда и свидетельствующих об обширных познаниях авторов. Будучи крупным представителем ученого мира своего времени, Фаḫр ад-Дӣн Хиндӯшӑх был также высококвалифицированным деятелем финансового ведомства и в качестве хакима управлял делами некоторых вилайетов[3].

В нескольких местах своего произведения Муḥаммад Наḫчиванӣ, весьма уместно и справедливо, высоко отзывается о своем отце, приводит его высказывания по тому или иному вопросу, а также цитирует его стихи[4].

Муḥаммад Наḫчиванӣ находился в очень близких отношениях с сыном знаменитого ученого и государственного деятеля XIII-XIV вв. Рашӣд ад-Дӣна (ум. 1318) – Ġийӑṣ ад-Дӣном Муḥаммадом Рашӣдӣ (ум. 1336), везиром ильханов Абӯ Саʿӣда (1317-1335) и Арпӑ-ḫӑна (1335-1336). Близкое знакомство этих двух крупных деятелей XIV в. подтверждает то, что Муḥаммад Наḫчиванӣ, подобно своему отцу, был известным ученым и государственным деятелем. По-видимому, когда Ġийӑṣ ад-Дӣн был везиром, Муḥаммад Наḫчиванӣ, пользуясь его покровительством, продолжал свою деятельность и в дӣван-и иншӑʾ (ديوان انشاء), о чем он сам сообщает[5]. Зная

---

[1] См. Муḥаммад ибн Хиндӯшӑх Наḫчиванӣ, Дастӯр ал-кӑтиб фӣ таʿйӣн ал-марӑтиб. Критический текст, предисловие и указатели А.А. Али-заде, т. I, ч. 1, М., 1964, стр. 8; т. II (настоящее издание), стр. 368-370. О термине «мунши» см. т. I, ч. 1, стр. 7; т. II, стр. 364.

[2] О Хиндӯшӑх-и Наḫчиванӣ см. Хиндӯшӑх бин Санджар Наḫчиванӣ, Таджӑруб ас-салаф. Текст и предисловие Аббаса Икбала, Тегеран, 1344, Предисловие (на перс. яз.).

[3] Подробнее см. там же.

[4] См. Муḥаммад Наḫчиванӣ, т. II, стр. 342.

[5] Там же, т. I, ч. 1, стр. 24.

9
Н-34

СОДЕРЖАНИЕ

Предисловие 5
Preface 40
Текст 71

Настоящим изданием заканчивается публикация сочинения на персидском языке азербайджанского автора XIV в. Муḥаммада ибн Хиндӯшāха Нахчиванӣ "Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб", представляющего ценный источник для изучения социально-политической и культурной жизни Азербайджана и Ирана XIII-XIV вв. Т. I издан в 1964 г. (ч. 1) и 1971 г. (ч. 2).

М $\frac{10604\text{-}006}{013(02)\text{-}76}$ 131-76

Муḥаммад ибн Хиндӯшāх Нахчиванӣ

ДАСТӮР АЛ-КĀТИБ ФӢ ТА'ЙӢН АЛ-МАРĀТИБ

Т. II

Утверждено к печати
Институтом народов Ближнего и Среднего Востока
АН Азербайджанской ССР

Редактор *М.М. Хасман*. Художественный редактор *Э.Л. Эрман*
Технический редактор *Т.В. Клубникина*. Корректор *О.Л. Щигорева*

Сдано в набор 28/V-1975 г. Подписано к печати 4/XII-1975 г.
Формат 84X108 1/16. Бум. № 1. Печ.л. 43. Усл.п.л. 72,24
Уч.-изд.л. 35,83. Тираж 1 700 экз. Изд. № 3570
Зак. № 461. Цена 3 руб. 90 коп.

Главная редакция восточной литературы издательства "Наука"
Москва, Центр, Армянский пер., 2

Офсетное производство 3-й типографии издательства "Наука"
Москва, Центр, Армянский пер., 2

©Главная редакция восточной литературы
издательства "Наука", 1976

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
ИНСТИТУТ НАРОДОВ БЛИЖНЕГО
И СРЕДНЕГО ВОСТОКА

МУḤАММАД ИБН
ХИНДӮША̄Х НАḴЧИВА̄НӢ

ДАСТӮР АЛ-КА̄ТИБ ФӢ ТА̔ЙӢН АЛ-МАРА̄ТИБ

(РУКОВОДСТВО ДЛЯ ПИСЦА ПРИ ОПРЕДЕЛЕНИИ СТЕПЕНЕЙ)

Критический текст, предисловие
и указатели
А. А. Али-заде

Том II

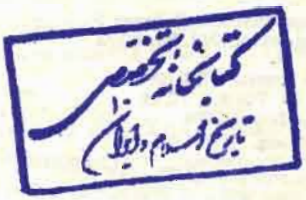

МОСКВА · 1976

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

IX

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»
ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ